



۷ و ۸ آبان ماه ۱۳۹۹، دانشگاه فردوسی مشهد



مجموعه مقالات پذیرش شده به صورت پوستر و چاپ

همایش "ابعاد نظری و کاربردی توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی

بارویکرد آمایشی"

(جلد سوم)

۷ و ۸ آبان ماه ۱۳۹۹

برگزارکنندگان:

انجمن ژئوپلیتیک ایران

دانشگاه فردوسی مشهد

انجمن ژئوپلیتیک ایران شعبه خراسان رضوی



۷ و ۸ آبان ماه ۱۳۹۹، دانشگاه فردوسی مشهد

باریکرد آمایشی
در مناطق مرز
امنیت و توسعه
پیشانی
ابعاد نظرسر و کاربرد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۷ و ۸ آبان ماه ۱۳۹۹، دانشگاه فردوسی مشهد



مجموعه مقالات پذیرش شده به صورت پوستر و چاپ

همایش "ابعاد نظری و کاربردی توسعه و امنیت پایدار

مناطق مرزی بارویکرد آمایشی"

(جلد سوم)

برگزارکنندگان:

انجمن ژئوپلیتیک ایران

دانشگاه فردوسی مشهد

انجمن ژئوپلیتیک ایران شعبه خراسان رضوی

۷ و ۸ آبان ماه ۱۳۹۹-دانشگاه فردوسی مشهد

فهرست مجموعه مقالات پذیرش شده به صورت پوستر و چاپ

شماره صفحه	نویسندگان	عنوان مقاله	کدمقاله
۳	مریم وریج کاظمی	واکاوی ریشه های تروریسم در فضای پیرامونی مرزهای شرق و جنوب شرق ایران	۱۷
۱۶	فاطمه سلیمی	بررسی وضعیت ژئوپلیتیک قاچاق مواد مخدر و تاثیر بر امنیت جنوب شرق ایران	۲۵
۲۷	زینب شریفی، سمیرا مرادی، حمیدرضا حشمتی جدید	ژئوپلیتیک و تطویل منازعات منطقه ای: مطالعه موردی: جنگ ایران و عراق .	۳۰
۴۳	حافظ آزادی، دکتر حمید سردی	اهمیت خلیج فارس و رقابت های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران و آمریکا	۳۶
۵۹	رضا روحی مهره	تبیین مولفه های آمایش مرزی موثر بر امنیت در استان اردبیل	۳۸
۶۹	سید محمد حسین سیدی فرد	نقش توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی (مطالعه موردی مرزهای ایران)	۳۹
۸۱	محمود کریمی	بررسی جامعه شناسی نقش مهاجرت جمعیت روستایی بر توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی	۴۰
۹۵	کاوه اصغری، محمد یوسفی شاتوری	تاثیر هیدروپلیتیک رودخانه اروند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران	۴۸
۱۰۷	محمد مسلم مومن زاده	پایش ژئواکونومی و تبیین مبانی اکوتوریستی شرق کشور	۵۲
۱۲۶	عبداله حسین پور، دکتر علی محمد آخوند علی، دکتر محمد رضا شریفی، دکتر علی کلانتری اسکویی	مقایسه رویکردهای مختلف تفکیک آثار انسانی و اقلیمی بر تغییرات جریان حوضه آبریز دریاچه ارومیه	۵۵
۱۴۰	فاطمه برار بختی	نقش ظرفیت های گردشگری در توسعه مناطق مرزی (مورد مطالعه: مناطق مرزی شرق کشور)	۶۲
۱۵۱	زینب فرنام، علی اصغر فراتی	تحلیل مشارکت سیاسی زنان در استان سیستان و بلوچستان	۶۶
۱۶۶	بنیامین امینی راد	مدلسازی و شبیه سازی سیستم های امنیتی مرزی در مقیاس بزرگ با OPNET	۷۸
۱۷۸	دکتر حسن صدرانیا	تحلیل ظرفیت های دریای عمان با رویکرد ژئوپلیتیکی	۸۵
۱۹۳	زینب فرنام، علی اصغر فراتی	انتقال آب دریای خزر به فلات مرکزی و ابعاد حقوقی آن	۹۰

۹۴	تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی سواحل مکران در توسعه نواحی مرزی (مورد: جنوب شرق ایران)	دکتر افشین متقی، پروین دانشور، آرش قربانی سپهر	۲۰۳
۱۰۱	چالش‌های فرهنگی-اجتماعی امنیت و توسعه پایدار در سکونتگاه های مرزی (مورد مطالعه: مرز ایران و افغانستان)	فاطمه ساجدی فر، دکتر سهراب عسگری، معصومه چتور	۲۱۹
۱۰۷	چرایی توسعه ناهمگون در مناطق جنوب شرق ایران براساس نظریه سازه انگاری	مصطفی اسمعیل تبار، امید حسینی	۲۳۴
۱۰۹	تحلیل بازنمایی رسانه‌ای پیامدهای امنیتی انتقال آب در استان خوزستان	دکتر علی امیری، زهرا منصوری	۲۴۸
۱۱۰	اثرگذاری تأسیس شرکت‌های دانش بنیان بر رونق تولید (با محوریت تقویت زمینه‌های کسب و کار در مناطق مرزی)	دانیال فرید	۲۵۸
۱۱۲	بررسی چگونگی رقابت دولت با بخش خصوصی در ایجاد محیط‌های کسب و کار در مناطق مرزی	دانیال فرید	۲۶۹
۱۱۳	بسترهای ژئواکونومیک امنیت و توسعه پایدار مناطق مرزی	ناصر قزل سفلی	۲۷۸
۱۱۶	اثرگذاری تأسیس بازارچه مرزی در امنیت و توسعه اقتصادی مناطق مرزی	دانیال فرید، سید مسعود بهاری ساروی	۲۹۱
۱۱۷	بررسی نقش روابط قومی و قبیله‌ای در قاچاق کالا (مطالعه موردی بلوچستان ایران و پاکستان)	مجتبی محمدنژادی مودی، مرتضی سیاره	۲۹۷
۱۲۴	تبیین اندیشه های سیاسی مؤثر بر تکامل سازه ژئوپلیتیکی خلیج فارس به سازمان منطقه ای	دکتر مرتضی پورزارع، پیمان گراوند	۳۱۳

واکاوی ریشه های تروریسم در فضای پیرامونی مرزهای شرق و جنوب شرق ایران

مریم وریج کاظمی *

دانشجو دکترا جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

* نویسنده مسئول mariamverijkazemi@gmail.com

چکیده:

چالش های ژئوپلیتیکی ایران مانند همجواری با کانونهای افراط گرای مذهبی-فرقه ای پاکستان و افغانستان که زمینه ساز شکل گیری تروریسم سازمان یافته میشود ضمن دخالت بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای هم می تواند پتانسیل های وسیعی را برای آسیب پذیری ساختارهای قومی-مذهبی داخل مرزهای شرق و جنوب شرق ایران بوجود آورد و هم باعث رقابت بین آنها برای رسیدن به مقاصد سیاسی-اقتصادی شود. این در حالیست که استانهای مرزی و نواحی پیرامونی مرزهای ایران دربرگیرنده گروههای ناسیونالیست قومی-مذهبی متنوعی هستند که سعی در شکاف بین خود با حکومت مرکزی ایران دارند و گسترش بحران و تنش بین اقوام از سیاست های آنها برای بسترسازی خشونت و تروریسم در راستای تجزیه طلبی صورت می گیرد. از این رو رقابتهای ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای که در اینجا عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا مدنظر است فضای ملتهب را به دلیل اتخاذ استراتژی ناهمگن با ساختارهای قومی-قبیله ای ساکنین منطقه بوجود آورده است که رقابت و همکاری را نه تنها توسعه نخواهند داد بلکه تنش و درگیری را وسعت می بخشد. از این رو مقاله حاضر ضمن بررسی محیط امنیتی پاکستان به عنوان بزرگترین چالش ژئوپلیتیکی ایران و افغانستان و ریشه های شکل گیری افراط گرایی در منطقه که منشعب از مدارس مذهبی پاکستان است؛ با روش تحلیلی-توصیفی به این فرضیه که بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای با ایجاد رقابتهای ژئوپلیتیکی از طریق مدارس مذهبی در پاکستان موجب ترویج خشونت و تروریسم در مناطق مرزی شرق و جنوب شرق ایران که از تعصبات قومی-مذهبی رنج می برد میشود، پاسخ خواهد داد و در نهایت به این نتیجه مشخص می رسد که با توانمند سازی بومی در جهت اشتغال، افزایش درآمد، گسترش تولید و تجارت در مناطقی با شکاف قومی-مذهبی می توان خشونت گرایی قومی-مذهبی که از ریشه های مهم تروریسم در منطقه مورد نظر است را کاهش داد.

واژگان کلیدی: مرزهای شرق و جنوب شرق ایران، پاکستان، بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای، خشونت قومی-مذهبی، تروریسم.

۱- مقدمه

مرزهای شرق و جنوب شرق ایران به دلیل همجواری با کانونهای پرتنش یکی از پرمخاطره ترین مرزهای جهان به شمار می آیند. افغانستان و پاکستان به عنوان منبعی غنی از بحران و درگیری هم به عنوان پرورش دهنده گروههای افراطی و توسعه تروریسم و هم کشت، ترانزیت، تجارت مواد مخدر (تامین کننده بازارهای مصرف در اروپا و شمال آفریقا) عامل اساسی و بسیار تاثیرگذار بر بی ثبات مرزهای شرق و جنوب شرق ایران هستند. از سوی دیگر بازیگران (قدرتهای) منطقه ای و فرامنطقه ای هر کدام با توجه به اهداف و منافع خود در فضای پیرامونی مرزهای شرق و جنوب شرق ایران در حال رقابت بر سر تسلط یا گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی در پاکستان و افغانستان و فشار بر ایران و هم پیمانان او می باشند.

مهمترین این بازیگران عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا هستند که باعث مسابقه تسلیحاتی در این کشورها و زمینه ساز تضادهای ایدئولوژیکی و تنش آلود میان قومیتهای با فرهنگهای مختلف شدند. از جمله کشورهای که بیشترین تاثیرپذیری از این ناسازگاری را در خود دیده کشور پاکستان است. این کشور در شکل گیری بحران ها در طی چند سال اخیر بسیار فعال بوده است. ضعف انسجام و ثبات اجتماعی با در هم تنیدگی اقوام و مذاهب متنوع در یک واحد سیاسی اما واگرا نسبت به حکومت مرکزی توانسته پاکستان را به یک ترکیب پیچیده از نیروهای معارض دریاورد که حاصلی جز شکل گیری گروههای تروریستی با ایدئولوژی رادیکالی مذهبی نداشته است. شکاف هویتی- عقیدتی در کنار فقر فرهنگی و اقتصادی در نواحی که تحت کنترل قبایل سرحداتی با مرز افغانستان قرار دارند الگوی سیاسی آسیب پذیری را برای افغانستان بوجود آورد که جز ناامنی، بی ثباتی، یاغی گری، درگیری در منازعات محلی- منطقه ای و بین المللی، جرایم بین المللی، عقب افتادگی در تمامی ابعاد و خشونت برای آن کشور ارمانی دیگر به همراه نداشت. از سوی دیگر قدرت منطقه ای عربستان سعودی و فرامنطقه ای ایالات متحده امریکا به غیر از تامین ثبات نسبی و کنترل منازعات فرقه ای و قبیله ای مورد ادعایشان، تداوم امنیت انتقال انرژی و حفظ عناصر هژمونیک خود برای نظارت بر قدرتهای منطقه ای نوظهور مانند ایران و رقبای بین المللی شان یعنی هند، چین و روسیه را در پاکستان پیگیری می کنند. به همین دلیل است که هر یک با صرف میلیاردها دلار بودجه و تامین لجستیکی-تسلیحاتی از گروههای طرفدار خود در پاکستان؛ عمق استراتژیک خود را توسعه می دهند. از این رو مقاله حاضر ضمن بررسی محیط امنیتی پاکستان به عنوان بزرگترین چالش ژئوپلیتیکی ایران و افغانستان و ریشه های شکل گیری افراط گرایی در منطقه که منشعب از مدارس مذهبی پاکستان است؛ با روش تحلیلی-توصیفی به این فرضیه که بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای با ایجاد رقابتهای ژئوپلیتیکی از طریق مدارس مذهبی در پاکستان موجب ترویج خشونت و تروریسم در مناطق مرزی شرق و جنوب شرق ایران که از تعصبات قومی-مذهبی رنج می برد، پاسخ خواهد داد و در نهایت به این نتیجه خواهیم رسید که ریشه های تروریسم که هم نشات گرفته از ضعف اقتصادی-معیشتی و هم رقابتهای بین قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای برای تسلط بر منابع و امکانات منطقه است، خشونت های قومی- مذهبی را همانند بحرانی حل نشده در فضای پیرامونی مرزهای شرق و جنوب شرق ایران تثبیت خواهد کرد و حرکت های گریز از مرکز و همگرایی با آن سوی مرزها را نهادینه می کند. از این رو برای اتحاد قومیت های دو سوی مرز در منطقه مورد نظر، مدیریت مطلوب برای بکارگیری ارکان اقتصادی نظیر تولید، سرمایه گذاری باثبات و بلندمدت، خدمات، بازاریابی می تواند ضعف اقتصادی و سیاسی که منجر به نابرابری و فقر اقتصادی - فرهنگی شده، را کاهش داد و دریچه ای به سوی سیاستهای بنیادی باشد که گروههای مختلف قومی - مذهبی دو سوی مرز را در وحدت و تجانس با یکدیگر توانمند سازد.

۲- روش تحقیق

مقاله حاضر به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از آرشو مقالات پژوهشی-دانشگاهی معتبر درصدد است تا بحران آفرینی بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در مرزهای شرق و جنوب شرق ایران را که در پیوستگی با شکاف قومی- مذهبی کشورهای پاکستان و افغانستان قرار دارد را به عنوان کانون منازعات و تروریسم منطقه ای و جهانی مورد بررسی قرار

دهد و در نتیجه گیری به اثرات عملکردها و سیاست های اقتصادی که در جهت افزایش ضریب امنیت منطقه ای و جهانی عمل می کند پردازد.

۳- مبانی نظری

۳-۱- تروریسم

تروریسم به استفاده غیرقانونی یا بهره‌گیری تهدیدآمیز از نیرو یا خشونت فردی و یا گروهی سازمان‌یافته علیه مردم یا دارایی آنها به قصد ترساندن یا مجبور کردن جوامع و حکومت‌ها، اغلب به دلایل ایدئولوژیک یا سیاسی گفته می‌شود. با این تعریف می‌توان تروریسم را شامل تهدید یا استفاده از خشونت، اغلب بر ضد شهروندان برای دستیابی به اهداف سیاسی برای ترساندن مخالفان یا ایجاد نارضایتی عمومی نیز هم به حساب آورد (رضایی، حشمتی، ۱۳۹۵: ۴۷). از سوی دیگر جنگ داخلی یا حمله نظامی کشورهای خارجی در منطقه جغرافیایی ناپایدار سیاسی در شرایطی که یک دولت از توانایی کافی برای ایجاد امنیت داخلی و یا نظم در مرزهای خویش برخوردار نیست دولت‌های مرکزی را ضعیف تر می‌کند و گروه‌های مخالف نظام حاکم با ایجاد اغتشاش و ناامنی سعی در اعمال خواسته‌های خویش به دولت را دارند. هنگامی که میان خواست‌های این گروه‌ها با منافع کشورهای خارجی پیوند برقرار شود، راه برای حضور و مداخله خارجی در این کشورها هموار می‌شود که یکی از بهترین بسترها برای رشد جریان تروریستی است (احمدی، ۱۳۹۵: ۲).

۳-۲- رادیکالیسم اسلامی

بنیادگرایی یا رادیکالیسم اسلامی و در عبارت دیگر اسلام سیاسی یا رخداد اسلام‌گرایی اصطلاحاتی جدید (مدرن) هستند و به دنیای مدرن تعلق دارند. پیش از غلبه و سیطره مدرنیسم غربی و سیطره‌ی آموزه سکولاریسم در جهان، چنین اصطلاحاتی کاربرد نداشته است. بنیادگرایی اسلامی عنوانی است که در میان جریان‌های سیاسی و فکری برای جریان سیاسی و فکری اسلام بکار رفته است. واژه‌هایی چون اسلام‌گرایی، بیداری اسلامی، رادیکالیسم اسلامی و اسلام سیاسی نیز کاربرد فراوانی دارند و همگی به جریان مذکور بر می‌گردند اما از این میان این واژه‌ها و دال‌های اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی واژگان مناسب تری برای توصیف و نام‌گذاری کلان‌جریان بیداری اسلامی معاصر می‌باشند. رادیکالیسم اسلامی در اواسط قرن گذشته و تقلید از احزاب سیاسی اواخر قرن نوزدهم در جهان غرب و بر اساس نیازهای جدید جامعه اسلامی شکل گرفت. اکثر جنبش‌های گذشته جهان اسلام فرقه‌ای بوده و در واکنش به سیاست حکومت‌های دینی به ویژه نهاد خلافت و یا نظام‌های پادشاهی مدعی برخورداری از مشروعیت دینی به وجود می‌آیند (احمدی، ۱۳۹۰).

۳-۳- ویژگی‌های امنیتی پاکستان

سیاست داخلی این کشور از یک طرف به دلیل تنوع قومی، رادیکالیسم اسلامی و وجود گروه‌های مختلف سیاسی و از طرف دیگر به دلیل تقسیم قدرت بین سه مقام رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس ستاد ارتش و حاکمیت لوزان دموکراسی، اختلافات و رقابت گروه‌های مختلف همواره در معرض تهدیدات جدی قرار داشته است. نگرانی عمده این است که اصولاً اسلام پاکستانی و گروه‌های اسلامی این کشور بنیادگرا و افراطی‌اند؛ بنابراین در پاکستان رادیکالیسم اسلامی منجر به اربابگری و خشونت گسترده در قالب تروریسم علیه فرق و دیگر مذاهب شده است. از لحاظ آمار، نود و هشت درصد جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می‌دهند که اکثریت آنها پیرو مسلک‌های حنفی و شافعی هستند. نکته قابل توجه این است که واژه دولت-ملت در کشور سازی پاکستان تاثیر نداشته، بلکه مذهب سبب همگرایی گروه‌ها و فرقه‌ها شده است. تاریخ این کشور همواره شاهد درگیری میان مذاهب، اقوام و گروه‌ها جهت تصدی حاکمیت و قدرت در این کشور بوده است (فدوی، کنعانی، ۱۳۹۵).

پاکستان با تقویت گروههای افراطی در مرزهای ایران و آموزش مذهبی و عملیاتی آنها در خاک خود باعث شده تا این موضوع به چالش امنیتی در روابط دو کشور تبدیل شود (کاویانی راد، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

۴-۳- ویژگی های امنیتی افغانستان

کشور افغانستان دارای گروههای قومی، مذهبی و زبانی متعددی است. در این کشور اکثریت غیر افغان، با مشکلاتی، هم در سطح محلی و هم در عرصه ملی روبه رو هستند و هیچکدام از عناصر همگرایی را به صورت کامل و واقعی دارا نیستند. این موضوع علت اساسی بحران هویت ملی در افغانستان و مانع اصلی یکپارچگی و اتحاد در این کشور است. به علاوه، به علت وجود زمینه ی بسیار مناسب و همچنین دیدگاههای قبیله ای بین مردم، عوامل واگرایی در این کشور فرصتها و جایگاههای گسترده ای برای ابراز وجود و به چالش کشیدن یکپارچگی کشور پیدا کرده اند. از سوی دیگر، کشورهای مجاور و کشورهای مداخله گر نیز برای نفوذ و بهره برداری، این وضعیت را در افغانستان تقویت کرده اند که موجب تنش و کشمکشهای پایداری در این کشور شده است. بر همین اساس هنوز در میان مردم افغانستان مفهومی به نام هویت ملی شکل نگرفته است. تنوع و ناهمگونی اقوام، به علت فقدان راهکار وحدت بخش، موجب شده است که روند ملت سازی در این کشور نتواند بحران مربوطه را با موفقیت پشت سر گذارد. از این رو، با گذشت سالیان متمادی از استقلال این کشور، هنوز هویت ملی مشترک، تعریف شده و قابل قبولی برای همه ی اقوام و ملتها شکل نگرفته است. بر این اساس، در افغانستان هویتهای پراکنده ی قومی جایگزین هویت ملی شده اند. (جان پرور، ۱۳۸۹: ۴۲).

۵-۳- خشونت های قومی - مذهبی در نواحی مرزی

مناطق مرزی، از نقاط حساس و استراتژیک کشورها به حساب می آیند. مراد از مناطق مرزی، نواحی جغرافیایی مجاور مرز است که شهرها، روستاها و اجتماعات انسانی را در برمی گیرد. نظر به اینکه مناطق مرزی، دورترین مناطق کشور از مناطق مرکزی هستند، بیشتر این مناطق در زمره عقب افتاده ترین و محروم ترین بخش های کشور هستند. مناطق مرزی در اکثر کشورها دارای شاخص های مشترکی نظیر: دوری از مرکز، انزوا حاشیه بودن، ناپایداری الگو اسکان و سکونت، تفاوت های فرهنگی - قومی و نژادی، تهدیدات خارجی، ساختار دوگانه و دوگانه سیستمی هستند (زرقانی، بخشی، ۱۳۹۵: ۱۲۹۵).

با نگرش به گسترش مذهب شیعه در ایران و توزیع جغرافیایی آن در خواهیم یافت که یک تعارض کامل و حساب شده در توزیع جغرافیایی اسلام در محدوده مرزهای سیاسی کشور ایران و تحولات سیاسی امپراتوری های بویژه امپراتوری عثمانی و بریتانیا به چشم میخورد. تحلیل جغرافیایی مرزهای سیاسی ایران به نحوی است که اولین وجوه مشترک آنها در این مرزها این است که عموماً آسیب پذیر، تحمیلی و لرزان می باشد و این سه ویژگی اساسی را در کلیه مرزهای سیاسی خود با همسایگان با جزئی اختلافاتی می بینیم. ولی آنچه جالب توجه است اینست که در سرتاسر مرزهای سیاسی ایران بجز بخش بسیار کوچکی در مرزهای شمالی ایران آنها در مجاورت دریای خزر (کاسپین) و بویژه در بخشی از مازندران تفکر دینی مرزنشینان تا حدود یکصد کیلومتر با بخش های مرکزی ایران متفاوت است و هر چه از شرق بخش غربی ایران به سمت غرب همین منطقه حرکت میکنیم تنوع مذهب و قومیت بیشتر میشود تا جاییکه در مرزهای غربی ایران با عراق و ترکیه این تنوع عقیدتی - دینی و تعارضاتش با تفکر مذهبی بخش داخلی ایران بیشتر میگردد و جالب تر اینکه هر اندازه مرز از آسیب پذیری بیشتری بویژه از لحاظ نظامی - امنیتی برخوردار باشد ما به تنوع مذهبی بیشتری برخورد میکنیم. این توزیع جغرافیایی بسیار متنوع پدیده ای نیست که در اثر تصادف و یا حوادث تاریخی بوجود آمده باشد بلکه از طریق قدرتهای سیاسی حاکم در ادوار مختلفه به نسبت اهداف سیاسی - نظامی - امنیتی آنها طراحی و اجرا شده است با سناریوهای از پیش تدوین شده که هم اکنون با شیوه های دیگری در حال اجراست.

توزیع نامتعادل جغرافیایی مذاهب و شاخه های اسلام در مرزهای ایران از یک سو و تنوع قومی و انسانی از سوی دیگر زمینه و بستر ژئوپلیتیکی مناسبی را جهت پخش ثنوریهای گوناگون به منظور ایجاد بحران در این مناطق فراهم ساخته است و متأسفانه در هر دوره ای از سیستم های سیاسی متداول در کشورهای خاورمیانه سنتی بطور اعم و کشور ایران به طور اخص با تفکرات و برنامه ریزی هاییکه عموماً هم در قالب قانون و در جهت حفظ منافع ملی و امنیت ملی به اجرا درآمده و در هر دوره ای زمینه های نامناسب تری برای ایجاد بحران و بهره برداریهای سیاسی - اقتصادی - نظامی - امنیتی - اجتماعی برای قدرتهای فرامنطقه ای و در موارد استثنای که برای قدرتهای منطقه ای فراهم آورده است و هیچگاه سردمداران و سیاست گذاران ایران یا نخواستند یا نتوانسته اند که این خلاء های ژئوپلیتیکی را به نحوی برطرف سازند که برای همیشه امکان بهره برداری های مخاطره آمیز را برای کشور از بین ببرند و سعی کرده اند با تجویز راه های موقتی آنهم در زمان بحران تا حدی از بروز خشونت بکاهند و تا امروز این معضل ژئوپلیتیکی نه تنها تضعیف نگردید بلکه با ویژگیهای زمان و اهداف استراتژیک قدرتهای بزرگ هم خود را هماهنگ و تطبیق داده است و به نظر میرسد که مسئولین کشور اگر در کوتاه مدت نتوانند به یک راه کاری اساسی دست یابند باید منتظر حوادث پیش بینی نشده بسیار ناراحت کننده باشیم.

در کثرت گرایی قومی شرط اول درگیری وجود دو یا چند گروه قومی در جوار یکدیگر و در درون یک محدوده جغرافیایی واحد است. در حال حاضر ۱۸۰ کشور از ۲۰۵ کشور موجود در جهان به لحاظ قومی ناهمگون و تنها بیست کشور همگون هستند به عبارت دیگر اکثر کشورهای جهان دارای این شرط اند و بالقوه مهبای درگیری قومی میباشند.

شرط دوم درگیری ناظر بر پافشاری هر یک از گروههای قومی بر عناصر فرهنگی نیروهای خود قوم محوری به عنوان یک جریان برتر در فرایند ملت سازی است. برخی از بحران های قومی در بستری از دخالت ها و زمینه چینی های کشوری های همسایه و قدرت های محلی و منطقه ای شکل می گیرند. این کشورها با تحریک و تشویق گروه های قومی دیگر کشورها تامین منافع آتی خود را در تضعیف دولت های رقیب و بروز تنش های قومی جستجو می نمایند. برای پاسخ به اینکه چرا چنین سیاستی از سوی این قدرتهای منطقه ای و همسایگان تعقیب می شود می توان به دلایل استناد کرد که به طور خلاصه عبارتند از:

- ۱- ویژگی ماهیت و ساختار تجاوزطلبانه و نژادپرستانه رژیم های سیاسی حاکم بر این کشورها؛
- ۲- کسب افزایش نفوذ سیاسی؛ اقتصادی و فرهنگی در کشور بحران زده؛
- ۳- حمایت از هم نژادان و خویشاوندان قومی برون مرزی؛
- ۴- تجزیه الحاق مناطقی از کشور مورد نظر؛
- ۵- رقابت های منطقه ای، بهره گیری از نقاط ضعف رقیب و کاهش تواناییهای سیاسی - اقتصادی و نظامی از طریق ایجاد درگیری های داخلی و ضربه زدن به حیات سیاسی کشور؛
- ۶- نقش نیابتی کشورهای همسایه و قدرتهای منطقه ای به عنوان متحد و یا ابراز تحریک و تشویق ابرقدرتها و قدرتهای جهانی؛
- ۷- انتقال بحران به خارج از مرزها و منطقه ای نمودن ابعاد بحران و انحراف افکار عمومی نسبت به مشکلات تنگناها و بحرانهای داخلی و بهره گیری از ستیزه های قومی به عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی در معادلات سیاسی با کشورهای رقیب (وریج کاظمی، ۱۳۹۸).

۴- یافته های تحقیق

۴-۱- امنیت در مرزهای شرق و جنوب شرق و فضای پیرامونی

مرزهای جنوب شرق ایران در برگیرنده استان سیستان و بلوچستان است که معادل ۱۱/۴ درصد از کل مساحت ایران را تشکیل می دهد و از پهناورترین استانهای کشور به حساب می آید. این استان در شمال به استان خراسان جنوبی و افغانستان و در جنوب با مرز آبی حدود ۳۰۰ کیلومتری به آب های آزاد و در غرب به استانهای کرمان و هرمزگان محدود میشود (عبادی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۷۴). محرومیت ناشی از موقعیت خاص جغرافیایی، خشکسالی و قابل کشت نبودن بسیاری از اراضی کشاورزی به واسطه نبود آب و عدم جایگزینی دقیق شهرکها و کارخانجات صنعتی در این منطقه و فقدان استراتژی و برنامه ملی برای کنترل مواد مخدر در زمینه مقابله با عرضه و تقاضا، بیکاری و فقر را برای ساکنان منطقه جنوب و جنوب شرق ایران رقم زده است (وریج کاظمی، ۱۳۹۵).

وجود کانونهای ناامن ساز و ضد امنیتی، در طول مرزهای ایران با همسایگانش، نگرانی هایی برای مرز نشینان، دولت مرکزی و دست اندرکاران امور مرزی فراهم آورده است. وجود ۹۸۰ کیلومتر مرز مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و پاکستان و وجود بافت حاکم عشیرهای و قومی یکسان در دو طرف مرز و مشکلات کشور همسایه از قبیل عدم نظارت کافی بر مرز و محدودیت زمینه فعالیتهای کشاورزی و صنعتی و همچنین کمبود زیرساختهای اقتصادی و عدم توسعه در این منطقه، وضعیت نامتعادل و نابرابر اقتصادی و فرهنگی، فقدان نظام برنامه ریزی و تصمیم گیری هماهنگ و کارآمد در این خطه در سالهای اخیر تبعات گوناگونی از جمله روی آوری احتمالی به مبادلات غیر رسمی، بخش وسیعی از اشتغال مالی را تامین و قاچاق کالا و مواد مخدر و تردهای غیر مجاز و.. را به دنبال داشته است (میر رضوی، ۱۳۹۳: ۳). نقشه شماره (۱) اقوام دارای ویژگیهای مشترک فرهنگی-زبانی-دینی دو سوی مرز ایران با پاکستان و افغانستان را نشان میدهد. قوم بلوچ با رنگ صورتی و پشتون ها با رنگ سبز در نقشه مشخص هستند. خط قرمز وضعیت تنش را این سه کشور که از چالش های عمده ژئوپلیتیکی آنها محسوب میشود را نشان می دهد.



نقشه شماره (۱)

در شکل گیری مسائل امنیتی در استان سیستان و بلوچستان، گسستهایی وجود دارد که یکی از این گسستهها مولفه های هویتی، یعنی قومیت، مذهب و زبان است. این مولفه ها بنا به دلایل مشخص، بلوچها را در مرتبه واگرایی با حکومت مرکزی ایران و همگرایی با پاکستان قرار دادند. مشخصاً سیستم مرکز پیرامونی در ایران، منجر به برهم خوردن تعادل و توازن در

توسعه میان بخش حاشیه ای و بخش مرکزی شده و احساس عقب ماندگی از مسیر توسعه، در میان گروههای قومی - مذهبی بستر مناسبی را برای تکوین نواحی بحرانی پدید آورده است (محمدی و احمدی، ۱۳۹۴: ۲۰۴).

تجزیه طلبی در بلوچستان به دلیل تقویت وحدت قوم بلوچ در دو سوی مرزها و عدم رشد و توسعه اقتصادی مورد توجه است، اگر چه تسلط ساختار سیاسی - ایدئولوژیکی قدرتهای فرامنطقه ای نظیر عربستان سعودی در تاسیس مدارس مذهبی با رویکرد افراط گرایی اسلامی به منظور مقابله با ایران در بخش افغان و پاکستانی بلوچستان نیز توانسته در پرورش اندیشه های جدایی طلبی موثر باشد، اما نابرابریهای بین ظرفیت ها و توانایی های اقتصادی و ضعف ساختاری در نهادهای دولتی مرتبط با بخش اقتصاد و صنعت در اولویت تجزیه طلبی قرار دارند (وریج کاظمی، ۱۳۹۶).

آشکار است که فضای پیرامونی سیستان و بلوچستان به دلیل حضور دو کشور افغانستان و پاکستان که از خلاء قدرت رنج می برند تاثیر به سزای در واگرایی از حکومت مرکزی به سمت همگرایی با آن سوی مرزها دارند. این کشورها در شکل یک زنجیره تسلسل گونه حوزه جنوب شرق آسیا را به آسیای مرکزی مرتبط می کنند. در این منطقه افغانستان و پاکستان دارای ویژگی های خاصی هستند که آنها را به دولت های ورشکسته تبدیل نموده است. این ویژگی ها عبارتند از: وجود خودکامگی در عرصه سیاسی و اجتماعی و در عین حال ضعف شدید زیرساخت های اقتصادی و صنعتی، فقدان کارویژه استخراجی در نظام سیاسی به واسطه اقتدارگرایی و در نتیجه بروز اشکال متعدد اجبار و زور عیان، فقدان مشروعیت سیاسی نظام سیاسی، فقدان مسئولیت پذیری و عمل متقابل، وجود بی اعتماد سیاسی و سوظن و درگیری های قومی و مذهبی. مهم ترین موضوعات امنیتی این منطقه مواد مخدر، تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است. در این مجموعه ایران منافع و تهدیدات مشترک قابل توجهی با اعضا داشته و از این رو بازیگر و عنصر فعال آن خواهد بود به خصوص آنکه حفظ امنیت مرزهای شرقی با توجه به گسترش تهدیدات روزافزون وارده از جانب فعالان بین المللی حمل سلاح و مواد مخدر چشمگیر می باشد.

عضلات ایران را که توامان از ناحیه شرق بر کشور وارد میشود می توان این گونه برشمرد: ۱- بی ثباتی سیاسی همسایگان شرقی و شکل گیری دولت های ضعیف و ورشکسته. ۲- تثبیت جریان افراطی سلفی. ۳- حضور نیروهای بیگانه در منطقه. در حال حاضر جریان افراطی در پاکستان و افغانستان علیه شیعه در حال تشدید است. برخی از علمای اهل تسنن نیز از این روند حمایت می کنند. افراط گرایی امری منطقه ای است که از توان بی ثبات سازی بالایی برخوردار می باشد.

همچنین حضور داعش در افغانستان به این گروه تروریستی امکان می دهد که تا با جریان های جنگجو و خشونت گرایی چون سپاه صحابه، تحریک خلافت پاکستان، لشکر جهنگوی، جماعت الدعوه، حرکت المجاهد، جیش المسلمین، شورای کویته، شبکه حقانی، جنبش اسلامی ترکستان شرقی و حرکت اسلامی ازبکستان همسو گردد و با تعقیب اهداف افراطی و آرمان گرایانه امنیت منطقه و بین الملل را با چالش های چند وجهی و مخاطرات جدی روبرو سازد (صفوی، صادقی، ۱۳۹۵: ۴۸۳).

۲-۴- مدارس دینی در پاکستان و توسعه گروههای تروریستی

نفوذ عربستان و پاکستان بر اهل سنت ایران در سالهای اخیر گسترش یافته است بطوری که دانشگاههای مذهبی و غیر مذهبی عربستان سالانه تعداد در خور توجهی بورسیه در اختیار دانشجویان اهل سنت ایران میگذارند، همین مساله در مورد پاکستان نیز صدق میکند. لازم به ذکر است که طالبان و گروههای افراطی مستقر در افغانستان تمامی آموزه ها و تعالیم خود را از مدارس مذهبی پاکستان کسب می کنند از این رو پاکستان نقطه عطف گسیختگی مذاهب و قومیتها در منطقه می باشد که بر دو فضای پیرامونی اش یعنی ایران و افغانستان تاثیرگذار است. از سوی دیگر با تزریق ثروت نفتی عربستان و امارات هزاران مدرسه و محافل مذهبی برای تربیت جهادگران اهل سنت در پاکستان تاسیس شد و اولین آموزه های فکری طالبان در این مدارس شکل گرفت (شفیعی، ۱۳۸۹: ۲۰۳). علاوه بر این، پاکستان با تقویت گروههای افراطی در مرزهای ایران و آموزش مذهبی و عملیاتی آنها در خاک خود باعث شده تا این موضوع به چالش امنیتی در روابط دو کشور تبدیل شود. به نظر میاید

سازمان اطلاعات امنیت پاکستان برای خنثی کردن تفکر قومی جدایی طلب در ایالات بلوچستان به تقویت نیروهای رادیکال اسلامی روی آورده است.

ترویج تفکرات مذهبی وهابیت به ویژه تلاش برای تکوین تشکلهای متعدد مذهبی، علاوه بر تقویت انرژی واگرایی این مناطق نسبت به هسته مرکزی حکومت، موجب افزایش همگرایی اهل تسنن ساحل جنوب و بلوچهای حنفی شرق و جنوب شرقی ایران شده است. همچنین برخی از گروهکهای تروریستی نظیر جنبش عدل و انصار و در شکل جدیدتر جندا. در سیستان و بلوچستان با برخی از علمای تندرو در پاکستان در ارتباط هستند که تحت تعلیم آموزش نظامی برخی از عناصر القاعده قرار دارند. این گروهها در داخل خاک ایران به عملیات تروریستی دست میزنند و پس از قتل و جنایت در داخل ایران به خاک پاکستان متواری و مخفی میشوند. از سوی دیگر پاکستان با حمایت از طالبان ضمن حفظ نفوذ خود قصد دارد در برابر دولتهای ضد پاکستانی در افغانستان، از طالبان به عنوان یک سرمایه راهبردی بهره برد اما از نظر ایران، طالبان جریانی منحرف است که با حمایت دستگاههای اطلاعاتی برخی از کشورهای منطقه و قدرتهای بزرگ، با تفسیر افراطی از آموزه های دینی و اقدامات خشونت آمیز، تخریب چهره واقعی اسلام و مهار سیاستهای ایران را در سطح منطقه دنبال میکند. همچنین، ادامه فعالیت گروههای بنیادگرا و اعمال اقدامات تروریستی علیه شیعیان و اتباع ایرانی، کشت و ترانزیت مواد مخدر و رقابت دو کشور در افغانستان برای نفوذ در آسیای مرکزی از جمله چالشهای مهم ایران و پاکستان در صحنه تحولات افغانستان به شمار میرود.

از سوی دیگر منازعه فرقه ای در دهه ۱۹۸۰ میلادی شکل نظامی سازمان یافته ای به خود گرفت که ریشه در برنامه موسوم به اسلامی سازی رژیم نظامی ژنرال ضیاءالحق دارد. در نتیجه تلاش برای بسیج افکار شیعه چندی پس از برنامه اسلامی سازی حکومت آغاز شد. حرکت به سوی تاسیس دولت سنی حنفی که منعکس کننده هماوردهای فرقه مسلط بود باعث ایجاد احساس ناامنی در میان جامعه اقلیت شیعه شد و آن ها را با دولت بیگانه ساخت. ترویج مکتب دیوبندی باعث تشدید منازعه فرقه ای شد. رژیم ضیاءالحق به منظور مهار تهدید سیاسی اسلام گرایی شیعی به ایجاد اسلام گرایی سنی کمک کرد. علاوه بر این یکی از وجوه برنامه اسلامی سازی ضیاءالحق که اهمیت بسیاری در رشد افراط گرایی فرقه ای در پاکستان داشت تاثیر آن در مدارس دینی این کشور بود، مدرسی که بخش اعظم آنها مروج تعارض و ستیز فرقه ای بودند به محلی برای آموزش نیروهای ستیزه گر تبدیل شدند. در حکومت ضیاء و در برنامه اسلامی سازی وی برای نخستین بار در کشور بود که دولت از محل وجوه زکات و عشر برای گسترش آموزش دینی از مدارس حمایت مالی می کرد. مجموع نهادهای مذهبی پاکستان در فاصله سال های ۱۹۸۰-۱۹۸۸ میلادی از ۲۸۹۳ به ۱۰۳۰۸ رسید (تومانی. جان. پرور، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

نفوذ آموزه های رادیکال در پاکستان به میزانی است که دانشمندان هسته ای این کشور نیز خواهان همکاری و مساعدت با القاعده جهت تجهیز این سازمان به تسلیحات اتمی، شیمیایی و بیولوژیک شدند. مأموران اطلاعاتی آمریکا ملاقات رئیس سابق کمیسیون انرژی اتمی پاکستان، چودری عبد المجید و سایر دانشمندان هسته ای پاکستان با بن لادن در کابل را تأیید نمودند. شایان ذکر است موج افراطی گری و تأثیرات رادیکالیسم اسلامی در پاکستان حتی به داخل سازمان اطلاعات امنیت آی.اس.آی هم رخنه کرده است به طوری که سرویس امنیت پاکستان روابط مستقیم با چهره های القاعده داشته و حتی حدس زده می شود که آی.اس.آی به اعضای القاعده در پاکستان و کشمیر پناه داده است.

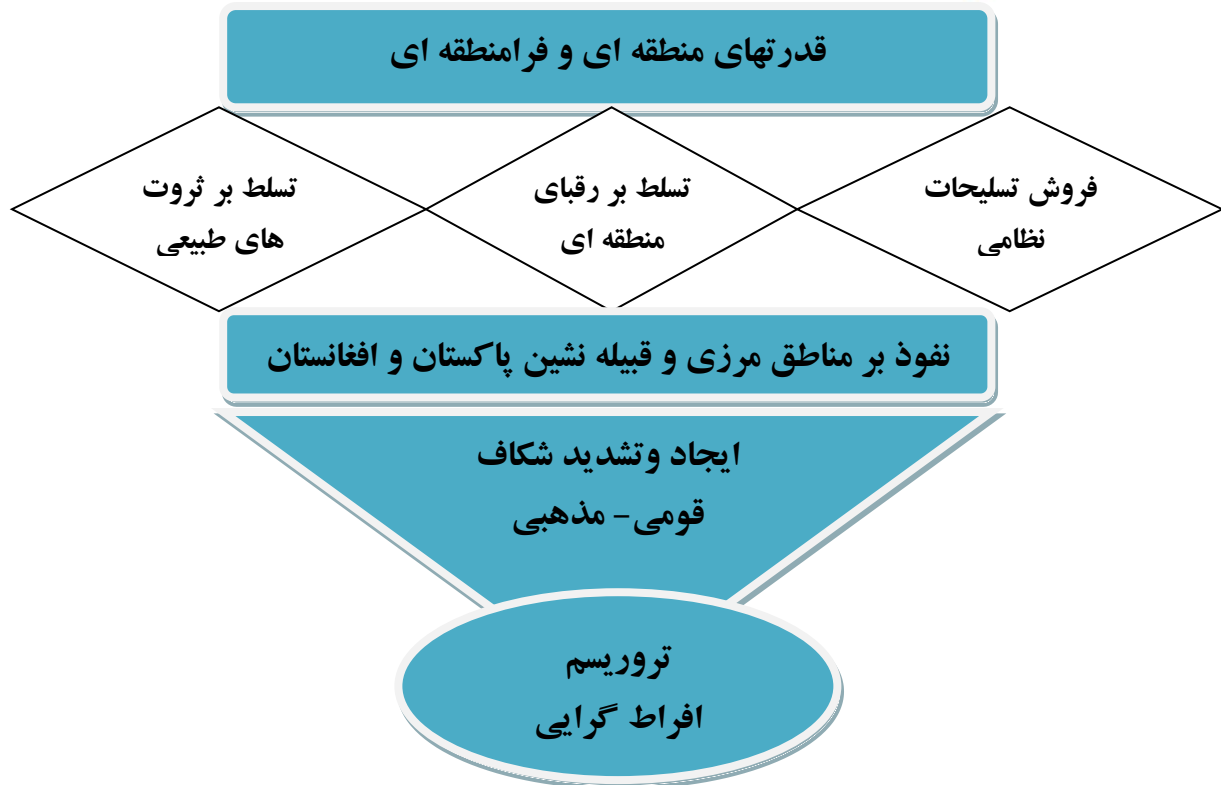
براساس مدارک موجود، فارغ التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان در اقصی نقاط دنیا با اعضای القاعده در ارتباط بوده و با کمک آن ها اقدام به عملیات تروریستی می نمایند به عنوان مثال دو تن از بمب گذاران متروی لندن در ۷ جولای ۲۰۰۵ میلادی در مدارس مذهبی متعلق به افراط گراها در نزدیکی شهر لاهور حضور داشتند. بنابراین مشاهده می شود که حیطه تفکر و تأثیر گذاری رادیکالیسم خودسر پاکستانی فقط به درون مرزهای این کشور و حتی در سطح منطقه ای محدود نمی شود بلکه این پدیده شوم از طریق همراهی جریاناتی نظیر القاعده حتی در سطح جهانی نیز نمود داشته است. به بیان دیگر

^{۱۰} Inter-Services Intelligence (ISI)

تفکر رادیکالیسم اسلامی که در پاکستان به اشکال متفاوت تولید و تکثیر می شود در بسیاری از آموزه ها از جمله آموزه ی جهاد با سازمان القاعده فصل مشترک داشته و در سطح بین المللی نیز رسوخ یافته است.

طی سال های اخیر کشور پاکستان صحنه جولان پدیده ای به نام رادیکالیسم اسلامی بوده است. اگر چه در ظاهر، حوزه جغرافیایی این پدیده به درون مرزهای این کشور محدود می شود اما در عمل نفوذ و تأثیر آن در سطح منطقه و حتی سطح جهانی نیز امری غیر قابل انکار می باشد. مدارس مذهبی پاکستان با تلقین فکری و ایدئولوژیکی به جوان ها برای تندروتر شدن و تبلیغ عملیات تروریستی، این کشور را به مهد تفکرات رادیکال تبدیل کرده است. در کنار مدارس مذهبی باید به گروه های تروریستی حاضر در خاک پاکستان که با ترکیب فرهنگ کلاشینکف و ایدئولوژی جهاد علیه دارالکفر به منبع دیگر گسترش ایده های افراطی تبدیل شده اند، نیز اشاره نمود. باید در نظر داشت مدارس مذهبی و گروه های تروریستی پاکستان در حکم زنجیر اتصال نیروها و تفکرات رادیکال داخل این کشور با مبارزان افراطی منطقه و بین المللی می باشند. در سطح منطقه ارتباط تنگاتنگ پاکستان با طالبان در افغانستان و هم چنین تأثیر آموزه های رادیکال بر تقویت جریان افراطی میان مبارزان کشمیری قابل ذکر می باشد. حضور مبارزان القاعده در کشمیر، ارتباط اعضای این سازمان با گروههای تروریستی پاکستان و همکاری القاعده با این گروههای افراطی در انواع حوادث تروریستی و هم خوانی آموزه های افراطی مدارس مذهبی پاکستان با ایدئولوژی القاعده تحت عنوان جهاد، حاکی از پیوند ناگسستنی میان سازمان القاعده و جریان رادیکالیسم اسلامی در پاکستان دارد، به این ترتیب رادیکالیسم اسلامی پاکستان در سطح بین المللی نیز با تهدید امنیت جهانی جلوه هایی از خود را آشکار می نماید، از همین رو است که بابت سعید از این مسأله تحت عنوان ایجاد «هراس بنیادین» نام می برد. شکل گیری چنین ادبیاتی در عرصه نظام بین الملل به معنی جلوه های نظری و عملی است که اندیشه های نادرست رادیکالیسم اسلامی - که پاکستان نیز سهم عمده در تکوین و گسترش آن دارد- تولید نموده است (شفیعی، ۱۳۸۸).

۳-۴- تأثیر رقابتهای ژئوپلیتیکی قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای بر فرایند تروریسم و افراط گرایی (نمودار شماره ۱)



نمودار شماره (۱). منبع نگارنده

حادثه یازده سپتامبر که نقطه سرآغاز حرکت ایالات متحده آمریکا برای لشکر کشی نظامی علیه مسلمانان به بهانه مبارزه با تروریسم تلقی میشود سبب شده است تا پاکستان به عنوان خاستگاه القاعده یکی از نقاط مورد توجه ایالات متحده آمریکا برای حضور نظامی در منطقه باشد هرچند دولت وقت پاکستان به دلیل فشارهای بین المللی سیاست خود را همراهی با این حرکت آمریکا قرار داد و از قبل این سیاست منافع کلانی را از آمریکا طلب کرد اما به هر شکل وجود ریشه های افراط گرایی در مناطقی از پاکستان زمینه ساز لشکر کشی آمریکا به منطقه و حضور نظامی در منطقه بوده است.

در عرصه مبارزه علیه تروریسم برای دولتمردان کاخ سفید کاملاً روشن بوده و هست که بدون همکاری پاکستان هرگونه عملیات علیه تروریست ها به خصوص طالبان تقریباً بی نتیجه خواهد ماند. علت این مهم آن است که مدارس مذهبی تندرو این کشور نقش مهمی در پرورش تفکرات رادیکال داشته و دارند و ریشه طالبان را باید در این مدارس جستجو کرد. مدارس مذهبی پاکستان پس از حمله آمریکا به افغانستان جهت مجازات عاملان حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بیش از پیش فعال شده و به گسترش آموزه های رادیکال و اعزام نیرو به افغانستان برای کمک به طالبان اقدام می نمایند. آمریکا معتقد است اگر پاکستان محدودیت جدی در توسعه این مدارس ایجاد کند از اهمیت این مدارس به عنوان ابزاری جهت ترویج رادیکالیسم کاسته خواهد شد.

در حقیقت پس از حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی جهت حذف طالبان از قدرت و نابودی تروریست ها طالبان و تعدادی از نیروهای القاعده و مبارزان خارجی همراه آنها به مناطق قبیله ای پاکستان گریخته و در آنجا پناه گرفتند و مناطق مذکور را به مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی آمریکا مطرح نمودند.

از دیگر دلایل اهمیت پاکستان در جنگ علیه تروریسم حضور مجموعه ای از گروه ها افراط گرا در خاک این کشور می باشد که هم خود تروریست هستند و هم به حمایت همه جانبه از تروریست ها می پردازند. تعداد بی شماری از گروههای افراط

گرا با اهداف متنوع در پاکستان وجود دارد اما مهمترین این گروهها شامل گروههای تروریستی فرقه ای مانند سپاه صحابه، لشکر جنگوی، لشکر طیبیه، جیش محمد، جنبش طالبان افغانستان، القاعده و سایر تروریست های غیرآسیایی همراه آن که در نواحی قبیله ای خودمختار پاکستان و ایالات سرحد شمال غربی مخفی شده اند، می شوند (علی پور، سیاح، ۱۳۹۵: ۶۷).

فعالتهای عربستان سعودی برای ترویج وهابیت که اوج ظهور و گسترش آن در دوران جهاد افغانستان بود، زمینه راهیابی این جریان به پاکستان را فراهم کرد. عربستان در دوران جهاد به علت درآمدهای نفتی با ارسال کمکهای مالی و اقتصادی به افغانستان و ایجاد هزاران مدرسه مذهبی در پاکستان که به آیین وهابیت پایبند بودند، زمینه رشد و گسترش هرچه بیشتر این اندیشه را فراهم آورد. عربستان علاوه بر نگرانی از پیشروی شوروی با حمایت از اسلامگرایان در پاکستان تلاش کرد خود را به عنوان رهبر جهان اسلام معرفی کند. هم اکنون نیز احزاب و گروههای سیاسی و مذهبی نسبتاً زیادی در پاکستان به دلیل کمکهای مالی عربستان طرفدار وهابیت هستند. از طرف دیگر مکتب دیوبندی در پاکستان که ریشه عمیق در سیاست و مذهب این کشور دارد و دارای طرفداران زیادی میان مسلمانان اهل سنت است، تاکنون قریب به هزار مدرسه دیوبندی را در پاکستان ساخته و چندین هزار طلبه نیز فارغ التحصیل این مدارس شده اند. بنابراین، دخالتهای عربستان سعودی در منطقه و حمایت های مالی از گروه های افراطی و تزریق ایدئولوژی وهابیت در ذهن جوانان سنی افغان و پاکستان تأثیری تعیین کننده در رشد و گسترش روزافزون افراطی گرایی داشته است (شفیعی، ۱۳۸۹: ۲۰۳). همچنین طالبان و حمایتهای مالی عربستان از آنها را میتوان به عنوان یکی دیگر از فضاهاى تنش بین ایران و عربستان محسوب کرد (حافظ نیا، رومینا، ۱۳۹۶: ۱۷).

همچنین به نظر می رسد که در سطح جهانی سیاست قدرت های بزرگ ایجاب می کند کشوری مثل پاکستان در کنار هند و چین وجود داشته باشد. لذا قدرت های بزرگ حتی الامکان اجازه فروپاشی این کشور را نخواهند داد و تلاش افغانستان در عرصه فعلی یا دو سه دهه آینده در این زمینه فایده چندانی به جز دامن زدن به مشکلات در پی نخواهد داشت. در کنار این موارد خطر سلاح اتمی پاکستان نیز مطرح است. پس از دید قدرت های بزرگ در پاکستان همیشه باید دولت به طور عام و دولت متمایل به غرب بالاخص امریکا به طور خاص مطرح باشد و نیز کمک های سالانه اروپاییان و امریکاست که پاکستان را بر پا نگهداشته است.

این چالش و افزایش شدت آن می تواند ماموریت، سازماندهی، تشکیلات، فرماندهی و تسلیحات ارتش را دگرگون سازد. از این رهگذر می توان ادعا نمود که دامنه زمانی این چالش و شدت آن می تواند به طور بنیادین مباحث و موضوعات مربوط به امنیت ملی پاکستان و ماهیت و نوع چالش های امنیتی آن را دچار تغییر و دگرگونی سازد. از این مسیر می توان تغییر در الگوی درگیری و ماهیت منازعه های سنتی پاکستان را شاهد بود. همچنین هم سنخ شدن محیط امنیتی پاکستان با افغانستان می تواند محیط امنیتی و استراتژیک جدیدی را در جنوب آسیا رقم زند (چگنی زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

۵- نتیجه گیری

با توجه به یافته های تحقیق و در پی رسیدن به فرضیه مطرح شده در این مقاله این نکته مشخص می شود که کشور پاکستان به عنوان رهبر و سیاستگذار سازمان های تروریستی، زیر ساختارهای افراط گرایی را فراهم کرده و با جذب سرمایه و اسکان و احداث پناهگاههای امن و کمک های پزشکی و لجستیکی به سازمان های تروریستی مستقر در مرزهای شرق و جنوب شرق ایران و همچنین افغانستان خود را به عنوان بازیگر اصلی صحنه تنش و درگیری در منطقه معرفی کرده است. تمامی عملیات ها، مدیریت و مشارکت در فعالیت های تروریستی زیر نظر نیرو های افراطی-مذهبی مستقر در مناطق قبایلی شکل می گیرد. انگیزه ای که پاکستان را وادار به اجرای چنین سیاستی می کند، رقابت سنتی اش با هند است.

بحران کشمیر تاریخی ترین و اصلی ترین مسئله مورد اختلاف بین هند و پاکستان است که همواره صحنه درگیری و حتی بهانه برای ورود به یک جنگ تمام عیار بوده است. در حالی که هر دو این کشورها از ضعف مطالبات ملی-قومی، تفاوت های مذهبی، فساد اداری و خشونت های سازمان یافته رنج می برند و گاها از این سلاح به نفع اهداف خود بر علیه یکدیگر

استفاده می کنند. حتی نفوذ پاکستان در افغانستان از راه تاسیس مدارس مذهبی و جذب طلبه های جوان و حمایت های مالی و سیاسی از آنان برای دستیابی به اهداف مشخص خود در ابعاد سیاسی-امنیتی در مواجهه به سیاستهای هند است. از سوی دیگر پاکستان هرازگاهی با دامن زدن به اختلافات سرزمینی و قومیتی-دینی در فراسوی مرزهای مشترک با ایران سعی دارد عقبه ژئوپلیتیکی خود را تا خلیج فارس گسترش دهد تا از این طریق همگام با عربستان سعودی درصدد تشدید تنش و درگیری با ایران باشد.

بی شک بزرگترین چالش ژئوپلیتیکی بین ایران و پاکستان که باعث رقابت بین قدرتهای منطقه ای و فرا منطقه ای جهت تسلط بر منطقه میشود قوم بلوچ است. قوم بلوچ به دلیل شکاف های متعدد به دلیل تبعیض و نارضایتی اقتصادی، کشمکش های سیاسی-امنیتی را بین ایران و پاکستان شدت می بخشد و با بازتولید تروریسم در نواحی شرقی ایران در جهت عدم همبستگی ملی گام بر می دارد. نیروهای رادیکالیستی با القاء شعارهای تجزیه طلبی به بلوچهای ساکن ایران سعی در گسترش خشونت در ایران و منطقه دارند.

با این حال نتیجه تحقیق نشان دهنده این موضوع است که منافع هژمونیک ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی برای فشار بر رقبای منطقه ای و بین المللی از طریق بحران آفرینی در پاکستان تامین می شود و پاکستان هم از این سیاست در جهت منافع خود سود خواهد برد و تروریسم بهترین و موثرترین ابزار جهت بسط و توسعه رادیکالیسم اسلامی در منطقه مورد نظر، تعصبات افراطی را گسترش خواهد داد. با این حال از مهمترین راههای کنترل و مقابله با خشونت های سازمان یافته و تروریسم، بازسازی ساختارهای ضعیف اقتصادی در مناطق مورد نظری باشد تا شعار تجزیه طلبی در مناطق مرزی از بین برود.

بی شک مسائل اقتصادی و معیشتی سرآغاز هر تنش و درگیری است از این رو بکارگیری ارکان اقتصادی نظیر تولید، سرمایه گذاری باثبات و بلندمدت، خدمات، بازاریابی می تواند ضعف اقتصادی و سیاسی که منجر به نابرابری و فقر اقتصادی - فرهنگی شده را کاهش دهد، کما اینکه مدیریت مطلوب و توانمندی برای بهره برداری بهینه از منابع و امتیازات و منافع متعدد سیاسی، اقتصادی و تجاری لازم را برای اتحاد قومیت های دو سوی مرزها نیز هموار می سازد. برقراری دموکراسی اقتصادی که رابطه نزدیکی با فدرالیسم اقتصادی دارد می تواند میان مناطق مختلف کشور نارساییها و کمبودهای سیاسی یک دولت را نسبت به مناطقی که از مرکز حکومت دور هستند ترمیم نماید و دروازه ای به سوی سیاستهای بنیادی باشد که گروههای مختلف قومی - مذهبی کشور را در وحدت و تجانس با یکدیگر توانمند سازد.

منابع

- ۱- احمدی، حمید، (۱۳۹۰) سیر تحول جنبشهای اسلامی. تهران. دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲- احمدی، سید عباس (۱۳۹۵) بررسی تاثیر جنگ و بحران ها بر گسترش تروریسم. مجموعه مقالات همایش بین المللی بحران های ژئوپلیتیکی جهان اسلام. دانشگاه شهید بهشتی. جلد اول.
- ۳- تومانی، فرزانه، محسن جان پرور، (۱۳۹۵) تاثیر آموزش بر شکل گیری بحران مذهبی در جهان اسلام؛ مورد: آموزش های مذهبی در پاکستان. مجموعه مقالات همایش بین المللی بحران ژئوپلیتیکی جهان اسلام. جلد اول. دانشگاه شهید بهشتی. جلد اول.
- ۴- جمالی، جواد، (۱۳۹۰) افراط گرایی در پاکستان. تهران. موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.

- ۵- جان پرور، محسن، (۱۳۸۹) هم گرایی و واگرایی در افغانستان. مجله آموزش جغرافیا، دوره بیست و چهارم، شماره ۳، ص ۴۲.
- ۶- حافظ نیا، محمدرضا، ابراهیم رومینا، (۱۳۹۶) تأثیر علائق ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در ایجاد چالشهای منطقه ای در جنوب غرب آسیا. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سی و دوم، شماره دوم.
- ۷- چگنی زاده، غلام علی، (۱۳۸۵) چالش های دولت ملی در پاکستان و احتمالات آینده، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش حقوق و سیاست، سال هشتم شماره ۲۱.
- ۸- رضایی، علیرضا، امیر حشمتی، (۱۳۹۵) نتوتروریسم با تاکید بر تروریسم مذهبی، فصلنامه حبل المتین، سال پنجم، شماره چهاردهم.
- ۹- زرقانی، سید هادی، بخشی، فاطمه، (۱۳۹۵) اصول و ملاحظات استقرار امنیت پایدار در مناطق مرزی جنوب شرقی ایران، نهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران و اولین همایش انجمن جغرافیا و برنامه ریزی مناطق مرزی ایران، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.
- ۱۰- شفیعی، نودر، و همکاران (۱۳۸۹)، بسترهای و زمینه های مؤثر در تکوین و گسترش طالبان پاکستانی، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۷، ص ۲۰۳.
- ۱۱- شفیعی، نودر، زهرا ثالثی، اقدس اقبال، (۱۳۸۹) بسترها و زمینه های مؤثر در تکوین و گسترش طالبان پاکستانی، فصلنامه علمی - پژوهشی آفاق امنیت، سال سوم، شماره هفتم، دوره جدید.
- ۱۲- شفیعی، نودر، (۱۳۸۸) رادیکالیسم اسلامی در پاکستان؛ از ملی گرایی تا جهان گرایی. وبلاگ شخصی نودر شفیعی.
- ۱۳- صفوی، سید حمزه، امین صادقی بکیانی، (۱۳۹۵) محیط شناسی امنیتی پیرامونی ج.ا.ایران در مواجهه با داعش؛ بحرانی ژئوپلیتیک در جهان اسلام. مجموعه مقالات همایش بین المللی بحرانهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام. جلد اول. دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۴- علی پور، عباس. محسن سیاح، (۱۳۹۵) بحران ژئوپلیتیکی افراط گرایی در پاکستان و پیامدهای آن در جهان اسلام. مجموعه مقالات همایش بین المللی بحرانهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام. دانشگاه شهید بهشتی. جلد دوم.
- ۱۵- عبادی نژاد، سید علی و امیر صفاری و حمید پناهی، (۱۳۸۹) نقش عوارض ژئومورفولوژیکی در قاچاق مواد مخدر از مرزهای جنوب شرق کشور، تهران: فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال پنجم، شماره سه.
- ۱۶- فدوی، حبیب اله، مهدی کنعانی، (۱۳۹۵) تحلیل واگراییهای سیاسی - امنیتی در روابط ایران و پاکستان. فصلنامه پژوهشهای سیاسی و بین المللی، سال هفتم، شماره بیست و نهم.
- ۱۷- کاویانی راد، مراد، (۱۳۸۹) ناحیه گرایی در ایران از منظر جغرافیایی سیاسی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۸- محمدی، حمیدرضا، ابراهیم احمدی (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک ایران و پاکستان (زمینه های همگرایی و واگرایی منطقه ای، تهران: نشر انتخاب، چاپ اول.
- ۱۹- میررضوی، فیروزه، (۱۳۹۳) ریشه تنشهای مکرر میان ایران و پاکستان، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، ۲۱ آبان.
- ۲۰- وریج کاظمی، مریم، (۱۳۹۵) شکل گیری مناطق خاکستری متأثر از نقش ژئوپلیتیک مواد مخدر (موردی جنوب شرق ایران). نهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران و اولین همایش انجمن جغرافیا و برنامه ریزی مناطق مرزی ایران، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.
- ۲۱- وریج کاظمی، مریم، (۱۳۹۶) اتحاد ژئواکونومیکی در بلوچستان بزرگ، روزنامه اطلاعات، ۲۲ خرداد.
- ۲۲- وریج کاظمی، مریم، (۱۳۹۸) بحران قومی و راهکارهایی برای تدوین استراتژی ملی ایران، مرکز بین المللی مطالعات صلح، ۳۰ خرداد.

بررسی وضعیت ژئوپلیتیک قاچاق مواد مخدر و تاثیر بر امنیت جنوب شرق ایران (مطالعه موردی: استان سیستان و بلوچستان)

دکتر یاشار ذکی^{۱*}، فاطمه سلیمی^۲

۱- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

نویسنده مسئول: YZaki@ut.ac.ir

چکیده

تولید و تجارت مواد مخدر امروزه به یک عرصه ژئولیتیکی تبدیل شده است و از این رو به آن ژئوپلیتیک مواد مخدر می گویند. این عرصه در سه سطح محلی، منطقه‌ای و جهانی فعالیت دارد که کشاورزان در پایین‌ترین سطح آن قرار دارند. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران به گونه‌ای است که در همسایگی کشورهای افغانستان و پاکستان که اصلی‌ترین تولیدکننده‌ی مواد مخدر هستند، قرار گرفته است. استان سیستان و بلوچستان که دارای مرز مشترک با کشور افغانستان است، اهمیت زیادی از نظر استراتژیک و امنیت برای کشور دارد. لذا دارای نفوذ پذیری زیادی است و یکی از راه‌های ورود قاچاق مواد مخدر به داخل کشور است، که این مقوله آثار و پیامدهای زیان‌باری برای ایران در پی دارد و امنیت مرزی و به طبع امنیت کل کشور ایران را دچار چالش می‌کند. امنیت نقاط مرزی یکی از اهداف مهم هر کشور به شمار می‌رود لذا این مقاله می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی ضمن تبیین ژئوپلیتیک مواد مخدر در استان سیستان و بلوچستان به بررسی امنیت مرزهای جنوب شرق ایران بپردازد.

کلید واژه‌ها: ژئوپلیتیک، مرز، مواد مخدر، قاچاق، جنوب شرق ایران

۱- مقدمه

قدیمی‌ترین منابع موجود، دال بر استعمال و وجود خشخاش در خط سومریان دیده شده‌است؛ پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح از دشت‌های آسیای مرکزی به بین‌النهرین آمدند. همچنین در دوران معاصر چین و کشورهای جنوبی و جنوب شرقی آسیا در نخستین سال‌های قرن بیستم، تولیدکننده و مصرف‌کننده خشخاش بودند (A century of International Drug control, ۲۰۰۸: ۱۵۸). سه منطقه پاکستان، افغانستان در جنوب شرق آسیا، لائوس، تایلند، برمه و ویتنام در جنوب شرق آسیا، کلمبیا و مکزیک در آمریکای لاتین نقش اساسی در تولید مواد مخدر داشته‌اند (Ibid: ۱۵۹). قاچاق را در سه سطح صورت می‌گیرد: کشاورزان که در پایین‌ترین دسته قرار دارند، باندهای محلی و منطقه‌ای، باندها و مافیاهای بین‌المللی (زرقانی، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

با کاهش تولید مواد مخدر در کشورهای نام برده، افغانستان به اصلی‌ترین کشت‌کننده مواد مخدر تبدیل شد. و در نتیجه تاثیر مخربی بر کشورهای همسایه به ویژه ایران داشته است. مجاورت با ایران و قرار گرفتن ایران بر مسیر ترانزیت قاچاق و هلال طلایی (افغانستان و پاکستان)، امنیت مرزهای ایران را با چالش مواجه کرده‌است همچنین مجاورت افغانستان با ایران باعث پیامدهای نا مطلوب امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در سطوح محلی و ملی در پی داشته است. حفاظت و حراست از سرزمین برای تمام کشورها یک ارزش محسوب می‌شود که تحقق این امر با مدیریت مرزها و داشتن مرزهایی امن امکان‌پذیر است. امنیت یکی از نیازهای بنیادی و عامل مهمی برای دوام زندگی اجتماعی به شمار می‌رود که با محافظت از مرزهای یک کشور امنیت تحقق می‌یابد. مرز سیاسی به پدیده‌ای فضایی اطلاق می‌گردد که منعکس‌کننده قلمرو حاکمیت یک دولت بوده و مطابق قواعد خاص در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا یا نشر افکار مانع ایجاد کند یا حداقل آن را محدود سازد (میر حیدر، ۱۳۷۵: ۱۱۴). نقش و کاکرد مرز در نزد صاحب‌نظران متفاوت است که به اختصار به چند مثال بسنده می‌شود: نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی-فرهنگی (پرسکات، ۱۳۵۸: ۶۰)، اثبات حقوقی یا فیزیکی یک دولت بر یک قلمرو خاص (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۲۱)؛ مانع دفاعی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (Dwivedi, ۱۹۹۰: ۱۴۱)، جدا کنندگی، یکپارچه‌سازی، کشمکش و ارتباط (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۱۹۱).

اما مهم‌ترین نقش مرز، جداکنندگی است. کشور ایران برای جلوگیری از نفوذ قاچاقچی‌ها هزینه‌های بسیاری را کرده‌است و اقداماتی برای انسداد مرزهای شرقی از طریق موانع الکترونیکی، انسانی، فیزیکی شامل احداث خاکریزها، انسداد ده‌ها تنگه و گذرگاه با بتون آرمه، حفر صدها کیلومتر کانال، احداث پاسگاه‌های مرزی جدید، ایجاد موانع متعدد و گماردن سازمان‌های متعدد نیروی انتظامی در گلوگاه‌های مرزی تا عمق کشور و کنترل مرزها به وسیله تجهیزات الکترونیکی موجب کاهش حرکت قاچاقچیان شود. (گزارش عمل کرد ستاد مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۸۹ به نقل از وب سایت ستاد مبارزه با مواد مخدر). مرزهای شرقی ایران با پاکستان و افغانستان، به دلیل شرایط طبیعی، سیاسی و اقتصادی ویژه در معرض تهدید و نفوذ باندهای قاچاق مواد مخدر قرار دارند. کمبود شغل، افزایش نرخ بیکاری، وجود فقر و محرومیت در شهرها به ویژه روستاهای مرزی و مجاورت با افغانستان و استفاده از قاچاقچیان افغانی، باعث شده‌است تا قاچاق مواد مخدر در مرزها فراگیرتر باشد همچنین وجود بیابان‌های گرم و وسیع، کویرها و نمک‌زارهای متعدد، مناطق کوهستانی و دیگر زمین‌ها، شرایط مساعدی برای قاچاقچیان فراهم نموده است.

علاوه بر آن مناطق مرزی بیشتر با معضل اعتیاد رو به رو هستند و اعتیاد اثرات زیان‌بار مادی و معنوی را به جای می‌گذارد، که در صورت تداوم وضع موجود می‌تواند به معضل بزرگ امنیتی کشور تبدیل شود. سیاست‌ها برنامه‌های مختلف در افغانستان، و حتی حضور نیروهای خارجی در این کشور کمکی به کاهش تولید مواد مخدر نکرده‌است. تا زمانی که افغانستان کشوری فقیر و بی ثبات و محروم باقی بماند، تهدیدات ناشی از مواد مخدر برای ایران پایدار خواهد ماند. همکاری سه کشور ایران و افغانستان و پاکستان می‌تواند به این معضل کمک کند.

افزایش رفت و آمدهای غیر مجاز، افزایش درگیری‌ها، افزایش قتل‌ها، شرارت‌ها و گروگان‌گیری‌ها در مناطق مرزی، شیوع اعتیاد و پیامدهای منفی، از جمله تهدیدات و آسیب‌های قاچاق است. در ژئوپلیتیک نا امنی مرزهای شرقی ایران یکی از مسایل مهم و اصلی به شمار می‌رود، که امنیت ملی به آن وابسته است و مرزهای ناامن جایگاه رخنه‌گران و متجاوزان، و موجب هرج و مرج در کشور می‌شود. از آن جا که مرزها نسبت به مرکز در حاشیه هستند، با تهدید بیشتری مواجه هستند. توسعه و امنیت، لازم و ملزوم یکدیگر اند. امنیت شهرهای مرزی و لزوم ایجاد حفظ آن، یکی از مهم‌ترین مسائل هر کشور است. همچنین داشتن مرزهای بدون تنش و بحران در برقراری امنیت نقش مهمی دارد. مناطق مرزی از نقاط حساس کشور هستند، بدین منظور باید این مناطق را در طرح‌های توسعه و آمایش سرزمین، به خصوص آمایش مناطق مرزی مورد توجه قرار داد. در نتیجه توسعه مناطق مرزی، توسعه سایر مناطق کشور را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد.

برای عدم گنگ و مبهم بودن مفاهیم و اصطلاحات در تحقیق، لازم است تا مفاهیم اساسی و مهم مورد نظر در تحقیق برای روشن‌تر شدن اهداف این اصطلاحات و تسهیل فهم مطلب برای مخاطب، تعریف شود. لذا قبل از ورود به بحث اصلی لازم است مفاهیم اساسی و بنیادین بررسی شوند. مفاهیم بنیادی شامل آن مفاهیمی است که تحقیق بر آن استوار است و از آغاز تا پایان تحقیق در متن و محتوا تاثیر گذار است. لذا تعریف آن ضروری است.

در حال حاضر ژئوپلیتیک^۲ نتوانسته است به تعریفی روشن دست پیدا کند از این رو دارای تعاریف متعدد است. به عنوان نمونه علم روابط تغییر ناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک (Gary, ۱۹۸۶: ۷). علم روابط بین فضا و سیاست (Dwivedi, ۱۹۹۰: ۵). نقش و تاثیر عوامل جغرافیایی در سیاست (مجتهد زاده، ۱۳۸۱).

مرز^۳ مفهومی از بیرون به درون است و خط مشخصی است که جدایی را نشان می‌دهد. (Taylor, op.cit: ۱۴۵) در واقع مرز یک خط نیست بلکه یک سطح است، یک سطح عمودی است که از طریق فضا، خاک و زیر زمین دولت‌های همسایه را برش می‌دهد. این سطح در روی زمین به صورت یک خط به نظر می‌رسد. (Glassner, op.cit: ۷۵) مرز به پدیده‌ای فضایی اطلاق می‌شود که منعکس کننده قلمرو حاکمیت سیاسی یک دولت بوده و مطابق قواعد خاصی در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا،... مانع ایجاد می‌کند (درایسدل و بلیک، پیشین: ۱۰۱).

مواد جمع ماده است. ماده در این پژوهش به هر چیزی اطلاق شده است که وقتی مصرف می‌شود، بر فرایندهای روانی مثل شناخت یا حالت عاطفی اثر می‌گذارد. این اصطلاح، هم ارز ماده روان‌گردان یا روان‌گرا است. (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۰) مواد غیر قانونی موادی که تحت نظارت بین المللی هستند، ولی به طور غیر قانونی تولید، قاچاق و مصرف می‌شوند (دفتر کنترل مواد و جرائم ملل متحد، ۲۰۰۳). بر این اساس، داروهای روان‌گردان، الکل و سیگار از نظر بین‌المللی، مواد غیر قانونی محسوب نشده و موضوع این پژوهش نیستند.

در لغت نامه دهخدا، واژه قاچاق^۴، بر گرفته از زبان ترکی دانسته شده است، به معنی آنچه ورود آن به کشور یا معامله آن از طرف دولت ممنوع است. بر اساس این تعریف قاچاقچی کسی است که مال‌التجاره ممنوع‌الورود یا ممنوع‌المعامله را بدون کسب اجازه دولت یا پرداختن گمرک وارد کند یا بفروشد (دهخدا، ۱۳۳۹: ۳۷۸). معین نیز در لغت نامه خود، قاچاق را کاری می‌داند که بر خلاف قانون و به صورت پنهانی انجام می‌شود. در این تعریف، متاع قاچاق متاعی است که معامله یا ورود آن به کشور ممنوع است (معین، ۱۳۸۳: ۵۸۳). سازمان جهانی گمرک تعریف زیر را ارائه کرده است که کشور ایران نیز آن را پذیرفته است: قاچاق تخلف گمرکی است؛ شامل جابه جایی کالا در طول مرز گمرکی به روش مخفیانه و به منظور فرار از نظارت گمرکی (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۱).

^۲ Geopolitical

^۳ Boundary

^۴ smuggling

نظریه‌های کنترل، فرض را بر این قرار می‌دهند که رفتار افراد، رفتاری ضد اجتماعی خواهد بود و تمام افراد پتانسیلی برای زیر پا گذاشتن قانون دارند؛ مگر این که دیگران آن‌ها را در جهت ترک آن هدایت کنند. تراویس هیرشی در تئوری خود، رابطه سرمایه اجتماعی و جرم را به تصویر کشیده است. او عنصر بسیار اساسی در کنترل اجتماعی را پیوند بین فرد و جامعه می‌داند و معتقد است که اگر این رابطه ضعیف باشد، فرد فشار کمتری را برای هم‌نوایی احساس می‌کند؛ اما اگر رابطه قوی باشد، فرد چیزهای زیادی دارد که اگر کج روی کند آن‌ها را از دست خواهد داد، پس مجبور به هم‌نوایی می‌شود. هم‌نوایی احساس فشار واقعی یا خیالی از سوی گروه توسط فرد است که سبب تغییری در رفتار او می‌شود. الگوی هیرشی، پیدایش کج روی را معلول ضعف هم‌بستگی در گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و نیز تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه می‌شمرد. در این الگو، هیرشی از یک سو خود را از این تحلیل دورکیم متأثر می‌بیند که مدعی است «کج روی یا خودکشی ناشی از ضعف یا گسستگی تعلق فرد به جامعه است»؛ اما از سوی دیگر، بر خلاف دورکیم و هم‌فکران او، انسان را به خودی خود متکی و پایبند به اصول اخلاقی و مانند آن نمی‌داند. پس فرض را بر قطعی بودن تحقق کج‌روی در جامعه می‌گذارد و به ریشه‌یابی وقوع هم‌نوایی در جامعه می‌پردازد. هیرشی چهار عنصر زیر را به عنوان پیوند دهنده افراد به یکدیگر و جامعه و به تعبیر دیگر، چهار عنصر دلبستگی، تعهد، درگیری و اعتقاد را متغیرهای کنترل کننده رفتار معرفی می‌کند. پس کنترل اجتماعی یکی از کارکردهای سرمایه اجتماعی در ارتباط با امنیت است؛ زیرا نیروی جمعی بیرونی را برای تحمیل نظم به وجود می‌آورد و این همان چیزی است که گروه‌ها را نسبت به تحمیل هنجارها و در نتیجه نسبت به افزایش سطوح کنترل غیر رسمی‌شان توانا می‌سازد (صدیق سروستانی، ۱۳۷۳: ۴۳).

۲- روش تحقیق

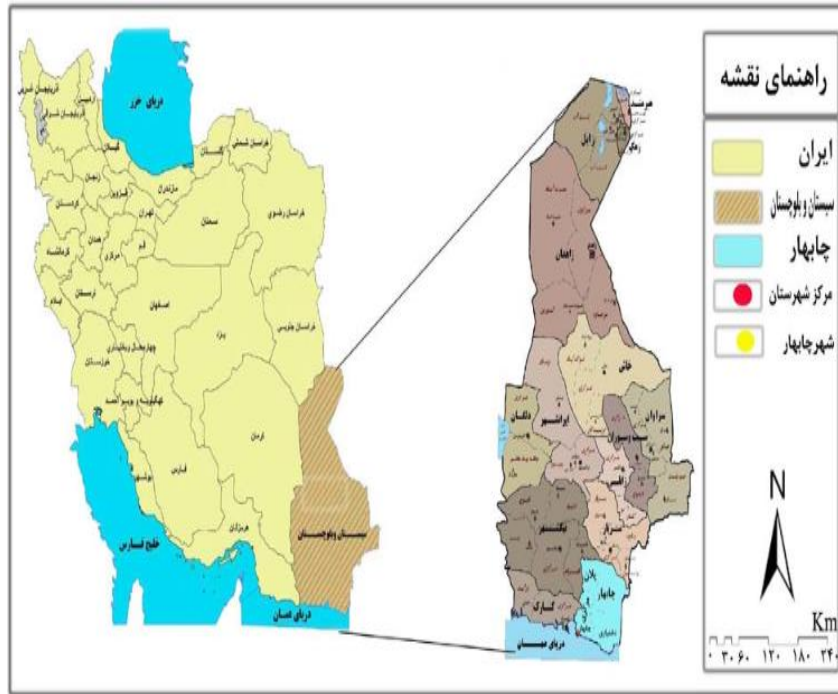
مطالعه حاضر بر مبنای هدف، کاربردی است و بر اساس روش، توصیفی-تحلیلی است. به منظور انجام این پژوهش، از روش‌های کتابخانه‌ای-اسنادی بهره گرفته شده و همچنین از ابزارهای کتب، مقالات، استفاده از نقشه‌ها و آمارهای رسمی سازمان‌ها برای جمع‌آوری داده استفاده شده است.

۳- منطقه مورد مطالعه

استان سیستان و بلوچستان با وسعتی حدود ۱۸۱۷۸۵ کیلومتر مربع پهناورترین استان کشور است، که با قرار گرفتن در بین ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۵۸ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۱ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ، از نظر جمعیتی از کم‌تراکم‌ترین استان‌های کشور است. این استان از شمال به استان خراسان جنوبی و کشور افغانستان، از شرق به کشورهای پاکستان و افغانستان، از جنوب به دریای عمان و از مغرب به استان‌های کرمان و هرمزگان محدود می‌شود.

این استان پهناور در سمت شرق با کشور پاکستان ۹۰۰ کیلومتر و با کشور افغانستان ۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد؛ در قسمت جنوب با دریای عمان مرز آبی دارد و از قسمت شمال و شمال غرب با استان خراسان به طول ۱۹۰ کیلومتر و در قسمت غرب با استان کرمان به طول ۵۸۰ کیلومتر و با استان هرمزگان به طول ۱۶۵ کیلومتر هم‌جوار است. این استان از دو ناحیه سیستان و بلوچستان تشکیل یافته است که از لحاظ طبیعی با یکدیگر متفاوتند. ناحیه سیستان در قسمت شمالی این استان قرار دارد و حوزه مسطح و مسدودی است که از آبرفت‌های دلتای قدیمی و فعلی رود هیرمند تشکیل شده است. ناحیه بلوچستان منطقه وسیع کوهستانی است که حد شمالی آن کویر لوت و حد جنوبی آن دریای عمان است. مرزهای طولانی آبی و خشکی استان با کشورهای افغانستان، پاکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس، موقعیت ویژه‌ای را به آن بخشیده و سبب ایجاد شرایطی خاص شده است. چندگانگی و تنوع مذهبی، گویش‌های مختلف و نمود تعلقات قومی و قبیله‌ای از دیگر ویژگی‌های اجتماعی این استان است. این استان براساس آخرین تغییرات شامل ۱۴ شهرستان است: ایرانشهر - چابهار-خاش-

دلگان (به مرکزیت گلمورتی) - زابل - زابلی - زاهدان - زهک - سراوان - سرباز (به مرکزیت راسک) - سیب سوران (به مرکزیت سوران) - کنارک - میان کنگی (به مرکزیت دوست محمد) - و نیک شهر. همچنین این استان از ۴۰ بخش و ۳۶ شهر تشکیل گردیده است. بزرگترین و پرجمعیت ترین شهر استان زاهدان با بیش از ۵۶۷ هزار نفر جمعیت است و کم جمعیت ترین شهر این استان شهر کوچک سرباز است که فقط ۱۰۴۷ نفر جمعیت دارد.

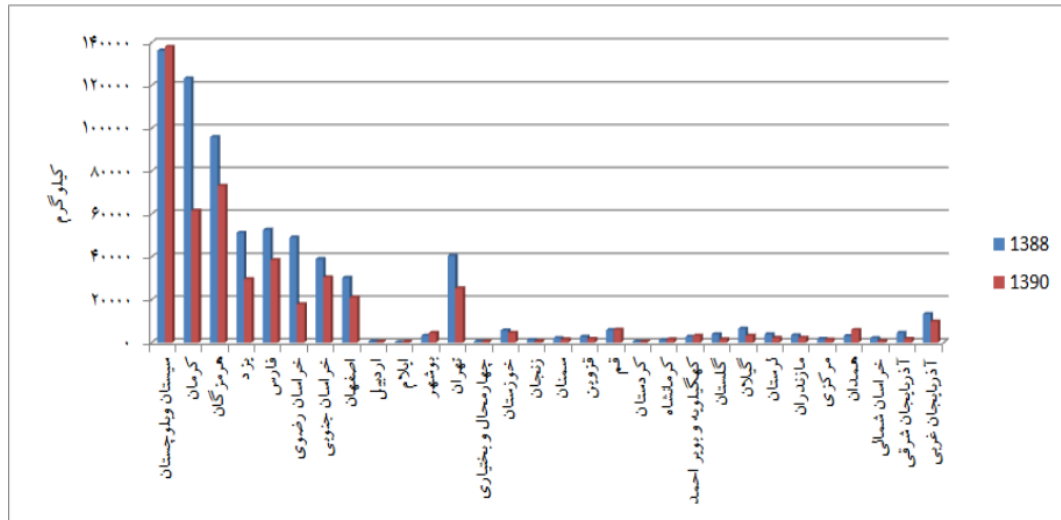


شکل ۱: نقشه استان سیستان و بلوچستان (منبع: Google)

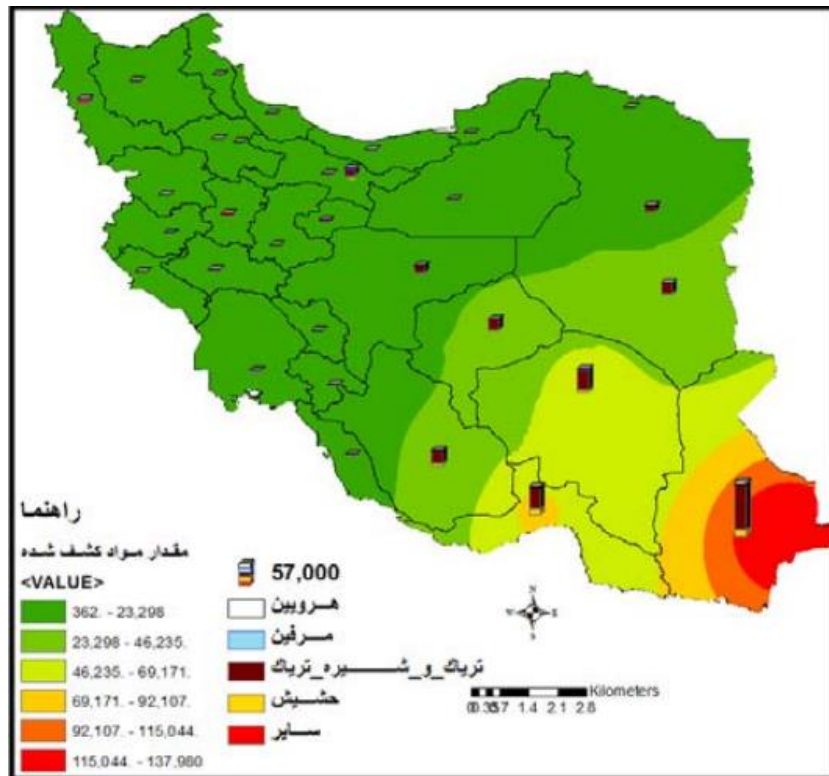
۴- یافته‌ها

بزرگترین بازار هدف تولید و صادرکننده تریاک در افغانستان، کشور ایران است. بیش از ۸۳ درصد تریاک و حدود ۴۵ درصد هروئین قاچاق شده از افغانستان وارد ایران می‌شود (UNODC, ۲۰۱۱: ۵-۲۳). بیشترین تاثیر قاچاق مواد مخدر در پیرامون افغانستان در استان سیستان و بلوچستان است که این استان دروازه ورود مواد مخدر به بازار بزرگ ایران به شمار می‌رود.

بیش از ۲۸ درصد کل مواد مخدر کشف شده کشور (۴۹۴ تن، ۱۳۹۰) در استان سیستان و بلوچستان اتفاق افتاده است، اما این مقدار کشف شده، فقط ۱۳ درصد کل مواد مخدر وارد شده به کشور است. ۸۷ درصد مواد مخدر (۹۱۱۰ تن) از استان سیستان و بلوچستان عبور کرده و به استان‌های بعدی وارد می‌شود.

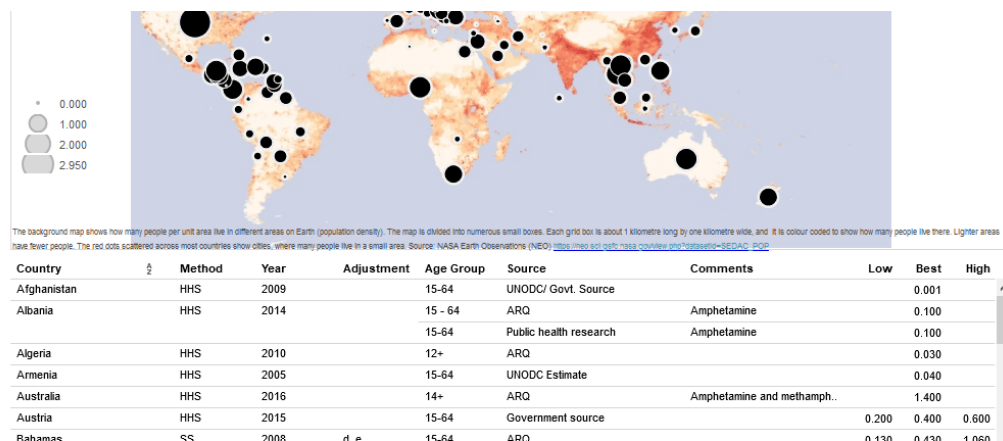


شکل ۲: نمودار مقدار مواد مخدر کشف شده در ایران در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۰ (منبع: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور)



شکل ۳: نقشه پراکنش میزان مواد مخدر کشف شده کشور ۱۳۸۸-۱۳۹۰ (منبع: مرکز آمار ایران)

هلال طلایی: این منطقه که گسترده‌ترین و اصلی‌ترین منطقه کشت موادمخدر در جهان، محسوب می‌شود شامل کشورهای پاکستان و افغانستان است (قادری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹). براساس گزارش‌های رسمی سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ میزان تولید مواد مخدر در افغانستان ۷۸۰۰ تن اعلام شده است (هیئت بین‌المللی کنترل موادمخدر، ۲۰۰۸، ص ۱ و میزان دپوی این مواد در این کشور تا ۱۲۰۰ تن تخمین زده شده است.



شکل شماره ۴: میزان پراکندگی مواد مخدر

(ماخذ: <https://www.unodc.org>)

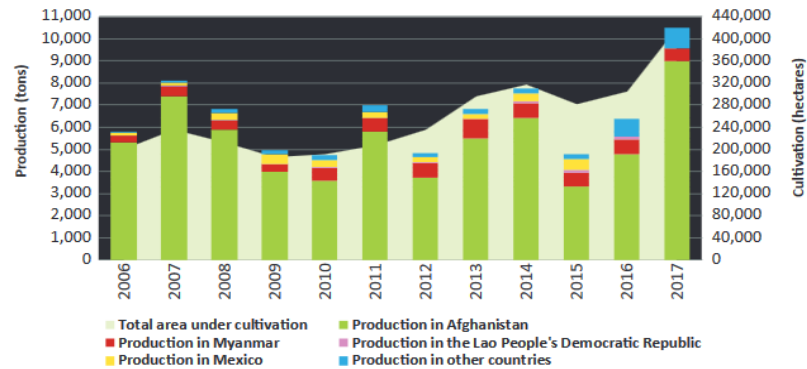
با توجه به نقش بالا کشور افغانستان، اولین و بیشترین تولید کننده مواد مخدر است. که نزدیکی کشور افغانستان، با کشور ایران سبب شده است که ایران نیز از نظر امنیتی به خطر بیافتد. هانتینگتون، تهدیدات علیه امنیت را به سه دسته تقسیم می‌کند (روشندل، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸):

تهدیدات عام: برای هر واحد سیاسی قابل تصور است؛

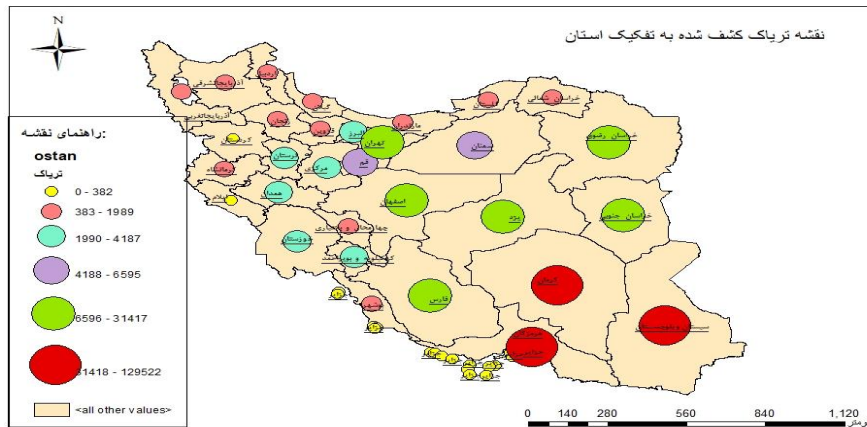
تهدیدات رقابتی: ناشی از رقابت با همسایگان و یا قدرتهای بین‌المللی است؛

تهدیدات خاص: به علت یک ویژگی خاص، برای مثال وضعیت ژئوپلیتیکی متوجه یک واحد سیاسی می‌شود با استناد به این تقسیم‌بندی هانتینگتون از تهدیدات، امروزه مصرف و قاچاق موادمخدر که به معضلی جهانی تبدیل گشته است می‌تواند از یک سو در زمره تهدیدات عام قرار گیرد چرا که امنیت و قدرت ملی از سوی سازمان‌های جنایی بین‌المللی تهدید می‌گردد. همچنین قرار گرفتن ۲۷ درصد از کل زمین‌های زیرکشت خشخاش جهان در افغانستان و تولید ۵۸ درصد موادمخدر جهان در این کشور (آبادینسکی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۸). تهدید عام ناشی از قاچاق و مصرف و موادمخدر را برای ایران به تهدیدی خاص بدل ساخته است (قربانیان، ۱۳۸۳، ص ۵۵). همچنین نمودار زیر نیز طی دوازده سال از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که کشور افغانستان بیشترین تولید کننده مواد مخدر است که رنگ سبز در نمودار بیانگر این مسئله است.

FIG. 1 | Opium poppy cultivation and production of opium, 2006–2017^a



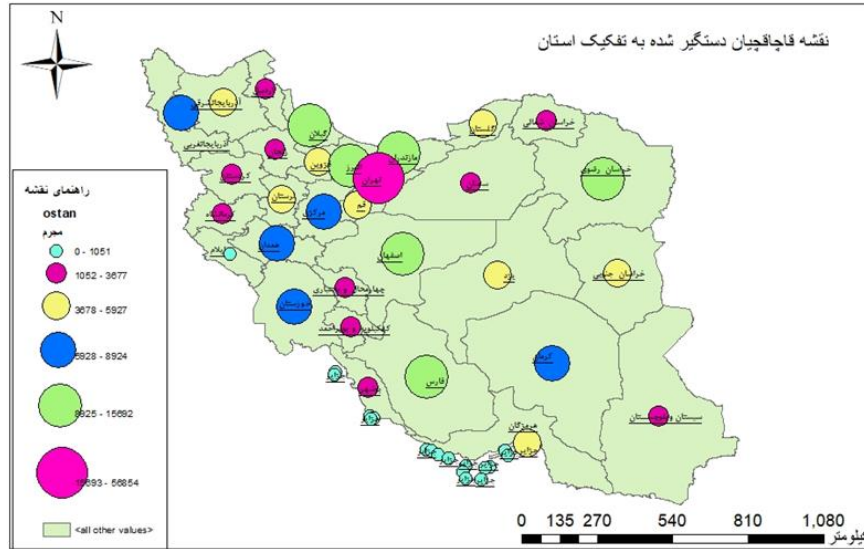
شکل ۵: نمودار تولیدکنندگان مواد مخدر
(ماخذ: World drug report ۲۰۱۸)



شد

کل شماره ۶- نقشه تریاک کشف شده در استانها
(ترسیم کننده: فاطمه سلیمی)

این نقشه مصرف کنندگان تریاک به تفکیک استانها است که در سال ۱۳۹۶ توسط سازمان آمار جمع آوری شده است، بر اساس این نقشه استان سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان جزو بیشترین مصرف کنندگان تریاک هستند.



شکل شماره ۷- نقشه قاچاقچیان دستگیر شده به تفکیک استان (ترسیم کننده: فاطمه سلیمی)

این نقشه نیز نشان دهنده قاچاقچیان دستگیر شده در سال ۱۳۹۶ است. استان تهران بیشترین دستگیر شدگان را دارا است. ولی طبق نقشه پیشین، استان‌هایی که بیشترین تولیدکنندگان مواد مخدر بودند، به نسبت کم‌ترین دستگیر شدگان را نشان می‌دهد.

با توجه به گستردگی ترانزیت و قاچاق مواد مخدر از کشور، مصرف مواد مخدر در کشور معظلی جدی به حساب می‌آید (نخجوانی، ۱۳۸۰، ص ۴۸ بهنقل از هندیانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵). آمارها از افزایش تعداد معتادان در ایران (برومند، ۱۳۸۲، ص ۶۳-۶۴)، و نیز کاهش سن اعتیاد حکایت دارند (صحرائیان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰).

دلایل انتخاب گذر گاه ایران به عنوان مسیر قاچاق:

- (۱) ایران بدون واسطه به ترکیه و سپس اروپا متصل می‌شود.
- (۲) کوتاهی مسیر بین بازار تولید و مصرف
- (۳) ویژگی طبیعی منطقه (وجود کویر لوت و کویر نمک)
- (۴) وجود تعداد زیادی از پناهندگان افغانی در ایران
- (۵) شرایط نا مطلوب اقتصادی در برخی مرزهای ایران
- (۶) گستردگی مرزهای ایران
- (۷) نا امنی مرزهای شرقی ایران به واسطه توطئه
- (۸) صرفه اقتصادی برای باندهای قاچاق بین المللی

۵- نتیجه گیری و بحث

سرمایه اجتماعی از عوامل کلیدی و موثر در توسعه ی پایدار اجتماعات انسانی به ویژه در مناطق حساس و بحرانی مرزی همچون مرزهای شرق ایران (مرز ایران با پاکستان و افغانستان) محسوب می‌شود. تجربیات جهانی نشان می‌دهد که عوامل تهدیدزای امنیت تا حد بسیار زیادی تحت تاثیر سرمایه اجتماعی قرار دارد. بر این اساس پژوهش حاضر تبیین رابطه ی ژئوپلیتیک قاچاق و امنیت مرزهای شرقی ایران به خصوص استان سیستان و بلوچستان را هدف قرار داد، که نتایج به صورت ذیل ارائه می‌شود:

میزان تولید بالای مواد مخدر در کشور افغانستان و همچنین میزان سود فراوان حاصل از قاچاق مواد مخدر سبب شده است تا کشور ایران نیز تحت تاثیر قرار به گیرد و به دلیل موقعیت طبیعی و همچنین نامنی و کمبود نیروهای امنیتی در این منطقه، قاچاقچیان توانسته‌اند به راحتی در این منطقه رفت و آمد داشته باشند. مدیریت نا کارآمد که در آن نگاه امنیتی و انتظامی غالب است سبب شده که نتیجه عکس در این منطقه مشاهده شود. به دلیل ضعف‌های زیر ساختی و عدم توسعه یافتگی و بی اعتمادی به مسوولین از طرح‌های اقتصادی و توسعه‌ای استقبال نمی‌شود، در نتیجه دسترسی به فرصت‌های شغلی و خدمات رفاهی ضعیف است. از جمله مهم‌ترین عواملی که باعث بروز قاچاق می‌شود عوامل و دلایل اقتصادی است. به طور کلی عوامل اقتصادی، عواملی هستند که به صورت درونزا بازار یک کالا یا خدمت را تحت تاثیر قرار داده و شرایط را برای ایجاد قاچاق فراهم می‌کند.

تا زمانی که کشور افغانستان به تولید و قاچاق مواد مخدر ادامه دهد، ایران نیز در معرض تهدید است و در مرزهای شرقی ایران رویکرد امنیتی برقرار خواهد بود. توسعه‌یافتگی افغانستان، توسعه مرزهای شرقی ایران را در پی خواهد داشت؛ همچنین توسعه یافتگی مرزهای ایران موجب ایجاد فرصت‌های شغلی و عدم قاچاق می‌شود. این امر نیازمند همکاری سه جانبه میان کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان است. عوامل مهم و عمده عقب ماندگی استان مورد مطالعه، عدم شناخت و بکارگیری صحیح از ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ضعف زیر ساخت‌های منطقه‌ای است. اگر در برنامه ریزی‌های استان سیستان و بلوچستان، ویژگی‌های ژئوپلیتیک ذکر شده مد نظر قرار گیرد توسعه پایدار در این استان برقرار شده و دیگر سیستان و بلوچستان استان محروم، دور افتاده و حاشی‌های محسوب نخواهد گردید. دست‌یابی به توسعه پایدار در استان سیستان و بلوچستان دور از دسترس نیست و مسوولین و نهادهای مؤثر می‌توانند با شناخت و بکارگیری توانایی‌ها و ویژگی‌های ژئوپلیتیک استان سیستان و بلوچستان، راه را جهت برقراری توسعه پایدار هموار سازند.

منابع

- ۱- بریمانی، فرامرز و همکاران، (۱۳۹۶)؛ تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و عوامل تهدید کننده امنیت.
- ۲- پهلوانی، مصیب، بررسی مسائل و مشکلات بازارچه‌های مشترک مرزی سیستان بلوچستان.
- ۳- توکلی بالا خانه، مریم، (۱۳۹۱)؛ رویکرد ژئوپلیتیک به شرق ایران و ارائه الگوی مناسب تعامل شهرهای مرزی و امنیت انتظام
- ۴- دادوند و همکاران، (۱۳۹۱)؛ بررسی عوامل موثر بر قاچاق در شهرهای مرزی.
- ۵- زرقانی، سیدهادی، (۱۳۹۱)؛ ژئوپلیتیک مواد مخدر و تاثیر آن بر امنیت مرز و مناطق مرزی شرقی.
- ۶- نامی، محمد حسن، (۱۳۸۸)؛ جغرافیای مرز، سازمان جغرافیایی نیرو های مسلح، سند تحقیقات مبارزه با مواد مخدر روان‌گردان‌ها و پیش سازها با رویکرد اجتماعی.
- ۷- عبادی نژاد، سید علی، (۱۳۸۹)؛ نقش عوارض ژئومورفولوژیکی در قاچاق مواد مخدر از مرزهای جنوب شرق کشور.
- ۸- قاسمی‌فر، عزت‌اله، (۱۳۸۶)؛ نقش عوامل ژئوپلیتیک در توسعه استان سیستان و بلوچستان.
- ۹- ویسی، هادی، (۱۳۹۴)؛ تاثیر قاچاق مواد مخدر بر امنیت اجتماعی.
- ۱۰- یآوری بافقی، امیرحسین، (۱۳۸۹)؛ تعیین تأثیر قاچاق مواد مخدر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران.



۷ و ۸ آبان ماه ۱۳۹۹، دانشگاه فردوسی مشهد



- ۱- Board for ۲۰۰۷. New York: United Nations. Retrieved from <http://www.incb.org/pdf/annual-report/۲۰۰۷/en/annual-report-۲۰۰۷.pdf>
- ۲- International Narcotics Control Board.(۲۰۰۸). Report of the International Narcotics Control
- ۳- "UNICPOLOS ۲' A Discussion Paper Compiled by the International Ocean Institute" op cit' p. ۱۹.
- ۴- World drug report ۲۰۱۸

ژئوپلیتیک و تطویل منازعات منطقه ای: مطالعه موردی: جنگ ایران و عراق.

زینب شریفی^{۱*}، سمیرا مرادی^۲، حمیدرضا حشمتی جدید^۳

۱- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

۲- دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

۳- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

*نویسنده مسئول: zeynab.sharify@gmail.com

چکیده

طرح مساله: یکی از مباحث مطرح در نظریه ها و مکاتب روابط بین الملل و ژئوپلیتیک، بحث سرچشمه های منازعه و تطویل اختلافات میان دولت هاست. از آن جا که تنش و منازعه بین دولت ها و حکومت ها همواره در سطوح و ابعاد مختلف رخ داده و در آینده نیز شاهد آن خواهیم بود، صاحب نظران و نظریه پردازان مکاتب مختلف روابط بین الملل و ژئوپلیتیک به شیوه های مختلف سعی کرده اند ریشه ها و عوامل ایجاد کننده مناقشه و منازعات بین المللی را شناسایی و تبیین نمایند. با توجه به اینکه، یکی از نظریه های مطرح در میان نظریات ژئوپلیتیک، «مدل های پوتیتکای پیتر هاگت» می باشد، بر این اساس، تحقیق حاضر در پی بررسی این سؤال اساسی است، که آیا منابع جغرافیایی تنش های بین المللی در میان دو کشور ایران و عراق، با عوامل دوازده گانه مدل های پوتیتکای هاگت قابل تطبیق می باشد؟ مطابق یافته های تحقیق، از دوازده عاملی که هاگت به عنوان منابع جغرافیایی تنش را نام می برد، هفت مورد از آن به وضوح در روابط دو کشور ایران و عراق مشاهده می شود.

روش پژوهش: روش به کار رفته در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات نیز در این پژوهش کتابخانه ای و همچنین مراجعه به فصلنامه های تخصصی می باشد.

یافته ها: با توجه به مدل ارائه شده هاگت در این مقاله، و معیارهای ژئوپلیتیکی مطرح شده در آن، عوامل ژئوپلیتیکی در ایجاد تنش بین دو کشور ایران و عراق نقش داشته و در نهایت منجر به جنگ بین آنها شده است.

نتیجه گیری: عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی نقش غیر قابل انکاری در روابط بین ایران و عراق و جنگ هشت ساله تحمیلی داشتند.

واژگان کلیدی: مدل هاگت، ژئوپلیتیک، ایران، عراق.

۱- مقدمه

جغرافیا همواره نقش مهمی در امور بشر داشته است. به هویت^۵، سرشت^۶، و تاریخ حکومت های ملی شکل بخشیده، به توسعه اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی آن ها یاری رسانده یا مانع آن شده و نقش مهمی در مناسبات بین المللی آن ها بازی کرده است. در این میان ژئوپلیتیک به نوبه خود یکی از جنبه های مطالعاتی و اصل آن بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر رفتار حکومت هاست. به دنبال کشف و اثبات این واقعیت است که چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و تکه زمینی که یک کشور بر روی آن قرار گرفته است، گزینه های سیاست خارجی، حکومت و جایگاه آن را در سلسله مراتب حکومت ها را تعیین می کند (حسین پور پویان، ۱۳۹۲: ۲). " برای هر بازیکن نه تنها تعداد و نوع مهره هایی که دارد مهم است، بلکه چگونگی قرار گرفتن آن ها نسبت به مهره های رقیب هم اهمیت دارد". بنابراین می توان گفت هر منطقه که به دلیل ساختار جغرافیایی خود مورد توجه قدرت های رقیب بوده و بتواند در برقراری و یا برهم زدن آن مؤثر باشد، از اهمیت ژئوپلیتیکی برخوردار است. اهمیت ژئوپلیتیکی یک منطقه ذاتاً یک عامل مثبت و یا منفی نیست، بلکه تأثیرات آن بنا به درخواست مردم منطقه، اتحاد و همبستگی آن ها در مقابله با ترفندهای رقیب، و یا بر عکس رقابت و کشمکش آن ها با یکدیگر تغییر می کند. در نتیجه در برخی موارد، قدرت آفرین و در موارد دیگر عامل ضعف و عقب ماندگی است (میرحیدر، ۱۳۶۹: ۱۸۸). تاریخ به خوبی شاهد و بیانگر این مطلب است که کشورهای قدرتمند، سلطه گر و توسعه طلب، چشم طمع به کشورهای برخوردار از موقعیت اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و دارای ذخایر سرشار منابع طبیعی و معدنی داشته و با حربه های گوناگون، برای تسلط کامل بر کشورهای متعدد، تلاش نموده اند. بر همین اساس همواره مناطقی که از نظر موقعیت ممتاز اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی برخوردار بوده اند، مورد هجوم دولت های استعمارگر و توسعه طلب قرار گرفته و حتی رقابت بین دولت های فوق برای تسلط بر مناطق و غارت منابع، حوادث و جنگ های متعددی را موجب شده است به طوری که تصادم منافع کشورهای بزرگ و قدرتمند و ادامه جنگ های اقتصادی، منجر به جنگ اول و دوم جهانی گردیده است (رضوانی، ۱۳۸۷: ۲۱۳). موقعیت جغرافیایی ایران، همراه با آبادانی و پیشرفت کشور همواره برای ایران آسیب ها و رنج ها به بار آورده است. همسایگان ایران عموماً نظر تجاوزکارانه به این سرزمین داشتند و تاریخ دراز ایران گواه این است که مردم این سرزمین عموماً به جنگ با همسایگان اشتغال داشتند و کمتر دوره ای از صلح و آرامش برخوردار بودند. مردم ایران بیشترین تعداد جنگ ها را در میان همسایگان، چه در دوران پس از اسلام و چه بعد از آن، با همسایگان غربی خود داشتند (پارسا دوست، ۱۳۸۵: ۱۱). جنگ ایران و عراق از شدیدترین منازعات پس از جنگ جهانی دوم به شمار می آید که تأثیرات عمده ای بر این منطقه، منازعه اعراب و اسرائیل، شاهراه نفتی غرب و دیگر منافع ابر قدرت ها گذاشته است. این جنگ همچنین در عصر افول ابر قدرت ها، ظهور قدرت های منطقه ای و تحولات انقلابی به مثابه یک الگوی منازعه محسوب می شود و اهمیت نظری بسیاری داشته است (لوی و فروئلیچ، ۱۳۹۰: ۱). جنگ ایران و عراق که طولانی ترین جنگ متعارف در میان کشورهای در حال توسعه در قرن حاضر به شمار می رود در یکی از مهمترین مناطق استراتژیک دنیا اتفاق افتاد. منطقه ای که به ویژه به دلیلی وجود ذخایر بی شمار نفت همواره مورد توجه جهان صنعتی بوده است. بنابراین، این کشور همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به دلیل وجود مواد خام، به حال خود واگذار نشده و تحولات سیاسی نظامی آن مورد توجه مجامع جهانی قرار گرفته است (فرج الهی، ۱۳۸۶: ۱۱۵). اگر جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را تنها در حوزه " تعارض بین کشوری " بررسی کنیم به این جمع بندی می رسیم که ریشه های مربوط به جنگ تحمیلی در تعارضات و منازعات ریشه دارتری قرار دارد که دست کم ۱۶۰ سال پیش از شکل گیری اقدامات جنگی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده بود. کشمکش های پیشین در تعاملات ایران و عراق ناشی از انتظارات ژئوپلیتیکی و نیازهای روانی می شد که شخصیت اقتدارگرای صدام حسین نیز روند یاد شده را تسهیل می نمود (رضائی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

^۵. Identity

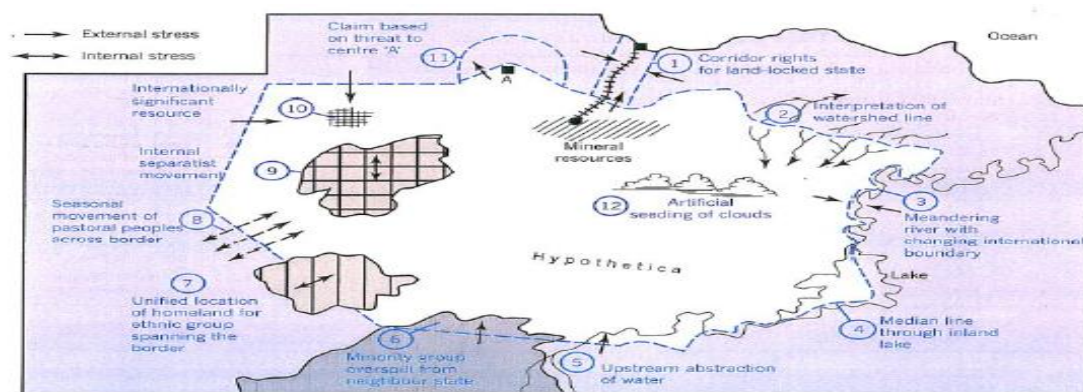
^۶. Temperament

۲- پیترهاگت: نگرشی سرزمینی و هیدروپلیتیکی به پدیده منازعه میان دولت ها

ارزش های جغرافیای انسانی و طبیعی موجود در فضای ملی هر کشور از عوامل ایجاد کننده تنش و منازعه با محیط پیرامونی به ویژه با همسایگان است که به صورت بالقوه و بالفعل روابط ژئوپلیتیکی آن کشور را با همسایگانش تحت تاثیر قرار می دهد. پیتر هاگت جغرافیدان انگلیسی در یک مدل فرضی دوازده عاملی، منابع جغرافیایی تنش یک کشور با سایر کشورها را ارائه و احصاء کرده است. این عوامل تنش را بسته به موقعیت جغرافیایی کشور و چگونگی کارکرد عوامل طبیعی و عملکردهای انسانی می تواند در به وجود آوردن بحران در مقیاس ملی و فراملی (منطقه ای) نقش آفرین باشند و در صورت عدم مدیریت صحیح، منابع جغرافیایی تنش را نه تنها قابلیت های کشور را در پیشبرد سیاست های کلی و کلان، تحت الشعاع خود قرار می دهد، بلکه می تواند روابط و مناسبات یک واحد سیاسی را با سایر واحدهای سیاسی به ویژه کشورهای همجوار مخدوش سازد(ذکی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲).

هاگت ضمن ارائه مدلی از کشوری محصور در خشکی، **هایپوتیتیکا** دوازده محور جغرافیایی بالقوه درد سرزا را که می تواند موجب مشاجره و منازعه دولت های همسایه شود، تشریح می کند:

۱. حقوق دالانی برای کشور محصور در خشکی جهت دسترسی به دریا از طریق خاک کشور همسایه؛
۲. اختلاف در نحوه تفسیر خط تقسیم آب (آب پخشان) در مرزهای کوهستانی؛
۳. مرز بین المللی در رودخانه ای متغیر؛
۴. اختلاف در تعیین مرز در دریاچه مشترک و چگونگی بهره برداری از منابع آب آن؛
۵. ربودن آب قسمت علیای رود توسط کشور فرا دست رودخانه؛
۶. امتداد و گسترش سرزمینی و فضایی یک گروه قومی - زبانی به خاک کشور همسایه؛
۷. استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد دو مرز بین المللی؛
۸. جابجایی فصلی کوچ نشینان در دو سوی مرز بین المللی؛
۹. جنبش جدایی طلبان قومی در فضای داخلی یک کشور؛
۱۰. استقرار یک منبع مهم بین المللی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان می باشد؛
۱۱. ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر حیاتی مناطق و منابع مرزی خویش؛
۱۲. منازعات قانونی بر سر باروری مصنوعی ابرها به منظور تأمین باران در فضای داخلی یک کشور و ایجاد بارش در قلمرو کشور همسایه در اثر حرکت و جابجایی ابرها(قربانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴). در نقشه (شماره ۱) مدل دوازده عامل تنش زای هاگت نمایش داده شده است.



نقشه ۱: مدل های پوتیتکای پیترهاگت و دوازده عامل جغرافیایی تنش زا و منازعه آفرین میان دولت ها
(Source:Hagget, ۱۹۸۳: ۴۷۷&۲۰۰۱: ۵۲۲)

۱-۲- تطبیق نظریه پیترهاگت با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

عوامل جغرافیایی به همان اندازه که در تعیین روابط سیاست خارجی کشورها نقش دارند، در ایجاد تنش و ناامنی نیز می توانند، دخیل باشند. در این خصوص پروفیسور پیترهاگت جغرافیدان انگلیسی در یک مدل فرضی ۱۲ ماده ای منابع جغرافیایی تنش زا را ارائه کرده است. نگاهی به جنگ ایران و عراق نشان می دهد که از ۱۲ عاملی که هاگت به عنوان منابع جغرافیایی تنش نام می برد ۷ مورد از این عوامل قابل تطبیق با عوامل بروز جنگ ایران و عراق می باشد.

عراق با شش کشور ایران، اردن، کویت، عربستان سعودی، سوریه و ترکیه مرز مشترک دارد و عنصر مجاورت و همسایگی موجد بیش از ۱۵ چالش و منازعه بالقوه و بالفعل عراق با این کشورها است. این منازعات را می توان در قالب اختلافات ارضی و مرزی، اختلافات مذهبی - ایدئولوژیک، منازعات قومی، اختلاف و کشمکش بر سر منابع آب و اختلاف بر سر منابع نفت و گاز و قیمت آنها، بازشناسی و خلاصه کرد (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۱). مهم ترین واقعت تاریخی عراق، ساختگی یا جعلی بودن آن و به ویژه، مرزهای سیاسی آن است. در واقع عراق به صورت کشور، پدیده ای است که با فروپاشی امپراتوری عثمانی و با تدبیر سیاسی - نظامی بریتانیا تأسیس شد و محدوده عراق کنونی حاصل تعریف مرزهای آن از سوی انگلیس و به صورت سیاسی و نه جغرافیایی است که به همین دلیل، معضلات جغرافیایی و سیاسی بسیاری برای این کشور به وجود آورده است (همان، ۱۴). بر مبنای نظریه پیترهاگت مهمترین متغیرهای ژئوپلیتیکی منازعه و تطویل اختلافات در روابط ایران و عراق عبارت از موارد ذیل می باشد که هر یک را پس از معرفی توضیح خواهیم داد.

۱-۱-۲- حقوق دالانی برای کشور محصور در خشکی جهت دسترسی به دریا از طریق خاک کشور همسایه:

اولین مشکلی که از نظر پیتر هاگت در رابطه بین دو کشور همسایه بروز می کند و مورد اختلاف است مربوط به کشوری است که محصور در خشکی می باشد. نظریه پردازان ژئوپلیتیک، رفتارسیاست خارجی کشورها را تابعی از شرایط موقعیت جغرافیایی آنها می دانند و تصمیم گیری تصمیم گیرندگان را در چارچوب الزامات ژئوپلیتیکی تحلیل می کنند. به نظر ماهان، کنترل بر دریاها و به ویژه تنگه های استراتژیک، برای قدرت های بزرگ الزامی و ضروری است. بنابراین، کشورهایی که به سادگی به اقیانوس ها دسترسی داشته اند، نسبت به کشورهایی که محصور در خشکی اند از امکان بیشتری برای تبدیل شدن به یک قدرت عمده برخوردار بوده اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۴).

طول کرانه دریای عراق در خلیج فارس حدود ۵۸ کیلومتر است که در فاصله خور عبدالله (مرز مشترک عراق با کویت) و جزیره آبادان قرار می گیرد. با احتساب طول آب راه خور عبدالله، عراق حداکثر ۸۰ کیلومتر در خلیج فارس ساحل دارد. بصره، ام القصر و فاو سه بندر معروف آن در خلیج فارس و دهانه اروند رود هستند که به علت عمق کم و باتلاقی بودن برای نفت کش ها قابل استفاده نیست. همین مسأله یکی از چالش های ژئوپلیتیک عراق از نظر اقتصادی، ارتباطی، نظامی و راهبردی بوده است. این موضوع بر رفتار سیاسی - نظامی این کشور تأثیر گذاشته و بازدارنده جدی بازیگری آن در این منطقه ژئوپلیتیک بوده و چاره جویی برای تنگنای ناشی از کمبود فضای آبی و ساحلی را به صورت هدفی آرمانی برای آن کشور در آورده است (کاوپانی را، ۱۳۸۹: ۷-۸). این امر یکی از مشکلات ژئوپلیتیکی عراق از نظر اقتصادی، ارتباطی، راهبردی، محسوب می شود، طوری که رفتار سیاسی - نظامی پر جمعیت ترین کشور عربی خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده است و از بازیگری آن در منطقه ژئوپلیتیک معاونت می کند. در واقع، چاره جویی برای این تنگنای ناشی از کمبود فضای آبی و ساحلی به هدفی آرمانی برای عراق مبدل شده است (بویه و همکاران، ۱۳۹۰: ۹). یکی از واقعت های ژئوپلیتیکی عراق این است که این کشور به رغم دسترسی به خلیج فارس به علت سواحل اندک، عملاً یک کشور محصور در خشکی محسوب می شود. بنابراین، این کشور براساس الزامات ژئوپلیتیکی نمی تواند به صورت یک قدرت بری درآمد و قادر نیست نقش یک قدرت و بازیگر بحری

ایفا کند. از نظر واقعیت تاریخی، عراق در میان دو امپراتوری بزرگ ایران و ترکیه قرار داشته است که نقش حایل بین آنها را ایفا کرده است که هر دو به سواحل طولانی در دریاها و آزاد و بین المللی دسترسی دارند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۱۶). محصور بودن نسبی عراق در خشکی نوعی تنگنای ژئوپلیتیکی را به لحاظ دسترسی این کشور به آب های آزاد ایجاد کرده و تمایل استراتژیک را برای حضوری وسیع در خلیج فارس برجسته می سازد (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۵). عراق از عمق استراتژیک مناسبی برخوردار نیست. طول سواحل این کشور در خلیج فارس قریب ۵۵ کیلومتر مربع است که نسبت به دیگر کشورهای این منطقه کمترین ساحل را داراست. علاوه بر این، آب این مناطق بسیار کم عمق است. و بنابراین، موقعیت مطلوبی را برای کشتیرانی و حمل و نقل فراهم نمی آورد. این کشور همچنین به دلیل موقعیت استراتژیکی نامطلوبی که دارد همواره مطامع ارضی به خاک کشورهای همسایه خود داشته و تقریباً با تمامی همسایگان خود اختلافات ارضی داشته است (پورطالب، ۱۳۸۹: ۱۶).

۲-۱-۲- مرز بین المللی در دریاچه مشترک و چگونگی بهره برداری از منابع آب آن

مشکل دیگر کشور فرضی از نظر پیتراگت مربوط به اختلاف نظر این کشور در تعیین مرز آبی است. در رودخانه های قابل کشتیرانی و دریاچه های مرزی که ناگزیر مرز باید از آن ها بگذرد، تعیین خطوط مرزی می تواند موجبات کشمکش دو کشور همسایه را فراهم سازد. اختلاف ایران و عراق بر سر ابروند رود از این نوع می باشد. رودهای بین المللی، به راه های آبی گفته می شوند که از مرز بین دو یا چند کشور عبور کرده و نوار مرزی کشورها را مشخص می سازند یا رودهایی که در طول مسیر خود از قلمرو چند کشور عبور می کنند. اساساً وجود منابع آبی مشترک در مناطق مرزی به عنوان یک منبع اقتصادی، عامل مهمی در اختلافات مرزی کشورها به حساب می آیند. نوع بر هم کنش میان دولت ها در بهره برداری از منابع آبی مشترک طیف گسترده ای از سازگاری و همکاری تا ناسازگاری و جنگ را در بر می گیرد (زرقانی و دیگری، ۱۳۹۰: ۱).



شکل ۱: ابروند رود مرز مشترک آبی ایران و عراق

(منبع: پارساپور، ۱۳۸۹: ۱)

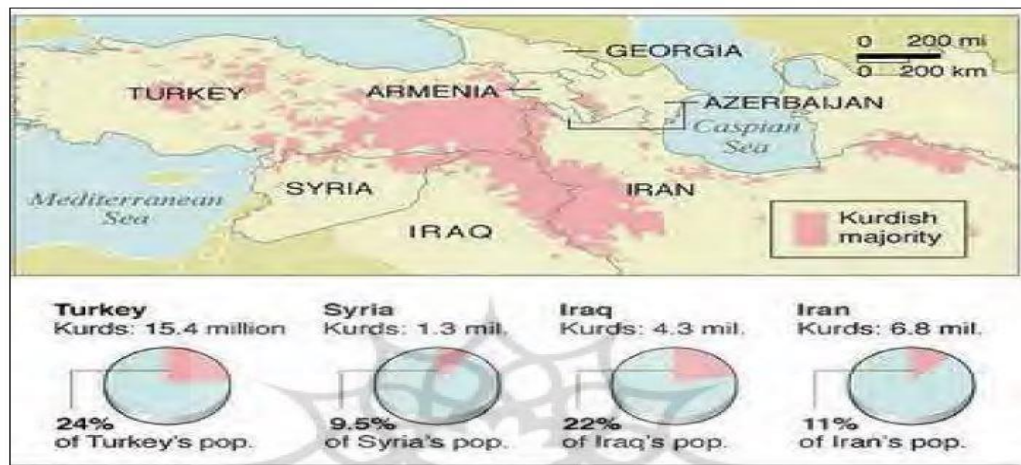
" ابروند رود " در جنوب غربی کشور ایران و هم مرز با کشور عراق است که از پیوستن رودهای دجله، فرات و کارون پدید آمده است. این رود پس از طی مسافتی طولانی در محلی به نام قصبه فیلیه به خاک ایران می رسد. طول ابروند رود از قرنه تا ریزشگاه آن در خلیج فارس ۱۹۰ کیلومتر است. ریزشگاه ابروند رود بین شهر ایرانی " ابروندکنار " و شهر عراقی " فلو " قرار دارد که در نهایت در ۸ کیلومتری جنوب ابروند کنار به خلیج فارس می ریزد. عرض این رود بین ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ متر و عمق آن تا حدود ۱۸ متر متغیر است. بندرهای ایرانی " خرمشهر " و " آبادان " و همچنین بزرگترین بندر عراق یعنی " بصره " در کناره های این رودخانه واقع شده اند. این رود " میان مشترک " است و طبق قوانین بین المللی هر دو کشور حقوق یکسانی در استفاده از آن دارند. با توجه به اینکه نحوه تعیین خط مرزی برای رودخانه های مرزی یا به روش خط فرض " مقسم المیاء " (خط فرض منصف وسط رودخانه) است یا به روش " تالوگ " (به معنای خط القعر قابل کشتیرانی در حالت جزر کامل) رودخانه

اروند رود طبق مشخصاتی که دارد باید به روش تالوگ تعیین مرز می شد، اما عراق مدعی مالکیت کامل بر همه رودخانه بود و مرز را ساحل ایران و نه در امتداد خط تالوگ می دانست که این ادعا فاقد مبنای حقوق بین الملل بود (بویه و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰-۹). یکی از واقعیت های ژئوپلیتیکی عراق این است که علاوه بر طول کوتاه ساحل در خلیج فارس، تنها راه دسترسی این کشور به این آبگیر "اروند رود" است که ایران و عراق بر آن حاکمیت مشترک دارند و ساحل شرقی آن تحت کنترل ایران است. این بدان معناست که گلوگاه آبی عراق در دست ایران است و حضور فعال و نقش آفرینی این کشور در پهنه آبی خلیج فارس مشروط و منوط به اراده و حسن نیت ایران می باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۷). اهمیت اروند رود برای عراقی ها از جهات گوناگون قابل بررسی است. این رود مهمترین راه دستیابی این کشور به خلیج فارس است و در تضمین حاکمیت عراق بر آن می تواند از جهات مختلف به ویژه از جهات اقتصادی، برای این کشور مفید باشد. از سوی دیگر، واقع شدن منابع نفتی "زبیر" و "رمیله" و همچنین مهمترین منابع گاز طبیعی عراق در اطراف این آبراه، اهمیت آن را برای عراق دو چندان نموده است. در نتیجه چگونگی اعمال حاکمیت بر اروند رود، همواره به عاملی برای ایجاد تنش در روابط ایران و عراق تبدیل شده است (علوی پور، ۱۳۸۸: ۹). عراق همواره نسبت به بخش هایی از سرزمین ایران مطامع ارضی داشته است. این کشور خواستار کنترل کامل بر اروند رود بوده است. سیاست های حزب بعث عراق با ادعای حاکمیت مطلق بر اروند رود در آوریل ۱۹۶۹ بحران شدیدی را در منطقه به وجود آورد. به دنبال آن نیروهای نظامی دو کشور به حال آماده باش درآمدند، اما از آن زمان به علت ضعف نظامی عراق جنگی بین دو کشور روی نداد. از این تاریخ تا انعقاد عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ بر خوردهای مرزی به طور مکرر بین دو کشور روی می داد. عهدنامه مذکور با تعیین خط تالوگ به عنوان مرز ایران و عراق در اروند رود به اختلاف دیرینه دو کشور خاتمه داد و صلح و امنیت را تا مارس ۱۹۸۰ برقرار نمود، اما از این زمان مجدداً منجر به برخوردهای مرزی بین دو کشور ایران و عراق شد به نحوی که نیروهای نظامی عراق تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰ بیش از ۵۵۲ بار به خاک ایران تجاوز کردند و سرانجام دولت عراق عهدنامه ۱۹۷۵ را لغو و در ۳۱ سپتامبر ۱۹۸۰ تجاوز گسترده خود را از طریق زمین، هوا و دریا به خاک ایران آغاز نمود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷: ۳۱۰).

۲-۱-۳- امتداد و گسترش سرزمینی و فضایی یک گروه قومی - زبانی به خاک کشور همسایه

یک گروه قومی از آن رو با گروه های قومی دیگر تفاوت و مرز بندی دارد که هویتی متفاوت - خواه واقعی یا تصویری - برای خود قائل بوده و کما بیش بر اساس همین تفاوت هویتی رفتار می کند. این مفروض، گزاره ای مورد مناقشه نیست. نکته مهم مناقشه انگیز شکل تأثیرگذاری این متغیر هویت بخش بر سیاست خارجی است. اگر چه بیشتر حرکت های تجزیه طلبانه در محدوده سرزمینی کشورها محصور است، اما وقتی که حکومت ها نتوانند به تقاضا پاسخ مثبت دهند و یا نتوانند به روش مناسب به سرکوب یا مهار تجزیه طلبان اقدام کنند، گرایش به کسب حمایت خارجی به ویژه از سوی کشورهای همسایه و گروه هایی که با آنها وابستگی قومی، نژادی، و یا پیوندهای فرهنگی دارند، تقویت می شود. ایران به شکل طبیعی تکثر قومی دارد و یکی از ناهمگن ترین کشورهای خاورمیانه است. ایران از نظر ناهمگنی زبانی در شمار ده کشور نخست دنیا و اولین کشور از این نظر در جهان اسلام است. بارها در طول حیات سیاسی خود شاهد اوج گیری تنش هایی با منشأ قومی بوده است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰-۹). یکی از مهمترین عوامل بروز تنش و مشاجره بین دو کشور، گسترش یک واحد قومی در دو سوی مرز بین المللی می باشد زیرا این مسأله، مهمترین اهرم مورد استفاده دولت هاست که با تحریک قوم همگن در دو سوی مرز، بر علیه یکدیگر بکار می گیرند. ایران از معدود کشورهای جهان می باشد که قومیت های گوناگون را در خود جای داده است. این اقوام در طول تاریخ، به صورت یکپارچه و منسجم در درون مرزهای کشورمان میزیسته اند که با فروپاشی حکومت های وقت و ترفندهای دولت های استعمارگر نظیر انگلیس، فرانسه و روسیه در تحدید حدود مرزهای سیاسی، در راستای تأمین منافع آتی و سلطه جویان آنان، شرایطی را پدید آورده اند که اقوام همگن مثل کردها، عرب ها، ترک ها و بلوچ ها در دو سوی مرز قرار گرفته و مرز سیاسی را از میان آنان عبور داده اند و بدین ترتیب، منبع تنش و مشاجره دائمی میان

حکومت های مرکزی طرفین ایجاد کرده اند. هارت شورن جغرافیدان بزرگ گفته است: "عبور مرزهای سیاسی از میان یک قوم موجب پدید آمدن منبع تنش و مشاجره دائمی میان حکومت های مرکزی طرفین می شود" (شهبازی، ۱۳۸۳: ۱۰).



شکل ۳: مناطق دارای اکثریت کرد

(منبع: محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹)

یکی از ویژگی های جغرافیایی عراق، تقسیم این کشور بر اساس خطوط مذهبی و قومی است، به گونه ای که اکراد در شمال کشور استقرار یافته اند و شیعیان در جنوب و سنی ها بیشتر در بخش های مرکزی این کشور سکونت دارند. این پراکندگی و هم گسیختگی داخلی علاوه بر جلوگیری از شکل گیری و تبلور یک هویت ملی عراقی، آسیب پذیری داخلی این کشور از نظر مداخله خارجی را افزایش می دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۷). پراکندگی و تقسیم داخلی عراق در طول مرزهای قومی - مذهبی و شکل گیری هویت ملی عراق را با مشکل روبرو ساخته که خود تعریف و تبیین منافع ملی عراق را دشوار کرده است. فراتر از این، مسأله قومیت ها می تواند مورد بهره برداری همسایگان عراق، به ویژه ترکیه قرارگیرد به طوری که مناقشه قومی در عراق همیشه ماهیتی بین المللی یافته است و حتی دخالت بازیگران فرامنطقه ای را برانگیخته است (همان، ۱۹-۱۸). اقوام کرد که در شمال عراق و اعراب سنی که در مرکز و اعراب شیعی که در جنوب عراق و در کنار مرز ایران مستقر هستند بر اقوام کرد و عرب زبان شیعه یا سنی ساکن در مرز ایران تأثیر می گذارند. این احساس همگنی که بین مردم ایران و عراق وجود دارد موجب تأثیر متقابل اقوام در دو سوی مرز شده و تحریکات مرزی را به وجود می آورد که می تواند حوزه امنیت ملی هر دو کشور را به خطر اندازد. ویژگی مورد بحث که یکی از ریشه های اصلی تنش و تهدید بین ایران و عراق محسوب می گردد باعث گردیده که عراق همیشه ایران را در تقابل با خویش ببیند و به همین دلیل تا کنون ضمن احساس تهدید، نسبت به تقویت جهت دار نیروهای مسلح آن کشور و دسترسی به سلاح کشتار جمعی تلاش های فراوان انجام داده است (شهبازی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۲). کردها از آغاز، همواره به عنوان وسیله فشار دولت های همسایه بر دولت عراق مورد استفاده قرار گرفته اند. از جمله مهمترین بهره گیری کشورهای همسایه را می توان در حمایت ایران از شورشیان کرد در دهه ۱۹۷۰ دانست که در نهایت، دولت عراق را مجبور کرد معاهده ۱۹۷۵ الجزایر با ایران را بپذیرد که براساس آن، خط مرزی دو کشور در ارون رود به گونه ای تنظیم شد که رضایت دولت ایران را به همراه داشته باشد. ادامه رقابت ایران و عراق پس از سال ۱۹۷۵ بر کردهای هر دو کشور تأثیر گذاشت. حزب دمکرات کردستان ایران و کومله پایگاه های نظامی خود را در عراق مستقر کرده بودند و از بغداد کمک نظامی و مالی دریافت می کردند؛ ایران نیز از حزب دمکرات کردستان عراق و در مواردی از اتحادیه میهنی کردستان حمایت می کرد (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹). یکی از انگیزه های صدام در حمله به ایران جبران تحقیری بود که شخصاً در امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر متحمل شده بود. در سال ۱۹۷۵ به دنبال مشکلات داخلی که در جنگ

با کردها برای دولت عراق فراهم شده بود و کردهای عراق مورد عنایت شاه قرار داشتند، صدام حسین معاون رئیس جمهور عراق تحت فشارهای داخلی و بین المللی به امضاء قرارداد مزبورتن در داد و همواره احساس می کرد که در این جریان تحقیر شده و "اجباراً" تن به امضاء این قرارداد داده است. بنابراین مترصد فرصتی بود که بتواند این احساس حقارت را جبران نماید. بدین علت در صدد بهانه ای بود که قرارداد ۱۹۷۵ را باطل اعلام نماید و این کاری بود که در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (سه روز قبل از آغاز جنگ) در یک اجلاس فوق العاده مجمع ملی صورت داد وی در مورد این تصمیم گفت: "از زمانی که حاکمان ایران این معاهده را در آغاز در دست گرفتند، به وسیله مداخله در امور داخلی عراق چه به صورت پشتیبانی مالی و یا تسلیحاتی از گروه های مختلف، نقض کرده اند، همانطور که شاه چنین می کرد من به شما اعلام می کنم که معاهده ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزایر از طرف ما ملغی می باشد" (محمدی، ۱۳۷۲: ۱۶).

۲-۱-۴- استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد دو مرز بین المللی

از نظر هاگت یکی دیگر از عوامل تنش و منازعه در رابطه با اقلیت ها مربوط به یک گروه قومی مشخص است که نیمی از آن ها در کشور فرضی و نیم دیگر در کشور همسایه زندگی می کنند. این دو گروه متمایز در هر دو کشور اقلیت محسوب می شوند. بنابراین گروه قومی مذکور میل دارند که مرزهای سیاسی موجود را تغییر داده و با تشکیل یک سرزمین واحد و یکپارچه برای خود دولتی مستقل به وجود آورند. داعیه استقلال طلبی این اقلیت می تواند یک کانون کشمکش و منازعه را ایجاد کند.

جدول ۱: گستره تعارضات قومی در جهان

منطقه	تعداد گروه‌ها	تمایز سیاسی	تمایز اقتصادی	تمایز فرهنگی	درخواست خودمختاری	تظاهرات	آشوب
خاورمیانه و شمال آفریقا	۱۴	۸۶	۶۴	۵۷	۵۷	۲۳	۱۷
آسیا	۳۱	۴۳	۷۷	۶۴	۷۸	۱۷	۳۵
بلوک شوروی سابق	۲۶	۴۴	۳۸	۵۴	۶۳	۱۵	۱۲
امریکای لاتین	۱۲	۶۷	۹۲	۷۵	۶۷	۸	۱۹
دموکراسی‌های غربی	۸	۳۷	۶۲	۵۰	۳۷	۲۵	-
آفریقا	۱۴	۴۳	۷۱	۲۹	۵۷	۳۳	۲۳

(منبع: جاجرمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۱)

شیعیان عراق هم از نظر تعداد و هم از نظر تأثیر فکری - ایدئولوژیکی، مهمترین گروه شیعه در جهان عرب به شمار می آیند. ۵۵ تا ۶۰ درصد جمعیت ۲۲ میلیونی عراق را شیعیان تشکیل می دهند که تقریباً ۱۲ میلیون نفر هستند. بیشتر آن ها عرب هستند و تعداد اندکی از آن ها را شیعیان ترکمن و فارس عرب شده تشکیل می دهند. اگرچه اکثریت مطلق جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می دهند، اما حکومت این کشور از زمان شکل گیری اش، در دست سنی ها بوده و در سه دهه گذشته ، تنی چند از جماعت سنی و در رأس آن صدام حسین و خانواده اش، این کشور را تحت سلطه روز افزون خود داشته اند. از اواخر دهه ۱۹۷۰ شمار زیادی از شیعیان عراقی به منظور سکونت در ایران، سوریه، بریتانیا و دیگر کشورهای عربی و اروپایی، عراق را ترک کرده و در این کشورها به ایجاد گروه هایی برای مخالفت با رژیم عراق مبادرت ورزیده اند. در داخل عراق، گروه شیعی جنوب در مقابل حکومت صدام حسین به مقاومت مسلحانه یکپارچه و هرچند ضعیف خود ادامه دهند(ای. فولر و

دیگری، ۱۳۸۳: ۲-۱). استقرار یک رژیم اسلامی شیعه مذهب در ایران بالقوه اثرات زیادی بر ۵۵ درصد از ۱۳ میلیون عراقی که شیعه می باشند، داشته است. شیعیان عراق فقیرتر و کم سوادتر از رقبای عرب سنی خود که ۲۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می دهند هستند و از جهت تاریخی همواره نقش تابع را در کشور ایفا کرده اند. آیت الله خمینی که ۱۴ سال را در حوزه علمیه نجف در تبعید به سر می برد، زمانی که تحت مراقبت و ایجاد محدودیت شدید توسط مقامات عراقی قرار گرفت، عراق را ترک نمود، تاکید دارد که خود رابه عنوان یک رهبر مذهبی که نفوذش باید به خارج از مرزهای ایران گسترش یابد تلقی می کند ممکن است در راه ایجاد یک حکومت اسلامی در عراق نیز تلاش نماید (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۷۰: ۱۸). نکته اساسی که در خصوص جایگاه و نقش آفرینی شیعیان عراق وجود داشت ارتباط گسترده و عمیق شیعیان عراق با شیعیان ایران بود. ارتباطی که از سطوح عالی مراجع و حوزه های علمیه شروع شده و تا عمق لایه های مذهبی و اجتماعی هر دو کشور امتداد داشت. ارتباط تنگاتنگ شیعیان ایران و عراق با یکدیگر، عامل بالقوه مهمی بود که باعث به وجود آمدن مسائلی در روابط دو جانبه ایران و عراق شد. از همان ابتدای تأسیس عراق، دولت آن کشور، ایران را به عنوان یکی از عوامل بالقوه تأثیرگذار بر مسائل داخلی آن کشور "از جنبه مذهبی" می نگرست. در دهه های بعد و به ویژه پس از کودتای عبدالکریم قاسم و برقراری رژیم جمهوری در عراق، حساسیت مقامات عراقی به این موضوع بیش از پیش افزایش یافت و به یک موضوع امنیت داخلی عراق تبدیل شد. در مواجهه با چنین وضعیتی، دولت عراق درصدد برآمد در تبلیغات وسیعی که برای معرفی ایران به عنوان دشمن اصلی آن کشور به راه انداخته بود، وضعیت را به گونه ای پیش ببرد که مانع نزدیکی شیعیان دو کشور به یکدیگر شود (کوهستانی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۰). نارضایتی اکثریت شیعه از حزب بعث که پیروزی انقلاب اسلامی آن را جدی تر کرد سبب شد تا شیعیان برای تحقق اهداف خود گروه های نظامی و سیاسی تشکیل دهند و رسماً سرنگونی رژیم بعث و برقراری حکومت اسلامی را خواستار شوند. این وضعیت عراق را با احساس ناامنی روبرو کرده بود. بدین ترتیب، هر نظام یا شخصی را بر آن می داشت یا برای خروج از ذهنیت ناامنی نسبت به همسایه خود یا دیگری، پرخاشگری یا با آن ستیزه جویی کند. آنها از هرگونه تحول سیاسی و نظامی در اطراف خود هراسان بودند، به ویژه آنکه کشور عراق با داشتن زمینه های فراوان کودتا و شورش، از این نظر مساعد بود. به عبارت دیگر زمامداران عراق از قدرت نهفته در ایران و طرفداران آن در منطقه ترسیده بودند. طبق نظر هابز، ترس از قدرت دیگران یکی از عوامل بروز جنگ هاست. بر اساس نظریات دانشمندانی مانند هابز و گاستون بوتون، ترس از تحولات ایران و امکان تهدید عراق از سوی ایران، یکی از علل مهم حمله عراق به ایران بود (قربانی، ۱۳۸۲: ۹).

۲-۱-۵- جنبش جدایی طلبان قومی در فضای داخلی یک کشور

مشکل دیگر در مورد اقلیت از نظر هاگت، وجود یک اقلیت منسجم در داخل کشور فرضی است. ادعای این اقلیت منسجم برای جدا شدن و به استقلال رسیدن موجب پیدایش نهضت جدایی طلبانه در داخل کشور فرضی شده است. البته تا وقتی که تمایلات جدایی طلبانه در داخل کشور محدود باشد، در واقع شاید مشکلی به وجود نیاید، اما اگر این حرکت جدایی طلبی از پشتیبانی نیروهای خارجی برخوردار باشد، آنگاه تبدیل به یک مسأله ژئوپلیتیک و مشکل آفرین می شود.

تازمانی که جنبش های اجتماعی و اعتراضی قومی و حتی پیشاهنگان و حاملان خرده فرهنگ های قومی تنها در صدد ایجاد دگرگونی در روابط اجتماعی موجود - که به زعم آن ها نابرابر و غیرعادلانه است - برآیند و با بهره گیری از ارزش های مشترک و با بسیج قومی از طریق قالب های قانونی و غیرقانونی به طرح خواسته ها و آرزوهای خود مبادرت ورزند، در صدد ایجاد تشکل سیاسی و یا کسب قدرت سیاسی نیستند، اما از زمانی که یک جنبش قومی و یا دارندگان یک خرده فرهنگ قوی و به طرق مختلف، همچون تشکیل یک حزب با یک نیروی مسلح برای کسب قدرت سیاسی و اعمال و اجرای خواسته های خود می کوشد، باید طرح و بررسی شود. آنچه که موجب می شود تا یک جنبش اجتماعی و قومی، به یک جنبش سیاسی - اجتماعی تبدیل شود و یک خرده فرهنگ فرایند جدایی تفکیک و تمایز یافتگی را تجربه کند، متأثر از اوضاع و احوال و در

ظاهر تحمیلاتی است که به نظر سرآمدان گروه قومی دیگر غیرقابل تحمل شده و ادامه آن غیر معقول است. از این منظر، تنها راه رهایی از وضعیت نابسامان موجود، کسب قدرت سیاسی و یا نفوذ بر نظام تصمیم گیری کشور برای بهبود اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اقلیت قومی است (ساجدی، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۴). تعارضات و جنگ های داخلی در عراق، طی سال های گذشته، نشان داد که گروه های مختلف کماکان بر روی هویت های قومی خود پافشاری می کنند. دولت ملی به مثابه آنچه که ما در غرب می بینیم، در این کشور شکل نگرفت. شکاف های قومی - فرقه ای عراق، در اثر فرایند جهانی شدن و گسترش ارتباطات و کم رنگ شدن وفاداری قومیت ها به دولت مرکزی، و اهداف و منافع متفاوت و حتی متناقض گروه های شیعی، سنی و کرد در ساختار سیاسی این کشور، مانعی عمده برای ایجاد نهادهای مشروع و مصالحه سیاسی هستند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۲۰).

تلاش جدایی طلبان کردها در شمال عراق دارای سابقه طولانی است. این مسأله همواره یکی از موانع اصلی هر نوع تلاشی برای اجرای طرح های توسعه متوازن کشور بوده است. در کنار آن، همواره قسمتی از توان و منابع مالی دولت عراق، صرف مبارزه با جدایی طلبی های کردها بوده است. این مسأله، به خصوص با توجه به واقع شدن میدان های عظیم نفتی کرکوک و موصل در منطقه کردنشین، ابعاد ویژه ای به خود می گیرد. از سوی دیگر، کردها از آغاز همواره به عنوان وسیله فشار دولت های همسایه بر دولت عراق مورد استفاده قرار گرفته اند. از جمله مهمترین سوء استفاده های کشورهای همسایه را می توان در حمایت دولت ایران از شورشیان کرد عراق در دهه ۱۹۷۰ دانست که در نهایت دولت عراق را مجبور به قبول معاهده ۱۹۷۵ الجزایر با ایران نمود که بر اساس آن خطوط مرزی دو کشور به گونه ای تنظیم شد که رضایت دولت ایران را به همراه داشته باشد. ایران نیز در مقابل دست از حمایت کردهای معارض دولت عراق برداشت (علوی پور، ۱۳۸۸: ۱۲). از طرف دیگر رژیم بعثی عراق به سرکردگی صدام حسین تکریتی با حمایت های فنی، اطلاعاتی و نظامی آمریکا و شوروی (سابق) جنگی سنگین و خطرناک علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی برافروخت؛ علاوه بر آن، از همان اوان پیروزی انقلاب اسلامی نقشی ویژه در حمایت و هدایت احزاب و حرکت های تجزیه طلبانه داشت. رژیم عراق که از شکست ایران در جبهه های جنگ عاجز مانده بود برای متلاشی ساختن ایران از داخل به کمک تجزیه طلبان و سایر احزاب ضد انقلاب تمامیت خواه، حجم عظیمی از کمک های مالی و نظامی را در اختیار آنان قرار داد. اسناد این حقیقت و خاطرات کسانی که در متن فعالیت های چنین احزابی بودند - مانند "غنی بلوریان" فرد دوم حزب دموکرات کردستان در کتابش ناله کوک (برگ سبز) - تا حدودی منتشر شده است و تاریخ، روی همه آن ها را در اختیار مردم قرار داد (حیدری، ۱۳۹۱: ۱۴۴). با توجه به پیام جهان شمول انقلاب اسلامی ایران و اکثریت جمعیت شیعه عراقی و ایرانی تبار بودن بسیاری از آنها موجبات وحشت برای دولت عراق فراهم شده بود. از این رو به نفع صدام بود که انقلاب اسلامی ساقط شده و کشور ایران تجزیه شود. عراق به دلیل این نگرانی ها در بهار سال ۱۳۵۸ تعداد زیادی از شیعیان عراقی ایرانی تبار را به طرز وحشیانه ای با مصادره همه مایملک آنان اخراج نمود. گرچه دولت انقلابی ایران نه می خواست و نه توان آن را داشت که برای صدور انقلاب، یک کشور خارجی را مورد حمله قرار دهد اما به طور کلی در گفتار و کردار حاکمان عراق مسائل ذیل برای توجیه حمله به ایران عنوان می شد. ترمیم قرارداد الجزایر، استقلال خوزستان، گرفتن جزایر سه گانه، حمایت از اسلام و تحقق قادسیه دوم و شکست ایرانیان مجوس! تجزیه ایران و سرنگونی دولت انقلابی ایران از اهداف اعلام شده عراق توسط مقامات این کشور است که در مصاحبه ها و سخنرانی ها بارها اعلام شده است (رحیمی، ۱۳۸۵: ۳۴).

۱-۲-۶- استقرار یک منبع مهم بین المللی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان می باشد

انرژی در زندگی بشر اهمیت فوق العاده ای دارد. ادامه زندگی بدون انرژی بسیار مشکل است. صنعت، کشاورزی و خدمات، گرمایش، سرمایش، تولید غذا، محیط خانوادگی، حمل و نقل، نظامی گری همگی به انرژی وابسته هستند. از همین روست که انرژی در سیاست های ملی و بین المللی نقش تعیین کننده ای پیدا نموده و الگوهایی از رقابت، همکاری، کشمکش

و منازعه، تجاوز، تعامل، همگرایی و واگرایی را در عرصه بین المللی و روابط بین کشورها و دولت ها شکل داده است (جاجرمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱). بر اساس نظریه مکیندر، شمال ایران جزء ناحیه محوری هارتلند و دیگر قسمت ها جزء هلال داخلی (حاشیه ای) است. براساس نظریه اسپایکمن، ایران در محدوده ریملند قرار دارد. به اعتقاد وی این منطقه امکان ترکیب قدرت زمینی و دریایی را بهتر فراهم می کند. از طرف دیگر، بیشترین منبع نیروی انسانی و آسانی ارتباط در این بخش از جهان وجود دارد. براساس نظریه برژینسکی آمریکا منطقه خلیج فارس را بعد از اروپا و آمریکا سومین خط دفاعی راهبردی خود می داند. بنابراین کنترل مناطق و نقاط راهبردی، به ویژه تنگه هرمز اهمیت ویژه ای دارد. مهمترین مؤلفه راهبردی ژئوپلیتیک خلیج فارس ذخایر نفت و گاز است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳). بی شک نفت مهمترین و در عین حال سیاسی ترین کالای اقتصادی جهان امروز به شمار می رود. نفت به عنوان اصلی ترین منبع قدرت اقتصادی و سیاسی همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی دولت های نفتی کشور نقش بسیار قابل توجهی را ایفا کرده است و از ارکان اصلی قدرت بوده است (عسکری، ۱۳۸۹: ۱). ایران، کشوری است که در منطقه حساس خاورمیانه، اهمیت استراتژیک فوق العاده برای جهان غرب دارد. بیش از نصف ذخیره نفت جهان در منطقه خلیج فارس است. طبق برآوردی که پیش از ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) به عمل آمد در حدود ۷۵ درصد ذخیره نفت در کشورهای غیر کمونیست و ۶۶ درصد کل ذخیره های شناخته شده نفت جهان در منطقه خلیج فارس قرار داشت. ایران، از کشورهای مهم نفت خیز و حداقل دارای ۱۱ درصد ذخیره شناخته شده نفت جهان و از لحاظ منابع گاز، دومین کشور جهان است. ایران، سراسر ساحل شمال خلیج فارس، از جمله شمال تنگه هرمز، گلوگاه ورود کشتی ها، از جمله کشتیهای نفتکش به خلیج فارس را در اختیار دارد. ایران کشوری زرخیز که علاوه بر نفت، دارای منابع طبیعی شناخته شده زغال سنگ، سنگ آهن، مس، روی، منگنز، گوگرد، طلا، فیروزه، خاک نسوز، خاک سرخ و اورانیوم می باشد (پارسا دوست، ۱۳۸۵: ۳۱۴). از دیگر ویژگی های منحصر به فرد ایران، همانا دارا بودن مرزی طولانی در خلیج فارس و دریای عمان است که ایران را به آب های آزاد متصل می کند و به تعبیر اسپایکمن، ایران از موقعیت بحری نیز برخوردار است. داشتن چنین ویژگی مهمی، ایران را نسبت به دیگر کشورهای همسایه و حتی منطقه جنوب غربی آسیا متمایز کرده است (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰). عراق با داشتن حدود ۱۰ درصد کل ذخایر نفت جهان، یکی از عمده ترین صادرکنندگان نفت در دنیا بوده است و از این راه در آمد زیادی به دست می آورد، به طوری که حدود ۹۰ درصد درآمدهای ارزی اش وابسته به نفت بوده است. صدام حسین که در آرزوهای بسیار بزرگتر از اندازه خودش و کشورش سیر می کرد، به دنبال یافتن و دسترسی به منابع مهم قدرت در دنیا بود تا بتواند اهداف منطقه ای خود را عملی سازد. وی مانند هر سیاستمدار دیگر دریافته بود که نفت اهمیت مضعف در کسب قدرت دارد. درآمدهای کلان نفتی می توانست منجر به تجهیز ارتش آن کشور به آخرین و مدرنترین سلاح های جنگی روز شود و دولت در اجرای برنامه های کلان توسعه طلبی و فعال نمودن سیاست خارجی اش کمک شایانی نماید و این مهم با افزایش درآمدهای باد آورده حاصل از دسترسی به ذخایر نفتی بیشتر، صورت عینی و عملی به خود بگیرد (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۹۷). مشکل اصلی ساختار ژئوپلیتیکی عراق، محدودیت این کشور در دسترسی آزاد به خلیج فارس و خط ساحلی ناچیز این کشور بود. با این وجود، پس از قدرت گیری حزب بعث در سیاست های استراتژیکی عراق، "خلیج فارس" از اهمیت بسیار زیادی برخوردار شد و تمرکز سیاست خارجی عراق از موضوع درگیری اعراب و اسرائیل، به ایفای نقش برتر در خلیج فارس، تغییر پیدا کرد. از طرف دیگر، شعارهای تند سیاسی سوسیالیستی حزب بعث و نزدیکی عراق به شوروی واردگاه شرق، باعث شد شیخ نشین های محافظه کار و غرب گرای خلیج فارس احساس تهدیدکنند و موجی از بدبینی نسبت به عراق در بین کشورهای این منطقه شکل گرفت. این موضوع نقطه ضعف مهمی برای دولت عراق در مقایسه با ایران بود و در سایه همین اعتماد، توانسته بود موقعیتش را در سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک، و ابوموسی تثبیت کند (کوهستانی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۸).

۲-۱-۲- ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر و حیاتی مناطق

استان "خوزستان" با مساحت ۶۴/۰۷۵ کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران و در جوار خلیج فارس و اروند رود قرار دارد. خوزستان از غرب به کشور عراق محدود می شود. این استان به لحاظ هویت تاریخی خود همواره مورد ادعای عراق بود. در زمانی که مذهب شیعه در ایران و عراق رواج داشت، فردی به نام "سید محمد مشعشع" در بستر مساعد جامعه شیعی خوزستان ادعای مهدویت کرد و با استفاده از احساسات مردم قیامی تدارک دید. در این اوضاع و احوال "شاهرخ میرزا" فوت کرد. به دنبال این رخداد، "جهانشاه قره قویونلو" ضمن اعلام استقلال قسمت های دیگر ایران را تصرف کرد، ولی به دلیل اعتقاد به مذهب شیعه در مورد منطقه جنوب غرب و جنوب شرقی عراق که یاران محمد مشعشع در آن جا نفوذ پیدا کرده بودند، چندان سخت گیری نکرد و همین امر موجب گسترش نفوذ مشعشعیان در خوزستان و جنوب شرقی عراق شد و حدود ۷۰ سال به طور مستقل در این منطقه حکومت کردند. مشعشعیان سرانجام در سال ۱۹۱۴ با حمله شاه "اسماعیل صفوی" سرنگون شدند. بر این اساس، عراق با استناد به خلأ قدرت دولت مرکزی ایران و همچنین عرب نژاد بودن آنها ادعای توسعه طلبانه خود درباره تجزیه خوزستان را مطرح کرد. با توجه به این فعل و انفعالات سیاسی در خوزستان زمینه ای شد تا عراق طرح ادعایشان را درباره این منطقه، به ویژه پس از انقلاب ایران مطرح کند و تلاش های گسترده ای را برای تجزیه خوزستان انجام دهد (بویه و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۱). منطقه خوزستان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و اقتصادی همواره از اهمیت و جایگاه مهمی برخوردار بوده است. وجود چاه های نفتی و جلگه حاصلخیز خوزستان و همچنین عبور رودخانه های مهم کارون اروند رود که در نهایت به خلیج فارس منتهی می شوند. موجب شده است که این منطقه موقعیت ژئوپلیتیک خاصی پیدا کند و همواره مورد توجه حکومت های داخلی، منطقه ای و فرامنطقه ای قرار گیرد. بخش مهمی از جنگ های ایران و دولت عثمانی به دلیل وجود اختلافات مرزی در منطقه خوزستان و رودخانه اروندرود بوده است. از سویی دیگر کشور عراق، به دلیل وضعیت جغرافیایی خاص خود، تنها کشور حاشیه خلیج فارس است که کمترین ساحل را با آب های آزاد دارد؛ همین مسأله یکی از انگیزه های اصلی صدام برای تصرف خوزستان و آزادی عمل بیشتر بر اروند رود بود (مسعودی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳-۲). از آغاز تکوین حزب بعث، فکر تجزیه خوزستان و الحاق آن به عراق بارها به طرح این آرمان پرداختند. به نظرمی رسد عراق در حمله به ایران دو هدف حداکثری و حداقلی داشته؛ هدف حداکثری آن به الحاق جلگه خوزستان به ویژه قلمرو عرب نشین آن به عراق و هدف حداقلی، فسخ قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزایر بود. ادعای آزادسازی و الحاقگرایانه دولت عراق در زمان جنگ هشت ساله، از عواملی است که موضوع بحران و جنگ میان ایران و عراق را پیچیده می سازد هر دو کشور به طور آشکار سعی کرده اند از تصمیم های فرقه ای و قومی یکدیگر بهره برداری کنند (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰). به عقیده رهبران حزب بعث، چون ایرانیان عرب زبانی که سده ها در منطقه خوزستان سکونت اختیار کرده اند و با مردم سایر منطقه های ایران در طول نسل های زیاد بزرگ شده اند و دارای تاریخ مشترک و علاقه های مشترک هستند در آن منطقه زندگی می کنند، باید خوزستان از ایران جدا شود و به "سرزمین پدری عرب منضم شود. چنین طرز تفکری که احساسات ناشی از ناسیونالیست افراطی را حاکم بر رابطه های عراق با ایران کرد مانع عمده ای در ایجاد روابط دوستانه بین ایران و عراق گردید و در نهایت، به جنگ بین دو کشور منجر شد (کوهستانی نژاد، ۱۳۹۱: ۸).

الحاق و تجزیه خوزستان نه تنها وضعیت عراق را از نظر صادرات نفت و تأسیس بنادر نفتی - تجاری بهبود می بخشد، بلکه سواحل این کشور را در خلیج فارس گسترش می دهد تا بتواند به صورت یک قدرت منطقه ای درآمد (فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۲۱). کشور عراق به علت فقدان تاریخ و علت وجودی، به مسأله آرمان مشترک سازی (پان عربیسم) برای گروه های متفاوت مردمی در آن کشور توجه خاصی دارد و به همین دلیل درصدد تقویت تفکرات ناسیونالیستی مبنی بر رهبری منطقه و جهان عرب و یا عمق استراتژیک اعراب در منطقه بوده و مدام در حال تلاش برای اثبات این ادعاست. برای رفع این مشکل، عراق درصدد است تا با اشغال کویت و خوزستان، ضمن رفع مشکل ژئوپلیتیکی خود، بر حدود نیمی از ذخایر نفتی خاورمیانه مسلط شود زیرا عراق و کویت و ایران به ترتیب هرکدام ۵/۱۵-۱۴/۵-۱۴/۴ درصد از ذخایر نفتی خاورمیانه را در اختیار دارند (شهبازی، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۳). تصرف خوزستان برای عراق از لحاظ ژئوپلیتیک به مرزهای عراق عمق لازم را می

بخشید و شهرهای مرزی این کشور که شهرهای عمده عراق را تشکیل می دهد، از امنیت لازم برخوردار می شد. جمعیت عرب زبان خوزستان یکی از عوامل تحریک عراق بود. عراق از سال ها پیش سعی در تشکیل گروه های عرب با تأکید بر هویت عربی در این منطقه داشت و در همین راستا جبهه آزادی بخش عربستان را تشکیل داده بود. با تحقق این هدف، اهداف سیاسی عراق در رهبری جهان عرب و پرکردن خلأ قدرت پس از رژیم شاه نیز تأمین می شد (رحیمی، ۱۳۸۵: ۳۴). یکی از انگیزه های تجاوز نظامی گسترده رژیم بعثی عراق به ایران اسلامی، جدا کردن خوزستان با وجود ذخایر فراوان نفتی از ایران بود. اشغال این منطقه برای عراق چندین فایده را در برداشت:

۱. عراق با اشغال خوزستان می توانست مرز دریایی خود را به میزان زیادی گسترش دهد و نفوذ خود را به راحتی در خلیج فارس وسعت بخشد.
۲. منطقه حاصلخیز خوزستان، دارای معادن عظیم نفتی بود و اشغال چنین سرزمینی باعث نفوذ شدید عراق در بازار نفت می شد ضمن اینکه می توانست زمینه سرنگونی نظام نوپای انقلابی ایران را به همراه داشته باشد (حکمتیان، ۱۳۹۲: ۶).
۳. حاکمیت انحصاری بر اروندرود.
۴. تسلط بر منابع مهم آبی همچون " کارون " (بویه و همکاران، ۱۳۹۰: ۹-۸).

۳- جمع بندی و نتیجه گیری

در سیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیک، نقش عوامل محیط جغرافیایی بر روابط کشورها در نظر گرفته می شود. بدون تردید یکی از متغیرهای مؤثر در شکل گیری خط مشی سیاست خارجی و همچنین مباحث استراتژیک و سیاست دفاعی هر کشور، محیط منطقه ای و ابعاد مختلف آن است. امروزه نقش هر کشور در سیاست جهانی تحت تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی آن است. به گونه ای که از دیدگاه جغرافیدانان سیاسی، قدرت هر کشور به شدت از ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی آن تأثیر می پذیرد. اگر صفحات تاریخ دو هزار پانصد ساله ایران را ورق بزنیم، به زودی متوجه خواهیم شد که سرچشمه بسیاری از گرفتاری ها، جنگ ها و حتی تحمیلات سیاسی وارد شده به این مملکت مربوط به موقعیت جغرافیایی ایران بوده که در بسیاری از مواقع به علت اهمیت سوق الجیشی (ژئوپلیتیک) آن مورد تجاوز ممالک همسایه واقع می شده است. ژئوپلیتیک هر کشور از جمله عوامل مهم در نحوه حضور آن در فضای بین المللی و ارتباط با دیگر کشورها به شمار می آید. جغرافیای کشورها پیش از آنکه متأثر از تصمیم گیری ها و اعمال نظرهای اعضای کنونی هر جامعه ای باشد، ناشی از شرایط تاریخی، سیاسی و فرهنگی خاصی است که در دوه زمانی گسترده ای بر سرنوشت آن حاکم بوده است. وجود منابع نفتی در عراق، مشکلات این کشور در دسترسی به آب های آزاد " دسترسی این کشور از طریق مرزهای کشورهای همسایه، به ویژه ایران و کویت میسر است " و وجود مرزهای طبیعی با همسایگان و اختلاف بر سر نحوه استفاده از آن ها " مهمترین آن ها را می توان اروندرود در مرز ایران و عراق دانست "، وجود اقوام و مذاهب مختلف در این کشور که زمینه مناسبی برای پدید آمدن واگرایی ها در داخل کشور است و شاخص های متعدد دیگر را می توان به عنوان ویژگی های ژئوپلیتیکی و عوامل بروز چالش میان عراق و همسایگانش " در اینجا ایران " بر شمرد. به هر حال تاریخ معاصر عراق به خوبی نشانگر آن است که شرایط ویژه ژئوپلیتیکی عراق، فارغ از نوع حکومتی که در این کشور بر سرکار بیاید، همواره از عوامل تعیین کننده سیاست خارجی این کشور بوده است و بررسی دقیق این ویژگی ها می تواند ما را در تحلیل آن یاری رساند. عوامل جغرافیایی نقش

غیر قابل انکاری در خصوص مسائل امنیتی ایران و عراق دارند. در این مقاله که به بررسی و تطبیق دوازده فرضیه هاگت با منارعه ایران و عراق پرداختیم، و آن فرضیه ها نیز به عنوان منابع جغرافیایی تنش در بین دو کشور همسایه معرفی شدند، هفت مورد از آن ها کاملاً در منازعه ایران و عراق دیده می شود. از این رو باید گفت بسیاری از نا امنی ها و مناقشاتی که از زمان های دور بین دو کشور ایران و عراق وجود دارد، در عوامل جغرافیایی ریشه دارند و بنابراین تا هنگامی که چاره ای برای از بین بردن چالش های حاصل از این ویژگی ها یافت نشود، زمینه برای بروز تشنجات دیگری در روابط خارجی عراق با کشورهای همسایه و در زمینه بروز بی ثباتی و عدم امنیت در منطقه خلیج فارس وجود دارد. البته این نکته را باید گفت که عوامل جغرافیایی به صورت "تام" عامل ایجاد بسیاری از نا امنی ها در روابط ایران و عراق نیستند، اما وقتی با شرایط دیگر همراه می شوند، می توانند تنش را باشند.

منابع و مآخذ

کتاب

۱. پارسا دوست، منوچهر (۱۳۸۵). ما و عراق از گذشته تا امروز. انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تهران.
۲. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷). کانو نه‌های بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان، تهران.
۳. رحیمی (روشن)، حسن (۱۳۸۵). از سقوط گنجه تافتح خرمشهر (بررسی تطبیقی رهبری سیاسی در جنگ های معاصر ایران). انتشارات صریر. چاپ اول. تهران. فرج الهی، قاسم (۱۳۸۶). جنگ ایران و عراق، درس هایی از مداخله خارجی. دفاع مقدس و قدرت های فرا منطقه ای و بین الملل، تهیه و تنظیم قاسم فرج الهی. انتشارات آموزش و سنجش. تهران.
۴. رضوانی، محمد رضا (۱۳۸۷). خلیج فارس و قدرت های فرامنطقه ای، با تأکید بر جایگاه اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و تاریخی خلیج فارس و رؤیا پردازی های استکبار برای تحریف و خلق اسامی معجول. مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس و تحولات استراتژیک جهان. گردآوردندگان غلام حسین واعظی و حیدر لطفی، انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ اول، تهران.

مقالات فارسی

۵. ای فولر، گراهام، فرانکه، رند رحیم. (۱۳۸۳). شیعیان عراق. شیعه شناسی، سال دوم، ش ۶، تابستان، صص ۱۵۵-۱۸۹.
۶. بویه، چمران، کاویانی راد، مراد، جنیدی، رضا. (۱۳۹۱). نقش تنگنای ژئوپلیتیکی عراق در راهبرد جنگ طلبانه عراق. مجله سیاست دفاعی، سال بیستم، ش ۷۷، زمستان، صص ۱۹۴-۱۶۱.
۷. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹). برآورد استراتژیک عراق آینده. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، ش ۱، بهار، صص ۲۱۱-۱۷۷.
۸. پورطالب، روح الله (۱۳۸۹). مسائل ژئوپلیتیکی، امنیتی، اقتصادی، دفاعی حوزه خلیج فارس. ماهنامه خلیج فارس و امنیت، مرکز مطالعات خلیج فارس، اردیبهشت، صص ۳۳-۱.

۹. جاجرمی، کاظم، پیشگاهی فرد، زهرا، مهکویی، حجت. (۱۳۹۲). ارزیابی تهدیدات زیست محیطی در امنیت ملی ایران. فصلنامه راهبرده سال ۲۲، ش ۶۷، تابستان، صص ۲۳۰-۱۹۳.
۱۰. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۹). نقش تنگناهای ژئوپلیتیکی عراق در اشغال کویت. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، ش ۳، پاییز، صص ۶۹-۴۵.
۱۱. حسین پور پویان، رضا (۱۳۹۲). تبیین مؤلفه های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط خارجی در مناطق ژئوپلیتیکی. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، ش دوم، تابستان، صص ۲۰۳-۱۶۱.
۱۲. حیدری، اصغر (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی و گروه های تجزیه طلبان در ایران « حزب دموکرات کردستان ». مقالات پانزده خرداد. دوره سوم، سال نهم، ش ۳۱، بهار، صص ۲۰۹-۱۳۵.
۱۳. خلیلی، محسن، صیادی، هادی، حیدری، جهانگیر. (۱۳۹۱). پیوندکد و ژنوم ژئوپلیتیک در سیاست خارجی (نمونه پژوهشی: ترکیه و ایران). فصلنامه مطالعه اوراسیای مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال پنجم، ش ۱۱، پاییز و زمستان، صص ۵۶-۳۹.
۱۴. خلیلی، محسن، حیدری، جهانگیر، صیادی، هادی، اصغری ثانی، حسین. (۱۳۹۱). مدل سازی ژنوم های ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران و عراق. فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال اول، ش ۳، پاییز، صص ۴۴-۱۷.
۱۵. خلیلی، محسن، حیدری، جهانگیر، صیادی، هادی. (۱۳۹۲). پیوند ژنگان ژئوپلیتیک سیاست خارجی نمونه پژوهشی: پاکستان و ایران. فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، ش ۱۷، زمستان، صص ۱۲۶-۹۵.
۱۶. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (۱۳۷۰). مجموعه اسناد لانه جاسوسی. کتاب ۷۷ عراق، تهران، پاییز.
۱۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال الدین (۱۳۸۲). منطق ژئوپلیتیک در سیاست خارجی عراق: علل و پیامدها. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲، تابستان، صص ۶۸-۴۱.
۱۸. ذکی، یاشار، افضل، رسول، پاشالو، احد. (۱۳۹۳). تنگنای ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان در قالب مدل پیتراگت. فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک، سال دهم، ش ۴، ش پاییز، صص ۳۶-زمستان.
۱۹. رضایی، علی اکبر (۱۳۸۶). تفاوت های اساسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران با جنگ های معاصر دنیا. دفاع مقدس و قدرت های فرامنطقه ای و بین الملل، تهیه و تنظیم قاسم فرج الهی، آموزش و سنجش، تهران.
۲۰. زرقانی، سید هادی، لطفی، امین. (۱۳۹۰). نقش رودهای مرزی در همکاری و همگرایی منطقه ای (نمونه موردی: هریرود و سد دوستی). جغرافیا و توسعه ناحیه ای، ش ۱۶، بهار و تابستان، صص ۸۲-۵۷.
۲۱. ساجدی، عادل (۱۳۸۴). امنیت ملی ایران در قرن ۲۱- بحران های قومی و امنیت ملی در ایران امروز. فصلنامه فرهنگ اندیشه. سال چهارم، ش ۱۴ و ۱۵، تابستان و پاییز، صص ۱۲۱-۱۰۱.
۲۲. سمیعی اصفهانی، علیرضا، کیانی، امران. (۱۳۹۳). جهانی شدن و دولت - ملت سازی در کشورهای پسا منازعه (نمونه پژوهی عراق). فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال پنجم، ش ۱۳، ش پاییز، صص ۴۷-۷.
۲۳. شهبازی، علی (۱۳۸۳). ژئوپلیتیک عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. کنترلر. ش ۱۵ و ۱۶، صص ۲۳-۱.
۲۴. علوی پور، سید محسن (۱۳۸۸). ژئوپلیتیک عراق و امنیت در منطقه خلیج فارس. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، ش ۲، تابستان، صص ۱۲۲-۱۰۵.
۲۵. عسکری، محسن (۱۳۸۹). تأثیر درآمدهای نفتی بر ایجاد دولت رانتیر و دموکراسی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۳، صص ۲۰۵-۱۸۱.

۲۶. قربانی، قدرت الله (۱۳۸۲). تأملی فلسفی در علل آغاز جنگ ایران و عراق. نگین ایران فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، مقاله ی ۴، دوره ۲، ش ۵، صص ۲۸ - ۱۶.
۲۷. قربانی نژاد، ربیاز، احمدی پور، زهرا، قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳). بررسی مفهوم منازعه در نظریه های روابط بین الملل و ژئوپلیتیک. فصلنامه راهبرد، سال ۲۳، ش ۷۰، بهار، صص ۲۹۱ - ۲۶۵.
۲۸. کاویانی راد، مراد (۱۳۸۹). جایگاه مفهوم فضای حیاتی در استراتژی ژئوپلیتیک عراق عصر صدام. نگین ایران فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، سال نهم، ش ۳۲، بهار، صص ۸۴ - ۷۱.
۲۹. کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۹۱). بررسی تحولات داخلی عراق در آستانه جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه دفاع مقدس، سال اول، ش ۳، صص ۱۵۲ - ۱۲۹.
۳۰. لوی، جک اس، فروئیچ، مایک (۱۳۹۰). علل وقوع جنگ ایران و عراق. نگین ایران فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس، سال دهم، ش ۳۷، تابستان، صص ۱۳۲ - ۱۱۷.
۳۱. محمدی، حمیدرضا، خالدی، حسین، سلیم نژاد، ندیمه (۱۳۸۹). خودگردانی شمال عراق وتأثیرات آن بر حرکت های قوم گرایانه پیرامونی. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، ش ۱، بهار، صص ۱۴۸ - ۱۱۲.
۳۲. محمدی، منوچهر (۱۳۷۲). علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی. فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۰، صص ۲۷۱ - ۲۴۹.
۳۳. میرحیدر (مهاجرانی)، دره (۱۳۶۹). اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس. مجله سیاست خارجی ۱ و ۲، سال چهارم، تابستان و بهار، از کتاب پنج دهه اندیشه و جستار در جغرافیای سیاسی، انتشارات پاپلی، مشهد.

منابع لاتین

۳۴. Haggett, Peter (۱۹۸۳). *Geography: A Modern Syntheses*. New York: Publisher: Harpercollins College Div.
۳۵. Haggett, Peter (۲۰۰۱). *Geography: A Global Synthesis*. Prentice Hall.

منابع اینترنتی

۱. مسعودی، هادی، جمالی، علی، علاماتی، غلامرضا (۱۳۹۳). اهمیت و جایگاه خوزستان در ژئوپلیتیک ایران و عراق. قابل دسترسی در سایت باغ موزه دفاع مقدس و ترویج فرهنگ مقاومت www.Dsrc.ir، ۱۳۹۳/۹/۱۹.
۲. پارساپور، روزبه (۱۳۸۹). نقش ایران و عراق در تأمین امنیت خلیج فارس. ماهنامه خلیج فارس و امنیت، کانون پژوهش های دریای پارس قابل دسترسی در سایت www.persiangulfstudies.com

اهمیت خلیج فارس و رقابت های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران و آمریکا

حافظ آزادی، حمید سرمدی*

- ۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روابط بین الملل، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران
 - ۲- دکتری علمی علوم سیاسی، گروه روابط بین الملل، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران
- رایانامه: hafez.azadi@yahoo.com

چکیده

طرح مسئله: موقعیت برجسته خلیج فارس از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک سبب شده است که در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌های فرمانطقه ای قرار بگیرد. آمریکا نیز بخصوص پس از یازده سپتامبر سعی نموده است تا جایگاه قوی و باثباتی را در ترتیبات امنیتی و سیاسی منطقه خلیج فارس پیدا کند. که باعث رقابت و یا شکل گیری اتحاد بین کشورها شده است در این پژوهش دامنه رقابتی و علایق جمهوری اسلامی ایران و آمریکا بررسی شده است

روش پژوهش: روش اصلی این پژوهش بنا به اهمیت موضوع در شرایط کنونی، تحلیلی - توصیفی و در عین حال بهره‌گیری از سنجش در مقیاس گسترده بوده است.

یافته ها: خاورمیانه و ریز سیستم خلیج فارس از گذشته درکانون قدرت های غربی مانند انگلیس بوده و هم اکنون آمریکا و چین به فکر دستیابی به غنایم آن هستند مهم ترین دغدغه های آمریکا نفت خلیج فارس و ارتباط با کشورهای منطقه، کنترل ایران و تامین امنیت رژیم اسرائیل بوده و برای ایران نیز خلیج فارس حیاتی ترین منطقه برای کشور راه آبی برای اقیانوس، سرشار از نفت و ذخایر بحری و به عنوان قدرت منطقه ای در مقابل آمریکا قرار دارد

نتیجه گیری: منطقه خلیج فارس به لحاظ ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواکونومیک، یکی از مهمترین مناطق دنیاست که به دلیل وجود منابع سرشار انرژی و موقعیت حساس جغرافیایی و سیاسی نقش و جایگاه مهمی در ساختار امنیت بین الملل داشته و فضای مناسبی را برای ایفای نقش بازیگران فراهم می‌کند. در بین بازیگران تاثیر گذار در خلیج فارس ایران به عنوان قدرت منطقه ای و آمریکا نیز به عنوان یک قدرت بین المللی، که در این مقاله نیز به صورت موردی بررسی گردیده است

واژگان کلیدی: ژئواکونومیک، خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران، آمریکا

۱- مقدمه

درک ژئوپلیتیک از سیاست خارجی کشورها نیازمند تحلیل واقع بینانه از فضای جغرافیایی پیرامون یک واحد سیاسی، در مقیاس عملکردی می باشد. از این جهت ژئوپلیتیک به عنوان یک عرصه مطالعاتی می تواند راهبرد های سیاست خارجی کشورها را تعیین و اولویت های اساسی آن را مشخص سازد و اهرم ژئوپلیتیک در ایفای چنین نقشی برای توسعه دولت ها مؤثر است. در تلقی بین المللی از قدرت به عنوان موتور محرکه نظام بین الملل و هدف اصلی رفتار دولت ها برای کسب منافع و رفع تهدیدها یاد می شود. مهمترین خصیصه قدرت پویایی است (Goldestin, ۱۹۹۹: ۵۵-۵۷).

این ویژگی باعث می شود تا جایگاه کشورها در سلسله مراتب قدرت در نظام بین الملل پیوسته تغییر پیدا کند. درک ژئوپلیتیک نسبت به نظام بین الملل به عنوان شاکله برآمده از قدرت و در حال تحول دائمی جایگاه کشورها، حاوی بصیرتی عمیق برای سیاست خارجی دولت ها است. حقیقت آن است که هدف نهایی ژئوپلیتیک از تشریح ساختار نظام روابط بازیگران و چارچوب های جغرافیایی قدرت ارائه این دید به سیاستگذاران است که منابع قدرت حاصل برآیند چه عناصری هستند و چگونه بر شکل گیری سیستم ژئوپلیتیک جهانی و روابط قدرت در سطح کروی و منطقه ای و نیز مناسبات بین المللی تأثیر می گذارند (Eia, ۲۰۱۵).

ژئوپلیتیک برای دستیابی به یک سیاست خارجی اثر بخش و کارآمد بر شناسایی محدودیت ها و امکانات به وجود آمده از وضعیت و موقعیت های در حال تحول منطقه ای و جهانی تأکید دارد. هر دولتی در فضای جغرافیایی خاص، دارای منافع خاصی است که آنها را در عرصه بین المللی پیگیری می کند. به عبارت دیگر هیچ کشوری نمی تواند محتوا، جهت گیری و حتی اهداف سیاست خارجی خود را مستقل از ماتریس ژئوپلیتیک خود طراحی و هدایت کند (نقیب زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۰-۶۵). می توان گفت به میزانی که قدرت کشورها تحت تأثیر عوامل ثابت یا متغیر ژئوپلیتیک قرار گیرد، توزیع قدرت در میان کشورها نیز بر هم خورده و در نتیجه ساختار نظام بین الملل متحول خواهد شد. (Griffith, ۱۹۹۲: ۸۲).

۲- روش پژوهش

روش اصلی این پژوهش بنا به اهمیت موضوع در شرایط کنونی، تحلیلی - توصیفی و در عین حال بهره گیری از سنجش در مقیاس گسترده بوده است. در نگارش این پژوهش تلاش بر این بوده تا از اطلاعات کتابخانه ای، اعم از منابع خارجی در حوزه ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک، روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای خلیج فارس، بهره کافی برده شود. از منابع داخلی، متخصصان و صاحب نظران این حوزه نیز، استفاده موسع شده است.

۳- مبانی نظری:

۳-۱- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه روابط قدرت ها در سطح جهان براساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می گذارد و یا امکاناتی که می توان از محیط جغرافیایی گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۳). این واژه برای اولین بار توسط رودلف کیلن، جغرافی دان سوئدی که دنباله رو راتزل بود در سال ۱۸۹۹ ابداع شد. تعبیر او از این واژه تأثیر عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بود (عزتی، ۱۳۸۲: ۹).

واژه دیگری که ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ژئوپلیتیک دارد واژه جغرافیای سیاسی است. در واقع جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دو گرایش از یک موضوع هستند که به تعاملات میان قدرت سیاسی و محیط جغرافیایی می پردازند. پیوند سیاست و جغرافیا در درون مرزهای یک کشور موضوع جغرافیای سیاسی است، در حالی که ژئوپلیتیک نگاهی فراملی و جهانی است. مفاهیمی

مانند) کشور، حکومت، مرز و بوم، ملیت، هویت و ناسیونالیسم) از مفاهیم محوری و مطرح در جغرافیای سیاسی هستند. رویکرد ژئوپلیتیک با درجات مختلف بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در امور تاریخی و سیاسی است (نورائی، شفائی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). گروهی معتقدند ژئوپلیتیک رابطه جغرافیای طبیعی و انسانی بر سیاست داخلی و خارجی را مورد توجه قرار می دهد. عده ای دیگر نیز ژئوپلیتیک را رابطه ای بین عوامل جغرافیای طبیعی و سیاست یک کشور می دانند و معتقدند مطالعه آثار و نتایجی است که عوامل جغرافیایی طبیعی و سیاسی یک کشور می دانند (الهی، ۱۳۸۴: ۱۷).

در واقع رابطه جغرافیا با سیاست و تأثیر گذاری این دو، بر هم دیگر از جمله موضوعاتی است که از قدیم الایام ذهن بسیاری از فیلسوفان، اندیشمندان، گیتی شناسان و سیاستمداران را به خود مشغول داشته است. این تلا شها از ارسطو در دوران قدیم شروع و تا مونتسکیو، راتزل و اتوتایل ادامه داشته است. برخی بدون آن که برای آن نامی برگزینند آن را با همان مفاهیم جغرافیا و سیاست توصیف کردند و برخی نظیر متأخرین با تأسی از رودولف کیلن، دانشمند سوئدی، از آن تحت عنوان ژئوپولیتیک یاد کردند.

تلاش های بسیاری در جهت تشریح مفهوم ژئوپلیتیک از سوی نظریه پردازان مختلف از قرن نوزدهم به این طرف صورت گرفته است. در طول این سال ها گاه از ژئوپلیتیک تحت عنوان تأثیر جغرافیا بر امور نظامی استراتژیک یاد شده و گاه تأثیر یک جانبه جبری جغرافیا بر سیاست به ویژه روابط بین الملل؛ برخی آن را تأثیر دوجانبه جغرافیا و سیاست دانسته اند و برخی تحلیل فضائی مناسبات و ساختار قدرت و رقابت جهانی (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷).

۳-۲- ژئواکونومیک

مباحث ژئواکونومیک بعد از پایان جنگ سرد به عنوان یک پارادایم ژئواستراتژیک متفاوت ظهور کرد که به توصیف موقعیت استراتژیک جدید بعد از فروپاشی امپراطوری شوروی، صورت خارجی به خود گرفت. تا هنگامی که این تعریف جدید مطرح شود،

ژئواکونومیک یک اصطلاح سنتی با تأکید بر اهمیت عوامل و نهادهای تاکتیکی و استراتژیک اقتصادی بود. پس از سقوط جهان دو قطبی، گسستی در نظام سیاسی جهانی پدید آمده است. برخی از صاحب نظران بر آن شدند تا ایده هایی را درباره چگونگی پر کردن این گسست و چگونگی شکل دادن به نظام ژئوپلیتیک جهان پیش کشند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۴۸). از فردای فروپاشی نظام دو قطبی، نظریه پردازان و صاحب نظران در قالب تئوری و نظریات مختلف به دنبال تبیین نظام سیاسی جهان بوده اند که هر کدام به نوعی به بخشی از موضوع پرداخته اند که از نشانه های دوره گذار ژئوپلیتیک پست مدرن معروف است، اندیشه های ژئوپلیتیکی شکل گرفته اند که به نظر می رسد ایده ژئواکونومی و اصالت اقتصاد در برابر نظامی گری ادوارد لوتواک، بیش از دیگر تئوری ها به واقعیت نزدیک است. حتی در تئوری های ژئوپلیتیک عصر پست مدرن، نمود آشکاری دارد (ویسی، ۱۳۸۵: ۲۲).

ژئواکونومی، در واقع، اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می دهد. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت های اقتصادی کشورها در گرو مسائل جغرافیایی باشد، اقتصاد جغرافیایی یا ژئواکونومی شکل می گیرد. البته، ژئواکونومی را مانند دیگر زیرمجموعه های ژئوپلیتیک (ژئواستراتژی و هیدروپلیتیک) نمی توان بحث جداگانه ای از مبحث مادر دانست. چرا که هر یک از این مباحث قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می دهد؛ یعنی آنجا که اقتصاد انگیزه رقابت های قدرتی است، ژئوپلیتیک قرائتی اقتصادی از شرایط موجود را ارائه می دهد و جنبه ژئواکونومیک به خود می گیرد. بنابراین، ژئواکونومی، اثر گذاری عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه ای یا جهانی در تصمیم گیری های سیاسی و رقابتهای قدرتی و اثر گذاری این عوامل در ساختار شکل گیرنده ژئوپلیتیک منطقه ای یا جهانی را مورد مطالعه قرار می دهد (قلی زاده و ذکی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷).

۳-۳- وزن ژئوپلیتیکی

وزن ژئوپلیتیکی عبارت است از ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی موثر در قدرت ملی یک کشور. به عبارتی جمع جبری عوامل قدرت ملی-وزن ژئوپلیتیکی رابطه مستقیم با منزلت ژئوپلیتیکی کشور در سیستم جهانی و منطقه ای دارد، یعنی هر چقدر وزن ژئوپلیتیکی بیشتر باشد منزلت و اعتبار عمومی کشورین سایر کشورها اعم از بزرگتر، هم تراز، کوچکتر بیشتر می شود و هر اندازه اعتبار و منزلت بیشتر افزایش یابد، همان اندازه فرصت های جدید قدرت مرئی و نامرئی برای اثر گذاری عینی و ذهنی بر فرایندها و تصمیم سازی ها، اقدامات و رفتارها در مقیاس های مختلف محلی و همسایگی، منطقه ای و جهانی فراهم می آید و کشور می تواند بتدریج در جایگاه مدیریت و رهبری فرآیندها و کنش های جمعی قرار بگیرد و نقش سیاسی و بین المللی و محوری ایفا نماید. کشورهایی که در سازمان های بین المللی و یا منطقه ای عملا بر فرایندها و تصمیمات و اقدامات جمعی تاثیر گذاشته و دیگر کشورها و اقدامات و کنش آنها را نیز متأثر می نماید آنها هستند که وزن ژئوپلیتیکی و به تبع آن منزلت بیشتر و برتر در میان سایر اعضا سازمان بین المللی و منطقه ای برخوردارند. بدین ترتیب آنها می توانند به تولید مجدد قدرت و فرصت سازی برای پیشبرد نقطه نظرات، سیاست ها، اهداف و برنامه های خود در سطح منطقه ای و جهانی بپردازد. بنابراین وزن ژئوپلیتیکی مفهومی بنیادین در سرنوشت کشورها و فضاها و مکان های جغرافیایی و میزان اقتدار و قدرت بازیگری حکومت ها و دولت ها و نهادهای اجتماعی آن محسوب می شود. (حافظ نیا، ۱۳۸۵)

۳-۴- کد ژئوپلیتیکی:

عبارتست از دستور کار عملیاتی سیاست خارجی یک کشور که در ماورای مرزهای خود، مکان های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می دهد (Taylor-۱۹۹۴:۳۳۰). کد ژئوپلیتیکی به نوعی نتیجه استدلال ژئوپلیتیکی عملیاتی است که شامل مجموعه ای از پیش فرضهای سیاسی- جغرافیایی مربوط به زیرساخت سیاست خارجی یک کشور می باشد. این مفهوم توسط پیتر تیلور جغرافیدان سیاسی معروف انگلیسی وضع شد که شامل: تعریف حکومت و دولت از منافع ملی، تعیین تهدیدات خارجی نسبت به منافع ملی و واکنش برنامه ریزی شده و توجیه آمیز برای تهدیدات مزبور می گردد (Taylor&Flint-۲۰۰۰:۶۲). بنابراین کدهای ژئوپلیتیکی هر کشور اختصاصی آن می باشد و کشورها سعی می کنند برای رسیدن به منافع و اهداف خود بر کدهای ژئوپلیتیکی دیگران تاثیر گذاشته و آن را مورد هدف قرار دهند. کد های ژئوپلیتیکی در سه سطح: محلی، منطقه ای و جهانی عمل می کنند. این کدها در سطح محلی به ارزیابی کشورهای همسایه می پردازد. در سطح منطقه ای مکان ها و فضاهای جغرافیایی منطقه و کشورهای ماورای همسایگان توسط قدرت بالفعل و بالقوه منطقه ای که سعی بر گسترش قدرت خود در منطقه را دارند مورد ارزیابی قرار می گیرند. بالاخره در سطح جهانی و کروی حکومت تنها چند کشور معدود، کدهای ژئوپلیتیکی جهان شمول را تعیین می کنند. بنابراین همه ی کشورهای جهان دارای کد ژئوپلیتیکی محلی هستند و در سطح منطقه ای تعداد زیادی از حکومت ها و در سطح جهانی فقط چند کشور دارای کد ژئوپلیتیکی می باشند.

۳-۵- تعلق ژئوپلیتیکی:

عبارتست از، مکمل های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماورای مرزها که به لحاظ ساختاری از تجانس برخوردار بوده و به لحاظ کارکردی تامین کننده ی نیازها و کاستی های یک کشور محسوب گردد. تعلق ژئوپلیتیکی به نوعی زیربنای علایق و منافع ملی کشورها را تشکیل می دهند و ناظر بر مواردی هست که با تمام یا بخشی از خصیصه های طبیعی و انسانی کشور تجانس و همگونی دارند و یا مواردی هستند که تامین کننده احتیاجات کشور در ابعاد مختلف

سیاسی، اقتصادی، تجاری، ارتباطی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، علمی، تکنولوژیکی، نظامی، امنیتی، حیثیتی، یا زیست محیطی می باشند و کشور به آنها دلبستگی و علاقه دارد. برای نمونه: مسیر تامین واردات کشور؛ بندرگاه ها؛ مسیرهای انتقال صادرات (نفت، گندم)؛ مرکز تامین واردات (قطعات، ماشین آلات، گندم، دارو و اسلحه)؛ اشتراک زبانی؛ آداب و رسوم مشترک؛ پایگاه نظامی؛ مشارکت در پروژه ساخت خطوط لوله؛ خروج قدرت رقیب از کشور همسایه؛ نفوذ در ارکان کشور همسایه؛ افزایش مشتریان کالا و خدمات در خارج از مرزها؛ خروج قدرت های مداخله گر از پیرامون کشور (خلیج فارس) و موارد متعدد دیگر (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

۲-۶- وابستگی ژئوپلیتیکی

عبارتست از وابستگی منافع و اهداف ملی یک کشور یا بازیگر سیاسی به ارزش ها و مزیت های جغرافیایی کشورها و بازیگران سیاسی دیگر. مکان ها و فضاهای جغرافیایی دارای خصیصه ها و ارزش های خاصی هستند و منابع و مزیت ها نیز در سطح جهان به طور متعادل پخش نمی باشد. به عبارتی الگوی پخش عرصه مزیت ها و نیز تقاضای مزیت های جغرافیایی نامتعادل است. از این رو مکان ها و فضاهای جغرافیایی و به دنبال آن گروه های انسانی ساکن در آنها، ملت ها و حکومت ها به یکدیگر نیازمند و وابسته می شوند لکن برخی از کشورها از تمام یا بخشی از آن برخوردارند و برخی از آن ها آن را ندارند. مزیت های ژئوپلیتیکی و جغرافیایی از طیف وسیعی برخوردارند (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۱۴۷-۱۴۶).

۳-۷- ژئواستراتژی

ژئواستراتژی علم کشف روابط استراتژی و محیط جغرافیایی است که به تعیین قلمرو جغرافیایی استراتژی های نظامی به منظور هدایت صحیح عملیاتی می پردازد (عزتی، ۱۳۷۳: ۴). ژئواستراتژی در حقیقت علمی است که نقش عوامل محیط جغرافیایی را در تدوین استراتژی ها به طور اعم و استراتژی های نظامی به طور خاص مطالعه می کند. عواملی که استراتژی باید همیشه باید به آن ها متکی باشد، شامل دو دسته است: دسته اول عمدتاً شامل عواملی است که در ژئوپلیتیک هم جزء عوامل ثابت محسوب می شوند و دسته دوم عوامل ویژه ای است که از جنگی به جنگی دیگر و حتی در طول درگیری تغییر می کنند و در تسلیحات، حمل و نقل، صنعت و از قبیل را در بر می گیرد. ولی طی نبرد ممکن است شماری جدید به آن ها اضافه شود. این عوامل چه ثابت و چه متغییر روابطی بین خود دارند که در ژئوپلیتیک بررسی می شوند و استراتژیست یا طراح نظامی برای ارزیابی نتایج وضعیت محاصره، باید آنها را بشناسد (عزتی، ۱۳۸۷: ۱۱).

۳-۸- ژئواکونومیک

ادوارد لوتواک در سال ۱۹۹۰ م. پارادایم ژئواکونومی را با مفهوم گسترده وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد. در واقع ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می رسد که سیاست عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده، جای خود را به اقتصاد داده است. اما باید اذعان نمود که چیزی غیر و یا در برابر ژئوپلیتیک نیست بلکه جزئی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه های ژئوپلیتیک در عصر حاضر است. امروزه قلمروهای ژئواستراتژیک باید توجیهی اقتصادی-نظامی داشته باشد. واژه ژئواکونومی در واقع تغییر نام و هدف ژئواستراتژی است. در حقیقت در مفهوم ژئواکونومی، اهداف با دخل و تصرف در استراتژی های اقتصادی با بهره گیری از بستر ژئوپلیتیک به اهداف استراتژیک تغییر شکل می دهند. در حقیقت می توان قرن بیست و یکم را دوره سلطه مفاهیم جدیدی چون ژئواکونومی دانست. دوران اندیشه ی ژئواکونومی عصر جدیدی است که نقش کشورها و ایفای آن، همه منوط به داده ها و داشته های اقتصادی آنها است و نقش آفرینی و موقعیت کشورها و مناطق جغرافیایی نیز در راهبردهای کلان قدرت های بزرگ که به کلام دقیق هم تعیین کننده ی سیاست بین الملل نیز می باشند، در

گرو توان اقتصادی است که به موجب آن بازیگر یا بازیگران منطقه ای به ظام اقتصاد جهانی چه به توان تولید کننده انرژی، یا توزیع کننده یا بازیگر تسهیل کننده توزیع و یا حلقه های مکمل این ظام در هم نیده پیوند می خورند(نامی و عباسی ۱۳۸۸: ۴۲).

۴- منطقه مورد مطالعه:

خلیج فارس از مهمترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین المللی است که تحت سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد (ویسی، ۱۳۸۶: ۳۸). منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس، متشکل از ۸ کشور ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عمان است که در کرانه های حوضچه خلیج فارس گرده هم آمده اند. نبود فعالیت های آذین، وجود مادر سنگ های متعدد و بسیار غنی از مواد آلی، سنگ مخزن های متخلخل و تراوای متعدد با سنگ پوش های مناسب، شرایط منحصر به فردی را برای تولید و انباشت هیدرو کربن در این منطقه فراهم کرده تا این پهنه، یکی از غنی ترین حوضه های رسوبی منابع نفت و گاز دنیا باشد. عمدتاً این ذخایر نفتی در سازند آهک آسماری مشاهده می شود (ویسی، ۱۳۸۸).

خلیج فارس در حال حاضر مرکز بیشترین مبادله اقتصادی جهان است. وضعیت و موقعیتی مانند خلیج فارس، با چنین اهمیت و حساسیتی برای آینده تعادل اقتصادی جهان، نیازمند هرگونه تلاش و کوشش و بهره مندی بیشتر از همه دیدگاههای موجود است (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۶۲). در میان مناطق قابل تشخیص در محدوده به اصطلاح خاورمیانه، خلیج فارس نشان دهنده الگوی یگانه ای است از یک ژئوپلیتیک. این منطقه در برگیرنده ملت هایی است که از نظر فرهنگی تفاوت هایی دارند ولی از جنبه های سیاسی و اقتصادی از شباهت هایی برخوردارند. این منطقه شامل ایران، عراق، عربستان، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. غیر از این کشورها که در خلیج فارس همکرانه اند، پاکستان که از نظر جغرافیایی در نزدیکی تنگه هرمز و دهانه خلیج فارس واقع شده است، منافع گسترده ای در مبادلات کارگری و بازرگانی در منطقه دارد. این منطقه متمایز با پدیده های مشترک محیطی بهترین فرصت را فرا روی ملت های کرانه ای این دریا می گذارد تا در راستای ایجاد یک گروه اقتصادی منطقه ای همکاری کنند؛ یک گروه منطقه ای که ایجاد آن برای بقای کشورهای منطقه در جهان ژئوپلیتیک چند قطبی اقتصادی مورد نیاز است. همگنی تلاش های اقتصادی و مسائل استراتژیک مربوط، در کنار اهمیت جهانی منطقه، به ویژه از جهت ظرفیت شگرف تولید و صدور نفت و گاز همراه با پیوندهای گسترده بازرگانی منطقه با همه گروه های اقتصادی جهان، فرصتی استثنایی فراهم می آورد که ملت های خلیج فارس نمی توانند و نباید آن را از دست دهند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۵). بر اساس گزارشات، منطقه خاورمیانه ۶۰٪ از مجموع ذخایر جهانی نفت را در خود جای داده است بررسی های آماری در سال ۲۰۰۸دهد نشان می دهد ۳۱٪ که این منطقه مجموع تولید نفت جهانی را در اختیار دارد. از سویی دیگر ذخایر ثابت شده گاز خاورمیانه نیز ۴۱٪ در حدود از مجموع ذخایر گازی جهان است و میزان آن در حدود تریلیون متر ۷۵/۹۱ مکعب برآورد می شود (۲۲: ۲۰۰۹، bp).

۵- یافته های تحقیق:

۵-۱- علایق و اهداف آمریکا در خلیج فارس:

به طور کلی می توان گفت که دولت آمریکا در حوزه خلیج فارس، پنج هدف مهم را دنبال می کند :

۱- تامین جریان صدور آزاد نفت به بازارهای جهانی

۲- تامین امنیت رژیم های دوست و تقویت رابطه با آنها و جلوگیری از زمینه های بروز ناامنی در منطقه

۳- جلوگیری از گسترش سلاح های کشتار جمعی

۴- تقویت روند اصلاحات و دموکراسی در کشورهای منطقه

۵- مبارزه با تروریسم (۹-۸:۲۰۰۲ By man& Wise)

در این مقاله به اهداف اقتصادی و امنیتی مرتبط با اقتصاد خلیج فارس پرداخته می شود.

۵-۱-۱- منافع و اهداف اقتصادی:

۵-۱-۱-۱- منابع انرژی:

منطقه خلیج فارس از حیث وجود منابع انرژی نفت و گاز در مراتب بالای جهانی قرار دارد و یکی از مهمترین علل توجه قدرت های جهانی به این منطقه وجود همین منابع انرژی می باشد (Calabares, ۱۹۹۸). امروزه بسیاری از دولت ها، دسترسی مستمر به منابع انرژی و بویژه نفت را مساله ای مربوط به امنیت ملی می دانند؛ چراکه برخورداری از آنها یکی از ضامن های بقای مرفه آمیز جوامع است. نفت از یک سو با تامین انرژی لازم برای تسلیحات نظامی مدرن از جمله تانک ها، هلی کوپترها، هواپیماها و رزم ناوها سپردفاعی کشورها را مستحکم می سازد و از سوی دیگر، با به حرکت در آوردن موتور تکنولوژی و اقتصاد کشورها، رشد و توسعه اقتصادی آنها را تضمین می کند (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۶۴۹). هرچند آمریکا خود یکی از کشورهای تولیدکننده نفت میباشد اما به عنوان یکی از قدرت های صنعتی جهان برای مصارف صنایع خود به نفت خلیج فارس نیاز دارد و با بستن قراردادهای نفتی با کشورهای عربی نفت مصرفی خود را تامین میکند. به دنبال ارائه نظریه های جدید ژئوپلیتیکی، ژئوپولیتیک خلیج فارس که زمانی جزء مناطق حاشیه ای به شمار می رفت به تدریج، نقش محوری به خود گرفت. طبق نظریه مکیندر، خلیج فارس جز هلال حاشیه ای بود که مرکز هارتلند آن را شوروی در اختیار داشت و تسلط هر قدرتی بر ای حاشیه هلالی به منزله گسترش قدرت به خارج از منطقه محور بود. در نتیجه، این منطقه اهمیت فوق العاده ای در عرصه رقابت قدرت های جهانی داشت (Jong, ۲۰۰۸). در این راستا، همچنین، طبق نظریه اسپایکمن (نظریه ریملند) سرزمین حاشیه ای و در کنترل داشتن ریملند (خلیج فارس جزو منطقه ریملند بود) به معنای حکومت بر سراسر جهان بود. به هر حال، طرح این نظریه ها و همچنین اطلاع از جایگاه خلیج فارس از نظر منابع انرژی که یکی از مهمترین مناطق انرژی را تا سال ۲۰۲۰ محسوب می شود، دولت ایالات متحده را بر آن داشت تا در سیاست گذاری های خود، جایگاه ویژه ای را به این منطقه از جهان اختصاص دهد (رحیمی، ۱۳۹۱). در حقیقت خلیج فارس به علت شرایط جهانی در آمریکا رزمگاه، نظام نوین جهانی با سایر مراکز جدید قدرت است. خاورمیانه به علت ذخایر نفت و گاز به عنوان مهمترین کانون فعالیتهای سیاسی و اقتصادی آمریکا انتخاب شده است

۵-۱-۱-۲- بازار اقتصادی و تجاری

در بعد اقتصادی، اکثر کشورهای خلیج فارس در طول چند دهه گذشته اقتصاد تک پایه مبتنی بر تولید و فروش نفت را تجربه کرده اند. با این حال، این کشورها در تلاش هستند تا اقتصاد خود را متنوع ساخته و از وابستگی آن به درآمدهای نفتی بکاهند. در این زمینه امارات متحده عربی، به ویژه امارت دبئی تلاش زیادی انجام داده است و گذشته از التهابات ناشی از رکود اقتصاد جهانی، تلاش نموده است الگوی جدیدی از تنوع اقتصادی را ارائه دهد. بحران اقتصادی جهانی تأثیر بسیار زیادی بر اقتصاد این امارت گذاشته است، به طوری که برخی از صاحب نظران اقتصادی، الگوی توسعه دبئی را زیر سؤال برده اند. کوشش رهبران عرب خلیج فارس در عرصه اقتصادی از یک سو به افزایش تعاملات و همگرایی اقتصادی در چارچوب شورای همکاری معطوف است و از سوی دیگر، در آن رویکرد و اقداماتی جدی برای گسترش روابط اقتصادی با کشورها و اتحادیه های اقتصادی جهانی قابل مشاهده است. پیوستن این کشورها به سازمان تجارت جهانی و گفتگوهای اقتصادی گروهی با اتحادیه اروپا، در جهت ایجاد منطقه آزاد تجاری، از نمونه های عمده اقدامات اقتصادی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس محسوب می شود.

به رغم تأثیراتی که روندهای موجود جهانی و تحولات منطقه ای و بین المللی بر اقبال جامعه در عرصه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای عربی خلیج فارس گذاشته است، ولی ابعاد سیاست خارجی و امنیتی در این کشورها کمتر دستخوش دگرگونی شده است و ساختارها و رویه های سنتی کماکان تداوم یافته است. شرایط داخلی این کشورها و تحولات منطقه موجب شده است که این کشورها جهت تضمین بقاء و امنیت خود، همواره از نظر امنیتی وابستگی خود را به قدرت های بزرگ غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا حفظ نمایند. این مسأله رابطه با قدرت های بزرگ به خصوص آمریکا را به اولویت اصلی سیاست خارجی اکثر رژیم های سیاسی شورای همکاری خلیج فارس تبدیل کرده است. (واعظی، ۱۳۸۹).

۵-۱-۲- اهداف سیاسی امنیتی آمریکا در خلیج فارس:

۵-۱-۲-۱- کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس که بعد از جنگ جهانی اول و در نتیجه فروپاشی امپراتوری عثمانی تأسیس شدند، در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه از منظر مبانی هویت ملی و پیشینه تاریخی فاقد مؤلفه هایی برجسته و عناصری پیوسته و قوی هستند. این مسأله در مواردی این کشورها را با چالش ها و مسائلی مشترک یا حداقل مشابه روبرو کرده است. شش کشور جنوب خلیج فارس در سال ۱۹۸۱، به دلیل شرایط منطقه در جهت همکاری و همسویی بیشتر، شورای همکاری خلیج فارس را تأسیس نمودند. این کشورها، به رغم برخی نقاط افتراق و تفاوت ها، در طیف وسیعی از ویژگی ها از اشتراکات و تشابهاتی برخوردارند. اغلب کشورهای جنوب خلیج فارس در رده بندی پنج گانه دولت ها، جزء دولت های کوچک طبقه بندی می شوند و تنها عربستان سعودی را می توان در جرگه دولت ها یا قدرت های متوسط محسوب کرد؛ چرا که این کشورها از منظر وسعت سرزمینی و میزان جمعیت در حد پایینی قرار دارند و از نظر عناصر و معیارهای قدرت، فاقد ظرفیت ها و توانمندی های بالا هستند. این مسأله در کنار مشابهت بالای ساختارها و ویژگی های داخلی، منجر به پیدایش مسایل داخلی و سیاست خارجی تقریباً یکسانی برای این کشورها شده است.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از نظر فرهنگی و مذهبی اشتراکات زیادی با هم دارند و اکثر جمعیت آنها (به استثنای بحرین)، سنی مذهب هستند. از نظر اقتصادی دولت های جنوب خلیج فارس دولتی هایی رانتیر محسوب می شوند و اغلب درآمد آنها از صادرات انرژی تأمین می شود. از منظر نظام سیاسی نیز این کشورها دارای دولتی هایی اقتدارگرا و تحت حکومت خاندان های مختلف هستند. حاکمیت خاندان آل سعود در عربستان سعودی، آل ثانی در قطر، آل خلیفه در بحرین، آل صباح در کویت و آل نهیان و آل مکتوم در امارات متحده عربی و آل بوسعید در عمان، حاکی از تداوم رژیم های مبتنی بر مشروعیت سنتی و قبیله ای در این کشورهاست. از نظر امنیتی نیز وابستگی کمابیش گسترده این کشورها به قدرت های غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا، در جهت تداوم بقاء و ویژگی مشترک کشورهای جنوب خلیج فارس محسوب می شود.

ویژگی های مشترک در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، آنها را با مسایل و مؤلفه های مشابه روبرو کرده است. در عرصه سیاست خارجی، اوضاع داخلی و شرایط و تحولات منطقه موجب شده است که این کشورها نیز اهداف و رویکردهای تقریباً نزدیکی را دنبال کنند که با موقعیت اغلب آنان به عنوان دولت های کوچک در ارتباط است (اسدی، ۱۳۸۹).

۵-۱-۲-۳- همگرایی امنیتی و همزیستی:

با توجه به خواست آمریکا برای اعمال سیاست «کمر بند امنیتی»، مقام های شورا در نیمه دهه ۱۹۸۰م، دیگر از بیان علنی اهداف دفاعی و امنیتی شورای همکاری و تأکید بر اولویت همکاری دفاعی و امنیتی میان اعضا ترسی به خود راه نمی دادند، از تأکید بر ضرورت دوری از قدرت های خارجی از منطقه (اجلاس ۱۹۸۱م ابوظبی) تا مشروع شمردن حضور این قدرت ها در اجلاس سران (۱۹۸۶م منامه) نقطه عطف و چرخش در تشریح دیدگاه های امنیتی شورای همکاری را نشان می داد. (امامی، ۱۳۸۲: ۲۲۴). در سال ۱۹۸۱م دکتورین دفاعی اعلام شده از سوی شورای همکاری بدین ترتیب بود که مسؤلیت امنیت خلیج

فارس بر عهده کشورهای منطقه است و منطقه باید از کشمکش‌های بین‌المللی و وجود ناوگانها و پایگاه‌های نظامی خارجی به دور بماند، اما با تحولاتی که در جنگ ایران و عراق، و به دنبال آن پیروزی ایران روی داد دکترین دفاعی کشورهای عضو تغییر یافت، به طوریکه در سال ۱۹۸۶م حضور قدرت‌های خارجی در منطقه مشروع شمرده می‌شود (همان: ۶۱-۶۳). آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا و یک چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۶۸).

شرایط داخلی در خلیج فارس به گونه‌ای است که زمینه هرگونه همکاری دوجانبه و چند جانبه میان کشورهای منطقه را از میان برده و این کشورها را برای کسب امنیت، متوجه خارج کرده است. حضور مستقیم عامل بیگانه، خود پیامد اوضاع داخلی منطقه است و تنها با اصلاح اوضاع داخلی می‌توان نقش عامل بین‌المللی را کاهش داد. (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴)

همانگونه که بیان شد منطقه خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس در طول تاریخ همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک منطقه سبب شده است قدرت‌های منطقه‌ای در مورد حضور و تسلط به این منطقه رقابت و منازعه داشته باشند. زمانی انگلیسی‌ها سعی بر حفظ و کنترل این آبراه استراتژیک داشتند. (گوهری مقدم، ۱۳۸۴: ۱)

تا قبل از جنگ جهانی دوم علایق و اهداف راهبردی آمریکا در خلیج فارس و خاورمیانه مشخص و آشکار نبوده و یا حتی اهمیت منطقه نیز به اندازه امروز برای دولتمردان آمریکا مسجل نشده بود، لکن از همان زمان، کم و بیش به طور مستقیم یا غیرمستقیم، هرگاه صحبت از علایق و سیاست راهبردی آمریکا به میان آمده است اصطلاحاتی چون امنیت ملی آمریکا، منافع ملی آمریکا و منافع سیاست راهبردی و حیاتی آن مطرح شده است. (سپهری راد، ۱۳۷۹: ۲)

۳-۱-۴- اهداف و منافع ذاتی آمریکا در خلیج فارس:

۳-۱-۳-۱- نفت، اصلی‌ترین علاقه آمریکا در خلیج فارس؛ آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که حدود ۲/۳ ذخایر نفت و نیز ۱/۳ ذخایر گاز جهان در خلیج فارس قرار دارد. نفت منطقه مهم‌ترین عنصر حرکت صنایع مدرن غرب و آمریکاست و غرب به کمک همین ماده حیاتی توانسته است به این سطح از رشد و رفاه نائل آید. نفت خلیج فارس ارتباط مستقیمی با هژمونی آمریکا دارد. این کشور برای گسترش نفوذ سیاسی خود در جهان صنعتی و گروه ۷ نیازمند آن است که همچنان کنترل راه‌های انتقال نفت و تامین امنیت آن را به عهده داشته باشد. (همان، ۳۴-۳۳)

۳-۱-۳-۲- **مطلوبیت بازار خلیج فارس:** اقتصاد کشورهای خلیج فارس بر صادرات نفت مبتنی است و درآمد حاصل از آن دوباره به کشورهای صنعتی غرب و آمریکا بازمی‌گردد. بنابراین حتی اگر قیمت نفت افزایش یابد این افزایش در نهایت به نفع بازارهای مصرفی اروپایی و آمریکایی خواهد بود. (همان، ۳۸-۳۷)

۳-۱-۳-۳- **امکانات اقتصادی و تجاری منطقه:** همه کشورهای منطقه، تولیدکننده نفت هستند و اقتصادشان بر درآمدهای نفتی قابل توجه استوار است، به ویژه در دوره‌های زمانی که قیمت نفت بنا به شرایطی افزایش داشته باشد آن‌ها ثروت‌های بالایی را کسب می‌کنند. این امر زمینه و انگیزه بسیار خوبی را برای نزدیکی روابط آمریکا با کشورهای منطقه به منظور بهره‌برداری هرچه بیشتر از امکانات اقتصادی و تجاری آن‌ها فراهم آورده است. (اسدی، ۱۳۸۱: ۳۲۴)

۳-۱-۳-۴- **توسعه نفوذ سیاسی:** آمریکا از جنگ جهانی دوم به بعد یک سیاست خارجی فعال را در همه نقاط دنیا به کارگرفت چرا که به عنوان یک ابرقدرت در رقابت با شوروی نمی‌توانست راه دیگری داشته باشد. دیپلماسی آمریکا در دوران بعد از جنگ سرد در خلیج فارس نمونه بارز سیاست خارجی فعال و متحرک این کشور است. آمریکا به عنوان یک بازیگر فعال و توانا در صحنه سیاست بین‌الملل همواره بر آن بوده است که در رفتار سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نفوذ کند و آن‌ها را در راستای هدف‌ها و علایق گوناگون خود هدایت کند. (همان، ۳۲۶).

رویکرد چین برای تأمین منافع اقتصادی در حال رشد در خلیج فارس بهترین راه حل را می توان از طریق مفهوم حمایت از استراتژیک نظریه پردازی کرد. به طور خاص، در مواجهه با رقابت تلخ منطقه ای بین ایران و عربستان سعودی، پکن به دنبال این است که روابط سیاسی خوب با هر دو قدرت را همزمان حفظ کند و همزمان هژمون منطقه ای، ایالات متحده را نیز در کنار خود نگه دارد. چین، مایل به جلوگیری از گرفتاری های غیر ضروری در ژئوپلیتیک منطقه، قصد تضعیف یا تضعیف ایالات متحده را ندارد، بلکه این اجازه را برای ادامه فعالیت خود در ارائه دهنده امنیت منطقه ای فراهم می کند. برای این منظور، پکن در صدد است تا منافع اقتصادی خود از جمله منابع متنوع انرژی را گسترش دهد و آن را تضمین کند، بدون این که هیچ یک از سه بازیگر اصلی منطقه ای، ایالات متحده، عربستان سعودی و ایران را بیگانه کند (Liu and Zesheng, ۲۰۱۷). با این وجود نوعی تهدید برای آمریکا محسوب می شد چرا که چین متحد ایران به شمار می آید. یکی از جنبه های مهم رویکرد بلند مدت چین به گسترش دیپلماسی اقتصادی آن در آسیا، که اکنون زیر چتر BRI پذیرفته شده است، استفاده از سیاست خارجی منطقه ای از طریق ترتیبات نهادی با هدایت چین است. برای شکل دادن به همکاری های منطقه ای با توجه به نیازهای خود، پکن از نهادها و شیوه هایی استفاده می کند تا به طور عادی پیوندهای متقابل بین بازیگران را در سطح بین ایالتی بازسازی کند (Kavalski, ۲۰۰۹, ۲۰۱۳). این کار را برای تقویت قدرت ایده آل خود، چه از نظر قدرت نرم، قدرت هنجاری (Manners؛ ۲۰۱۳) یا قدرت نمادین انجام می دهد (Vangelis, ۲۰۱۸).

۵-۲- علایق و اهداف ایران در خلیج فارس:

موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیکی و حتی ژئوکالچری منطقه خلیج فارس اهمیت سرشاری را به این منطقه بخشیده است و به خاطر همین موقعیت حساس همواره مورد توجه قدرت های بزرگ در طول تاریخ خود بوده است. از لحاظ استراتژیکی منطقه خلیج فارس بین اقیانوس های مختلفی واقع شده است این منطقه یکی از شاخص های امنیتی اقیانوس هند است. اقیانوس هند متصل به دریای عمان و خلیج فارس است و از طرف دیگر با دو اقیانوس آرام و آتلانتیک در ارتباط است. این ویژگی خاص به منطقه خلیج فارس بعد بین المللی بخشیده است. بنابر این امنیت این منطقه همواره مورد توجه قدرتهای بزرگ بوده است. یکی دیگر از دلایل اهمیت استراتژیکی منطقه خلیج فارس وجود تنگه هرمز است. تنگه هرمز گذرگاهی است هلالی شکل که خلیج فارس را به دریای عمان متصل می کند تنگه هرمز یکی از ۱۱ تنگه مهم دنیاست که برای ابر قدرت ها اهمیت اقتصادی و استراتژیکی بسیار دارد. (اسدی، ۱۳۸۵: ۵۷) این تنگه یکی از حیاتی ترین مسیرهای انتقال کالا و انرژی جهان بوده و به همین جهت بلحاظ ژئوپلیتیکی و استراتژیکی دارای اهمیت فراوانی می باشد. برقراری امنیت این تنگه به عنوان مسیر مطمئن انتقال انرژی نفت و گاز کشور های خاورمیانه به اقصی نقاط دنیا با امنیت بسیاری از کشورها که از لحاظ جغرافیایی هزاران کیلومتر از آن فاصله دارند گره خورده است. بنابر این انرژی، امنیت و بازرگانی از راه دریایی خلیج فارس و تنگه هرمز عناصر اساسی سیاست خارجی ایران را تشکیل می دهند. گذشته از اهمیت اقتصادی، تنگه هرمز از مزیت های ویژه ارتباطی، نظامی و ژئوپلیتیکی خاصی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. (هنرزاده، ۱۳۸۳: ۲۴). تنگه هرمز با قرار داشتن در مسیر انتقال نفت مورد نیاز غرب به عنوان تکیه گاه دفاعی شبه جزیره عربستان، واقع شدن در ابتدای دهلز فلات ایران، قرار داشتن در حاشیه ریملند و موقعیت پخش بحران به صحنه عملیات اقیانوس کبیر، ایجاد پیوستگی برای نیروی دریایی بحری، ایجاد تسهیلات تدارک نیرو و لجستیک، تناسب جغرافیایی و حقوقی تنگه برای واحد های ویژه دریایی و هوایی و همینطور به عنوان مکمل استراتژی بحری، بسیار حائز اهمیت است (نامی، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۰).

۵-۲-۱- منافع و اهداف اقتصادی ایران در خلیج فارس

تنگه هرمز یکی از واقعیت های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران است که می تواند موجبات رشد و پیشرفت آن را فراهم کند و ایران را به اقتصاد نظام جهانی پیوند دهد. گذشته از این ایران در جنوب کشور از سواحل طولانی برخوردار است و این

موقعیت باعث شده که بر نیمی از خلیج فارس مسلط باشد. از این رو، این سواحل نقش مهمی در صادرات و واردات کالاها بازی نموده اند، «به گونه ای که تاکنون ۹۳ درصد صادرات و ۹۷ درصد واردات جمهوری اسلامی از طریق این سواحل به ویژه خلیج فارس انجام می گیرد» (کریمی پور، ب، ۱۳۸۶: ۱۳۲). ایران بزرگترین قدرت منطقه در خلیج فارس است که منافع ملی آن بر مسائل خلیج فارس تاثیر می گذارد. ایران به دلایل مختلف قدرت برتر خلیج فارس است و آن را حیاط خلوت خود می داند:

- ۶۰ درصد از جمعیت حوزه خلیج فارس متعلق به ایران است.
- ایران از نظر نظامی از تمامی کشورهای خلیج فارس قوی تر است و قدرت دریایی این منطقه نمی تواند با قدرت دریایی ایران مقابله کند.
- کل سواحل شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و گوشه غربی اقیانوس هند جزء قلمرو ایران است.
- ایران در مناطق جنوبی خود سرمایه گذاری بزرگ انجام داده است.
- حدود ۱۶.۵ درصد از ذخایر نفت و ۴۵.۳ درصد از ذخایر طبیعی طبیعی حوزه خلیج فارس در اختیار ایران است. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۵۸). بنابر این با تمرکز منابع نفت و گاز جهان در خاورمیانه و بویژه در حوزه خلیج فارس، چنین بنظر می رسد که کشورهای توسعه یافته برای تامین امنیت انرژی خود در پروژه های نفتی و گازی این منطقه سرمایه گذاری بزرگی انجام دهند؛ زیرا هزینه تولید در آنها پایین تر است در این صورت مناسب ترین مکان برای سرمایه گذاری نفت و گاز حوزه خلیج فارس است (رحیمی، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

۵-۲-۲- منافع و اهداف سیاسی امنیتی ایران در خلیج فارس

تنگه هرمز به لحاظ وابستگی دنیای صنعتی غرب به نفت خلیج فارس برای رفع نیاز های صنعتی، دفاعی و خدماتی خود به عنوان یک نقطه کنترل و اعمال فشار ویژه مطرح است. این تنگه در اختیار هریک از قدرت های جهانی باشد، می تواند موازنه استراتژیک را به نفع وی تغییر و در طول تاریخ صحنه رقابت ابر قدرت های جهانی بوده است. در حال حاضر تنگه هرمز به طور کامل در اختیار قدرتهای جهانی نیست و حاکمیت بر آن گسسته است؛ آمریکا به عنوان قدرت بحری که بیشترین نیاز را به تنگه هرمز دارد با حضور خود در شبه جزیره المسمند عمان، عملاً کنترل تنگه را از سواحل جنوبی آن در اختیار گرفته است؛ بخش شمالی تنگه نیز در کنترل ایران به عنوان یک کشور مستقل و یک قدرت منطقه ای قرار دارد. به تبع اهمیت بالای این تنگه در مباحث ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی، نقش ژئوپلیتیکی تنگه هرمز به خوبی نمایان می شود و می توان آن را به عنوان کم نظیر ترین و یا حتی بی نظیرترین آبراه دنیا لقب داد که توجه قدرت های بزرگ را همیشه به سمت خود معطوف کرده و برای کشور ایران که در صدد افزایش قدرت منطقه ای خود است از اهمیت زیادی برخوردار است و به نظر می رسد زیادی از جمله در موضع گیری های سیاسی به عنوان یک نقطه قوت، توسط دولتمردان از آن استفاده شده و به نظر می رسد توانسته است در پیشبرد بعضی اهداف سیاسی جمهوری اسلامی ایران نیز کمک شایانی نماید (آجرلو و باپیری، ۱۳۹۲: ۱۲۱). از لحاظ دینی و مذهبی نیز خلیج فارس مرکز ظهور بزرگترین دین جهان، یعنی اسلام است که این امر اهمیت ژئوکالچری منطقه را سبب شده است. (اقتداری، ۱۳۸۸: ۵۵). با توجه به اینکه هشت کشور حوزه خلیج فارس در یک حوزه ژئوپلیتیکی واقع شده اند و دارای اشتراکات زیادی هستند، اما عوامل متعددی از جمله اختلافات مرزی و ارضی و اختلافات قومی و فرهنگی و ... از طرف دیگر دخالت قدرت های فرا منطقه ای به خصوص در ترسیم مرز دریایی میان آنها که به هیچ معیار فرهنگی و طبیعی توجه نکرده است این منطقه را دچار بحران می کند. در این میان، ایران، با قدمت حاکمیت در این حوزه علیرغم برتری و توانمندی اقتصادی، سیاسی و نظامی در برقراری روابط و همکاری با کشورهای این حوزه ژئوپلیتیکی با چالش ها و تهدیدهای جدیدی مواجه است. قدرت های فرامنطقه ای (آمریکا و رژیم صهیونیستی) و به خصوص تشدید اختلاف شیعه و سنی در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس الگوی اعتماد سازی در این منطقه را با موانعی مواجه ساخته است. لذا این

اختلافات با حضور ایالات متحده آمریکا در حوزه خلیج فارس و طرح استراتژی های مختلف از جمله مبارزه با تروریسم، گسترش دموکراسی و خاورمیانه بزرگ تشدید شده و کشورهای این حوزه را از توسعه و پیشرفت جهانی بازداشته است (زین العابدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۱-۸۰). در اختیار داشتن تنگه هرمز و برخورداری از موقعیت گذرگاهی ایران را مسلط بر مهمترین و بزرگترین گلوگاه انرژی جهان کرده است. در اهمیت تنگه هرمز همین بس که می توان گفت برای ایران و جهان صنعتی آمیزه ای از جغرافیا، انرژی، اقتصاد و امنیت است که با موقعیت حساس خود می تواند هم فرصتی برای امنیت اقتصادی و نظامی باشد و هم تهدیدی برای امنیت در همه ابعاد برای ایران و جهان به شمار رود. به عبارتی دیگر تنگه هرمز یکی از عرصه تنفسی جهان از نظر اقتصادی و به دنبال آن امنیتی است که ایران با تسلط بر آن می تواند در جهت مدیریت اقتصادی و سیاسی خود از این موقعیت به خوبی استفاده کند و جهان صنعتی گریزی برای پذیرش این جایگاه ایران ندارد. (کریمی پور(ب)، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

۴-۲-۱- حفظ موقعیت گذرگاهی:

از مهم ترین ویژگی این سرزمین استقرار آن در منطقه ای حائل است که بدان نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است. گذرگاهی میان قاره های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه دیرینه فرهنگی (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۲). موقعیت گذرگاهی ایران به سبب نقش پر اهمیت که در مبادلات منطقه ای ایفا می کند و هم چنین اثرات عمیقی که بر تحولات سیاسی - اقتصادی حوزه های وسیعی هم چون آسیای مرکزی، شبه قاره و اقیانوس هند، بین النهرین و آناتولی وارد می کند، تبدیل به یک موقعیت حساس ژئوپلیتیکی گردیده است (حیدری، ۱۳۸۴: ۵۴).

۵-۲-۲- کنترل منابع ناامنی در خلیج فارس

فقدان مشروعیت داخلی و در نتیجه ضعف داخلی کشورهای جنوبی خلیج فارس و عدم اتکای آن ها به ملت هایشان از دو جهت منجر به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه می شود. اول این که زمینه های همکاری و همگرایی را از بین می برد و باعث دور افتادن کشورها و موضع گیری در مقابل یک دیگر می شود. دوم این که موجب حضور کشورهای قدرت مند برای برقراری امنیت و پر کردن خلأ قدرت در این منطقه می باشد. این امر باعث شد که: در میان مناطق جهان سومی، در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تنها منطقه ای که با توجه به توانایی های بالقوه داخلی به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین المللی قدرت های بزرگ باقی ماند، خاورمیانه بود (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۳۸).

۵-۲-۳- مسائل امنیت تحمیل شده: نظام جهانی با تضعیف جهانی دو قطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس شکل تازه ای به خود گرفت. آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرده بود. این سیاست به جهت انزوای ایران از معادلات منطقه ای در خدمت منافع ایالات متحده بود. در این زمینه برژینسکی با وجود مخالفت با سیاست مهار دوگانه ایالات متحده تأکید می کند که: مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید هم چنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد. (Brzeinski, ۱۹۰۹: ۳۰) به طور کلی، چین ایران را منبع مهمی از انرژی، به ویژه نفت و گاز طبیعی می داند. با تأیید این تصور، در اواخر آگوست ۲۰۱۹، طبق گزارشی که توسط مجله Petroleum Economist منتشر شده و براساس اطلاعات ارائه شده توسط "یک منبع ارشد که از نزدیک با وزارت نفت ایران در ارتباط است"، تهران و پکن توافق نامه ای برای سرمایه گذاری چین به ارزش ۲۸۰ میلیارد دلار در امضا کردند. بخش های نفت، گاز و پتروشیمی ایران؛ برای "ارتقاء زیرساخت های حمل و نقل و ساخت ایران" ۱۲۰ میلیارد دلار دیگر نیز اختصاص داده شده است (Watkins, ۲۰۱۹). در صورت تحقق این امر، چنین سرمایه گذاری عظیمی از سوی چین در آینده ایران حاکی از تعهد محکم پکن به دولتی است که ایالات متحده از آن به عنوان یک طایفه خاورمیانه یاد می کند. ایران همچنین از نظر چین به عنوان کشوری با مساحت و جمعیت بزرگ، یک بازیگر قدرتمند سیاسی و استراتژیک در قلب

خاورمیانه واقع در بین تنگه هرمز و دریای خزر مورد توجه است. از نظر جغرافیایی، ایران نیز برای اجرای کریدور اقتصادی چین-آسیای میانه و غرب آسیا BRI مهم است (خطیب، ۲۰۱۹؛ دفتر گروه پیشرو ارتقاء کمربند و ابتکار جاده، ۲۰۱۹: ۱۱). بنابراین، مشارکت ایرانیان برای اجرای موفقیت آمیز پروژه های BRI در منطقه ضروری به نظر می رسد (Osiewicz, ۲۰۱۸: ۲۲۶). چین همچنین ایران را ضد وزن در برابر نفوذ آمریکا در خلیج فارس می داند. با این حال، به گفته یک محقق برجسته چینی، "رهبران چین نمی خواهند که بین ایالات متحده و ایران انتخاب کنند" (Shen, ۲۰۰۶). برداشت های ایرانی از چین پیچیده تر است به طور کلی، ایران چین را به عنوان یک تعادل با نفوذ آمریکا و عربستان سعودی در خلیج فارس می بیند (Garver, ۲۰۱۸). طبق گفته های هارولد و نادر، ایران همچنین از اینکه چین مرز مشترکی با ایران ندارد، قدردانی می کند، جاه طلبی های ارضی در ایران ندارد و به رفتار داخلی رژیم ایران نگران نیست. چین به عنوان کشوری دیده می شود که می تواند در بهبود اقتصاد ایران و زیرساخت ها برای بهبود اتصال ایران سرمایه گذاری کند. اوسویچ (۲۰۱۸: ۲۲۵) نشان می دهد که برای ایران "مشارکت و مشارکت فعال در BRI فقط می تواند نقش منطقه ای خود را بیشتر کند." ایران همچنین قدردانی می کند که چین علی رغم تحریم های تحمیل شده توسط این کشور توسط جامعه جهانی، به برنامه هسته ای خود کمک کرده است. با این حال، درک چین در ایران پیچیده تر است و نشان دهنده تقسیم محافظه کاران و میانه روها و اصلاح طلبان در ایران است. محافظه کاران چین را یک شریک استراتژیک طبیعی ایران می دانند و بر همبستگی "تمدن" با چین تأکید می کنند و طبیعتاً از سیاست چین در ایران حمایت می کنند. در عوض، اعتدالگرایان و اصلاح طلبان، به اهداف چین مشکوک هستند و روابط چین و ایران را با یک منطق کاملاً واقع بینانه و فرصت طلب مشاهده می کنند که شامل پرورش سایر شرکا (مانند روسیه) و همچنین چین است. اما به طور کلی چین در نقش واسطه ای در کنار ایران در مقابل منافع آمریکا در منطقه قرار می گیرد

۶- نتیجه گیری

کنترل فیزیکی قلمرو، مانند تجزیه و تحلیل ژئوپلیتیک کلاسیک، بلکه فرماندهی و دستکاری روابط اقتصادی که دولتها را به هم وصل می کند. با استفاده از اهرم توسط آسیب پذیری های نامتقارن ذاتی در این ارتباطات اقتصادی ارائه شده است (Fjäder, ۲۰۱۸)، ژئواکونومیک راهی برای کشورها برای انجام سیاست های قدرت فراهم می کند که به وسایل نظامی مراجعه نکنید.

منطقه خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خاص خود در طول تاریخ همواره مورد توجه قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای بوده است. منطقه خلیج فارس این موقعیت استراتژیک را، در اثر ثروت های سرشار نفت که تاثیر عمیقی بر اقتصاد جهان دارد، موقعیت راهبردی یعنی نقطه استراتژیک که آسیا و آفریقا را به یکدیگر وصل می کند و همچنین به عنوان یکی از بزرگترین بازارهای صدور کالا و تسلیحات نظامی، به دست آورده است. خلیج فارس به لحاظ موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک از حساس ترین و با اهمیت ترین مناطق جهان است. این اهمیت تا حد زیادی ریشه در کشف نفت و رقابت ابرقدرت ها دارد، به گونه ای که می توان میان هژمونی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم و منافع این کشور در خلیج فارس ارتباط مستقیمی برقرار کرد. از طرفی با تحول گفتمان سنتی ژئواستراتژیک به گفتمان نوین انطباقی بین قلمروهای ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در دهه های اخیر و ایفای نقش برتر اقتصاد نسبت به مسائل نظامی در عرصه مناسبات جهانی، نفت به منزله خون صنعت مدرن، هم اکنون مهمترین و اجتناب ناپذیر ترین ماده خام در تمدن صنعتی جهان در مقایسه با سایر عوامل قدرت از جایگاه بالاتری برخوردار است. به بیان دیگر در حال حاضر موقعیت ژئواکونومیک و اقتصادی اهمیت بیشتری از موقعیت ژئوپلیتیک را دارا می باشد. که باعث توجه آمریکا روسیه و چین و اروپا به خلیج فارس و خاورمیانه گردیده است البته می توان ادعا کرد که چین با ارتقاء منافع خود در منطقه و به دنبال کسب نفوذ بیشتر با ایران و عربستان سعودی و ایجاد منافع اقتصادی خود در خلیج فارس، چین به طور پیوسته در حال از بین رفتن هژمونی منطقه ای آمریکا است. با این

حال، با توجه به این دیدگاه، یک چشم انداز بازی با صفر فرض می شود که پکن طی مدت زمان طولانی دچار درد و رنج شده است تا توضیح دهد که این پشتیبانی نمی کند. از نظر منطقی، همچنین با توجه به تسلط ارتش آمریکا و مشکلات لجستیکی و جغرافیایی برای قدرت قدرت در حال پیش بینی، برای پکن تلاش نخواهد کرد که در حال حاضر ایالات متحده را از منطقه خارج کند. در حقیقت، این مناسب است که چین در حد امکان بتواند وضع موجود در منطقه را تا حد امکان حفظ کند و منافع اقتصادی خود را بتدریج گسترش دهد (Blanchard, ۲۰۱۹). در همین راستا قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای به دلیل ویژگی های ژئواکونومیکی خلیج فارس در آن حضور فعال داشته و به دنبال دستیابی و استفاده بهینه از مزیت ژئواستراتژیک این منطقه می باشند. در بین بازیگران تاثیر گذار در خلیج فارس ایران به عنوان قدرت منطقه ای و آمریکا نیز به عنوان یک قدرت بین المللی، که در این مقاله نیز به صورت موردی بررسی گردیده است، ایفای نقش می کنند. آمریکا در خلیج فارس چند نوع منافع دارد که گاه این منافع با یکدیگر همپوشانی می کنند منافع ثابت این کشور در خلیج فارس تامین نفت اقتصاد دنیای صنعتی است. حفظ امنیت اسرائیل جلوگیری از ظهور قدرتی منطقه ای و حفظ ساختار محافظه کار کشورهای حاشیه خلیج فارس از مواردی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم به منافع جهانی و منطقه ای آمریکا مربوط می شود. اکثر کشورهای عربی منطقه به دلیل تولید بالای نفت پایگاه مهمی برای آمریکا محسوب می شوند. ایران نیز تلاش می نماید تا ضمن بهره برداری از مزیت های اقتصادی این منطقه از وجود تنگه هرمز استفاده بهینه نموده و در مواقع لزوم نیز از جمله در موضعگیری های سیاسی به عنوان یک نقطه قوت، از آن استفاده نماید.

منابع

- ۱- اتوتایل، ژناروید و دیگران (۱۳۸۰)؛ اندیشه های ژئوپولیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمد رضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۲- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)؛ شورای همکاری خلیج فارس: سیاست خارجی و روندهای داخلی، معاونت پژوهش های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس، (شماره ۲۵).
- ۳- الهی، همایون (۱۳۸۴)؛ خلیج فارس و مسائل آن، چاپ هشتم، تهران: نشر قومس.
- ۴- امامی، محمد علی (۱۳۸۲)؛ عوامل تاثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۵- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)؛ خلیج فارس و مسائل آن، تهران، سمت.
- ۶- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۷- خانی، علی عبدالله (۱۳۸۳)؛ نظریه های امنیت، مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- ۸- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۶)؛ ژئوپولیتیک خلیج فارس، (www.pub.isu.ac.ir)
- ۹- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۴)؛ پیامدهای حضور آمریکا در منطقه، روزنامه رسالت، (۲۶ اسفند ۱۳۸۴)
- ۱۰- رنجبر، مقصود (۱۳۸۷)؛ ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ۱۱- سریع القلم، محمود (۱۳۷۴)؛ شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دهم، شماره اول و دوم.
- ۱۲- سپهری راد، ابوالفضل (۱۳۷۹)؛ بیگانگان در خلیج فارس، نشریه صف
- ۱۳- عزتی، علی، ۱۳۸۰، ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵)؛ چالش های سیستم امنیتی آمریکا در خلیج فارس، روزنامه رسالت، شماره ۶۰۲۴، صفحه ۱۶
- ۱۵- عزتی، عزت الله (۱۳۸۲)؛ ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت.
- ۱۶- عزتی، عزت الله (۱۳۸۴)؛ ژئواستراتژی، تهران: سمت
- ۱۷- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۴)؛ امنیت بین الملل (۳) فرصت ها و تهدیدات و چالش ها فرا روی امنیت جمهوری اسلامی ایران، ابرار معاصر.
- ۱۸- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)؛ کتاب امنیت بین الملل: فرصت ها، تهدیدات و چالش های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
- ۱۹- قلی زاده، علی (۱۳۸۸)؛ تحولات آینده انرژی جهان و جایگاه ایران، تهران: نشر انتخاب.

- ۲۰- قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۵)، بررسی ملاحظات اقتصادی استراتژی امنیتی آمریکا در خلیج فارس، مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره ۳، پیاپی ۳۳
- ۲۱- گوهری مقدم، ابودر. (۱۳۸۴)، "آمریکا ورژیم امنیتی خلیج فارس"، نشریه همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۱.
- ۲۲- مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت
- ۲۳- مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۲، "مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۹۱-۱۹۲، صص ۴۶-۶۳
- ۲۴- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹): ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانی مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده، تهران: نشر نی.
- ۲۵- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۴)؛ جامعه شناسی بی طرفی و روانشناسی انزواگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۶- نورایی، منوچهر و سعید شفایی (۱۳۸۵)؛ امنیت خلیج فارس گذشته، حال، آینده، چاپ اول، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر.
- ۲۷- ویسی، هاشم، ۱۳۸۵، تفکر ژئواکونومی ۲۳ و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی انتقال گاز به هند)، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۸- ویسی، هاشم، ۱۳۸۶، "چالش های ژئوپلیتیکی ایران در منطقه خلیج فارس"، رشد آموزش جغرافیا، شماره ۷۹، صص ۳۸-۴۲
- ۲۹- ویسی، هاشم، ۱۳۸۸، "جایگاه خلیج فارس در تحولات ژئواکونومی جهان"، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۶
- ۳۰- Blanchard, B (۲۰۱۹a) **China's Xi says disputes in Gulf should be resolved peacefully. Reuters, ۲۳ September.** Available at: <https://www.reuters.com/article/us-saudi-aramco-china/chinas-xi-says-disputes-in-gulf-should-be-resolved-peacefully-idUSKBN1W8170> (accessed ۲۵ September ۲۰۱۹)
- ۳۱- Brzeinski Zbigniew and Brent Scowcarft and Richard Morphy, (۱۹۰۹), **Differentiad ontaimant, Foreign Affairs.** (may/june ۱۹۰۹).
- ۳۲- By man,d.l & wise, jr (۲۰۰۲) . **"the Persian Gulf in the coming Decade: trends, treats, and Opportunities."** In: <http://www.rand.org/pubs/monograph reports/۲۰۰۵/mr۱۰۲۸.pdf>.
- ۳۳- Calabrese, J (۲۰۱۸) **China's One Belt, One Road (OBOR) initiative: envisioning Iran's role.** In: Etheshami, A, Horesh, N (eds) **China's Presence in the Middle East: The Implications of the One Belt, One Road Initiative.** Abingdon: Routledge, pp. ۱۷۴-۱۹۱.
- ۳۴- Diez, T (۲۰۱۳) **Normative power as hegemony.** *Cooperation and Conflict* ۴۸(۲): ۱۹۴-۲۱۰.
- ۳۵- Garver, JW (۲۰۱۸) **China and the nuclear negotiations. Beijing's mediation efforts.** In: **Reardon-Anderson, J** (ed), **The Red Star and the Crescent: China and the Middle East.** New York: Oxford University Press, pp. ۱۲۳-۱۴۸.
- ۳۶- Goldstin. Joshua, (۱۹۹۹); **International Relations,** (NewYork: London).
- ۳۷- Griffith. Martin, (۱۹۹۲); **Idealism and International Politics**(New York and London, Routledge).
- ۳۸- Harold, S, Nader, A (۲۰۱۲) **China and Iran: Economic, Political, and Military Relations.** Santa Monica: RAND Center for Middle East Public Policy.
- ۳۹- Kavalski, E (۲۰۱۳) **The struggle for recognition of normative powers: normative power Europe and normative power China in context.** *Cooperation and Conflict* ۴۸(۲): ۲۴۷-۲۶۷.



۴۰- Keohane, Robert (۲۰۰۵). **After Hegemony: Cooperation and Discord in the World political Economy**. New Jersey: Princeton university press.

۴۱- Khatib, DK (۲۰۱۹) **US sanctions bringing China and Iran together**. Arab News, ۱۲ September. Available at: <https://www.arabnews.com/node/۱۵۵۳۴۳۱> (accessed ۲۵ September ۲۰۱۹).

۴۲- Osiewicz, P (۲۰۱۸) **The Belt and Road Initiative (BRI): implications for Iran-China Relations**. Przegląd Strategiczny (Strategic Review) (۱۱): ۲۲۱-۲۳.

۴۳- Shen, D (۲۰۰۶) **Iran's nuclear ambitions test China's wisdom**. Washington Quarterly ۲۹(۲): ۵۵-۶۶.

۴۴- Watkins, S (۲۰۱۹) **China and Iran flesh out strategic partnership**. Petroleum Economist, ۳ September. Available at: <https://www.petroleum-economist.com/articles/politics-economics/middle-east/۲۰۱۹/china-and-iran-flesh-out-strategic-partnership> (accessed ۲۴ September ۲۰).

تبیین مولفه‌های آمایش مرزی مؤثر بر امنیت در استان اردبیل

رضا روحی مهره*

کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

reza.rouhi.mehreh@gmail.com

چکیده

بیان مسئله: آمایش مناطق مرزی نوعی برنامه ریزی است که توسعه را به امنیت پیوند می دهد و راهکارهایی را برای توسعه مناطق مرزی معرفی می کند. مناطق مرزی به دلایل مختلف از جمله امنیتی- نظامی، در آمایش سرزمین در سالهای اخیر به طور فزاینده‌ای اهمیت یافته است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل مؤثر در آمایش مناطق مرزی استان اردبیل انجام شده است.

روش تحقیق: این تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر اجرا توصیفی- تحلیلی می باشد.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌ها نشان می دهد که عوامل مختلفی در آمایش مرزی استان اردبیل نقش دارد: مرز مشترک، قومیت، بازارچه مرزی، رودخانه ارس، جنگ اطراف و تراکم جمعیت از جمله عوامل مؤثر در آمایش مرزی استان اردبیل است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که آمایش مرزی استان اردبیل در گرو مولفه‌های می باشد که با امنیت آن رابطه مستقیم داشته و بر آن اثر می گذارد به همین خاطر توجه به این مولفه‌ها برای ایجاد امنیت پایدار در استان امری لازم به نظر می رسد.

کلید واژگان: امنیت، آمایش سرزمین، مناطق مرزی، توسعه

۱. مقدمه

آمایش مناطق مرزی به منظور توسعه همه جانبه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از نظر ساختار فضای مناطق مرزی علاوه بر ویژگی‌های دوری از مرکز، دارای ویژگی‌های کالبدی خاص مناطق مرزی می‌باشد که در مجموع باعث تشدید گسستگی فضایی و در نتیجه توسعه نیافتگی آن‌ها می‌شوند، بنابراین کشورهای مختلف بنا به حساسیت و دغدغه‌هایی که در زمینه بعد دفاعی نظامی و امنیتی خود دارند به بحث آمایش مناطق مرزی جهت توسعه توجه ویژه‌ای دارند (عزتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳). همان‌طور که می‌دانیم کشور ایران در این زمینه دارای مشکلات خاصی است. در واقع یکی از خصوصیات ساخت اقتصادی-اجتماعی ایران این است که یک منطقه یا چند منطقه کشور توسعه یافته و بقیه مناطق کشور از مسئله توسعه نیافتگی رنج می‌برند. از جمله مهم‌ترین این مناطق که دارای محرومیت و توسعه نیافته‌اند، مناطق مرزی کشور می‌باشند که به رغم توانمندی‌های گسترده هنوز دارای محرومیت هستند. به طوری که مناطق مرکزی در ایران حدود ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه یافته‌تر است که این رقم بیانگر نابرابری و عدم تجانس و واگرایی بین استان‌های کشور است (ابراهیم‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸). بنابراین بدیهی است که در کشوری که دارای ۸۵۷۴ کیلومتر مرز می‌باشد و با وجود کشورهای همسایه که اغلب دچار بی‌ثباتی هستند لزوم توجه به مسئله آمایش سرزمین و رسیدن به توسعه در مناطق مرزی ضروری است.

مناطق مرزی به دلیل مجاورت با کشورهای خارجی و شرایط جغرافیایی و سیاسی حاکم بر آنها ویژگی خاصی دارند و چنانچه این ویژگی‌ها مورد توجه قرار نگیرد، تاثیر نامطلوبی بر روند امنیت و توسعه این مناطق خواهند گذاشت، اما اگر در فرایند برنامه ریزی و آمایش مناطق مرزی این عوامل شناسایی و به کار گرفته شود، فرصت‌های بسیاری در اختیار برنامه‌ریزان خواهد گذاشت.

استان اردبیل از جمله استان‌های مرزی ایران است که در شمال غرب کشور با جمهوری آذربایجان مرز مشترک دارد. این استان به‌ویژه مناطق مرزی آن به واسطه دوری از مرکز، انزوای جغرافیایی و توسعه نیافتگی و... تفاوت‌های فاحشی از نظر برخورداری از رفاه و توسعه با مناطق مرکزی کشور دارد، و این امر منجر به گسست بین دو ناحیه شده است. از آن جا که بحث توسعه در چارچوب آمایش سرزمین قرار دارد، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی درصدد آن است که به این سوال پاسخ دهد که در آمایش مرزی استان اردبیل چه عواملی دخیل هستند؟ و تاثیر آن بر امنیت استان چیست؟

۲. مبانی نظری

موضوع آمایش سرزمین در ایران، در اواخر سال ۱۳۴۵ در موسسه مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران در گزارشی با عنوان مسئله افزایش جمعیت تهران و نکاتی پیرامون سیاست عمرانی کشور مطرح شد (توفیق، ۱۳۸۴: ۲). این واژه کلمه نوین فارسی است که از ریشه فعل «آمادن» و «آزمودن» به معنی آراستن و آمیختن و آماده کردن است و از واژه Amenager در زبان فرانسه اقتباس شده است و آمایش سرزمین، ترجمه اصطلاحی از این زبان است (قورچیان و جمشیدی، ۱۳۸۵: ۲). به عقیده برخی از صاحب‌نظران مانند فیلیپ لامور، موضوع اساسی که آمایش سرزمین را معرفی می‌کند، مدیریت کشور است (خنیفر، ۱۳۸۹: ۶). و برخی نیز آمایش سرزمین را نوعی برنامه‌ریزی بلندمدت برای توزیع بهتر جمعیت، امکانات و فعالیت‌های مختلف به منظور افزایش رفاه، آسایش و هماهنگی جامعه می‌دانند (Schubert, ۲۰۰۲: ۲۹۲). به طور کلی آمایش سرزمین یک دیدگاه آینده‌نگرانه و عادلانه نسبت به استفاده و بهره‌برداری از توان‌ها و قابلیت‌های هر محیط و یک دیدگاه دفاعی-امنیتی در پراکندگی انسان‌ها، فعالیت‌ها و زیرساخت‌ها در فضای یک کشور ارائه می‌دهد (Pedatzur, ۲۰۰۷: ۳۶).

آمایش مناطق مرزی نوعی برنامه‌ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع از مناطق مرزی در چارچوب شرایطی که مناطق مرزیدارند، به یکدیگر پیوند می‌دهد و راهکاری برای توسعه مناطق مرزی معرفی می‌کند که در آن امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگر می‌شوند (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۴). بنابراین گرچه آمایش مناطق مرزی یک نوع فن برنامه‌ریزی است، اما خود بر پایه‌های نظری و روش‌های علمی خاصی متکی است که ضمن تحلیل و تفسیر شرایط و ویژگی‌های مناطق مرزی، موانع توسعه

و امنیت در مناطق مرزی را توامان در نظر گرفته و برای آن راه حل‌های یکپارچه ارائه می‌دهد تا اهداف توسعه و امنیت در مناطق مرزی را بریکدیگر منطبق سازد. براین اساس می‌توان آمایش را نوعی برنامه‌ریزی راهبردی در فضاهای مرزی کشورها دانست (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸: ۶۲).

چارچوب نظری توسعه مناطق مرزی، چارچوب توسعه منطقه‌ای است. از آنجایی که مناطق مرزی با مناطق مرکزی متفاوت است، این چارچوب نظری بر تفسیر پدیده عدم تعادل منطقه‌ای به عنوان محور بحث می‌چرخد. این نظریه‌ها یا پدیده عدم تعادل منطقه‌ای را تفسیر می‌کنند و یا برای رفع آن راه حل ارائه می‌دهند. مهم‌ترین پایه‌های نظری توسعه منطقه‌ای که در آمایش مناطق مرزی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته است، متکی است بر نظریه «مکان مرکزی» والتر کریستالر، نظریه «قطب رشد» پرو، نظریه «مرکز-پیرامون» فریدمن و نظریه بازگشت (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸: ۶۲). که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود

۱. نظریه مرکز-پیرامون: با بررسی اجمالی مناطق مرزی در مقایسه با مناطق مرکزی کشور، می‌توان به شاخص‌های عمده‌ای از جمله انزوای جغرافیایی مناطق مرزی، دوری از قطبهای اقتصادی، قرار گرفتن در حاشیه و همچنین توسعه نیافتگی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نسبت به مناطق مرکز کشور دست یافت (قنبری و روستایی، ۱۳۹۲: ۳۳۹). مرزها به دلیل واقع شدن در مناطق پیرامونی و دور از مرکز، اولاً مورد بی‌توجهی کامل قرار می‌گیرند، زیرا امکان بهره‌برداری از منابع آنها کمتر از مناطق نزدیک به مرکز است و ثانیاً به دلیل بی‌توجهی، حداقل منابع موجود این مناطق به سوی مناطق مرکزی تمایل می‌یابند (Pena, 2005: 286).

۲. نظریه قطب رشد: این نظریه از سوی پرو در سال ۱۹۵۵ ارائه شده است. بر اساس این نظریه، توسعه را باید از یک قطب رشد شروع کرد که شعاع آن پس از توسعه در قطب، خود به خود به اطراف پراکنده و منتشر شود (دارونت، ۱۳۷۳: ۵۲). این نظریه بر عملکرد نیروی بازار آزاد که تأثیرات جانبی آن محرک توسعه اجتماعی-اقتصادی در سراسر یک منطقه است، تکیه دارد (شکویی، ۱۳۹۱: ۳۱۲). در این نظریه، سرمایه‌گذاری در صنعت به منزله موتور توسعه برای فعالیت‌های کشاورزی و تجاری مورد توجه قرار می‌گیرد و در آن سرمایه و نیروی کار جابه جا می‌شود. براساس نظریه قطب رشد که معتقد به پخش توسعه تا شعاع معینی است، تصور می‌شود در میان مدت آثار توسعه ناشی از فعالیت‌های اقتصادی در حوزه نفوذ آن‌ها یعنی جایی که سکونت‌گاه‌های شهری و روستایی پراکنده‌اند، منتشر شود (کلانتری، ۱۳۸۱: ۵۷).

۳. پیشینه تحقیق

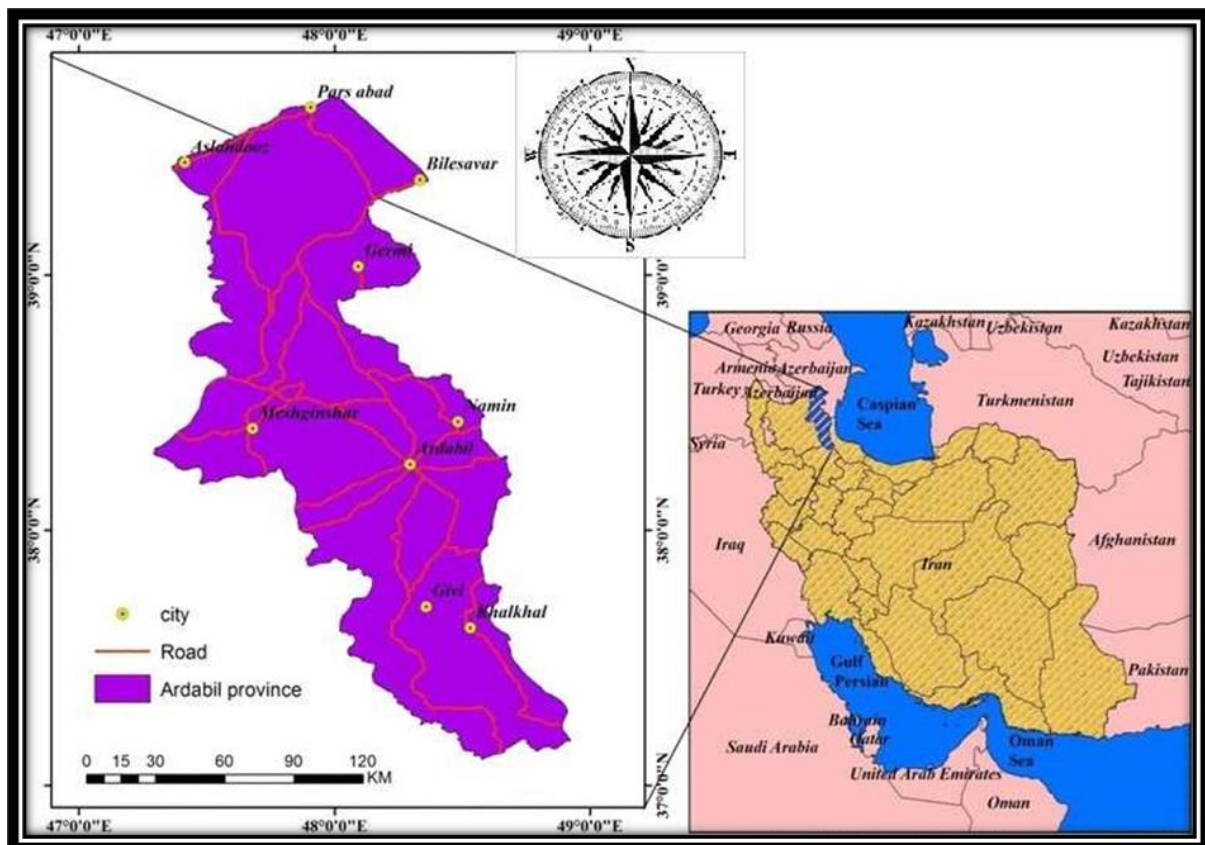
علیرضا عندلیب (۱۳۸۰)، در کتاب خود با عنوان «نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران» سعی نموده تا جایگاه و حساسیت مناطق مرزی را به لحاظ عملی و نظری در برنامه آمایش سرزمین تبیین نماید. البته در این کتاب برخلاف عنوان آن، که به صورت موردی در رابطه با ایران نگاشته شده است، به جز اشاره به نظریات کلی و دیدگاه‌های مختلف در رابطه با آمایش سرزمین و آمایش مناطق مرزی، به صورت موردی به وضعیت مناطق مرزی ایران پرداخته نشده است. داوود رضائی سکه روانی (۱۳۸۶)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «آمایش مناطق مرزی با تأکید بر ملاحظات دفاعی امنیتی: مطالعه موردی استان بوشهر» ضمن مدنظر قرار دادن وضعیت موجود استان بوشهر در چارچوب ملاحظات دفاعی-امنیتی ناشی از آمایش سرزمین، توزیع فضایی فعالیت‌ها و جمعیت را مورد مطالعه قرار داده و با توجه به یافته‌های تحقیق برای رسیدن به سازمان‌دهی فضایی مطلوب‌تر در استان بوشهر به ارائه پیشنهاد در سه مقوله برنامه‌های آمایشی، سیاسی-اقتصادی و دفاعی پرداخته است. رویکرد کلی این پژوهش آمایش و ساماندهی مجدد فعالیت‌ها و جمعیت به‌عنوان دو عنصر اصلی فضای سرزمینی با هدف امنیت پایدار در استان مورد نظر است.

معاونت پژوهش و تولید علم دانشگاه عالی دفاع (۱۳۸۷)، کتابی را با عنوان «آمایش ملی سرزمین و تاسیسات حیاتی» تدوین نموده است. در این کتاب سعی شده ملاحظات دفاعی-امنیتی در آمایش سرزمین مورد توجه قرار گیرد و توجه خاصی به مسئله قومیت، اقلیت و مفاهیم ژئوپلیتیکی داشته است. در این کتاب به شیوه استقرار فضایی تاسیسات حیاتی کشور در جغرافیای ملی توجه ویژه‌ای شده است و به نحوی این نوشته نوعی آمایش سرزمین با رویکرد پدافند غیرعامل را دنبال کرده است.

سعیدی و کفاش (۱۳۹۲)، در مقاله‌ی با عنوان «ملاحظات دفاعی-امنیتی در آمایش سرزمینی استان اردبیل» سعی کردند ملاحظات امنیتی-دفاعی که در آمایش استان اردبیل باید مورد توجه قرار داد را شناسایی کنند. نتایج پژوهش نشان داد که محرومیت و حاشیه‌ای بودن استان، وجود موانع سرراه ارتباطات، گرایش استراتژیک جمهوری آذربایجان به غرب و قرار دادن بستر جغرافیایی خود در اختیار دشمنان ایران، تراکم کم در شهرستان‌های مرزی و استقرار نامناسب اماکن نظامی و غیر نظامی از مهم‌ترین مسائل در آمایش دفاعی و امنیتی این استان به شمار می‌روند.

۴- محیط شناسی

استان اردبیل در منطقه شمال غرب ایران با مساحت بالغ بر ۱۷۹۵۳ کیلومتر مربع قرار گرفته است، این استان از شرق به گیلان و از غرب به آذربایجان شرقی و از شمال به جمهوری آذربایجان و از جنوب به زنجان منتهی می‌شود. از نظر مختصات جغرافیایی بین ۴۷ درجه و ۱۷ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۵۵ دقیقه طول شرقی و ۳۷ درجه و ۶ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۴۲ دقیقه عرض شمالی واقع شده است و استان دارای اقلیمی سرد و نیمه خشک می‌باشد و از لحاظ تقسیمات کشوری هم این استان از ۱۰ شهرستان تشکیل شده است و جمعیت استان هم طبق سرشماری سال ۹۵ بالغ بر ۱۲۷۰۴۲۰ می‌باشد.



شکل (۱): نقشه موقعیت استان اردبیل

منبع: (link.springer.com)

بحث و یافته ها

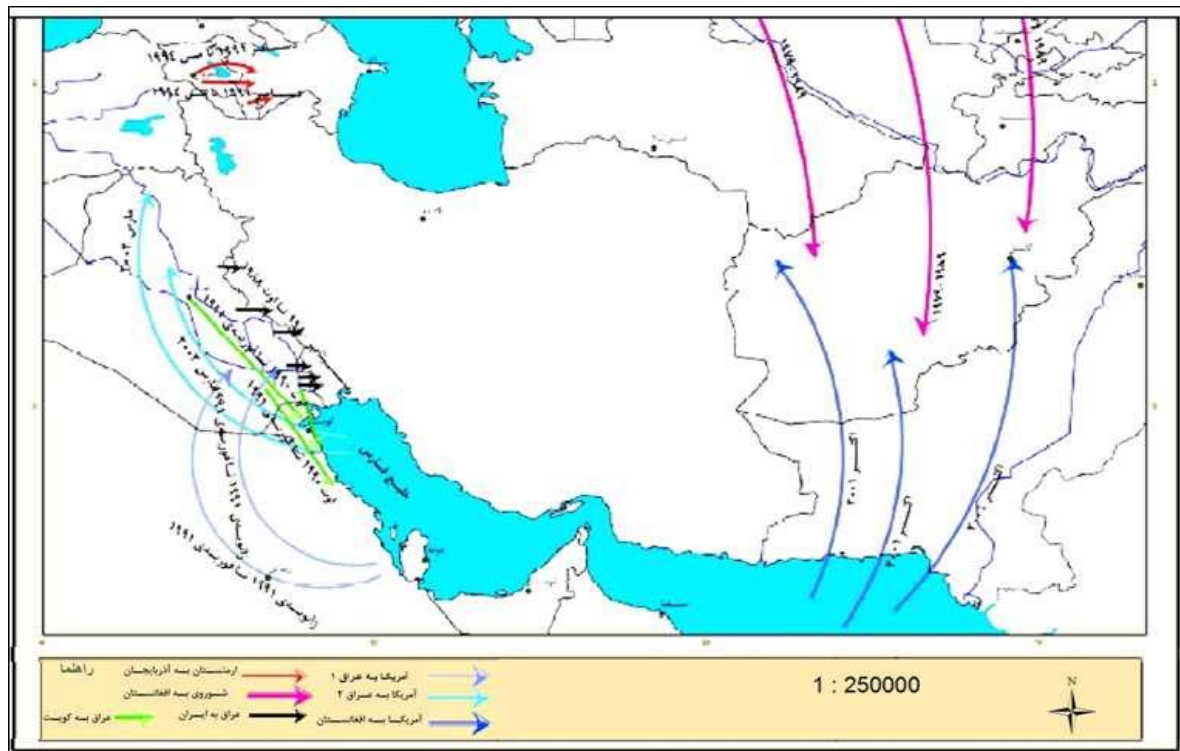
۱-۵- همسایگی و مرز مشترک با جمهوری آذربایجان

مرز سیاسی منعکس کننده قلمرو حاکمیت یک دولت بوده و مطابق قواعد خاص در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا یا نشر افکار مانع ایجاد می‌کند. به اعتقاد بیشتر صاحب نظران اولین و مهم ترین کارکرد مرز، کارکرد دفاعی و امنیتی آن است و دغدغه اصلی حکومت‌ها این است که مرزهای کشور جز در برخی گذرگاه‌های مجاز غیر قابل نفوذ باشد، تا امنیت دچار جامعه دچار تهدید واقع نشود. هدف از ایجاد مرزها، اعمال حاکمیت دولت‌ها بر این مناطق و مردم ساکن در این مناطق می‌باشد. در حال حاضر دوران تازه‌ای از نقش‌آفرینی مرزهای سیاسی در روابط انسان‌ها پدیدار شده است و مرزها می‌توانند به عنوان ابزاری برای هم‌گرایی منطقه‌ی و جهانی به عامل ثبات و پایداری جوامع تبدیل شوند. با این حال در کشورهای جهان سوم، مرزها به عنوان عاملی برای تنش‌های سیاسی و نظامی تلقی می‌شود، از این رو مسائل مربوط به مرزهای کشورها همیشه منبع اختلاف‌ها و جنگ‌ها بوده است، بنابراین ایجاد امنیت در مرزهای سیاسی همواره ضروری به نظر می‌رسد (ترکمان و جواهری، ۱۳۹۳: ۹۷). استان اردبیل یکی از استان‌های مرزی کشور است که با جمهوری آذربایجان مرز مشترک دارد که شهرهای آن چون پارس آباد، بيله سوار، گرمی و نمین دارای مرز با جمهوری آذربایجان هستند. استان‌ها و مناطق مرزی به علت تماس با محیط خارجی در معرض انواع تهدیدها قرار دارند و همین ویژگی‌ها آنها را در برابر تهدیدهای خارجی آسیب‌پذیر می‌کند. در این میان استان اردبیل به دلیل مرز مشترک با جمهوری آذربایجان از این حیث دارای اهمیت خاص بوده و جایگاه خاصی در برنامه‌ها و طرح‌های دفاعی و امنیتی شمال غرب دارد. مرز موجود بین اردبیل و جمهوری آذربایجان از نوع تحمیلی می‌باشد یعنی این مرز بدون توجه به سیمای فرهنگی و قومی کشیده شده است که این خودش می‌تواند پیامدهای امنیتی خاص را به دنبال داشته باشد. تهدیدهای مرزی با توجه به موقعیت و فضای پیرامونی و داخلی متفاوت است و می‌تواند شامل موارد زیر باشد "تهدیدهای امنیتی، تهدیدهای اقتصادی و قاچاق" (اخباری و نامی، ۱۳۸۸: ۴۱). مرزهای بین ایران و جمهوری آذربایجان از نوع مرزهای طبیعی است، در نزدیکی شهر نمین در قسمت غربی شهر اردبیل تا بيله سوار مرز دو کشور را ارتفاعات تالش تشکیل می‌دهد، از این رو ارتفاعات جمهوری آذربایجان بر شهر مهم اردبیل دید کامل و ممتد دارد. بخش دیگر مرز از بيله سوار تا پارس آباد است منطقه‌ای کم ارتفاع و نفوذ پذیر است، و مرز به صورت هندسی است. از پارس آباد تا اصلاندوز مرز به وسیله ارس تحدید حدود شده است. این بخش مرز به دلیل موازی بودن رودخانه ارس با مرز از جنبه نظامی و دفاعی اهمیت خاصی برای ایران دارد، زیرا امکان دفاع و پدافند را به نحو مناسبی فراهم می‌کند. در مقابل رودخانه قره سو و معبر مربوط به آن یعنی قره چای به دلیل عمود بودن بر مرز برای انجام عملیات نظامی نفوذی و آفندی کشور همسایه نقطه ضعف برای ایران است (سعیدی، ۱۳۹۲: ۴۵).

۲-۵- جنگ پیرامون

ایران به دلیل قرار گرفتن در فضایی استراتژیک به طور ذاتی جزو مناطق تهدیدزا محسوب می‌شود. برای نمونه تعدد منابع تهدید ناشی از همسایگی ایران فقط با کشور افغانستان بیش از هر کشور اروپایی غربی و تمام همسایگان آن است. در سی سال گذشته در فواصل سال‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۷ در فضای پیرامونی هیچ کشوری به اندازه ایران در شکل‌های گوناگون به وقوع نپیوسته است و ایران از این لحاظ رکورد دار است (شکل ۲). تهاجم شوروی سابق به افغانستان در سال ۱۹۷۹ و تهاجم عراق به ایران در ۱۹۸۸ و حمله عراق به کویت و اشغال آن به سال ۱۹۹۰، و بعد تهاجم نظامی ایالت متحده به همراه متحدان به عراق در ۱۹۹۱ برای باز پس گیری کویت از عراق، تهاجم امریکا به افغانستان در ۲۰۰۱ به بهانه سرنگونی طالبان، تهاجم امریکا و

متحدان به عراق به سال ۲۰۰۳ به بهانه وجود سلاح کشتار جمعی از جمله جنگ‌های بوده که در پیرامون ایران رخ داده است. گذشته از این جنگ‌ها، جنگ جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر قره باغ از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ جمله جنگ‌های پیرامونی ایران بود (کفاش و سعیدی، ۱۳۹۲: ۳۷). در سال ۱۹۹۲ جنگ همه جانبه‌ای میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در گرفت و تا میانه این سال ارمنستان بخش مهمی از قره باغ را به اشغال خود درآورد و برای ایجاد دالانی مرسوم به دالان لاجین بیشتر به سوی اراضی آذربایجان حرکت کرد. ارتش ارمنستان به وسیله روسیه و تجهیزات نظامی آن حمایت شد، در حالی که جمهوری آذربایجان با دریافت مهمات و آموزش نظامی ترکیه به سازمان‌دهی نیروهای خود اقدام کرد. جمهوری آذربایجان انتظار داشت ایران مانند ترکیه مواضع جانبدارانه را در برابر این مناقشه در پیش بگیرد و همچون ترکیه که در قطع روابط دیپلماتیک با ارمنستان به سر می‌برد، نسبت به کاهش سطح روابط خود با ایروان برای حمایت از موضع باکو در جریان این بحران اقدام کند، اما حمایت غیر رسمی ایران از ارمنستان زمینه ساز نگرش امنیتی ایران و آذربایجان نسبت به هم شده است، تهدیدهای مناقشه آذربایجان و ارمنستان برای ایران گذشته از تحریک احساس‌های قومی خطر مداخله قدرتهای دیگر بود. ادامه این بحران موجب حضور نیروهای امریکا و ناتو در کنار مرزهای ایران به بهانه صلح و ثبات شد.



شکل (۲): نقشه جنگ‌های فضای پیرامونی ایران

۳-۵- قومیت

در سه قرن اخیر کشور ما شاهد هجوم ناجوانمردانه از شمال، غرب و شرق و حتی جنوب قرار گرفت. این امر به نوبه خود ناشی از کشمش دو ابر قدرت یعنی روسیه و انگلستان بود. نتیجه این مناقشات منجر به جدایی بخش وسیعی از ایران و گذر مرز از میان اقوام شد. امروزه این گونه مرز، مرزهای تحمیلی نامیده می‌شوند و اکثر محققان آن را برای کشور تهدید تلقی می‌کنند (ستاره و محمدی اطهر، ۱۳۹۲: ۹۴) و همیشه با تقویت نیروی مسلح درصد روپارویی با آثار آن هستند. ایران از اقوام مختلف تشکیل شده است، پنج قوم آذری، ترکمن، عرب، بلوچ و کرد در مناطق مرزی استقرار یافتند، و دنباله فضایی آن برای

ایران را با چالش روبه رو کرده است، از سوی هم اغلب این کشورها در تنگنای جغرافیایی شدید هستند و از همه مهم تر با ایران تعارض ایدئولوژیکی دارند. مردم استان اردبیل آذری هستند و به زبان ترکی آذربایجانی صحبت می کنند که با مردم کشور جمهوری آذربایجان از لحاظ زبان و نژاد ریشه یکسانی دارند. متأسفانه در کشور ما به اقوام با دید تهدید نگاه می کنند و راه حل را در تقویت نیروی نظامی و وضع قوانین در مناطق مرزی می بینند. نباید فراموش کرد که ایران تنها کشوری نیست که مرز آن از میان اقوام می گذرد و ما این وضعیت را در کشورهای همسایه و حتی اروپایی مثل سوئیس که سه زبان انگلیسی و فرانسوی و آلمانی در آن موجود است شاهد هستیم و به همین خاطر فرصت های گوناگونی برای پیوند با کشور همسایه داریم. مثلاً تبادلات فرهنگی و اقتصادی بین دو کشور و یا اجرای سیاست گذاری های مناسب که نه تنها باعث هم گرایی مرز نشین ها و مرکز شود بلکه باعث ایجاد علاقه مرز نشین های کشور مقابل به حکومت مرکزی و ایجاد رابطه حسنه و هم چنین امنیت پایدار در مناطق مرزی شود. بنابراین می توان این برداشت را کرد که هر چند عبور مرز از میان اقوام آذربایجانی که نوعی مرز تحمیلی محسوب می شود و تهدیدهای نسبتاً اندک که مرکز گریز است، لیکن در این منطقه فرصت های بسیاری برای هم گرایی و ایجاد امنیت وجود دارد و آن دولتی در این زمینه موفق خواهد بود که بتواند با برنامه ریزی صحیح و مشارکت دادن مرز نشین ها در مسائل سیاسی و توسعه اقتصادی باعث افزایش هم گرایی مردم مرز نشین با مرکز شود و در این صورت است که در مرز امنیت خواهد بود نه با امنیتی کردن شدید مرز و بی مهری نسبت به مسائل مناطق مرزی زمینه ظهور پدیده های ناهنجاری چون قاچاق و.. در این منطقه شویم که این پدیده ها هم مسلماً امنیت را به شدت تهدید خواهد کرد.

۴-۵- تراکم جمعیت

طبق سر شماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵ جمعیت استان اردبیل معادل ۱,۲۷۰,۴۲۰ می باشد و با توجه به اینکه این استان فقط حدود ۱۰۰۹ مساحت کشور را اشغال کرده جزو استان های پر جمعیت محسوب می شود اما تراکم جمعیت در این استان تعادل لازم را ندارد. یعنی برخی شهرها چون اردبیل و پارس آباد دارای جمعیت بیشتر در مقابل شهرهای مانند بيله سوار دارای جمعیت کمی می باشد. آمار نشان می دهد که شهر اردبیل با تراکم ۱۵۹۰۰۵ بالاترین تراکم جمعیت را دارا می باشد. در مقابل شهرهای مرزی بيله سوار، گرمی، نمین از شهرستان های با تراکم پایین محسوب می شود (جدول ۱). توزیع مناسب جمعیت در مناطق مرزی یکی از عوامل اساسی در حفظ ثبات و امنیت در این گونه مناطق است. در دهه های اخیر متأسفانه شاهد نوعی حاشیه گریزی جمعیتی و تمرکز گرایی با جهت گیری به سوی شهرهای بزرگ بوده ایم، بطوری که بسیاری از استان های مرزی دارای موازنه منفی مهاجرت هستند. این موضوع تا آن حد مهم بود که بند ۱۰ سیاست های کلی جمعیت مقام معظم رهبری به موضوع توزیع متناسب جمعیت به خصوص حفظ ثبات جمعیتی در مناطق مرزی اختصاص یافته است. در این بند به حفظ و جذب جمعیت در روستاها و مناطق مرزی از طریق توسعه شبکه های زیربنایی و تشویق سرمایه گذاری و ایجاد فضای کسب و کار با درآمد کافی اشاره شده است. جلوگیری از مهاجرت بی رویه از مناطق مرزی به شهرهای مرکزی، بهبود تراکم جمعیتی در مناطق کم تراکم با ایجاد زیر ساخت های توسعه ای می توانند در حفظ تعادل جمعیتی مرزها نقش تعیین کننده داشته باشند و همان گونه که می دانیم تراکم مطلوب جمعیت یکی از عوامل مهم امنیت پایدار است. اهمیت پرداختن به موضوع جمعیت و امنیت زمانی مشخص می شود که مناطق مرزی و غیر مرزی را از لحاظ عناصر جمعیتی و اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم. آن گاه متوجه خواهیم شد که آیا ما به سوی یک توسعه متوازن ملی حرکت می کنیم یا به دلیل تفاوت های فاحش جمعیتی و اقتصادی به سوی عدم تعادل حرکت می کنیم. تغییرات و ویژگی جمعیت اینجا بسیار مهم است. اگر تعداد جمعیت این مناطق به دلیل مهاجرت کاهش یابد این کاهش هم می تواند تهدیدی از طرف کشور همسایه باشد و هم اینکه ورود بی رویه به مناطق مرکزی بویژه کلان شهرهای چون تهران باعث بسیاری از آسیب های اجتماعی خواهد

شد. تراکم کم جمعیت در یک منطقه علاوه بر اینکه ضریب ناامنی را بالا می‌برد، دسترسی به خدمات و امکانات رفاهی را با مشکل مواجه می‌کند، لذا بین جمعیت و امنیت رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد.

جدول (۱): تراکم جمعیت در شهرستان‌های مرزی استان اردبیل

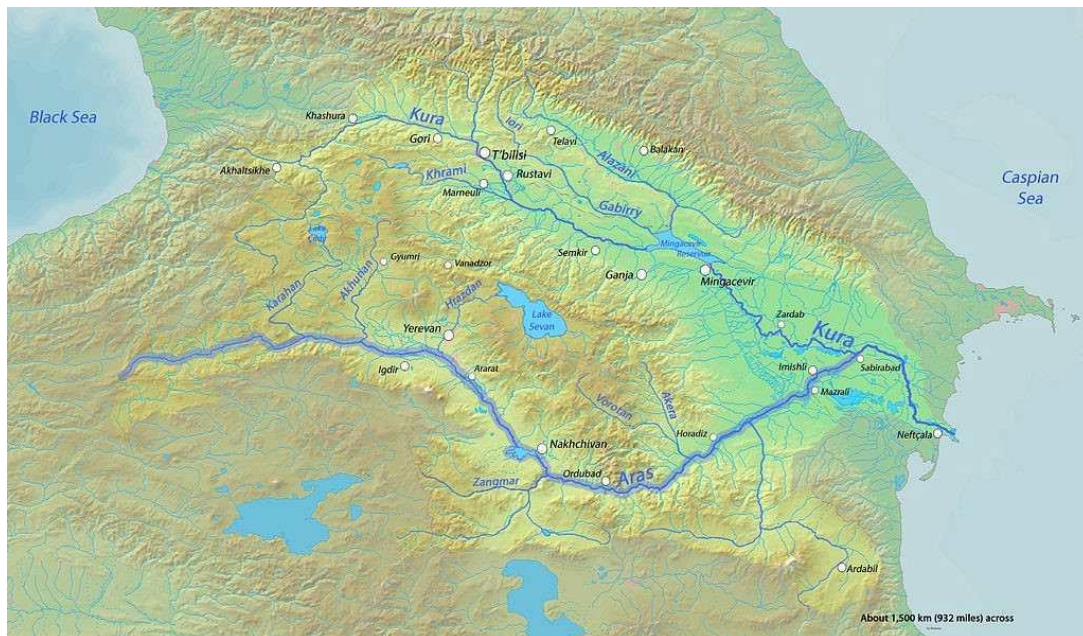
تراکم جمعیت	جمعیت کل	مساحت (کیلومتر مربع)	نام شهرستان
۱۵۹.۰۵	۶۰۵.۹۹	۳۸۱۰	اردبیل
۴۳.۸۸	۷۶۹.۰۱	۱۷۵۲.۲	گرمی
۲۶.۴۳	۵۱.۴۰۴	۱۹۴۵	بيله سوار
۵۵.۰۸	۶۰.۶۵۹	۱۱۰۱.۲	نمین
۱۱۴.۲۸	۱۷۷.۶۰۱	۱۵۵۴	پارس آباد

۵-۵- بازارچه مرزی بيله سوار

در کشورهای در حال توسعه سطح قابل توجهی از نیاز مردم مرز نشین از طریق مبادلات مرزی تامین می‌شود. این گونه مبادلات علی‌رغم غیررسمی و محلی بودن نقش به‌سزایی در مبادلات بین دو کشور همسایه داشته و باعث بهبود زندگی ساکنان نقاط مرزی می‌شود. از این رو برنامه‌ای کردن چنین مبادلات و جریان‌های در نوع خود به توسعه و همکاری‌های متقابل اقتصادی، گسترش بازارهای مرزی محلی و ایجاد صلح و ثبات در مناطق مرز نشین و بالاخره بهبود امنیت در این مناطق و بهبود زیر ساخت‌ها و خدمات مورد نیاز منطقه را به همراه آورد (مراتب، ۱۳۸۴: ۲). با توجه به شرایط موجود مناطق مرزی ما، یکی از بهترین شیوه‌ها برای تامین امنیت مرزها ایجاد بازارچه‌های مرزی است. اگر این بازارچه‌ها بتوانند در خدمت مردم مرز نشین باشد می‌تواند منجر به کاهش قاچاق کالا و مواد مخدر شود و مردم به فعالیت‌های اقتصادی ناسالم گرایش پیدا نکنند (علمدار، ۱۳۹۲: ۱۷). بازارچه بيله سوار یکی از دو گذرگاه مشترک بین ایران و جمهوری آذربایجان است که ۱۵۹ کیلومتر از مرکز استان اردبیل فاصله دارد. این گمرک قدیمی‌ترین و یکی از دو گمرک مشترک بین ایران و جمهوری آذربایجان است. در زمان اتحاد شوروی این گمرک برای مدتی تعطیل ولی بعد از استقلال کشور جمهوری آذربایجان، این گمرک دوباره فعال شد. بازارچه بيله سوار نتوانسته آنگونه که باید فعال باشد. با وجود اهداف بازارچه‌های مرزی شامل ایجاد اشتغال پایدار و تأمین نیازمندی‌های اساسی ساکنان مناطق مرزی، کاهش مهاجرت مرز نشین‌ها به شهرها و نواحی داخلی کشور، برقراری تسهیلات و امکانات رفاهی برای مناطق مرزی و ساکنان آن مناطق، ساماندهی مبادلات غیر رسمی و کاهش قاچاق، در شرایط کنونی بازارچه مرزی بيله سوار فقط توانسته تعدادی محدود کالا در بازارچه مرزی خود عرضه کند. با وجود ارائه محدود کالا ما باز شاهد این هستیم که این بازارچه در بهبود وضعیت معیشت مردم منطقه تأثیر داشته است و با تاسیس بازارچه مرزی در شهر بيله سوار شاهد بروز تاثیرات مثبت و منفی در زمینه امنیت بودیم. ایجاد اشتغال، ایجاد فرصت‌های شغلی، تنوع اشتغال و در نتیجه افزایش امنیت از مهم‌ترین مزایای احداث بازارچه مرزی در این شهر بوده است. از سوی دیگر کاهش درآمد بازاریان به دلیل کاهش کالای قاچاق، که به تبع سود حاصل از قاچاق بالاتر از سود کنونی بوده است، باعث شده بازاریان از وضعیت درآمد خود ناراضی باشند و جویای شغل دوم باشند. در کل می‌توان گفت که بازارچه بيله سوار موجب بهبود شرایط ساکنان شده و از مهاجرت به مناطق دیگر تا حدودی جلوگیری کرده است، پس می‌توان گفت که نقش این بازارچه در امنیت یک نقش مثبت بوده است.

۵-۶- رودخانه ارس

ارس نام رودخانه‌ای نسبتاً پرآب و خروشان است که از منطقه آرپا چای در آناتولی ترکیه سرچشمه گرفته، از ترکیه، نخجوان، جلفا و ارمنستان گذشته و پس از گذر از مرز ایران و جمهوری آذربایجان وارد جمهوری آذربایجان گشته و به رودخانه کورا می‌ریزد (شکل ۳). در حاشیه رودخانه مرزی ارس در ایران و در استان اردبیل، جمعیت فراوان ساکن بوده که سالانه به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود و عمده‌ترین شهرهای این استان در حاشیه ارس است. کشاورزی در حاشیه رودخانه مرز ارس مهم‌ترین فعالیت اقتصادی استان اردبیل است، به طوری که از ۵۱۵۶۱۹ هکتار اراضی زیر کشت، ۲۲۱۷۲۸ هکتار آن به صورت آبی بوده و در صورت آب کافی به زیر کشت می‌رود و در غیر این صورت، فقط ۱۷۴۳۳۱ هکتار قابل آبیاری خواهد بود. چنانچه با روش‌های صحیح و علمی وهم چنین حل مشکلات حقوقی با استفاده از دیپلماسی فعال در روابط خارجی نسبت به بهره‌برداری از رودخانه ارس اقدامی صورت نگیرد و آب در مسیر بالادست مورد بهره‌برداری بیشتر قرار بگیرد، در آینده نه چندان دور استان اردبیل در تنگناهای شدید هیدروپلیتیکی قرار گرفته و این مسئله در امنیت استان تاثیر مستقیم گذاشته و تبدیل به یک معضل خواهد شد (پاک نژاد و فرجی زاد، ۱۳۸۹: ۹۳). یکی از معضلات دیگر که می‌تواند امنیت استان را دچار چالش کند. وجود فلزات سنگین در رود ارس است. حجم بالای فلزات سنگین موجود در رودخانه ارس که ناشی از سرازیر شدن پسماندهای صنعتی ارمنستان می‌باشد دلیل آلودگی آب ارس و شیوع سرطان در منطقه است. با توجه به اینکه استان اردبیل رتبه نخست سرطان گوارشی را به خود اختصاص داده منجر به گمانه زنی درباره منشأ شیوع این سرطان در استان و از جمله منطقه مغان شده است، با توجه به اینکه آب آشامیدنی منطقه مغان از جمله بیله سوار و پارس آباد از ارس تامین می‌شود، و آلودگی آن می‌تواند استان اردبیل را تحت تاثیر قرار دهد چون که این استان در انتهای ارس بوده و بیشترین تاثیر پذیری را از ارس دارد و آب شرب بیش از ۳۵۰ هزار نفر از این رود تامین می‌شود و کشاورزی شمال استان هم وابسته به این رودخانه است.



شکل (۳): نقشه طول ۱۰۷۲ کیلومتری رود ارس از سرچشمه تا مصب

(ذکی، یاشار و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۳)

نتیجه گیری

آمایش مناطق مرزی به منظور توسعه همه جانبه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از نظر ساختار فضای مناطق مرزی علاوه بر ویژگی‌های دوری از مرکز، دارای ویژگی‌های کالبدی خاص مناطق مرزی می‌باشد که در مجموع باعث تشدید گسستگی فضایی و در نتیجه توسعه نیافتگی آن‌ها می‌شوند، بنابراین کشورهای مختلف بنا به حساسیت و دغدغه‌هایی که در زمینه بعد دفاعی نظامی و امنیتی خود دارند به بحث آمایش مناطق مرزی جهت توسعه توجه ویژه‌ای دارند. مناطق مرزی به دلیل مجاورت با کشورهای خارجی و شرایط جغرافیایی و سیاسی حاکم بر آنها ویژگی خاصی دارند. استان اردبیل به عنوان یک استان مرزی دارای یکسری عوامل خاص مرزی است که باید در آمایش به آن توجه نمود. عواملی چون: مرز مشترک، قومیت، بازارچه مرزی و... که هر یک به طور قابل توجهی می‌تواند امنیت را در استان تحت تاثیر قرار دهد. این عوامل از جمله عوامل موثر در آمایش مرزی در استان اردبیل هستند که مسئولان ذی‌ربط باید در زمینه برنامه‌ریزی بدان توجه کرده تا بدین صورت امکان توسعه و در راستای آن ایجاد امنیت پایدار در استان فراهم شود.

منابع

- ۱- اخباری، محمد و نامی، محمدحسن (۱۳۸۸). جغرافیای مرز با تاکید بر مرزهای ایران، سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، تهران.
- ۲- ترکمان، مهدی و جواهری، مهدی (۱۳۹۳). بررسی نقش جغرافیای نظامی مرزهای مشترک با کشورهای همسایه بر امنیت ج. ا. ایران، فصلنامه علوم و فنون مرزی، بهار ۱۳۹۳، دوره ۳، شماره ۸، صص. ۸۷-۱۱۲.
- ۳- ستاره، جلال و محمدی، علیرضا (۱۳۹۲). مرز و قومیت، تهدید یا فرصت، فصلنامه علوم و فنون مرزی، تابستان ۱۳۹۲، دوره ۲، شماره ۵، صص. ۹۳-۱۰۴.
- ۴- سعیدی، علی و کفّاش، محمدرضا (۱۳۹۲). ملاحظیات دفاعی-امنیتی در آمایش سرزمین استان اردبیل، فصلنامه آفاق امنیت، پاییز ۱۳۹۲، دوره ۶، شماره ۲۱، صص. ۲۷-۵۹.
- ۵- علمدار، اسماعیل (۱۳۹۲). بازتاب های سیاسی-فضایی بازارچه های مرزی نمونه بازارچه مرزی ماهی رود در استان خراسان رضوی، پایان نامه ارشد رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۶- مراتب، مریم (۱۳۸۴). نگاهی به منطقه آزاد ارس، استانداری آذربایجان غربی.
- ۷- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ موسوی، میرنجف؛ کاظمی‌زاده، شمس‌الله (۱۳۹۰). تحلیل فضای نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، بهار ۱۳۹۱، دوره ۸، شماره ۲۵، صص. ۲۱۴-۲۳۵.
- ۸- خیفیر، حسین (۱۳۸۹). درامدی بر مفهوم آمایش سرزمین و کاربردهای آن در ایران، آمایش سرزمین، نشریه آمایش سرزمین، بهار و - تابستان ۱۳۸۹، دوره ۲، شماره ۲، صص. ۲۵-۵.
- ۹- شکویی، حسین (۱۳۹۱). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، چاپ پانزدهم، انتشارات سمت، تهران.
- ۱۰- عزتی، نصرالله؛ حیدریور، اسفندیار؛ اقبالی، ناصر (۱۳۹۰). نقش و جایگاه آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه ریزی، مجله علمی-پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، پاییز ۱۳۹۰، دوره ۳، شماره ۴، صص. ۱۸۰-۱۹۶.
- ۱۱- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰). نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی، چاپ اول، انتشارات دانشکده فرماندهی سپاه، تهران.
- ۱۲- عندلیب، علیرضا و مطوف، شریف (۱۳۸۸). توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران، ماهنامه باغ نظر، دوره ۶، شماره ۱۲، صص ۷۶-۵۷.
- ۱۳- قنبری، حکیمه و روستایی، شهریور (۱۳۹۲). بررسی اولویت‌های برنامه‌ریزی و آمایش مناطق مرزی استان آذربایجان شرقی با مدل تحلیل شبکه، نشریه آمایش سرزمین، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، دوره ۵، شماره ۲، صص ۳۶۰-۳۳۵.
- ۱۴- کلانتری، خلیل (۱۳۸۱). برنامه ریزی و توسعه منطقه‌ای، چاپ اول، انتشارات خوشبین، تهران.
- ۱۵- Pedatzur, Reuven. (۲۰۰۸) The Iranian Nuclear Threat and the Israeli Options, Contemporary Security policy, vol ۲۸, No.۳, PP. ۵۱۳-۵۴۱
- ۱۶- Schubert, William Henry. (۲۰۰۲) Curriculum: perspective, paradigm, and possibility, Leonard Hill) books
- ۱۷- Pena, Sergio. (۲۰۰۵) Recent development in urban marginality along Mexico northern border, Journal Of Habitat International, NO۲۹, pp. ۲۸۵-۳۰۱

عنوان: بررسی نقش توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی (مطالعه موردی مرزهای ایران)

سید محمد حسین سیدی فرد*

کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی گرایش فضای شهری، دانشگاه پیام نور استان البرز، هشتگرد
آدرس رایانامه: s_mohammadh_seyedifard@yahoo.com

چکیده:

طرح مسئله: یکی از زمینه های نوین و ضروری برای توسعه کشور، مناطق مرزی می باشد که در نظام برنامه ریزی کشور از جایگاه ویژه ای برخوردارند. از این رو با توجه به وجود مرزهای گسترده و همجواری تقریباً نیمی از استان های ایران با مرزهای بین المللی کشورهای همسایه باید توجه ویژه ای به آمایش مناطق مرزی در ایران داشت. مناطق مرزی ایران با مشکلات کثیری از قبیل: مهاجرت مرزنشینان به شهرهای بزرگ به دلیل وضعیت نامناسب اقتصادی و امنیتی در این مناطق، وجود ناامنی در نواحی مرزی، درگیری با اشراک و ... مواجهند که این امر نیازمند انجام مطالعات علمی و تدوین برنامه های توسعه کارآمد می باشد. لذا، هدف این پژوهش بررسی مشکلات مناطق مرزی ایران، بیان نقش آمایش مناطق مرزی در بهبود وضعیت این مناطق، شناخت مؤلفه های آمایش مناطق مرزی و نهایتاً ضرورت پرداختن به آمایش مناطق مرزی در جهت توسعه و امنیت ملی است.

روش تحقیق: در این پژوهش از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. برای این منظور ابتدا با انجام مطالعات مورد نیاز در خصوص اصول آمایش سرزمین، مفاهیم و مبانی نظری آن و همچنین با بررسی تنش ها و مشکلات در پیرامون ایران، اقدام به تدوین یک چارچوب کلی در آمایش مناطق مرزی ایران نموده ایم.

نتیجه گیری: نتایج بدست آمده از مطالعات این پژوهش حاکی از این است که توسعه و امنیت در مناطق مرزی ایران، رابطه مستقیم با یکدیگر دارند. شدت عدم تعادل منطقه ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی در ایران بر توسعه و امنیت ملی تأثیر می گذارد. آمایش مناطق مرزی سعی دارد با ارائه یک نوع برنامه ریزی فضایی-راهبردی، توسعه یکپارچه و امنیت ملی را تحقق بخشد.

واژگان کلیدی: آمایش مناطق مرزی، تعادل منطقه ای، توسعه و امنیت، برنامه ریزی

۱- مقدمه

امروزه مرزهای سرزمینی در زمره یکی از مهم ترین مسائل ملی و بین المللی به شمار می‌روند. از منظر فلسفه سیاسی مرزهای جغرافیایی، یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده دولت‌های مدرن است. مناطق مرزی محل وقوع تحولات مختلفی هستند که هر کدام می‌تواند سرمنشأ اتفاقات بزرگ و کوچک باشند؛ بنابراین باید به طور ویژه ای به این مناطق و مردم آن توجه کرد. وضعیت مرز در اوضاع سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور تاثیر مستقیم دارد. هیچ یک از برنامه های توسعه دولت محقق نمی‌شود، مگر اینکه مرزهای کشور به دقت کنترل و مراقبت شوند. مرزهای هر کشور تاثیر عمیقی بر چگونگی فعالیت های اقتصادی، روابط و مبادلات مرزی و مرزنشینان و نقش برجسته ای در شکل دهی مناسبات اقتصادی میان دولت ها دارد.

بی توجهی به مناطق مرزی، باعث عدم تعادل میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی کشور می‌شود که بر فرآیند توسعه این مناطق تأثیر می‌گذارد و باعث ناهمخوانی میان اهداف سیاسی و اقتصادی و ظهور مشکلات مربوط به آن در مناطق مرزی می‌شود (عندلیب، ۱۳۷۹). وجود مبادلات و پیوندهای فضایی دو سوی مرز بین کشورهای مجاور و آسیب پذیری و تهدیدات مختلف در این مناطق، اهمیت ویژه‌ای را در فرآیند توسعه و برنامه‌ریزی آمایش سرزمین به مناطق مرزی داده است، بخصوص در کشور ما که دارای مرزهای طولانی بوده و ۱۵ استان از ۳۲ استان کشور مرزی است، اهمیت این گونه مطالعات را بیشتر نشان می‌دهد.

امنیت بنیادی‌ترین نیاز هر جامعه و مهمترین عامل دوام زندگی اجتماعی است. هر کشور محیط امنیت خود را در عرصه جهانی، منطقه‌ای و داخلی بر اساس اهداف، منافع و ارزش‌های اساسی و میزان قدرتش تعریف می‌نماید. درک صحیح از محیط امنیتی و ساختار قدرت و رقابت موجود در آن بیشترین تأثیر را بر شکل سیاست‌های امنیتی هر کشور دارد و این ذهنیت‌ها و رویکرد نسبت به مباحث امنیتی در تصمیم سازی و عملکرد نظام سیاسی و تدوین استراتژی امنیت ملی مؤثر است. (مجموعه مقالات دومین کنگره ژئوپلیتیک ایران ۱۳۸۴).

آمایش مناطق مرزی نوعی برنامه‌ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع، از نیازهای مناطق مرزی، در چارچوب شرایطی که مناطق مرزی دارند، با یکدیگر پیوند می‌دهد و راهکارهایی را برای توسعه مناطق مرزی و افزایش امنیت در آن‌ها معرفی می‌کند که در آن امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگر می‌شوند. (عندلیب، ۱۳۸۰) بنابراین گرچه آمایش مناطق مرزی یک نوع فن برنامه‌ریزی است، اما خود بر پایه‌های نظری و روش علمی خاصی متکی است که ضمن تفسیر و تحلیل شرایط و ویژگی‌های مناطق مرزی، موانع توسعه و امنیت را همزمان در نظر گرفته و برای آن‌ها راه حل‌های یکپارچه ارائه می‌دهد تا اهداف توسعه و امنیت در مناطق مرزی را با یکدیگر منطبق سازد. لذا می‌توان آمایش را نوعی برنامه ریزی راهبردی-فضایی و آمایش مناطق مرزی را نوعی برنامه‌ریزی راهبردی در فضاهای مرزی کشورها دانست. (عزتی، حیدری پور و اقبالی، ۱۳۹۰)

منافع برخی کشورهای صاحب قدرت، ممکن است در تضاد با ارزش‌های بنیادین بعضی ملل باشد. به عنوان مثال منافع کشورهای غربی و آمریکا در حوزه خاورمیانه و خصوصاً خلیج فارس برای تأمین نفت و گاز باعث شده که این کشورها نسبت به رویدادهای این حوزه حساس باشند. از طرفی ارزش‌های دینی و الهی برخی از کشورهای واقع در این حوزه بخصوص جمهوری اسلامی ایران در منظر غرب نگران کننده می‌باشد و در تضاد با تمدن غرب تلقی می‌گردد. لذا این عامل باعث ایجاد تنش بین دو کشور می‌شود. از این رو کشورها ممکن است حتی بطور دائم دارای زمینه‌های بروز تنش و دشمنی مابین خود و همسایگان و حتی کشورهای غیر همسایه باشند. در نتیجه در ارائه طرح‌های آمایشی باید مسائل نظامی و امنیتی نیز مورد توجه قرار گیرد، به این معنی که در چیدمان آمایش سرزمین ضروری است که خطرات ناشی از دسیسه‌های دشمنان نیز لحاظ شود. (نامی، ۱۳۹۱)

سیاست‌های استعمارگرانه غرب نسبت به کشورهای شرقی خصوصاً حوزه خاورمیانه در سده‌های اخیر باعث ایجاد منازعه و کشمکش در این حوزه شده بطوریکه این سیاست‌ها تأثیرات مخربی روی کشورهای اسلامی در حوزه خاورمیانه گذاشته و

امکان صلح و ثبات دائمی را صلب نموده و کشورها را مساعد جنگ و تخریب بناهای اقتصادی نموده است. به عنوان مثال می‌توان به جنگ بین ایران و عراق اشاره کرد که حوزه‌های اقتصادی نفت خیز جنوب و تأسیسات پالایشگاه‌های نفت و گاز دچار آسیب شدید و حتی تخریب شدند.

در کشوری همانند جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن مرزهای طولانی و تنوع کشورهای همسایه‌ای که اکثر آن‌ها دچار درگیری، ضعف و بی‌ثباتی اقتصادی و حتی سیاسی هستند و همچنین دخالت‌های آمریکا در حوزه خاورمیانه، لزوم توجه ویژه به مسئله آمایش سرزمین با در نظر گرفتن ابعاد نظامی و امنیتی امری بسیار مهم و حائز اهمیت است.

آمایش مناطق مرزی به منظور توسعه همه جانبه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فضای مناطق مرزی از نظر ساختار علاوه بر ویژگی‌های دوری از مرکز، دارای ویژگی‌های کالبدی خاص این مناطق می‌باشد که در مجموع باعث تشدید گسستگی فضایی و در نتیجه توسعه نیافتگی آن‌ها می‌شوند، لذا کشورهای مختلف بنا به حساسیت و دغدغه‌هایی که در زمینه بعد دفاعی نظامی و امنیتی خود دارند به بحث آمایش مناطق مرزی به منظور توسعه، توجه ویژه‌ای دارند. (عزتی، حیدری‌پور واقبالی، ۱۳۹۰)

۲- جایگاه طرح‌های توسعه و نظام برنامه‌ریزی

۲-۱- توسعه

مایکل تودارو توسعه را جریانی چند بعدی بیان می‌کند که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد. در واقع توسعه به معنای فرآیندی چند بعدی، که همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را پوشش می‌دهد، نشان دهنده یک حالت است؛ یعنی شرایطی که جامعه به طور کیفی از امکانات کمی خویش، در جهت آرمانی که برای خودش قائل است، به طور همه جانبه استفاده می‌کند (تودارو، ۱۳۷۷). در واقع توسعه جریانی چند است که مستلزم تجدید سازمان و جهت‌گیری مجموعه نظام اجتماعی و اقتصادی کشور است و علاوه بر بهبود وضع درآمدها و تولید آشکار، متضمن تغییرات بنیادی در ساخت‌های اجتماعی، نهادی و اداری و نیز طرز تلقی عامه و حتی اداب و رسوم است (میسرا، آرپی، ۱۳۹۲).

۲-۲- نظام برنامه‌ریزی

نظام برنامه‌ریزی توسعه هر کشور با توجه به اهداف، مکان و سطوح مدیریتی در آن کشور دارای سلسله مراتب سیستمی است و با توجه به این نظام، انواع برنامه‌ریزی بکارگرفته می‌شود. از نظر اهداف کیفی؛ می‌توان انواع برنامه‌ریزی‌های تعدیلی، بدعتی، اخباری، دستوری، اختصاصی و ارشادی را به کار گرفت و از نظر اهداف کمی؛ انواع برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، فضایی، فیزیکی-کالبدی و آمایش سرزمین را می‌توان مورد استفاده قرار داد. برنامه‌ریزی‌ها از نظر مدت می‌توانند به صورت بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت تدوین شوند و همچنین از منظر مدیریت طرح‌های فضایی-کالبدی، امروزه طرح‌های راهبردی، ساختاری و محلی را تدوین می‌نمایند (تودارو، ۱۳۶۳). برنامه‌ریزی سطوح طرح‌های فضایی-کالبدی شامل:

- ۱- انواع طرح‌های ملی مانند طرح‌های آمایش سرزمین و طرح‌های کالبدی ملی
- ۲- طرح‌های منطقه‌ای مانند طرح‌های آمایش منطقه‌ای یا آمایش استان‌ها و نیز طرح‌های کالبدی منطقه‌ای
- ۳- طرح‌های ناحیه‌ای مانند طرح‌های جامع شهرستان
- ۴- طرح‌های محلی که شامل طرح‌های جامع و تفصیلی شهری و طرح‌های هادی توسعه روستایی هستند.

با توجه به تحول سیر تکامل اندیشه و تفکر که حین اجرا صورت گرفته است، دوره‌هایی از تجربه تفکر و برنامه‌ریزی کشورهای مختلف در ایران نیز از سال تأسیس سازمان برنامه در سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۸۳ که مصوبه‌های مهمی در رابطه با آمایش صورت گرفته تجربه شده است. از مهمترین ویژگی‌ها و دستاوردهای این دوره‌ها، استفاده از دانش جهانی در رابطه با برنامه‌ریزی توسعه و به ویژه برنامه‌ریزی فضایی و کالبدی است. در ایران می‌توان حرکتی آهسته را مشاهده نمود که طی آن نظام برنامه‌ریزی کشور از نوع برنامه‌ریزی اقتصادی شروع شد و به تدریج به سوی نظام برنامه‌ریزی کالبدی حرکت کرد. دوره طولانی نفوذ برنامه‌ریزان اقتصادی و بخشی‌نگری که همیشه معارض برنامه‌ریزی کالبدی بوده باعث مغفول ماندن، مسائل توسعه منطقه‌ای شد. عدم تعادل منطقه‌ای و به ویژه مناطق مرزی، نسبت به کل کشور، نه تنها باعث عقب ماندگی مناطق مرزی شده، بلکه به نوبه خود باعث اختلال در توسعه کل کشور نیز شده است. همچنین سیل تحول نظام برنامه‌ریزی کشور نشان می‌دهد، به رغم اقدامات و سعی فراوان صورت گرفته در چارچوب نظام برنامه‌ریزی متمرکز بخشی برای تحقق اهداف توسعه کشور، هنوز نظام برنامه‌ریزی کاملاً منسجمی در کشور به دست نیامده است که کارآمدی لازم را برای تحقق توسعه یکپارچه داشته باشد (عندلیب، مطوف، ۱۳۸۸).

۳- تعاریف و مفاهیم

۳-۱- مفهوم مرز

با توجه به اهمیت مرز و کارکرد مرزها در امنیت و توسعه کشورها، مرز و مفاهیم مرتبط با ابعاد مختلف آن، همه توسط دانشمندان رشته‌های مختلف، نخبگان سیاسی و نظامی و حتی نظریه پردازان اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و تعاریف مختلفی در مورد مفهوم مرز ارائه می‌شود. به عنوان مثال می‌توان گفت که مرز به دو مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها و یا حتی ذهنی به کار می‌رود؛ مانند مرزهای عقیدتی. همچنین می‌توانند باز، بسته یا ضعیف و قوی باشد (عندلیب و معطوف ۱۳۸۸، Buchanan, ۱۹۹۸؛ Jones & wild, ۱۹۹۴). بر اساس حقوق بین‌الملل، مرز خطی فرضی است که قلمرو سرزمینی کشوری را مشخص می‌کند. این قلمرو، فضای زمینی، دریایی، هوایی و تحت الارضی هر کشور را شامل می‌شود. افزون بر این، چون مرز به عنوان خطی است که سرزمین کشور را محدود می‌کند و آن را از خارج جدا می‌سازد؛ مناطق داخلی، مرکزی می‌شود و مناطق خارجی، پیرامونی به حساب می‌آید. در فرآیند به حاشیه کشیده شدن مناطق پیرامونی، مناطق مرزی خصوصیات مناطق پیرامونی را پیدا می‌کند. لذا در شرایطی که مناطق مرزی دور از مرکز یک کشور باشد، مناطق پیرامونی به حساب می‌آید. در نتیجه مناطق مرزی محل تلاقی نامنی و توسعه نیافتگی در مناطق پیرامونی هستند.

۳-۲- مفهوم منطقه

واژه منطقه در زبان انگلیسی (Region) به چند مفهوم متفاوت بکار گرفته می‌شود. گاهی منظور از آن چند کشور مجاور همدیگر مانند منطقه خاورمیانه و گاهی جزئی از خود یک کشور است. به طوری که تقسیمات کشوری در اکثر کشورهای جهان در سه سطح ملی، منطقه‌ای و محلی می‌باشد. گاهی نیز منطقه جزئی از یک شهر است که در این صورت منطقه شهری نامیده می‌شود. گاهی نیز چند شهر در کنار همدیگر واحدی را تشکیل می‌دهند که به آن منطقه می‌گویند (معطوف، ۱۳۷۶؛ Castells, ۲۰۰۹). تقسیمات منطقه‌ای در جهان شامل: جغرافیایی، فرهنگی، اداری، زیستی و اقتصادی است. اما تقسیمات منطقه‌ای که مبتنی بر تقسیمات زیستی است، یکی از جدیدترین و علمی‌ترین تقسیم‌بندی‌ها است که برای مطالعات و بررسی‌های علمی و کاربردی در زمینه برنامه‌ریزی بسیار مفید است (مطوف، ۱۳۷۶ و صرافی، ۱۳۷۷).

۳-۳- مفهوم آمایش سرزمین

اولین تعریف از آمایش سرزمین را کلودیوس پتی در سال ۱۹۵۰ ارائه کرد که تاکنون از گویاترین و معتبرترین تعاریف این مفهوم علمی به شمار می‌رود: آمایش سرزمین در جستجوی بهترین توزیع انسان‌ها، به تبع منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی در پهنه سرزمین است. تعاریف مختلفی برای آمایش سرزمین وجود دارد؛ برای مثال، در چکیده‌ای از آمایش سرزمین اروپا، آمایش سرزمین به عنوان روشی قانونی توسط بخش دولتی استفاده می‌شود تا بر توزیع فعالیت‌ها در فضا در آینده تأثیر بگذارد (کمیسیون اروپا، ۱۹۹۷). بعدها تعاریف کامل‌تر و جامع‌تری برای آمایش سرزمین ارائه شد که همگی در برگرنده دیدگاه‌های کلودیوس پتی است. آمایش سرزمین شامل اقدامات ساماندهی و نظام بخشی به فضای طبیعی، اجتماعی و اقتصادی در سطح ملی و منطقه‌ای است که بر اساس تدوین اصلی‌ترین جهت‌گیری‌های توسعه بلند مدت کشور در قالب تلفیق برنامه‌ریزی‌های از بالا و پایین و با تکیه بر قابلیت‌ها و توانمندی‌ها و محدودیت‌های منطقه‌ای در یک برنامه‌ریزی هماهنگ و بلند مدت صورت می‌گیرد (سهمی ۱۳۸۶). آمایش سرزمین اهرم مهمی برای ارتقا توسعه پایدار و بهبود کیفیت زندگی است. این مسئله به طور فزاینده‌ای در سیاست‌های بین‌المللی قابل تشخیص است (کمیسیون اقتصادی اروپا، ۲۰۰۵).

در جمهوری اسلامی ایران، طرح مطالعات آمایش سرزمین به دلیل مغایرت با آرمان‌های انقلاب اسلامی از جمله عدالت در توسعه مناطق، به نوعی از سال ۱۳۶۴ مورد توجه قرار نگرفته است. با توجه به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر عدالت اجتماعی است، ساماندهی فضا باید کاملاً متفاوت از آنچه قبل از انقلاب اسلامی بوده انجام می‌شد. هدف اصلی تفکر حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رعایت عدالت اجتماعی است (پاپلی‌یزدی، ۱۳۸۴). در طی این سال‌ها علیرغم اجرای سیاست‌های اجرا شده از سوی مسئولین در جهت توسعه و عمران مناطق محروم این سیاست‌ها به نتیجه مطلوب نرسید. لذا برای ساماندهی توسعه این مناطق، اجرای درست و سنجیده عدالت اجتماعی، توجه به مناطق عقب مانده و چاره‌جویی برای مسئله تمرکزگرایی، ضوابط ملی آمایش سرزمین در ۱۳۸۳/۸/۶ مورد تصویب هیأت وزیران قرار گرفت. که یکی از ضوابط موجود در آن ملاحظات امنیتی و دفاعی است (نامی، ۱۳۹۱).

۴-۳- آمایش مناطق مرزی

آمایش مناطق مرزی نوعی برنامه‌ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع، از نیازهای مناطق مرزی، در چارچوب شرایطی که مناطق مرزی دارند، به یکدیگر پیوند می‌دهد و راه‌کاری برای توسعه مناطق مرزی معرفی می‌کند که در آن امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگر می‌شود (عندلیب ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰). مهم‌ترین پایه‌های نظری توسعه منطقه‌ای که در آمایش مناطق مرزی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته متکی بر نظریه‌های مکان مرکزی (central place theory)، والتر کریستال (walter christaller)، نظریه قطب رشد (Growth pole)، پیه‌ور (Perroux)، نظریه مرکز-پیراون (The periphery-core theory)، جان فریدمن (John Freedman) و نظریه بازگشت تمرکز بوده است. لازم به ذکر است که این نظریه‌ها بطور مستقیم به موضوع مناطق مرزی نپرداخته‌اند اما دیدگاه‌های نظری در رابطه با پدیده عدم تعادل منطقه‌ای را مطرح ساختند که بر نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری مناطق مرزی تأثیرگذار بوده است.

۴-۲- بررسی نظریه‌ها دیدگاه‌های نظری آمایش مناطق مرزی

در ارتباط با توسعه مناطق مرزی و مفاهیم آن نظریه‌های مختلفی به کار گرفته می‌شوند که هر کدام با توجه به شرایط و اصول خاصی طراحی شده‌اند و در سطوح خاصی کاربرد دارند. در ادامه به تحلیل این نظریات در ارتباط با مرز می‌پردازیم:

۴-۱- نظریه مکان مرکزی کریستال

- ۱- عامل مشخص کننده مرز مناطق، بهره‌برداری از خدمات و سرمایه‌گذاری در آن حوزه می‌باشد.
- ۲- محل تلاقی مرزها در این نظریه از توانایی انتخاب برخوردارند که به کدام مرکز وابسته باشند و امکانات دریافت کنند.
- ۳- موانع طبیعی و انسانی باعث ایجاد شکاف در نظام فضایی سلسله مراتبی حوزه‌های نفوذ پیوسته می‌شود.

۲-۴- نظریه مرکز رشد

۱- در این نظریه تعدیل شدن مفهوم قطب رشد مدنظر می‌باشد. تفاوت‌ها و تضادها بین مناطق مرکزی و مرزی کاهش می‌یابد.
۲- سرمایه‌گذاری در این نظریه تنها اختصاص به مناطق مرکزی ندارد، در نتیجه توسعه متعادل‌تر، همه‌جانبه‌تر و مؤثرتر در تمام مناطق است.

۳- در این نظریه به علت افزایش تعداد مراکز رشد مرزها نیز متعدد می‌شوند و نزدیکی و اختلاط بیشتر به وجود می‌آید، که باعث کاهش فاصله بین مرکز و مرز می‌شود و نهایتاً توسعه یافتگی با سرعت بالاتری در مناطق مرزی رخ می‌دهد.

۳-۴- نظریه قطب رشد

۱- در این نظریه مرز به دورترین نقطه‌ای گفته می‌شود که تأثیرات توسعه‌ای قطب به آنجا می‌رسد. بطوریکه مرز محلی است که از اثرات توسعه‌ای قطب رشد کمترین بهره‌مندی را دارد، چرا که این مناطق محروم و عقب مانده هستند.

۲- بنیان این نظریه بر توسعه صنعتی و سرمایه‌گذاری صنعتی استوار است، از طرفی این امر نیازمند وجود شرایطی است که بیشتر در مناطق مرکزی موجود است. در نتیجه قطب‌های رشد توسعه یافته و توسعه مناطق مرزها متأثر از توسعه قطب رشد است که با تأخیر صورت می‌گیرد.

۳- قطبی بودن توسعه به این مفهوم است که هر قطب، سلسله مراتبی از مرزبندی را از طریق حوزه نفوذ و حیطه جغرافیایی خود بصورت امواج پی در پی مشخص می‌سازد. بر این اساس به میزان قوت قطب رشد، حیطه این مرزبندی‌ها نیز گسترش می‌یابد اما مرزهای سیاسی مانع عبور تأثیرات قطب رشد به کشورهای مجاور می‌شود.

۴-۴- دیدگاه‌های نظری هانسن

نیلز هانسن در سال ۱۹۷۸ ویژگی‌های مناطق مرزی را بر اساس نظریه مکان مرکزی (کریستالر) و نظریه قطب رشد و سایر نظریه‌های مرتبط با برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تجزیه و تحلیل کرد. وی در مطالعات خود با اشاره به ویژگی‌های مثبت و منفی مناطق مرزی، این مناطق را دسته‌بندی کرد. هانسن در مطالعات خود به نکات مثبت و منفی مناطق مرزی و تحلیل آن‌ها از دیدگاه کریستالر، لوش، ژاندارم، بودویل و اوربان می‌پردازد. ویژگی‌های مثبت و منفی مناطق مرزی از دیدگاه هانسن به شرح زیر است:

ویژگی‌های مثبت

- ۱- توسعه فعالیت‌های تجاری و فرهنگی در مناطق مرزی، به علت شعاع نفوذی که در کشورهای مجاور پیدا می‌کند، بیشتر از مناطق مرکزی است و این موضوع می‌تواند در فرآیند توسعه مناطق مرزی و کل کشور بکار گرفته شود.
- ۲- سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی نسبت به مناطق داخلی به دلیل فرار از مالیات یا معافیت مالیاتی سود بیشتری می‌دهد.

ویژگی‌های منفی

- ۱- عدم تعادل میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی که بر فرآیند توسعه در این مناطق تأثیر می‌گذارد.
- ۲- ناهمخوانی میان اهداف سیاسی و اقتصادی و ظهور مشکلات مربوط به آن در مناطق مرزی بر اساس این تعریف و ویژگی‌ها، هانسن ویژگی‌های مناطق مرزی را به صورت زیر بیان می‌کند؛
الف- وجود موانع مرتبط با تجارت بین‌المللی که در مناطق مرزی اعمال می‌گردد؛
ب- قطع ارتباط با کشورهای مجاور به علت تفاوت‌های گوناگون در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی؛
ج- خطر تهدید و حمله نظامی؛
د- گسست در ساختار فضایی این مناطق بر اثر ایجاد مرزهای فیزیکی؛
هانسن این گونه نتیجه‌گیری می‌کند؛ مادامی که این شرایط برقرار باشد و این خصوصیات برای مناطق مرزی باقی است، مناطق مرزی بصورت مناطق محروم و توسعه نیافته باقی خواهد ماند (Hansen ۱۹۷۸).

۵-۴ دیدگاه‌های نظری جونز و وایلد

فیلیپ جونز و تریوور وایلد پژوهش خود را در تحلیل تغییرات فضایی-ساختاری در مرز پیشین آلمان شرقی و غربی بعد از برقراری مرز و برداشتن موانع مرزی نوشتند (Jones & Wild, ۱۹۹۴). در این پژوهش، بعد از انجام مطالعات نظری و اتکا به نظریه‌های مکان مرکزی و قطب رشد و نیز انجام مطالعات موردی در منطقه مرزی مورد بحث، به نقد این نظریات پرداختند و خصوصیات برای مناطق مرزی استخراج کردند.

آنان معتقدند که مناطق مرزی به عنوان مناطق حاشیه‌ای و توسعه نیافته شناخته می‌شوند. این حاشیه‌ای بودن با اینکه می‌تواند معلول شرایط جغرافیایی مناطق مرزی باشد، اما خود پدیده مرزی بودن، بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن منطقه را مضمحل می‌سازد. به عقیده آنان، با برقراری مرز بین دو کشور، فضاهایی که به یکدیگر متصل می‌باشند و در واقع تداوم فضایی را تأمین می‌کنند، از یکدیگر می‌گسلند و حاشیه‌ای می‌شوند و این حاشیه‌ای بودن، علت عقب ماندگی این نواحی است. جونز و وایلد معتقدند برای برنامه‌ریزی توسعه مناطق مرزی باید اصولی مورد توجه قرار گیرد که به شرح زیر هستند:

- ۱- درک پیچیدگی، تنوع متغیرها، گستردگی و تأثیرات آن‌ها در مرز
- ۲- لزوم تأمین شرایط و زیرساخت‌های توسعه مرزها
- ۳- ضرورت خروج از انزوا و گسترش ارتباطات با داخل و خارج مرزها
- ۴- لزوم پیوستگی مرز با مرکز
- ۵- لزوم حمایت و پشتیبانی‌های ویژه از این مناطق جهت خروج سریع از محدودیت و رسیدن به توسعه

۵- مشکلات و تنش‌های ایران و کشورهای همسایه

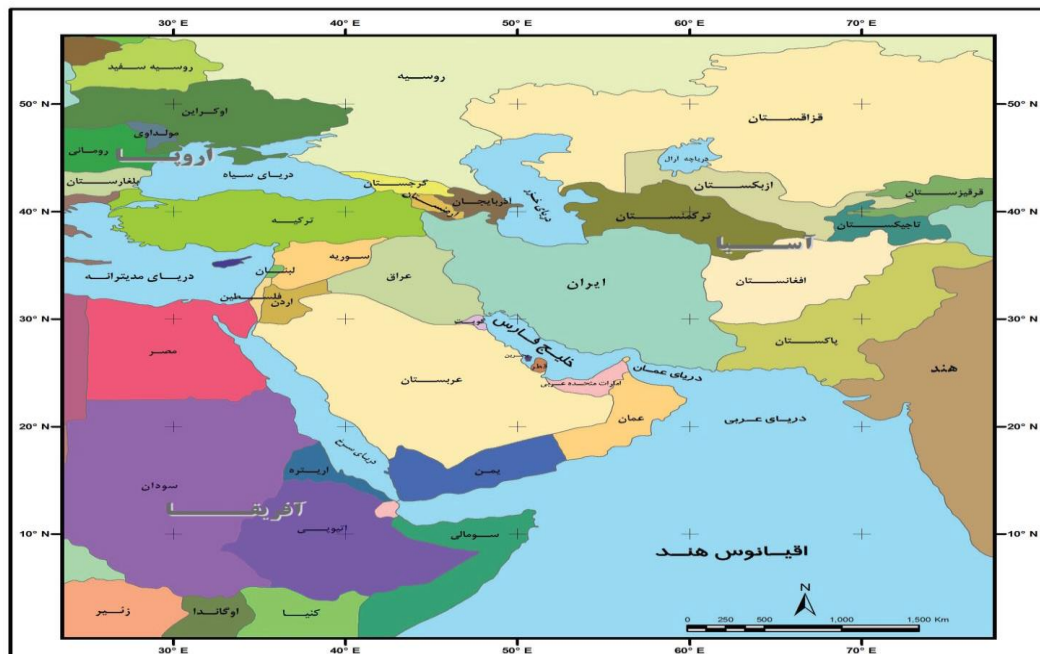
تنش و مناقشه میان کشورهای همسایه بر سر عوامل سرزمینی و غیر سرزمینی همواره بخشی از واقعیت‌های تلخ تاریخ سیاسی جهان را به خود اختصاص داده است. در این بین جغرافیا و ژئوپلیتیک هر منطقه نقش مهمی را در بروز تنش و مناقشه میان واحدهای سیاسی-فضایی هم جوار ایفا نموده است. به طوری که می‌توان گفت ریشه بسیاری از ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی‌های هر منطقه ریشه در وضعیت، موقعیت و ژئوپلیتیک آن منطقه و کشورهای آن دارد. منابع تنش جغرافیایی بین کشورها بطور کلی می‌تواند چهار جنبه داشته باشد که شامل: جنبه ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچری می‌باشند. این تنش‌ها و مناقشات در درون مرزهای کشورها و به ویژه در مناطق مرزی آنها تأثیر می‌گذارند.

یکی از مناطق مرزی مهم و حساس خاورمیانه که به ویژه در سال‌های پس از انقلاب اسلامی دستخوش حوادث گوناگونی در ابعاد نظامی، سیاسی، امنیتی و ... بوده است، مناطق مرزی ایران با کشورهای همسایه می‌باشد. در طول تاریخ، نه تنها وسعت و شکل جغرافیایی ایران پیوسته دچار تحول شده است، بلکه مرزهای سیاسی این کشور نیز کم و بیش دستخوش تغییر و تحول شده‌اند، طول مرزهای بین‌المللی ایران در حال حاضر حدود ۷۸۱۶ کیلومتر است که با ۱۵ کشور همسایه (یکی از پر تعدادترین کشورهای همسایه) با جغرافیای متنوع طبیعی و انسانی، که این مناطق را از مناطق همجوار جدا می‌سازد (عندلیب، ۱۳۷۹).

جمهوری اسلامی ایران در یکی از حساس‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیکی جهان قرار گرفته، به گونه‌ای که حوزه‌های ژئوپلیتیکی فعالی با کارکردهای گسترده و متعدد گرداگرد آن را فرا گرفته و آن را بصورت کانون جاذبه دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی درآورده است. این موقعیت باعث تأثیرگذاری ایران در روند تحولات جهانی و منطقه‌ای می‌شوند. حوزه‌های ژئوپلیتیکی مجاور ایران عبارتند از:

- حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس: شامل کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان، امارات، قطر، بحرین و عمان.
- حوزه ژئوپلیتیکی فلات ایران: شامل کشورهای ایران، پاکستان و افغانستان.
- حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز آناتولی: شامل کشورهای ایران، گرجستان، روسیه و ارمنستان.
- حوزه ژئوپلیتیکی دریای عمان و اقیانوس هند: شامل کشورهای ایران، هند، پاکستان، امارات و عمان.

- حوزه ژئوپلیتیکی دریای مازندران: شامل کشورهای ایران، قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان و روسیه.
- حوزه ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی: شامل کشورهای قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان.



شکل ۱: موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه

در حال حاضر ۴۲ کشور محصور در خشکی وجود دارند، و از این میان شمار قابل توجهی در همان منطقه‌ای هستند که ایران قرار گرفته است: افغانستان، آذربایجان، قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان، و ازبکستان. برخلاف کشورهای محصور در خشکی اروپایی که عملاً مسائلشان را با کشورهای ترانزیت حل کرده‌اند، بسیاری از مشکلات مناطق خاورمیانه و آسیای میانه ناشی از همین موضوع است.

موقعیت خاص ژئوپلیتیکی کشور جمهوری اسلامی ایران و عوامل مختلفی که اغلب ریشه در آن سوی مرزها دارد لاجرم در درون مرزهای ایران و به ویژه در مناطق مرزی ایران تأثیر می‌گذارد به عنوان مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- وجود بحران‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در آن سوی مرزها
- جنگ‌های داخلی و خارجی در کشورهای همسایه
- ضعف حاکمیت کشورهای همسایه در مرزها و مناطق مرزی مربوطه
- وجود اختلافات و تنش‌های سیاسی بین دولت مردان کشورهای همسایه
- وضعیت اقتصادی و فرهنگی مرز نشینان به ویژه مرز نشینان آن سوی مرزها
- وجود سیاست‌های استکباری مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران و دنباله‌روی معدودی از آن‌ها از اشخاص و گروهک‌ها

علاوه بر عوامل فوق، حوادث و رویدادهای مختلف مرزی از قبیل: تجاوزات زمینی، هوایی و دریایی، تردهای غیر قانونی، مهاجرت و معاودت و درگیری با گروهک‌های مخالف و غیره را پدید می‌آورد. مرزهای طولانی زمینی و آبی جمهوری اسلامی

ایران با همسایگانش در طول تاریخ همواره باعث بروز تنش‌ها و مشکلات زیادی شده که در ادامه به بررسی موردی برخی از این تنش‌ها و مشکلات می‌پردازیم:

عراق

ایران و عراق طولانی‌ترین مرز زمینی را با یکدیگر دارند. طول این مرز در حدود ۱۶۰۸ کیلومتر (در حدود ۱۱۸۲ کیلومتر زمینی و حدود ۴۲۶ کیلومتر آبی) است. رابطه دو کشور همسایه ایران و عراق در برهه‌های مختلف تاریخی از فراز و نشیب‌های فراوانی برخوردار بوده است. به یقین می‌توان گفت که در میان همسایگان، در طی یکصد سال اخیر هیچکدام به اندازه عراق منشاء ایجاد تنش و مناقشه برای ایران نبوده‌اند. برخی از عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش و مناقشه بین روابط ایران و عراق عبارتند از:

- مرز دریایی دو کشور در خلیج فارس و تنگناهای دریایی عراق
- وابستگی هیدروپلیتیکی عراق به آب‌های جاری ایران
- حوزه‌های مشترک انرژی
- سیاست‌های متضاد نفتی در اپک
- ادعاهای تاریخی عراق به شط‌العرب و لایروبی شط‌العرب
- گرد و غبار نشأت گرفته از بیابانهای جنوبی عراق به سمت ایران
- اسکان پناهندگان سیاسی سازمان یافته در خاک یکدیگر
- مسأله کردهای مناطق همجوار دو کشور

پاکستان

طول مرز دو کشور در حدود ۹۲۴ کیلومتر (حدود ۶۱۳ کیلومتر مرز خشکی و حدود ۳۱۱ کیلومتر مرز آبی) است. مهمترین مناقشه دو کشور بر سر پناه گرفتن گروه‌های مسلح مخالف ایران در خاک پاکستان و برخی از اختلافات مذهبی است که در سال‌های گذشته در موارد متعدد به ترور شهروندان شیعه ایرانی در پاکستان انجامیده است. پراکندگی بلوچ‌ها در دو کشور، قدرت هسته‌ای پاکستان، مسئله بلوچستان بزرگ، رقابت در آسیای مرکزی و ... برخی از منابع تنش بین این دو کشور می‌باشند.

افغانستان

طول مرز دو کشور در حدود ۹۱۹ کیلومتر (۶۸۱ کیلومتر مرز خشکی و مابقی آن آبی) است. مهمترین موضوعات مورد اختلاف دو کشور، توسعه کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر و تداوم شرارت‌های مرتبط با آن، تروریسم، اختلاف نظر درباره حق‌آبه رود مرزی هیرمند و آب سیستان، شکل‌گیری یک دولت لیبرال در افغانستان و افزایش پناهندگان افغان در ایران است.

ترکمنستان

ایران و ترکمنستان گرچه مرز زمینی مشترک دارند اما بخش وسیعی از این مرز را رودخانه‌های مرزی تشکیل می‌دهد. طول مرز دو کشور در حدود ۱۱۹۰ کیلومتر است. مهمترین موضوع اختلاف دو کشور درباره تعیین رژیم حقوقی دریای خزر است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سه همسایه تازه پیدا کرده است. امتداد و پیوستگی قوم ترکمن ایران با ترکمنستان، فعالیت‌های اقتصادی و اطلاعاتی آمریکا و رژیم صهیونیستی در خاک ترکمنستان، وابستگی ترکمنستان به آب ایران، عدم دسترسی ترکمنستان به آبهای آزاد و ... شرایط قرارگرفتن بعنوان منابع تنش بین دو کشور را دارا می‌باشند.

جمهوری آذربایجان

ایران و جمهوری آذربایجان در حدود ۷۵۶ کیلومتر (در حدود ۱۷۹ کیلومتر مرز خشکی و مابقی آن مرز آبی) مرز مشترک دارند. نزدیکی ایران به ارمنستان و برخی از تحریکات قومی و ادعای تشکیل آذربایجان واحد در تشدید تنش ها در روابط دو کشور موثر بوده است. دو کشور همچنین بر سر تعیین حدود مرزی در دریای خزر و همچنین استخراج نفتی از دریای خزر اختلاف نظر جدی دارند.

ارمنستان

از میان همسایگان ایران کوتاه ترین مرز زمینی، مرز ایران و ارمنستان است. طول این مرز در حدود ۴۵ کیلومتر است. ایران کم اختلاف ترین مناسبات را در میان همسایگانش با ارمنستان دارد. دو کشور روابط سیاسی تجاری مستحکمی با یکدیگر دارند و این وضعیت از زمان استقلال ارمنستان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با ثبات بوده است. اما برخی تنش ها از جمله ادعای ارمنستان برای ایجاد ارمنستان واحد و اختلافات دینی وجود دارد.

۶- آمایش مناطق مرزی ایران

ایران پس از انقلاب اسلامی، تجارب متفاوتی را در مرزهای مختلف خود داشته است، که از تنش های نظامی تا توسعه اقتصادی و مشکلات ناشی از نفوذ اشراق، قاچاق و حتی مشکلات محیط زیستی، طیف وسیعی را شامل می شود. لذا مناطق مرزی ایران در طول زمان و یا در مکان های متفاوت فرصت ها و تهدیدات متفاوتی را برای ثبات ملی و برنامه ریزی توسعه ای فراهم آورده است. توسعه مناطق مرزی، رویکردی مبتنی بر بهره مندی از فرصت ها است تا به پشتوانه آن هم به عدالت اجتماعی، فقرزدایی و توسعه کمک شود و هم امکانی برای افزایش امنیت در این مناطق فراهم آید. خصوصیات و ویژگی های مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر است:

- داشتن طولانی ترین مرز در بین ۹ کشور خاورمیانه (رتبه یکم) با تعدد کشورهای همسایه (۱۵ کشور) و قرار گرفتن نیمی از استان های کشور در مناطق مرزی (عندلیب و مطوف، ۱۳۷۹)
 - تراکم جمعیت، پراکندگی جمعیت و حتی وجود جمعیت های متحرک در برخی از مناطق مرزی.
 - کمبود زیرساخت های توسعه و ضعف اقتصادی این مناطق (علینقی، ۱۳۷۸)
 - تنوع جغرافیایی مرزی ایران (خشکی، آبی، کویری، کوهستانی و ...) که نیازمند تدابیر امنیتی و دفاعی متفاوتی می باشد، این در حالی است که امکانات توسعه نیز در این مناطق متنوع است (سازمان برنامه و بودجه خراسان، ۱۳۷۸).
 - محرومیت و توسعه نیافتگی شدید مناطق مرزی و عدم تعادل و نابرابری اقتصادی، فرهنگی و ... این مناطق با مناطق مرکزی و پایین بودن سطح توسعه و امنیت در این مناطق از متوسط های ملی (علینقی، ۱۳۷۸)
 - تنوع خطرات و تهدیدات امنیتی و دفاعی از سوی همسایگان که هر یک از آنها باعث بروز تهدیدات و مشکلات مختلفی شده اند.
 - وجود قومیت های متنوع در مناطق مرزی و وجود ساختارهای سیاسی وابسته به کشورهای غربی در برخی از کشورهای همسایه که باعث ایجاد ضعف شدید در سیستم سیاسی، اداری و اقتصادی این کشورها شده و در نتیجه این امر باعث عدم کنترل کامل این کشورها بر مرزهایشان و بروز مشکلات در مرزهای کشورهای همسایه می شود.
- ویژگی های مرزهای جمهوری اسلامی ایران با کشورهای همسایه در طول تاریخ همواره باعث بروز تنش ها و مشکلات فراوانی شده است، که اکثر آن ها تهدیدی برای توسعه و امنیت این مناطق شده اند و برخی از آن ها عبارتند از:

- تحمیل هزینه‌های سنگین در ایجاد امنیت مناطق مرزی توأم با بروز مشکلات اجرایی و تلفات جانی و کاهش قدرت برای کنترل امنیت در این مناطق.
- بروز شکاف‌های اجتماعی و تبعیضات قومی و فرهنگی در برخی از این مناطق.
- فقر و محرومیت شدید مرزنشینان که باعث ایجاد زمینه‌های ناامنی، درگیری، قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا و ... در این مناطق می‌شود.
- کاهش امنیت به دلیل مهاجرت غیرقانونی، قاچاق مواد مخدر، پناهندگان و درگیری.
- عدم وجود نظام تصمیم‌گیری منسجم و کارآمد در مناطق مرزی که باعث بروز مشکلات جدی در توسعه و امنیت این مناطق شده است.

۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، کاملترین و جامع‌ترین برنامه‌ای است که می‌توان برای هر منطقه و کشور پایه‌ریزی و اجرا نمود. آمایش سرزمین رابطه بین انسان، سرزمین و فعالیت‌های انسانی را به منظور بهره‌برداری بهینه و پایدار از جمیع امکانات انسانی و فضایی سرزمین، در جهت بهبود وضعیت مادی و معنوی اجتماعی در طول زمان پایه‌گذاری می‌کند. هر منطقه‌ای با توجه به ویژگی‌ها و شرایطی که دارد برنامه خاص خود را می‌طلبد، در این میان مناطق مرزی ایران به علت دارا بودن از ویژگی‌های خاص خود که با محیط داخلی و خارجی در ارتباط است، واجد داشتن آمایش خاص آن مناطق است. در واقع آمایش امری جدای از جریان برنامه‌ریزی‌های ملی و منطقه‌ای یک کشور نیست.

مطالعات انجام شده نشان می‌دهند که با توجه به ویژگی‌های مناطق مرزی و بخصوص تأثیرپذیری این مناطق از کشورهای مجاور، عدم تعادل میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی به وضوح آشکار است. و این عدم تعادل باعث بروز مشکلات جدی در روند توسعه این مناطق می‌شود. در واقع این عدم تعادل از یک طرف باعث می‌شود روند توسعه در مناطق مرزی با مشکل مواجه شود و از طرف دیگر، ناامنی را در این مناطق به دلیل نزدیکی به مرز و عدم توسعه، گسترش می‌دهد. تأثیرات مستقیم توسعه و امنیت در مناطق مرزی به یکدیگر مرتبط هستند و در مجموع توسعه پایدار مناطق مرزی را تحت شعاع خود قرار می‌دهند. لذا در برنامه‌ریزی توسعه مناطق مرزی و آمایش مناطق مرزی توجه به توسعه و امنیت امری ضروری به‌شمار می‌آیند.

بررسی خصوصیات و ویژگی‌های مناطق مرزی ایران و تنش‌های موجود از جانب کشورهای مجاور، نشان می‌دهد که در این مناطق توسعه نیافتگی و پیامدهای ناشی از آن به‌عنوان اصلی‌ترین عامل ایجاد ناامنی در این مناطق می‌باشند. در واقع فقط و تنگدستی در مناطق مرزی، محیطی برای افزایش ناامنی و نفوذ دشمن را در این مناطق ایجاد می‌کند، که این امر باعث تهدید نظامی و امنیتی در این مناطق می‌شود. در نتیجه در تدوین برنامه‌های آمایش مناطق مرزی باید توسعه و امنیت را همزمان در نظر گرفت. در این برنامه باید سعی شود که در مناطق مرزی عوامل ناامنی را از بین برد و عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی را تا حد ممکن کاهش داد. در این صورت می‌توان برنامه‌ای قابل قبول ارائه داد که در آن توسعه و امنیت این مناطق محقق می‌شود.

با توجه به مباحث مطرح شده و با چنین دیدگاهی نسبت به مناطق مرزی، در آمایش مناطق مرزی باید به این موضوع توجه کرد که این مناطق اجزایی از کل کشور می‌باشند، لذا هر تهدیدی که متوجه این مناطق شود و باعث ایجاد اختلال در امنیت این مناطق شود، در مقیاس بزرگتر تأثیر خود را به کل کشور می‌گذارد، به عبارتی نمی‌توان مناطق مرزی و مرکزی کشور را از یکدیگر تفکیک کرد و ناامنی و توسعه نیافتگی این مناطق تأثیر خود را به کل کشور می‌گذارد. توجه به این نکته ضروری است که، رابطه مستقیم بین امنیت و توسعه در مناطق مرزی محدود به این مناطق نمی‌شود و با توسعه و امنیت در

مقیاس ملی نیز رابطه مستقیم دارد. در نتیجه در تدوین برنامه‌های آمایش مناطق مرزی توجه به امنیت و توسعه به عنوان دو مؤلفه اصلی و اساسی که با یکدیگر رابطه مستقیم دارند امری ضروری است، چرا که افزایش امنیت و توسعه در این مناطق در سطح ملی نیز تأثیر می‌گذارد و باعث توسعه پایدار در سطح منطقه‌ای و ملی می‌شود.

۸- منابع

- ۱- پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۸۴). **عدالت اجتماعی و توسعه، کاربرد فلسفه در ایدئولوژی و آمایش سرزمین،** فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۴.
- ۲- تودارو، مایکل (۱۳۷۷). **توسعه اقتصادی در جهان سوم،** انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
- ۳- سهامی، حبیب‌الله (۱۳۸۸). **آمایش و مکان‌یابی،** پژوهشکده پدافند غیر عامل، انتشارات دانشگاه مالک اشتر.
- ۴- صرافی، مظفر (۱۳۷۷). **مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای،** دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سازمان برنامه و بودجه، تهران.
- ۵- عزتی، نصرالله، حیدری پور، اسفندیار، اقبالی، ناصر (۱۳۹۰). **نقش و جایگاه آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه‌ریزی،** مجله علمی پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای سیاسی، شماره چهار، ۱۹۶-۱۸۰.
- ۶- عندلیب، علیرضا (۱۳۷۹). **آمایش مناطق مرزی،** رساله دکتری منتشر نشده، رشته شهرسازی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، تهران.
- ۷- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰). **نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی ایران،** دوره عالی جنگ.
- ۸- عندلیب، علیرضا، مطوف، شریف (۱۳۸۸). **توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران،** باغ نظر، شماره ۱۲، ۶۷-۵۷.
- ۹- مطوف، شریف (۱۳۷۶). **منطقه‌گرایی زیستی و امکان استفاده از آن در برنامه‌ریزی منطقه‌ای ایران،** ماهنامه برنامه و بودجه شماره ۱۵، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تهران.
- ۱۰- میسرا، آرپی (۱۳۹۲). **چارچوب مکانی برنامه‌ریزی چند سطحی در ایران،** دفتر آموزش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای ایران.
- ۱۱- نامی، محمد حسن (۱۳۹۱). **آمایش مناطق مرزی با تأکید بر ایران،** مجله علمی پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای سیاسی، شماره اول، ۱۷۲-۱۹۱.

۱۲- Buchanan, Ruth .۱۹۹۸. **Border Regions: NAFTA, Regulatory Restructuring, and the Politics of Place;** In Global Legal Studies Journal; II, ۲, Buchanan.

۱۳- Castells, Manuel .۲۰۰۹. **Communication Power;** Oxford University Press; Oxford, UK.

۱۴- Hansen, Niles H. (ed.) .۱۹۷۸. **Border Regions: A Critique of Spatial Theory and an European Case Study;** Human Settlement Systems: International Perspectives on Structure Change and public Policy. Ballinger Publication Co., pp. ۲۴۶-۲۶۱ Cambridge, UK.

۱۵- Jones, Phillip, n. and Wild, Trevor .۱۹۹۴. **Opening the Frontier: Recent Spatial Impacts in the Former Inner-German Border Zone;** Regional Studies, Vol. ۲۸,۳; pp ۲۵۹-۲۷۳.

بررسی جامعه‌شناسی نقش مهاجرت جمعیت روستایی بر توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی

محمود کریمی *

کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تهران

saeid.parvaz@yahoo.com

چکیده

طرح مسئله: پژوهش حاضر باهدف بررسی جامعه‌شناسی نقش مهاجرت جمعیت روستایی بر توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی انجام گردید. فرضیه پژوهش این است که به نظر می‌رسد مهاجرت جمعیت روستایی، علاوه بر تأثیرات اقتصادی می‌تواند در حوزه اجتماعی و فرهنگی همچون احساس محرومیت نسبی، فقدان زیرساخت‌های اشتغال، ضعف امکانات و تسهیلات و سرمایه‌های اجتماعی نیز بر توسعه و امنیت پایدار در مناطق مرزی تأثیرگذار باشد. **روش پژوهش:** این ادعا در راستای الگوی نظری ترکیبی از دیدگاه‌های اجتماعی مهاجرت با تأکید بر محرومیت نسبی و با روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفت. **یافته‌ها:** یافته‌ها بیانگر آن است که مهاجرت جمعیت روستایی، علاوه بر تأثیرات اقتصادی در حوزه اجتماعی و فرهنگی نیز بر توسعه و امنیت پایدار در مناطق مرزی تأثیرگذار است. مرور نظریات موجود نشان داد که متغیرهایی اجتماعی و فرهنگی همچون احساس محرومیت نسبی، فقدان زیرساخت‌های اشتغال و درآمد غیرزراعی و ضعف امکانات و تسهیلات در زمینه مهاجرت جمعیت روستایی نقشی فعال داشته‌اند. ضمن این‌که تجربه‌های جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که کمی و بیشی جمعیت از نظر امنیتی مسئله‌ساز می‌شوند که این امر در پیوند با امر توسعه در نهایت امنیت در مناطق مرزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. **نتیجه‌گیری:** می‌توان نتیجه‌گیری نمود که با توجه به نقش مهاجرت بر توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی، باید زمینه‌هایی فراهم گردد تا از مهاجرت جمعیت روستایی جلوگیری شود و مسئله امنیت و توسعه در این مناطق تداوم داشته باشد. ضمن این‌که نتایج این پژوهش می‌تواند به درک پتانسیل‌های اجتماعی تعامل مقامات دولتی برای بهینه‌سازی روند مهاجرت در مناطق مرزی و روستایی کمک نماید.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی، مهاجرت، جمعیت روستایی، توسعه و امنیت پایدار، مناطق مرزی.

۱- مقدمه

مهاجرت مرجع انعکاس نابرابری‌های جهانی از نظر بهزیستی، آزادی، امنیت، درآمد، ثروت، فرصت‌های شغلی، زندگی فردی و گروهی است. مهاجرت، تحرک اجتماعی رو به رشد را فراهم می‌کند، مسیری را برای افراد و گروه‌ها برای غلبه بر شکاف بین مناطق ثروتمندتر و فقیرتر فراهم می‌آورد (Galbraith, ۲۰۱۳: ۹). تخمین زده می‌شود که در سراسر جهان یک میلیارد نفر مهاجرت کرده‌اند که بیشتر آن‌ها (۷۶۳ میلیون نفر در داخل کشور خود) و (۲۵۸ میلیون بین‌المللی) بوده‌اند (Bachmann et al, ۲۰۱۹: ۹). بسیاری از آن‌ها زن، مرد و کودک مناطق مرزی هستند. دانستن دلیل مهاجرت آن‌ها و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی تحرک آن‌ها برای افزایش منافع و پرداختن به نقاط جانبی مهاجرت در مناطق مرزی بسیار مهم است. به‌طور کلی، افرادی که در مناطق مرزی و کوهستانی زندگی می‌کنند از مهاجرت به‌عنوان راهکاری برای متنوع‌سازی معیشت خود، کاهش وابستگی مستقیم به منابع طبیعی و سازگاری با فشارهای زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نام می‌برند (Tacoli, ۲۰۱۱: ۲).

در دهه‌های گذشته شاهد تغییرات اساسی در ابعاد و پویایی تحرک مردم بوده‌ایم که دارای پیامدهای مثبت و منفی بر جوامع کوهستانی و اکوسیستم بوده است (Foresti et al, ۲۰۱۸: ۱۲۱). روند اصلی مهاجرت نشان می‌دهد که مردم از مناطق کوهستانی روستایی به مراکز شهری، به مناطق دشتی یا خارج از کشور به‌طور موقت یا دائمی در حال مهاجرت هستند (Bachmann et al, ۲۰۱۹: ۱۰). کمبود فرصت‌های شغلی در مناطق روستایی و کیفیت زندگی در مناطق شهری در مقایسه با سطح زندگی روستاییان و دسترسی به انواع خدمات اجتماعی و اقتصادی بیشتر از دلایل گرایش روستائیان به سکونت در شهر است (نقدی، ۱۳۸۲: ۲). علاوه بر این مسائل، برآوردن احتیاجات فرهنگی و اجتماعی همچون تحصیل، بالا بردن سطح فرهنگ و تمایل به زندگی در نقاط خاص از مهم‌ترین انگیزه‌های مهاجرت روستائیان به دیگر مراکز سکونتگاهی کشور محسوب می‌گردد (طاهرخانی، ۱۳۸۰: ۷۲). تشدید دامنه این مهاجرت‌ها در دو بعد، یکی گسترش آن‌ها از مهاجرت‌های فردی به مهاجرت‌های خانوادگی و دیگری گسترش آن‌ها در سنین جوانی و میان‌سالی، علاوه بر کاستن از حجم جمعیت، هم در زمان وقوع و به‌ویژه در آینده، شاکله و ساختار اجتماعی جمعیت‌های روستایی را از طریق کاستن و از بین بردن نرخ باروری و ساختار و بنیان اقتصادی این جوامع را از طریق کاستن و از بین بردن نرخ بازدهی و بهره‌وری، دچار ضعف و وضعیتی واپس‌گرا می‌نماید، که به لحاظ جمعیت‌شناختی می‌توان از آن با عنوان «جمعیت‌گریزی روستایی»^۷ نام برد (امینی و برومند، ۱۳۹۴: ۱۳۸). کشور ایران نیز به‌مانند دیگر جوامع در حال توسعه از این روند مهاجرتی روستا به شهر دور نبوده است و شهرهای ایران به مکانی برای تمرکز مازاد اقتصادی ملی، گسترش زیرساخت‌های صنعتی و مالی و مراکز اصلی نیروی کار دستمزدی به‌خصوص برای روستائیان تبدیل شده‌اند (حسامیان، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۰).

شبکه‌های فراملی مهاجران از نظر اقتصادی با توسعه مناطق منبع مهاجرت از طریق سرمایه‌گذاری و ایجاد بازاری برای تولیدکنندگان محلی و ارائه‌دهندگان خدمات در ارتباط هستند (De Hugo, ۲۰۱۲: ۴۶-۴۹). این شبکه‌ها با روابط پیچیده فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مشخص می‌شوند. شبکه‌های اجتماعی که «تعهدات متقابل و همبستگی بین مهاجران و جوامع اصلی را به همراه دارند»، تداوم جریان منابع را تضمین می‌کنند و تعامل بین‌المللی مهاجران از جمله مهارت و انتقال دانش را تسهیل می‌کنند (Adugna, ۲۰۱۹: ۴). تحقیقات در خصوص مهاجرت روستائیان به شهرها عمدتاً بر آن است که چرا روستائیان مهاجرت می‌کنند و عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری آنان برای مهاجرت چیست. بی‌تردید در فرایند تصمیم‌گیری برای مهاجرت، عوامل اقتصادی و غیراقتصادی به‌طور هماهنگ در ایجاد انگیزه‌های مهاجرت روستا به شهر مؤثرند (طاهرخانی، ۱۳۸۰: ۶۸). بنابراین، روند مهاجرت به مناطق دیگر برای جستجوی زندگی بهتر، موضوع جدیدی نیست. در همین راستا، مهاجرت روستا به شهر ناشی از جستجوی فرصت‌های واقعی به‌عنوان نتیجه نابرابری روستائی-شهری در میزان ثروت است

^۷ Rural depopulation

(Madu, ۲۰۰۶: ۱۰۵-۱۲۰). در مناطق مختلف جهان تحقیقات در مورد تأثیر مهاجرت در جوامع روستائی انجام شده که از جمله این مطالعات گلیسوس^۸ (۲۰۰۲) در اروپای شرقی و آدامز^۹ (۲۰۰۶) در آمریکای لاتین است. بررسی نابرابری‌های اجتماعی یک مسئله اصلی جامعه‌شناختی که برای این رشته یک موضوعی محوری محسوب می‌شود. مسائل مربوط به نابرابری‌های اجتماعی و مهاجرت در پژوهش‌های بسیاری بررسی گردیده است (Crul & Mollenkopf, ۲۰۱۰). بر همین اساس، سؤال از ارتباط میان مهاجرت و نابرابری‌ها از اهمیت اساسی برخوردار است. با توجه به اهمیت مناطق مرزی در توسعه منطقه‌ای و ملی، لازم است تا نقش مهاجرت در تحقق امنیت و توسعه پایدار مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، نیاز به مطالعاتی وجود دارد که نقش مهاجرت جمعیت روستائی بر توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی نشان دهد. این موضوع از آن جهت اهمیت ویژه‌ای دارد که پیامدهای مهاجرت جمعیت روستائی یک تهدید جدی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه است. چراکه همان‌طور که مشهود است، این کشورها در برابر بلایا از مقاومت بالایی برخوردار نیستند و این مسئله می‌تواند بر توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی تأثیرگذار باشد. بنابراین هدف این تحقیق بررسی جامعه‌شناسی نقش مهاجرت جمعیت روستائی بر توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی است.

۲- پیشینه تحقیق

در خصوص عوامل مؤثر بر مهاجرت و امنیت و توسعه پایدار، مطالعاتی صورت گرفته است. از مطالعات انجام شده در زمینه مهاجرت جمعیت روستائی و توسعه مناطق مرزی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود. زرقانی (۱۳۸۵)، در مقاله خود تحت عنوان «عوامل مؤثر در امنیت مرزی با تأکید بر مرز شرقی ایران و افغانستان» به مهم‌ترین عواملی که در تضعیف نقش امنیتی مرز و نفوذپذیری آن دخالت داشته‌اند، پرداخته است. نتایج این مقاله نشان داده که شدت و ضعف تأثیرگذاری این عوامل با توجه به مکان جغرافیایی و عنصر زمان متفاوت است و میزان تأثیرگذاری آن عامل را موجب کاهش و افزایش امنیت ذکر می‌کند. گل-وردی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان «محدودیت‌ها و فرصت‌های توسعه اجتماعی-فرهنگی نواحی مرزی» از جمله محدودیت‌های توسعه اجتماعی و فرهنگی نواحی مرزی را تراکم ناچیز جمعیتی، غلبه روندهای جابجایی و مهاجرت‌های ناخواسته، رشد منفی جمعیتی به‌ویژه در مراکز و نقاط روستائی برشمرد. هدف مقاله مشفق و حسینی (۱۳۹۱)، نیز بررسی «تحلیلی بر جمعیت‌شناختی مناطق مرزی و اثرات آن بر امنیت پایدار»، بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که به‌طور کلی جمعیت در محیط ملی ایران، پیرامون گریز و بسیار تمرکزگراست و این همان مسئله است که از نظر جمعیت-شناسی سیاسی زمینه‌ساز چالش‌های امنیتی می‌شود. در پژوهش دیگری، فادانکیاتی و جان^{۱۰} (۲۰۱۴) نقش شبکه‌های اجتماعی را در توسعه مبادلات کوچک‌مقیاس در مرز تایلند و لائوس بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که شبکه، اعتماد، تجربه و آشنا بودن نوعی توانایی پیش‌بینی برای زنان فراهم نموده است که از طریق آن می‌توانند اطلاعات، اخبار و امتیازات تجاری به دست آورند که موفقیت آن‌ها را تضمین می‌کند. این تحقیق با رویکرد مردم‌شناختی و جامعه‌شناسی انجام گرفته است. هدف پژوهش پرلیک و ممبرتی^{۱۱} (۲۰۱۸). بررسی جریان‌های مهاجرت اروپا و تأثیر آن‌ها در اروپا و گزینه‌های آینده برای پرداختن به موضوعات مهاجرت بوده است. این مقاله به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که برنامه‌های میزبانی و ادغام مهاجران نیز می‌توانند با مشارکت در توسعه مناطق کوهستانی، از مزایای ساکنان بهره‌مند شوند. از این منظر، تلاش برای ادغام مهاجران می‌تواند نوعی نوآوری اجتماعی تلقی شود که می‌تواند به آینده کل فضای اقتصادی اروپا کمک کند. با مطالعه سوابق تجربی می‌توان دریافت که در تمامی این مطالعات، جمعیت و مؤلفه‌های آن به‌صورت جانبی و در کنار مؤلفه‌های دیگری

^۸ Glytsos

^۹ Adams

^{۱۰} Phadungkiati & John

^{۱۱} PerliK & Membretti

بررسی شده است. در حالی که در مطالعه حاضر تلاش می‌شود تا بررسی جامعه‌شناسی نقش مهاجرت جمعیت روستایی بر توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۳- چارچوب نظری

هدف این مقاله بررسی جامعه‌شناسی نقش مهاجرت جمعیت روستایی بر توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی و چگونگی تحول نظریه‌های گوناگون در مورد مهاجرت و توسعه در طول نیم قرن گذشته است که چگونگی تغییر گفتمان در بحث مهاجرت و توسعه، تغییرات پارادایم عمومی در نظریه اجتماعی و توسعه را منعکس می‌کند. مهاجرت موضوعی بین رشته‌ای است که در علوم اجتماعی، نظریات متعددی درباره آن مطرح شده است (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۳۶). پدیده مهاجرت‌های بی‌رویه روستایی به‌عنوان یکی از معضلات اساسی در کشور، به‌طور عمده نقش منفی در مبدأ و مقصد مهاجرت دارد. در دهه‌های اخیر، تفاوت سطح زندگی در شهرها و روستاها، یافتن شغل و درآمد بیشتر، استفاده از امکانات آموزشی، بهداشتی و تفریحی بیشتر، جزء انگیزه‌های عمده مهاجرت از روستا به شهرها بوده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۲۸۴). دیدگاه‌های اجتماعی انگیزه‌هایی چون تحمل یا عدم تحمل شرایط زیستی، تشکیل خانواده و الحاق به آن، تحصیل، تمایل به زندگی در نقاط خاص و زمینه‌های قومی، فرهنگی و مانند آن را نیز در مهاجرت‌های روستاها به شهرها دخیل می‌دانند.

برخی از محققان مهاجرت را عملی هدفمند و عقلایی می‌دانند که به‌صورت خودانگیخته و با انتظار اصلاح و یا حفظ کیفیت زندگی فرد صورت می‌گیرد و ابزاری برای حصول به هدف‌های ارزشی است که از دلایل آن می‌توان به فشارهای موجود در مناطق روستایی به‌دلیل تطابق نداشتن نیازهای فرد مهاجر با امکانات موجود اشاره نمود (طاهرخانی، ۱۳۸۰: ۸۲). به‌این ترتیب، احساس فقر و پیدایش احساس بی‌عدالتی یا محرومیت نسبی عامل مؤثری در بروز و گسترش دامنه مهاجرت‌های روستایی، از نگاه پاره‌ای از محققان است. افزایش انتظارات؛ به‌ویژه در نسل جوان روستایی همراه با نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی، جامعه دوقطبی و در حال گذار و خیز اقتصادی؛ فقر، محرومیت نسبی و احساس محرومیت نسبی در مناطق روستایی را تشدید نموده و به‌تبع به مهاجرت‌های بیشتری به سمت شهرها دامن می‌زند (رضوی، ۱۳۷۷: ۹۱). به لحاظ نظری نیز در نگاه جامعه‌شناسی چون دورکیم^{۱۲} (۱۳۸۴: ۱۴۴)، جوامع جدید بر اثرگذار از مرحله سنتی به مرحله صنعتی، از انسجامی اورگانیک برخوردار شده و در درون آن‌ها تقسیم‌کار پیچیده‌ای شکل می‌گیرد و این تقسیم‌کار مشاغل جدیدی را خلق نموده، در نتیجه اصناف و گروه‌هایی سر برمی‌آورند که در گذشته وجود نداشته‌اند. این گروه‌های محروم قبل از مهاجرت به شهر و پیوستن به طبقه کارگران شهری در جوامع مقصد روستایی خود نیز محروم و فقیر بوده‌اند.

تئوری‌ها و رویکردهای مهاجرت، همه انواع نابرابری‌ها را در ریشه‌های مهاجرت ذکر می‌کنند. نظریه‌های وابستگی به ناهمگونی‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه که طرفدار توسعه نیافته هستند، تمرکز می‌کنند. جامعه‌شناسی سیاسی به تفاوت‌های قدرت سیاسی بین مناطق مهاجرت نگاه می‌کند (Faist, ۲۰۱۶: ۳۲۸). اگرچه شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها تقریباً به‌عنوان مراکز مهاجرت دائمی درآمده‌اند، اما در مناطق کوهستانی یا روستایی این موارد فقط به‌ویژه در دوره‌های بحرانی مانند پس از جنگ جهانی دوم اتفاق می‌افتد. مهاجرت معمولاً شامل یک برخورد بین گروه‌های اجتماعی بسیار پرتحرک و یک جمعیت محلی و بی‌تحرک است که قدرت آن‌ها به‌شدت به تعبیه منطقه بستگی دارد. این امر می‌تواند درگیری ایجاد کند، اما همچنین دانش و فرصت‌های جدیدی را در اختیار میزبان قرار می‌دهد. این امر به‌ویژه در مورد مناطق کوهستانی با جمعیت نسبتاً کم صادق است، جایی که وابستگی متقابل و کنترل اجتماعی در مقایسه با شهرها چند برابر بیشتر است. ساکنان مناطق کم‌جمعیت مانند روستاها نمی‌توانند از یکدیگر دوری کنند (Perlik & Membretti, ۲۰۱۸: ۲۵۷). انسان‌شناس اجتماعی، رموتی^{۱۳} (۲۰۱۱: ۲۸۱: ۳۰۱) استدلال می‌کند که نوآوری و خلاقیت فرهنگی، گرچه بدیهی است از برخوردها بین فرهنگ‌ها و

^{۱۲} Dorkim

^{۱۳} Remotti

جوامع سود می‌برد. این فرضیه مبتنی بر فرآیندهای جمعیتی است، که در موارد متعددی محرومیت‌زدایی عنوان شده است (۹۶: ۲۰۱۷، Membretti & Viazzo). در واقع باید گفت که عوامل اقتصادی و غیراقتصادی به‌طور هماهنگ در ایجاد انگیزه برای مهاجرت‌های روستا به شهر مؤثرند، اما بی‌تردید عوامل تأثیرگذار در این زمینه از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. مناطق مرزی در کشور مناطقی است که دارای مراکز شهری نیستند که این امر عمدتاً به دلیل ریزگردهای بسیار زیاد، عدم موقعیت‌های مناسب برای دسترسی و منابع درون‌زا بسیار کم برای توسعه است. اگرچه این مناطق از پتانسیل نسبتاً خوبی برای جذابیت گردشگران (عمدتاً طبیعی، تاریخی و یا فرهنگ عامیانه) برخوردار هستند، اما این پتانسیل به دلیل تبلیغات ناکافی، کمبود زیرساخت‌ها و آماده‌سازی ضعیف مردم محلی برای ارائه خدمات به گردشگران به‌اندازه کافی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. در ایران، این عوامل غالباً با پیامدهای پس از جنگ مرتبط است. تبادل قومی مبتنی بر جمعیت در مناطق مرزی، که یک فضای خاص اجتماعی ایجاد کرده است. اصلی‌ترین معضل، پایداری و توسعه اقتصادی و نگاه‌داشتن افراد به‌ویژه افراد جوان و تحصیل‌کرده در منطقه است که به دلیل عدم دسترسی به مشاغل اقدام به مهاجرت شهرهای بزرگ همچون تهران می‌نمایند. بنابراین این مناطق با امر توسعه و امنیت ارتباط دارند و مهاجرت جمعیت این مناطق می‌تواند بر امر توسعه و امنیت پایدار در این مناطق تأثیرگذار باشد. در مجموع باید گفت که مجموع دیدگاه‌های اجتماعی مرتبط با مهاجرت می‌تواند نشان‌دهنده تأثیر مهاجرت جمعیت روستایی بر امنیت و توسعه پایدار در مناطق مرزی باشد که از جمله این عوامل تاکید بر الگوی محرومیت نسبی است.

۴- مفهوم مرز و توسعه پایدار

مرز از جمله مفاهیمی است که در عرصه‌های گوناگون سیاسی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی کاربردهای متفاوتی دارد. وجود خطوط مرزی، وحدت سیاسی را در یک سرزمین که ممکن است فاقد هرگونه وحدت طبیعی یا انسانی باشد، ممکن می‌سازد (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۳). مفهوم پایداری مبتنی بر سه ستون اجتماعی، اقتصادی و محیطی است و در برخی آثار، حاکمیت منطقه را می‌توان به‌عنوان ستون چهارم در نظر گرفت، که باید به‌عنوان ابزاری برای به دست آوردن بخش‌های بهینه در بین ستون‌های دیگر با استفاده از منابع محلی انسانی و اجتماعی باشد (Vaishar & Št'astná, ۲۰۱۹: ۴۳). پایداری مناطق روستایی در ارتباط با جهانی‌سازی توسط استانسانا^{۱۴} (۲۰۱۵) ذکر شده است که هدف آن نگاه‌داشتن توسعه اقتصادی پایدار همراه با بهبود شرایط زندگی مردم محلی است. توسعه نیز روندی بسیار پیچیده و چندوجهی است و می‌توان آن را به‌عنوان فرآیند طولانی‌مدت از تغییرات تعریف کرد که از مراحل پی‌درپی تحول تشکیل شده است و تفاوت‌های قابل‌ملاحظه‌ای را در یک موضوع ایجاد می‌کند. توسعه باعث ایجاد تغییرات مثبت و رشد کمی و پیشرفت کیفی در سیستم‌های اقتصادی، اجتماعی و محیطی می‌شود (Kowalik et al, ۲۰۱۷: ۷۳۰-۷۴۵). این دگرگونی‌ها با مفهوم توسعه پایدار ارتباط دارد که هدف از آن دستیابی به سطوح بالاتر رشد اقتصادی و اجتماعی است و درعین‌حال بهبود یا عدم خراب کردن وضعیت محیط طبیعی است (Pawlewicz et al, ۲۰۲۰: ۱۰۱۸). برای یکسان‌سازی سطح توسعه، باید تلاش کرد ساختارهای اقتصادی متناسب با پتانسیل این منابع متنوع باشد. باید عوامل محیطی، اجتماعی و اقتصادی که موجب توسعه منطقه‌ای می‌شود شناسایی شود. تأثیر عناصر تشکیل‌دهنده هر عامل و اهمیت آن‌ها در روند توسعه عموماً توسط پتانسیل منحصربه‌فرد منطقه مورد نظر مشخص می‌شود. توسعه پایدار در یک محیط یا کشور با در نظر گرفتن توان اکولوژیکی، نیروی انسانی، تکنولوژی و منابع مالی متعلق به آن محیط یا کشور و درخور آن می‌تواند تحقق یابد و انجام چنین توسعه‌ای تنها در محیط یاد شده با هماهنگی چهار پارامتر پایدار خواهد بود (مخدوم، ۱۳۹۰: ۱۸). این در حالی است که تراکم جمعیت و پراکندگی آن، وجود جمعیت‌های متحرک در برخی از مناطق مرزی به همراه کمبود زیرساخت‌های توسعه و ضعف بنیان‌های

^{۱۴} Št'astná

اقتصادی، محرومیت و توسعه نیافتگی شدید و وضعیت نامتعادل و نابرابر اقتصادی، فرهنگی و ... این مناطق با مناطق مرکزی را به دنبال داشته است.

۵- نظریات جامعه‌شناسی مهاجرت

در نظریه‌های جامعه‌شناسی سنتی پیرامون مهاجرت روستا به شهر، سه دیدگاه نوسازی، وابستگی و شکل‌بندی اجتماعی مطرح هستند. در دیدگاه نوسازی، برای تبیین دلایل و پیامدهای مهاجرت بر عنصر نیازهای اجتماعی تأکید می‌شود. در این دیدگاه، مهاجرت نوعی کارکرد اجتماعی تلقی می‌شود که در جهت کاهش فاصله بین احساس نیاز و امکان تحصیل آن در مکانی دیگر و در نتیجه، کاهش ناهماهنگی‌های ساختاری عمل می‌کند (له‌سایه‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۱). در مکتب وابستگی، نظام تمرکزگرا و نابرابر سرمایه‌داری در تدارک و استثمار نیروی کار ارزان، علت اصلی مهاجرت قلمداد می‌شود. در نتیجه، این فرایند نه تنها وضعیت بهتر و تحرک اجتماعی صعودی برای مهاجران در مقصد فراهم نمی‌گردد، بلکه این گروه‌ها به صورت متمایز و دچار گسست‌های فرهنگی باقی می‌مانند. در دیدگاه شکل‌بندی اجتماعی که در نقد دو دیدگاه پیشین شکل گرفت، تبیین مهاجرت در کشورهای جهان سوم با توجه به تعامل سه مؤلفه اقتصاد جهانی، شکل‌بندی اجتماعی و نظام‌های تولیدی صورت می‌گیرد. با سرمایه‌گذاری اقتصاد جهانی در بخش‌هایی از کشورهای پیرامونی، این بخش‌ها تا حدی توسعه می‌یابند و بازماندن سایر بخش‌ها از توسعه، به توسعه ناموزون پیرامون می‌انجامد (امینی و برومند، ۱۳۹۴: ۱۴۱).

در چارچوب علم جامعه‌شناسی، دو تئوری اساسی مهاجرت تدوین شده است: ۱- نظریه مهاجرت مصنوعی توسط داگلاس مسی^{۱۵} و ۲- مفهوم مهاجرت فراملی توسط شی‌گلیک^{۱۶} (۱۱۱-۹۹، ۲۰۰۴: Grillo & Riccio). نظریه مصنوعی مهاجرت که به‌عنوان یک تئوری شبکه مهاجرت شناخته می‌شود، علت اصلی مهاجرت جمعیت را توسعه سریع جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی کشورها می‌داند که مستلزم تسلط بر روابط سرمایه‌داری در جامعه است. نظریه مهاجرت فراملی بیان می‌کند که مردم به کشورها، مناطق و شهرهایی که کارشان بیشتر تقاضا می‌شود و برای فعالیت‌هایشان درآمد بالاتری ارائه می‌شود، مهاجرت می‌کنند (۱۰۲: ۲۰۱۵: Fedorova). ماهیت جامعه‌شناختی این نظریه در این واقعیت نهفته است که به دلیل جهت‌گیری اقتصادی مهاجرت‌ها، پیوندهای اجتماعی در حال افزایش و تقویت است و تعداد فزاینده‌ای از جوامع اجتماعی جدید در حال ظهور هستند. جوهر اصلی این نظریه این است که مهاجران، با ترک کشور، منطقه و غیره، به کشورهای جدید، مناطق، شهرها و غیره نقل‌مکان می‌کنند، اما روند مهاجرت بدون «جدایی» نهایی از قلمرو اولیه یا همان جامعه مبدأ اتفاق می‌افتد (۷۳۹: ۲۰۱۹: Maksimova et al). پس از تجزیه و تحلیل نظریه‌های جامعه‌شناختی مهاجرت، می‌توان نتیجه گرفت که مهاجرت یک فرآیند جهانی، تحرک اجتماعی گسسته و درعین حال مستمر در جستجوی مکانی جدید برای فعالیت‌های زندگی و به‌طور کلی، روند ساخت ارتباطات جدید اجتماعی توسط انسان‌ها است (۲۰۱۸: Maximova et al, ۲۱۲). بر همین اساس، در ادامه و ابتدا در مورد تأثیر دیدگاه‌های سنتی خوش‌بینانه و بدبینانه مهاجرت بر توسعه بحث می‌شود و سپس ارتباط آن‌ها را با جنبه‌های کارکردگرایی عمومی و ساختارگرایی نظریه اجتماعی تحلیل می‌گردد.

۱-۵ دیدگاه‌های خوش‌بینانه و بدبینانه در مورد تأثیر مهاجرت بر توسعه

در طول پنج دهه گذشته، تأثیر مهاجرت بر توسعه در جوامع و کشورهایی که مهاجران را ارسال می‌کنند موضوع بحث و گفتگوهای مداوم و بعضاً داغ شده است و موجبات ظهور نظرات «خوش‌بینان مهاجرت» و «بدبینان مهاجرت» گردیده است (۸۸-۶۳: ۱۹۹۹: Taylor). این تقسیم در مورد مهاجرت و توسعه نشان‌دهنده تقسیمات ژرف‌تر پارادایم در نظریه اجتماعی (یعنی کارکردگرایی در مقابل پارادایم‌های ساختاری) و نظریه توسعه (یعنی رشد متوازن در مقابل پارادایم‌های توسعه

^{۱۵} D. Massey

^{۱۶} SH Glick

نامتقارن) است. این همچنین بیانگر تقسیمات ایدئولوژیک بین دیدگاه‌های نئولیبرال و دولت مرکز است. در ادامه به بررسی دیدگاه‌های خوش‌بینانه و بدبینانه اشاره می‌گردد:

۲-۵ دیدگاه‌های خوش‌بینانه: نظریه نوین-کلاسیک و توسعه‌گرایی

نظریه مهاجرت نوکلاسیک، مهاجرت را نوعی تخصیص بهینه از عوامل تولید به نفع کشورهای ارسال کننده و پذیرنده تلقی می‌کند. در این چشم‌انداز «رشد متوازن»، تخصیص مجدد نیروی کار از مناطق روستایی، کشاورزی به بخش‌های شهری، صنعتی (در داخل یا از آن سوی مرزها) به‌عنوان پیش‌نیاز رشد اقتصادی و از این رو به‌عنوان یک مؤلفه سازنده آن در نظر گرفته می‌شود (۱۳۸-۱۴۸: ۱۹۶۹، Todaro). با توجه به نظرات غالب دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در تئوری توسعه، مهاجران به‌عنوان عوامل مهم تغییر و نوآوری تلقی می‌شدند. انتظار می‌رفت که مهاجران نه تنها پول پس‌انداز کنند بلکه ایده‌های جدید، دانش و نگرش کارآفرینی را نیز به دست آورند. از این طریق انتظار می‌رفت که مهاجران نقش مثبتی در توسعه داشته باشند و به نوسازی در کشورهای در حال توسعه کمک کنند (۲۳۲: ۲۰۱۰، De Haas). چنین دیدگاه‌های خوش‌بینانه ریشه در مطالعات پیشین در مورد مهاجرت شهری در اروپا و ایالات متحده و بر اساس تجربه تاریخی مهاجرت از اروپا به آمریکای شمالی داشته است. این همچنین منعکس‌کننده دیدگاه‌های «توسعه‌گرا» است که در دو دهه اول پس از جنگ جهانی دوم در نظریه توسعه حاکم بوده است. انتظار می‌رفت که مهاجرت به بهبود اقتصادی و اجتماعی مناطق مهاجرپذیر منجر گردد (Keely & Tran, ۱۹۸۹: ۵۰۰). اگرچه به نظر می‌رسد که این خوش‌بینی‌ها بعد از ۱۹۷۰ میلادی کاهش یافته است و در پس این دیدگاه‌ها، دیدگاه‌های بدبینانه مطرح شده است.

۳-۵ دیدگاه‌های بدبینانه: علت انباشتگی و «سندرم مهاجرت»

از اواخر دهه ۱۹۶۰، دیدگاه‌های خوش‌بینانه تحت تأثیر ترکیبی از تغییر پارادایم در نظریه اجتماعی و توسعه از سوی دیدگاه-ساختارگرایانه و وابستگی تاریخی (فرانک^{۱۷}، ۱۹۶۹) به چالش کشیده شدند. در حقیقت، این دیدگاه‌های جدید استدلال رویکردهای نوکلاسیک و توسعه‌گرایانه را کاملاً وارونه جلوه می‌دادند و معتقد بودند که مهاجرت اکنون به افزایش نابرابری‌های مکانی (بین منطقه‌ای و بین‌المللی) در سطح توسعه منجر شده است. الگوی تاریخی-ساختارگرایانه، مهاجرت را فرار از بدبختی ناشی از گسترش سرمایه‌داری جهانی می‌داند، بنابراین به‌طور ذاتی قادر به حل و فصل شرایط ساختاری ایجاد مهاجرت نیست (۲۱۱-۲۱۲: ۱۹۸۵، Papademetriou). به نظر می‌رسد که این دیدگاه‌های بدبینانه به‌ویژه با نظریه علیت تجمعی که توسط میردال^{۱۸} (۱۹۵۷) ارائه شده است، متناسب است. نظریه علیت تجمعی معتقد است که توسعه سرمایه‌داری به‌طور اجتناب‌ناپذیر با تعمیق نابرابری‌های رفاهی مشخص می‌شود. بنابراین، فعالیت‌های اقتصادی در مناطق و کشورهایی که دارای مزیت اولیه هستند، سرمایه‌گذاری را تخلیه می‌کند و مهاجرت خارج از کشور با استعدادترین جمعیت از مناطق پیرامونی و کشورها را ترغیب می‌کند. نظریه علیت انباشته نزدیک به مدل‌های حاشیه مرکزی و نظریه توسعه نئومارکسیستی است. بنابراین، نظریه علیت تجمعی را می‌توان به‌خوبی در مورد دیدگاه‌های ساختارگرایی تاریخی در مورد مهاجرت و توسعه به کار برد که نشان از تأثیرات مهاجرت بر توسعه است (۲۳۵: ۲۰۱۰، De Haas).

۶-مهاجرت به‌عنوان استراتژی معیشت و سازگاری

۱-۶ مهاجرت به‌عنوان یک استراتژی معیشت

^{۱۷} Frank

^{۱۸} Myrdal

استراتژی معیشت از اواخر دهه ۱۹۷۰ در بین جغرافیدانان، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان مورد بررسی قرار گرفت. وضعیت معیشت شامل توانایی‌ها، دارایی‌ها (از جمله منابع مادی و اجتماعی) و فعالیت‌های مورد نیاز برای زندگی است (Carney, ۱۹۹۸: ۹۹). وضعیت معیشت نه تنها فعالیت‌های درآمدزایی خانوارها، بلکه مؤسسات اجتماعی، روابط درون خانواده و مکانیسم‌های دسترسی به منابع را از طریق چرخه زندگی در برمی‌گیرد (Ellis, ۱۹۹۸: ۳-۴). از آنجاکه این موارد از خانواده به خانواده و از فردی به فرد دیگر متفاوت است، استراتژی‌های معیشت بسیار ناهمگن است. ظهور مفهوم معیشت به معنای دور شدن از دیدگاه‌های ساختاری‌گرایانه نسبتاً سفت‌وسخت و از لحاظ نظری به سمت رویکردهای تجربی است. این اتفاق با این بینش پیش رفت که مردم به‌طور کلی معیشت خود را نه به‌صورت جداگانه، بلکه در بستری وسیع اجتماعی نظیر خانوارها، جوامع روستایی و اقوام سازمان‌دهی می‌کنند. برای بسیاری از محیط‌های اجتماعی، خانواده به‌عنوان مناسب‌ترین واحد تجزیه‌وتحلیل شناخته شد (McDowell & De Haan, ۱۹۹۷: ۳). در این زمینه، مهاجرت به‌عنوان یکی از عناصر اصلی راهکارهایی که خانوارها برای متنوع‌سازی، تأمین امنیت و دوام وضعیت معیشت خود به کار می‌گیرند، شناخته‌شده است. مهاجرت می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای به دست آوردن دامنه وسیعی از دارایی‌هایی که در برابر فشارهای آتی بیمه می‌شوند، دیده شود (De Haan et al, ۲۰۰۰: ۳۰). این امر عمدتاً برای مهاجرت‌های داخلی روستا به شهر در کشورهای فقیر به‌کاررفته است. به نظر می‌رسد این دیدگاه که توسط هر دو روش به اشتراک گذاشته‌شده، واقعیت‌های زندگی روزانه میلیون‌ها مهاجر در کشورهای در حال توسعه را نسبت به رویکردهای نوکلاسیک یا ساختارگرایانه را بهتر نشان می‌دهد.

۲-۶ مهاجرت به‌عنوان یک استراتژی سازگاری

چندین مطالعه نشان داده‌اند که مهاجرت می‌تواند یک استراتژی سازگار با موفقیت برای مقابله با خطرات و چالش‌های موجود برای توسعه باشد (Kleemans, ۲۰۱۵; Warner & Afifi, ۲۰۱۴). مهاجرت می‌تواند از قرار گرفتن در معرض خطرات خاص جلوگیری کرده یا از آن بکاهد و به معیشت و متنوع‌سازی درآمد مردمی که مهاجرت کرده‌اند، کمک نماید (Black et al, ۲۰۱۱; Zhao et al, ۲۰۱۴). مهاجرت همچنین می‌تواند محدودیت‌های سازگاری اقتصادی را آرام و متعادل کند. با این حال، سطح آسیب‌پذیری تعیین می‌کند که آیا مردم انتخابی دارند یا مجبور به مهاجرت می‌شوند یا حتی مجبور به ماندن در روستا می‌شوند (Adger, ۲۰۱۴: ۷۵۵-۷۹۱). این امر علاوه بر مناطق شهری برای مناطقی که از آنجا مهاجرت صورت می‌گیرد نیز دارای آسیب‌پذیری است که عمده این مناطق هم مناطق روستایی و مرزی می‌باشند. جمعیت روستایی دارای پیوندهای قومی و فرهنگی با یکدیگر هستند و ارتباطات اجتماعی بسیاری بینشان برقرار است و مهاجرت می‌تواند علاوه بر جنبه‌های اقتصادی و خالی از سکنه کردن مناطق روستایی، موجبات دور شدن خانواده از یکدیگر و کم شدن ارتباطات اجتماعی گردد که تمامی این مسائل می‌تواند هم بر جامعه مبدأ و هم جامعه مقصد تأثیرات منفی بگذارد و بر امر توسعه و امنیت پایدار تأثیرگذار باشد. بنابراین امر مهمی که مهاجرت جمعیت روستایی می‌تواند موجبات آن را فراهم نماید، تأثیرگذاری بر امر توسعه و امنیت پایدار است. بنابراین نتایج مهاجرت همیشه مثبت نیست و مهاجرت می‌تواند آسیب‌پذیری را افزایش داده و فقر را تقویت کند. این امر به‌ویژه در مورد مهاجران مستقر در مناطق حاشیه شهری صادق است. این مسئله باید مدنظر سیاست‌گذاران باشد، زیرا عمده روند مهاجرت، حرکتی از مناطق روستایی به مناطق شهری است که چالش‌های اساسی را برای پایداری شهری ایجاد می‌کند (Schwan & Yu, ۲۰۱۸: ۴۳-۶۴).

۷- نقش مهاجرت در امنیت و توسعه پایدار

مهاجرت اغلب به معنای وسیع از طریق "تغییر موقتی یا دائم اقامت" و به‌طور خاص به‌عنوان "حرکت شخص یا گروهی از افراد از یک واحد جغرافیایی خاص به سمت دیگری، عبور از مرزهای سیاسی و اداری، برای اراده خود برای استقرار در مکانی متفاوت از مبدأ" تعریف می‌شود (Noja et al, ۲۰۱۸: ۵-۶). مهاجرت یکی از عوامل تغییر جمعیت است و دارای اثرات منفی

و مثبت، درازمدت و کوتاهمدت است و این اثرات تغییراتی را در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین زیست-محیطی و زمینه‌های بروز ناامنی را به وجود می‌آورد. مناطق مرزی به‌مثابه یک جزء یا زیرسیستم از سیستم کل کشور، در صورتی می‌تواند به وظایف خود هماهنگ عمل کند که اجزاء و عناصر درونی آن بتوانند به‌طور مداوم تعاملات لازم بین خود را برقرار سازند (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۹۵-۱۹۷). امنیت و توسعه در مناطق مرزی ارتباط مستقیم و متقابلی با توسعه و امنیت ملی دارد و هر اقدام مؤثر بر امنیت یا توسعه مناطق مرزی، تأثیرهایی با نسبت‌های متفاوت بر توسعه و امنیت ملی می‌گذارد. اقداماتی که بر توسعه و امنیت ملی اثر می‌گذارند نیز به نسبت‌های متفاوت بر توسعه و امنیت مناطق مرزی مؤثرند. به‌عبارت‌دیگر، توسعه در مناطق مرزی نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند تحقق امنیت فراگیر در کل جامعه دارد. بنابراین تحقق رابطه منطقی میان امنیت و توسعه پایدار در مناطق مرزی، مستلزم توجه خاص و جامع‌نگر به مؤلفه‌های توسعه‌ای موقر بر امنیت و مؤلفه‌های امنیتی مؤثر بر توسعه است. چنین ارتباطی مستلزم برخورداری از دیدگاهی منسجم و نظام‌مند میان دو مؤلفه توسعه و امنیت است (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۶). امنیت یکی از بارزترین وجوه بالندگی یک جامعه و زمینه‌ساز رشد و ثبات آن محسوب می‌گردد. توسعه و شکوفایی یک جامعه، سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی برای توسعه می‌تواند باعث پیشرفت هرگونه فعالیتی باشد که برای بهبود اجتماعی و اقتصادی یک جامعه لازم است، بر بستر امنیت و احساس امنیت استوار باشد. درواقع امنیت از مهم‌ترین اهداف پایدار جامعه محسوب می‌شود و البته مهم‌تر از امنیت وجود احساس امنیت است که تحت تأثیر مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها قرار دارد. امنیت در مناطق مرزی می‌تواند انگیزه اقامت در این مناطق را برای اهالی مرزنشین بیشتر کند و از طرف دیگر حضور مردم در این مناطق روی شرایط اقتصادی این مناطق نیز تأثیر به‌سزایی خواهد داشت (رازینی و باستانی، ۱۳۸۱: ۱۲).

پیوند میان مهاجرت با امنیت و توسعه پایدار موضوعی است که در محافل دانشگاهی و آکادمیک مورد بررسی قرار گرفته است (De Sherbinin, ۲۰۰۸: ۳۸-۵۳). توسعه و امنیت مفاهیمی به‌هم‌پیوسته، لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند، طوری که دستیابی به توسعه بدون برخورداری از امنیت ناممکن بوده و توسعه نیز در برخورداری امنیت نقش به‌سزایی دارد و این پیوستگی در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مصداق پیدا می‌کند (Tadjbakhsh, ۲۰۰۸: ۱۰). اگرچه پیوند توسعه و امنیت در همه مناطق صادق است، اما اهمیت این پیوند در مناطق مرزی مستحکم‌تر و بیشتر است، چراکه مناطق مرزی به دلیل موقعیت حاشیه‌ای از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردارند و مناطق مرزی به‌عنوان مناطق توسعه‌نیافته و حاشیه‌ای شناخته می‌شوند (Jones & Wild, ۱۹۹۴: ۲۵۹-۲۷۳)، این حاشیه‌ای بودن می‌تواند بر بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن منطقه تأثیرگذار باشد و عقب‌ماندگی را به بار آورد که این عقب‌ماندگی خود می‌تواند علت مهاجرت جمعیت این مناطق که اکثراً هم روستاییان می‌باشند را موجب گردد. توسعه و حرکت به‌سوی آن به تقویت مبانی قدرت ملی و در نتیجه امنیت ملی در کشور می‌انجامد و امنیت ملی نیز، از بسترهای مناسب جهت توسعه ملی را فراهم می‌آورد. بنابراین، نخست باید امنیت برقرار باشد تا در مرحله دوم توسعه صورت گیرد. به‌عبارت‌دیگر باید تحقق امنیت را شرط لازم و مقدم بر تحقق توسعه دانست. در چنین حالتی، امنیت زمینه‌ساز استقرار فعالیت‌ها و سکونتگاه‌ها با توجه به مزیت مکانی آن‌ها است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۶). دیدگاه دیگر معتقد است که تحقق امنیت از طریق توسعه است. درواقع محور این دیدگاه بر این عقیده استوار است که توسعه‌نیافتگی، عامل اصلی ناامنی است. به‌طورکلی می‌توان از توسعه به‌عنوان ابزار برقراری امنیت در این مناطق استفاده کرد (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۹۳). تأثیر و تاجر توسعه و امنیت در مناطق مرزی اهمیت و آثاری مضاعف دارد چراکه عدم توسعه مناطق مرزی و حاشیه‌ای، جریان مهاجرت را از مناطق مرزی به‌سوی مناطق شهری تسریع و تشدید نموده و با خالی شدن سکونتگاه‌های مرزی از جمعیت، فعالیت و انباشته شدن مناطق مرکزی و شهری از جمعیت، هم مناطق مرکزی و هم مناطق مرزی با مسائل و مشکلات امنیتی مواجه می‌گردند. در روستاهای مرزی بین ایجاد اشتغال و تأمین امنیت در منطقه ارتباط معناداری وجود دارد و توجه به توسعه و امنیت مناطق مرزی و افزایش رفاه و درآمد اقتصادی روستائینان از طریق فعالیت‌های سالم اقتصادی، با حمایت و سرمایه‌گذاری دولت، بر کارکرد امنیتی مرز تأثیر مثبت دارد و این امر می‌تواند موجبات کاهش مهاجرت

مردم این مناطق گردد. ضمن این که احساس محرومیت نسبی و ضعف امکانات و تسهیلات و تأثیر مؤلفه‌های قومی و فرهنگی موجود در این مناطق در کنار مسائل اقتصادی، دیگر متغیرهایی را شکل می‌دهند که بر امنیت و توسعه پایدار تأثیرگذار بوده و موجبات مهارت مردم این روستاها می‌گردند که در نهایت هم جامعه مبدأ و هم جامعه مقصد را تحت تأثیر قرار می‌دهند و توسعه و امنیت را با مشکلاتی روبه‌رو می‌سازند.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر باهدف بررسی جامعه‌شناسی نقش مهاجرت جمعیت روستایی بر توسعه و امنیت پایدار مناطق مرزی انجام شد. فرضیه پژوهش مطرح می‌کرد که مهاجرت جمعیت روستایی، علاوه بر تأثیرات اقتصادی می‌تواند در حوزه اجتماعی و فرهنگی نیز بر توسعه و امنیت پایدار در مناطق مرزی تأثیرگذار باشد و احساس فقر، پیدایش احساس بی‌عدالتی یا محرومیت نسبی عامل مؤثری در بروز و گسترش دامنه مهاجرت‌های روستایی شده است. در این مقاله چنین استدلال شد که طیف گسترده‌ای از رویکردها تأثیر مهاجرت بر نابرابری‌ها را بررسی کرده‌اند که می‌توان دیدگاه‌های نظری مختلفی را در مورد مهاجرت را با یکدیگر تلفیق و ادغام کرد. با این حال، تلاش برای ترکیب دیدگاه‌های مختلف، مسئله‌ای است که گاه پیشنهاد می‌شود از طریق سیاست‌های عمومی باعث بهبود عملکرد نهادهای اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی، دسترسی مردم عادی به امکانات و بازارهای اساسی و بازگرداندن اعتماد به دولت‌ها شود و زمینه‌های توسعه و امنیت را ایجاد نماید. کارکردگرایان مهاجرت را مکانیسمی می‌دانند که به واسطه آن نظام اجتماعی تعادل خود را بازمی‌یابد. نظریه پردازان وابستگی با انتقاد از کارکردگرایان، مهاجرت روستائیان به شهرها را حاصل نظام سلطه سرمایه‌داری می‌دانند که برای تأمین نیروی کار ارزان، روستائیان را به شهرها می‌کشاند. دیدگاه شکل‌بندی اجتماعی، اما به علل و عوامل متعددی برای بررسی به این گونه مهاجرت‌ها توجه می‌کند. با مرور مفاهیم و نظریات موجود، نتایج حاصل از تحلیل‌های صورت گرفته در رابطه با نقش مهاجرت جمعیت روستایی در تمایل و اقدام افراد به ترک و گریز از روستا، نشان داد که متغیرهایی، چون: احساس محرومیت نسبی، فقدان زیرساخت‌های اشتغال و درآمد غیرزراعی و ضعف امکانات و تسهیلات نقش و تأثیر تحریک‌کننده و برانگیزاننده و سن و سرمایه‌های اجتماعی نیز نقشی بازدارنده در این رابطه ایفا نموده‌اند. بر همین اساس، حمایت اجتماعی می‌تواند بخشی از یک رویکرد پیشگیرانه در مدیریت مهاجرت باشد. در طولانی‌مدت می‌تواند به یک انتخاب تبدیل شود و با ایجاد برنامه‌های اشتغال عمومی می‌تواند فرصت‌های معیشت و سازگاری را افزایش دهد. این مطالعه تأثیر قوی، عمیق و مداوم بازنمایی‌های اجتماعی را نشان می‌دهد و نتایج به‌دست‌آمده می‌تواند به درک پتانسیل‌های اجتماعی تعامل مقامات دولتی برای بهینه‌سازی روند مهاجرت در مناطق مرزی و روستائی کمک نماید. تجربه‌های بررسی جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که جمعیت زیاد و کم از نظر امنیتی مسئله‌ساز می‌شوند که این امر در پیوند با امر توسعه در نهایت امنیت در مناطق مرزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برآورد تأثیر مهاجرت بر جوامع روستایی، به مداخلات سیاست‌گذاری دولت‌ها و سازمان‌های عمرانی در تلاش برای تسهیل توسعه این جوامع روستایی یاری خواهد رساند. در مجموع می‌توان این گونه نتیجه‌گیری نمود که احساس فقر، پیدایش احساس بی‌عدالتی و محرومیت نسبی عامل مؤثری در بروز و گسترش دامنه مهاجرت‌های روستایی است که این مناطق را تحت تأثیر قرار داده است و به تبع به مهاجرت‌های بیشتری به سمت شهرها دامن زده است. نتایج این تحقیق می‌تواند برای استانداردهای مناطق مرزی، وزارت کشور، شهرداری‌ها، نیروهای نظامی و همچنین دهیاری‌های روستاهای مرزی فواید و کاربردهایی را داشته باشد. در همین راستا پیشنهاد می‌گردد تا دستگاه‌های ذی‌ربط همچون استانداری‌ها و شهرداری‌ها با ایجاد زمینه‌های مناسب برای زندگی جمعیت روستایی از مهاجرت به دیگر نقاط همچون شهرها جلوگیری نمایند که این امر از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب و اعطای وام‌های کم‌بهره به روستائیان می‌تواند امکان‌پذیر باشد. پژوهش حاضر دستور کار را برای تحقیق در مورد چگونگی دستیابی به این نقاط بالقوه و دستور کار برای سیاست‌گذاری در مورد اقدامات برای تحقق پتانسیل‌ها را پیشنهاد می‌دهد.

منابع

۱. امینی، عباس؛ برومند، تهمینه (۱۳۹۴). «تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر جمعیت‌گزینی در مناطق روستایی (مطالعه موردی: پادناي سفلی، سمیرم)»، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۶، شماره ۱، بهار، صفحات ۱۳۷-۱۵۴.
۲. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۹). **مقدمه‌ای بر روش تحقیقی در علوم انسانی**، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
۳. حسامیان، فرخ؛ اعتماد، گیتی (۱۳۸۸). **شهرنشینی در ایران**، انتشارات آگاه، چاپ هفتم، تهران.
۴. دورکیم، امیل (۱۳۸۴). **تقسیم‌کار اجتماعی**، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز، چاپ دوم، تهران.
۵. رازینی، ابراهیم؛ باستانی، علیرضا (۱۳۸۱). بررسی نقش و عملکرد بازارچه‌های مرزی در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱، دفتر مطالعات اقتصادی، معاونت برنامه‌ریزی و بررسی‌های اقتصادی.
۶. رضازاده، زهره؛ شاطری، مفید؛ راستی، عمران (۱۳۹۳). «اقدامات توسعه‌ای و نقش آن در تأمین امنیت پایدار مناطق مرزی»، فصلنامه مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان، دوره ۹، شماره ۱، پاییز، صفحات ۴۹-۷۲.
۷. رضوی، حسن (۱۳۷۷). **روستا، فقر، توسعه، مفاهیم و رهیافت‌ها و شاخص‌ها**، جلد اول، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، چاپ اول، تهران.
۸. زرقانی، سیدهدای (۱۳۸۵). «عوامل مؤثر در امنیت مرزی با تأکید بر مرز شرقی ایران و افغانستان»، مجله علوم جغرافیایی، سال ۱، شماره ۱، بهار، صفحات ۱۶۶-۱۹۱.
۹. زنجانی، حبیب‌اله (۱۳۸۰). **مهاجرت**، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
۱۰. طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۰). «تحلیل بر عوامل مؤثر بر مهاجرت‌های روستا/شهری»، مجله تحقیقات جغرافیایی، سال ۳، شماره ۱۶، بهار، صفحات ۶۷-۹۳.
۱۱. علی‌بیگی، جواد (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مهاجرت‌های روستایی-شهری در استان ایلام در مقطع زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴»، فصلنامه جمعیت، سال ۲۳، شماره ۹۵ و ۹۶، بهار و تابستان، صفحات ۸۵-۱۰۶.
۱۲. عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰). **نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران**، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران.
۱۳. کوهن، بروس (۱۳۸۷). **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه غلامعلی توسلی و رضا فاضل، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
۱۴. گل‌وردی، عیسی (۱۳۹۰). «محدودیت‌ها و فرصت‌های توسعه اجتماعی-فرهنگی نواحی مرزی»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال ۲، شماره ۳، بهار، صفحات ۱۱-۴۲.
۱۵. لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). **نظریات مهاجرت**، انتشارات نوید، چاپ اول، شیراز.
۱۶. مخدوم، مجید (۱۳۹۰). **شالوده آمایش سرزمین**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم، تهران.
۱۷. مشفق، محمود؛ حسینی، قربان (۱۳۹۱). «تحلیلی بر جمعیت‌شناختی مناطق مرزی و اثرات آن بر امنیت پایدار»، همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت، چالش‌ها و رهیافت‌ها، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، <https://www.civilica.com/Paper-NCBCS۰۱-NCBCS۰۱۰۹۴.html>
۱۸. میرحیدر، دره؛ راستی، عمران؛ میراحمدی، فاطمه‌سادات (۱۳۹۳). **مبانی جغرافیای سیاسی**، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
۱۹. نقدی، اسدالله (۱۳۸۲). **درآمدی بر جامعه‌شناسی شهری: انسان و شهر**، انتشارات فن‌آوران، چاپ اول، همدان.



۲۰. Adams, R. H (۲۰۰۶). **“Remittances, poverty, and investment in Guatemala,”** in International Migration, Remittances and the Brain Drain, C. Ozden and M. Schiff, Eds., pp. ۵۳-۸۰, World Bank and Palgrave Macmillan, Washington, DC, USA, ۲۰۰۶.
۲۱. Adger, W.N., Pulhin, J.M., Barnett, J., Dabelko, G.D., Hovelsrud, G.K., Levy, M. and Vogel, C.H. (۲۰۱۴), “Human security”, in Field, C.B., Barros, V.R., Dokken, D.J., Mach, K.J., Mastrandrea, M.D., Bilir, T.E., White, L.L. (Eds), **Climate Change ۲۰۱۴: Impacts, Adaptation, and Vulnerability, Part A: Global and Sectoral Aspects**, Contribution of Working Group II to the Fifth Assessment Report of the Intergovernmental Panel on Climate Change, Cambridge University Press, Cambridge and New York, NY, page ۷۵۵-۷۹۱.
۲۲. Adugna, Girmachew (۲۰۱۹). **Migration patterns and emigrants’ transnational activities: comparative findings from two migrant origin areas in Ethiopia.** CMS ۷, ۵ (۲۰۱۹). <https://doi.org/10.1186/s40878-018-0107-1>
۲۳. Bachmann, F., Maharjan, A., Thieme, S., Fleiner, R., & Wymann von Dach, S., eds. ۲۰۱۹. **Migration and Sustainable Mountain Development: Turning Challenges into Opportunities**, Bern, Switzerland, Centre for Development and Environment (CDE), University of Bern, with Bern Open Publishing (BOP): page ۱-۷۶. DOI: ۱۰.۷۸۹۲/boris.۱۳۰۲۲۲.
۲۴. Black, R., Bennett, S.R.G., Thomas, S.M. and Beddington, J.R. (۲۰۱۱), **“Climate change: migration as adaptation”**, Nature, Vol. ۴۷۸ No. ۷۳۷۰, pp. ۴۴۷-۴۴۹.
۲۵. Carney, D. E., ed. (۱۹۹۸). **Sustainable Rural Livelihoods. What Contribution Can We Make?** Papers presented at the DFID Natural Resources Advisers’ Conference, July ۱۹۹۸. London: DFID.
۲۶. Crul M, Mollenkopf (۲۰۱۲). **The Changing Face of World Cities: Young Adult Children of Immigrants in Europe and the United States**, New York: Russell Sage Found. <https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id>
۲۷. De Haas, Hein (۲۰۱۰). **Migration and Development: A Theoretical Perspective**, First published: ۰۵ March, Volume ۴۴, Issue ۱, Pages ۲۲۷-۲۶۴. <https://doi.org/10.1111/j.1747-۷۳۷۹.۲۰۰۹.۰۰۸۰۴.x>
۲۸. De Sherbinin, Alex & VanWey, Leah & McSweeney, Kendra & Aggarwal, Rimjhim (۲۰۰۸). **Rural household demographics, livelihoods and the environment, Global Environmental Change**, Volume ۱۸, Issue ۱, February, Pages ۳۸-۵۳. <https://doi.org/10.1016/j.gloenvcha.۲۰۰۷.۰۵.۰۰۵>
۲۹. Ellis, Frank (۱۹۹۸). **Household Strategies and Rural Livelihood Diversification.** Journal of Development Studies ۳۵(۱): ۱- ۳۸.
۳۰. Faist, Thomas (۲۰۱۶). **Cross-Border Migration and Social Inequalities**, Annual Review of Sociology, Vol. ۴۲:۳۲۳-۳۴۶ (Volume publication date July ۲۰۱۶), <https://doi.org/10.1146/annurev-soc-۰۸۱۷۱۵-۰۷۴۳۰۲>
۳۱. Fedorova Yu E (۲۰۱۵). *Women’s issue in Islam: discourse Philosophical thought.*
۳۲. Foresti, M., Hagen-Zanker, J. & Dempster, H (۲۰۱۸). **Migration and development: How human mobility can help achieve the Sustainable Development Goals. ODI Briefing Note.** London, UK, Overseas Development Institute and Swiss Agency for Development and Cooperation. <https://www.odi.org/sites/odi.org.uk/files/resource-documents/۱۲۴۲۱.pdf>.
۳۳. Frank, A. G (۱۹۶۹). *Capitalism and Underdevelopment in Latin America.* New York: Monthly Review Press. <https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id>
۳۴. Galbraith, John Kenneth (۲۰۱۳). *The Nature of Mass Poverty.* Cambridge, MA: Harvard Univ. Press. <https://doi.org/10.41۵۹/harvard.۹۷۸۰۶۷۴۳۳۱۰۹>
۳۵. Glytsos, Nicholas P (۲۰۰۲). **“The role of migrant remittances in development: evidence from Mediterranean countries,”** International Migration, vol. ۴۰, no. ۱, page ۵-۲۶. <https://doi.org/10.1111/۱۴۶۸-۲۴۳۵.۰۰۱۸۳>
۳۶. Grillo Ralph & Riccio Bruno (۲۰۰۴). *Translocal Development: Italy – Senegal Population, Space and Place*, ۱۰ page: ۹۹-۱۱۱. <https://doi.org/10.1۰۰۲/psp.۳۲۱>



۳۷. Hugo, Graeme (۲۰۱۲). **Migration and development in low-income countries: A role for destination country policy?** Migration and Development, ۱(۱), ۲۴-۴۹. <https://doi.org/10.1080/21632324.2012.709806>
۳۸. Jones, Phillip N & Wild, Trevor (۱۹۹۴). “Opening the Frontier :Recent Spatial Impacts in the Former Inner- German Border Zone”. Regional Studies, Vol. ۲۸, No. ۳: ۲۵۹-۲۷۳. <https://doi.org/10.1080/0343409412331348236>
۳۹. Keely, Charles & Tran, Bao Nga (۱۹۸۹). **Remittances from Labor Migration: Evaluations, Performance, and Implications**, International Migration Review ۲۳(۳): ۵۰۰- ۵۲۵. <https://doi.org/10.1177/019791838902300306>
۴۰. Kleemans, Marieke (۲۰۱۵), “Migration choice under risk and liquidity constraints”, presentation at the ۲۰۱۵ Agricultural & Applied Economics Association and Western Agricultural Economics Association Annual Meeting, San Francisco, CA, (July ۲۶-۲۸). <https://10.22004/ag.econ.200702>
۴۱. Kowalik, J., Zawada, M., & Kucęba, R. (۲۰۱۷). **Regional diversification of the level of economic development in Poland**, International Journal of Social Sciences, ۳(۲), page: ۷۳۰- ۷۴۵. <https://doi.org/10.2319/pijss.2017.32.730.745>
۴۲. Luthra Renee Reichi & Waldinger Roger (۲۰۱۰). **Into the mainstream? Labor market outcomes of Mexican-origin workers**, Int. Migr. Rev, ۴۴ (۴): ۸۳۰-۶۸. <https://doi.org/10.1111/j.1747-7379.2010.00827.x>
۴۳. Madu, Ignatius A (۲۰۰۶). “Spatial inequality in Nigeria: the imperative of geographic perspectives in the development process,” Journal of Social and Economic Development, vol. ۸, no. ۲, page: ۱۰۵-۱۲۰. [file:///C:/Users/Asia%۲۰LAPTOP/Downloads/Documents/JSED ۲۰۱۲ ۱۰۵-۱۲۰.pdf](file:///C:/Users/Asia%۲۰LAPTOP/Downloads/Documents/JSED%۲۰۱۲%۲۰۱۲۰.pdf)
۴۴. Maksimova, S & Suryaeva, O & Cherepanova, M (۲۰۱۹). **Migration policy as a factor in ensuring social security: expert opinions in cross-border regions of Russia, Proceedings of the International Conference on Sustainable Development of Cross-Border Regions: Economic, Social and Security Challenges (ICSDCBR ۲۰۱۹)**, November ۲۰۱۹, page: ۷۳۷-۷۴۱. <http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>
۴۵. Maximova S, Noyanzina O, Omelchenko D, and Maximova M (۲۰۱۸). *The Russian-speakers in the CIS countries: migration activity and preservation of the Russian language*, MATEC Web of Conferences ۲۱۲ ۱۰۰۰۵ <http://doi.org/10.1051/mateconf/201821210005>
۴۶. McDowell, C. and A. De Haan (۱۹۹۷). *Migration and Sustainable Livelihoods: A Critical Review of the Literature*. Sussex: Institute of Development Studies. <https://opendocs.ids.ac.uk/opendocs/handle/20,500,12413/3369>
۴۷. Membretti A, Viazzo PP (۲۰۱۷). **Negotiating the mountains: Foreign immigration and cultural change in the Italian Alps**, Martor ۲۲: ۹۳-۱۰۷. https://www.researchgate.net/profile/Andrea_Membretti/publication/320961879
۴۸. Myrdal, Grifit (۱۹۵۷). *Rich Lands and Poor*, New York: Harper and Row.
۴۹. Noja, Grațielia Georgiana & Cristea, Simona Mirela & Yüksel, Atila & Pânzaru, Ciprian & Mihaela Drăcea, Raluca (۲۰۱۸). **Migrants’ Role in Enhancing the Economic Development of Host Countries: Empirical Evidence from Europe**, ۲۰ March ۲۰۱۸, Sustainability ۲۰۱۸, ۱۰(۳), ۱-۲۲. <https://doi.org/10.3390/su10030894>
۵۰. Papademetriou, D. G (۱۹۸۵). **Illusions and Reality in International Migration: Migration and Development in Post World War II Greece**, International Migration, XXIII(۲): ۲۱۱-۲۲۳. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2435.1985.tb00316.x>
۵۱. Pawlewicz, Katarzyna & Senetra, Adam & Gwiaździńska-Goraj, Marta & Krupickaitė, Dovilė (۲۰۲۰). **Differences in the Environmental, Social and Economic Development of Polish–Lithuanian Trans-Border Regions**, Social Indicators Research volume ۱۴۷, page: ۱۰۱۵-۱۰۳۸. <https://doi.org/10.1007/s11205-019-02179-9>

۵۲. Perlik, Manfred & Membretti, Andrea (۲۰۱۸). **Migration by Necessity and by Force to Mountain Areas: An Opportunity for Social Innovation**, Mountain Research and Development, ۳۸ (۳): ۲۵۰-۲۶۴. <https://doi.org/10.1609/MRD-JOURNAL-D-17-00070.1>
۵۳. Phadungkiati, Lada & John Connell (۲۰۱۴). **Social Networks as Livelihood Strategies for Small-scale Traders on the Thai-Lao border**, Australian Geographer, Vol. ۴۵, PP. ۳۷۵-۳۹۱. <https://doi.org/10.1080/00049182.2014.930004>
۵۴. Remotti, Francesco (۲۰۱۱). *Cultura. Dalla complessità all'impoverimento*. Rome, Italy: Laterza. <https://www.amazon.it/Cultura-complessita%27A-allimpoverimento-Percorsi-Laterza-ebook/dp/B00M0LLQBE>
۵۵. Schwan, Susanne & Yu, Xiaohua (۲۰۱۸). "**Social protection as a strategy to address climate-induced migration**", International Journal of Climate Change Strategies and Management, Vol. ۱۰ No. ۱, pp. ۴۳-۶۴. <https://doi.org/10.1108/IJCCSM-01-2017-0019>
۵۶. Šťastná, Milada (۲۰۱۵). **Globalization and sustainable development in South Moravia**. In Globalization and Europe's Rural Regions; McDonagh, J., Nienaber, B., Woods, M., Eds.; Routledge: London, UK, page: ۱۸۳-۱۹۸. <https://books.google.com/books?>
۵۷. Tacoli, C (۲۰۱۱). **Not only climate change: Mobility, vulnerability and socio-economic transformations in environmentally fragile areas of Bolivia, Senegal and Tanzania**. Human Settlements Working Paper Series, No. ۲۸. London, UK, International Institute for Environment and Development. <http://pubs.iied.org/10590IIED/?a=C+Tacoli&p=2>.
۵۸. Tadjbakhsh, Shahrbanou (۲۰۰۸). "*Human security: Looking back before looking forward*". In: *Proceedings of International Conference on Human security in West Asia*, Edited Mohammad Reza Majidi & Ahmad Khamesan. Birjand: University of Birjand.
۵۹. Taylor, J. E (۱۹۹۹). **The New Economics of Labour Migration and the Role of Remittances in the Migration Process**, International Migration ۳۷(۱): ۶۳- ۸۸. <http://dx.doi.org/10.1111/1468-2435.00066>
۶۰. Todaro, Michael (۱۹۶۹). **A Model of Labor Migration and Urban Unemployment in Less-Developed Countries**. *American Economic Review*, ۵۹: ۱۳۸-۱۴۸. <https://www.jstor.org/stable/1811100?seq=1>
۶۱. Vaishar, Antonín & Šťastná, Milada (۲۰۱۹). **Sustainable Development of a Peripheral Mountain Region on the State Border: Case Study of Moravské Kopanice Microregion (Moravia)**, ۲۹ August, ۱۱(۱۹), ۵۵۴۰; <https://doi.org/10.3390/su11190540>
۶۲. Warner, K. and Afifi, T. (۲۰۱۴), "**Where the rain falls: evidence from ۸ countries on how vulnerable households use migration to manage the risk of rainfall variability and food insecurity**", *Climate and Development*, Vol. ۶ No. ۱, pp. ۱-۱۷.
۶۳. Zhao, Q., Yu, X., Wang, X. and Glauben, T. (۲۰۱۴), "**The impact of parental migration on children? School performance in rural China**", *China Economic Review*, Vol ۳۱, page ۴۳-۵۴.

تأثیر هیدروپلیتیک رودخانه اروند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

کاوه اصغری^{۱*}، محمد یوسفی شاتوری^{۲*}

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲- دانش آموخته کارشناسی جغرافیای سیاسی دانشگاه میبد، یزد، ایران

* نویسنده مسئول : k.asghari276@gmail.com

چکیده

امنیت در علوم سیاسی، استراتژیک و ژئوپلیتیک، از جایگاه ویژه ای برخوردار است و علاوه بر بعد نظامی، ابعاد دیگری از جمله اقتصادی، اجتماعی، سایبری، بیولوژیکی، زیست محیطی و... را در بر می گیرد. امروزه آب و حفاظت از منابع آبی و به طور کلی هیدروپلیتیک، یکی از مهم ترین چالش های پیش روی کشورهای درگیر با بحران کم آبی، به ویژه در منطقه خاورمیانه است. در چنین وضعیتی، منابع آب شیرین به ویژه رودخانه های مرزی و بین المللی برای کشورهای همجوار، در کنار محاسن و مواهبی که دارند، چالش هایی را ایجاد و امنیت آن ها را تهدید می کنند. در این میان، رودخانه اروند به عنوان یکی از چالش بر انگیزترین مرزها و تنها رودخانه مرزی قابل کشتیرانی ایران و همچنین دروازه ورود عراق به خلیج فارس، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. لذا از ابعاد ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و زیست محیطی، امنیت دو کشور همجوار خود را تحت تأثیر قرار می دهد. این مقاله به صورت اسنادی و با شیوه توصیفی تحلیلی، به بررسی تأثیر هیدروپلیتیک اروند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است و قائل به این نتیجه است که با توجه به وابستگی ژئوپلیتیکی و زیست محیطی کشور عراق به همسایگان خود به ویژه ایران، چنانچه مسئله بحران آب و به طور کلی هیدروپلیتیک رودخانه اروند، در مناسبات و روابط دو کشور مورد توجه ویژه قرار نگیرد، می تواند تهدیدی جدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد.

واژگان کلیدی: هیدروپلیتیک، امنیت ملی، ژئوپلیتیک، اروند رود

۱- مقدمه

آب به عنوان عنصری حیات بخش و کلایی استراتژیک، امروزه می تواند در روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها تأثیرگذار باشد. به گونه ای که به راحتی با واژه سیاست و امنیت پیوند خورده و ماهیتی سیاسی پیدا کرده است. امروزه با توجه به جدی شدن بحران آب و ارزشمند شدن بیش از پیش منابع آبی، تصاحب و حاکمیت بر رودخانه های مرزی، یکی از مهمترین مسائل مورد اختلاف کشورها می باشد. پیتر هاگت در الگوی فرضی خود به هنگام بر شمردن عوامل جغرافیایی تنش را میان کشورها، تنش را در ارتباط با موضوع آب و از میان آنها چهار مورد را به آبهای مشترک نسبت می دهد. بنابراین نحوه و میزان بهره برداری از رودها، دریاچه ها و سفره های زیرزمینی مشترک و تحت حاکمیت دو یا چند دولت، می تواند به اختلاف بین کشور هایی که در بالادست یا پایین دست این منابع آبی قرار دارند، بیانجامد (خالدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۴). با توجه به اینکه قریب به ۹۰ درصد از مردم جهان در مناطقی سکونت گزیده اند که در مجاورت آبهای مشترک قرار دارند و در واقع آنها به این منابع حیاتی و کلیدی وابسته هستند، این مسئله ممکن است از سویی زمینه تنش ها و اختلافات و از سوی دیگر زمینه صلح و همکاری دولت ها را فراهم کند. در همین رابطه کویین و اتکینز در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۶ سازمان ملل، چنین اظهار می دارد که «اداره آبهای مشترک می تواند عاملی برای صلح و مناقشه باشد، لذا این صحنه سیاسی است که تصمیم خواهد گرفت کدام مسیر برگزیده شود» (پیشگاه هادیان و حجازی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). در این میان خاورمیانه بیش از سایر مناطق جهان با چالش کم آبی و به ویژه موضوع حاکمیت بر آبهای مرزی و بین المللی روبرو می باشد، به گونه ای که این بحران ابعاد سیاسی امنیتی به خود گرفته است. مقاله حاضر به بررسی وضعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و زیست محیطی رودخانه اروند به عنوان یکی از چالش برانگیزترین و مهم ترین رودهای این منطقه و همچنین بزرگترین رودخانه ورودی به خلیج فارس و تنها رودخانه مرزی قابل کشتیرانی ایران و عراق، که از اهمیت استراتژیک ویژه ای در مناسبات دو کشور برخوردار است می پردازد و تأثیر هیدروپلیتیک این روخانه را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بررسی می کند.

۲- روش تحقیق

این مقاله به صورت اسنادی و به روش توصیفی تحلیلی، ضمن بررسی مناسبات هیدروپلیتیکی دو کشور ایران و عراق بر سر رودخانه اروند، اهمیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و زیست محیطی این رودخانه استراتژیک را تشریح و تأثیر هیدروپلیتیک آن را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بررسی می کند. در پایان نیز پیشنهاداتی جهت کاهش تهدیدات ناشی از آن ارائه می گردد.

۳- پیشینه تحقیق

تا کنون تحقیقی در ارتباط با تأثیر هیدروپلیتیک اروند بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران صورت نگرفته است. اما به طور کلی در مورد مسائل مربوط به هیدروپلیتیک میان دو کشور ایران و عراق، تحقیقات بسیاری انجام گرفته است. از این رو، پیشگاهی فرد در سال ۱۳۸۴ در کتابی تحت عنوان «مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی دریاها با تأکید بر آبهای کشور ایران»، بخشی از کتاب خود را به رودخانه اروند رود اختصاص داده است و به هیدروپلیتیک این منطقه و مهمترین قراردادهای و پیمان هایی که میان کشور ایران و همسایه های غربی خود (عراق/عثمانی) در ارتباط با رودخانه اروند منعقد شده، پرداخته است. در تحقیقی دیگر توسط نامی و محمد پور در سال ۱۳۸۹، به «بررسی هیدروپلیتیک حوزه های غرب کشور (نمونه موردی: زاب، سیروان و الوند)» پرداخته شده است. در این مقاله سعی شده وضعیت منابع آبی و اقلیم هر دو کشور بررسی شود و تمام عواملی که سبب بحرانی تر شدن تنش ها در روابط دو کشور شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در تحقیق دیگر توسط میرزایی در سال ۱۳۸۸، با عنوان «چالش های هیدروپلیتیک ایران و عراق با تأکید بر اروند رود»، مهمترین چالش های هیدروپلیتیکی هر دو کشور در رابطه با رودخانه اروند شناسایی شده و سپس به تجزیه و تحلیل آن پرداخته شده است. پیشگاه هادیان و حجازی در سال ۱۳۸۹ طی مقاله ای با عنوان «چالش های مشترک هیدروپلیتیکی ایران، عراق و افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ مطالعه موردی اروند رود و هیرمند»، مهمترین چالش ها و عواملی که سبب بروز تنش میان

دو کشور شده را بررسی کرده اند. در نتیجه، آنها چالش های مشترک هیدروپلیتیک ایران، عراق و کشور افغانستان را تهدیدی برای امنیت انسانی، مدیریت زمین و مدیریت جامع منابع آب قلمداد کرده اند. در تحقیق محسنی و رحیمی پور ۱۳۹۱ با عنوان «تأثیر هیدروپلیتیک اروند رود بر مناسبات آینده ایران و عراق»، علاوه بر بررسی وضعیت رودخانه های مرزی ایران به صورت موردی، اهمیت رودخانه اروند در مناسبات هر دو کشور تشریح و در پایان راهکارها و پیشنهادهای ارائه شده است. خالدی و همکاران در سال ۱۳۹۳ در تحقیقی با عنوان «بررسی نقش رودخانه های مرزی در روابط ایران و عراق»، با بررسی هیدروپلیتیک ایران و عراق و همچنین بررسی عهدنامه های مرزی دو کشور بر سر رودخانه اروند، به این نتیجه رسیده اند که اقلیم خشک و نیمه خشک ایران و توزیع ناهمگون بارندگی در این کشور، آن را وابسته به منابع آبهای سطحی و زیر سطحی در محدوده های ملی و فراملی کرده است. از طرفی دیگر با اتکای کشور عراق به جریان های ورودی مرزها، این کشور نیز در مقابل برخی از همسایگانش آسیب پذیر شده و به منابع آبهای همسایگانش وابسته گشته است. نیرومند و شهیدی در سال ۱۳۹۷، «هیدروپلیتیک ایران و عراق و بهینه کردن مصرف آبهای مشترک مرزی» را مورد بررسی قرار داده اند و در این تحقیق علاوه بر وضعیت هیدروپلیتیک ایران و عراق و وضعیت منابع آبی هر دو کشور، مناسبات ایران و عراق را در آینده و حال بر سر رودخانه اروند بررسی و تجزیه و تحلیل نموده اند.

۴- طرح مسئله و ضرورت تحقیق

امروزه با توجه به اهمیت منابع آبهای مشترک در روابط میان کشورها، تنش ها و درگیری ها بر سر دستیابی، حاکمیت، چگونگی بهره برداری و نحوه تقسیم این منابع در میان کشورهای همجوار، از اهمیت ویژه ای برخوردار گشته است. کشور ایران و عراق دو کشور هم مرز می باشند که رودخانه اروند، قسمتی از مرز مشترک میان آن دو را تشکیل می دهد. با توجه به اینکه هر دو کشور از لحاظ منابع آبی در وضعیت مطلوبی به سر نمی برند و هر دو جزو کشورهای خشک جهان محسوب می شوند، بحران آب در آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به ویژه کشور عراق به دلیل محدودیت منابع آبی، بیشتر از این مسئله رنج می برد. عراق به دلیل نداشتن راه ارتباطی مناسب برای دستیابی به آبهای آزاد و همچنین وابستگی ژئوپلیتیک در زمینه منابع آبهای سطحی به کشورهای همسایه، جهت تأمین منابع آبی و غلبه بر ژئوپلیتیک وابسته خود دست به انجام سیاست های خصمانه ای مانند تحمیل جنگ هشت ساله به ایران و اشغال کویت زد. از این رو با توجه به اهمیت رودخانه مذکور در ابعاد نظامی، امنیتی، زیست محیطی و اقتصادی، امروزه نیز با کمبود منابع آب شیرین اهمیت آن نسبت به گذشته بیشتر شده و با تداوم این وضعیت و همچنین وابستگی ژئوپلیتیک کشور عراق به این رودخانه، اروند رود می تواند در آینده به یکی از کانون های بالقوه در ایجاد تنش میان دو کشور ایران و عراق تبدیل و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید کند. لذا باید هر دو کشور در این زمینه تعاملات و گفتگوهای کارآمدی را جهت مدیریت هر چه بهتر منابع آبی خود انجام دهند و از هرگونه منازعه بپرهیزند. بنابراین ضرورت این تحقیق بر آن است که تصویری روشن از هیدروپلیتیک دو کشور بر سر اروند رود نشان دهد و ضمن تشریح اهمیت رودخانه اروند در ابعاد ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و زیست محیطی برای دو کشور، تأثیر هیدروپلیتیک این رودخانه مرزی را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بررسی کند و در پایان پیشنهادهای جهت تغییر نگاه و نگرش نظامی و امنیتی به نگرش توسعه ای و تعاملی ارائه کند.

۵- مباحث نظری

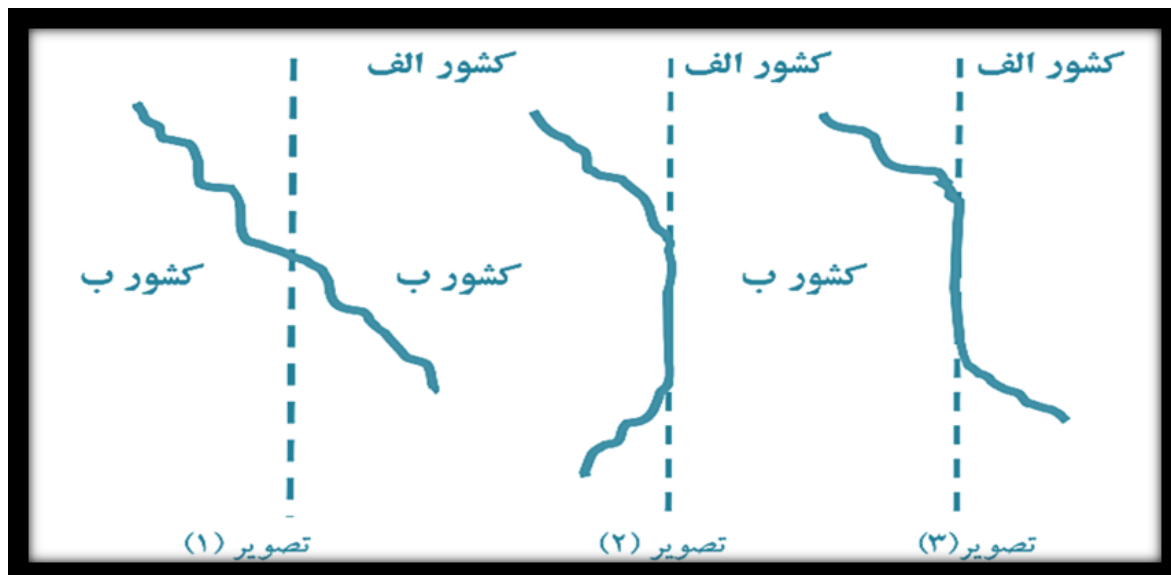
۵-۱- هیدروپلیتیک

اصطلاح «هیدروپلیتیک» ترکیبی از دو واژه «آب و سیاست» است که نقش آب را در روابط میان دولت ها و ملتها بر سر دستیابی و تصاحب آن بررسی و سپس تجزیه و تحلیل می نماید (عزتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۶). بنابراین امروزه با توجه به اهمیت منابع آبهای سطحی و زیر سطحی و افزایش رشد جمعیت و تقاضای شدید برای مصرف آب باعث شده اهمیت منابع آب نسبت به گذشته بیشتر آشکار شود. از همین روی با توجه به اهمیت آب در سرنوشت انسان ها و جوامع، ژئوپلیتیک آب یا به تعبیری هیدروپلیتیک نیز پدیدار می گردد. از این رو این اصطلاح را می توان چنین تعریف کرد که «هیدروپلیتیک به

مطالعه نقش آب در مناسبات و مناقشات اجتماعات انسانی و ملت ها و دولت ها می پردازد، اعم از آنکه در بعد فرو ملی و یا ملی، منطقه ای، جهانی و بین المللی باشد. «حافظ نیا، ۱۳۹۳: ۱۰۲» بنابراین هیدروپلیتیک به عنوان یک دانش، شاخه ای از علم جغرافیای سیاسی است و به عنوان رشته ای نو، تلاش می کند مفهوم آب و اهمیت آن در چارچوب سیاست های خارجی میان کشورها به ویژه در زمینه منابع ابهای مشترک را بررسی کند.

۲-۵- رودخانه های بین المللی

«رودخانه بین المللی عبارت است از رودخانه ای که قابل کشتیرانی بوده و بیش از یک کشور از طریق آن به ابهای ازاد مرتبط شده باشد.» (آقایی، ۱۳۶۷: ۶۰۸). ممکن است رودخانه های بین المللی در سه حالت کلی بین کشورها در جریان باشند. در حالت اول: رودخانه هایی که با جریان خود خط مرزی را قطع می کنند و وارد کشور همسایه می شوند. در این حالت از جریان رودخانه دو کشور به عنوان کشور بالادست و پایین دست رودخانه مطرح می شوند. که هر دو آنها دارای قوانین خاصی در بهره برداری و چگونگی تقسیم آب رودخانه هستند. در حالت دوم: رودخانه هایی مدنظر است که در مسیر خود ممکن است قسمتی از آن به عنوان رودخانه مرزی مشترک میان دو کشور قرار گرفته باشد، ولی وارد کشور همسایه نشود. که به آن رودخانه مرزی نیز گفته می شود. در حالت سوم، نوع ترکیبی غالب است. یعنی رودخانه در قسمتی از مسیر خود خط مرزی میان دو کشور را تشکیل می دهد و بعد وارد کشور همسایه می شود. (نیرومند و شهیدی، ۱۳۹۷: ۲۳۸، ۲۳۷).



شکل شماره (۱): اشکال مختلف رودخانه های مرزی (منبع: نیرومند فرد و شهیدی، ۱۳۹۷: ۲۳۸)

۳-۵- امنیت

مفهوم امنیت مرکب از چندین ارزش ملی است. این ارزش ها عبارت است از پاسداری از بقای سیاسی و سرزمینی کشور، ایجاد شرایط لازم برای رفاه اقتصادی و حفظ هماهنگی میان اقوام و طوایف درون کشور. (یزید، ۱۳۷۷: ۱۸) در گذشته امنیت از منظر تهدید نظامی معنی دار بود که سرچشمه آن نیز خارج از مرزها دیده می شد و برای مقابله با آن ساز و کار نظامی پیشنهاد می گردید. (حافظ نیا، ۱۳۹۳: ۳۲۷) ولی امروزه ابعاد گوناگون تهدیدات امنیتی روز به روز در حال گسترش و نوشدگی است. و بر تنوع آن ها افزوده می شود. به گونه ای که علاوه بر ابعاد نظامی و سیاسی، ابعاد اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی نیز در مسائل مربوط به امنیت مورد توجه قرار می گیرد. (حافظ نیا، ۱۳۹۷: ۲۳۰) و منبع آن نیز در داخل و خارج از مرزها دیده می شود و راه مقابله با آن نیز به صورت ترکیبی است. (حافظ نیا، ۱۳۹۳: ۳۲۷). به طور کلی می توان امنیت را شرایطی توصیف کرد

که طی آن یک فرد، گروه، جامعه (ملت) و یا یک کشور از نظر نظامی، اقتصادی، زیست محیطی و... ضمن حفظ بقا و مصون ماندن در برابر تهدیدات و خطرات خارجی، از تهدیدات داخلی نیز در امان باشد.

۱-۳-۵- امنیت ملی

امنیت در سطوح و ابعاد مختلف معنی دارد. در ابتدا امنیت به دو سطح فردی و گروهی تقسیم می شود. منظور از امنیت فردی حفظ بقا و تأمین نیازهای ضروری یک شخص برای زندگی است و امنیت گروهی و جمعی نیز خود به سه سطح ملی، منطقه ای و بین المللی در ادبیات روابط بین الملل، جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تقسیم می شود. امنیت ملی نیز خود به دو نوع داخلی و خارجی تقسیم بندی می گردد. امنیت داخلی از حیث منبع، جهت و نوع تهدید، به داخل مرزهای کشور مربوط شده و عمدتاً شامل امنیت اجتماعی، بقای سیستم سیاسی و حکومت، امنیت طبیعی و زیستی می باشد. (حافظ نیا، ۱۳۹۳: ۳۲۸) امنیت ملی در بعد خارجی نیز به بقا و حفظ یک ملت در برابر تهدیدات خارجی و فرامرزی به ویژه از سوی همسایگان اشاره دارد که عمدتاً شامل تهدیدات نظامی، جنگ اقتصادی، فعالیت های سایبری و تهدیدات سیاسی و زیست محیطی می شود.

۶- محیط شناسی تحقیق

اروند رود یکی از رودخانه های مرزی بشمار می رود که مرز دو کشور ایران و عراق را از هم جدا می کند و درازای بخش مرزی این رودخانه ۸۴ کیلومتر است (پیلتن و بطحایی اصل، ۱۳۹۵: ۱۱۴). این رودخانه از به هم پیوستن دو رودخانه دجله و فرات تشکیل می شود که محل تلاقی این دو رودخانه، روستایی در نزدیکی بصره به نام «القرنه» است که در ۱۱۰ کیلومتری شمال باختری آبادان تشکیل و به سوی جنوب خاوری، از کنار شهر بصره می گذرد. این رودخانه از قرنه به طرف ایران کج شده و بعد از عبور خود از شهر بصره، در محلی بنام «نهرخین» که در جنوب شلمچه واقع است به مرز ایران می رسد و از این نقطه است که مرز ایران و عراق شروع می شود و تا مصب اروند رود در خلیج فارس ادامه می یابد (محسنی و رحیمی پور، ۱۳۹۱: ۱۳۶). رود کارون یکی دیگر از رودخانه هایی است که همراه با دجله و فرات، اروند رود را تشکیل می دهند. اروند رود در ۱۱۰ کیلومتری شمال غربی آبادان و ۶۴ کیلومتری شمال بصره مرز مشترک دو کشور را به طول ۸۴ کیلومتر تشکیل می دهد (خالدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۵). و در نهایت به خلیج فارس می ریزد.

۷- یافته های تحقیق

۱-۷- سیر مناسبات هیدروپلیتیک ایران و عراق بر سر اروند رود

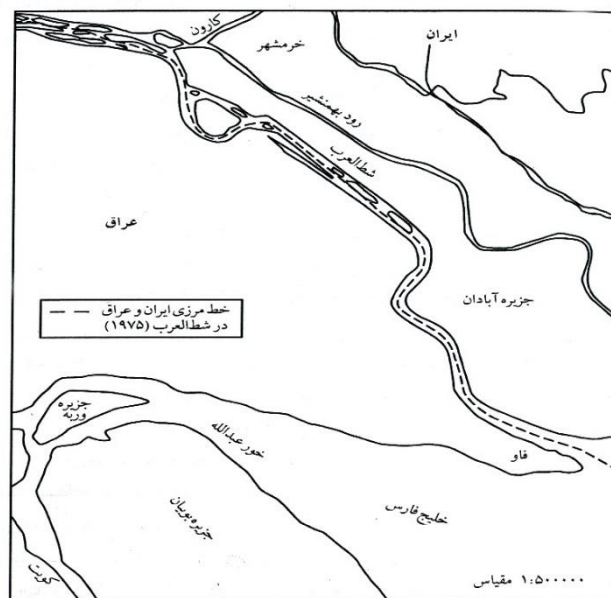
اختلاف حاکمیت بر سر اروند رود یکی از پیچیده ترین و مناقشه برانگیزترین مسائل مورد منازعه در بین دو دولت ایران و عراق بوده است که این اختلافات به دوران صفویه و عثمانی بر می گردد (صادقیان، ۱۳۸۷: ۲). حدود ۱۰۰ سال است که بهره برداری و تقسیم آب از این رودخانه قبلاً میان ایران و عثمانی و حال میان ایران و عراق مطرح است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۷۰). حاکمیت بر سر اروند رود در طول تاریخ کانون عمده زد و خورد ها میان دولت ایران و عثمانی بود که برای حل اختلاف میان این دو کشور، کنوانسیون ها و قرارداد های زیادی منعقد شد. اولین قراردادی که میان ایران و عثمانی منعقد شد معاهده ارض روم ۱۸۴۷ م بود که با وساطت انگلیس برای تعیین مرز آبی میان دولت ایران و عثمانی صادر شد. این قرار داد بر خلاف قانون حقوقی و عرفی، اروند رود را تحت سیطره دولت عثمانی در آورد (صادقیان، ۱۳۸۷: ۱۳). به موجب این قرار داد حقوق ایران برای بهره برداری از اروند رود به طور کامل نادیده انگاشته شد و قرار داد به نفع دولت عثمانی منعقد شد. اما دولت ایران این معاهده را مورد پذیرش قرار نداد، زیرا حقوق ایران در این معاهده مورد تضییع قرار گرفته شده بود و هیچ حاکمیتی بر رودخانه نداشت. بعد از ملغی کردن معاهده از سوی دولت ایران، پروتکلی مورخ ۱۹۱۳ م به امضای دو طرف رسید که در واقع به نوعی این پروتکل نیز به ایران تحمیل شد (پیشگاه هادیان و حجازی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). پیش از انعقاد پروتکل مذکور در تاریخ ۱۹۱۳ م، دولت انگلیس مذاکراتی را با دو دولت روس و عثمانی انجام داد و این سه کشور بدونه اینکه از کشور ایران نظر خواهی کرده باشند، در مورد مرز ایران و عثمانی به طوری که به نفع خودشان باشد به توافق رسیدند و همچنان از نماینده ایران دعوت کردند تا بر توافقات آن ها در مورد مرزهای خود صحنه گذارد (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۹: ۳۲). در نتیجه در این پروتکل نیز

حقوق مرزی ایران کاملاً توسط دولت های روس، انگلیس و عثمانی نادیده انگاشته شد. بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی و تشکیل دولت عراق، سومین عهد نامه به نام عهد نامه ۱۹۳۷، میان دولت ایران و عراق منعقد شد (آقایی، ۱۳۶۷: ۶۰۲). قرارداد ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ م، معاهده ی بود که در ظاهر می خواست به اختلافات میان ایران و عراق پایان ببخشد، اما خود عاملی برای ظهور دوباره اختلاف های دیرینه بر سر مسئله اروند رود و برخی از نقاط دیگر شد. زیرا عوامل خارجی و داخلی زمینه ساز تاسیس چنین قراردادی بودند (گنج بخش، ۱۳۸۳: ۲۳۴). این عهد نامه به وساطت دولت انگلیس میان طرفین منعقد شد. و در واقع در چارچوب تأیید پروتکل ۱۹۱۳ در مورد تعیین مرز دو کشور بود، اما صرفاً منافع کشور عراق را در بر داشت (پیشگاه هادیان و حجازی، ۱۳۸۹: ۱۴۸). به موجب این قرارداد، دولت عراق در سال ۱۳۱۳ ش. / ۱۹۱۴ م. برای جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران بر اروند رود به سازمان ملل شکایت کرد. شکایت دولت عراق سرانجام به عقد قرار داد مذکور میان دو دولت ایران و عراق انجامید که طی این قرار داد، حق کشتیرانی در سراسر اروند رود، بجز ۵ کیلومتر از آب های ابادان تا خط تالوگ، به دولت عراق واگذار گردید (صادقیان، ۱۳۸۷: ۱۴). با روی کار آمدن رژیم بعث در عراق، دوره ای از تیرگی ها میان دو کشور آغاز شد و روابط دو کشور دوباره به حالت بحرانی درآمد. در این راستا حسن البکر رئیس رژیم بعث عراق، ادعا می کرد که دولت عراق حاکمیت مطلق بر اروند رود را دارد و مقامات رژیم بعث تصمیماتی را در خصوص این موضوع اتخاذ کردند که حتی می توانستند اسناد و مدارک کشتی هایی که وارد اروند رود می شوند را مورد بازرسی قرار دهند. وزارت امور خارجه عراق آبراهه اروند را جزء خاک خود نامید و از ایران خواست که پرچم های خود را از روی کشتی ها پایین بکشد. به دنبال این تصمیمات عراق در مورد حاکمیت مطلق خود بر اروند رود، حقوق طرف ایرانی کاملاً تضییع شده بود و تحت سیطره دولت عراق درآمد (همان، صص ۱۵-۱۴). اروند رود یک رودخانه بین المللی است که بر اساس قوانین بین المللی باید کشور های مجاور از منابع و مواهب آن به طور عادلانه و مساوی استفاده بکنند. رودخانه های بین المللی دارای دو ویژگی هستند؛ یکی اینکه مورد استفاده کشتیرانی سایر کشورها قرار می گیرند و دیگر اینکه بخش لاینفک قلمرو سرزمینی کشور یا کشورهای هستند که از داخل و یا مجاور آنها عبور می کند. لذا دو اصل «حاکمیت سرزمینی کشور ساحلی» و «اصل آزادی ارتباطات» بر آنها حاکم است. هر آبراهه بین المللی علاوه بر تبعیت از اصول و نظام عام حقوق بین الملل، تابع نظام حقوقی خاصی نیز است که توسط یک یا چند سند معاهده ای مشخص شده است (پیلتن و ابطحی اصل، ۱۳۹۵: ۹۹). کنوانسیون ۱۹۲۱ بارسلون در ارتباط با رژیم حقوقی رودخانه های بین المللی چنین مقرر می دارد که «کلیه رود هایی که از سرزمین چند دولت می گذرند یا آن ها را از یکدیگر جدا می سازند و به دریا می ریزند و از لحاظ تجاری و وضع کشتیرانی به طور دائم قابل استفاده هستند، بین المللی اعلام می گردد». ماده ۳۳۱ معاهده ورسای (۱۹۱۹) مقرر می دارد که «رودخانه بین المللی عبارت است از رودخانه ای که قابل کشتیرانی بوده و بیش از یک کشور از طریق آن به آب های آزاد مرتبط شده باشد.» (آقایی، ۱۳۶۷: ۶۰۸). دولت عراق با این اوضاع نمی تواند بر رودخانه بین المللی اروند رود حاکمیت مطلق داشته باشد و حقوقدانان کاملاً حاکمیت یک جانبه دولت عراق بر اروند رود را رد می کنند. در این راستا بود که «دولت ایران از برخورد غیر اصولی عراق به خشم آمد و تصمیم گرفت که قرارداد ۱۹۳۷ را رسماً لغو کند» (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۹: ۴۱). زیرا دولت عراق حاکمیت خود را بر آبراهه بین المللی اروند رود حاکمیت مطلق می دید. این وضعیت یعنی وضعیت تنش آمیز در روابط حقوقی ایران و عراق در رابطه با اروند رود یا شط العرب تا سال ۱۹۷۵ م ادامه داشت (پیشگاه هادیان و حجازی، ۱۳۸۹: ۱۴۹). در این سال، چهارمین و آخرین رژیم حقوقی، طی معاهده ۱۹۷۵ با وساطت دولت الجزایر بین ایران و عراق منعقد شد. طی این معاهده در ۴-۶ مارس ۱۹۷۵ م، دو کشور ایران و عراق در خصوص نحوه حل اختلافات خود بر اساس رعایت اصول و احترام به تمامیت ارضی و تجاوز ناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، توافق و بیانیه هایی را منتشر کردند که از جمله می توان به تعیین مرزهای زمینی خود بر اساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ م و صورت جلسه های هیئت تعیین مرز مورخ ۱۹۱۴ و تعیین خط مرزهای آبی بر اساس خط تالوگ اشاره کرد (مراد پیری و شربتی، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۶). در این معاهده، طرفین خط تالوگ یا ژرفآب را به عنوان خط مرز آبی دو کشور در اروند رود به رسمیت شناختند و توافق کردند که کلیه مسیر خط مرزی را در اروند رود معلوم کرده و کشتیرانی را

در رودخانه آزاد بکنند تا هریک به حقوق خود از این رودخانه برسند (آقایی، ۱۳۶۷: ۶۰۹). عهدنامه ۱۹۷۵ دارای سه پروتکل و ضمایم مختلف است که این سه پروتکل به ترتیب عبارتند از:

- ۱- پروتکل تعیین مرز رودخانه ای بین ایران و عراق
- ۲- پروتکل علامت گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق.
- ۳- پروتکل مربوط به امنیت در مرز بین ایران و عراق (موسی زاده، ۱۳۷۷: ۶۶).

«عهد نامه ۱۹۷۵ و پروتکل های منضم به آن را مجلس قانون گذاری ایران و عراق تصویب کردند و اسناد تصویب آن در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ در تهران مبادله شد و از همان تاریخ قرارداد های مذکور لازم الاجراء گردید و چون طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد، معاهدات بین دو و یا چند کشور باید در دفتر سازمان ملل متحد به ثبت برسد، کلیه اسناد فوق به شماره های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ تحت عنوان «معاهدات ایران و عراق» در دبیر خانه سازمان ملل متحد به ثبت رسید.» (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۹: ۴۶). پس از این معاهده یک آرامش نسبی میان دو کشور برقرار بود ولی از لحاظ باطنی دولت عراق به این قرارداد رضایت کاملی نداشت و همیشه به دنبال بهانه ای برای لغو این قرارداد بود تا با توسل به زور و تهدید حقوق ایران را در اروند رود پایمال کند و حاکمیت خود را در این رودخانه به دست بگیرد. سرانجام با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، صدام حسین شرایط را برای رسیدن به حاکمیت مطلق بر اروند و رهایی از ژئوپلیتیک وابسته عراق مناسب دید؛ در نتیجه با زیر پا گذاشتن قرارداد ۱۹۷۵، این قرارداد را یک طرفه ملغی اعلام کرد و در شهریور ۱۳۵۹ جنگ تحمیلی هشت ساله علیه ایران را آغاز کرد. پس از خاتمه جنگ بر اساس قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، دوباره قرارداد ۱۹۷۵ برقرار گشت که مفاد آن عبارت است از: ۱- اصل تعیین حدود مرزی بر اساس خط تالوگ یا خط القعر (ماده ۱) ۲- اصل قطعی بودن، تغییر ناپذیری و همیشگی بودن خطوط مرزی (ماده ۵) ۳- اصل آزاد سازی کشتیرانی (ماده ۷) ۴- اصل قاعده مند کردن کشتیرانی در رودخانه به وسیله طرفین، بر مبنای اصل حقوق متساوی کشتیرانی دو دولت (بند ۱ ماده ۸) (همان، ص ۱۷).



شکل شماره (۲): مرز تالوگ ایران و عراق در شط العرب (منبع: مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۹۶: ۲۲۱)

۷-۲- اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی رودخانه اروند برای کشور عراق

در حالی که حدود ۹۰ درصد از تجارت جهانی (بر اساس وزن) از طریق دریا و حمل و نقل دریایی انجام می شود، کشور عراق دومین تولیدکننده و صادرکننده نفت در میان چهارده عضو اوپک است که در میان این کشورها از کمترین ساحل با آب های آزاد برخوردار است. این در حالی است که بر اساس آمار وزارت نفت عراق، ۳۴۶۸ هزار بشکه از ۳۶۰۳ هزار بشکه صادرات نفت عراق از بندر بصره که در مجاورت رودخانه اروند قرار دارد انجام می شود (<https://www.ilna.news/fa/tiny>) و این کشور به واسطه رود اروند با خلیج فارس و ایران مرز مشترک دارد. بنابراین صدور نفت و حمل و نقل کالا از طریق اروند رود برای این کشور امری حیاتی است. به خصوص اینکه منابع نفتی مهم جنوب عراق در اطراف اروند رود قرار دارد. با وجود اینکه عراق برای کاهش آسیب پذیری از وابستگی به اروند، اقدام به کشیدن خط لوله نفتی به فاو کرده است اما به دلیل نزدیک بودن این منطقه به دهانه اروند، همچنان ضربه پذیر است. لذا با درک اهمیت راهبردی و اکونومیکی اروند رود از طرف عراق می توان دریافت که چرا عراق برای تسلط کامل بر این آبراه، سیاست تهاجمی در پیش گرفت. (بای، ۱۳۸۴؛ ۶۳) اشغال نظامی مناطق نفتی اطراف رود اروند مانند بندر فاو و بصره و چپاول منابع نفتی عثمانی در جنگ جهانی اول و همچنین ارسال تجهیزات نظامی از طریق رود اروند به شوروی توسط متفقین در جنگ جهانی دوم، از دیگر شواهد تاریخی مبتنی بر اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این رودخانه مرزی است.

عراق تقریباً یک کشور محصور در خشکی است و علاوه بر آن هیچ رودی که منبع و سرچشمه آن در داخل سرزمین باشد را ندارد و حیات خود را در گروه دجله و فرات می داند که در کنار رود کارون، اروند رود را تشکیل می دهند. بنابراین عراق از نظر آب های سطحی وابسته به کشورهای همسایه (ترکیه، سوریه، ایران) است. در نتیجه با گذشت زمان و اهمیت روزافزون آب و از طرفی صادرات نفت از مسیر اروند، ژئوپلیتیک عراق، بیش از پیش به کشورهای همسایه به ویژه ایران وابسته می شود. لذا همین مسئله باعث می شود تا روابط هیدروپلیتیکی ایران و عراق نقش مهمی در امنیت ملی ایران ایفا کند. چراکه حیات این کشور، در گرو دوستی و یا دشمنی با ایران خواهد بود. تقلای صدام در جنگ هشت ساله و سپس اشغال کویت را می شود نمونه ای از تلاش های عراق برای غلبه بر این ژئوپلیتیک وابسته دانست.

۳-۷- اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی رودخانه اروند برای ایران

ایران از ۸۹ رودخانه مرزی برخوردار است که شامل ۱۷ رودخانه مشترک با کشورهای همجوار، چهار رودخانه ورودی و شصت و هشت رودخانه خروجی است (خالدی و همکاران، ۱۳۹۳؛ ۶۵). در این میان اروند رود پرآب ترین، و تنها رودخانه مرزی قابل کشتیرانی ایران است. در میان رودخانه های مرزی ایران، اروند رود تنها رودخانه ای است که دو بندر بزرگ (آبادان و خرمشهر) را در کنار خود جای داده است. همچنین اروند رود با پهنای ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ متری، یکی از عریض ترین رودخانه های قابل کشتیرانی در جهان است. به گونه ای که کشتی های بزرگ اقیانوس پیما قادر به عبور از آن هستند (نویان، ۱۳۷۶؛ ۴۶). همچنین وجود منابع نفتی بسیار از قبیل میدان نفتی اروند، پالایشگاه آبادان، مجتمع های پتروشیمی در آبادان و بندامام خمینی، بندر بزرگ خرمشهر، آبادان و اروندکنار در ایران و بندر بصره و فاو در ساحل اروند رود در عراق، بر اهمیت این رودخانه استراتژیک افزوده است. پیش از انقلاب ۱۳۵۷، بندر خرمشهر بندر اصلی بازرگانی ایران به حساب می آمد و کالاهای وارداتی در این بندر تخلیه و سپس از طریق راه آهن به سراسر ایران منتقل می شد. کالاهای صادراتی نیز از طریق این بندر به خارج از کشور صادر می شد. به عبارت دیگر، خرمشهر از لحاظ درآمد گمرکی بزرگترین رقم مالی و آبادان منبع عظیم ترین رقم مالی ایران از راه صدور نفت و فرآورده های نفتی بود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱؛ ۱۱۳). با انقلاب ۵۷ و سپس آغاز جنگ تحمیلی این روند کاهش پیدا کرد تا اینکه پس از بازسازی های بعد از جنگ و در دهه هشتاد، با ایجاد منطقه آزاد تجاری صنعتی اروند در محل تلاقی اروند رود و کارون، بر اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی این منطقه افزوده شد. منطقه آزاد اروند به واسطه دسترسی به شبکه ارتباطی ترکیبی (هوایی، دریایی، ریلی، زمینی)، دسترسی به آب شیرین، انرژی برق آبی و ترانزیت کالا (حافظ نیا، ۱۳۹۳؛ ۴۲۵) ضمن اینکه از شرایط ممتازی در میان مناطق آزاد کشور برخوردار است. پتانسیل فراهم آوردن شرایط و زمینه های همکاری اقتصادی با سایر دول ساحلی خلیج فارس را نیز دارا می باشد و موجب اهمیت بیش از پیش ژئواکونومیک اروند شده است.

در میان ۸۹ رودخانه مرزی، هیچکدام به اندازه رودخانه اروندر، در حیات سیاسی و نظامی ایران نقش ایفا نکرده اند. به گونه ای که نتیجه اختلافات مرزی بر سر حاکمیت این رودخانه، هشت سال جنگ خانمان سوز و ویرانگر بود؛ که از یک سو امنیت خلیج فارس را تحت الشعاع قرارداد و از سوی دیگر باعث دخالت قدرتهای خارجی در مسائل منطقه گردید. جنگی که به نفع هیچ یک از دو کشور تمام نشد و حتی ماهیت اختلافات را نیز حل نکرد (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵؛ ۲۹). تا اینکه صدام حسین در مکاتبه ای رسمی با رئیس جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۹۹۰م برای جلب توافق نسبت به پیشنهادش در خصوص غیر نظامی کردن مناطق مرزی دو کشور در اوت ۱۹۹۰ (۲۳ مرداد ۱۳۶۹) موافقت رسمی عراق برای بازگشت به توافق ۱۹۷۵ الجزایر را اعلام نمود (مجتهدزاده، ۱۳۹۶؛ ۲۲۲). بنابراین با توجه به تعاریفی که از ژئوپلیتیک وجود دارد و اساس آن ها بر تأثیر و نقش آفرینی جغرافیا در سیاست به ویژه سیاست خارجی تمرکز دارد، می توان اروندر رود را ژئوپلیتیکی ترین رودخانه مرزی ایران نامید.

۴-۷- اهمیت زیست محیطی رودخانه اروندر

قرار گرفتن مباحث محیط زیست در حیطه ژئوپلیتیک و مطرح شدن ژئوپلیتیک زیست محیطی، از اوایل دهه هشتاد میلادی بوده است (پیشگاهی فرد، ۱۳۹۲؛ ۷۲). تهدیدات زیست محیطی، مرزها را در می نوردد و به یک کشور و منطقه محدود نمی شود. مرزهای بین المللی به ندرت نظام های زیست محیطی را محدود می کنند. بنابراین هر قدر هم که قوانین زیست محیطی در یک کشور سخت و شدید باشد، آسمان آن کشور، آب ها و خاک آن کشور، در معرض فعالیت هایی واقع می شود که کاملاً در خارج از مرزهای آن کشور قرار دارد. بنابراین خارج از کنترل آن هستند. حتی ممکن است قوانین خوب یک کشور با قوانین بد کشوری دیگر خنثی و بی اعتبار شود (مویر، ۱۳۷۹؛ ۲۸۳). از جمله مسائلی که محل تلاقی ملاحظات زیست محیطی و ژئوپلیتیکی است می توان به مسئله آب اشاره کرد. آب به سبب نقش فزاینده رودخانه ها، به یک عامل ژئوپلیتیکی عمده قرن حاضر تبدیل شده است. برای نمونه می توان به رویارویی کشورهای ترکیه، سوریه و عراق بر سر مسائل تأسیس سد آبی توسط ترکیه در قسمت بالادست دو رودخانه دجله و فرات که کاهش ظرفیت این دو رودخانه در کشور عراق را در پی داشته است اشاره کرد (لورو و توال، ۱۳۸۱؛ ۱۲۷). رودخانه اروندر حاصل دو رود دجله و فرات که سرچشمه آن در کشور ترکیه و رود کارون از ایران است. از آنجایی که کشور ترکیه در بالادست دو رودخانه حیاتی مذکور واقع شده است، این منابع آبی را جزء آب های داخلی خود دانسته و در نتیجه حق هرگونه استفاده و بهره برداری را برای خود محفوظ می داند. بر همین اساس در سال ۱۹۳۶م، طرحی با نام طرح آناتولی جنوب شرقی^{۲۱} (گاپ) آغاز کرد، که به موجب آن از سال ۱۹۷۷م اقدام به سد سازی های متعدد در مسیر دجله و فرات کرد. دولت ترکیه برای به دست آوردن فواید بسیاری که این پروژه به دنبال دارد، از تخریب محیط زیست و خطرات زیست محیطی ناشی از آن غافل شده است (مشهدی و اکبری، ۱۳۹۸؛ ۳۱۲). این پروژه سد سازی علاوه بر کاهش چشمگیر حجم آب دو رودخانه دجله و فرات، منجر به کم شدن حجم آب رودخانه اروندر می شود. در نتیجه، این اقدام کشور بالادست (ترکیه) علاوه بر خشک شدن مساحت زیادی از زمین های کشاورزی عراق، افزایش پدیده ریزگردها در غرب و جنوب غرب ایران را نیز در بر خواهد گرفت و روند بیابان زایی را تشدید خواهد کرد. خشک شدن تالاب ها، مرگ و میر بسیاری از گونه های دریایی، سیل مهاجرت های داخلی به مرکز کشور و خارجی (عراق و سوریه) به ایران و همچنین تشدید پدیده حاشیه نشینی، از دیگر اثرات این تهدید زیست محیطی است. در مورد تالاب هورالعظیم باید افزود که یک سوم آن در ایران واقع است و با پایان پروژه گاپ، این تالاب به طور کامل خشک می شود و آبزیان آن از بین خواهند رفت و به طبع آن تعداد زیادی از صیادان بیکار می شوند و ۱۳ استان در ایران دچار پدیده ریزگردها خواهند شد (مشهدی و اکبری، همان). این در حالی است که یکی از اصول مهم و اساسی حقوق بین الملل محیط زیست معاصر، اصل بهره برداری معقول و منصفانه از منابع است؛ که کشورهای را که از جریان های آب شیرین روزمینی و زیرزمینی مشترک برخوردارند، به حفاظت، استفاده و تقسیم منصفانه و معقول از آن متعهد می کند (convention on the law, ۱۹۹۷).

^{۲۱} Projesi Anadolu Guneydogu GAP به اختصار

و اصل خودداری از وارد آوردن آسیب قابل توجه به کشورهای دیگر، از اصول اولیه حقوق بین الملل است (P.MDupuy, 2000, p630). و همچنین «بر اساس مقررات و حقوق بین الملل، انحراف جریان آب رودخانه ها توسط دولت بالادست رودخانه به زیان دولت پایین دست رودخانه ممنوع است» (جعفری ولدانی، ۱۳۹۶؛ ۳۴۲) و هیچ دولتی اجازه ندارد شرایط طبیعی سرزمین خود را به زیان دولت همسایه خود تغییر دهد (Hall 1924: 175). ورود پساب های صنایع پتروشیمی و فاضلاب شهری بندر خرمشهر، آبادان و بصره در عراق به اروند رود و همچنین آلودگی های نفتی ناشی از شناورهای نفتی، باعث شده تا آلودگی رودخانه اروند افزایش یابد و در کنار بحران ریزگردها، شرایط نامطلوبی را برای مردم منطقه ایجاد کند. شور شدن رودخانه اروند به دلیل کاهش حجم آب و نفوذ آب خلیج فارس به آن، لایروبی نشدن اروند و انحراف مسیر رودخانه و تغییر خط تالوگ در نتیجه عدم لایروبی، عدم خارج سازی مغروقه های دوران جنگ، از دیگر مسائلی است که محیط زیست رودخانه استراتژیک اروند را تهدید می کند.

۸- نتیجه گیری و پیشنهادات

با توجه به آنچه گفته شد، امروزه تعریف امنیت به ویژه امنیت ملی، فراتر از مسائل نظامی، در امان بودن از انواع تهدیدات نظامی، اقتصادی، اجتماعی، سایبری، بیولوژیکی و زیست محیطی را نیز در بر می گیرد و ناامنی هنگامی بروز می کند که موجودیت و منافع ملی یک کشور از سوی کشورهای دیگر تهدید شود. کشور ایران با ۱۵ همسایه و قرار گرفتن در منطقه آشوب زده خاورمیانه، پتانسیل و ظرفیت لازم برای روبرو شدن با انواع این تهدیدات را دارا می باشد. جنگ هشت ساله ایران و عراق نمونه ای از این نوع تهدیدات است که بستر آن جغرافیا و یکی از عوامل اصلی آن اختلافات مرزی دو کشور بر سر تقسیم رودخانه اروند بوده است. رودخانه مرزی اروند از ابعاد ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و زیست محیطی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و همین اهمیت باعث شده تا سرنوشت این رودخانه مرزی با مسئله امنیت دو کشور همجوار خود گره بخورد؛ چراکه مسیری حیاتی برای کشور عراق در جهت ارتباط به آب های آزاد است و از آنجایی که قریب به ۹۰ درصد صادرات نفت عراق از این مسیر انجام می شود، به تعبیری باید آن را رگه حیاتی کشور عراق دانست. بنابراین در اختیار داشتن اروند رود برای عراق اهمیت ویژه ای دارد. از طرف دیگر علاوه بر مسئله بحران کم آبی، آسیب پذیری عراق از نظر دسترسی به دریا، مهم ترین چالش ژئوپلیتیکی این کشور است که سیر مناسبات هیدروپلیتیکی این کشور با ایران به ویژه تلاش حزب بعث از طریق تحمیل جنگ هشت ساله به ایران و سپس اشغال کویت، گویای این اهمیت است که کشور عراق هر زمانی که نسبت به همسایگان خود به ویژه از نظر نظامی دست بالاتر را داشته باشد، برای رهایی از ژئوپلیتیک وابسته خود اقدام خواهد کرد.

قرار گرفتن بنادر آبادان، خرمشهر، بصره و میادین نفتی و پالایشگاه ها و صنایع پتروشیمی و همچنین موقعیت ارتباطی منطقه آزاد اروند بر اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک این رودخانه افزوده است؛ این در حالی است که منطقه خلیج فارس بیش از ۶۰ درصد منابع نفتی جهان را در خود جای داده است و رودخانه اروند که عریض ترین رودخانه مرزی و تنها رودخانه قابل کشتیرانی مرزی ایران است، بزرگترین رودخانه ای است که به این خلیج وارد می شود. بنابراین اروند رود و بنادر مجاورش به همان میزان که می تواند تهدیدزا و خطرآفرین باشد، پتانسیل و ظرفیت های مناسبی برای توسعه همکاری های اقتصادی و به طور کلی همگرایی کشورهای ساحلی خلیج فارس را دارد. در کنار اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک اروند، نباید از مسائل زیست محیطی این رودخانه استراتژیک غافل شد، چرا که تهدیدات زیست محیطی قائل به مرزبندی های سیاسی نیستند و اقدامات یا غفلت یک کشور می تواند محیط زیست کشورهای دیگر را درگیر کند.

کم شدن حجم آب رودخانه اروند که حاصل سد سازی های کشورهای بالادست (ترکیه، سوریه) می باشد و همچنین، عدم لایروبی رودخانه توسط دو کشور همجوار، آلودگی ناشی از تردد شناورهای نفتی، فاضلاب های بنادر مجاور رودخانه و صنایع پتروشیمی مستقر در منطقه و همچنین شور شدن آب رودخانه، عواملی هستند که مشکلات زیست محیطی متعددی را برای این رودخانه مرزی ایجاد کرده اند که از آن جمله می توان: تشدید بحران ریزگردها، از بین رفتن آبزیان، بیکاری صیادان، مهاجرت حجم عظیمی از مردم منطقه و عدم تردد شناورهای نفتی به دلیل لایروبی نشدن رودخانه و همچنین تغییر خط تالوگ و در

نتیجه بالاگرفتن تنش بین دو کشور را نام برد. این روند می تواند علاوه بر تنش های دو کشور در بحث تسلط بر منابع آبی، در بعد فراملی و محلی نیز موجب تنش و درگیری شود و تأثیری سوء بر امنیت کشور در داخل مرزها داشته باشد. که نمونه این امر در شهر آبادان در اعتراض به انتقال آب کارون به فلات مرکزی در سال ۱۳۷۹ به وقوع پیوست.

۱-۸- پیشنهادات:

- ۱) توجه ویژه به دیپلماسی آبی و هیدروپلیتیک در مناسبات و روابط دو کشور همجوار رودخانه.
- ۲) تغییر نگرش نظامی و امنیتی موجود به موقعیت رودخانه اروند به نگاه تعاملی و همکاری در حوزه های اقتصادی، گردشگری و تقویت عوامل همگرایی با استفاده از ظرفیت های مناطق آزاد اروند و بصره.
- ۳) استفاده از پتانسیل ها و ظرفیت های موقعیت استراتژیک منطقه آزاد اروند جهت همگرایی کشورهای ساحلی حوزه خلیج فارس.
- ۴) جلوگیری از آلودگی های ناشی از صنایع پتروشیمی و فاضلاب های شهری آبادان، خرمشهر و بصره با توسعه تسویه خانه های فاضلاب.
- ۵) اقدام فوری جهت لایروبی اروند و تأمین حق آبه رودخانه جهت جلوگیری از شورتر شدن آب و همچنین احیای تالاب هورالعظیم.
- ۶) اقدام فوری جهت مذاکرات دو جانبه و چند جانبه با کشور بالادست رودخانه (ترکیه) جهت حل معضلات زیست محیطی ناشی از اقدامات عمرانی و سد سازی های این کشور در مسیر دو رودخانه دجله و فرات و در جریان قرار دادن سازمان ها و نهادهای بین المللی در صورت به نتیجه نرسیدن مذاکرات.

۹- منابع:

- ۱- آقایی، بهمن. (۱۳۶۷). مباحث حقوق بین الملل؛ رژیم حقوقی اروند رود، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸، صص ۶۰۷ تا ۶۲۸
- ۲- ابراهیمی فرد، طاهره. (۱۳۸۵). الگوهای اعتماد سازی در منطقه خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم، تهران
- ۳- بای، یار محمد. (۱۳۸۴). هیدروپلیتیک رودخانه های مرزی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، چاپ اول، تهران
- ۴- پیشگاهی فرد، زهرا. مهکویی، حجت. (۱۳۹۲). تهدیدات زیست محیطی و امنیت ملی، آوای دانش گستر، چاپ اول، تهران
- ۵- پیشگاه هادیان، حمید. حجازی، علیرضا. (۱۳۸۹). چالش های هیدروپلیتیک ایران با عراق و افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ (مطالعه موردی اروندرود و هیرمند)، فصلنامه علمی پژوهشی، شماره ۱۲، صص ۱۱۹ تا ۱۶۷
- ۶- پیلتن، فرزاد. صدیق بطحایی اصل، میر ابراهیم. (۱۳۹۵). مبانی مکانیزم همکاری های زیست محیطی ایران و همسایگان در حوزه آب های رودخانه های مشترک، فصلنامه راهبردی اجتماعی فرهنگی، شماره ۲۱، صص ۹۱ تا ۱۲۲
- ۷- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۱). کانون های بحران در خلیج فارس، مؤسسه کیهان، چاپ اول، تهران
- ۸- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۹۶). مسائل ژئوپلیتیکی خلیج فارس، میزان، چاپ اول، تهران
- ۹- حافظ نیا، محمدرضا. ربیعی، حسین. (۱۳۹۷). مطالعات منطقه ای خلیج فارس، سمت، چاپ دوم، تهران
- ۱۰- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۹۳). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، پاپلی، چاپ چهارم، مشهد
- ۱۱- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۹۳). جغرافیای سیاسی ایران، سمت، چاپ هفتم، تهران
- ۱۲- خالدی، حسین. میرزایی، محمدعلی. پیردشتی، حسن. صمدزاده گلستان، حسن. (۱۳۹۳). بررسی نقش رودخانه های مرزی در روابط ایران و عراق (مطالعه موردی اروندرود)، فصلنامه علمی ترویجی دانشکده علوم و فنون مرز، شماره ۳، صص ۵۳ تا ۸۱
- ۱۳- صادقیان، نادعلی. (۱۳۸۷). بررسی اجمالی حقوق ایران در اروند رود بر مبنای قوانین بین الملل و اسناد موجود، فصلنامه گنجینه، دوره ۱۸، شماره ۲، صص ۲۰ تا ۹

- ۱۴_ عزتی، عزت اله، خضری، محمدحسن، نیک فرجان، محبوبه. (۱۳۹۰). **تحلیلی بر هیدروپلیتیک شرق ایران**. فصلنامه علمی پژوهشی نگرش های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۹۵ تا ۱۱۳
- ۱۵_ گنج بخش زمانی، محسن. (۱۳۸۳). **نقش انگلیس در انعقاد معاهده سرحدی ۱۹۳۷ (ایران و عراق)**. فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱۹، صص ۲۳۳ تا ۲۷۴
- ۱۶_ لورو، پاسکال. تاوال، فرانسوا. (۱۳۸۱). **کلیدهای ژئوپلیتیک**. ترجمه حسن صدوق، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، تهران
- ۱۷_ مجتهدزاده، بیروز. (۱۳۹۶). **سیاست های مرزی و مرزهای بین المللی ایران**. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، سمت، چاپ دوم، تهران
- ۱۸_ مجتهدزاده، بیروز. (۱۳۹۲). **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**. سمت، چاپ ششم، تهران
- ۱۹_ محسنی، بهرام، رحیمی پور، مهدی. (۱۳۹۱). **تأثیر هیدروپلیتیک ارونرود بر مناسبات آینده ایران و عراق**. فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۵۷ تا ۱۸۰
- ۲۰_ مشهدی، علی، اکبری، نرگس. (۱۳۹۸). **تهدیدها و تعهدات زیست محیطی دولت ترکیه در اجرای پروژه گاپ نسبت به آثار سوء زیست محیطی در ایران**. مجله حقوق بین المللی، شماره ۶۱، صص ۳۱۱ تا ۳۵۱
- ۲۱_ مویر، ریچارد. (۱۳۷۹). **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**. ترجمه دره میرحیدر، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول، تهران
- ۲۲_ منصورى لاریجانی، اسماعیل. (۱۳۸۹). **آشنایی با دفاع مقدس**. خادم الرضاع، چاپ اول، قم
- ۲۳_ موسی زاده، رضا. (۱۳۷۷). **حقوق معاهدات بین المللی**. میزان، چاپ اول، تهران
- ۲۴_ نامی، محمدحسن، محمدپور، علی. (۱۳۸۹). **بررسی هیدروپلیتیک حوضه های غرب کشور (زاب، سیروان، الوند)**. مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، شماره ۱۴، صص ۱۳۳ تا ۱۶۵
- ۲۵_ نویان، مهرالزمان. (۱۳۷۶). **مکان های جغرافیایی در بستر زمان**. ما، چاپ اول، تهران
- ۲۶_ مرادپیری، هادی، شریتی، مجتبی. (۱۳۹۴). **آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس**. سمت، تهران
- ۲۷_ نیرومند فرد، فریبا، شهیدی، علی. (۱۳۹۷). **هیدروپلیتیک ایران و عراق و بهینه کردن مصرف آبهای مشترک**. فصلنامه علمی پژوهشی سیاست های جهانی، دوره ۷، شماره ۲، صص ۲۳۳ تا ۲۵۹
- ۲۸_ یزید، سایق. (۱۳۷۷). **امنیت در کشورهای در حال توسعه**. ترجمه مصطفی ایمانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران

_Convention On the Low Of the Non_Navigational Uses of international Watercourses, ۱۹۹۷
_P.M.Dupuy, Lesgrands textes de droit international Public, Zed. Dalloz, Paris, ۲۰۰۰, P۶۳۰
_W.E.Hall: (۱۹۲۴) Int"l Law, Pearce Higgins, Oxford
-<https://www.ilna.news.ir>

پایش ژئواکونومی و تبیین مبانی اکوتوریستی شرق کشور

محمد مسلم مومن زاده

momenzade@iran.ir

چکیده

گردشگری در طول دوره زمانی گذشته نشان داده که میتواند منبع مناسب ژئواکونومی و آورده درآمد مناسبی برای کشورها باشد. ولی به مرور در این زمینه متوجه مخاطرات این پدیده یعنی آلودگیهای زیست محیطی، اثرات مختلف در فرهنگ مردم، عدم تقسیم مناسب درآمد در مناطق مختلف بین افراد گوناگون و به طور کلی تخریب زمین چه از لحاظ منابع زمینی و انرژی و چه از لحاظ ایجاد اختلافات طبقاتی در جوامع گشتهاند و در پی حل آن برآمدند و به سبب برون رفت از این معضل دانشی به نام اکوتوریست با بن مایه های متفاوت از گردشگری بنا نهادند به طوری که در بسیاری از موارد اکوتوریست در نقطه مقابل گردشگری و حتی طبیعتگردی قرار میگیرد و با مبانی متفاوتی کار را دنبال میکند. در این مقاله آنچه مد نظر قرار دارد توجه به مفاهیم اکوتوریستی و نتایج آن برای توسعه شرق کشور میباشد. در این منطقه توجه اندکی به این نوع گردشگری شده است. نگارندگان در صدد هستند تا با روش توصیفی تحلیلی ضمن بیان اصول و مبانی الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت در زمینه اکوتوریسم به بررسی نتایج استفاده از این صنعت در این منطقه بپردازند. باتوجه به اینکه این منطقه دارای پتانسیل بالایی در زمینه های طبیع، فرهنگی، مذهبی و ... در جهت توسعه اکوتوریست است امید است که از نتایج این تحقیق در جهت توسعه این منطقه از کشور بهره برداری صحیحی گردد.

کلمات کلیدی: ژئواکونومی، توسعه پایدار، اکوتوریسم، شرق کشور

۱- مقدمه

امروزه به دنبال گسترش جغرافیای و همگانی شدن گردشگری، تمامی عرصه های زندگی مردم جهان اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی، فراغتی و سیاسی از آن متاثر گردیده است. علاوه بر آن، توسعه گردشگری منجر به پیامدها و تغییرات زیست محیطی عمدهای در مقاصد گردشگری شده است. در ایران نیز گردشگری هر چند با تاخیر، جای خود را به عنوان یک رشته علمی در موسسات آموزش عالی باز کرده است. امروزه صنعت گردشگری به عنوان یکی از پر درآمدترین فعالیتهای بشری تبدیل شده که به سرعت در حال تکامل است. این صنعت امروزه به جهت پیشرفت در فناوری های سفر، احیاء و توجه به جاذبه ها و ... یکی از سه صنعت بزرگ دنیا بوده و درآمد حاصله از صادرات آن بعد از محصولات نفتی، شیمیایی و اتومبیل در رده چهارم تجارت بینالمللی نقش ویژه ای در اقتصاد سالم جهانی به عهده دارد. بدون تردید بسیاری از جهان در رقابتی نزدیک به دنبال کسب منافع و مزایای هر چه بیشتر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشورهای متنوع و بالا بردن سطح اشتغال ناشی از بهینه سازی این صنعت هستند. طی نیم قرن گذشته افراد بیشتری امکان سفر پیدا کرده اند و گردشگری به یکی از قدرتمندترین نیروهای اجتماعی- اقتصادی تبدیل شده است.

هم زمان با افزایش تعداد گردشگران، تعداد کشورهای گردشگرپذیر هم افزایش یافته است. یکی از مهمترین انواع گردشگری که حجم بزرگی از صنعت گردشگری را به خود اختصاص داده، اکوتوریست است. سازمان ملل متحد به دلیل اهمیت بالای اکوتوریستی، قرن بیست و یکم را قرن اکوتوریستی نامیده است (پاپلی، ۱۳۸۵: ۲۱۶). اکوتوریست به عنوان گونهای از گردشگری دوران پست مدرنیسم که در پی شکل گیری مفاهیمی چون توسعه پایدار تولید یافته است، با ظرفیتهایی که دارد، میتواند فرصت توسعه روستایی را در همه ابعاد فراهم ساخته و به عنوان راهکاری اساسی در توسعه روستایی مطرح شود (هاشمی، ۱۳۸۹: ۵۸). واژه توسعه پایدار را اولین بار به طور رسمی برانت لند در ۱۹۸۷ در گزارش آینده مشترک ما مطرح کرد (زبیری، ۱۳۷۸: ۱۶). هدف اصلی آن ارتقاء کیفیت زندگی یعنی دخالت دادن شاخصهای کیفی و اجتماعی، تامین رفاه و عدالت اجتماعی است (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۳۹). به نظر میرسد کشورهایی که از قابلیت های بالقوه مناسبی در این زمینه برخوردارند، بتوانند توسعه گردشگری را در برنامه های توسعه ملی خود گنجانده و راه تکامل را طی نمایند. با توجه به نقش عمده فرهنگ و اعتقادات دینی در آموزش پذیری جامعه، به عقیده بسیاری از صاحب نظران، راهکار نهایی پایان دادن به بهره برداری بیحد و حصر انسان از منابع طبیعی و ایجاد روحیه مسئولیت پذیری مشترک جهت حفاظت محیط زیست احیاء فرهنگهای اصیل ملل و رویکرد به تعالیم دینی و بهره گیری از رهنمودهای ادیان الهی است. بسیاری از مبانی فرهنگی ما که با اعتقادات دینی آمیخته است حاوی تعالیم و رهنمودهای ارزشمندی است که میتواند راهگشای مشکلات کنونی نسل بشر باشد. از آن جمله نحوه نگرش و برخورد فرهنگ ایرانی و منابع اسلامی با طبیعت به عنوان آثار رحمت و برکت و مذموم دانستن بارزترین و عمدهترین عامل کاهش منابع طبیعی و افزایش ضایعات یعنی خصلت اسراف و تبذیر است. از آنجا که تعالیم حیات بخش اسلامی به کرات مسلمانان را به دیدن سرزمینهای مختلف و مراودات فرهنگی تشویق نموده است بستر جغرافیایی مناسب جهان اسلام میتواند راهگشای رهیافتهای نوینی در عرصه ارتباطات مسلمانان عالم گردد. رواج گردشگری بر اساس تسهیل رفت و آمد بین کشورهای اسلامی هدف والایی است و توجه به ویژگیهای محیطی و جغرافیایی جوامع اسلامی میتواند انواع جدیدی از گردشگری را بنیان نهد. که هر چند اکنون در غالبی سنتی مورد توجه است اما به صورت سیستماتیک و مدرن میتواند مورد توجه کارشناسان قرار گیرد. دین مبین اسلام هم در قرآن و هم در سنت به کرات به بعد تبادل فرهنگی و تعامل صلح آمیز ناشی از سفر اشاره فرموده است. در بیش از بیست آیه شریفه قرآن مجید سیروسفر مورد سفارش قرار گرفته و به صیغه امر آمده است. نماز مسافر هم مشمول تخفیف قرار گرفته و شکسته است همچنین از امر واجب روزه نیز معاف شده است. در این مطالعه در پی پاسخ به این سوالات هستیم: پارادایم های اکوتوریستی شامل چه مواردی میباشد؟ و توسعه اکوتوریست در منطقه شرق کشور چه تاثیراتی دارد؟

۲- مبانی نظری و چهارچوب تحقیق

۱-۲- تعریف و مفهوم گردشگری

در دهه های اخیر مفهوم گردشگری گسترش زیادی یافته و قلمرو وسیعی را در بر گرفته است. یکی از صاحب نظران در یک تعریف ساده گردشگری را هر آنچه که به گردشگران و خدمات مرتبط به آن مربوط میشود (فنل، ۲۰۰۰: ۴). در تعریفی که سازمان ملل ارائه کرده گردشگر فردی است که بیشتر از یک روز و کمتر از یک سال محلی غیر از محل اصلی اقامت خود بماند (گودنر، ۲۰۰۰: ۷۴۷). این تعریف، سفرهای تجاری و بازرگانی را شامل میشود، اما سفرهای مرتبط با کارکنان نظامی، دیپلماتها، مهاجران و دانشجویان را در بر نمیگیرد. عوامل عمده در صنعت گردشگری عبارتند از توریستها که درصدد کسب تجارت فیزیکی و روانی و رضایت و راحتی سفرند؛ سازمانهای فعال در زمینه تهیه و تدارکات کالاها در خدمات مورد نیاز توریستها سازمان مذکور از این طریق به منافع خود میاندیشند؛ دولت کشور میزبان، شامل سیاستمدارانی که گردشگری به عنوان وسیلهای برای ایجاد درآمد شهروندان و افزایش درآمدهای مالیاتی مستقیم و غیرمستقیم مینگرن؛ جامعه میزبان، مردمی که به گردشگری به عنوان پدیدههای توجه میکنند که موجب اشتغال است و امکان تعامل فرهنگی را بین مردم و توریستها فراهم میآورد که این تعامل میتواند اثرات مثبت یا منفی داشته باشد. (زاهدی، ۱۳۸۶: ۴) بدین ترتیب میتوان این تعریف را برای گردشگری پیشنهاد کرد: گردشگری مجموعه تعاملهایی است که فرآیند جذب و میهمانداری، بین توریستها، سازمانهای مسافرتی، دولتهای مبدأ، دولتهای میزبان و مردم محلی برقرار میشود (زاهدی، ۱۳۸۶: ۴).

۲-۲- تعریف و مفهوم اکوتوریستی

لارمن و دارست در جدیدترین اثر خود اکوتوریستی را به عنوان گردشگری در طبیعت تعریف کردهاند که گردشگر به علت علاقه اش که یک یا چند ویژگی تاریخ طبیعی یک منطقه توریستی به آنجا سفر میکند. این بازدید تلفیقی از آموزش، تفریح و گاهی اوقات ماجراجویی است. اکوتوریستی یک گردشگری طبیعی است که حفاظت از طبیعت را از طریق تولید سرمایه برای حمایت از منابع طبیعی و خلق فرصتهای اشتغال برای جوامع محلی و ارائه آموزش گسترش میدهد. گردشگری بوم شناسانه پایدار در نواحی طبیعی که در محیط و فرهنگ جامعه را تفسیر میکند فهم توریستها را از آنها بالابرده و علاوه بر این حفظ منابع طبیعی را پرورش میداده و منافع مالی جامعه محلی را افزایش میدهد (Richardson, ۱۹۸۳). سفر به منابع طبیعی و دور با هدف افزایش فهم از محیط طبیعی محسوس و میراث فرهنگی بدون آسیب زدن یا زوال طبیعی انجام میشود (Tickell ix, ۱۹۹۴).

یک تجربه سفر به طبیعت، مسئولیت حفاظت از محیطی و حفظ آن را گسترش میدهد و اطمینان از اینکه فعالیتهای باید متمم و همساز با طبیعت باشند و کمترین آسیب را به اکوسیستم فعلی وارد کنند را ضروری میسازد (Butler, ۱۹۹۳: ۱۳). گونهای از گردشگری که انواع نگهداشت محیط را مسقیما از طریق گسترش حفاظت منابع طبیعی و یا غیرمستقیم بوسیله انتقال منابع مالی و درآمد به جامعه محلی گسترش میدهد و همچنین حمایت از حیات وحش و میراث طبیعی نواحی را به عنوان منابع درآمد بومی آنها بیان میدارد (Goodwin, ۱۹۹۶: ۲۸۸). اکوتوریست خلق مجدد گردشگری بر مبنای محیط طبیعی و پایدار میباشد (Lindberg & Mckercher, ۱۹۹۷: ۶۷). سفری با این مسولیت که محیط طبیعی را حفظ میکند و سود پایدار برای جامعه محلی فراهم کند (Ecotourism Society in Orams ۱۹۹۵: ۵).

۲-۳- مفهوم الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، یک الگوی نظری با کارکرد هنجاری است؛ یعنی ساختاری است که به توضیح نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت میپردازد. پیشرفت عبارت است از فرآیند حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب. الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت یک الگوی نظری با کارکرد هنجاری است؛ یعنی ساختاری است که به توضیح نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت میپردازد.

این الگو میتواند به زبان ریاضی یا منطقی ارائه شود و لازم است که در آن از روش های علم امروز برای توضیح امور پیچیده استفاده شود. این روشها از قبیل تجرید، ساده سازی، توجه به عوامل مهم، طبقه بندی و تقسیم امور و مانند آن است. نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت، چنانچه در ادامه به تفصیل توضیح خواهیم داد، نظریه های است که بر اساس مبانی بینشی اسلام و در چارچوب اخلاق و حقوق اسلامی و منطبق بر شرایط است. بر این اساس، الگوهای متعددی از نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت ممکن است ارائه شود. همه این الگوها به شرط آنکه تمام جملات نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت در آنها صحیح باشد، میتوانند به عنوان مدل یا الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت محسوب شوند. ولی باید توجه داشت که روش مدلسازی در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت با مدل های نظریه هنجاری متعارف در علوم تفاوتی اساسی دارد و آن اینکه در ساختن این الگو، افزون بر تجربه از عقل و وحی نیز کمک خواهیم گرفت و این مقتضای تفاوت مبانی معرفت شناسی اسلام و مکاتب دیگر است. بنابراین، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت ساختاری است که تمام جملات نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت را صحیح میکند. نظریه اسلامی-ایرانی پیشرفت به صورت مجموعه های از جملات ارائه میشود که مشتمل بر اصول موضوعه و قواعد متخذ از عقل، وحی و تجربه است و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت هر ساختاری است که به تفسیر این نظریه میپردازد، به گونهای که همه جملات نظریه در آن صدق کند و صحیح باشد.

۳- روش تحقیق

پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده است. بدین صورت که ابتدا با استفاده از مطالعات کتابخانهای و مقالات به تعریف و تبیین موضوع پرداخته و سپس با استفاده از الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت به تحلیل و بررسی زمینه های استفاده از این الگو در شرق کشور پرداخته میشود. ابزار گردآوری اطلاعات با استفاده از مطالعات کتابخانهای، سایتهای اینترنتی، خروجی مراکز تحقیقات استراتژیکی، آییننامهها، شیوه نامهها، قوانین و مقررات، فیش برداری و پلت فرمها میباشد.

۴- یافته های تحقیق

۴-۱- محیط شناسی تحقیق

استان سیستان و بلوچستان: استان سیستان و بلوچستان با وسعت حدود ۱۸۷۵۰۲ کیلومتر مربع معادل ۵.۱۱ درصد مساحت کشور را به خود اختصاص داده است. این استان بین ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۴۹ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی واقع شده است و از شمال به استان خراسان جنوبی، از جنوب به دریای عمان، از شرق به کشورهای افغانستان و پاکستان و از غرب به استان های کرمان و هرمزگان محدود شده است) معبودی و حکیمی، ۱۳۹۵:۱۱۱). استان سیستان و بلوچستان به عنوان یکی از پهناورترین استان های کشور به دلیل ویژگی های جغرافیایی و مورد غفلت واقع شدن از طرف سیاست گذاران و برنامه ریزان در دهه های گذشته یکی از محروم ترین مناطق کشور به لحاظ شاخص های توسعه به شمار می-رود و به نظر میرسد این وضعیت در مقیاس ناحیه ای بین شهرستان های استان نیز وجود دارد (معبودی و حکیمی، ۱۳۹۵:۱۰۶).

این استان بیشتر آب و هوای گرم و خشک دارد اما در عین حال از تنوع آب و هوایی و اقلیمی ویژه ای برخوردار است و مناطق کوهستانی، جنگلی و باتلاقی نیز در این استان پهناور به چشم میخورد. استان سیستان و بلوچستان با داشتن موقعیت راهبردی بازرگانی و ترانزیتی و دارا بودن کشاورزی و باغبانی به ویژه میوه های استوایی و گرمسیری و همچنین جاذبه های فراوان تاریخی و طبیعی و نیز صنعت در حال رشد از توانایی و ظرفیت فوق العاده های برای توسعه و آبادانی برخوردار است (زرآبادی و توفیقی محمدی، ۱۳۹۳:۱۶۳). طبیعت استان قابلیت های زیاد و قابل توجهی برای توسعه اکوتوریسم دارد و بدیهی است که اگر مسئولان به آنها عنایت کنند میتوانند در چهار فصل مورد توجه گردشگران قرار گیرند. لازم به ذکر است که حدود ۶۰ درصد گل فشان های دیدنی کشور، دو آتشفشان نیمه فعال کشور، بیش از ۳۰۰ کیلومتر از سواحل زیبای دریای عمان، اکثر خلیج های نعل اسبی ایران، بخش زیادی از جنگل های حرای کشور، بزرگترین دریاچه آب شیرین ایران، بخشی از گرم ترین بیابان جهان و غیره در این استان قرار دارند (نگارش، ۱۳۸۵:۶۲). بنابراین برنامه ریزی اصولی و به فعل درآوردن قابلیت های گردشگری استان باید سرلوحه مسئولان محلی و کشور قرار گیرد تا شاید از این رهگذر علاوه بر ارزآوری و ایجاد اشتغال، بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این منطقه افزوده شود (نگارش، ۱۳۸۵:۸۲). اما با اینکه این استان دارای قابلیت های گردشگری زیادی می باشد و میتواند به عنوان منبع درآمدزایی برای منطقه و کشور باشد و از فقر و بیکاری مردم منطقه بکاهد، واقعیت امر این است که صنعت توریسم و گردشگری نتوانسته در این منطقه موفقیت چندانی بدست آورد (توکلی و هدایتی، ۱۳۸۷:۲).

استان خراسان جنوبی: خراسان جنوبی سومین استان پهناور کشور و در شرق آن واقع بوده و دارای ۳۳۱ کیلومتر مرز مشترک با کشور افغانستان می باشد. مساحت استان معادل ۱۵۰۸۰۰ کیلومتر مربع بوده که ۹ درصد مساحت کل کشور را به خود اختصاص داده است) رضانی و دیگران، ۱۳۹۳:۶۱. استان خراسان جنوبی به دلیل برخورداری از کویر و اکوسیستم های کویری از قابلیت توسعه گردشگری بوم شناختی و به دلیل برخورداری از روستاهایی با فرهنگ اصیل، از قابلیت توسعه گردشگری روستایی بهره مند است (شریفی تهرانی و یوسفی، ۱۳۹۱:۲۵). آثار و اماکن تاریخی در این استان فراوان است که از جمله آنها میتوان به وجود بیش از ۴۵۰ اثر تاریخی ثبت شده در فهرست آثار ملی اشاره کرد. این استان با دارا بودن ۱۰ موزه مردم شناسی در شمار غنی ترین استان ها در رابطه با موزه های ارزشمند قلمداد میشود. علاوه بر آن هریک از شهرستان ها و مراکز جمعیتی این استان از وجود حداقل یک جاذبه تاریخی و گردشگری مهم برخوردارند که از آن میان میتوان به آبگرم معدنی فرودس، ارگ کلاه فرنگی بیرجند، مسجد تاریخی قاین، مساجد و آب انبارهای سرایان و... اشاره کرد. اما مهم ترین قابلیت این استان در ارتباط با گردشگری نقش ارتباطی آن است (صابری فر، ۱۳۸۹:۷۰).

استان خراسان رضوی: استان خراسان رضوی یکی از استان های خراسان در شمال شرقی ایران به مرکزیت مشهد است که از شمال با ترکمنستان و استان خراسان شمالی، از غرب با استان سمنان، از جنوب غربی و جنوب با استان خراسان جنوبی و از شرق با کشور افغانستان همسایه است. این استان در سال ۱۳۸۳ با تقسیم استان خراسان به سه استان ایجاد شد. واژه رضوی در نام این استان، به مقبره علی بن موسی الرضا در مرکز این استان اشاره دارد (صامیان گرجی و دیگران، ۱۳۹۳:۵۰). یکی از فعال ترین بخش های گردشگری در ایران گردشگری مذهبی است و مشهد بزرگترین شهر زیارتی ایران است. همچنین استان خراسان رضوی دارای امکانات و ویژگی های بسیار غنی در زمینه صنعت گردشگری است. از این رو به کارگیری روش های نوین جذب و نگهداری مشتریان فعلی و در مرحله بعد گسترش تعداد آنها کاملاً ضروری به نظر میرسد (رحیم نیا و فرزانه حسن زاده، ۱۳۹۰:۲۳).

به طور کلی مفاهیم مرتبط با اکوتوریسم در شرق کشور را میتوان در ۴ دسته به شرح ذیل جای داد و با توجه به الگوی ایرانی-اسلامی آن را مورد بررسی قرار داد: عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی- آموزشی، عوامل طبیعی و پایداری زیست محیطی.

۴-۲- مفاهیم اقتصادی اکوتوریستی منطقه شرق کشور

۴-۲-۱- **رشد اقتصادی:** از آن جایی که اکوتوریست و گردشگری یکی از صنایع خدماتی است، از این رو درآمد حاصل از این صنعت بخشی از تولید ناخالص داخلی کشور میزبان محسوب میشود و مستقیماً بر رشد اقتصادی آن کشور تأثیر میگذارد. هر چه تعداد ورود گردشگر بینالمللی در سطح جهان افزایش مییابد، درآمد حاصل از آن نیز افزایش مییابد. از این رو، صنعت گردشگری میتواند راهکاری مناسب برای کسب درآمدهای ارزی سرشار برای کشورها و در نتیجه رشد اقتصادی بالاتر باشد. به عنوان نمونه، در سال ۱۹۹۸ گردشگری بینالمللی حدود ۸٪ از کل درآمدهای جهان و ۳۷٪ از صادرات بخش خدمات را به خود اختصاص داده است. هم چنین براساس پیشبینیهای رسمی سازمان جهانی گردشگری، درآمد حاصل از گردشگری در سطح جهان تا سال ۲۰۲۰، به ارزش تقریبی دو تریلیون دلار در هر سال خواهد رسید. باید توجه نمود که منطقه شرق کشور با توجه به عدم توسعه یافتگی مخصوصاً در بخش استان سیستان و بلوچستان و شهرهای مرزی این استان استفاده از این نوع گردشگری میتواند درآمد بسیاری را منطه و خصوصاً استان سیستان و بلوچستان به ارمغان آورد.

۴-۲-۲- **اشتغالزایی و استخدام^{۲۲}:** باتوجه به ماهیت کاربری صنعت گردشگری، به رغم پیشرفتهای فناورانه در جهان، این صنعت همچنان بر نقش قابل توجه محور نیروی انسانی استوار است. این ویژگی برای کشورهایی که با مشکل بیکاری روبه رو هستند و از تواناییهای لازم (مانند منابع طبیعی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی) برای توسعه گردشگری برخوردارند، اهمیت خاصی دارد. در این بین اکوتوریستی به تنوع زیستی، ارزش اقتصادی میدهد و اکوتوریستهایی که همه ساله به مناطق طبیعی جذاب (کنیا در آفریقای شرقی) مسافرت میکنند، سالانه میلیونها دلار به کشور میزبان ارز وارد کرده و برای بسیاری از مردم محلی اشتغال ایجاد میکنند (زاهدی، ۱۳۸۵: ۹۱). مجموعه فعالیت گستردهای که گردشگری در کشورها ایجاد میکند، بیش از هر فعالیت اقتصادی دیگر فرصتهای شغلی فراهم میآورد. این بدان علت است که اصولاً گردشگری صنعتی خدماتی است که نیاز به تعداد زیادی نیروی انسانی در مقایسه با سایر بخشها دارد. نسبت کارکنان این صنعت در برابر منابع سرمایهگذاری شده، بسیار بالاست. به عبارت دیگر، گردشگری صنعتی کارطلب و اشتغالزا است (محلانی، ۱۳۸۰: ۱۸۸). فعالیتهای صنعت گردشگری، عمدتاً شامل صنایع ساختمان، صنایع غذایی، بخش تجارت جهانگردی، صنعت حمل و نقل، مراکز فروش کالاهای سوغاتی و هدایا، صنایع دستی و مراکز تفریحی میباشد. اشتغال افزایشدهنده از مشاغل مستقیم و غیر مستقیم بخش گردشگری در اقتصاد ملی شکل میگیرد. به طور کلی، صنعت گردشگری با اشتغالزایی مستقیم و غیر مستقیم و همچنین اشتغال افزایشدهنده موجب میشود که درصد بالایی از نیروی کار به استخدام درآیند (گی، وای، چاگ، ۱۳۸۵: ۲۵۶). در روستاها و مناطق خوش آب و هوا و در جوار آثار تاریخی متروکه، بخشهای خصوصی یا دولتی میتوانند با ایجاد امکانات تفریحی و پذیرایی و به خدمتگرفتن جوانان روستایی، از هجوم سیلآسای روستاییان به سوی مراکز شهری که بازارشان از نیروی کار اشباع است، جلوگیری کنند و از این طریق، گامی مؤثر در جهت کاهش میزان بیکاری در کشور برداشته و از خالی شدن و ویرانی روستاها و انباشتگی ناهنجار شهرها از جمعیت جلوگیری کنند (محلانی، ۱۳۸۰: ۸۵). باید بیان نمود که منطه شرق کشور از جمله استان های جوان کشور محسوب میگردد که با نرخ بالای بیکاری نیز مواجه هستند اگر به این عامل توجه شود در واقع میتوان با فراهم نودن زیرساختهای لازم درآمد زایی و اشتغال را برای جوانان این منطه فراهم نمود که این عامل خود به صورت مستقیم و غیرمستقیم نیز میتواند بر امنیت این منطقه تأثیرگذار باشد.

۴-۲-۳- **افزایش درآمد^{۲۳}:** امروزه از صنعت گردشگری به عنوان یک بازوی قدرتمند جهت افزایش درآمد و فقرزدایی کشورهای در حال توسعه نام برده میشود. منافع اقتصادی و اجتماعی طبیعتگردی بسیار چشمگیر میباشد. برخلاف

^{۲۲} employment

^{۲۳} revenue

توریستهای قراردادی، اکوتوریستها پول بیشتری میپردازند و توقع کمتری دارند. اکوتوریستها به تسهیلات اقامتی، سرویسهای پذیرایی در رستوران-های لوکس نیاز ندارند و بدین ترتیب اکوتوریستها تفاوتهایی عمده با توریستها دارند. اکوتوریستها جهت استفاده از تنوع زیستی یک کشور یا پارک ملی پول میپردازند و مبالغ بیشتری جهت حفاظت از محیط زیست و ارتقای سطح معمولی طلب میکنند. به عنوان مثال، منطقه جنگلی دور افتاده «مونت ووده» زندگی اهالی محلی میپردازند. این در حالی است که تسهیلات رفاهی و امکانات اقامتی کمتری نسبت به توریستهای در کاستاریکا، سالانه ۱۵ هزار نفر بازدیدکننده دارد و هر یک از اکوتوریستها مبلغی ورودی اضافی میپردازند تا صرف نگهداری هر چه بیشتر منطقه شود. بسیاری از کشورها درآمد بسیار بالایی از اکوتوریستی دارند، به طوری که میتوانند از این درآمد برای بهتر ساختن وضع زندگی و معیشتی مردم حداکثر استفاده را ببرند. اغلب کشورهای آفریقایی از این دست هستند (ذاکری، ۱۳۸۲: ۱۷). اکوتوریستی یکی از الگوهای فضایی گردشگری در عصر پسامدرن است و این در حالی است که از نظر اقتصادی نیز اکوتوریست، پویایی اقتصاد جوامع محلی را با ایجاد اشتغال و درآمد سبب میشود. مجموع درآمد ناشی از گروههای گردشگری، بهویژه گردشگران اکوتوریستی در آمریکای لاتین، آفریقا و اندونزی حدود ۵۵ میلیارد دلار میباشد. در برزیل مسافرت به طبیعت بزرگترین منبع درآمد برای کشور محسوب میشود. اکوتوریست سومین و بزرگ بخش جنوبی و مرکزی آفریقا مثل رواندا ترین منبع ارزآور به حساب میآید. بیشتر این رقم توسط گردشگران صخرهنوردی به کوههای کوریل در ۱۹۷۰ نصیب کشور شده است (قره نژاد، ۱۳۸۶: ۲۲۶). موفقیت اکوتوریست در گرو تهیه یک برنامه ریزی جامع بین بخش دولتی و بخش خصوصی میباشد (Engles, ۱۹۹۰: ۲۳). در این میان شناختی صحیح از قابلیتهای اقتصادی، زیستمحیطی و فرهنگی مناطق مختلف به منظور برنامه ریزی توسعه اکوتوریست، امری ضروری است. توسعه توانهای اکوتوریست باید به صورت هماهنگ و مکمل در سطح مناطق صورت پذیرد تا تعادل در بهره برداری از منابع طبیعی به طور منطقی محقق شود. باتوجه به تاکید قرآن بر سازندگی در این بخش میتوان بیان نمود که عوامل اقتصادی و رشد و اشتغالزایی مردم در سیر و سفر مود توجه قرآن بوده است. باتوجه به اینکه بازرگانان مسلمانان با سفر به سایر نواحی میتوانستند موجب رشد و توسعه اقتصادی در جوامع اسلامی شوند قرآن همواره به افزایش روند و مبادلات بازرگانان مسلمان با سایر سرزمینها اشاره نموده است. از سوی دیگر معصومین علیهمالسلام هم سیر و سفر را بسیار مورد تاکید قرار داده و به فواید گوناگون مسافرت اشاره کرده اند از آن جمله می توان به تأمین معیشت و کسب شغل یاد کرد (تنکابنی، ۱۳۷۷: ۱۴۶). قرآن برای گردشگری و سیر و سیاحت، اهداف و منافع بیان کرده که یکی از آن ها برخورداری تجاری و بازرگانی از سیر و سیاحت و گردش سرمایه و اقتصاد پویا و زنده است. در آیاتی از قرآن که درباره قریش و سبا آمده به این هدف مهم، اشاره شده است. وقتی انسان به سیر و سیاحت در منطقه و یا مناطقی میپردازد با خود کالا و اشیایی را منتقل میکند که در مناطق دیگر یافت نمیشود و یا نادر است. داد و ستد و مبادلات تجاری امری است که در گردشگری صورت میگیرد و انسانهای مناطق مختلف از داشتههای دیگر مناطق بهره مند میشوند و فرد گردشگر نیز از سود و منافع آن بهره میبرد.

در حدیثی از پیامبر اکرم به علی علیه السلام چنین وصیت می فرماید: یا عَلِيُّ لَا يَنْبَغُ لِيَ لِلرَّجُلِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ طَاعِنًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ وَ أَوْ تَزْدَادٍ لِمَعَادٍ أَوْ لِدَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ (حدیث ۱۴۹۷۵ وسائل الشیعه). یا علی انسان عاقل برای یکی از سه امر مسافرت می کند: بهبود و تأمین زندگی، برای تهیه زاد و توشه آخروی، برای آسایش و لذت و خوشی حلال. در این وصیت همانگونه که مشاهده میگردد سفر یکی از دلایل رفع نیازهای معیشتی و تأمین زندگی بهتر عنوان گردیده است. میتوان نشانهایی از الگوی اسلامی را در اکوتوریستی عصر حاضر به خوبی مشاهده نمود.

۴-۳- مفاهیم فرهنگی-آموزشی اکوتوریست

آثار اجتماعی - فرهنگی اکوتوریست به این موضوع اشاره دارد که گردشگری و مسافرت در نظام ارزشهای افراد و جامعه، الگوی رفتاری، ساختارهای اجتماعی، سبک و کیفیت زندگی جامعه میزبان و گردشگران تأثیرگذار است (ولا و بیچریل،

۱۳۸۴: ۱۶۶). گردشگری اثرات گوناگونی بر مقصد و جامعه میزبان به جای میگذارد. این اثرات طیف گسترده‌ای از اثرات اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و یا زیستمحیطی را شامل میشود. با توجه به تنوع و پیچیدگی فعالیتهای گردشگری، اثرات ناشی از این فعالیتهای نیز ابعاد گسترده و به هم پیوسته‌ای دارند که باید در مطالعه اثرات گردشگری به آنها توجه شود (میسون، ۲۰۰۳: ۲۷). نوع و میزان اثرات گردشگری در یک مقصد از عوامل متعددی متأثر میشود؛ از جمله مهمترین این عوامل ویژگیهای جامعه میزبان و میهمان و ماهیت فعالیتهای گردشگر در زمانی که اختلاف زیادی بین فرهنگ ۲ مقصد میباشند. طبق نظر برنز و هلدن جامعه میزبان و جامعه مبدا وجود داشته باشد، احتمال افزایش اثرات بسیار زیاد خواهد بود (برنز و هلدن، ۱۹۹۵: ۶۵).

۳-۳-۴- همبستگی و انسجام اجتماعی^{۲۴}: در منطقه، گردشگری داخلی باعث ایجاد مفاهیم فرهنگی مشترک میشود و این زمینه همدلی ملی و انسجام فرهنگهای متفاوت را فراهم میکند. خاستگاههای اقتصادی متفاوت در منطقه، خواه ناخواه قشرهای متفاوت فرهنگی جدا از یکدیگر پدید میآورد، شغلها و سطحهای درآمدی متفاوت باعث گسستگی اجتماعی است این جدایی فرهنگی در ساختار سیاسی منطقه انعکاس پیدا میکند و توان پیشرفت جامعه را میفرساید برای جلوگیری از این فرسایش هیچ ابزاری کارآمدتر از تماسهای رودررو نیست. نقاط دوردست باید همدیگر را بپذیرند و دارای حس روانی و عاطفی مشترک باشند.

ارزشهای فرهنگی هر کشور از طریق تماسهای رودررو تزیق میشود و گردشگری با ایجاد شناخت متقابل، تهدید کثرت فرهنگ-های متفاوت را به طرف وحدت و انسجام ملی میبرد. گردشگری داخلی به عنوان عاملی در ایجاد ارتباط فرهنگی و قومی در سطح ملی برای تأمین وحدت ملی بیشتر است. از طرفی دیگر گردشگر با دیدن فرهنگهای نزدیک به فرهنگ خود و مکانهای این فرهنگها که از لحاظ تاریخی دارای معنا هستند میتوانند در گردشگر احساسات خفته وطنپرستی یا قومیتی را بیدار کنند که در حالت مثبت باعث وحدت و انسجام قومی و فرهنگی است. گردشگری راهی است که در آن، تنها گام زدن در طبیعت میتواند احساس ملیگرایی و نوستالوژی نسبت به مکانهای خیالی را در شخص ایجاد کند و باعث بازیابی هویتی و قومی گردشگران شود. از طرفی اگر به گردشگری به عنوان یک دوره گذر در زندگی شخص نگاه کرد (مثل تولد، بلوغ، ازدواج و ...) بازگشت گردشگر به محیط مبدأ باعث تقویت و پیوند دوباره وی با اجتماعش میشود و این زمینه همبستگی و انسجام اجتماع را فراهم میکند. با توجه به حضور اقلیت ها قومی و مذهبی در استان سیستان بلوچستان و خراسان رضوی و جنوبی میتوان بیان نمود که توجه به این امر میتواند تا حدودی بر همبستگی و انسجام اجتماعی اقلیت ها موثر باشد.

۳-۳-۴- نوزایی هنرها و فنون محلی و فعالیتهای فرهنگی سنتی: توسعه اکوتوریستی، حفظ میراث فرهنگی جامعه میزبان را در پی دارد فولکلور، هنرهای قومی الگوهای فرهنگی موسیقی، رقص، نمایش، مدهای لباس، مراسم، شیوه زندگی، رفتارها و برخوردها، نهادها، نمادها و سنتها، فعالیت های سنتی اقتصادی و سبکهای معماری فرهنگ که فراموش شده یا در حال از بین رفتن است زنده و بازسازی کنند تا بدین وسیله در قدرت بخشیدن به هویت فرهنگی اجتماعشان سهمی داشته باشند. گذر زمان در جوامع گاهی موجب کم شدن توجه مردم از میراث فرهنگی و هنری خود میشود و سنتها کمرنگ و نزد مردم بیاعتبار میشود و یا فقط نمادی از آنها نزد کهنسالان باقی میماند اما وقتی صنعت اکوتوریستی با توجه به ابعاد فرهنگی گسترش پیدا کند این سنتها، جشنها و آیینها با تقاضا روبهرو میشوند که نتیجه آن میتواند زندهسازی و تقویت میراث فرهنگی باشد. بدین ترتیب گردشگری نه تنها میتواند بر آینده فرهنگی میزبان تأثیر بگذارد بلکه میتواند الگوها و میراث فرهنگی فراموش شده را احیا کند چرا که ویژگی بنیادی گردشگران فرهنگی جستجوی چیزهای اصیل است. در واقع گردشگری میتواند عامل نگهدارنده و احیاکننده فرهنگ سنتی باشد اکوتوریستها پژوهشگر با کاوش و مطالعه در تاریخ،

^{۲۴} Solidarity and social cohesion

فرهنگ، هویت و اسطوره‌های موجود در جامعه مورد مطالعه خویش، تاریخ را بازسازی میکنند و ماحصل چنین رویکردی، احیای میراث و هویت فرهنگی کشور میزبان خواهد بود. مسافرت میتواند به ارضاء کنجکاوی روی سایر افراد، زبان و فرهنگ آنها بینجامد؛ محرکهای است برای هنر، موسیقی، معماری و فولکلور. به درک عمیقتر مکانهای تاریخی و باستانی میانجامد. از طرفی گردشگری به توسعه و حفظ موزهها، تئاترها و سایر امکانات فرهنگی مدد میرساند. اکوتوریستی تا حدودی از این منابع و میراثها حمایت میکند ولی ساکنان بومی نیز از آنها بهره‌مند میشوند. بسیاری از موزهها، اماکن باستانی و تاریخی و تئاترها، بیشترین حمایت مالی را از طریق خرید بلیطهای ورودی گردشگران دریافت میکنند و در روندی اقتصادی به مرور باعث توسعه اقتصادی و فرهنگی میزبان (چون کاهش فقر، تلقی مثبت به میهمان، توسعه مناطق محروم و ...) میشود به شرطی که تمام اجتماع میزبان از منافع گردشگری بهره‌مند گردند، در غیر این صورت باعث نزاع گروهها و طبقات اجتماعی محلی خواهد شد. درآمد حاصل از گردشگری موجب پویایی آثار تاریخی و فرهنگی میشود بدین ترتیب گردشگری از طریق

۳-۳-۴- افزایش دانش و آگاهی مردم: اجرای برنامه های اکوتوریستی در سطح منطقه ای برای طبقات مختلف مردم، از طریق آشنایی و آگاه سازی آنان با اهمیت حفاظت و ارزش های میراث طبیعی متعلق به خود آنها، زمینه مشارکت آنان را در امر حفاظت فراهم می کند؛ چنان که امروزه در بسیاری از کشورهای دنیا که مردم به این سطح از آشنایی رسیده اند، حتی بر عملکرد دولت ها نظارت می کنند و مانع تخریب طبیعت می شوند. جنگل های سرسبز در صورت مدیریت صحیح برای اکوتوریست ها، می تواند برای جامعه میزبان درآمد بیشتری (در مقایسه با استفاده از چوب آنها) فراهم کند. همچنین ارزش جانوران وحشی زنده در زیستگاه طبیعی شان می تواند بیشتر از ارزش لاشه آنها در بازار پراضطراب و ناامن غیرقانونی باشد. با حضور گردشگران و تعاملات برقرار شده در زمینه های مختلف، از جمله تبادلات فرهنگی، جامعه بومی بیش از پیش در معرض پاسخ گویی به پرسش های مرتبط با ارزش های بومی و هویت اصیل خود قرار می گیرد: من کیستم؟ رابطه من و طبیعت پیرامونم چیست؟ چه باورها و خرده فرهنگ هایی دارم؟ این خرده فرهنگ ها ناشی از چیست؟ از طرفی پرسش های گردشگران علاقه مند به طبیعت و فرهنگ نیز آنها را بیشتر با هویت خود مواجه می کند. آنها می خواهند درباره گذشته خود بیشتر بدانند. هرچه شناخت مردم بومی از ارزش هایی که تاکنون برای آنها عادی بوده است، بیشتر شود ارتباط منطقی و اصیل میان خود و طبیعت شان را بهتر درک می کنند؛ بنابراین برای حفظ آن بیشتر تلاش می کنند. ارتقای خودباوری و عزت نفس و رضایت مندی از زندگی، حین انجام فعالیت های اکوتوریستی نیز می تواند یکی از دستاوردهای ارتقای آگاهی جوامع بومی محسوب شود. مجموعه ای از این تأثیرات، سرمایه اجتماعی جامعه را بالا می برد و احساس مسئولیت در برابر ارزش های طبیعی و فرهنگی را در آنها ایجاد و تقویت می کند. در چنین شرایطی، جامعه بومی به آتش سوزی جنگل پیرامون محل زیست خود بی اعتنا نمی ماند و هنگام استفاده از منابع آبی، برای مزرعه و دام خود غیرمسئولانه رفتار نمی کند.

همچنین به سبب اختلافات قومی با استان مجاور، مسیر آب رودخانه را منحرف نمی کند و به صرف اینکه گونه جانوری در خطر انقراضی با نام استان دیگری شناخته شده است، برای حفاظت از آن گونه دچار تردید و ابهام نمی شود. افزایش دانش و آگاهی مردم سبب میشود تا با آشنا شدن با این مناطق از دیدگاه امنیتی مه داشته اند فاصله بگیرند و این خود به صورت بسیار مفیدی بر بهبود روابط مردم مناطق با یکدیگر موثر باشد و سبب افزایش همدلی و همسویی گردد.

۴-۳-۴- افزایش سطح استانداردهای زندگی مردم محلی: از جمله پیامدها و اثرات اجتماعی-فرهنگی گردشگری که میتواند از آشنایی مردم محلی با مسافران حاصل شود تغییر در نگرشها است و این تغییر دیدگاه را چنانچه مثبت بینداریم به همراه گشایش و فرصتهای اقتصادی که پیش آمده است میتواند در استانداردهای زندگی مردم تأثیرگذار باشد و سطح رفاه اجتماعی را بالا ببرد در جامعه میزبان روستایی شاهد بروز چنین تحولی در بسیاری از خانوارهای محلی میتوانیم باشیم و خوشبختانه میزان شعور و آگاهیهای اجتماعی و تحمل و ظرفیت افراد نیز آن حدی بوده که از فرصتهای شکل گرفته، به نحوی عقلایی و مثبت استفاده کنند و درآمدهای حاصله را جهت تأمین رفاه خود و اعضای خانواده بکار گیرند. به عنوان نمونههای موردی میتوان به فرم مساکن خانوارهای محلی و استفاده از لوازم خانگی داخل سکونتگاهها و یا خرید اتومبیلهای شخصی و مصرف مواد غذایی با کیفیت بالا و توجه به تحصیلات فرزندان خود و... اشاره نمود (تقدیسی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). با توجه به اینکه این منطقه مخصوصاً استان سیستان و بلوچستان جزو مناطق محروم کشور محسوب میگردد گسترش فعالیت های اکوتوریستی میتواند بر افزایش سطح زندگی مردم کمک شایانی نماید.

۴-۳-۵- میراث فرهنگی^{۲۵}: زمانی که هرودوت، ۲۷۰۰ سال پیش به اهرام ثلاثه خیره شد، یک گردشگر فرهنگی بود. تفاسیری که با توجه به یادگارهای روی بنا وجود دسته راهنمایان ارائه میدهد نشان میدهد که چقدر از اولین گردشگری که از بنا بازدید کرده بود و تلاش میکرد شناختی نسبت به سازندگان آن داشته باشد فاصله داشته است. در اکثر تاریخ مکتوب، چیزی که اکنون گردشگری شناخته میشود، به کنجکاوی سیری ناپذیر انسان مربوط میشود. میل شناخت دیگر مردمان و فرهنگشان همواره انگیزانندهای اساسی بوده است. هانزیکر و کراپ این نکته را به خوبی به این صورت بیان کردهاند: هیچ گردشگری بدون فرهنگ وجود ندارد (سازمان گردشگری جهانی، ۱۹۹۸: ۶). سازمان جهانی گردشگری گردشگری فرهنگی را این چنین تعریف میکند: حرکت انسانها با انگیزه صرفاً فرهنگی مانند تورهای تحصیلی، یادگیری هنر، مسافرت برای فستیوالها و سایر رویدادهای فرهنگی، بازدید از سایتها و بناها، سفر با ماهیت تحصیلی، فولکلور یا هنر و زیارت (لوتر، ۲۰۰۵: ۳۹). به طور خلاصه در کل میتوان گردشگری فرهنگی را به صورت نمود(تجلی) تجاری امیال انسان برای دیدن نحوه زندگی سایر مردمان تعریف کرد. این تعریف بر اساس ارضای نیاز گردشگران کنجکاوی قرار دارد که میخواهند مردمان دیگر را در محیط اصیل دیده و نمود فیزیکی زندگیشان را که در هنر و صنعت، موسیقی، ادبیات، رقص، غذا، بازی، صنایع دستی، زبان و مراسم آئینی بروز پیدا مینمایند (Jafari ۱۲۵-۱۲۶، ۲۰۰۰). در این مورد اصطلاح اکو به نشانه وجود تناسب، داشتن پیش فرض درباره احترام به فرهنگهای مختلف، استفاده منطقی از منابع طبیعی، مشارکت جوامع میزبان و تقسیم عادلانه پاداش ها است. مرز جداسازی اکوتوریست و گردشگری فرهنگی بسیار اندک است و در واقع گردشگری فرهنگی و اکوتوریستی دارای همپوشانی بسیاری هستند. در زمینه مشاهده طبیعت فرهنگی و آثار باستانی و حفظ و نگهداری آنها و جلوگیری از خسارت وارد کردن به این آثار نقطه اشتراک اکوتوریستی و گردشگری فرهنگی است. این منطقه دارای آثار تاریخی بسیاری از جمله شهر وخته، کوه خواجه، قلعه باستانی سب شهرستان سوران، دهانه غلامان، اسپیدز، آرامگاه باشکوه خواجه ربیع، خش باستانی خسروآباد، برج آسیاب، برج فیروزآباد شهرستان بردسکن، برج علی آباد شهرستان بردسکن، برج کرات، برج نادری، بقایای شهر کهن نیشابور، بقعه ابوالمعجن، بقعه امامزاده محمد محروق، بقعه علامه شهرستانی درگز، بنای قدمگاه، بنای گنبد کلیدر و ... است.

۴-۳-۶- مشارکت محلی^{۲۵}: در عصر حاضر گردشگری به عنوان یک صنعت خدماتی تأثیرگذار در حوزه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی به شمار می رود. این در حالی است که در این میان اکوتوریستی فراگیرترین نوع گردشگری بوده و از نظر

^{۲۵} cultural heritage
Local participation

جایگاه، اهمیت، نقش و کارکرد آن نسب به سایر گونه های گردشگری از اهمیت بالایی برخوردار است از بین راهبردهای مختلف، مشارکت مردم محلی به عنوان راهبردی پایه ای در توسعه اکوتوریست و به ویژه اکوتوریست پایدار شناخته شده است. اکوتوریستی با هدف توسعه پایدار جوامع محلی در نواحی مختلف، بعنوان ابزاری جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی و یکی از مهمترین مشاغل مدرن در مناطق مختلف تجسم یافته است که با تاثیرگذاری در سه بعد پایداری اقتصادی، اجتماعی و محیطی ضمن جلب مشارکت جامعه محلی در توسعه اقتصاد ملی با پتانسیل حفظ و حمایت از منابع طبیعی و محیط زیست باعث پایداری محیطی میشود. در بعد اقتصادی، گامی جهت کاهش فقر با توسعه مراکز اشتغال کوچک، افزایش و تغییر شکل منابع در معرض خطر به سمت منابع پر بازده و همراه با سودمندی و توزیع درآمد برمیدارد و در بعد اجتماعی نیز باعث کارآفرینی و جلوگیری از مهاجرت، ارتباطات بیشتر افراد محلی با سایر جوامع و فرهنگهای متنوع و شناساندن هویت محلی و رفاه و نهایتا ایجاد توسعه پایدار میگردد. منفعت و هدف گردشگری، انتقال فرهنگی و علم و تمدن است. هر کسی با گردشگری موجب میشود تبادلات فرهنگی خواسته و یا ناخواسته های به انجام برد. در گردشگری است که انسان با اقوام و تنوعهای فرهنگی و زبانی و تمدنی دیگران آشنا میشود و زبان و فرهنگ و تمدن و علوم خود را به دیگران منتقل میسازد و یا از آنها بهره مند میگردد و به قوم و منطقه خود انتقال میدهد. در قرآن به این مسأله توجه شده که زبان و درک آن از سوی اقوام دیگر، از آثار تمدنی پیشرفته و نشانه های روشن از مدنیت انسان است. در آیاتی که درباره قوم یاجوج و ماجوج آمده این نکته در آن به روشنی تأکید شده که ذوالقرنین به جایی رسید که مردمانی در آن جا میزیستند که با تعبیر «لایکادون یفقهون قولاً» توصیف شده اند. به این معنا که آنان مردمی بودند که سخنی را فهم نمیکردند. این آیه ۹۳ سوره کهف معلوم میکند که ارتباطات فرهنگی و شناخت زبانهای زنده دنیا، زیربنای آغازین تمدنهاست که این قوم از آن بهره های نداشته اند. بنابراین میتوان گفت که گردشگری میتواند در ایجاد زمینهای تمدنی اقوام مختلف مؤثر و سازنده باشد. به این معنا که این گونه ارتباطات موجب میشود تا با زبانهای اقوام دیگر آشنا شوند و از حالت بدوی و ابتدایی بیرون رفته و در جرگه متمدنان وارد شوند. اینگونه است که گردشگری به عاملی برای ارتقای فرهنگی و تمدنی و انتقال داده ها و تبادل امکانات و استعدادها و توانمندا تبدیل میشود. علاوه براین مسائل بزرگداشت پیشینیان و زحماتی که آنان در راه اهداف فرهنگی و تمدنی بشر کشیده اند از دیگر اهدافی است که قرآن برای گردشگری و دیدار از آثار باستانی بیان میکند. قرآن از وجود نشانه های گویایی چون مقام ابراهیم در مکه یاد میکند و از مردم میخواهد تا آن را مورد توجه و احترام قرار دهند و از آن دیدن کنند (آل عمران آیه ۹۷). بی گمان پیداست که هدف از ذکر آن، برای تجلیل و بزرگداشت حضرت ابراهیم (ع) به عنوان پیشرو و پیشتاز عرصه توحید و مخالفت با بت و بتپرستی است. هرگاه فردی از این مقامها که به عنوان سازها و یا نمادهای ابراهیمی (ع) مطرح است دیدار میکند به یاد فداکاریهای آن حضرت (ع) میافتد و خود نیز در مسیر فرهنگی آن حضرت حرکت میکند و تلاش های خود را در آن راستا قرار میدهد. بنابراین حفظ آثار فرهنگی و تمدنی گذشتگان برای عبرتگیری و پاس داشت و گرمی داشت یاد و خاطره تلاشها و جانفشانیهای آنان یکی دیگر از علل بازدید از این مکانها است. این آیه و آیات همانند آن نکته دیگری را نیز به ما میآموزند و آن این که انسانها میبایست قدر تلاشهای دیگران را بدانند و از زحمات آنان به هر نحو ممکن سپاسگزاری کنند. ساخت سازهایی برای حفظ این تلاشها و یا حفظ سازهای آنان برای انتقال این فرهنگ، امری شایسته و ممدوح در نظر شرع است. از این رو حفظ خانه پیامبران و ائمه (ع) با همان وضعیت و یا ساخت سازهایی برای حفظ تلاشهای ایشان امری است که قرآن از آن به درستی یاد کرده و آن را شایسته و بایسته دانسته است. حفظ این آثار برای گرمی داشت و یا عبرتآموزی، مختص به سازهای پیشینیان نیست. در قرآن آمده که برای عبرت و پند دیگران جسد فرعون را از آب بیرون انداختیم تا برای آیندگان حفظ شود و از آن عبرت گیرند که چگونه کسانی که با آن همه قدرت و توان در برابر خداوند ایستادگی کردند، خوار و ذلیل و نابود شدند و از آنان جز پوست و استخوانی مانند (یونس آیه ۹۲). حفظ بدنهای افراد ستمگری چون فرعون برای عبرت-گیری همگان است و گردشگران باید به سراغ این تنهای بیجان مستکبران رفته و با دیدن آنها و وضعیت خوارگونه ایشان، دریابند آن که باقی است وجه الله است و هرکس و

چیز دیگری که باطل شد فانی و هلاک شدنی است. در مقابل نیز میبایست تن-های افراد شریف و بزرگواری که برای هدایت بشر اقدام کرده و تلاشهای جانکاهی را نمودهاند تا به هدف خود دست یابند، حفظ و با احترام نگهداری شود و در میان سازههای محترم چون بقاع نگهداری گردد و مردم در گردشهای خود به آن اماکن رفته از آنان یاد کرده و راه ایشان را سرمشق و الگو قرار دهند، کسانی چون امامان (مطهر)ع(و عالمان و دانشمندان بزرگی چون بوعلی سینا، شیخ طوسی و طبرسی و خواجه نصیرالدین طوسی که الگو و سرمشق همگان هستند. علاوه بر این رسول اکرم (ص) به زیبایی این رهاورد مهم را باز گفته است: سفر کنید همانا اگر مالی در سفر به چنگ نیاورید و به حتم اندیشه شما فزونی خواهد یافت بیشک مشاهده توانمندیها و امتیازات تمدنهای بشری افقهای ژرف و گسترههایی را فراروی انسان میگشاید. حرکت برای کسب و افزایش دانش و حکمت مانند حرکت حضرت موسی به سوی عبد صالح (آیات ۸۲، ۶۰ کهف و ۱۲۲ توبه).

۴-۴ مفاهیم طبیعی-محیطی اکوتوریست

۴-۴-۱- **سواحل دریایی و اقیانوسی:** گردشگری و تفریح در نواحی ساحلی، دارای جایگاهی است که در چهار زیر منطقه موازی با ساحل، قرار دارد:

منطقه آبهای ساحل: این منطقه دریایی اکولوژیکی نزدیک ساحل، از فلات قاره شروع میشود و تا ساحل ادامه دارد. این منطقه غنیترین منطقه برای ماهیگیری است و غالباً شامل صخرهها و ستونهای سنگی جالب توجه میباشد. این قسمت برای سفر به جزایر نزدیک نیز مورد استفاده قرار میگیرد.

۲- منطقه ساحل: هم محدودهای از دریا و هم محدودهای از خشکی را دربر میگیرد. بخصوص اگر گسترده و شنی باشد، بسیاری از بازیها و ورزشهای آبی گروهی را حمایت میکند.

۳- منطقه پهنه کرانه‌ای: این منطقه به ناحیه پشت منطقه ساحل اطلاق میشود و بسیاری از تفریحات دریایی را حمایت میکند. مانند چادر زدن، پیک نیک و گردش بیرون شهر. در برخی مکانها، این منطقه هتلها و برخی مشاغل را در بر میگیرد. چشم انداز مهم این منطقه منظره دریاست.

۴- منطقه پسرکانه: اراضی پشت مناطق ساحلی عموماً شامل مناطقی است که خدماتی را برای فعالیتهای تفریحی در بر میگیرد. منظره ساحلی توسط پستیها و بلندیها و پوشش گیاهی شکل گرفته است. چند نوع فعالیت ساختاری وجود دارد که بر تغییر فیزیکی خط ساحلی تأثیر میگذارد و شامل خانه سازی، توسعه صنعتی، بنادر، مسیرهای کشتیرانی، خاکریزها، گذرگاههای خشکی، دیوارهای دریا، موجشکنها، پروژههای استوار سازی شنها و ساحل، موانع نگهدارنده طوفانهای دریایی و امواج و غیره میشود (۸۷: ۱۹۷۳). در منطقه چابهار واقع در استان سیستان و بلوچستان به دلیل سواحل بکر میتوان از این نوع گردشگری بهره بسیار برد. «بحر» در قرآن کریم ۴۱ بار به صورت مفرد، ثنیه و جمع، در مقابل «بَر» (دشت) و یا به تنهایی به کار رفته است؛ اما در احادیث اسلامی، در انواع امور گسترده و عمیق، کاربرد دارد؛ مانند: «بحر العلم» (دریای دانش)، «بحر النور» (دریای نور)، «بحر الحیاة» (دریای زندگی) و «بحر الرضا» (دریای خشنودی) (الرحمن: ۲۲).

نکته مهم و قابل تأمل، این است که دریا، در مقابل دشت، از منظر قرآن و حدیث، یکی از بزرگترین دلایل خداشناسی است. دریا، مانند همه پدیدههای هستی، از پدید آورنده خود، اطاعت میکند و از قوانین تکوینی او پیروی می‌نماید و به برکت نام مقدس او در محدودهای که در نظام آفرینش برای آن مشخص کرده، به تسبیح و تجلیل آفریدگار جهان، مشغول است و با منابع متنوع و پایان ناپذیر خود، در خدمت انسان، قرار دارد (یس، ۴۱). به همین جهت، قرآن و احادیث اسلامی، جامعه انسانی را به مطالعه درباره دریا، آشنایی با شگفتیهای دریا، نقش آن در زندگی انسان و دلالت آن بر آفریدگار حکیم جهان، تشویق می‌نمایند، تا آن جا که در حدیثی منقول از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نگاه کردن به دریا، عبادت شمرده شده است: التَّظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةً: التَّظْرُ

فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ فِي الْمَصْحَفِ، وَ فِي الْبَحْرِ. نگاه کردن به سه چیز، عبادت است: نگاه کردن به صورت پدر و مادر، به قرآن و به دریا (نحل: ۱۴). به همین دلیل میتوان نشانیهایی از توجه به سواحل دریایی و اکوتوریستی را در تمدن اسلامی نیز مشاهده نمود.

۴-۲- آب درمانی، چشمه های آب معدنی^{۱۰}: گردشگری سلامت و بهداشتی به عنوان یکی از شاخه‌های رو به رشد گردشگری میباشد، زندگی صنعتی و عوارض آن در بیشتر کشورها سبب ایجاد نیازهایی برای مردم آن جوامع بوده است، در حال حاضر عدم تحرک، چاقی، ناراحتیهای پوستی و بیماریهای عصبی و دردهای استخوانی و ... از جمله عواملی هستند که سبب شده‌اند تا مردم جوامع صنعتی برای تناسب اندام، استفاده از منابع طبیعی، کاهش درد، تسلط بر استرس و افزایش سلامت روح و روان بسیار علاقمند باشند. بر این اساس فرایندی تحت عنوان نیاز به درمان از طریق هزینه‌های کمتر و بهره‌مندی از اشکال طبیعی درمان، به ویژه در جوامع صنعتی خود را نمایان ساخته گردشگری سلامت یکی از اشکال گردشگری است که از دهه ۱۹۹۰ رشد داشته است.

گردشگری سلامت از دو دیدگاه مختلف مورد بررسی قرار میگیرد: پزشکی و تندرستی. گردشگری چشمه‌های آبگرم یکی از زیر مجموعه‌های گردشگری سلامت است که جایگاهش با توجه به اهداف و نوع درمان دریافتی در زمان بازدید از چشمه‌های آبگرم میتواند بین گردشگری پزشکی و تندرستی باشد. طبق تحقیقات (مکنیل و ریجینز^{۱۱} ۲۰۰۵) چشمه‌های آبگرم رشد چشمگیری را در دهه گذشته شاهد بوده است که این امر چالشهایی را برای بهره‌برداری مناسبتر از صنعت چشمه‌های آبگرم به همراه داشته است:

در نظر گرفتن نیازهای مشتریان با در نظر گرفتن تغییر در پارادایم مفهوم چشمه‌های آبگرم از بیماری به تندرستی. درک قابل فهم-تری از ترکیب و همافزایی در ارائه خدمات و فعالیتهای مرتبط. به روز و همزمان بودن با پیشرفتهای تکنولوژی در ارائه اطلاعات چشمه‌های آبگرم برای پشتیبانی کردن از مشتریان. حرفهای بودن کارکنان سلامت. سازمان بینالمللی چشمه آبگرم ایسپا^{۱۲}، حوزه چشمه آبگرم را به هفت نوع مختلف طبقه‌بندی کرده است: چشمه آبگرم باشگاه^{۱۳}، چشمه آبگرم کشتی تفریحی^{۱۴}، چشمه آبگرم روزانه^{۱۵}، چشمه آبگرم مقصد^{۱۶}، چشمه آبگرم پزشکی^{۱۷}، چشمه آبگرم سرچشمه‌های آب معدنی^{۱۸} و چشمه آبگرم هتل/اقامتگاه^{۱۹}. ایران با عنوان یکی از کشورهایی که هزینه‌های پایین درمان و کیفیت بالای ارائه خدمات و همچنین جاذبه‌های طبیعی درمانی چون چشمه‌های آبگرم و لجن درمانی و ... را دارد به عنوان مقصد بسیاری از گردشگران درمانی قرار گرفته است. چشمه‌های آب گرم، چشمه‌های طبیعی هستند که دمای آب آنها در تمام طول سال چند درجه از دمای هوای محیط بیشتر است و در سرما و گرما میتوان بخار آن‌ها را به وضوح دید. عوامل گرم کننده آب این چشمه‌ها تفاوت دارد و ممکن است بر اثر فعالیتهای آتشفشانی، درجه گرمایی زمین، واکنشهای هستهای و شیمیایی درون زمین و حتی زلزله به وجود آید. تخمین زده میشود که اروپا ۱۱۰۰ چشمه و آمریکای لاتین ۱۸۰۰ چشمه داشته باشند (عباسی، ۱۳۸۸: ۳۴). کشورهای چین، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن که در استفاده از منابع آبهای معدنی خود دارای سابقه طولانی می باشند. همه ساله تعداد کثیری جهانگرد به خود جذب کرده و از نظر توریستی و اقتصادی این موضوع در کشورشان دارای اهمیت فراوانی است. در کشور ایتالیا سالانه بیش از ۱۲۵۰۰۰۰ نفر که یک چهارم آنها خارجی هستند از آبگرم معدنی

استفاده میکنند، کشورهای دیگر چون روسیه، چکسلواکی و آلمان نیز، شرایط درمان با آب گرم معدنی و نیز کادر پزشکی متخصص با همکاری بیمه‌های مختلف نسبت به پذیرش بیماران و گردشگران اقدام مینمایند. بعنوان مثال پزشکان متخصص آبهای معدنی فرانسه حدود ۶۰۰ نفر هستند و در ۱۰۰ ایستگاه آب معدنی که حدود یک دهم آنها شهرت جهانی دارند و در حدود ۱۲۰۰ چشمه به راهنمایی بیماران مشغولند (غفوری، ۱۳۸۲: ۵۷). در واقع میتوان اذعان داشت که در منطقه شرق کشور خراسان جنوبی قطب آب درمانی کشور محسوب میگردد. به عنوان مثال میتوان از چشمه آبگرم مرتضی علی، چشمه آبترش سربیشه، آب گرم در دشت لوت، آبگرم دیگ رستم، آبگرم معدنی هلال فردوس، آبگرم گزیک و... که از جاذبه‌های گردشگری طبیعی در خراسان جنوبی هستند نام برد. قرآن کریم در خلال داستان حضرت ایوب علیه السلام، به این شیوه درمانی تلویحا اشاره و آنرا تجویز کرده است. ماجرا به اختصار از این قرار است که وی دارای اموال و فرزندان و امکانات بسیار بود و همواره خدا را سپاس می گفت. شیطان به خداوند عرضه داشت که اگر ایوب را شاکر می بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده ای، اگر این نعمت ها از او گرفته شود او بنده شکرگزاری نخواهد بود. خداوند به شیطان اجازه داد بر دنیای ایوب مسلط شود. او ابتدا اموال و گوسفندان و زراعت های ایوب را دچار آفت و بلا کرد تأثیری در ایوب نگذاشت. سپس بر بدن ایوب سلطه یافت و او چنان بیمار گشت که از شدت درد و رنجوری اسیر بستر گردید، اما با این حال از مقام شکر او چیزی کاسته نشد. چون ایوب از این امتحان سخت الهی به خوبی برآمد، خداوند دوباره نعمت های خود را به او بازگرداند و سلامت جسمش را بازیافت (آیه ۴۳ سوره صاد)؛ به این ترتیب که به وی فرمان داد که: *ارْکُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ* (پای به زمین زن (زد و چشمه آبی پدید آمد، گفتیم) این آبی است برای شستشو و نوشیدن در آن شستشو کن و از آن بیاشام تا از هر درد و الم بیاسایی (صاد/۴۲)) (اهل لغت) (مغتسل را دو گونه معنا کرده‌اند: ۱- آبی که در آن غسل کنند. ۲. محل شستشو. نکته اول: اتصاف این آب به وصف بارد (خنک) میتواند اشاره‌ای باشد به خواص و تاثیر بیماری زدایی آب، چنانکه یافته‌های پزشکی امروز نیز بر آن تاکید می‌ورزد. نکته دوم: از کلمه شراب) آشامیدنی (نیز میتوان دریافت که علاوه بر شنا و پا کوبیدن در آب، نوشیدن آن نیز میتواند دارویی شفابخش برای پاره ای برای بیماریهای جسمی و پوستی باشد. همانگونه که مشاهده میشود در فرهنگ اسلامی و در آیات قران نیز استفاده از آب برای درمان بسیاری از بیماریها اشاره شده است.

۴-۳-۴- حیات وحش^{۲۰}: گردشگری حیات وحش، شاخه ای از گردشگری است که طیف بسیار گسترده ای داشته و اهداف بسیار زیادی را دنبال می کند. حمایت از حیوانات و آشنایی بیشتر با آن ها از هر نظر (که از مهم ترین آن ها می توان به محل زندگی و نوع رفتار اشاره کرد)، سفر کردن برای دیدن حیوانات و آشنایی بیشتر با حیات وحش منطقه ای خاص و حتی عکسبرداری از حیوانات مختلف و در یک کلام هر چیزی که به سفر در راستای بررسی حیات وحش از هر لحاظ مربوط شود، همه این عوامل در شاخه گردشگری حیات وحش قرار گرفته و همین عوامل باعث شده اند تا این حوزه از گردشگری بسیار وسیع و گسترده باشد. گردشگری حیات وحش، راهنمای گردشگری مناطقی است که سفر به آن ها صرفا برای بررسی گونه های جانوری و شناخت بیشتر اقلیم آن منطقه صورت می پذیرد. در این منطقه گونه های جانوری مانند تسماح پوزه کوتاه ایرانی، خرس سیاه، سنجاب بلوچی و لاک پشتان دریایی، قوچ ومیش اوریال، کل وبز وحشی، آهو، گرگ وکفتار و گربه پالاس و گربه وحشی، شغال و ... وجود دارد. در قرآن کریم آیات متعددی در مورد حیوانات دیده می شود که بارها به این موضوع اشاره کرده اند که حیوانات نشانه قدرت الهی و مایه ی عبرت بشر هستند و در آنها منافع بی شماری برای انسانها قرار داده شده است. ولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاماً فهم لها مالکون و ذللتنا لهم فمنا رکوبهم و منها یاکلون و لهم فیها منافع و مشارب أفلا یشکرون؛ «آیا آنها ندیدند که از آنچه با قدرت خود به عمل آورده ایم چهار پایانی برای آنها آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟ آنها را رام ایشان ساختیم، هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می کنند. و برای آنان منافع دیگری در آن حیوانات است و نوشیدنیهای گوارایی، آیا با این حال شکرگزاری نمی کنند؟» (یس، ۷۱-۷۳). و ان

لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم مما فی بطونها و لکم فیها منافع کثیره و منها تاکلون؛ «همانا برای شما در مطالعه حال چهار پایان و حیوانات اهلی عبرتی هست که از شیر و گوشت و پوست خود به شما بهره می دهند و بسیاری منافع دیگر برای شما دارند و از گوشت و شیر آنها تناول می کنید» (مؤمنین، ۲۱). خداوند در آیات متعدد از انسان می خواهد که در آیات الهی و از جمله خلقت خود و حیوانات تدبر کنند. برای مثال در سوره غاشیه آمده است: افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت؛ «آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است» (غاشیه، ۱۷). خداوند متعال در امثال این آیات مردم را به شناختن حیوانات، و تفکر در کیفیت خلقت آنها و کارهایی که می کنند ترغیب نموده و در آیات دیگر، انسانها را به عبرت گرفتن از بعضی از آنها مانند چهارپایان، پرندگان، مورچگان و زنبوران عسل دعوت کرده است. آیات ۵ تا ۸ سوره نحل نیز به منافع حیوانات اشاراتی جالب و شگفت انگیز دارد. بطوری که پس از بیان برخی منافع مادی چهارپایان از جمله تهیه پوشش و خوراک، روی جنبه استفاده روانی از آنها نیز تکیه کرده می گوید: ولکم فیها جمال حین تریحون و حین تسرحون؛ «در این حیوانات برای شما زینت و شکوهی است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان باز می گردانید و هنگامی که صبحگاهان به صحرا می فرستید» (نحل، ۵-۸). در تفسیر این آیه آمده است که منظره جالب حرکت دسته جمعی گوسفندان و چهارپایان به سوی بیابان و چراگاه، سپس بازگشتشان به سوی آغل و استراحتگاه که قرآن از آن تعبیر به «جمال» کرده تنها یک مسأله ظاهری و تشریفاتی نیست، بلکه گویای این حقیقت است که چنین جامعه ای خود کفایت، این در واقع «جمال استغناء و خودکفایی جامعه» است، جمال تولید و تأمین فرآورده های مورد نیاز یک ملت و همان استقلال اقتصادی و ترک هر گونه وابستگی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۵۹-۱۶۰). اعجاز و شگفتی های علمی پیرامون جانوران یکی از موضوعاتی است که قرآن کریم به طور ضمنی به آن پرداخته است که زیر مجموعه های آن عبارت است از:

آیه ۳۰ سوره انبیاء و تأثیر آب در زندگی موجودات زنده. سرچشمه حیات؛ تأمین شرایط و حفظ زندگی بر روی زمین؛ آیه ۱۶۴ سوره بقره و ۱۰ سوره لقمان؛ بیان تأثیر تغییرات کلان جغرافیایی و جوی بر گسترش و پراکندگی جانوران. برای ترسیم تصویر کامل تری از آیه، نمونه هایی از این تغییرات در زمان کنونی ارائه شده است؛ آیه ۶۶ سوره نحل و اعجاز علمی در بیان فرایند تولید شیر؛ آیه ۱۹ سوره ملک؛ ۷۹ سوره نحل و عجایب پرواز پرندگان و تناسب هر ویژگی با فرازی از آیه و توضیح آن و در نهایت آیه ۶۸ سوره نحل که در مورد زنبور عسل و بیان شگفتی های گوناگون آن می باشد.

۴-۴-۴- پرنده کاوی^{۳۳}: طبق تعریف پرنده کاوی عمل مشاهده و تشخیص پرندگان در زیستگاههای طبیعی آنهاست. پرنده کاوها یکی از بهترین منابع درآمد از طریق اکوتوریستی هستند و بزرگترین گروه اکوتوریستها را شامل میشوند که اغلب آنها دارای تحصیلات بالا و وضعیت اقتصادی مناسب هستند. بدلیل اهداف خاص پرنده کاوها و منابع مورد توجه آنها، این گروه از اکوتوریست-ها نقش بارزی در حفظ و بازسازی مناطق تهدید شده و آسیب پذیر دارند. پرندهکاوی در سالهای اخیر رشد سریع فعالیت پرنده پتانسیل بالای آن در تدارک منابع مالی برای جوامع محلی در جهت حفاظت بهتر از منابع، باعث توجه فراوان به این مقوله از دیدگاه زیستشناسی حفاظت شده است. مطالعه پرندگان نادر^{۳۲} بخش اعظمی از پرندهکاوی را شامل میشود. یکی از بررسیهای انجام شده در آمریکا، در حدود یک سوم افراد بالای ۱۶ سال در طول دوره بررسی به نوعی ارتباط با پرندهکاوی دارند. این ارتباط از طریق مشاهده، تشخیص یا عکاسی بوده است. همچنین مشاهده شد که درصد از ۲۸ پرندهکاوها یا در حدود ۳/۱۹ میلیون نفر، بیش از ۵۰ روز در سال به فعالیت پرندهکاوی مشغول بودهاند. از سال ۱۹۸۳ جمعیت پرندهکاوها در آمریکا ۳۳۲٪ افزایش یافته است و پرندهکاوی در بین انواع مختلف تفریح بالاترین میزان رشد را نشان داده است. به طور کلی پرندهکاوها افرادی با تحصیلات بالا بوده و در آمد مناسبی دارند. میانگین در آمد پرندهکاوها در آمریکا ۵۰۰۰۰ دلار بوده و یک سوم آنها حداقل یک مدرک دانشگاهی دارند. در کشور کاستاریکا این فعالیتهای منجر به ایجاد ذخیرهگاههای طبیعی خصوصی شده است که در این ذخیرهگاهها زیستگاههای خوب پرندگان و تنوع زیستی آنها به منظور

کسب درآمدهای حاصله از فعالیت پرندکاوای محافظت میشوند (بلمکی، ۱۳۸۹: ۵). در این منطقه پرندگانی مانند عقاب طلایی، شاهین، سارگپه ها، جغد شاخ دار شاه بوف دلجیجه انواع دیگر عقاب صحرایی، قرقی و کرکس ... و نیز پرندگان شاخصی چون هوبره، زاغ بور، باقرقره، کبک، تیهو انواع سار و... وجود دارد.

قرآن در آیات گوناگونی به دو روش از پرندگان نام برده است: در دسته ای از آیات از پرندگی خاص نام برده است، چنان که در آیه ۳۱ سوره مائده از نقش کلاغ در ماجرای هابیل و قابیل سخن گفته و در آیه ۲۳ سوره نوح در ضمن شمارش بت های قوم نوح از بت «نسر» یاد کرده که احتمالاً به سبب شباهت به عقاب به این نام شهرت یافته بود. در آیات ۵۷ سوره بقره؛ ۱۶۰ سوره اعراف و ۸۰ سوره طه در ماجرای فرستادن غذایی آسمانی برای بنی اسرائیل به «سَلوی» اشاره کرده که بیشتر مفسران آن را نوعی پرند دانسته اند که از اطراف به اراضی بنی اسرائیل می آمده و آنها از گوشت این پرندگان استفاده می کردند و ظاهراً همان پَلْدِرُ چیناست. در دسته ای دیگر از آیات کلمه «طیر» به صورت عام به کار رفته است: «لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ...» (نحل / ۷۹)؛ «و حُشْرٍ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل / ۱۷). در یک آیه نیز ابتدا واژه طیر و سپس نام هدهد ذکر شده است: «و تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْهَدَ كَأَن مِّنَ الْغَائِبِينَ» (نمل / ۲۰). در ۱۷ جای قرآن کریم به واژه پرند اشاره شده است. در دسته ای از آیات از پرندگی خاص نام برده است و در دسته ای دیگر از آیات واژه پرندگان به صورت عام به کار رفته است. در آیاتی که به صورت عام به پرندگان اشاره شده توجه عجیبی به پرواز پرندگان که خود از اعجازهای بزرگ خلقت الهی به شمار می رود، شده است. جالب آن که دقت در پرواز این جاندار را وسیله ای جهت شناخت قدرت خلقت الهی معرفی کرده است. که این پرندگی با جثه کوچک خود، پیچیده تر از هر هواپیمای دست ساز بشری به شمار میرود. در آیات دیگری در سوره نمل به گفتگوی حضرت سلیمان(ع) با پرندگان اشاره شده و از آن به عنوان «منطق الطیر» یاد کرده است. تحقیقات اخیر ثابت در سال ۲۰۱۵ مشخص کرده است که تفاوت های منظم صداهای خارج شده از حنجره پرندگان دارای معانی واضحی است که از آن جهت انتقال پیام ها به هم نوعان خود و همچنین به جوجهها استفاده می کنند. زنده شده پرندگان به عنوان نشانه ای برای معاد، اشاره به تسبیح پرندگان، زنده کردن پرندگان توسط حضرت عیسی(ع)، اشاره به گوشت پرندگان(به عنوان غذای بهشتیان سابقون)، نقش پرندگان در انهدام لشکر ابرهه و تعدادی موضوعات دیگر از جمله اشارات قرآنی در این زمینه به شمار میرود. بنابراین شناخت پرندگان از دیدگاه قرآن لازم و ضروری است.

Rare^{۲۲} Birds

۴-۴-۵- بیابانگردی^{۲۳}: با شنیدن نام بیابان، آنچه بیش از هر چیز دیگری در ذهن عام تصور خواهد شد، محیطی خشک، بیاب و عاری از پوشش گیاهی است که برای آن ارزش اکوسیستمی را متصور نمیشوند، در حالیکه بیابان چالشی بومشناختی در حیات کره زمین است. در مقابل در تفکر سیستمی، بیابان نه تنها به دلیل وجود گونههایی منحصر به فرد و توان اکولوژیکی ویژه نعمتی الهی به شمار میرود، بلکه قابلیتها و ارزشهای اقتصادی - اجتماعی آن، توان بالایی را برای این بومزیست رقمزده است. از جمله عواملی که میتواند بیابان را به یک مکان اکوتوریستی تبدیل نماید ژئوتوپها هستند (سپهر، ۱۳۹۱: ۱۳۹). ژئوتوپها به محوطه گفته میشود که آثار و موارث طبیعی موجود در آنها، نشاندهنده نحوه تاریخ تحول منطقه است. این محوطهها که بیشتر مورد علاقه ژئومورفولوژیستها و ژئوتوریستهاست، از نظر علمی اهمیت بالایی دارند و برای مطالعات زمین باستانشناسی، بستری مناسب از تحولات تاریخ طبیعی است (موسوی، ۱۳۸۹: ۵). لزوم توجه به این ژئوتوپها، میتواند زمینه جذب گردشگران اکولوژیک را به نواحی بیابانی و تثبیت شرایط پایدار این مناطق و سودآوری اقتصادی ساکنان بیابان فراهم کند (نوجوان، ۱۳۸۸: ۱۸). ریگ نیز رشته تپه یا بهتر بگوییم رشته کوههای ماسهای است که ارتفاع آن تا ۴۷۵ متر و طول آن ۲۰۰ کیلومتر و عرض آن بیش از ۶۰ کیلومتر است. ریگ علاوه بر داشتن منظره زیبا برای ورزش اسکی نیز مناسب

است. تپه‌های ماسه‌ای و تپه‌های پراکنده به اشکال مختلف هلالی شکل، شمشیری شکل دیده میشوند. یاردانگها تپه هایی هستند که بر اثر رفته شدن خاک اطراف آنها بر اثر باد به وجود می‌آیند. نیکاها تپه‌های ماسه‌ای هستند که گیاه بر روی آنها رشد میکند معادن نمک نیز دارای مناظر زیبایی میباشند (کردوانی، ۱۳۸۳:

۸۹). این طبیعت زیبا همه ساله جهانگردان بسیاری را برای دیدن مناطق بیابانی جذب مینماید. در این منطقه مناطقی مانند کلوت های شهداد، بیابان لوت، کویر مرکزی ایران، ده سلم، تالاب کچی نمکزار نهبندان و ... میباشند. در نگاهی کلی به آیات مربوط به بیابان می توان آنها را در دو دسته رده بندی کرد: رخدادهای تاریخی و سرگذشت برخی پیامبران و اقوام پیشین در بیابان، و تمثیلهای و تشبیهها، افزون بر این در پارهای آیات دیگر از برخی نعمتهای الهی در راهها و جاده ها یاد شده که بر بیابانها نیز قابل اطلاق است:

نجات انسانها از هول و هراس «بَرَّ» از سوی خداوند: «مَنْ يُنَجِّكُم مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ» (انعام/۶۳)، راهیابی انسان به وسیله ستارگان در تاریکیهای بَرّ: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ» (انعام/۶، ۹۷)؛ «أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ» (نمل/۲۷، ۶۳)

۵- بحث و نتیجه گیری

گردشگری در طول دوره زمانی گذشته نشان داده که میتواند منبع درآمد مناسبی برای کشورها باشد ولی به مرور خواصی در این زمینه متوجه مخاطرات این پدیده یعنی آلودگیهای زیست محیطی، اثرات مختلف در فرهنگ مردم، عدم تقسیم مناسب درآمد در مناطق مختلف بین افراد گوناگون و به طور کلی تخریب زمین چه از لحاظ منابع زمینی و انرژی و چه از لحاظ ایجاد اختلافات طبقاتی در جوامع گشتهاند و در پی حل آن برآمدند و به سبب برون رفت از این معضل دانشی به نام اکوتوریستی با بن مایه های متفاوت از گردشگری بنا نهادند به طوری که در بسیاری از موارد اکوتوریستی در نقطه مقابل گردشگری و حتی طبیعت گردی قرار میگیرد و با مبانی متفاوتی کار را دنبال میکند. از اینرو این رشته از علم که جزء علوم جدید میباشد و به تازگی نیز به صورت آکادمیک در کشور ما شروع به کار کرده است نیازمند تدوین و تبیین و تدقیق مبانی، اصول و پارادایمهای آن میباشد و با توجه به منابع مطالعاتی موجود در منطقه شرق کشور که در زمینه اکوتوریستی به تحریر درآمدهاند و در حال تدوین میباشند و نیاز به رصد لحظه به لحظه در محل زایش میباشند. اکوتوریستی با مفاهیم محیطی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی در ارتباط است. و توجه به این فاکتور خود میتواند در توسعه منطقه شرق کشور بسیار موثر واقع شود. همانگونه که اشاره گردید دین مبین اسلام نیز توجه خاصی به امر گردشگری در قالب هایی چون و اجب و مباح کرده است و به کرات به بعد تبادل فرهنگی و تعامل صلح آمیز ناشی از سفر اشاره دارد. قرآن کریم در بیش از ۲۰ آیه سیر و سفر را مورد سفارش قرار داده و با صیغه ی امر آورده است و این صنعت را عامل مؤثر در تعامل فرهنگ ها، برقراری و تحکیم انس و الفت بین ملت ها می داند و موجبات بهبود ارتباطات بین المللی، بهبود سلامت جامعه و سایر منافع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و توسعه ی مناطق می شود. نگاه منابع اسلامی اعم از آیات و روایات به این پدیده همچون سایر مقوله ها نگاهی منطقی و متعادل و در عین حال تعیین کننده و مؤثر می باشد، به طوری که ده ها آیه در قرآن و صدها روایت در سنت در این عرصه به راهنمایی مؤمنان نظر داشته و ضمن معرفی انواع سیر و سفر، اهداف، آثار و جوانب مختلف آن را تبیین کرده اند. عنایت توأمان قرآن به زندگی دنیا و آخرت و تأکید ویژه بر شناخت و بهره برداری از آیات گوناگون خداوندی، مبانی نگرش قرآنی به گردشگری را تشکیل می دهند و در عرصه ی روایات نیز بیان یکایک احکام مورد نیاز بشر در سفر، ارائه ی مجموعه ای از آداب، روش های رفتاری، اخلاقیات مطلوب و تأکید بر آثار اجتماعی و فواید روحی و روانی سفر به ویژه یادآوری، هوشیاری و عبرت اندوزی مورد نظر بوده است. بنابراین میتوان ادعان داشت که با توجه به اهمیتی که

قران و احادیث برای اکوتوریست قائل شده اند ما میتوانیم از ان مفاهیم نیز در راستای رسیدن به توسعه و حل مشکلات منطقه شرق کشور بهره بسیاری ببریم.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- احادیث معصومین
- ۳- وسائل الشیعه
- ۴- بلمکی، ب، بلمکی، ب. ۱۳۸۹. جغرافیای گردشگری میراث فرهنگی و طبیعی، مبنای توسعه پایدار، مجموعه مقالات همایش منطقهای راهکارهای توسعه از دیدگاه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا.
- ۵- بیگدلی، ا. ۱۳۸۵. توسعه پایدار در شهرهای جدید، مجموعه مقالات طرحهای توسعه شهری، اقتصاد، مدیریت، حمل و نقل و ترافیک در شهرهای جدید، کتاب سوم
- ۶- تقدیسی، ا، تقوایی، م، پیری، س. ۱۳۹۱. تحلیلی بر نگرش جامعه میزبان به اثرات اجتماعی- فرهنگی گردشگری شهرستان دالاهور، مجله علمی- تخصصی برنامه ریزی فضایی، سال دوم، شماره اول، صص ۱۴۰-۱۲۱.
- ۷- تنکابنی، ف. ۱۳۷۷. الحدیث (روایات ترتیبی از مکتب اهل بیت(ع)). دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم، جلد دوم.
- ۸- پاپلی یزدی، م، سقایی، م. ۱۳۸۵. گردشگری (ماهیت و مفاهیم)، تهران، سمت.
- ۹- رمضانزاده، م، شریفنیا، ف. ۱۳۹۰. سنجش سطح رضایتمندی گردشگران از امکانات و خدمات موجود در سواحل خزر، دانش انتظامی مازندران. سال دوم، شماره هفتم، صص ۵۶-۴۲.
- ۱۰- جهاننیده، س، صدیقی، س. ۱۳۹۲. حمل و نقل و گردشگری، در: نهادها و سازمان های مرتبط با گردشگری در ایران، کانون هماهنگی دانش و صنعت گردشگری، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۱- سپهر، ع، صفراآبادی، ا. ۱۳۹۱. تحلیل شاخصهای اثرگذار بر توسعه اکوتوریسم در مناطق بیابانی، پژوهشهای جغرافیای انسانی، دوره ۴۵، شماره ۴، صص ۱۵۴-۱۳۷.
- ۱۲- رحمانی، ع. ۱۳۸۶. مقاله ژئوتوریسم چشمههای گازی گنبد لران.
- ۱۳- زاهدی، ش. ۱۳۸۵. مبانی توریسم و اکو توریسم پایدار، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۴- زاهدی، ش. ۱۳۹۰. توسعه پایدار، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران.
- ۱۵- ذاکری، ح. ۱۳۸۲. اکوتوریسم جدید، روزنامه همشهری، شماره ۳.
- ۱۶- عباسی، ز. ۱۳۸۸. امکان سنجی توانمندیهای مراکز درمانی تهران جهت توسعه گردشگری درمانی، رساله کارشناسی ارشد.
- ۱۷- غفوری، م. ۱۳۸۲. شناخت آب معدنی و چشمههای معدنی ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۸- کاویانی، م. علیجانی، ب. ۱۳۸۴. مبانی آب و هواشناسی، انتشارات سمت، تهران.
- ۱۹- کردوانی، پ. ۱۳۸۳. جاذبههای گردشگری بیابانها و کویرهای ایران، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۱.

- ۲۰- گی، چ. ۱۳۸۲. جهانگردی در چشم انداز جامع، ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی، انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ دوم.
- ۲۱- قاسمی، م، ازادوار، م، جواد وثاق، م. ۱۳۹۴. ضرورت و اهمیت آموزش و یادگیری در اکوتوریسم، اولین کنفرانس بین المللی مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم تربیتی.
- ۲۲- قره نژاد، ح. ۱۳۸۶. مقدمه ای بر توسعه گردشگری و مهمانپذیری، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، چاپ اول.
- ۲۳- محلاتی، ص. ۱۳۸۰. درآمدی بر جهانگردی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ن. ۱۳۸۰. تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه چاپ ۱۸.
- ۲۵- موسوی، س، سلیمانی، س. ۱۳۸۹. توانمندیهای صنعت گردشگری فرهنگی و طبیعتگرا در مناطق کویری جهان اسلام (مطالعه موردی: شهرستان بشرویه). مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام.
- ۲۶- ولا، ف. ۱۳۸۴. گردشگری بین المللی ترجمه محمد مهدی کتابچی، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، تک جلدی.
- ۲۷- هاشمی، ا. ۱۳۸۹. اولین کنفرانس بین المللی مدیریت شهری با رویکرد توسعه پایدار ۵۰ و ۵۱ خردادماه، تهران، دفتر مطالعات شهری مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
- ۲۸- Butler, R.W. ۱۹۹۶. Ecotourism- Has it achieved maturity or has the bubble burst? Keynote address, Pacific Rim Tourism ۲۰۰۰, Rotorua, New Zealand, ۴, November.
- ۲۹- Burns, P. and Holden, A. ۱۹۹۵. Tourism: A New Perspective. London, Prentice Hall.
- ۳۰- Cohen, Erik ۱۹۸۴. The sociology of Tourism: Approaches, Issues, Findings, Annual Review of sociology Vol. ۱۰, pp: ۳۷۳-۳۹۲
- ۳۱- Goeldne R. et al. ۲۰۰۰. Tourism, principles, practices philosophies John Wiley and sons Inc, New York.
- ۳۲- Goodwin, H. ۱۹۹۶. Inpursuit of ecotourism. Biodiversity and Conservation ۵ (۳), ۲۷۷-۲۹۱.
- ۳۳- Fennel, David. ۲۰۰۰. ecotourism, an interoduction. routledge London .
- ۳۴- Fennell, D.A. & Eangles, P.F.J. ۱۹۹۰. Ecotourism in costarica: a Concept frame work, The Journal of Park and Recreation Administration ۸(۱): ۲۳-۳۴
- ۳۵- Ketchum, Bostwick .H. ۱۹۷۳. The waters Edge: critical problems of the coastal zone: The colonial press, USA, Second printing, pp: ۸۷-۱۲۴
- ۳۶- Jafari, J and H.Zargham. ۲۰۰۰. culture as the bedrock of tourism multi disciplinary landscape of knowledge, presented at south anniversary congree of unesco in china.
- ۳۷- Richardson, J. ۱۹۹۳. Ecotourism and Nature-based Holidays. Sydney: Simon and Schuster Mason, Peter, (۲۰۰۳). Tourism Impacts, Planning and Management, Butterworth Heinman.
- ۳۸- Lutz, J. ۲۰۰۵. Cultural Tourism: Trends and prospects, University of Birmingham (PPT).
- ۳۹- Nojavan, Mirhosaeni, S.A., Ramesht, M.H. ۲۰۰۹. Geotop Yazd and Its Attractions, Journal of Geography and Development, Vol. ۷, No. ۱۳, PP. ۶۰-۴۷. (in Persian)
- ۴۰- Ziari, K. ۱۹۹۹. principles and methods of regional planning. Yazd University press.

مقایسه رویکردهای مختلف تفکیک آثار انسانی و اقلیمی بر تغییرات جریان حوضه آبریز دریاچه ارومیه

عبداله حسین پور^{۱*}، علی محمد آخوندعلی^۲، محمدرضا شریفی^۳، علی کلانتری اسکویی^۴

۱- دانشجوی دکتری، منابع آب، مهندسی علوم آب، چمران اهواز و محقق مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی آذربایجان شرقی

۲- استاد گروه هیدرولوژی و منابع آب، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز

۳- استادیار گروه هیدرولوژی و منابع آب، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز

۴- استادیار مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی آذربایجان شرقی

*نویسنده مسئول: a_hosinpour@yahoo.com.au

چکیده:

طرح مسئله: نوسانات اقلیمی و فعالیت‌های انسانی عوامل تأثیر گذار بر منابع آب هستند و طی چند دهه گذشته، سهم زیادی در تغییرات جریان رودخانه‌ها داشته‌اند. بنابر این بررسی سهم هر یک از این دو عامل در تغییرات جریان رودخانه می‌تواند به مدیریت منابع آب منطقه‌ای در سیاست‌گذاری و توسعه راهبردهای سازگار کمک کند.

روش پژوهش: در این پژوهش با بهره گرفتن آزمون پتیت نقطه شکست در سری‌های زمانی بارش، آبدهی و حجم و سطح حوضه آبریز دریاچه ارومیه تعیین و سهم هر یک از عوامل انسانی و اقلیمی در تغییرات جریان رودخانه از رویکردهای کشسانی اقلیمی، رگرسیون خطی برآورد گردید.

یافته‌ها: نتایج آزمون من کندال و میزان تغییرات و همچنین تاریخ شکست در سری زمانی آبدهی و مشخصات حجم و تراز دریاچه نشان می‌دهند که در همه زیر حوضه‌ها روند کاهش معنی‌داری وجود داشته و همچنین در سری زمانی بارش واحدهای هیدرولوژیک بیانگر عدم وجود روند خاصی در نزولات جوی است. با مقایسه نتایج آزمون دو بخش بارش و آبدهی واحدهای هیدرولوژیک می‌توان چنین بیان نمود که در سطح حوضه میزان آورد زیرحوضه حاکی از دخالت عوامل انسانی و غیر طبیعی است (اکثرأ بیش از ۸۰ درصد). لذا با عنایت به حساسیت حوضه آبریز ارومیه و شرایط خشکیدگی کنونی آن و نیز تبعات معضلات اقتصادی و اجتماعی نیاز به بازبینی سیاست کلی منابع آبی در سطح کلان حوضه و کشور را به خود می‌طلبند.

نتیجه گیری: با توجه به مقایسه نتایج پژوهش دو بخش نزولات جوی و رواناب واحدهای هیدرولوژیک، می‌توان چنین بیان نمود که کاهش شدید میزان آبدهی زیرحوضه‌ها حاکی از دخالت عوامل انسانی و غیر طبیعی است. لذا با عنایت به حساسیت و موقعیت هیدروپولیتیک حوضه آبریز دریاچه ارومیه و شرایط خشکیدگی کنونی آن، نیاز به بازبینی سیاست کلی منابع آبی در سطح کلان حوضه و کشور را به خود می‌طلبند.

واژگان کلیدی: آزمون پتیت، الاستیسیته اقلیمی، بارش و آبدهی، دریاچه ارومیه، فعالیت‌های انسانی

۱- مقدمه

تغییر اقلیم یک چالش جهانی است که به واسطه پیامدهای زیست‌محیطی گوناگون همچون درجه حرارت‌های بالا، افزایش تواتر خشکسالی، سیل و بلایای طبیعی مانند طوفان، گردباد و غیره بر حیات همه موجودات کره زمین، تأثیرگذار است. یکی از پیامدهای قابل توجه این پدیده جهانی، تغییر اجتناب‌ناپذیر چرخه آب در نتیجه تغییر در رژیم بارش و دما است. ایران نیز از این تغییرات بزرگ مقیاس مستثنی نبوده و اثرات آن در بسیاری از حوضه‌های آبریز کشور قابل تشخیص است از طرف دیگر، تغییر اقلیم (به عنوان اثر غیر مستقیم فعالیت‌های انسان) تنها عامل مؤثر بر منابع آب نیست. عوامل انسانی به صورت مستقیم نیز می‌توانند بر منابع آب اثرگذار باشند. رشد جمعیت، توسعه اقتصادی، بزرگتر شدن شهرها، تغییر پوشش گیاهی و کاربری زمین، سدسازی و برداشت آب برای مصارف مختلف از این دسته عوامل هستند. (زهرايي و همکاران، ۱۳۹۵). خشکسالی و کم‌آبی دو واژه کلیدی در مدیریت منابع آب محسوب می‌شوند. خشکسالی به عنوان یک بلای طبیعی در مقیاس بزرگ، خارج از کنترل مدیران منابع آب است، در مقابل آن کم‌آبی که ناشی از استفاده فزاینده و بی‌رویه از منابع آب محسوب می‌شود می‌تواند توسط تصمیم‌های درست مدیریتی به طور گسترده‌ای در جهت حفاظت از منابع آب تغییر کند. در اغلب موارد این دو پدیده به صورت همزمان حادث شده و باعث کمبود و بحران در منابع آب موجود میشوند (صانع و همکاران، ۱۳۹۶). نوسان در متغیرهای اقلیمی و افزایش فعالیت‌های انسانی، دگرگونی در فرآیندهای هیدرولوژیک و به تبع آن تخریب ساختار اکوسیستم‌ها را به دنبال دارد. بنابراین به منظور مدیریت و برنامه ریزی منابع آب و توسعه پایدار اقتصادی - زیست محیطی، ارزیابی کمی تغییرپذیری اقلیمی و فعالیت‌های انسانی به عنوان دو فاکتور عمده اثرگذار بر فرآیندهای هیدرولوژیک بسیار مهم می‌باشند (ابراهیمیان و همکاران، ۱۳۹۶).

مغزه‌گیری و بررسی رخساره‌های رسوبات زیر بستر دریاچه نشان می‌دهد بخش اصلی دریاچه در حداقل ۱۳۰۰۰ سال گذشته (۶/۵ متری رسوبات بستر) محیط دریاچه‌ای بوده و رسوبگذاری دیده می‌شود. لذا تغییر اقلیم و به ویژه افزایش تبخیر در سال‌های اخیر اگر چه خود عاملی در کاهش تراز آب دریاچه محسوب می‌گردد، اما علت اصلی خشکسالی دریاچه ارومیه نیست. از حال تا ۱۳۰۰۰ سال گذشته کشور ایران دستخوش خشکسالی‌های وسیعی بوده است و دریاچه‌های کم عمق از قبیل دریاچه مهارلو، میرآباد و زریوار به کرات خشک شده‌اند اما دریاچه ارومیه در آن بحران‌های خشکسالی بجز در نواحی کرانه‌ای هرگز خشک نگردیده است. عوامل مؤثر در کم‌آبی و خشک شدگی نسبی دریاچه ارومیه بیش از همه متأثر از عوامل آنتروپوژنیک (انسانی) و در درجه دوم اهمیت عوامل اقلیمی و به ویژه افزایش تبخیر می‌باشد (لک و همکاران، ۱۳۹۰).

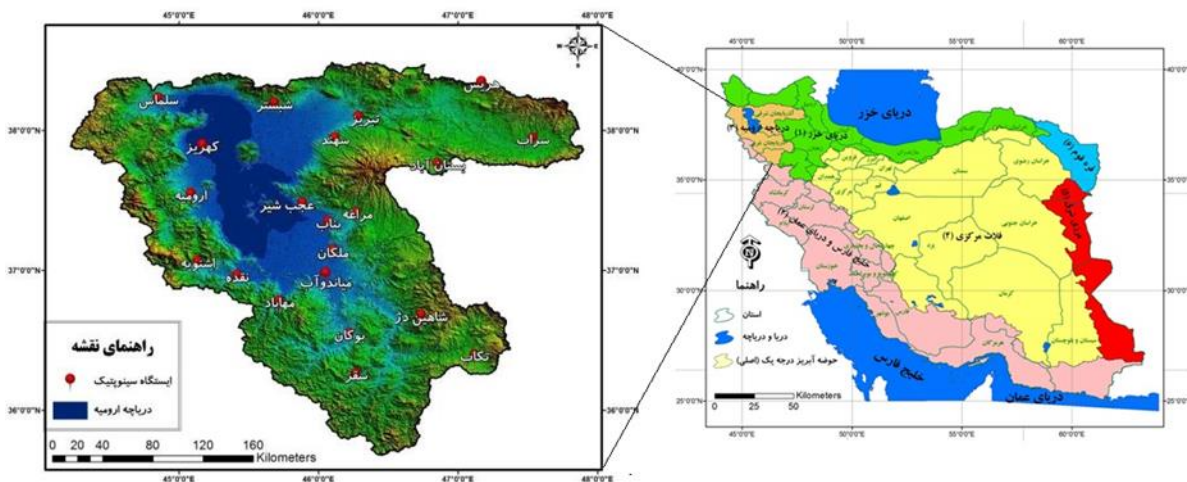
بسیار مبرهن است که وضعیت کنونی آب حوضه تحت تأثیر یک بیلان هیدرولوژیکی می‌باشد و کلیه عوامل مؤثر در چرخه هیدرولوژیکی نقش کلیدی در تغییرات پارامترهای هواشناسی و هیدرولوژی دارند. چنانکه هر کدام دچار کاهش گردد، بر میزان ذخیره تأثیرگذار است. متأسفانه، وقوع خشکسالی‌های اخیر، افزایش جمعیت و تغییر کاربری اراضی مرتعی به زراعی و باغی در منطقه باعث عدم تعادل آبی و درنهایت منجر به کاهش شدید تراز سطح آب دریاچه در سال‌های اخیر شده است. (حسن‌زاده، ۲۰۱۱). علاوه بر آن، کاشت محصولاتی با نیاز آبی زیاد اما غیراستراتژیک و عدم استفاده از الگوی کشت مناسب برای تولید محصولات کشاورزی با نیاز آبی کمتر و درنهایت رشد جمعیت در دهه‌های اخیر و اشتغال عمده اهالی حوضه در بخش‌های کشاورزی، سبب کاهش حبابه دریاچه ارومیه از منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی شده است. یکی دیگر از عوامل مؤثر بر خشک شدن دریاچه، افزایش مساحت زمین‌های کشاورزی و به تبع آن آب مصرفی آن‌ها می‌باشد (لاری، ۱۳۹۳). در دیدگاه نوین، افزایش امنیت صرفاً با افزایش قدرت نظامی تحقق نمی‌یابد، بلکه افزایش امنیت ملی هر کشور در گرو افزایش

قدرت ملی در تمامی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی است. ژئوپلیتیک انرژی و بویژه ژئوپلیتیک آب می‌تواند از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران در این خصوص باشد (مظفری و همکاران، ۱۳۹۸). هدف از این پژوهش ارزیابی کمی اثر تغییر پذیری اقلیمی و فعالیت‌های انسانی در تغییرات آبدی حوضه منطقه مورد مطالعه می‌باشد. در این تحقیق ابتدا وجود نقاط شکست در سری زمانی توسط آزمون پتیت تعیین شده است. سپس با رویکرد تفکیک اثر دخالت مستقیم انسان (در این مطالعه از این پس به اختصار فعالیت‌های انسانی ذکر می‌شود) و تغییرات اقلیمی، از روش‌های کشسانی اقلیمی و رگرسیون خطی بهره گرفته تا سهم اثرات ناشی از تغییر اقلیم و فعالیت‌های انسانی بر کاهش رواناب از دوره مرجع به دوره دوم تخمین زده شد. در نهایت نتایج مربوط به این دو روش در هر یک از واحدهای هیدرولوژیکی منتخب در حوضه آبریز ارومیه ارائه و مقایسه شده است.

۲- روش پژوهش

۲-۱- منطقه مورد مطالعه

حوضه آبریز دریاچه ارومیه واقع در شمال غرب ایران با مساحت ۵۱۷۶۱/۹ کیلومتر مربع یکی از شش حوضه آبریز اصلی کشور است. این حوضه بین استان‌های آذربایجان غربی (۴۶٪)، آذربایجان شرقی (۴۳٪) و کردستان (۱۱٪) قرار دارد. دریاچه ارومیه به‌عنوان بزرگترین دریاچه داخلی ایران و از مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اکوسیستم‌های آبی ایران و جهان به شمار می‌آید. اکوسیستم این دریاچه نمونه‌ای شاخص از یک حوضه آبریز بسته است که کلیه رواناب‌های جاری در رودخانه‌های حوضه به آن تخلیه می‌گردد. همچنین اکوسیستم فعال آن شامل دریاچه و حوضه آبریز آن است. در نتیجه مرز حوضه آبریز دریاچه ارومیه، مرز دقیقی را برای مدیریت عوامل مؤثر بر دریاچه و زیستگاه‌های مهم در حوضه به‌وجود آورده است. حوضه آبریز دریاچه ارومیه در شمال غربی ایران قرار گرفته و به وسیله بخش شمالی کوه‌های زاگرس و دامنه جنوبی کوه سبلان و نیز دامنه‌های شمالی، غربی و جنوبی کوه سهند احاطه شده است. این حوضه بین مختصات جغرافیایی ۰۷' ۴۴° تا ۵۳' ۴۷° طول شرقی و ۰۱' ۳۵° تا ۳۰' ۳۸° عرض شمالی واقع شده‌اند. حدود ۳۳۵۳۷ کیلومترمربع آن را مناطق کوهستانی (۶۴/۶۵٪)، ۱۲۵۸۹ کیلومترمربع آن را دشت‌ها و کوهپایه‌ها و ۵۷۵۰ کیلومترمربع آن را دریاچه ارومیه تشکیل می‌دهد. ارتفاع نقاط آن از ۳۸۰۰ متر تا ۱۲۸۰ متر از سطح دریا، متغیر است. بخش اعظم محدوده مطالعاتی در نوار ارتفاعی ۱۲۸۰ تا ۲۰۰۰ متری بصورت گسترده و محیط بر دریاچه ارومیه قرار گرفته است. شکل شماره ۱ تصویر موقعیت جغرافیایی محدوده پژوهش را در روی نقشه کشور ایران نشان می‌دهد.

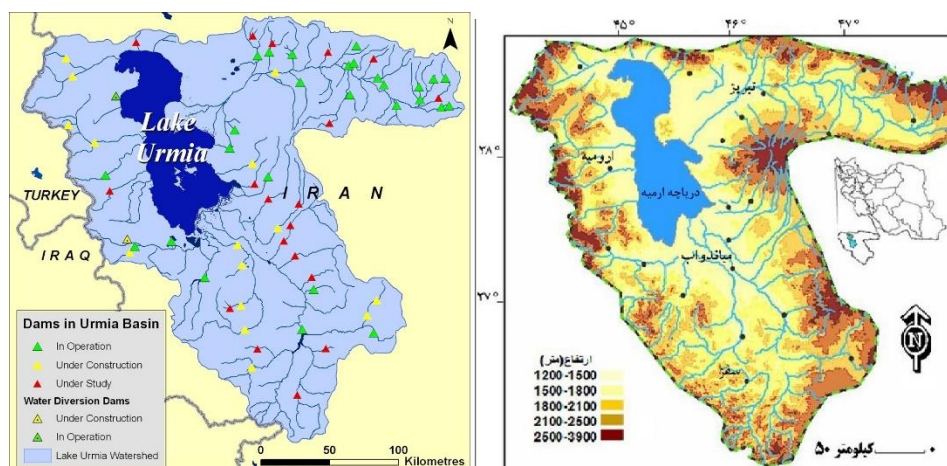


شکل ۱: موقعیت منطقه مورد مطالعه

دریاچه ارومیه به دلیل برخورداری از ویژگی‌های طبیعی و اکولوژیکی منحصر به فرد، از سال ۱۳۴۶ به عنوان پارک ملی و به همراه جزایر کبودان و قیون داغی جزو مناطق حفاظت شده اعلام شده است. همچنین این دریاچه در سال ۱۳۵۴ به عنوان سایت رامسر (تالاب بین‌المللی) تعیین و در سال ۱۳۵۶ جزو مناطق حفاظت‌شده زیست‌کره به وسیله سازمان یونسکو اعلام شد. منطقه مورد بررسی از نظر اقلیمی، مشخصات دشت‌های نیمه‌مرتفع عرض‌های میانی با آب‌وهوای عمومی زمستان‌های سرد و تابستان‌های نسبتاً معتدل را داراست. میانگین سالانه بارندگی از ۳۰۰ تا ۷۰۰ میلیمتر متغیر بوده و منشأ اصلی آن، سیستم‌های مدیترانه‌ای با بارش اندک تابستانه می‌باشد (طرح جاماب کشور ۱۳۷۶). رودهای عمده حوضه در نیمه جنوبی آن قرار دارند و از مهم‌ترین آن‌ها آجی‌چای، زرینه‌رود، سیمینه‌رود، مه‌آباد رود، باراندوز‌چای، زولاچای و نازلی‌چای هستند. از سوی دیگر رودهای بخش شمالی عمدتاً دارای حوضه کوچک و کم‌آب است.

۲-۲- تقسیم‌بندی واحدهای هیدرولوژیکی:

کد گذاری زیرحوضه‌ها و محدوده مطالعاتی حوضه آبریز دریاچه ارومیه یکی از مهمترین نیازها در بررسی‌های منابع آب بوده که با هدف تسهیل در دستیابی به آمار و اطلاعات انجام می‌گیرد. بدین منظور از نشریه کدگذاری حوضه‌های آبریز به منظور ایجاد یکپارچگی و دسترسی آسان به آمار و اطلاعات رودخانه‌های حوضه بهره گرفته شد. در راستای انجام این پژوهش برای بررسی روند پارامترهای هیدرولوژیکی از نقطه نظرات کارشناسی اساتید محترم راهنما و مشاور پایان‌نامه، مسئولین محترم دفتر امور مطالعات آب‌های سطحی سازمان‌های آب منطقه‌ای و همچنین کارشناسان محترم ادارات کل هواشناسی استان‌های آذربایجان شرقی و غربی بهره گرفته و مبنای انتخاب واحدهای هیدرولوژیکی شد. تقسیم‌بندی و کدگذاری حوضه‌های آبریز و محدوده‌های مطالعاتی یکی از مهمترین نیازها با هدف تسهیل در بررسی‌های منابع آب است. در این پژوهش، برای شناسایی آبراهه‌ها و تفکیک زیرحوضه‌ها از ابزار جانبی ArcHydro در محیط ArcGIS استفاده شد. این برنامه قادر است با دقت مورد نظر کاربر، از طریق شناسایی آبراهه‌ها در خط القعرهای هر ناحیه و با توجه به جهت شیب آنها، به تفکیک زیرحوضه‌ها بپردازد. (شکل ۲).



شکل ۲: نقشه رقومی حوضه آبریز دریاچه ارومیه

۲-۳- شیوه گردآوری اطلاعات واحدهای هیدرولوژیکی:

در این پژوهش داده‌های بارش، دبی ایستگاه‌های باران‌سنجی و هیدرومتری شرکت‌های آب منطقه‌ای آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و کردستان و شرکت مدیریت منابع آب ایران اخذ گردید. همچنین از گزارش‌های بهنگام‌سازی طرح جامع آب کشور جهت استخراج اطلاعات مورد نیاز بهره گرفته شد.

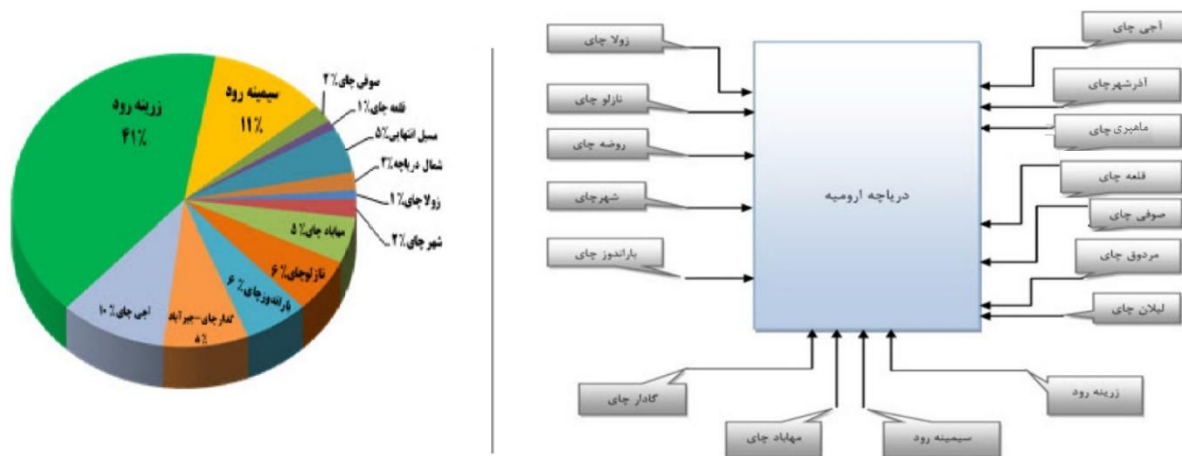
- ۱- واحدهای هیدرولوژیکی که دارای آمار و اطلاعات ثبت شده کافی داشتند انتخاب گردید.
 - ۲- در هر واحد هیدرولوژیکی منتخب در بند یک، آخرین ایستگاه هیدرومتری ورود به دریاچه ارومیه تعیین و آمار اطلاعات هیدرومتری اخذ و مبنای محاسبات گردید.
 - ۳- کلیه ایستگاه‌های هواشناسی سینوپتیک و باران‌سنجی که در سطح حوضه آبریز ارومیه از پراکندگی خوبی برخوردار بودند تعیین و آمار بارش طویل‌المدت آنها اخذ گردید.
 - ۴- محدوده حوضه‌ها در محیط جی‌ای‌اس ترسیم و اطلاعات فیزیوگرافی زیر حوضه‌ها برآورد شد.
 - ۵- اطلاعات هواشناسی، هیدرومتری در محدوده زیر حوضه‌ها دسته‌بندی استخراج و با فرمت مورد نیاز نرم‌افزارها بعد از پیرایش و تکمیل اطلاعات در جداول مربوطه درج گردید. بدین منظور طول دوره آماری متفاوت ایستگاه‌ها که عمدتاً مربوط به تأسیس آنها در سال‌های مختلف بود، به یک پایه زمانی مشترک تبدیل و سپس اقدام به تکمیل و تطویل آمارهای ناقص این دوره گردید.
- با عنایت مطالب فوق‌الذکر، در جدول شماره یک واحدهای هیدرولوژیکی منتخب جهت ذکر شده است.

جدول ۱: واحدهای هیدرولوژیکی منتخب حوضه آبریز دریاچه ارومیه

ردیف	نام و حدود حوضه آبریز	کد حوضه	مساحت (کیلومتر مربع)	درصد
۱	دریاچه ارومیه	۳۰	۵۱۷۶۱/۹	۱۰۰
۲	زولا چای	۳۰۱۱	۲۲۶۰/۱	۴/۳۷
۳	نازلوچای	۳۰۱۳	۱۸۸۱/۶	۳/۶۴
۴	روضه چای	۳۰۱۴	۴۵۸/۱	۰/۸۹
۵	شهر چای	۳۰۱۵	۷۱۲/۳	۱/۳۸
۶	باراندوزچای	۳۰۱۶	۱۳۶۲/۸	۲/۶۳
۷	گادارچای	۳۰۲۱	۲۰۹۲/۶	۴/۰۴
۸	مه‌باد چای	۳۰۲۲	۱۵۰/۸	۲/۹۱
۹	سیمینه رود	۳۰۳۱	۳۷۸۵	۷/۳۱
۱۰	زربینه رود	۳۰۳۲	۱۱۸۴۱/۲	۲۲/۸۸
۱۱	مردوق چای	۳۰۳۳۲	۴۹۷/۸	۰/۹۶
۱۲	صوفی چای	۳۰۴۱	۱۰۹۶/۱	۲/۱۲
۱۳	ماهپری چای	۳۰۵۱	۷۰۲/۲	۱/۳۶
۱۴	قلعه چای	۳۰۴۲	۶۹۹/۴	۱/۳۵
۱۵	آجی چای	۳۰۵	۱۱۶۰۸/۴	۲۲/۴۳
۱۶	جمع کل محدوده مورد مطالعه	-	۴۰۵۰۶/۵	۷۸/۲۶

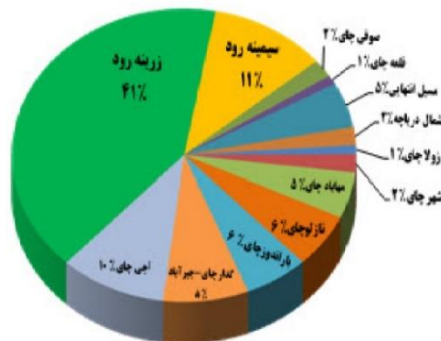
لازم به ذکر است که مهم‌ترین منابع تامین آب دریاچه، بارش مستقیم بر روی دریاچه و همچنین منابع آب ورودی به آن از طریق رودخانه‌های حوضه آبریز می‌باشد. در شکل شماره ۳، حوضه‌های آبریز دریاچه ارومیه و سهم آبدهی ورودی به دریاچه ارومیه نشان داده شده است. بر اساس آمار آبدهی رودخانه‌های منتهی به دریاچه ارومیه، سهم رودخانه‌های ورودی از

جنوب دریاچه در تامین آب مورد نیاز آن ۶۵ درصد و سهم رودخانه آجی چای نیز ۱۰ درصد می باشد. لذا رودخانه های جنوبی به ویژه زربنه رود از سهم قابل ملاحظه ای در تامین آب دریاچه برخوردار می باشد.



شکل ۱: شمای سیستم رودخانه های حوضه آبریز دریاچه ارومیه

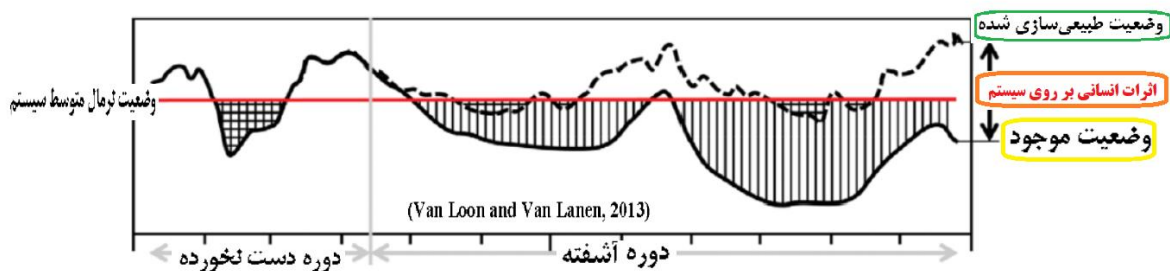
شکل ۲: سهم رودخانه های منتهی به دریاچه ارومیه



شکل ۳: رودخانه ها و سهم آبدهی واحدهای هیدرولوژیک مورد مطالعه در حوضه آبریز دریاچه ارومیه

۲-۴- بررسی نقاط شکست در سری زمانی بارش و رواناب واحدهای هیدرولوژیکی:

به طور کلی در مطالعات هیدرولوژی یافتن تفاوت اثرات ناشی از فعالیت های انسانی و وضعیت طبیعی حوضه آبریز امری معمولی محسوب نمی شود (Kauffman and Vonck, ۲۰۱۱). عموماً هیدرولوژیست ها جهت انجام مطالعات خود از اطلاعاتی بدون حضور اثرات انسانی که به آن وضعیت طبیعی اطلاق می شود استفاده می کنند. این اطلاعات باید به صورت کمی بیان شود تا مدیران منابع آب با آگاهی نسبت به اقلیم گذشته و سناریوهای آینده تصمیمات درستی را در جهت حفظ منابع موجود اتخاذ نمایند. در شکل ۴ خط پیوسته نشان دهنده سری زمانی یکی از پارامترهای هیدرولوژیکی یک حوضه آبریز در دوره مشاهداتی است که به شدت تحت تأثیر فعالیت های انسانی قرار گرفته، و خط چین نیز نشان دهنده وضعیت طبیعی بدون اثرات انسانی است. در جایی که خط چین با خط پیوسته تقریباً به صورت یکسان نشان داده شده است. اثرات انسانی بر روی سیستم قابل اغماض فرض شده که این دوره را دوره دست نخورده و دوره های که خطوط منحرف شده، دوره آشفته نامیده



می شود (VanLoon and Van Lanen, ۲۰۱۳).

شکل ۴: سری زمانی پارامتر هیدرولوژیکی در دو دوره دست نخورده و آشفته

برای محاسبه نقطه شکست در پارامترهای بارش، رواناب از آزمون آزمون پتیت استفاده شد. روابط استفاده شده برای رسیدن به اهداف از این آزمون‌ها در زیر توضیح داده شده است.

تست پتیت آزمونی ناپارامتری است که در سال ۱۹۷۹ توسط پتیت توسعه داده شد. این روش برای پیدا کردن نقاط تغییر در یک سری زمانی به کار برده می‌شود. تست پتیت آزمونی با پایه رتبه‌ای و بدون توزیع جهت تشخیص تغییرات معنی‌دار در میانگین سری زمانی است و این موضوع زمانی اهمیت دارد که هیچ فرضیه‌ای در مورد زمان تغییر موجود نباشد (Zarenistanak, Dhorde et al. ۲۰۱۴).

آماره آزمون پتیت به شرح زیر است:

ابتدا محاسبه سری زمانی طبق فرمول زیر

$$U_{t,n} = \sum_{i=1}^t \sum_{j=i+1}^n \text{sign}(x_i - x_j) \quad \text{رابطه (۱)}$$

در رابطه فوق n تعداد داده‌ها و t شماره ترتیبی داده‌های سری زمانی تا نقطه تغییر و بعد از آن می‌باشد. تابع

$$\text{sgn}(x_i - x_j)$$

نیز به صورت رابطه (۶) محاسبه می‌شود. مقدار k از رابطه زیر محاسبه شده و در رابطه ۳ جایگزین شده و آماره P

به دست می‌آید:

$$K = \max(U_{t,n}) \quad \text{رابطه (۲)}$$

$$P = 2 * e^{(-1/k^2)/(n^2 + n^2)} \quad \text{رابطه (۳)}$$

در این آزمون:

فرض H_0 : بیانگر همگنی داده‌ها

فرض H_1 : نشان‌دهنده سال وقوع شکست در سری زمانی مورد مطالعه می‌باشد.

در صورتی که مقدار P محاسبه شده کوچکتر از α یا مقدار سطح معنی‌داری (۰/۰۵) باشد، می‌توان این نقطه تغییر را در سری زمانی از نظر آماری معنی‌دار دانست. در واقع مقدار محاسبه شده P مقدار ریسک یا خطای رد کردن فرض H_0 است که اگر این خطا از پنج درصد کمتر باشد، می‌توان این تغییر را معنی‌دار دانست. در آزمون پتیت با توجه به وجود ناهمگنی در سری می‌توان به سال شکست رسید (فتاحی نافچی و همکاران، ۱۳۹۷)، (شطی و همکاران، ۱۳۹۷).

۲-۵- رویکرد تفکیک اثر فعالیت‌های انسانی و تغییرات اقلیمی بر کاهش رواناب

چارچوب کلی در ارزیابی کمی تأثیرات تغییرپذیری اقلیمی و فعالیت‌های انسانی بر میزان رواناب یک واحد هیدرولوژیک

می‌تواند به عنوان تابعی از متغیرهای اقلیمی و فعالیت‌های انسانی مدل‌سازی گردد.

$$Q = f(C, H) \quad (۱)$$

که در آن، Q دبی جریان، C نشان‌دهنده تأثیرات پارامترهای اقلیمی در چرخه هیدرولوژی و H پارامتری است که نشان‌دهنده تأثیرات یکپارچه فعالیت‌های انسانی بر رواناب است. با استفاده از رابطه یک، تغییرات میزان رواناب در اثر تغییرپذیری اقلیمی و انسانی می‌توان این‌چنین تقریب زده شود.

$$\Delta Q = f_c * \Delta C + f_H * \Delta H \quad (2)$$

که در آن ΔP ، ΔQ و ΔH به ترتیب میزان تغییر در مقادیر رواناب، بارش و ویژگی‌های حوضه است. با فرض روابط ۳.

$$\begin{cases} f_c = \frac{\partial Q}{\partial C} \\ f_H = \frac{\partial Q}{\partial H} \end{cases} \quad (3)$$

به عنوان یک دستور تقریبی اولیه، معادله ۲ را می‌توان چنین نوشت.

$$\Delta Q_t = \Delta Q_C + \Delta Q_H \quad (4)$$

که در آن ΔQ_t تغییرات کل آبدهی و ΔQ_C و ΔQ_H به ترتیب تغییرات در جریان در نتیجه تغییرپذیری اقلیمی و فعالیت‌های انسانی هستند. گرچه تغییرپذیری اقلیمی و فعالیت‌های انسانی برای یک حوضه کوچک با یکدیگر تداخل و تعامل دارند، تغییرپذیری اقلیمی بیشتر توسط عامل‌های خارجی کنترل می‌شوند. بنابراین در مقیاس حوضه آبخیز این دو عامل به عنوان متغیرهای مستقل از یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند (Kong et al., ۲۰۱۶:۳۱). مجموع تغییر در رواناب (ΔQ_t) را می‌توان از تفاضل متوسط جریان مشاهده شده در طول دوره پایه (ΔQ_{obs1}) از متوسط جریان سالانه مشاهده شده در طول دوره تغییر (ΔQ_{obs2}) برآورد کرد.

$$\Delta Q = Q_{obs2} - Q_{obs1} \quad (5)$$

متعاقباً جدا کردن اثرات تغییرپذیری اقلیمی از فعالیت‌های انسانی چنانچه ΔQ_C و ΔQ_H معلوم باشند می‌تواند حاصل شود.

۲-۵-۱- رگرسیون خطی

رگرسیون خطی روشی ساده برای تفکیک اثر تغییر اقلیم و فعالیت‌های انسانی است. در این روش ابتدا بین رواناب سالانه و بارش سالانه به عنوان تنها متغیر اقلیمی در دوره مرجع (دوره قبل از شکست سری زمانی) معادله رگرسیون خطی بدست می‌آید. این معادله در واقع بیانگر اثر تغییرات نزولات جوی بر رواناب در دوره اول است. با امتداد نتایج حاصل از این رگرسیون توسط این معادله به دوره دوم، مقدار رواناب تحت تأثیر تغییرات بارش در دوره دوم محاسبه می‌شود. با کم کردن مقادیر رواناب به دست آمده در دوره دوم به وسیله معادله رگرسیون از مقادیر مشاهداتی رواناب در این دوره، سهم فعالیت‌های انسانی از کاهش رواناب به دست می‌آید.

۲-۵-۲- روش کشسانی اقلیمی

مقدار جریان یک حوضه را می‌توان به صورت تابعی از متغیرهای اقلیمی (مانند بارش) و انسانی (مانند تغییر در پوشش کاربری اراضی، برداشت آب از طریق بین حوضه‌ای یا سد و شبکه آبیاری بالادست و توسعه بدون برنامه‌ریزی) و ویژگی‌های حوضه مدل کرد. از آنجا که ویژگی‌های حوضه مواردی نظیر پوشش زمین و کاربری اراضی را شامل می‌شود، می‌توان آن را تابعی از فعالیت‌های انسان دانست. با در نظر گرفتن بارش به عنوان متغیر اقلیمی، تغییرات در مقدار رواناب در نتیجه تغییرپذیری اقلیمی و فعالیت‌های انسانی را با رابطه یک می‌توان نشان داد.

$$\Delta Q = a\Delta P + b\Delta V \quad (6)$$

که در آن ΔP ، ΔQ و ΔH به ترتیب میزان تغییر در مقادیر رواناب، بارش و ویژگی‌های حوضه است. همچنین ضرایب a و b برابر است با:

$$\begin{cases} a = \frac{\partial Q}{\partial P} \\ b = \frac{\partial Q}{\partial H} \end{cases}$$

با فرض مستقل بودن فاکتور اقلیمی و فاکتور فعالیت‌های انسانی از هم، معادله (۶) را به شکل زیر باز نویسی می‌شود.

$$\Delta Q = \Delta Q_C + \Delta Q_H \quad (7)$$

که در آن :

$$\Delta Q_C = a * \Delta P \quad (8)$$

$$\Delta Q_H = b * \Delta V \quad (9)$$

به این ترتیب تغییر مقدار جریان به دلیل تغییر اقلیم و فعالیت‌های انسانی است. ΔQ با استفاده از تغییرات میانگین دبی در ۲ بازه قبل و بعد از شکست سری زمانی محاسبه شده است. بنابراین با بدست آوردن ΔQ_C از روش کشسانی اقلیمی، ΔQ_H نیز محاسبه شده و سهم هر یک از اثرات تغییر اقلیم و فعالیت‌های انسانی تفکیک می‌شوند. کشسانی اقلیمی جریان (۴) برابر است با تغییر نسبی جریان تقسیم بر تغییر نسبی متغیر اقلیمی (بارش) است.

$$\varepsilon = \frac{\Delta Q_i / Q}{\Delta P_i / P} \quad (10)$$

بنابراین کشسانی اقلیمی جریان رواناب همان ضریب رگرسیون خطی است (کلباسی و زهرایی، ۱۳۹۵).

۳- نتایج:

۳-۱- بارش حوضه

اطلاعات اخذ شده از باران‌سنج‌ها نشانگر مقدار و شدت بارندگی در نقاط اندازه‌گیری است. از آنجا که بارندگی در سطوح وسیع با مقدار و شدت یکسان نمی‌بارد، لذا برای تبدیل داده‌های نقطه‌ای بارندگی به میانگین منطقه‌ای نیاز به روش‌های زمین‌آماری^{۳۴} است. تغییرات بارندگی در یک رخداد به ویژه در مناطق کوهستانی بیشتر بوده و نیاز به اطلاعات نقطه‌ای بیشتری است. در مناطق وسیع‌تر که چندین باران‌سنج همزمان داده‌های مربوط به بارش را اندازه‌گیری و ثبت می‌نمایند و مقادیر مختلفی را نشان می‌دهند، نیاز به تبدیل این بارش‌ها به بارش میانگین منطقه است تا بتوان حجم بارندگی را در کل منطقه تعیین نمود (صفوی، ۱۳۹۳). برای محاسبات بارش حوضه با توجه به بررسی روش‌های مختلف در مرور منابع و توصیه‌های انجام یافته در این خصوص، از روش کریجینگ با استفاده از نرم‌افزار GIS استفاده شده است. بعد از تطویل آمار ایستگاه‌ها از سال آبی ۵۷-۱۳۵۶ تا سال آبی ۹۷-۱۳۹۶ توسط نرم‌افزار HEC-۴ و بررسی داده‌های پرت توسط روش Box-plot، مقادیر بارش سالانه برای هر واحد هیدرولوژیک برآورد شد. با بهره گرفتن از آمار بارش مذکور، نقشه همباران برای سال‌های مختلف برای حوضه آبریز ترسیم شد. در جدول شماره ۲ مقادیر بارش محاسباتی برای حوضه آبریز دریاچه ارومیه در دوره بلندمدت در مقیاس سالانه ارائه شده است. بعد از تهیه نقشه همباران سالانه در کل حوضه آبریز دریاچه ارومیه، اقدام به استخراج مقادیر بارش در بازه زمانی پایه آماری برای هر واحد هیدرولوژیک محدود به ایستگاه‌های هیدرومتری منتخب گردید.

جدول ۲: مقادیر متوسط بارندگی سالانه و فصول حوضه آبریز دریاچه ارومیه

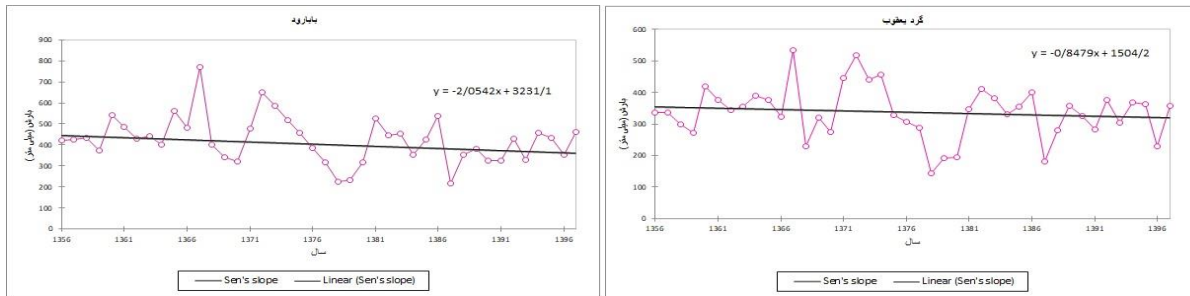
مقیاس زمانی	بارش (میلی‌متر)	درصد
فصل بهار	۱۰۶٫۲۸	۳۸٫۶
فصل تابستان	۱۳٫۴۵	۴٫۹

^{۳۴} . Geostatistics

۲۹,۱	۸۰,۰۴	فصل پاییز
۲۷,۴	۷۵,۳۳	فصل زمستان
۱۰۰	۲۷۵,۱۰	سالانه

۳-۲- بارش حوضه

برای محاسبه و بررسی روند، شیب روند و نقطه شکست در پارامترهای بارش از آزمون من-کندال، شیب سن و آزمون پتیت بهره گرفته و نتایج آزمون‌ها در زیر توضیح داده شده است. با عنایت بررسی وجود روند در میزان بارش سالانه محاسبه شده از روش کریجینگ فقط در دو واحد هیدرولوژیک باراندوزچای محدود به ایستگاه هیدرومتری بابارود و مهابادچای محدود به ایستگاه گردیعقوب روند وجود دارد. در بقیه واحدهای هیدرولوژیک روندی مشاهده نشد (شکل ۵).



شکل ۵: نمودار سری زمانی و شیب سن بارش سالانه باراندوزچای (بابارود) و مهابادچای (گردیعقوب)

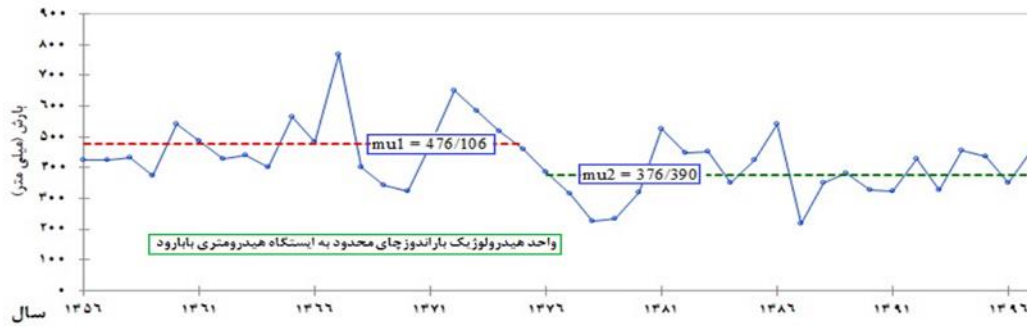
شیب سن یا همان نرخ کاهش یا افزایش سالانه بارش (میلی‌متر در سال) در کل حوضه، آخولا، تازه‌کند، خرم‌زرد، شیشوان، یالقوز‌آغاچ جزئی مثبت و افزایشی بوده و در سایر واحدهای هیدرولوژیک مخصوصاً بابارود و گردیعقوب منفی و کاهش‌ی معنی‌دار است (جدول ۳).

جدول ۳: مقادیر من-کندال، سطح معنی‌داری و شیب سن متوسط بارندگی سالانه واحدهای هیدرولوژیک دریاچه ارومیه

ردیف	واحد هیدرولوژیک	ایستگاه هیدرومتری	Kendall's tau	p-value	Sen's slope (میلی‌متر در سال)
۱	نازلوچای	آباجالوی سفلی	-۰/۰۳۴	۰/۷۶۲	-۰/۳۳۱
۲	آجی‌چای	آخولا	۰/۰۸۷	۰/۴۲۳	۰/۶۳۴
۳	باراندوزچای	بابارود	-۰/۱۶۶	۰/۰۱۷*	-۲/۰۵۴
۴	روضه‌چای	پل ازبک	-۰/۰۶۶	۰/۵۴۴	-۰/۲۳۱
۵	گذارچای	پل بهراملو	-۰/۱۷۵	۱/۰۰۰	-۱/۵۷۸
۶	سیمینه رود	پل میان‌دوآب	-۰/۱۷۱	۰/۰۶۸	-۲/۶۸۸
۷	صوفی‌چای	تازه‌کند علویان	۰/۰۵۵	۰/۶۱۸	۰/۶۹۱
۸	ماهیری‌چای	خرما زرد	۰/۱۱۳	۰/۲۹۸	۱/۱۸۷
۹	قلعه‌چای	شیشوان	۰/۰۵۹	۰/۵۸۸	۰/۷۵۲
۱۰	مردوق‌چای	قشلاق امیر	-۰/۰۱۷	۰/۸۷۹	-۰/۱۲۶
۱۱	شهرچای	کشتیبان	-۰/۰۸۰	۰/۴۶۱	-۰/۵۶۶
۱۲	مهابادچای	گرد یعقوب	-۰/۰۸۰	۰/۰۰۷*	-۰/۸۴۸
۱۳	زربنه رود	نظام آباد	-۰/۰۹۲	۱/۰۰۰	-۰/۹۹۶
۱۴	زولاچای	یالقوز آغاچ	۰/۰۶۲	۰/۴۳۱	۰/۶۳۷

*: معنی‌داری در سطح ۵ درصد

نتایج تست پتیت بارش سالانه برای کل واحدهای هیدرولوژیک حوضه دریاچه ارومیه نشان داد که در سطح آلفای ۰/۰۵، فقط در واحد هیدرولوژیک باراندوزچای محدود به ایستگاه هیدرومتری بابارود در سال ۱۳۷۴ شکست اتفاق افتاده است و کاهش ۹۹/۷ میلی‌متری دارد (شکل ۶).



شکل ۶: نمودار آزمون پتیت در سطح آلفای ۵٪ واحد هیدرولوژیک باراندوزچای

۳-۳- بیلان آبی واحدهای هیدرولوژیک

برای محاسبه و بررسی روند، شیب روند و تعیین نقطه شکست در سری زمانی دبی واحدهای هیدرولوژیک و همچنین حجم، سطح و تراز دریاچه ارومیه از آزمون من-کندال، شیب سن و آزمون پتیت بهره گرفته شد. نتایج آزمون وجود روند در میزان آبدی سالانه محدود به ایستگاه هیدرومتری و مشخصات دریاچه ارومیه (حجم، سطح و تراز) به غیر از مهبادچای (گردیعقوب) و سطح دریاچه ارومیه همگی دارای روند در سطح آلفای ۵٪ هستند. نتایج آزمون پتیت در سطح آلفای ۵٪ در سری‌زمانی آبدی همه واحدهای هیدرولوژیک و همچنین خصوصیات حجم، سطح و تراز دریاچه نقاط شکست وجود دارد. همچنین در واحدهای هیدرولوژیک حوضه آبریز ارومیه در مهباد چای ایستگاه گردیعقوب و سطح دریاچه ارومیه روند معنی‌داری مشاهده نشد. (جدول ۴).

جدول ۴: مقادیر من-کندال، سطح معنی‌داری و شیب سن آبدی سالانه حوضه آبریز دریاچه ارومیه

ردیف	واحد هیدرولوژیک	ایستگاه هیدرومتری	Sen's slope	p-value	Kendall's tau	سال شکست	میانگین دوره اول	میانگین دوره دوم	تغییرات (%)
۱	سیمینه رود	پل میاندوآب	-۰/۲۶۰	* ۰/۰۱۷	-۰/۲۸۳	۱۳۷۲	۲۲/۰۳۲	۱۰/۱۴۲	-۵۳/۹۷
۲	زرینه رود	نظام آباد	-۱/۳۸۹	* ۰/۰۰۸	-۰/۲۹۶	۱۳۷۷	۶۱/۴۵۷	۲۲/۲۵۲	-۶۳/۷۹
۳	مهباد چای	گرد یعقوب	-۰/۱۹۵	۰/۰۸۳	-۰/۳۰۵	۱۳۷۷	۷/۴۹۶	۲/۵۷۸	-۶۵/۶۱
۴	گذار چای	پل بهراملو	-۰/۲۰۸	* ۰/۰۰۱	-۰/۳۹۸	۱۳۷۵	۱۳/۷۴۹	۵/۱۸۱	-۶۲/۳۲
۵	باراندوزچای	بابارود	-۰/۱۱۵	* ۰/۰۰۰۱	-۰/۳۶۸	۱۳۷۵	۹/۷۷۱	۴/۷۸۶	-۵۱/۰۲
۶	شهرچای	کشتیبان	-۰/۰۵۳	* ۰/۰۱۱	-۰/۳۲۶	۱۳۷۵	۳/۶۴۴	۱/۳۴۶	-۶۳/۰۶
۷	روضه‌چای	پل ازبک	-۰/۰۲۴	* ۰/۰۰۱	-۰/۳۶۸	۱۳۷۶	۱/۴۹۲	۰/۶۱	-۵۹/۱۲
۸	نازلوچای	آباجالو	-۰/۰۸۱	* ۰/۰۰۳	-۰/۲۷۷	۱۳۷۶	۸/۵۹۸	۳/۷۷۱	-۵۶/۱۴
۹	زولاچای	یالقوز آغاچ	-۰/۰۵۵	* ۰/۰۰۱	-۰/۴۹۳	۱۳۷۶	۲/۴۷	۰/۶۰۴	-۷۵/۵۵
۱۰	آچی چای	آخولا	-۰/۳۴۳	* ۰/۰۱۱	-۰/۴۱۳	۱۳۷۵	۱۵/۷۱	۴/۴۲۹	-۷۱/۸۱
۱۱	قلعه‌چای	شیشوان	-۰/۰۴۴	* ۰/۰۰۳	-۰/۳۹۴	۱۳۷۵	۲/۴۰۵	۰/۵۲۵	-۷۸/۱۷
۱۲	ماهپیری چای	خرمازرد	-۰/۰۰۷	* ۰/۰۰۰	-۰/۳۹۳	۱۳۷۷	۰/۳۵	۰/۱۷۵	-۵۰/۰۰
۱۳	صوفی چای	تازه کند	-۰/۰۴۶	* ۰/۰۰۰۱	-۰/۴۰۵	۱۳۷۷	۴/۲۸۴	۲/۸۴	-۳۳/۷۱
۱۴	مردوق چای	قشلاق امیر	-۰/۰۴۹	* ۰/۰۰۰۱	-۰/۴۹۲	۱۳۷۹	۲/۸۸۲	۱/۵۰۸	-۴۷/۶۸

۱۵	دریاچه ارومیه	حجم	-۰/۴۲۷	*۰/۰۴۷	-۰/۴۴۸	۱۳۷۹	۲۲/۹۴۸	۶/۶۸	-۷۰/۸۹
۱۶	دریاچه ارومیه	سطح	-۴۰/۵۹۳	۰/۰۶۱	-۰/۴۴۷	۱۳۷۹	۵۰۸۴	۳۱۸۰	-۳۷/۴۵
۱۷	دریاچه ارومیه	تراز	-۰/۰۹۵	*۰/۰۴۹	-۰/۴۴۷	۱۳۷۶	۱۲۷۶	۱۲۷۲	** -۴۰/۵۰

*: معنی داری در سطح ۵ درصد ** با احتساب حداکثر تراز مشاهده شده و حداکثر عمق ۱۶ متر

نتایج ارزیابی کمی تأثیرات تغییرپذیری اقلیمی و فعالیت‌های انسانی به روش رگرسیون خطی و کشسانی اقلیمی بر میزان رواناب واحدهای هیدرولوژیک منطقه مورد مطالعه در جداول ۵ و ۶ ذکر شده است.

جدول ۵: نتایج تفکیک اثر تغییر اقلیم و فعالیت‌های انسانی به روش رگرسیونی خطی بر آبدهی زیرحوضه‌های آبریز دریاچه ارومیه (مترمکعب در ثانیه)

ردیف	واحد هیدرولوژیک	ایستگاه هیدرومتری	دبی مشاهداتی	دبی محاسباتی	کاهش دبی (انسانی)	کاهش دبی (اقلیم)	کاهش دبی (اقلیم و انسانی)		درصد اثر	
							تغییر اقلیم	انسانی	تغییر اقلیم	انسانی
۱	سیمینه رود	پل میان‌دوآب	۱۰/۵	۲۲/۴	۰/۸	۱۱/۹	۱۲/۷	۶	۹۴	
۲	زرینه رود	نظام آباد	۲۳/۸	۴۵/۵	۲۱/۷	۶/۶	۲۸/۳	۲۳	۷۷	
۳	مه‌آباد چای	گرد یعقوب	۲/۹	۵/۹	۳/۰	۱/۷	۴/۷	۳۷	۶۳	
۴	گذار چای	پل بهراملو	۵/۶	۱۰/۱	۴/۵	۳/۴	۸/۰	۴۳	۵۷	
۵	باراندوز چای	بابارود	۵/۲	۸/۵	۳/۴	۱/۲	۴/۶	۲۷	۷۳	
۶	شهرچای	کشتیبان	۱/۵	۳/۰	۱/۵	۰/۹	۲/۳	۳۷	۶۳	
۷	روضه چای	پل ازبک	۰/۶	۱/۵	۰/۹	۰/۱	۰/۹	۸	۹۲	
۸	نازلوچای	آباجالو	۳/۹	۶/۳	۲/۴	۲/۶	۵/۱	۵۲	۴۸	
۹	زولاچای	یالقوز آغاچ	۰/۷	۲/۴	۱/۷	۰/۱	۱/۸	۴	۹۶	
۱۰	آجی چای	آخولا	۴/۶۰	۱۶/۴۱	۱۱/۸۱	۰/۰۴	۱۱/۸۵	۰/۳۶	۹۹/۶۴	
۱۱	قلعه چای	شیشوان	۰/۶	۲/۴	۱/۸	۰/۱	۱/۹	۶	۹۴	
۱۲	ماهپری چای	خرمازرد	۰/۲۰	۰/۳۳	۰/۱۳	-۰/۰۱	۰/۱۳	-۵	۱۰۵	
۱۳	صوفی چای	تازه کند	۲/۹۰	۴/۳۴	۱/۴۴	۰/۰۰۱	۱/۴۴	۰/۰۷	۹۹/۹۳	
۱۴	مردوق چای	قشلاق امیر	۲/۹	۴/۳	۲/۷	۰/۱۸	۴/۲	۴/۳	۹۵/۷	
۱۵	دریاچه ارومیه	حجم*	۶/۶۸	۲۳/۹۷	۱۷/۲۹	۰/۱۴	۱۷/۴۳	۰/۷۸	۹۹/۲۲	

*مقادیر حجم سالانه دریاچه (میلیارد متر مکعب در سال)

جدول ۶: نتایج تفکیک اثر تغییر اقلیم و فعالیت‌های انسانی به روش کشسانی اقلیمی بر آبدهی زیرحوضه‌های آبریز دریاچه ارومیه (مترمکعب در ثانیه)

ردیف	واحد هیدرولوژیک	ایستگاه هیدرومتری	بارش (۱) (میلی‌متر)	بارش (۲) (میلی‌متر)	ع (کشسانی اقلیمی جریان)	دبی (۱) (مترمکعب در ثانیه)	کاهش دبی (اقلیم و انسانی)	درصد اثر	
								تغییر اقلیم	انسانی
۱	سیمینه رود	پل میان‌دوآب	۳۹۲/۸	۳۴۲/۶	۰/۰۳۲	۲۳/۲۰	۱۲/۷۲	۵/۹۰	۹۴/۱۰
۲	زرینه رود	نظام آباد	۳۴۶/۲	۳۰۵/۳	۱/۰۷۵	۵۲/۱۴	۲۸/۳۹	۲۳/۳	۷۶/۷
۳	مه‌آباد چای	گرد یعقوب	۳۶۶/۱	۳۰۸/۱	۱/۴۵	۷/۵۸	۴/۶۸	۳۷/۱	۶۲/۹
۴	گذار چای	پل بهراملو	۳۷۶/۴	۳۰۶	۱/۴۶	۱۳/۹۶	۸/۳۶	۴۵/۵	۵۴/۵
۵	باراندوز چای	بابارود	۴۷۷	۳۸۰	۰/۶۱	۹/۷۷	۴/۵۸	۲۶/۵	۷۳/۵
۶	شهرچای	کشتیبان	۳۵۸/۷	۳۰۷/۹	۱/۵۹	۳/۸۰	۲/۲۹	۳۷/۲	۶۲/۸
۷	روضه چای	پل ازبک	۳۵۷/۴	۳۱۲	۰/۳۹	۱/۵۳	۰/۹۰	۸/۴	۹۱/۶
۸	نازلوچای	آباجالو	۳۱۶/۹	۲۷۴/۴	۲/۱۹	۸/۹۵	۵/۰۰	۵۲/۵	۴۷/۵
۹	زولاچای	یالقوز آغاچ	۲۹۰/۱	۲۸۲/۸	۰/۷۴	۲/۵۳	۱/۸۷	۲/۵	۹۷/۵
۱۰	آجی چای	آخولا	۲۸۸/۱	۲۸۷/۲	۰/۸۳	۰/۲۶	۱۶/۴۵	۰/۳۶۲	۹۹/۶۳۸

۹۴/۳۶	۵/۶۴	۱/۸۵	۲/۴۸	۱/۶۹	۳۲۵/۹	۳۳۴/۲	شیشوان	قلعه چای	۱۱
*۱۰۳/۶۷	*۳/۶۷	۰/۱۷	۰/۳۴	۱/۰۱	۳۰۸/۹	۳۰۳/۶	خرمازرد	ماهپری چای	۱۲
۹۹/۹۴	۰/۰۶	۱/۴۶	۴/۳۵	۰/۶۲	۳۳۸	۳۳۸/۱	تازه کند	صوفی چای	۱۳
۹۶/۹۶	۳/۰۴	۱/۲۵	۲/۷۴	۱/۱۷	۳۲۲/۹	۳۲۶/۷	قشلاق امیر	مردوق چای	۱۴
۹۹/۲۲	۰/۷۸	۱۷/۴۴	۲۴/۱۲	۰/۲۶	۲۷۱/۶	۲۷۸/۳	حجم*	دریاچه ارومیه	۱۵

*مقادیر حجم سالانه دریاچه (میلیارد متر مکعب در سال). (۱) و (۲) به ترتیب بازه اول و دوم سری‌های زمانی

۴- نتیجه‌گیری

- ۱- نتایج آزمون من کندال و میزان تغییرات و همچنین تاریخ شکست سری زمانی بارش واحدهای هیدرولوژیک بیانگر عدم وجود روند خاصی در نزولات جوی است.
- ۲- نتایج آزمون من کندال و میزان تغییرات و همچنین تاریخ شکست در سری زمانی آبدهی و مشخصات حجم و تراز دریاچه نشان می‌دهند که در همه زیر حوضه‌ها روند کاهش معنی‌داری وجود دارد.
- ۳- با مقایسه نتایج آزمون دو بخش بارش و آبدهی واحدهای هیدرولوژیک می‌توان چنین بیان نمود که در سطح حوضه میزان آورد زیرحوضه حاکی از دخالت عوامل انسانی و غیر طبیعی است (اکثراً بیش از ۸۰ درصد). لذا با عنایت به حساسیت حوضه آبریز ارومیه و شرایط خشکیدگی کنونی آن و نیز تبعات معضلات اقتصادی و اجتماعی نیاز به بازبینی سیاست کلی منابع آبی در سطح کلان حوضه و کشور را به خود می‌طلبند.

۵- سپاسگزاری

این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشگاه چمران اهواز بوده و از کلیه عزیزان که در انجام این پژوهش همکاری نمودند کمال سپاسگذاری را دارد.

۶- منابع

۱. احمدی، حامد، دلاور، مجید، مقایسه رویکردهای مختلف تفکیک آثار انسانی و اقلیمی بر تغییرات جریان حوضه‌های آبخیز، اکوهیدرولوژی، دوره ۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸، ص ۹۵۵-۹۴۳.
۲. ایمان، صانع، تقفیان، بهرام، ناصری، محسن. (۱۳۹۶). اثر تغییرات اقلیمی و انسانی بر آبدهی رودخانه راوند با استفاده از مدل ونلون. تحقیقات منابع آب ایران، سال سیزدهم، شماره ۱.
۳. برنامه مدیریت جامع دریاچه ارومیه (۱۳۸۹). تفاهم‌نامه مشترک حفاظت و مدیریت پایدار حوضه آبریز دریاچه ارومیه بین سازمان حفاظت محیط زیست، وزارتخانه‌های نیرو و جهاد کشاورزی و استانداری‌های آذربایجان غربی، شرقی و کردستان.
۴. حسن‌زاده، المیرا، حسن‌زاده، یوسف، ضرغامی، مهدی، نورانی، وحید. تعیین سهم تأثیر ساخت سازه‌های هیدرولیکی (۱۳۸۹).
۵. حسن‌زاده، یوسف. بررسی علل کاهش تراز آب دریاچه ارومیه و ارائه راهکارهای علاج بخشی، پنجمین کنگره بین‌المللی دانشکده مهندسی عمران، گروه مهندسی آب، دانشگاه تبریز، ۱۳۹۱.
۶. زهرایی، بنفشه؛ امین کلباسی و هما صالح آبادی، ۱۳۹۵، برآورد سهم اثرات تغییرات آب و هوایی و فعالیتهای انسانی در کاهش روانابهای ورودی به سد زاینده رود، اولین کنفرانس بین‌المللی تغییر اقلیم، تهران.
۷. شطی. ص.، آخوندعلی. ع.، ناصری. ع.، قمیشی. م.، سهم احداث سد گتوند و توسعه زمین‌های کشاورزی بر شوری رودخانه کارون، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته علوم و مهندسی آب گرایش هیدرولوژی و منابع آب، چمران اهواز، ۱۳۹۷.
۸. صفوی، حمیدرضا (۱۳۹۳). هیدرولوژی مهندسی. انتشارات ارکان دانش، چاپ چهارم، اصفهان.
۹. عزیززاده، امین (۱۳۹۱). اصول هیدرولوژی کاربردی. انتشارات دانشگاه امام رضا، چاپ سی‌وچهارم، مشهد.

۱۰. فتاحی نافچی، ع، آخوندعلی، ع، شریفی، م، تعیین سهم عوامل طرح‌های انتقال آب از سرشاخه‌های رودخانه کارون در کاهش دبی ورودی به مخزن سد کارون ۴، پایاننامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته علوم و مهندسی آب گرایش هیدرولوژی و منابع آب، چمران اهواز، ۱۳۹۷.
۱۱. فرجی، ا، علیان، م، فتحی، ا، آینده‌نگری اثرات منطقه‌ای خشک شدن دریاچه ارومیه با رویکرد سیاسی جغرافیا و آمایش شهری منطقه‌ای، سال هشتم، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۷.
۱۲. کارآموز، محمد، عراقی‌نژاد، شهاب، (۱۳۸۹). هیدرو لوژی پیشرفته. انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر، چاپ اول، تهران.
۱۳. لاری، ع، مهرکار، ج، ارزیابی سیاست‌های مواجهه با بحران حوضه آبریز دریاچه ارومیه با رویکرد پویایی شناسی سیستم، نشریه علمی پژوهشی مدیریت فردا/ سال سیزدهم/ شماره ۴۰ / پاییز ۱۳۹۳.
۱۴. لک، راضیه، درویشی خاتونی، جواد، محمدی، علی، مطالعات پالئولیمنولوژی و علل کاهش ناگهانی تراز آب دریاچه ارومیه، فصلنامه زمین شناسی کاربردی، سال ۷، شماره ۴، ۱۳۹۰، ص ۳۴۳-۳۵۸.
۱۵. مهدوی، محمد (۱۳۷۸). هیدرولوژی کاربردی. انتشارات دانشگاه تهران، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران.
۱۶. میرزایی، علی‌اصغر، سبعه، غلامعلی، (۱۳۹۰). نرم‌افزارهای تخصصی مهندسی آب. انتشارات کیان رایانه سبز، چاپ اول، تهران.
۱۷. نورانی، وحید (۱۳۹۴). مبانی هیدرو انفورماتیک. انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول، تبریز.
۱۸. هلسل، دنیس آر، هیریش، روبرت ام (۱۳۹۱). روش‌های آماری در منابع آب. ترجمه: محمد مهدوی و جعفر دستورانی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران.
۱۹. Kauffman G J, Vonck K J, (۲۰۱۱) Frequency and intensity of extreme drought in the Delaware basin. Water Resources Research ۴۷:W۰۵۰۲۱
۲۰. Kendall, M.G., ۱۹۷۰, Rank Correlation Methods, ۲nd Ed., New York: Hafner.
۲۱. Kong, D., Miao, C., Wu, J., & Duan, Q. (۲۰۱۶). Impact assessment of climate change and human activities on net runoff in the Yellow River Basin from ۱۹۵۱ to ۲۰۱۲. Ecological Engineering, ۹۱, ۵۶۶-۵۷۳.
۲۲. Mann, H.B., ۱۹۴۵, Nonparametric tests against trend, Econometrica, ۱۳: ۲۴۵-۲۵۹
۲۳. Van Loon A F, Van Lanen H A J (۲۰۱۳) Making the distinction between water scarcity and drought using an observation-modeling framework. Water Resources Research ۴۹:۱۴۸۳-۱۵۰۲.
۲۴. Wang, S., Yan, M., Yan, Y., Shi, C., and He, L., Contributions of climate change and human activities to the changes in runoff increment in different sections of the Yellow River. Quaternary International, ۲۰۱۲; ۲۸۲, ۶۶-۷۷.

نقش ظرفیت های گردشگری در توسعه مناطق مرزی (مورد مطالعه: مناطق مرزی شرق کشور)

فاطمه براربختی

فاطمه براربختی، دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی شهری، گروه جغرافیا، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

f.bararbakhti@gmail.com

چکیده

در قرن بیست و یکم، پیشرفت فناوری موجب شد تا وقت انسان بیش از پیش آزاد گردد و زمان بیشتری را صرف اوقات فراغت خود نماید. در واقع این قرن را باید عصر صنعت گردشگری نام نهاد. در قرن بیست و یکم، پدیده گردشگری یک واقعیت اجتناب ناپذیر در رفتار و عمل انسان برای ارضای روح کنجکاو او خواهد بود. در کنار گردشگری که در انواع مختلف روند روبه توسعه ای را طی می کند شاید نوع جدیدی از گردشگری جایی را برای خود در حال دست و پا کردن است که آن هم با چاشنی ریسک و هیجان ناشی می شود از جمله فضاهایی که این شرایط را در اختیار گردشگران قرار می دهد فضاهای ناشناخته و بکر نظیر مناطق مرزی است. در این میان جمهوری اسلامی ایران دارای مرزهای طولانی و تعدد همسایگان دارای مناطق مرزی گسترده ای است که ظرفیت های ویژه ای را جهت توسعه گردشگری قرار می دهند. بر این مبنا، تحقیق حاضر که تحقیق توصیفی و تحلیلی است تلاش دارد تا با استفاده از اطلاعات کتابخانه ای - اسنادی بصورت کلی نقش ظرفیت های گردشگری در توسعه مناطق مرزی (مورد مطالعه مناطق مرزی شرق کشور) مورد بررسی قرار دهد. نتایج حاصل از تحقیق حاضر نشان دهنده آن است که شرایط مناطق مرزی در شرق کشور به گونه ای که می تواند جذابیت لازم را برای توسعه گردشگری در مناطق مرزی شرق کشور با چاشنی ریسک فراهم آورد.

واژگان کلیدی: ظرفیت های گردشگری، مناطق مرزی، توسعه، مرزهای شرق کشور

۱- مقدمه و بیان مسئله

امروزه صنعت توریسم در دنیا یکی از منابع مهم درآمد و در عین حال از عوامل موثر در تبادلات فرهنگی بین کشور هاست و به عنوان گسترده ترین صنعت خدماتی جهان حائز جایگاه ویژه ای است، از این رو بسیاری از کشور ها در رقابتی نزدیک و فشرده در پی افزایش پیش از پیش منافع و عواید خود از این فعالیت بین المللی هستند (کاظمی، ۱۳۸۶) صنعت گردشگری به عنوان یکی از منابع درآمد و ایجاد اشتغال در سطح بین المللی می تواند رهیافتی برای توسعه اقتصادی در قلمرو ملی باشد. گردشگری به خصوص در زمانی که سود فعالیت های دیگر بخش های اقتصادی در حال کاهش باشد، جایگزین مناسبی برای آن ها و راهبردی برای توسعه است. براین مبنا دلیل اصلی توسعه گردشگری غلبه بر پایین بودن سطح درآمد و ارائه فرصت های جدید شغلی و تحولات اجتماعی در جامعه است و می تواند امید هایی را برای کاهش فقر به خصوص در نواحی ای که به نوعی دچار رکود اقتصادی شده اند، فراهم آورد (رستم پور و اعتضادی فر، ۱۳۹۴: ۱۳۶). عدم توجه به نواحی پیرامونی بویژه در مناطق مرزی در طول تاریخ در روند توسعه ای این نواحی اختلال ایجاد کرده است و باعث کمبودهای بالقوه از جمله فقدان اشتغال، نازل بودن درآمد و عدم دسترسی به نیاز های اولیه در این نواحی استراتژیک شده و زمینه را برای معضلات و نابسامانی هایی چون قاچاق کالا، مهاجرت، شورش و ناامنی فراهم کرده است (ذکی، پاشالو، ۱۳۹۳: ۲). اهمیت مرزها در طی قرون گذشته سبب شکل گیری مطالعات و پژوهش های گسترده ای بر روی مرزهای بین المللی شده است (جان پرور، ۱۳۹۶: ۱۶۷). از طرفی وجود مبادلات و پیوند های فضایی دو سوی مرز و آسیب پذیری و تهدیدات مختلف در این مناطق اهمیت ویژه ای را در فرآیند برنامه ریزی، توسعه، آمایش سرزمین به مناطق مرزی داده است، که در صورت غفلت از آن ها به طور جد، شاهد چالش های عمده ای از جمله عدم ثبات جمعیتی مناطق مرز نشین خواهیم بود (محمدی و همکاران، ۱۳۸۴: ۵۵) گردشگری مرزی یکی از گونه های نوپا و مهم گردشگری در جهان امروز قلمداد می شود و مناطق مرزی از جایگاه ویژه ای در عرصه داخلی و بین المللی برخوردارند. با وجود اهمیت مقوله مرز و تاریخ طولانی مسافرت انسان به خارج از قلمرو خویش، مفهوم گردشگری مرزی تا به امروز ناشناخته مانده است (میرزایی، ۱۳۹۲: ۵) با توجه به اهمیت مناطق مرزی و جایگاه آن در آمایش سرزمین، این مقاله سعی دارد نقش ظرفیت های گردشگری در توسعه مناطق مرزی (مورد مطالعه: مناطق مرزی شمال شرق) مورد بررسی قرار دهد با این هدف ضمن شناسایی ظرفیت های گردشگری بتواند با ارائه راهکار هایی به توسعه مناطق مرزی در مناطق مرزی یاد شده کمک شایانی نموده.

۲. روش تحقیق:

روش تحقیق در پژوهش فوق بصورت توصیفی و تحلیلی است. اطلاعات مورد نیاز در این پژوهش بصورت مطالعات کتابخانه ای (کتابها و مقالات مرتبط با موضوع) گردآوری شده است. در مقاله فوق کوشش شده تا به بررسی نقش صنعت گردشگری در توسعه مناطق مرزی شمال شرق بپردازد.

۳. پیشینه تحقیق:

پژوهش های انجام شده در ارتباط با نقش ظرفیت های گردشگری در توسعه مناطق مرزی

نویسنده	عنوان	روش تحقیق	یافته ها
Tomori ۲۰۱۰	بررسی گردشگری خرید در مرزهای مجازی: از دیدگاهی نظری	روش کیفی مطالعات اسنادی	مصرف انبوه و گردشگری تبدیل به مهمترین عوامل رشد اقتصادی در بسیاری از کشور های جهان شده اند.

تعداد روزها و کیفیت اطراق در یک منطقه مرزی، بر بازگشت دوباره بر آن منطقه اثر می گذارد			
مرزها به عنوان واقعیت های اجتناب ناپذیر زندگی انسان ها، دارای جایگاه و اهمیت بالایی در زندگی روزمره ما هستند به نوعی که بصورت کلی می توان گفت جهان بدون مرز غیر قابل تصور بوده و جهانی آشفته است.	توصیفی- تحلیلی	نگرشی نو به مطالعات مرزی (مفاهیم، اصول، نظریه ها)	جان پرور ۱۳۹۶
در تحقیق فوق که به بررسی وضعیت استان های مرزی کشور از لحاظ برخورداری از شاخص های توسعه پرداخته اند یافته ها نشان داده است که استان مازندران در جایگاه اول و خراسان رضوی در جایگاه دوم و در نهایت استان خوزستان در جایگاه سوم قرار گرفته اند.	توصیفی- تحلیلی	بررسی توسعه یافتگی استان های مرزی در راستای امنیت پایدار	مشکینی وهمکاران ۱۳۹۶
نتایج نشان داد چهار بعد وفاداری، آگاهی، تصویر و کیفیت ادراک شده بر ارزش ویژه برند گردشگری شهر بانه تاثیرگذار می باشند	توصیفی- تحلیلی	تحلیل ارزش ویژه برند گردشگری شهری (مورد مطالعه شهر مرزی بانه)	پروازی ۱۳۹۵
دو عامل ۱. رفتار جامعه میزبان (شامل شاخص های فرهنگ مهمان نوازی، کیفیت اطلاع رسانی به گردشگران، صداقت و انصاف جامعه میزبان، میزان همکاری و راهنمایی جامعه میزبان در ارتباط با گردشگران ۲. کیفیت خرید) شامل شاخص های قیمت و هزینه کالا، رعایت استاندارد محصولات، رفتار مودبانه و احترام	روش توصیفی- تحلیلی، استفاده از پرسشنامه برای جمع آوری اطلاعات، استفاده از تحلیل عاملی	سنجش رضایتمندی گردشگران از شهر مهاباد با تاکید بر گردشگری خرید	سلیمانی و دیگران ۱۳۹۴

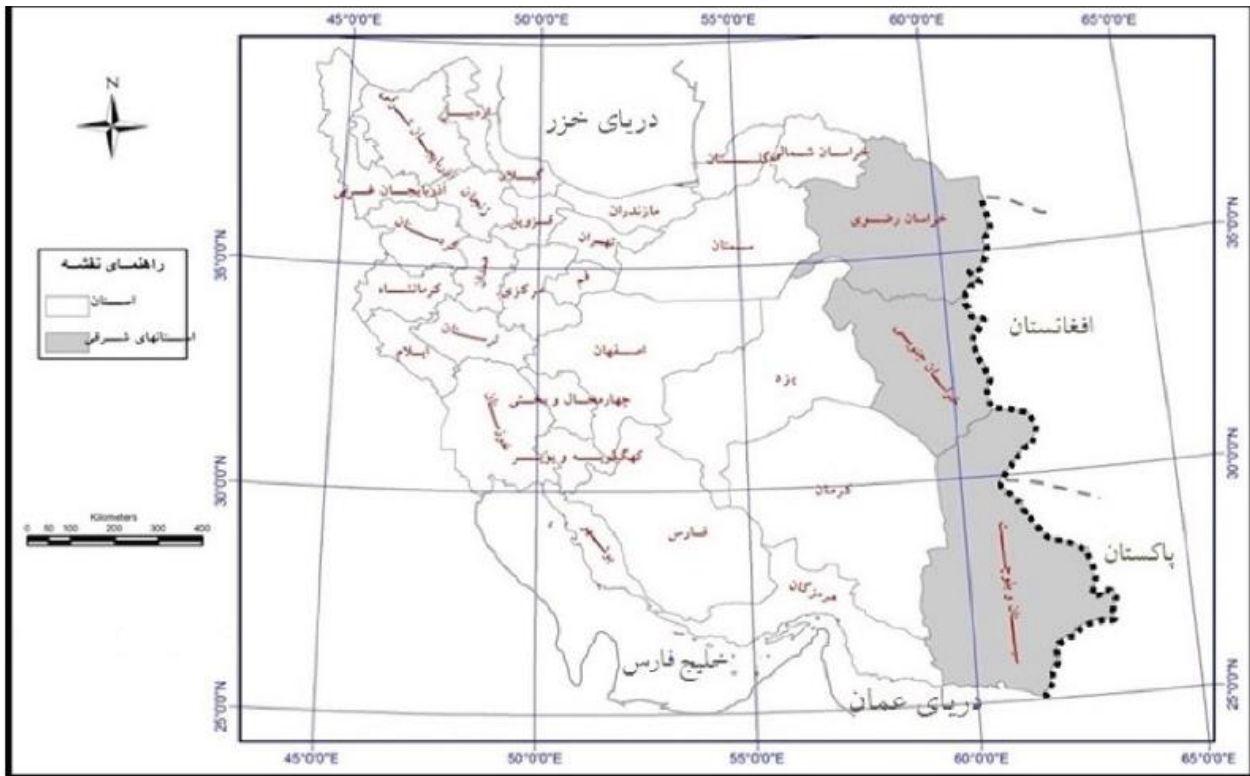
<p>به مشتریان(بیش از ۵۶ درصد وایانس کل متغیر های مورد بررسی را تبیین کرده اند وبیشترین تاثیر را در میزان رضایت گردشگران داشته اند ۲.تدوین برنامه توسعه گردشگری شهر مهاباد،فرهنگ سازی،آموزش واطلاع رسانی در ارتقای رفتار جامعه میزبان (بویژه بازاریان)پیشنهاد های این تحقیق در راستای افزایش رضایت گردشگران هستند</p>			
<p>نتایج آن نشان داده که وضعیت اقتصادی واجتماعی روستاهای مرزی در سطح نامطلوبی قرار دارد که شرایط زیست محیطی،مدیریتی-امنیتی وعدم توجه به ظرفیت های منطقه در این زمینه موثر می باشد</p>	<p>توصیفی-تحلیلی</p>	<p>محدودیت ها و ظرفیت های توسعه پایدار در روستاهای مرزی شرق ایران مورد: دهستان بندان</p>	<p>صادقی وهمکاران ۱۳۹۳</p>
<p>توسعه اقتصادی مناطق دورافتاده ومحروم در شهر های مرزی با عنایت به مقوله امنیت مرزی وبهره گیری از قابلیت های مرزنشینان در دفاع از حدود وثغور کشور،اهمیت بازارچه های مرزی را مطرح نموده وارتنقاء داده ورونق خاصی به اقتصاد ساکنین حاشیه مرزهای رسمی می بخشد.</p>	<p>توصیفی-تحلیلی</p>	<p>بازارچه های شهر های مرزی،دریچه ای به توسعه گردشگری.مطالعه موردی:استان سیستان وبلوچستان</p>	<p>ابراهیم زاده وهمکاران ۱۳۹۱</p>
<p>نتایج آن نشان می دهد که با توجه به توانمندی های شهر کرمانشاه توسعه گردشگری به ترتیب در توسعه اقتصادی واجتماعی -فرهنگی تاثیر معنی داری داشته وبه ترتیب ۱۷ و ۱۶ درصد تغییرات اقتصادی</p>	<p>توصیفی-تحلیلی وبا استفاده از ابزار پرسشنامه</p>	<p>سنجش تاثیرات اقتصادی واجتماعی -فرهنگی توسعه گردشگری شهر کرمانشاه</p>	<p>صیدایی ورستمی ۱۳۹۱</p>

اجتماعی به توسعه گردشگری بر می گردد.			
در این تحقیق به شناخت میزان احساس امنیت اجتماعی وتعاملات مردم با گردشگران خارجی در سال ۸۹ پرداخته است ونتایج حاکی از آن است که بین احساس امنیت اجتماعی وگردنشگری رابطه مثبت ومستقیمی وجود دارد	توصیفی-تحلیلی	احساس امنیت اجتماعی از منظر توسعه گردشگری	هزار چریبی ۱۳۹۰

منبع: یافته های تحقیق، ۱۳۹۹

۴- معرفی محدوده مورد مطالعه

این پژوهش به بررسی "نقش ظرفیت های گردشگری در توسعه مناطق مرزی مورد مطالعه مناطق مرزی شرق کشور" می پردازد مناطق مرزی شرق کشور که شامل منطقه خراسان بزرگ و استان مرزی سیستان و بلوچستان که با دو کشور ترکمنستان و افغانستان دارای مرز مشترک می باشد. استان سیستان و بلوچستان دارای مساحت تقریبی ۱۸۷۵۰۲ دومین استان پهناور ایران نیز می باشد و در مجموع مناطق مرزی شرق کشور در سه استان خراسان رضوی، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان است. و در مجموع طبق سرشماری آمار نفوس ومسکن سال ۹۰ دارای ۶۴/۳۹۳۴۹۴ کیلومتر مربع وسعت است که ۲۴.۷ درصد از مساحت کشور را در برمی گیرد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰) بعد از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی که دیواره های آهنی فروریخت مرادوات فرامرزی برقرار شد و مرزنشینان دو کشور ایران و ترکمنستان تحت تاثیر فرهنگهای یکدیگر قرار گرفتند. اما در افغانستان این مرادوات غیر رسمی است. هریک از مناطق فوق دارای فرهنگ بومی ومحلی خود هستند و مردم آن تعصب خاصی به قومیت، نژاد و مذهب خود دارند.



شکل شماره ۱. موقعیت جغرافیایی مناطق مرزی شرق کشور

۵. مبانی نظری پژوهش

۵-۱- تعریف گردشگری

تمام مسافرت هایی که منجر به اقامت حداقل یک شب در مقصد می شود، اما مدت زمان دور بودن از منزل نباید بیش از یکسال متوالی باشد (علیپور وهمکاران، ۴، ۱۳۹۳) امروزه صنعت گردشگری به عنوان صنعتی پویا و فراگیر، همه ارکان های وجودی یک جامعه و سیستم جهانی را در بر گرفته است. گردشگری از بزرگترین صنایع دنیا و وابسته به بخش عمده ای از اقتصاد جهانی است، پدیده ای است که از تحرک بالایی در تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی برخوردار است که با اثر گذاری بر بنیان های اقتصادی، اجتماعی و محیطی، اثرات و پیامد های گوناگونی در پی دارد (هاشم پور وهمکاران، ۵۰: ۱۳۹۱). گردشگری به عنوان یک فعالیت پایه اقتصادی، می تواند زمینه های اصلی بهبود سطح کیفیت زندگی ساکنان محلی را فراهم آورد. (رمضان زاده لسبویی وهمکاران، ۶۲: ۱۳۸۹) صنعت گردشگری در بسیاری از کشور های جهان به عنوان یک منبع درآمد پایدار محسوب می شود که این امر علاوه بر تاثیر مثبت خود بر اقتصاد کشور ها، بعنوان یک عامل مهم و موثر اشتغال زایی و رفع محرومیت به شمار می رود (صیدایی وهمکاران، ۹۶: ۱۳۹۱) اقتصاد دانان از صنعت گردشگری به عنوان یک صنعت مولد سرمایه و اشتغال زا نام می برند و توجه خاصی به این صنعت دارند؛ از این رو معتقدند توسعه صحیح گردشگری به لحاظ اقتصادی موجب افزایش ارزش آوری می شود (اربابیان، ۱۲۸: ۱۳۹۳) گردشگری باعث ایجاد فرصت های شغلی، ایجاد درآمد، افزایش میزان تجارت خارجی و بالابردن سطح یک پارچگی ملی و آشنایی بین المللی می شود (بیشویی، ۱: ۱۳۹۰) گردشگری امروزه گستره جهانی یافته است که خود ناشی از توسعه نوآوری های تکنولوژیکی و گسترش همه جانبه سرمایه داری در عصر کنونی می باشد (پاپلی یزدی وسقایی، ۳: ۱۳۸۲) بررسی های صورت گرفته نشان دهنده آن است که تعریف دقیق و روشنی از منطقه مرزی وجود ندارد در بیشتر تعاریف و دیدگاه ها بیان شده در مورد منطقه مرزی آن را با خط مرزی به صورت متداخل

بیان کرده و یا اینکه آن را با مفهوم حریم مرزی یکی دانسته اند اما به طور کلی می توان گفت منطقه مرزی عبارت است از فضای جغرافیایی بلافصل خطوط مرزی با وسعت های متفاوت تحت تاثیر مستقیم مرزها قرار می گیرند باید توجه داشت، عرض منطقه مرزی متناسب با وضعیت عملکرد مرزها و تحت تاثیر قراردادن محیط پیرامون کم یا زیاد می شود. البته بصورت کلی باید گفت، با افزایش میزان اثربخشی مرزها از طریق تحولات صورت گرفته در عرصه های مختلف فناوری ها گسترش زمینه تحرکات کالا ها و انسان ها، عرض منطقه مرزی در حال افزایش است زیرا این تغییرات تاثیر پذیری مستقیم و بلافصل فضا های جغرافیایی از مرزها را گسترش می دهد (جان پرور، ۱۳۹۶: ۷۳).

۵-۲ گردشگری مناطق مرزی

بررسی های صورت گرفته نشان دهنده آن است که تعریف خاصی از اصطلاح گردشگری مناطق مرزی تاکنون ارائه نشده است اما شاید بتوان به طور کلی گردشگری مناطق مرزی را بدین صورت تعریف کرد. گردشگری مناطق مرزی عبارت است از حضور مسافران با اهداف مختلف اقتصادی، فرهنگی، تفریحی و غیره در مناطق مرزی به طور سکونت غیردائم باید توجه داشت که مشخصه متفاوت این نوع از گردشگری در کنار مکان متفاوت آن، وجود چاشنی از ریسک و ناامنی است. (جان پرور و همکاران، ۱۳۹۷)

۵-۳ تعریف مرز

داشتن حد و حدود مشخص موجب ایجاد حق و حقوقی برای انسان می گردد. مرز پدیده ای است که باعث می شود سرزمین و مکان جغرافیایی از مکان دیگری جدا شود و حدود آن مشخص گردد. در حقیقت "خط جدا کننده ای یک واحد جغرافیایی از واحد دیگر را مرز گویند. مرزهای فضاهای انسانی، توسط فعالیت های اجتماعی تعریف می شوند و بسته به نوع ماهیت فعالیت اجتماعی از انواع دقیق تا انواع نامشخص تغییر می نمایند. (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۷)

۵-۴ ویژگی های مناطق مرزی

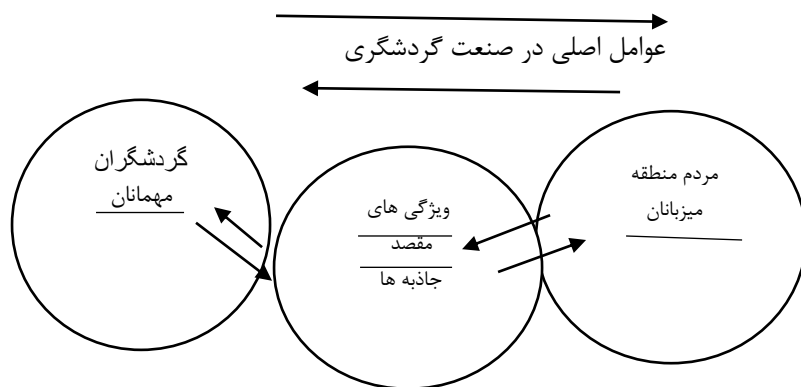
مناطق مرزی به دلیل مجاورت با کشور های خارجی و شرایط جغرافیایی و سیاسی حاکم بر آنها، ویژگی های خاص خود را دارد جزء لاینفک آنها به شمار می رود. تاثیرات مستقیمی بر روند توسعه این مناطق دارد چنانچه این ویژگی ها مورد توجه قرار گیرد، تاثیراتی منفی بر روند توسعه و امنیت مناطق می گذارد و به عنوان تهدیدی در برابر توسعه عمل خواهد کرد. اما اگر مورد توجه قرار گیرد و در فرآیند برنامه ریزی توسعه و آمایش آن مناطق، بکار گرفته شود اثرات مثبتی از خود به جای می گذارند و از تهدید به فرصت تبدیل می شود. این ویژگی ها عبارت است از:

۱. دوری از مرکز ۲. انزوای جغرافیایی ۳. ناپایداری سکونت و جابه جایی مداوم جمعیت ۴. تبادل های غیر قانونی مرزی ۵. تفاوت های فرهنگی، قومی و مذهبی با مناطق داخلی کشور ۶. ضدیت سیستمی ۷. تهدیدات خارجی (عندلیب، ۱۳۷۹)

۶-۱ یافته های تحقیق

۶-۱ عوامل موثر بر گردشگری

عوامل بی شماری در توسعه گردشگری نقش دارند. ارتباط و تعامل بین آنها، توسعه گردشگری را شکل می دهد. سه عامل اصلی در توسعه گردشگری عبارتند از: گردشگران، مردم منطقه و ویژگی های مقصد (الوانی و پیروز بخت، ۱۳۸۵: ۱۱۲). به عبارت دیگر، مهمانان، میزبانان و جاذبه ها، سه عامل اصلی در توسعه گردشگری اند.



شکل ۲. عوامل اصلی در صنعت گردشگری

منبع: الوانی و پیروزیخت ۱۳۸۵، ۱۱۲ ترایب (Tribe، ۳۲: ۱۹۹۷)

عوامل موثر در ساختار گردشگری و چرخه آن را به شرح زیر بیان می دارد :

- ۱- سرمایه و عوامل اقتصادی
- ۲- عوامل اینولوژیک، سیاسی و روابط بین المللی
- ۳- عوامل اجتماعی، فرهنگی، دینی
- ۴- زیرساخت های امنیتی و انتظامی
- ۵- عوامل طبیعی
- ۶- مجموعه میراث فرهنگی
- ۷- سابقه تاریخی
- ۸- زیرساخت های توسعه ای
- ۹- آموزش
- ۱۰- فناوری

سه بعد اصلی گردشگری عبارتند از: سرمایه، مدیریت و فناوری؛ و دو رکن فرعی، عوامل طبیعی و مجموعه میراث فرهنگی است (پاپلی یزدی و سقایی، ۱۳۸۷: ۶۴). در میان عوامل شکل دهنده، تشکیلات و ساختار گردشگری و وجود سرمایه از بنیان های ضروری است. فناوری مناسب به عنوان یک زیر ساخت، جریان گردشگری را متحول می کند. سرمایه عامل تاثیر گذار در روند ممتد گردشگری در پارامتر های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. برپایه این عوامل گردشگری پیرامون ساختار خود شکل می گیرد و از ابعاد مختلفی تحلیل می شود.

افزایش ورود گردشگران خارجی به کشور با تجهیز و گسترش برخی امکانات رابطه مستقیمی دارد. گسترش امکانات رفاهی و زیربنایی، بهبود بهداشت، بهبود خطوط ارتباطی از جمله فعالیت هایی است که به بهبود وضعیت گردشگری کمک می کند. در یک نگاه کلی، برخی از عوامل موثر بر توسعه گردشگری عبارتند از: ۱. وجود امکانات رفاهی و خدماتی مناسب ۲. امنیت کافی برای گردشگران ۳. وجود جاده های وسیع و استاندارد بودن آن ۴. وجود خدمات بهداشتی در مراکز اقامتی و بین جاده ای ۵. وجود قوانین مناسب برای ورود و خروج گردشگران ۶. تبلیغات مناسب ۷. برخورد رفتار های فرهنگی مناسب (رضا علی محسنی، ۱۳۸۸).

۶-۱۲ امنیت و گردشگری

از موانع بزرگ بر سر راه صنعت گردشگری در ایران را می توان به دیدگاه منفی برخی از گردشگران خارجی نسبت به وضعیت امنیت و لزوم تامین امنیت برای گردشگران و جهانگردان در ایران را نام برد. این نگرش منفی که با تبلیغات منفی بیگانگان و دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران و فضا سازی های منفی و تلاش برای ارائه چهره خشن و نا امن از ایران ملازمه دارد، بر حجم نگرانی های برخی از گردشگران قبل از ورود به ایران می افزاید. (ارمغان، ۱۳۸۶: ۲۳۸).

۶-۱۳ آثار گردشگری

گسترش گردشگری را نه تنها باید موجب رونق اقتصادی، بلکه باید موجب گسترش روابط بین المللی، همزیستی مسالمت آمیز، استحکام دوستی ها و گسترش صلاح و امنیت جهانی دانست (پاپلی یزدی و سقایی، ۱۳۸۶: ۵). هر فضای جغرافیایی متناسب با دارا بودن برخی شرایط و تسهیلات می توانند در جذب گردشگر و توسعه گردشگری موفقیت کسب کنند. این عوامل نیز متناسب با فضاهای جغرافیایی مختلف می تواند متفاوت باشد. در این میان مناطق مرزی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. مناطق مرزی از جمله فضا های جغرافیایی هستند که دارای ظرفیت های پتانسیل های بالایی می باشند و با توجه به ناشناخته بودن جزء مناطق بکر کشور محسوب می شوند که می توانند جذابیت بالایی در جذب گردشگران داشته باشند. یکی از روشهای کارآمد و کم هزینه در راستای ارتقای امنیت، استفاده بهینه از امکانات و ظرفیت ها، متناسب با مدیریت علمی و برنامه ریزی و توجه به توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مناطق یاد شده از طریق توسعه گردشگری خواهد بود. از یکسو به سبب ایجاد اشتغال، کاهش مشکل بیکاری را به همراه داشته و از سوی دیگر ضمن برقراری تماس های بیشتر در فرهنگ های گوناگون، درک و تفاهم بیشتری میان اقوام مختلف ایجاد می نماید و می تواند در کاهش تنشجات سیاسی موثر بوده و راهی برای احترام متقابل، صلح و دوستی و همبستگی ملی فراهم آورد؛ زیرا ایران کشوری متنوع، متکثر و مرکب از اقوام گوناگون است. دولت در ایران به مانند بسیاری از کشور های در حال توسعه، به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه ی گردشگری تلقی می شود. برقراری امنیت، ایجاد زیر ساخت ها، بین تدوین قوانین، پرورش نیروی انسانی متخصص و برقراری مناسبات بین المللی، تنها بخشی از وظایف دولت برای توسعه ی گردشگری سطح بزرگ و یا کوچک می باشد. این کارکرد ها، ارتباط مستقیم و یا غیرمستقیمی با جوامع محلی، گردشگران داخلی، گردشگران خارجی (بین المللی) و فعالان بخش گردشگری دارد (سلطانی و سلامی، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

۶-۴ آثار و کارکرد های مثبت گردشگری

۱. حفظ ثبات اقتصادی در سطح کلان
 ۲. دستیابی به رشد اقتصادی
 ۳. کاهش نرخ بیکاری
 ۴. توسعه صنایع دستی
 ۵. افزایش صادرات
 ۶. شناخت و معرفی بیشتر امکانات کشور
 ۷. گسترش مبادلات و همکاری های بین المللی
- از اثرات فرهنگی - اجتماعی مثبت و مهم گردشگری در جوامع بومی عبارت است از :
- خودکفایی و تقویت اقتصاد محلی، احترام بیشتر به جامعه محلی و فرهنگ آنها، سرمایه گذاری مجدد درآمد گردشگری در منابع فرهنگی، تقویت و تداوم سنت های فرهنگی، افزایش میزان درک مدارا بین فرهنگ ها بویژه از طریق اجرای موسیقی، عرضه صنایع و هنر های محلی، نوع زندگی بومی، مسکن و سایر تجربیات زندگی روستایی

۶-۵ موانع و چالش های توسعه گردشگری

موانع، نارسایی ها و چالش های گردشگری در ایران را می توان به چند دسته مهم طبقه بندی کرد :

الف - موانع و نارسایی های اقتصادی؛ برخی از این موانع عبارتند از :

۱. سیاست های نامناسب اقتصادی
۲. افزایش نرخ مالیات، عوارض، بیمه و غیره در بخش گردشگری
۳. عدم حمایت کافی از بخش خصوصی و تشویق به سرمایه گذاری در بخش گردشگری

ب- موانع اجتماعی؛ اهم آن عبارتند از :

۱. پایین بودن سطح آگاهی جامعه در مورد گردشگری وجاذبه های توریستی کشور
۲. کمبود امکانات رفاهی، بهداشتی و پزشکی
۳. نبود برنامه ریزی مناسب به منظور پرکردن اوقات فراغت گردشگران
۴. موانع وضعف های قانونی واداری نظیر مقررات دست وپاگیر گمرکی و صدور رویداد
۵. مشکلات حمل و نقل و هوایپیمایی (ارمغان، ۱۳۸۶: ۲۶۷)
۶. مشکلات قانونی وضعف قوانین ومقررات حمایتی

پ- موانع مدیریتی وسازمانی؛ که اهم آن عبارتند از :

۱. ضعف مدیریت وبرنامه ریزی در جذب گردشگری وجهانگرد
 ۲. ضعف ساختار سازمانی
 ۳. فقدان برنامه اصولی، جامع ومطالعات پایه ای برای توسعه گردشگری
 ۴. ابهام در جایگاه صنعت گردشگری در چرخه توسعه
 ۵. وجود تشکیلات موازی در بخش صنعت گردشگری
 ۶. کمبود نیروی انسانی کارآموده ومتخصص امور گردشگری وجهانگردی
- #### ت- نارسایی امکانات وخدمات رفاهی؛ که اهم آن عبارتند از :

۱. ناکافی بودن سیستم رفاهی، خدماتی واقامتی در بخش صنعت گردشگری
۲. فقدان نظارت کافی واهرم های موثر کنترلی در خصوص بهسازی، تعمیر ونگهداری

۷- نتیجه گیری

با شروع قرن بیست ویکم، گردشگری به یک واقعیت اجتناب ناپذیر قرن واصولا یکی از چشم انداز های آینده ساز بشر شناخته شده است. توریسم وگردشگری یکی از پایدار ترین منابع مالی در هر نقطه از جهان می باشد. سرمایه گذاری وگسترش این صنعت، اقتصاد هر شهر ومنطقه ای را بیمه وضمانت می کند. در حال حاضر گردشگری یکی از پردرآمد ترین صنایع دنیا است و رشد آن تغییرات اجتماعی، اقتصادی ومحیطی مثبتی بوجود خواهد آورد. گردشگری امروزه یکی از صنایع درآمد زا و نوین اقتصادی برای کشور هایی که پتانسیل فراوانی برای آن دارند، است. در این برخی از مناطق متناسب با شرایط وپتانسیل هایی که دارند از جذابیت بالایی برای گردشگران برخوردار هستند. از جمله این مناطق شاید به مناطق مرزی اشاره نمود. مناطق مرزی با توجه به ویژگی هایی نظیر تداخل دو فرهنگ، بکر بودن، دارابودن ظرفیت های اقتصادی وفرهنگی وغیره بویژه در کشور هایی که مرزها خطوط اتصال وپیوند خاص را برای بین دو کشور ایجاد می کنند، برخوردار هستند. در این میان مناطق مرزی ایران با دارا بودن مرزهای طولانی ودارابودن بیش از پانزده همسایه در طول مرزهای خود از ظرفیت وپتانسیل های بالایی جهت جذب گردشگر برخوردار می باشد. بازارچه های مرزی مکانی مهم برای جلب گردشگر، عمران وآبادانی شهر، رونق اقتصادی ومحل کسب وکار برای ساکنین شهر های مرزی است. گردشگری در ایجاد فرصت های شغلی جدید، افزایش درآمد ساکنین، بهبود کیفیت زندگی، کاهش نرخ بیکاری، توسعه بازار های محلی در مناطق مرزی تاثیر مثبت داشته است. راهبرد گردشگری پایدار در دنیای امروز، رهیافت جامعی است که خواهان رشد بلند مدت صنعت گردشگری بدون اثرات مخرب بر زیست بوم های طبیعی است وبر این نکته تاکید دارد که در قالب توسعه گردشگری، انسان قادر خواهد بود که جوانب خاصی از محیط را در جهت مثبت یا منفی دستکاری نماید.

منابع

۱. امینی، محمدتقی و سیادت، سعیده و پیرعلی، علیرضا (۱۳۹۱): بررسی چالشها و فرصتهای سرمایه گذاری در مناطق مرزی ایران مطالعات موردی (استان های سیستان بلوچستان و هرمزگان)؛ همایش ملی شهر های مرزی و امنیت چالش ها و ورهیاقت ها . ۲۱۷-۲۲۳
۲. ابراهیم زاده، عیسی و حافظ رضازاده، معصومه و دارائی، مرضیه (۱۳۹۱): بازارچه های شهر های مرزی، درپچه ای به توسعه گردشگری شهری مطالعه موردی استان سیستان و بلوچستان؛ همایش ملی شهر های مرزی و امنیت چالش ها و ورهیاقت ها.
۳. جان پرور، محسن (۱۳۹۶): نگرشی نو به مطالعات مرزی (مفاهیم، اصول و نظریه ها): تهران: نشر انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۴. حیدرنژاد، علیرضا و قنبری، قاسم و مجدی، علی اکبر (۱۳۹۴): بررسی نقش احساس امنیت در توسعه گردشگری نواحی مرزی (مطالعه موردی شهر مرزی چابهار)، پژوهشنامه مطالعات مرزی، دوره ۳، شماره ۲
۵. ستایش، حسن (۱۳۹۱): شهر های مرزی و امنیت فرهنگی؛ همایش ملی شهر های مرزی و امنیت چالش ها و ورهیاقت ها
۶. شربتی، اکبر (۱۳۹۴): تحلیلی بر نقش گردشگری در توسعه اقتصادی مناطق مرزی (مورد مطالعه استان گلستان)؛ پژوهشنامه مطالعات مرزی، دوره ۳، شماره ۲
۷. عندلیب، علیرضا و معطوف، شریف (۱۳۸۸): توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران. ۱۲(۶): ۵۷-۷۶.
۸. فرجی راد، خدر و پریشان، مجید و یاری حصار، ارسطو (۱۳۹۶): تحلیل چالش های توسعه گردشگری تجاری در شهر مرزی بانه از دیدگاه تسهیلات و زیرساخت های گردشگری؛ گردشگری شهری، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۵-۱
۹. قلمکار معظم، مریم (۱۳۹۳): نقش گردشگری در توسعه مناطق مرزی و محروم؛ اولین کنفرانس ملی جغرافیا گردشگری، منابع طبیعی و توسعه پایدار. ۱-۴۹.
۱۰. مختاری هشی، حسین و مومنی، مهدی و باقری، مهرداد (۱۳۹۳): تدوین راهبرد های آمایش مناطق مرزی؛ مطالعه ی موردی مرزهای شرقی کشور، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۹، شماره سوم، شماره پیاپی ۱۱۴
۱۱. نادری، زکیه و جان پرور، محسن و جمعه، عاطفه (۱۳۹۷): چالش ها و ظرفیت های توسعه گردشگری در مناطق مرزی؛ دهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران و دومین همایش انجمن جغرافیا و برنامه ریزی مناطق مرزی ایران (ژئوپلیتیک و توسعه محلی - منطقه ای، رویکردی در پایداری شرق ایران)
۱۲. هزارچریبی، جعفر و نجفی، ملک محمد (۱۳۸۹): اعتماد اجتماعی و توسعه گردشگری؛ مطالعات و پژوهش های شهری و منطقه ای. ۷(۲): ۵۳-۷۰

ارزیابی مشارکت سیاسی زنان در استان مرزی سیستان و بلوچستان

زینب فرنام^{۱*}، علی اصغر فراتی^۲

۱- کارشناسی ارشد اکوتوریسم، دانشگاه سمنان، نویسنده مسئول. نویسنده مسئول.

۲- کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی.

Farnam.zb@gmail.com*

چکیده

طرح مسئله: زنان به عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع بشری نقشی بسزایی در توسعه‌ی جوامع انسانی ایفا می‌کنند. ورود زنان به صحنه سیاست از جلوه‌های مدرنیته و پدیده‌ای نوظهور است. مشارکت سیاسی زنان چه در سطح توده و چه در سطح نخبگان، در ایران از فراز و نشیب برخوردار است و از شهرستانی به شهرستان دیگر متفاوت است، و مقدمه‌ای برای تقویت فرآیند اخذ تصمیم و راهی به سوی همبستگی بیشتر جامعه و تغییر در کیفیت زندگی عمومی اجتماع است.

روش پژوهش: این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر شیوه گردآوری اطلاعات توصیفی است، و به روش تحلیل کیفی داده‌های کمی و تحلیل ثانویه انجام شده است. که به بررسی مشارکت سیاسی زنان در استان سیستان و بلوچستان، که یکی از استان‌های پیرامونی و محروم ایران می‌باشد، می‌پردازد.

یافته‌ها: جهت بررسی عوامل تاثیرگذار بر مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان، ابتدا شاخص‌های مهم با مصاحبه کارشناسان و متخصصان فعال در استان تعیین، سپس از پرسشنامه استفاده شده است که نیمی از پاسخ‌گویان مرد، و نیم دیگر آن زن می‌باشند که بیش از ۷ سال سابقه مشارکت سیاسی در سیستان و بلوچستان داشته‌اند. در آخر از آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی شاخص‌ها استفاده شده است.

نتیجه‌گیری: مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان خیلی پایین است که حاشیه بودن، آداب و رسوم حاکم بر سیستان و بلوچستان و قوم‌گرایی مهمترین عوامل در مشارکت سیاسی پایین آنان بوده است. با بررسی مشارکت زنان در عرصه‌ی انتخابات که نمونه‌ی بارز از مشارکت سیاسی می‌باشد، به این نتیجه رسیده‌ایم که مشارکت سیاسی زنان در عرصه‌ی انتخابات و انگیزه‌ی زنان برای حضور و کسب منصب‌های سیاسی با روندی صعودی مواجه است. این روند صعودی، نوید بخش تغییر رفتار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان سیستان و بلوچستان در جامعه است.

واژگان کلیدی: انتخابات، سیستان و بلوچستان، زنان، مشارکت سیاسی.

مقدمه

در اواخر سده‌ی بیستم و با گسترش فرآیند جهانی‌شدن و در پی آن، حرکت شتابان مردم در جوامع گوناگون به سوی دموکراسی، تحرکات سیاسی از سوی زنان برای درگیر شدن آنان در امر سیاست و دخالت در فرآیند تصمیم‌گیری در کشورهای گوناگون صورت گرفت. هرچند به عنوان پدیده‌ای کلی در جوامع بشری حضور زنان در عرصه‌ی امور سیاسی در حال گسترش است، اما کیفیت و کمیت آن در جوامع گوناگون متفاوت است. امروزه در کشورهایی که با ساختار حکومت مردمی اداره می‌شوند نقش زنان یکی از بارزترین نمودهای توسعه یافتگی و مشارکت آحاد جامعه محسوب می‌گردد که در نهایت منجر به برقراری و تحکیم آزادی‌های مدنی، دموکراسی، تساوی حقوق زن و مرد در مجموع به یک دنیای سالم سوق دهد. مشارکت سیاسی از نشانه‌های دموکراسی و توسعه و مشروعیت سیاسی در جوامع مختلف است. هر اندازه میزان مشارکت در جامعه افزایش یابد، مشروعیت نظام سیاسی هم افزایش خواهد یافت. مشارکت در انتخابات سیاسی نیز، نوعی کنش اجتماعی است که به قوای و بقای نظام اجتماعی یاری می‌رساند. زنان به عنوان بخشی از سرمایه‌های انسانی هر جامعه، با مشارکت سیاسی خود می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره کشور داشته باشند. با آنکه زنان حداقل نیمی از رأی دهندگان در همه‌ی کشورها را به خود اختصاص می‌دهند، اما حضورشان در میان نامزدهای احزاب مناصب عالی و دولتی هم چنان پایین است. توانایی برای عهده‌دار شدن مشاغل سیاسی با حضور و قدرت آنان در احزاب سیاسی ارتباطی تنگاتنگ دارد. از سوی دیگر هر چه در سیستم‌های سیاسی، چه در احزاب و چه در سیستم‌های رسمی دولتی، به رأس هرم قدرت نزدیک می‌شویم نسبت به زنان به نحوی چشم‌گیر کاهش می‌یابد (پیشگاهی‌فرد و دیگران، ۱۳۸۸: ۷). مشارکت سیاسی به درک زنان از زندگی اجتماعی کمک کرده است و آنها را به عنوان عناصری موثر در خدمت جامعه در می‌آورد و به آنها ارزش و نگرش‌ها و داده‌های جدید می‌دهد، مشارکت سیاسی زنان به توسعه جامعه می‌انجامد (بشیریه، ۲۰۱۲: ۱۳۷۲). دفتر توسعه انسانی سازمان ملل متحد در آخرین گزارش خود در سال ۲۰۰۹ اقدام به تهیه گزارشی از اقدامات کشورهای تحت مطالعه پیرامون میزان پایبندی و اهتمام دولت‌های در زمینه تحقق اهداف برنامه‌های توانمندسازی جنسیتی نموده که در آن به میزان مشارکت و دخالت زنان در سیاست توجه ویژه‌ای شده است (گلابی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). بر اساس نتایج بدست آمده از تحقیقات در کشورهای خاورمیانه، حضور زنان در عرصه سیاسی و نیز مشارکت سیاسی آنان نسبت به مردان پایین بوده است، که دلایل آن بسیار و شاید مهم‌ترین آنها مردسالارانه بودن ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه و همچنین محدودیت‌های عرفی و شرعی باشد که مانع از حضور پررنگ و چشمگیر زنان در عرصه‌های گوناگون می‌شود و مهم‌تر از همه طرز نگرش جامعه نسبت به حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف، میزان مشارکت زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

با این حال در بسیاری از کشورها با وجود از میان رفتن موانع قانونی برسر راه حضور زنان در جریان‌های دموکراتیک، محدودیت‌هایی در مورد شرکت آنان به عنوان موجودات سیاسی کامل بر جای مانده است و برای زنان در سطوح عادی قدرت جای چندانی نیست. در بیش‌تر کشورهای جهان زنان نقش فرعی در عرصه‌های سیاسی دارند، ولی در جوامع دموکراتیک حق رأی دادن یکی از حقوق تثبیت شده‌ی همه زنان است (زه‌دی گهرپور، ۱۳۸۸: ۲۱). یکی از مسائلی که در نظام جمهوری اسلامی ایران از اهمیت برخوردار است، میزان بالای مشارکت مردمی به منظور حمایت و تضمین

بقای این نظام است. در این میان نقش زنان و مشارکت آنان در سیاست، چه در مرحله پیروزی انقلاب و چه در مرحله تداوم آن، حائز اهمیت است. در این زمینه، به نظر می‌رسد موشکافی و تحلیل رفتارهای مشارکتی زنان برای شناخت بهتر این رفتارها، هم برای زنان فعال ایرانی و هم برای مسئولان امر ضروری به نظر می‌رسد. میزان مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی به ویژه سطح برگزیدگان سیاسی یکی از شاخص‌های توسعه و نوسازی سیاسی است. عدم توجه به نقش سیاسی اجتماعی زنان در فرآیند تحولات جامعه ایرانی، خلل عظیمی بر مطالعات تاریخی ایران وارد می‌کند. از آنجا که زنان به عنوان عضو تکمیل‌کننده روند مبارزات سیاسی-اجتماعی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی به اشکال گوناگون مشارکت داشته‌اند، متاسفانه نقش آنان همواره در حاشیه متن انگاشته شده است. یکی از مسائل مهم که در جامعه کنونی ما مطرح است مسئله حضور زنان، در جامعه می‌باشد. زنان ایران اسلامی که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، همواره در کنار مردان برای عزت و سربلندی کشور عزیزمان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علمی تلاش کرده‌اند. بارزترین نمود مشارکت سیاسی را می‌توان انتخابات دانست، چرا که انتخابات عرصه‌ای است که در آن اندیشه‌های مختلف مجال حضور پیدا می‌کنند. لذا در این مقاله سعی شده تا علاوه بر بررسی حضور سیاسی زنان سیستان و بلوچستان، مطابق شاخص‌های مشارکت سیاسی در عرصه‌ی سیاست، به بررسی مشارکت سیاسی آنان در انتخابات پرداخته شود.

۱- روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر شیوه گردآوری اطلاعات توصیفی است، و به روش تحلیل کیفی داده‌های کمی و تحلیل ثانویه انجام شده است. داده‌های مورد استفاده از منابع آماری موجود در وزارت کشور، مرکز آمار ایران، مجلس شورای اسلامی، تهیه شده است. همچنین شاخص‌ها توسط شاغلان سیاسی فعال سیستان و بلوچستان تهیه شده و سپس به کمک نرم‌افزار SPSS مورد ارزیابی قرار گرفته و از آزمون فریدمن برای رتبه بندی این عوامل استفاده شده است.

۲- چارچوب مفهومی پژوهش

۳-۱ مشارکت سیاسی

مشارکت در لغت به معنای همکاری کردن، شرکت کردن و شریک شدن است، مشارکت در واقع شرکت دواطلبانه گروهی از مردم در برنامه‌ها و طرح‌های سیاسی اجتماعی است که در توسعه ملی نقشی اساسی دارند. مشارکت، برانگیختن حساسیت مردم و در نتیجه افزایش درک و توان آنها برای پاسخگویی به طرح‌ها و برنامه‌های توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است (جعفری نیا، ۱۳۹۰: ۸۹). هرگونه عملی که هدف آن تأثیرگذاری مستقیم بر نهادها و جریان‌های سیاسی و یا به صورت غیرمستقیم تأثیرگذاری بر جامعه مدنی یا تلاش برای تغییر الگوهای رفتار اجتماعی باشد (Noriss, ۲۰۰۱: ۱۶). و مشارکت سیاسی به معنای فرصت پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی است (آبرامسون، ۱۳۸۳). در تعریفی دیگر مشارکت سیاسی به همه رفتارهای دواطلبانه شهروندان یک جامعه گفته می‌شود که از طریق آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر سیاست‌های عمومی جامعه اثر می‌گذارند (Rash, ۱۹۹۹: ۳). یا تمام فعالیت‌های شهروندان که هدفش مستقیم یا غیرمستقیم تأثیرگذاری در انتخاب‌های سیاسی است، که در

سطوح مختلف یک نظام سیاسی گرفته می شود (Kaase and March, ۱۹۷۹: ۴۳). به عنوان پدیده ای کلی در جوامع بشری حضور زنان در عرصه امور سیاسی در حال گسترش است (پیشگامی فرد، ۱۳۸۹: ۲). مشارکت سیاسی در سیاست عملی و نظری از جایگاه برجسته ای برخوردار است. یکی از اهداف توسعه سیاسی گسترش مشارکت و رقابت گروه های اجتماعی در زندگی سیاسی است. شکی نیست که برای نیل به توسعه سیاسی باید میزان مشارکت سیاسی مردم افزایش یابد (مور، ۱۳۶۹: ۷). رشد اندیشه مشارکت سیاسی که توده های مردم را در تعیین سرنوشت خود درگیر می سازد در عمل موجب تحقق زمینه های ثبات و پایداری نظام سیاسی می شود، اما طبیعی است در جامعه ای که افراد بلوغ سیاسی و بینش صحیح نسبت به مسائل نداشته باشند، نمی توانند در همه امور مشارکت لازم را داشته باشند (گلابی، ۱۳۹۱: ۳۱). با گسترش معنای مشارکت و راه یافتن آن به همه عرصه های زندگی، امروزه سخن از شرایطی است که همه مردم در تعیین سرنوشت خویش دخالت آگاهانه و واقعی پیدا کنند. به همین دلیل نیز یکی از موضوعات مهم در جامعه شناسی سیاسی، مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی به دو دلیل برای نظام های سیاسی از اهمیت خاص برخوردار است:

۱. مد نظر قرار دادن موضوع مشارکت سیاسی برای سنجش مشروعیت یک نظام سیاسی
 ۲. به منزله عاملی برای افزایش کارآمدی یک نظام سیاسی است (اطهری، ۱۳۹۳: ۲۶۵). مشارکت سیاسی پدیده ای پیچیده تر و مبهم تر از آن است که در ابتدا به نظر می آید. طیفی از انواع مختلف آن وجود دارد. بیشتر مشارکت سیاسی را می توان پوششی برای سلسله ای از اعمال سیاسی دانست، اعمالی که در نهایت برای تأثیرگذاری بر سیاست های حکومت طرح ریزی می شود.
- میل برات انواع مشارکت سیاسی را از توجه به محرک های سیاسی مانند خواندن و گوش فرا دادن به اخبار سیاسی گرفته تا شرکت در مباحث سیاسی و رأی دادن و مبارزه انتخاباتی، اداره امور سیاسی و مناسبت های حزبی در یک طیف قرار می دهد. او همچنین اعتراضات و تظاهرات را به عنوان اشکال اضافه مشارکت سیاسی مطرح می کند (قیومزاده، ۱۳۸۷: ۷۵). مشارکت سیاسی متضمن سهیم شدن اجتماعی فعال، غیر توده ای، برابر و ناآمرانه از بالا به پایین افراد و گروه ها در تلاشی سازمان یافته و سنجیده به منظور هدایت سرنوشت و بهبود اوضاع زندگی شان از حیث دخالت در تصمیم گیری ها و افزایش کنترل بر نهادهای سیاسی است (پیشگامی فرد و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۵). از نظر هانتینگتون بین گسترش فرصت های تحرک اجتماعی فردی و مشارکت سیاسی در کوتاه مدت رابطه معکوسی وجود دارد و افراد اگر بتوانند با استفاده از بالا بردن سطح تحصیلات، انتقال به شغل پرمنزلیت یا کسب درآمد بیشتر به اهداف مورد نظر خود که همان بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود است، دست یابند، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت صرف نظر می نمایند (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۳۱). مشارکت سیاسی را می توان به آن دسته از فعالیت های شهروندان عادی تعریف کرد که شهروندان از طریق آن، در صدد تأثیرگذاری یا حمایت از حکومت و سیاست بر می آیند (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶: ۱۲). مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی است. به طور اجتناب ناپذیری مشارکت سیاسی یا اجتماعی شدن سیاسی رابطه نزدیک دارد، اما نباید آن را تنها در امتداد یا نتیجه اجتماعی شدن در نظر گرفت. علاوه بر این مشارکت سیاسی با تعدادی از نظریه های مهم در جامعه شناسی رابطه دارد. برای مثال هم در نظریه نخبگان و هم در نظریه کثرت گرا نقشی اساسی دارد، اگر چه نقش آن در هر

یک از این نظریه‌ها عموماً متفاوت است (قیوم زاده، ۱۳۸۷: ۷۵). مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه است موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخابات رهبران و سیاست‌ها و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است (۴۲: ۱۹۸۱، Millbatht). آلموند مشارکت را به دو نوع مشارکت متعارف و غیرمتعارف تقسیم می‌کند. شکل متعارف مشارکت موارد رأی دادن، گفت‌وگو و مباحثه سیاسی، فعالیت و مبارزه انتخاباتی، تشکیل احزاب و ائتلاف سیاسی را در برمی‌گیرد. اعتراضات خشونت‌آمیز آشوب و انقلاب نیز مشارکت غیر متعارف نامیده می‌شود (نلسون، ۱۳۷۹: ۲۳). تعاریف مختلف مشارکت سیاسی بیانگر عدم اجماع نظر در مورد تعاریف، شاخص‌ها و مولفه‌های این پدیده است (سجادی، ۱۳۷۹: ۷۳). مشارکت سیاسی به درک زنان از زندگی اجتماعی کمک کرده است و آنها را به عنوان عناصری موثر در خدمت جامعه در می‌آورد و به آنها ارزش و نگرش‌ها و داده‌های جدید می‌دهد، مشارکت سیاسی زنان به توسعه جامعه می‌انجامد (بشیریه، ۱۳۷۲: ۲۱۲). از مفهوم مشارکت سیاسی گاهی به منزله وسیله و گاهی به منزله هدف فعالیت‌های سیاسی استفاده می‌شود (Mehretr, ۲۰۰۵: ۳۸). گفتنی است که می‌توان برای مشارکت سیاسی انواع و سطوح گوناگونی نیز در نظر گرفت. مشارکت سیاسی تحت تاثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، باورهای مذهبی و پیشینه‌ی تاریخی قرار می‌گیرد. مشارکت می‌تواند مسالمت‌آمیز یا غیرمسالمت‌آمیز، مستقیم یا غیرمستقیم، در سطح توده یا نخبگان، رسمی یا غیر رسمی، خودجوش یا برانگیخته باشد (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

۲-۳ عوامل موثر بر مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار می‌گیرد. هانتینگتون میزان تحصیلات فرد را دارای بیشترین تأثیر بر مشارکت سیاسی می‌داند و در درجه دوم موضوع عضویت فرد در انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی را مطرح می‌سازد. بر این اساس، فعالیت فرد در انجمن‌ها دارای بیشترین تأثیر بر مشارکت سیاسی بوده و علاوه بر آن بین افراد بی‌سواد یا دارای تحصیلات پایین و افراد دارای تحصیلات بالا به لحاظ مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۱۷۳). می‌توان ریشه‌های رفتار سیاسی افراد یک جامعه را در دو مقوله دسته‌بندی نمود: عوامل شخصیتی و عوامل محیطی. عوامل شخصیتی عبارت‌اند: عوامل موروثی، نیازها و خواسته‌های شخصی، نیازها و سائقه‌های طبیعی و روانی، عقاید و گرایش‌ها یا رهیافت‌ها. این عوامل تأثیر مستقیم بر رفتار سیاسی دارند. اما عوامل محیطی برعکس، به طور غیرمستقیم و از طریق شخصیت فرد اثر می‌گذارند. عوامل محیطی به تدریج و با گذشت زمان، از طریق شکل دادن به شخصیت و نظام اعتقادی فعالان سیاسی ایفای نقش می‌کنند. محیط به وساطت شخصیت در رفتار سیاسی فرد تأثیر می‌گذارد، عوامل شخصیتی نیز تعیین‌کنندگی قاطعی ندارند، بلکه در محدوده شرایط و امکانات محیطی شکل گرفته در چارچوب ساختار آداب و رسوم فرهنگ و اجتماع جهت می‌یابند (امینی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). نلسون عوامل تعیین‌کننده در مشارکت سیاسی را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

- وضعیت اجتماعی-اقتصادی؛
- پیوندهای سازمانی، عضویت در اتحادیه‌ها، احزاب و سایر انجمن‌های حزبی و غیرحزبی؛
- وابستگی‌های قومی، مذهبی و زبانی و ...؛
- شکاف‌های جنسیتی (زنان تمایل کمتری به مشارکت سیاسی دارند)؛
- شهرنشینی و تأثیر آن در کاهش یا افزایش مشارکت (مسعود نیا و مهدی پور، ۱۳۸۹: ۶۱). با عنایت به مطالب بیان شده، در این پژوهش عوامل موثر در مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان در شاخصه‌های زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

حاشیه بودن، آداب و رسوم، دوری از پایتخت، همجواری، اقلیت بودن، قوم گرایی، دلایل سیاسی، عوامل فرهنگی، تبلیغات.

۳-۳ شاخصه‌های مشارکت سیاسی

شاخصه‌های متعددی را می‌توان برای سنجش مشارکت سیاسی ارائه داد. تاج زاده به مواردی نظیر رأی دادن، در جست و جوی اطلاعات بودن، بحث کردن و شرکت در متینگ‌ها؛ کمک مالی به احزاب یا فعالان سیاسی، ارتباط داشتن با نمایندگان و رقابت برای مقام‌های حزبی و دولتی اشاره کرده است (نظری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۱). لستر میلیبراث (۱۹۶۵) در کتاب مشارکت سیاسی خود سلسله مراتبی از مشارکت را مطرح کرده است که از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی دولتی تغییر می‌کند و پایین‌ترین سطح مشارکت واقعی را رأی دادن در انتخابات می‌داند. رابرت دال نیز مواردی نظیر شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، شرکت در انتخابات محلی، فعالیت در یک سازمان درگیر حل مشکلات جامعه، فعالیت برای یک نامزد یا حزب در طول انتخابات را ذکر کرده است (نظری، ۱۳۹۳: ۱۶۱). واضح است که در بسیاری از جوامع بالاترین سطح مشارکت سیاسی شرکت در انتخابات است که تعداد شرکت کنندگان در انتخابات در هر کشوری فرق می‌کند، مدارک و شواهد بیانگر این مطلب هستند که مشارکت در تمام سطوح بر طبق پایگاه اجتماعی، اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت شخصیت و محیط سیاسی یا زمینه‌ای که در آن مشارکت صورت می‌گیرد فرق می‌کند (قیوم زاده، ۱۳۸۷: ۷۵). مک کلاسی، کسب اطلاعات سیاسی، بحث در مورد مباحث سیاسی، مذاکره با نمایندگان، عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در انتخابات، رقابت شدن برای انتخاب جهت در مناصب سیاسی و عمومی کشور داند می (McClosky, ۲۰۲: ۱۹۷۲) مشارکت سیاسی تعاریف متعددی دارد که می‌تواند از شرکت در انتخابات رقابتی و آزاد گرفته تا فعالیت احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی برای اعمال نفوذ، کسب قدرت و فراهم سازی بستر برای به وجود آمدن فضای سیاسی متکثر، جهت مشارکت تک تک اعضای جامعه را در برگیرد. در این مقاله بیشتر بعد رسمی و متعارف مشارکتی سیاسی یعنی شرکت در انتخابات و احراز مناصب و پست‌های سیاسی مورد توجه است.

باعنایت به مطالب گفته شده شاخصه‌های مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان را در عوامل زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

-مشارکت در تصدی مناصب‌های سیاسی

-مشارکت در احزاب سیاسی

مشارکت در انتخابات

۳-۴ زنان و مشارکت سیاسی

زنان عملاً از مشارکت سیاسی در بسیاری از قسمتهای دنیا به خاطر جنسیتشان محروم شده اند و اغلب تقویت شده اند تا ناظرانی صرف باشند تا شرکت کنندگانی فعال (Zelek, ۲۰۰۵: ۴). به نظر دال جامعه براساس شکاف‌های مختلفی مانند طبقه، مذهب، نژاد، قوم و علائق محلی از هم پاره می‌شود و هر یک موجب پیدایش گروه‌ها و دسته‌های موثر بر زندگی سیاسی می‌شود (بشریه، ۱۳۷۶: ۷۵). یکی از شکاف‌های پایدار تاریخی و ساختی در جامعه ما عبارت از شکاف جنسی است. این شکاف در جامعه سنتی به سبب تبعیت سیاسی زنان از شوهران، غیر فعال است و در جوامع نوین نیز به علت تغییرات فراگیر اجتماعی بسیار فعال می‌نماید. با این حال شکاف مزبور در جوامع در حال گذار، گاه فعال و گاه غیرفعال عمل می‌کند (محمدی اصل، ۱۳۸۸: ۹۳). مشارکت سیاسی زنان سبب آزاد سازی نیروها و توان‌های بالقوه نهفته‌ی نیمی از جمعیت جامعه شده و میزان مشارکت و نقش آنان را در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بالا برده و زمینه ساز رشد و توسعه و ثبات و عدالت در جامعه می‌گردد. مشارکت سیاسی به درک زنان از زندگی اجتماعی کمک کرده است، و آنها را به عنوان عناصری موثر در خدمت جامعه در می‌آورد و آنها ارزش و نگرش‌ها و داده‌های جدید می‌دهد، مشارکت سیاسی زنان به توسعه جامعه

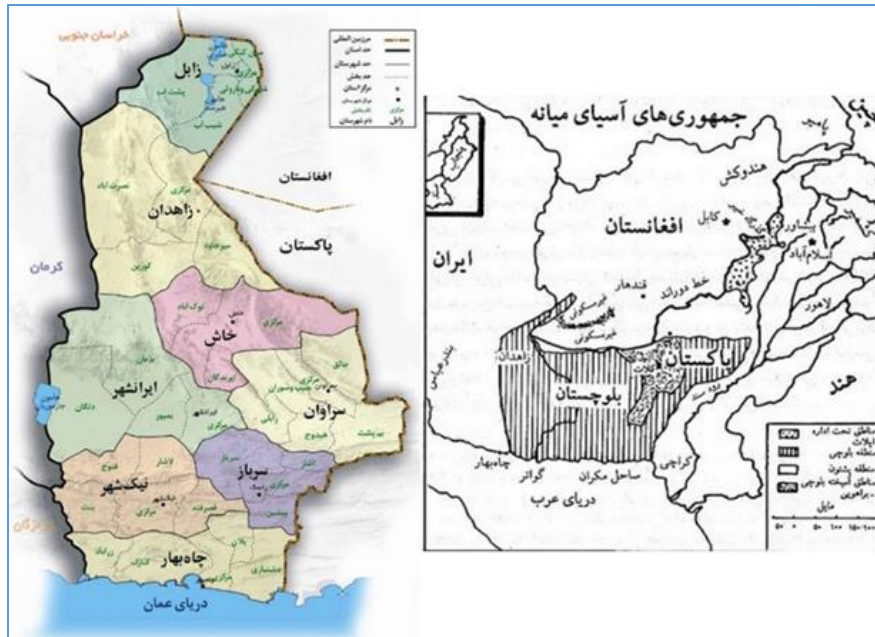
می‌انجامد (علم، ۱۳۹۰: ۹۹). برخی از نظریه پردازان بر این باورند که چون از زنان از امکانات کافی برخوردار نیستند، توان فعالیت در این عرصه را ندارند و به نظر بعضی‌ها بسیج سیاسی مردم در برخی از نظام‌های سیاسی از طریق تشکل‌های مدنی، زنان را در برنمی‌گیرد. و در نهایت برخی نیز باور دارند که انگیزه‌های لازم برای مشارکت سیاسی در زنان وجود ندارند و این ناشی از نگرش‌های منفی نسبت به حضور زنان در عرصه سیاست دچار عقب افتادگی شده‌اند، حضور بسیار کم زنان در عرصه تصمیم‌گیری شاهی بر این مدعاست. فراتر از این، زنان در عرصه سیاست دچار عقب افتادگی شده‌اند، حضور کم بسیار زنان در عرصه تصمیم‌گیری شاهی بر این مدعاست (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۳۱). مقوله زنان و دموکراسی، به نقش‌های زنان، بویژه نقش‌های اساسی آنان، در جوامع دموکراتیک می‌پردازد، در سده‌ی نوزدهم، حتی با آغاز شکوفایی دموکراسی در جهان، بیش‌تر زنان از مشارکت معنادار در فرایندهای سیاسی کشورهایی که در آن زندگی می‌کردند، بازداشته شدند. موانع قانونی و نیز هنجارها و آداب و رسوم اجتماعی، زنان را از حقوق اعطا شده به مردان محروم می‌کردند. تنها در سده‌ی بیستم بود که در نظام دموکراتیک حق رأی و حق تصدی مقام به زنان اعطا شد. در پایان سده‌ی بیستم، در بیش‌تر کشورهای جهان، زنان از همان حقوق شهروندی مردان برخوردار شدند. مشارکت زنان در فرآیند دموکراتیک، همانند مشارکت مردان، نوعاً با حق رأی، فعالیت در گروه‌های پارلمانی و احراز نقش‌های رهبری سیاسی مشخص می‌شود (پیشگاهی‌فرد و زهدی‌گهر پور، ۱۳۸۹: ۲۵). در نهایت می‌توانیم اشکال مشارکت سیاسی زنان را در سطوح زیر برشمیریم:

- مشارکت در سطح توده: شامل شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی، شرکت در گروه‌ها، انجمن‌ها و احزاب سیاسی، شرکت در تجربه‌های اجتماعی؛
- مشارکت در سطح نخبگان: این سطح از مشارکت سیاسی معمولاً در حیطه زنانی با مراتب تحصیلات عالی، آگاه، متخصص و متعهد است. حضور در اخذ تصمیم برای جامعه مهم‌ترین ویژگی این سطح از مشارکت است. شامل: تعداد نمایندگان زن در مجالس مقننه، شرکت در تجربه سیاسی و چهار سطح خدماتی ملی اداری، شرکت در خدمات ادواری دولتی، شاغلین بوروکراسی، به خصوص در برخی وزارتخانه، شرکت در خدمات بین‌المللی (امینی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱ زن در سیستان و بلوچستان

بلوچستان ایران نیز همانند کردستان فقط بخشی از سرزمینی است که بلوچ‌ها را در خود جای داده است. بلوچ‌ها در اصل ساکن ایران بوده‌اند. اما در دوران حکومت سلجوقیان در ایران و پس از حمله‌ی مغول، مهاجرت گسترده‌ی آن‌ها از جنوب و جنوب شرق ایران به طرف شرق در مسیر سند و پنجاب در پاکستان کنونی آغاز شد (Aijaz, ۱۹۹۹: ۴۵). به‌طور کلی، بلوچستان بین ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شده است (شکل شماره: ۱). بلوچستان ایران از نظر وسعت دومین منطقه‌ی بلوچ نشین است. بزرگ‌ترین و از نظر سیاسی فعال‌ترین شاخه‌ی بلوچ‌ها، یعنی چهل درصد کل جمعیت آن‌ها، در پاکستان ساکن‌اند. در مناطق بلوچ نشین غیر بلوچ‌ها، از جمله سیستانی‌های فارسی زبان، تعداد زیادی پشتون‌ها (در افغانستان) و پنجابی‌ها و براهویی‌ها (در پاکستان) نیز سکونت دارند (Robert, ۱۹۸۷: ۶۹).



شکل شماره ۱. سیستان و بلوچستان ایران و تقسیم بلوچستان بین ایران، پاکستان و افغانستان

در فرهنگ بلوچ، زن در ادوار گذشته از جایگاه ویژه برخوردار بوده است و نشان از جایگاه والا زن در فرهنگ اصیل آریایی قوم بلوچ است. از سوی دیگر حضور زنان در مشاغلی مثل دامداری، کشاورزی و نیز صنایع دستی، حکایت از نقش بسیار فعال زن بلوچ در تأمین کارکردهای خانواده دارد. در یک جمله زن بلوچ دارای موقعیت اجتماعی بالایی بوده است. اما آنچه باعث تفاوت موقعیت این موجود، در گذشته و حال می‌باشد عدم دستیابی زنان بلوچ، به تحصیل و مشاغل اجتماعی-فرهنگی مانند معلمی، پزشکی، مهندسی و مدیریت در ادوار گذشته است. با نگاهی اجمالی به تعداد مدارس دخترانه در تمام مقاطع، دختران مشغول به تحصیل در مدارس، دانشگاه‌ها و نیز زنان شاغل در آموزش و پرورش و دیگر ادارات استان، متوجه تحول اساسی موقعیت زنان در استان بویژه منطقه بلوچستان می‌شویم. در عین حال مقایسه وضعیت کنونی این قشر با موقعیت اجتماعی مادران و مادرزادگان آنان در ادوار گذشته، تغییر موقعیت زنان بلوچ را در اجتماع، در عصر جدید، در ذهن هر فرد تیزبینی برجسته‌تر می‌کنند. در اصطلاح جامعه‌شناسی به این تغییر موقعیت، تحرک اجتماعی می‌گویند. که عبارت است از گذر یک فرد یا خانواده از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه دیگر، که عواملی مثل ویژگی‌های فردی، ازدواج، آموزش، پایگاه اقتصادی و اجتماعی والدین، در آن دخیل هستند.

۲-۴ مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان

اساساً نه تنها در ایران بلکه در تمامی نقاط جهان، ورود زنان به صحنه سیاست از جلوه‌های مدرنیته و پدیده‌ای نوظهور است. در ایران پیشینه واکنش در برابر وضعیت سنتی زنان به اوائل قرن بیستم و به ویژه جنبش مشروطیت باز می‌گردد. پیش از مشروطیت، فرهنگ مرد سالارانه جامعه سنتی ایران مجال فعالیت سیاسی نمی‌داد. وابستگی به سنت‌ها و آداب و رسوم، محدودیت‌هایی برای زنان به وجود آورد. ولی سرانجام در نتیجه ارتباط با اروپا در اواخر قرن نوزدهم روشنفکران عصر مشروطه از وضعیت زنان و سلطه مردان انتقاد کردند. نقش انقلاب مشروطیت را در اعطای حق برابر اجتماعی به زنان در مقایسه با مردان نباید از نظر دور داشت. زنان ایرانی در سال ۱۳۴۱ حق رأی به دست آوردند و به مقامات مختلف مانند نمایندگی مجلس، وزارت و غیره دست یافتند. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ موضوع مشارکت و حضور زنان را به اشکال گسترده در جامعه مطرح نمود، و خواست زنان را دایره برداشتن جایگاه ویژه‌ای در مجموعه مسائل اجتماعی ایران بارز ساخت (شاهسون، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

زنان بلوچ همانند دیگر زنان ایرانی در سرنوشت کشورشان در تمامی عرصه‌ها نقش دارند. اما با توجه به آداب و رسوم قوم بلوچ تاکنون زنان در عرصه‌های بزرگ سیاسی به عنوان فعالان و کادرهای سیاسی مشارکت نمی‌کردند و بیشتر به کارهای سنتی و امور خانواده و همسررداری مشغول هستند. موفقیت اخیر زنان بلوچ در انتخابات و انتصابات را در همین جا در فضای فعلی اجتماعی، در سابقه و پیشینه حضور زنان در جامعه بلوچستان و در دل فرهنگ غنی مردم بلوچ باید جستجو کرد. یکی از مهمترین راهکارها برای تسهیل فعالیت بانوان در عرصه های اجتماعی- سیاسی زدودن نگاه جنسیتی در گزینش هاست. بیشتر اوقات دیدگاه و تفکر سیاسی در پس زمینه قوم و مذهب گم می‌شود که این آسیب جدی در رفتارهای سیاسی افراد است (www.mehrnews.com). با عنایت به مطالب گفته شده شاخصه های مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان را در عوامل زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲-۴ مشارکت در تصدی منصب های سیاسی

مشید نژاد در تشریح روندی که به انتصاب و انتخاب این تعداد مدیر زن در سیستان و بلوچستان منجر شد، به جام جم می گوید: سنگ اول این بنا را استاندار گذاشت، به این طریق که بخاطر باوری که به رفع تبعیض جنسیتی در جامعه و اصل شایسته سالاری در به خدمت گرفتن مدیران داشت، دو نفر از فرمانداران خود را از میان بانوان شایسته، تحصیلکرده و توانمند استان برگزید که البته در این انتخاب ها شرایط خاص جمعیتی سیستان و بلوچستان که ترکیبی از طوایف مختلف و مذاهب شیعه و سنی است را نیز مد نظر قرار داد و این دو بانوی فرماندار را از اهل تسنن بلوچی در جنوب و اهل تشیع سیستانی در شمال انتخاب کرد. به عبارتی بلافاصله پس از انتخاب خانم معصومه پرندوار؛ فرماندار شیعه شهرستان هامون در منطقه سیستان در شمال استان، سکان فرمانداری شهرستان قصرقند در منطقه بلوچستان در جنوب استان را به خانم حمیرا ریگی از اهل تسنن بلوچستان سپرد که اکنون نیز از مدیران موفق استان هستند.

معاون سیاسی اجتماعی استاندار سیستان و بلوچستان، می افزاید: پس از این دو انتصاب، خانم دکتر زهرا اربابی، به عنوان معاون توسعه مدیریت و منابع انسانی استاندار (اولین معاون استاندار زن در کشور) انتخاب شدند که البته چندماهه است در سمت معاونت پشتیبانی و امور استان های سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور فعالیت می کنند و جای خالی ایشان در معاونت استانداری سیستان و بلوچستان به خانم دکتر اشرفی سپرده شد .

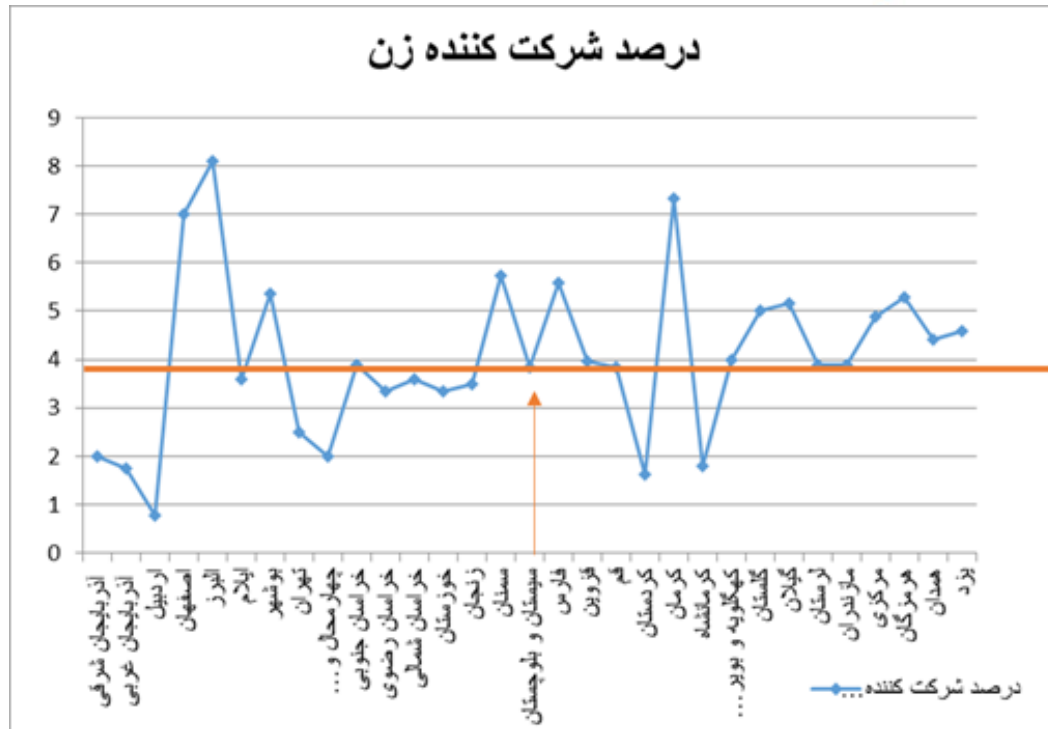
به گفته جمشیدنژاد پس از این ۳ انتصاب، مسئولان دیگری در قالب های بخشدار و معاون فرماندار به خدمت گمارده شدند، به گونه ای که اکنون در ۱۹ شهرستان استان، از بانوان در سمت های بخشدار و معاون فرماندار استفاده شده است. انتخاب «حمیرا ریگی» و «معصومه پرندوار» به عنوان فرماندار «قصر قند» و «هامون» در آن زمان گواهی بر این مدعا است. از طرف دیگر «سامیه بلوچ زهی» از هموطنان اهل سنت است که توانست شهردار راسک (مرکز شهر سرباز) در سیستان و بلوچستان شود. همچنین برای نخستین بار در تاریخ فعالیت گمرک جمهوری اسلامی ایران، یک زن با نام «طاهره هامون نورد» در سطح مدیرکل به عنوان ناظر گمرکات استان سیستان و بلوچستان و مدیر کل گمرک زاهدان منصوب و آغاز به کار کرد.

آنچه از این انتصابات می توان نتیجه گرفت این است که در سایه رویکردهای دولت تدبیر و امید، تبعیض جنسیتی از صحنه عقب نشسته و شایسته سالاری تا حد زیادی در اولویت انتصاب ها قرار گرفته است. بر اساس آخرین آمار، پس از روی کار آمدن دولت یازدهم افزون بر ۲۳۵ زن نخبه عهده دار مناصب مدیریتی در استان سیستان و بلوچستان شدند که این تعداد شامل معاون استاندار، فرماندار (۲ زن شیعه و سنی)، یک معاون فرماندار، ۶ مدیر کل، ۴۱ معاون مدیر کل، سه نفر رییس دانشگاه، ۱۲ مشاور مدیر کل، ۴۱ مشاور فرماندار، ۴۱ رئیس اداره، ۲ نفر شهردار، سه بخشدار و ۴۳۱ دهیار زن بود.

۲-۲-۴ مشارکت در انتخابات

تجربه چند انتخابات اخیر در سیستان و بلوچستان تاثیر بسزایی در مشارکت سیاسی زنان چه در عرصه رای دادن و چه در عرصه داوطلب شدن برای رقابت داشته است. در واقع به نظر می رسد فضاهایی که از پیش در منطقه بر رفتار مردم حاکم بوده به نوعی شکسته، اینجاست که علاوه بر آن باوری که در مردم منجر به انتخاب زنان شده عملکرد فرد منتخب نیز بر رفتار بعدی مردم تاثیر گذاشته و هم موجب انگیزه مشارکت سایر زنان می شود و هم این بستر برای اعتماد کردن به زنان فراهم می شود. این شکسته شدن فضا و نگاه های کلیشه ای با تجربه های موفق مردم به بستری برای تغییر تبدیل شده است که یکی از همین تجربه های موفق مردم اعتماد به یک زن و در نتیجه فرآیندی بود که برای نخستین بار یک زن را برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه زابل، زهک و هیرمند راهی قوه مقننه کردند (مجله اعتماد، ۱۳۹۲). خوشبختانه مردم سیستان و بلوچستان به این باور رسیده اند که زنان می توانند همپای مردان به ایفای نقش بپردازند. در بررسی تجربه مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان باید به این نکته ها توجه داشته باشیم که عموماً حضور زنان به عنوان رأی دهنده همواره بالا بوده است. حال که شاهد حضور خود زنان به عنوان داوطلبان پذیرش مسئولیت هستیم مشارکت آنان در داوطلب شدن شوراهای شهر و رقابت برای احراز پست شورا بارزتر می باشد. بررسی این مشارکت نشان می دهد که در منطقه کم برخوردار سیستان و بلوچستان حتی در روستاها نیز شاهد ادامه تحصیل زنان تا مقطع فوق لیسانس بوده ایم که اینک این عده توانسته اند شرایط اولیه برای داوطلب شدن را احراز کنند. بنابراین چشم اندازی که از این میزان ثبت نام زنان در سیستان و بلوچستان ترسیم می شود حاکی از یک رشد سطح تحصیلات و در نتیجه آن ارتقای فرهنگی است. برخلاف آن نگاهی که سابق بر این در مناطقی از استان حاکم بود که چنین بیان می نمود، زن نباید خود را در عرصه عمومی نشان دهد و امثال این دیدگاه، اینک زنان این فرصت را یافته اند که علاوه بر رای دادن، خود نیز وارد عرصه رقابت شوند. زنان سیستان و بلوچستان در سال های اخیر از رشد تحصیلات و آگاهی سیاسی برخوردار شده اند. خوشبختانه هر کجا زنان در عرصه های اجرایی و تصمیم گیری و تصمیم سازی وارد شده اند با تعدیل نگاه ها و دیدگاه ها سبب ایجاد نوعی تعادل شده اند (زاهدان امروز، ۱۳۹۲). برای بررسی بیشتر مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان، رشد افزایش مشارکت در انتخاب شورای شهر و روستای سال ۱۳۹۲ را می توان مورد بررسی قرار داد. ثبت نام زنان برای رقابت در چهارمین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا حکایت از افزایش ۱۰۷ برابری نسبت به دوره قبل دارد. ۱۲ هزار و ۸۷ زن در سراسر کشور مدارک خود را به فرمانداری ها و بخشداری ها دادند و سهمی ۴ درصدی از ثبت نام شدگان این دوره را به نام خود ثبت کرده بودند (گزارش آمار انتخاباتی وزارت کشور، ۱۳۹۲). در سیستان و بلوچستان ۵۸۷ زن ثبت نام کرده اند. به نظر می رسد این افزایش حضور زنان برای اکتساب کرسی های شورای شهر و روستا، تغییر رفتاری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه را نوید می دهد. روند حضور زنان سیستان و بلوچستان را برای کسب جایگاه شورای شهر نسبت به مشارکت زنان دیگر استان ها در نمودار شماره ۱، می توان مشاهده نمود. مایندگان زن مجلس نیز از ۸ درصد دوره نهم به ۱۱ درصد در دوره دهم مجلس شورای اسلامی افزایش پیدا کرد، به عبارتی تعداد نمایندگان زن مجلس از ۹ نفر به ۱۸ نفر افزایش یافت.

نمودار شماره (۱) - درصد شرکت کنندگان زنان در استان ها در انتخابات شورای شهر و روستا سال ۱۳۹۲. (منبع: آمار وزارت کشور)



(منبع: یافته های تحقیق)

امروزه باتوجه به تغییر روند جهانی مشارکت زنان در عرصه های سیاسی، روند مشارکت در تمامی جوامع نیز در حال تغییر است. آمارها نشان می دهد که تنها ۱۶ درصد از مدیران، مقامات عالی رتبه و قانونگذاران سیستان و بلوچستان را زنان تشکیل می دهند. در رده شغلی «قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران» مرکز آمار ایران گزارش داده است که در این استان ۹ هزار و ۱۳۷ نفر شاغل هستند که از این تعداد یک هزار و ۳۷۹ نفر آنان را زنان تشکیل می دهند. این در حالی است که فقط ۱۳۶ نفر از این تعداد در روستاها مشغولند (سالنامه آماری ایران، ۱۳۹۲).

۳-۴ عوامل موثر در مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان

یکی از عوامل تأثیر گذار بر مشارکت سیاسی زنان در ایران محل اقامت آنان می باشد. طبق یک قاعده ی کلی، هرچه مکان اقامت در سطح توسعه ای، بالاتری قرار داشته باشد، مشارکت سیاسی زنان در عرصه های متفاوت سیاسی بیشتر دیده می شود. محل سکونت زنان ایرانی را از لحاظ جغرافیایی و سیاسی به سه بخش پیرامونی، نیمه پیرامونی و مرکزی تقسیم کرد. بین این سه بخش از نظر ویژگی های جمعیتی، موقعیت و سطح توسعه تفاوت هایی وجود دارد. سطح توسعه استان ها و شهرستان های مرکزی (مثل استان و شهر تهران) از لحاظ شاخص های چندگانه ای همچون اشتغال، تحصیل، ضریب توسعه و... از استان های نیمه پیرامون (همچون همدان) و استان های نیمه پیرامون از استان های پیرامونی (مانند سیستان و بلوچستان) بالاتر است (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۸۹).

۵- تجزیه و تحلیل

برای بررسی مهمترین عوامل تأثیرگذار در مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان ابتدا پرسشنامه ای تهیه نمودیم و سپس نمونه جامعه آماری را برای پاسخ دادن به آن انتخاب نمودیم. ویژگی های جمعیت شناختی نمونه به این صورت است که

نصف پاسخ گویان (۱۰ نفر) مرد، و نصف دیگر آن زن (۱۰ نفر) می باشند، که گروه سنی آنها بین ۳۰ تا ۴۵ سال بوده است که بیش از ۷ سال سابقه مشارکت سیاسی در سیستان و بلوچستان داشته اند. سپس داده ها با نرم افزار SPSS تحلیل شده است. تحلیل بدین صورت می باشد که مقدار آلفای کرونباخ کل پرسشنامه ۰.۸۷ / بود که نشان دهنده پایایی بالاست. به منظور رتبه بندی عوامل موثر در عدم مشارکت سیاسی زنان در سیستان و بلوچستان ابتدا این عوامل (جدول شماره ۱) از طریق مصاحبه از کارشناسان و متخصصان فعال در استان تعیین، سپس از آزمون فریدمن برای رتبه بندی این عوامل استفاده شده است (جدول شماره ۲ و ۳).

جدول شماره ۱. تعیین و امتیاز دهی عوامل عدم مشارکت زنان از دیدگاه پاسخگویان

شماره نمونه ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
حاشیه بودن	۲	۲	۲	۱	۲	۲	۱	۲	۱	۱	۲	۲	۲	۲	۲	۱	۲	۱	۳	۲
آداب و رسوم	۱	۱	۱	۲	۱	۱	۲	۱	۲	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۲	۱	۲	۱	۱
دوری از پایتخت	۴	۳	۴	۳	۴	۴	۴	۳	۳	۳	۳	۳	۴	۳	۴	۳	۳	۳	۴	۳
همجواری	۹	۱۰	۹	۱۰	۹	۱۰	۸	۹	۹	۹	۸	۱۰	۱۰	۹	۱۰	۹	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
اقلیت بودن	۶	۵	۳	۴	۳	۵	۳	۶	۶	۵	۷	۶	۵	۵	۵	۴	۶	۶	۶	۶
قوم گرایی	۳	۴	۷	۶	۷	۳	۶	۷	۴	۴	۴	۴	۳	۴	۳	۶	۴	۴	۲	۴
دلایل سیاسی	۱۰	۸	۱۰	۸	۱۰	۸	۱۰	۹	۱۰	۸	۱۰	۹	۸	۸	۸	۸	۷	۷	۸	۸
عوامل فرهنگی	۸	۹	۸	۹	۸	۹	۸	۱۰	۸	۱۰	۹	۸	۹	۹	۱۰	۹	۹	۹	۹	۷
تبلیغات	۷	۶	۵	۷	۶	۷	۷	۴	۷	۷	۶	۷	۷	۷	۷	۷	۸	۸	۷	۹
عوامل اقتصادی	۵	۷	۶	۵	۵	۶	۵	۵	۵	۶	۵	۵	۵	۶	۶	۵	۵	۵	۵	۵

(منبع: یافته های تحقیق)

در آزمون فریدمن فرض H_0 مبتنی بر یکسان بودن میانگین رتبه ها در بین گروه هاست. رد شدن فرض صفر به این معنی است که در بین گروه ها حداقل دو گروه با هم اختلاف معنا داری دارند.

جدول شماره ۲. آمار توصیفی پارامترهای مورد نظر

Descriptive Statistics

	N	Mean	Std. Deviation	Minimum	Maximum
تبلیغات	۲۰	۱.۷۵۰۰	.۵۵۰۱۲	۱.۰۰	۳.۰۰
عوامل سیاسی	۲۰	۱.۳۰۰۰	.۴۷۰۱۶	۱.۰۰	۲.۰۰
همجواری	۲۰	۳.۴۰۰۰	.۵۰۲۶۲	۳.۰۰	۴.۰۰
حاشیه بودن	۲۰	۹.۴۰۰۰	.۶۸۰۵۶	۸.۰۰	۱۰.۰۰
عوامل فرهنگی	۲۰	۵.۱۰۰۰	۱.۱۶۵۲۹	۳.۰۰	۷.۰۰
اقلیت بودن	۲۰	۴.۴۵۰۰	۱.۵۰۳۵۰	۲.۰۰	۷.۰۰
قوم گرایی	۲۰	۸.۶۰۰۰	۱.۰۴۶۳۰	۷.۰۰	۱۰.۰۰
آداب و رسوم	۲۰	۸.۸۰۰۰	.۸۳۳۵۱	۷.۰۰	۱۰.۰۰
عوامل اقتصادی	۲۰	۶.۸۰۰۰	۱.۰۵۶۳۱	۴.۰۰	۹.۰۰
دوری از پایتخت	۲۰	۵.۴۰۰۰	.۵۹۸۲۴	۵.۰۰	۷.۰۰

(منبع: یافته های تحقیق)

جدول شماره ۳. نتیجه آزمون فریدمن

Ranks		Test Statistics	
	Mean Rank	N	20
تبلیغات	1.75	Chi-Square	164.52
عوامل سیاسی	1.30	df	9
همجواری	3.40	Asymp. Sig.	.000
حاشیه بودن	9.45	a. Friedman Test	
عوامل فرهنگی	5.10		
اقلیت بودن	4.48		
قوم گرایی	8.60		
آداب و رسوم	8.83		
عوامل اقتصادی	6.70		
دوری از پایتخت	5.40		

(منبع: یافته های تحقیق)

نتایج و تفسیر جداول

جدول شماره ۳ میانگین رتبه‌های هر یک از عوامل موثر در مشارکت سیاسی زنان نشان داده شده است. جدول Test Statistics محتوی نتیجه اصلی آزمون است. همانگونه که در جدول مشاهده می‌شود می‌توان مقدار آماره مربع کی را با ۹ درجه آزادی و همچنین سطح معنی داری آزمون P-Value را با مقدار صفر مشاهده کرد که نشان از رد شدن فرض H_0 دارد. با توجه به خروجی‌های بالا نتیجه نهایی اینکه اولویت بندی عوامل از دیدگاه مردم متفاوت است. بر این اساس سه عامل حاشیه بودن، آداب و رسوم حاکم بر سیستان و بلوچستان و قوم گرایی با بالاترین امتیاز مهمترین عامل در مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان است.

نتیجه‌گیری

مشارکت عامه‌ی مردم در امور سیاسی که ناشی از تمایل مشارکت جویانه‌ی آنان نسبت به امور سیاس است، یکی از نتایج و دستاوردهای مراحل پیشرفته‌ی دموکراسی است. سیستان و بلوچستان ساختاری مردسالار داشته است. روابط اجتماعی، متناسب با فرهنگ و ارتباطات قومی و طایفه‌ای شکل می‌گیرد. بنابراین حتی در انتخابات نیز اگر طایفه‌ای تصمیم به دادن رای به نامزدی خاص داشته باشد این تصمیم به همه زیرمجموعه‌های قوم و خویش و طایفه تسری پیدا می‌کند و زنان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. رشد آگاهی عمومی زنان نسبت به فقر سبب شده تا آنها این حس را پیدا کنند که باید در چنین میدانی حاضر شوند، از آنجایی که سیستان و بلوچستان از مناطق پیرامونی کشور می‌باشد، با تأکید بر این نکته که مشارکت سیاسی زنان در ایران پایین می‌باشد، پایین بودن مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان امری غیرعادی نمی‌باشد که سه

عامل حاشیه بودن، آداب و رسوم حاکم بر سیستان و بلوچستان و قوم گرایی با بالاترین امتیازی که در این پژوهش بدست آورده است، مهمترین عامل در پایین بودن مشارکت سیاسی زنان سیستان و بلوچستان است. اما آنچه از اراده زنان سیستان و بلوچستان مشاهده شد، یک رغبت و میل سیاسی برای مشارکت در عرصه‌های مختلف سیاسی می‌باشد. طی سال‌های اخیر مشارکت سیاسی آنان با رشد صعودی مواجه بوده است و انگیزه برای زنان سیستان و بلوچستان برای انتصاب و احراز مناصب سیاسی بیشتر شده است. چنانچه زنان این استان در پست‌های مهم سیاسی حضور پیدا کردند و ایفای نقش می‌کنند. همچنین مشارکت زنان برای حضور در شوراهای شهر و روستا در سال ۱۳۹۲ نیز قابل توجه است. میزان نسبتاً بالای مشارکت آنان نشان از افزایش مشارکت سیاسی آنان در این استان می‌باشد که نشان می‌دهد ساختارهای قومی و قبیله‌ای در این استان در حال شکسته شدن است.

منابع

۱. بشیریه، حسین (۱۳۷۲). مشارکت سیاسی زنان، مجموعه مقالات درسمینار مشارکت زنان، تهران اموراجتماعی، استانداری تهران.
۲. اطهری، حسین و ابوالقاسم شهریاری. (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی زنان شهر بوشهر)، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره دوازدهم، شماره دوم.
۳. امینی، علی اکبر و محمدعلی خسروی. (۱۳۸۹). تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره هفتم.
۴. آبرامسون، پل (۱۱۵۱). مشارکت سیاسی ترجمه نسرین طباطبایی، کتاب دایره المعارف دموکراسی، زیر نظر سیمور مارتین لیپست، ترجمه به سرپرستی کامران فانی و نور الله مرادی، تهران کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۷۶). جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۷۲). مشارکت سیاسی زنان، مجموعه مقالات درسمینار مشارکت زنان، اموراجتماعی استانداری تهران.
۷. پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۸). تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکل‌های سیاسی کشور در سال ۱۳۸۵، پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۱، صص ۲۸-۷.
۸. پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۲). مشارکت احزاب در توسعه سیاسی و رفتار انتخاباتی در شهرستان اصفهان، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۴.
۹. پیشگاهی فرد، زهرا، مژگان دستوری و سودابه ابراهیمی. (۱۳۸۸). تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکل‌های سیاسی کشور در سال ۱۳۸۵، پژوهش زنان، دوره هفتم، شماره یکم.
۱۰. جعفرینیا، غلامرضا (۱۳۹۱). بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره دوم، صص ۱۲۲-۸۷.
۱۱. جلالی محمود و بنی نجاریان صفورا، «روند تدریجی توسعه حقوق مدنی-سیاسی زنان در ایران از آغاز تاکنون»، فصلنامه سیاست، دوره چهل و دوم، شماره یکم، بهار ۱۳۹۱.
۱۲. زهدی گهرپور، محمد. (۱۳۸۸). تحلیل فضایی پدیده‌ی دموکراسی در خاورمیانه، پایان نامه ی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، استاد راهنما: دکتر زهرا پیشگاهی فرد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
۱۳. سالنامه آماری ایران. (۱۳۹۲).
۱۴. سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۷۹). مبانی فقهی مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، سال دوم، شماره هشتم.
۱۵. شاهسون، پریچهر. (۱۳۸۹). بررسی مقایسه‌ای مشارکت زنان، فصلنامه سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۶۴.
۱۶. عبداللهی، محمد. (۱۳۸۳). زنان و نهادهای مدنی، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پنجم، شماره دوم.
۱۷. قیوم زاده، محمود. (۱۳۸۷). حقوق اجتماعی و مشارکت سیاسی از دیدگاه اسلام، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اسلامی، سال سوم، شماره دوازدهم.

۱۸. گزارش آمار انتخابات شورای شهر و روستا. (۱۳۹۲). وزارت کشور، دریافت شده در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۳.
۱۹. گلابی، فاطمه و فتانه حاجیلو. (۱۳۹۱). بررسی جامعه شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان، مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره اول، شماره یکم
۲۰. گلابی، فاطمه و فتانه حاجیلو. (۱۳۹۱). تأثیر خانواده بر مشارکت سیاسی زنان، فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، سال سوم
۲۱. مجله اعتماد. (۱۳۹۲). گزارش اجتماعی، شماره دهم، شماره ۲۶۷۶
۲۲. محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۸). موانع مشارکت سیاسی در ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره دوازدهم
۲۳. مسعود نیا، حسین و آسیه مهدی پور. (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی قبیله‌ای و مشارکت سیاسی در استان ایلام، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی
۲۴. مور، برینگتون. (۱۳۶۹). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: جهاد دانشگاهی
۲۵. میلیبرث، لستر و لیل گوئل. (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی، ترجمه: سیدرحیم ابو الحسنی، تهران: میزان.
۲۶. نلسون، جان. ام، مایرون واینر و ساموئل هانتینگتون. (۱۳۷۹). مشارکت سیاسی در درک توسعه سیاسی تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۲۷. وثوقی، منصور و عبدالرسول هاشمی. (۱۳۸۳). روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران، پژوهش نامه علوم انسانی، شماره ۱-۳۱-۳۲

۲۸. <http://www.mehrnews.com/page/search.xhtml>

۲۹. Kaase, max and Alan march (۱۹۷۹). ' political action. A theory cal perspective', In Political Action, Participation In Five Western Democracies, London: Sage.
۳۰. Mcclosky, E. (۱۹۸۵). International Encyclopedia of the Social Sciencos, New York: the Macmillan company.
۳۱. Mehretra, A. (۲۰۰۵). genderand legislation in America and Caribbean, Journal American Political Science Review.
۳۲. Millbath, C. (۱۹۸۱). Political Participation, Hand Book of Political Behavior. New York: Plenum Press.
۳۳. Rash, M. (۱۹۹۹). Society and Politics: Introduction to Political Sociology.
۳۴. Robert G. Wirsing. (۱۹۸۷). The Baluchis and Pathans, London: The Minority Rights Group.
۳۵. Zelek, Tigist (۲۰۰۵), Ethiopian Women Lowyers Association the Politic Participation of Women in Ethiopia: Challenges and Prospects, addisababa.

مدلسازی و شبیه سازی سیستم های امنیتی مرزی در مقیاس بزرگ با OPNET^{۳۵}

بنیامین امینی راد

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه کامپیوتر، موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی خوزستان، شهر اهواز

Aminibenjamin1996@gmail.com

چکیده

بیشتر بیگانگان که موفق به عبور از مرزهای کشف نشده می شوند برای خاتمه یافتن در شهرها و شامل برخی از بزرگترین چالش های امنیتی که یک کشور با آن روبرو میشود، شناخته می شوند. ایمنی در شهرها نیاز به اقدامات امنیتی مهم دارد که اطمینان حاصل کند که هیچ بیگانه ای از آن سوی مرز فعالیت نمی کند تا از اجرای محلی جلوگیری کند. برای کنترل مؤثر مرزها، کشورها باید یک سیستم شناسایی مؤثر را که امکان نظارت دقیق بر تمامیت مرزها را فراهم میکند، به کار گیرند. رویدادهایی مانند گذرگاه های مرزی باید در زمان واقعی تحت نظر قرار گیرد تا هر ورودی مرزی توسط نیروهای امنیتی مرزی و مقصدهایی که برای دستگیری مشخص شده اند، قابل توجه باشد. شبکه های حسگر بیسیم (WSN) برای امنیت مرزی ملی و شهری ایده آل هستند زیرا تیم های اجرایی را قادر می سازد تا وقایع را در محیط فیزیکی زیر نظر داشته باشند. استفاده از OPNET برای شبیه سازی WSN گره های WSN را با بهینه سازی هماهنگی جغرافیایی و طراحی شبکه، قوی و کارآمد خواهد کرد.

کلمات کلیدی – شبکه های حسگر بیسیم، ZigBee، سیستم امنیت مرزی، شبیه ساز OPNET

۱-مقاله ترجمه می باشد.

۱- مقدمه

امنیت در طول مرزهای ملی روزانه بحرانتر میشود. با استفاده از رویکرد امنیتی، گرهای سنسور بسته به نفوذ احتمالی یا مسیرهای متداول برای جمعآوری اطلاعات سنسورها از طریق شبکههای از گرهای ارتباطی در یک کانال رادیویی کنترل شده، به طور استراتژیکی در قسمتها یا کل مرز مستقر میشوند. از این سیگنالهای رادیویی برای ارتباط با اجزای محیط که رویدادهای متغیر همچون حرکت را تولید میکنند، استفاده میشود. عملکرد شبکه حسگر بیسیم (WSN) تسهیل تبادل اطلاعات بین گرهای حسگر و یک پلتفرم برنامه است. این سیستم قادر به تشخیص نقض امنیتی و ردیابی جهت متجاوز به یک مکان مشخص شده است، که مقامات اجرایی در نظارت مرزی پس از آن میتوانند آن را هدف قرار دهند. بنابراین، این یک سیستم کنترل امنیت مرزی در زمان واقعی و تمام وقت خواهد بود که میتواند یک کشور و شهرهایش را امن تر کند.

OPNET یک ابزار ضروری در ایجاد چنین شبکه هایی خواهد بود. تیم اجراکننده را قادر خواهد ساخت تا محدودیتهای شبکه و عملیات آن را بررسی کنند. شبیه سازی شبکه، شبکه واقعی را تقلید میکند و بنابراین، درک روشنی از شبکه واقعی ارائه می دهد. نرم افزار OPNET یک ابزار گرافیکی است که قابلیت شبیه سازی شبکه را دارد. نمایندگی OPNET GUI اثربخشی عملکردی WSN را با اجازه شبیه سازی سناریوهای مختلف امنیتی مرزی که یک کشور میتواند با آن مواجه شود، افزایش میدهد. پس از آن میتوان از نمایش گرافیکی برای طراحی بهترین استراتژی استقرار WSN و توصیه پیکربندی های بهتر شبکه استفاده کرد.

این مقاله به صورت زیر سازماندهی شده است: بخش دوم در مورد سیستم امنیتی مرزی بحث میکند؛ بخش سوم جزئیاتی در مورد شبکه های حسگر بیسیم ارائه می دهد؛ بخش چهارم گر حسگر بیسیم در نظارت مرزی را مورد بحث قرار میدهد؛ بخش پنجم استقرار گرهای حسگر را پوشش میدهد؛ بخش ششم در مورد طراحی OPNET و WSN بحث میکند؛ بخش هفتم ارائه شبیه سازی و نتایج؛ و در نهایت، بخش هشتم مقاله را با خلاصه و محدودیت های این تحقیق به پایان می رساند.

۲- سیستم امنیتی مرزی

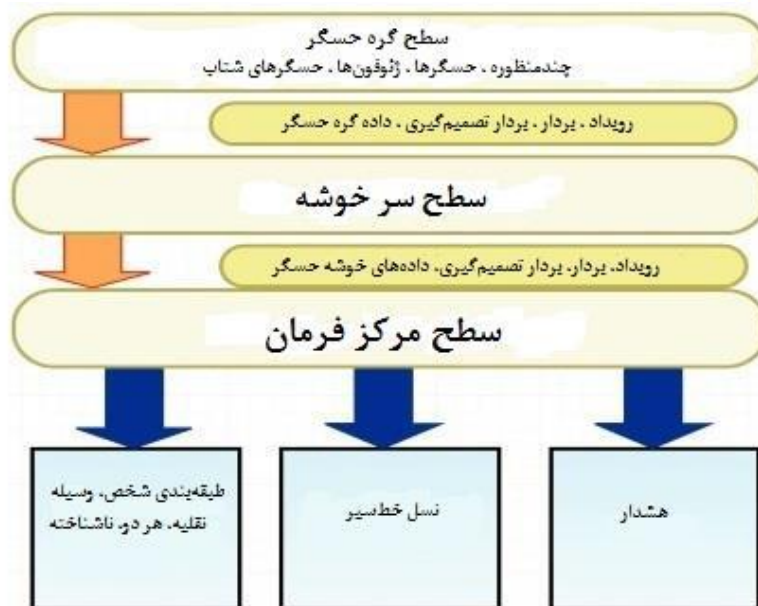
سیستم امنیتی مرزی سیستمی است که در حفظ امنیت در امتداد مرزها مورد استفاده قرار می گیرد. نظارت مرزی یکی از بخش های بسیار ضروری امنیت یک ملت است. WSN از آنجا که حسگرهایی دارند که می توانند فعالیت های فیزیکی در مرز را زیر نظر داشته باشند و تجاوزکنندگان را گزارش کنند، به عنوان سیستم های امنیتی مرزی مورد استفاده قرار می گیرند. حسگرها در نظارت بر مرز مؤثر هستند زیرا امنیت مرزی نیاز به نظارت مداوم و قابل اعتماد در همه زمان ها دارد و WSN به ندرت آلام های کاذب را بالا می برد. قرار دادن گرهای حسگر، میزان تشخیص مزاحم، و مصرف انرژی گرهای حسگر به طور قابل توجهی بر عملکرد کل سیستم تأثیر می گذارد. میتوان اظهار داشت که این ویژگی ها نقش حیاتی در اطمینان از توسعه تمام مسائل مربوط به مدیریت دارند تا مطمئن شوند که تمام کارهای مربوط به مدیریت امنیت به خوبی با استفاده از فناوری های WSN مورد خطاب قرار می گیرد. سیستم امنیتی مرزی که از WSN استفاده میکند این مزیت را دارد که مکان یابی دقیق در جایی که حرکت تشخیص داده شد را دارد. بنابراین سیستم امنیتی اطلاعات زمان واقعی را در مورد حرکت در امتداد مرز ارائه خواهد داد.

۳- شبکه حسگرهای بیسیم (WSN)

شبکه حسگرهای بیسیم از گره‌هایی تشکیل شده است که با نام ذره نیز شناخته میشوند که برای تشکیل یک شبکه با هم کار میکنند. WSN دسترسی اینترنت و شبکه منتشر شده به حسگرها، کنترل‌ها، و پردازنده‌هایی که عمیقاً در ادوات، دفاتر و محیط نصب میشوند را فراهم می‌آورد. WSN یکی دیگر از توانایی‌های نظارت و کنترل برای برنامه‌های کاربردی در حمل و نقل، ساخت، خدمات دارویی، نظارت بر محیط زیست، و رفاه و امنیت است. WSN از فناوری سیستم‌های مکانیکی میکروالکترونیک (MEMS) برای تولید ذره‌های کوچکتر استفاده می‌کند. این گره‌ها حسگرهایی برای نظارت بر شرایط فیزیکی یا محیطی دارند. علاوه بر این، WSN از اجزای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تشکیل شده است. اجزای سخت‌افزاری شامل یک عنصر ارتباطی فرستنده و گیرنده رادیویی، یک منبع تغذیه، حسگرها، یک دستگاه حافظه، یک سیستم مکان‌یابی، و یک پردازنده است. اجزای نرم‌افزار شامل یک گرداننده حسگر، گرداننده ارتباطات، پردازنده‌های ارتباطی، میان‌افزارها، و برنامه‌های کاربردی اساسی است. WSN فناوری میکرو سنسور، پردازش سیگنال کم توان، محاسبه توان کم، و انرژی کم، حداقل تلاش ظرفیت شبکه‌های بیسیم در یک سیستم فشرده را ترکیب می‌کند. پیشرفت‌های دیرینه‌گام در فناوری مدارهای یکپارچه، ساخت حسگرها، رادیوها و پردازنده‌های بسیار ماهرانه‌تر را با سهولت امکان‌پذیر کرده است و اجازه ساخت مقیاس گسترده سیستم‌های تصفیه شده‌ای را می‌دهد که دنیای فیزیکی را به شبکه‌ها متصل می‌کنند. مقیاس‌ها با برنامه‌های کاربردی از جمله داروسازی، امنیت، پردازش مکانیزه کارخانه، نظارت بر محیط زیست، و تعمیر و نگهداری مبتنی بر شرایط از محلی به سراسر جهان خواهد رفت. WSN از عواملی تشکیل شده است که برای ایجاد رویدادهای مورد علاقه برای بقیه گره‌ها استفاده می‌شوند. در بسیاری موارد، عامل می‌تواند سبب تنوع در خصوص دامنه فیزیکی شود که از طریق کل محیط منتشر می‌شود و حسگرها را تحریک می‌کند. گره‌ها را جمع‌آوری می‌کند، داده‌ها را پردازش می‌کند و در نهایت آن را بسته بندی می‌کند. پس از آن، با استفاده از فرستنده‌ها و گیرنده‌های رادیویی با دیگر گره‌ها ارتباط برقرار می‌کند. بنابراین WSN از طریق ارتباطی که بین گره‌ها صورت می‌گیرد عمل می‌کند.

۴- گره حسگر بیسیم در نظارت مرزی

عملکرد نظارت شبکه حسگر بیسیم معمولاً به طور کلی با استفاده از قابلیت‌های نقص موجود در هر منطقه نظارت شده خاص اندازه‌گیری می‌شود. این توانایی معمولاً توسط معیارهای مختلف و تعداد حسگرها تحت تاثیر قرار می‌گیرد. محدوده حسگر و منطقه نیز می‌تواند به طور قابل توجهی تحت تاثیر قرار گیرد. این جنبه از WSN، در نظارت مرزی، مانند بسیاری از برنامه‌های WSN، در جمع‌آوری اطلاعات از انواع حسگرها، دوربین‌های لرزه‌ای، تشخیص حرارت و آشکارسازهای حرکتی متمرکز است. برخی از WSN استثنایی این اطلاعات را پردازش می‌کنند و یک هشدار قطع شده یا اطلاعات جمع شده را به مرکز فرمان می‌فرستد، که سبب حرکت حفاظتی مناسب می‌شود. متخصصان متعددی از انجمن‌های متنوع پاسخ‌هایی را برای مشکلات نظارت مرزی توصیه کرده‌اند. گره سنسور بیسیم یک آرایش مشهور است، اما اجرای یک منبع اصلی برای گره سنسور مشکل‌ساز است. با توجه به اینکه گره حسگر بیسیم به طور مکرر در یک محلی دشوار قرار داده می‌شود، تغییر باتری سازگار می‌تواند یک مشکل گران‌قیمت و ناخوشایند باشد. یک زاویه مهم در چیدمان یک گره حسگر بیسیم، این است که اطمینان حاصل شود که انرژی کافی برای کنترل سیستم به طور مداوم قابل دسترسی است. در زیر، شکل ۱ نحوه کار تشخیص حسگر عمومی را توصیف می‌کند.



شکل ۱: نمودار جریان تشخیص حسگر

گره های حسگر بیسیم در نظارت مرزی باید به شیوه ای منتقل شوند که بر اهداف طراحی عمومی تأثیر بگذارند. در طول این خطوط، اکثریت قریب به اتفاق طرح های پیشنهادی با هدف پوشش اهداف بعدی: افزایش قلمرو پوشش، طولانی کردن طول عمر شبکه، دستیابی به اتصال شبکه قوی، و یا افزایش تخصیص داده ها. اهداف ثانویه، به عنوان مثال، تاب آوری محرومیت گره و تعادل بار باید به همین ترتیب در نظر گرفته شود. هدف اصلی حداکثر رساندن اهداف ارسال با کمترین منابع، به عنوان مثال، تعداد گره ها است. لازم به ذکر است که تحقق اهداف طراحی با استفاده از برنامه های ارسال دلخواه بیشترین چالش است، در این میان، در شرایط ناگهانی قطعی می‌تواند به طور فرضی اهداف اصلی را برآورده کند.

۵- استقرار گره های حسگر

از آنجا که مرز باید در هر مکان کنترل شود، از این رو انجام نفوذ را بطور قابل توجهی دشوار می‌کند، میتوان چندین سنسور را برای نظارت همزمان نقاط معین در داخل مرز مستقر کرد، و تضمین می‌کند که خرابی یک گره لزوماً باعث به خطر افتادن یکپارچگی شبکه نمی‌شود. استقرار WSN معمولاً بسته به تعداد گره هایی که برای پوشش مناسب شبکه مورد نیاز است، می‌تواند یا به عنوان استقرار متراکم یا استقرار پراکنده دسته بندی شود. گره های حسی را می‌توان در جنگل نصب کرد تا به محض شروع آتش، آن را تشخیص دهند. در این صورت استقرار رادارهای نظارت و تشخیص زمین ماژولهای ارتباطی بیسیم پهن باند، توسط سیستم نظارت مرزی برای عبور سیگنال از نقطه‌های به نقطه دیگر استفاده می‌شوند. نظارت بر سیستم و حسگرها در یک نقطه مرکزی که در آن تمام سیگنال ها دریافت می‌شوند، انجام می‌شود. نظارت توسط نرم افزار و ابزارهای تصویری مانند مانیتورهای LCD که نقشه های دیجیتال منطقه را برای اپراتورها نمایش می‌دهند، امکان پذیر است.

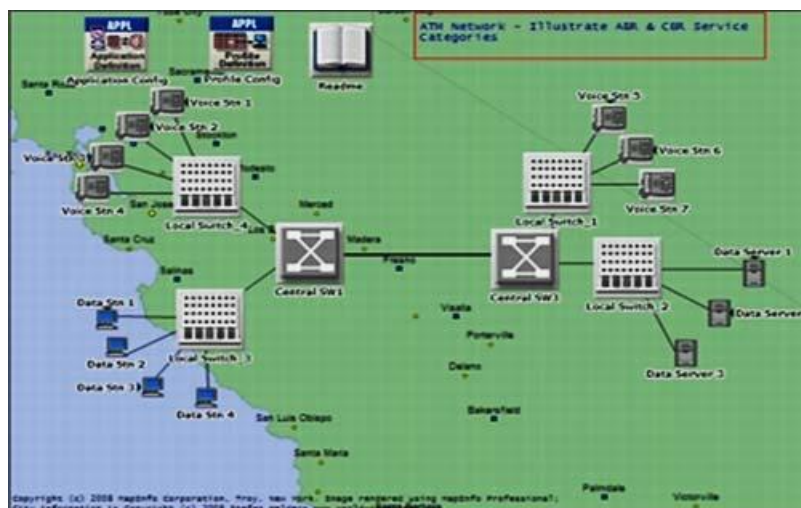
۶- OPNET و طراحی WSN

۱-۶ شبیه سازی و مدلسازی شبکه

نوآوری سیستم‌های کامپیوتری قدرتمند، مدل‌سازی شبیه‌سازی شبکه‌های پیچیده را ممکن ساخت. به طور کلی دو روش شبیه‌سازی شبکه‌های ارتباطی وجود دارد. روش اول مدل‌سازی تحلیلی و دومی شبیه‌سازی مبتنی بر ماشین است. مدل مدل‌سازی تحلیلی شبکه‌ای از مجموعه معادلات ریاضی است. نقطه ضعف این مدل‌سازی سادگی بیش از حد است و نمیتواند ماهیت پویای شبکه را مدل‌سازی کند. برای مدل‌سازی پیچیدگی رفتار شبکه، با احتیاط حتی شبیه‌سازی (DES) معروف‌ترین رویکرد در تحقیق و توسعه است. DES رویداد مبتنی بر راندن و ارائه بسیار نزدیک به نتایج واقعیت است. این رویداد را میتوان به عنوان تولید یک بسته واحد و مدل شبیه ساز رفتار بسته و تاثیر بر عملکرد شبکه در نظر گرفت OPNET یکی از دقیق‌ترین و پر استفاده‌ترین شبیه‌سازهای DES است.

۲-۶ شبیه‌ساز OPNET

ابزار مهندسی شبکه بهینه شده (OPNET) یک موتور DES را برای مدل‌سازی شبکه‌های ارتباطی و تجزیه و تحلیل نتایج برای پارامترهای مختلف عملکردی اجرا می‌کند. از مجموعه بزرگی از محیط‌های شبکه از یک شبکه LAN ساده تا ارتباطات ماهواره‌ای پشتیبانی میکند. OPNET با ابزار و مدل‌های غنی همراه است که محققان را با محیط استاندارد سازگار می‌کند تا به طور موثر اثر رفتارهای شبکه را قبل از استقرار در دنیای واقعی مطالعه کنند. مدل‌سازی و ویژگی شبیه‌سازی OPNET به کاربر یک فریم می‌دهد تا ابتدا مدل را ساخته، آن را اجرا کند و سپس نتایج را همان طور که در شکل ۲ نشان داده شده تجزیه و تحلیل کند. OPNET ساختار سلسله‌مراتبی دارد؛ هر لایه از OPNET مجموعه‌ای از پارامترها و ویژگی‌های خاص خود را دارد. OPNET با مدل‌های غنی از کتابخانه با کلیه دستگاه‌های تولیدکننده سخت افزار شبکه پیشرو در جهان و کلیه پروتکل‌های موجود همراه است و همچنین رابط برنامه‌نویسی برای تهیه پروتکل‌های جدید برای محققان ارائه می‌دهد.



شکل ۲: ویرایشگر پروژه

۳-۶ ساختار OPNET

OPNET بر روی مجموعه‌های ویرایشگر به شیوه سلسله‌مراتبی ساختار یافته است. این مدل‌ها از زبان برنامه‌نویسی سطح پایین تا GUI سطح بالاتر کار می‌کنند. مدل در هر سطح می‌تواند توسط سطح بالای خود با ویرایشگرهای اساسی در OPNET دسترسی داشته باشد. ویرایشگر برتر، ویرایشگر شبکه است که در آن معماری واقعی شبکه مستقر شده است. ارائه رابط کاربری گرافیکی و متشکل از روتر، سوئیچ و غیره. این شبکه می‌تواند یک شبکه پیچیده را از نظر یک شبکه فرعی

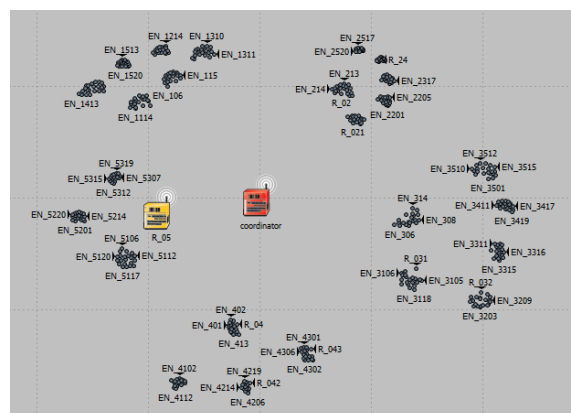
که میتواند یک شبکه سازمانی یا شبکه از طریق مناطق خاص جهان باشد، مدل کند. ویرایشگر گره، رفتار هر گره را در داخل ویرایشگر پروژه مشخص می کند. این رفتار، از نظر ماژول های مختلف تعریف می شود. هر ماژول یک رفتار منحصر به فرد از گره مانند ایجاد داده ها، ذخیره سازی، انتقال و غیره را مشخص می کند.

۴-۶ طراحی شبکه

دو روش برای استقرار در شبکه OPNET وجود دارد. روش اول استفاده از ابزار ارائه شده OPNET برای استقرار گره ها در ویرایشگر شبکه است، اما گزینه پشتیبانی شده برای آن محدود است. رویکردی که در اینجا دنبال می شود استفاده از روش دستی استقرار گره ها است. ابتدا گره ها را برای اختصاص منطقه استقرار قرار می دهد. منطقه ای که برای این شبیه سازی انتخاب شده است در حدود ۲x۲ کیلومتر برای توپولوژی های درختی خوشه ای و مش است. OPNET درخت خوشه ای را بطور پیش فرض پشتیبانی نمی کند. مدل درخت خوشه ای منبع باز از ZigBee باز در دسترس است. این مدل در OPNET یکپارچه شده است تا ویژگی های مسیریابی خوشه ای را فعال کند. همچنین مسیریابی مش در کتابخانه های پیش فرض ZigBee پشتیبانی می شود.

۱-۴-۶ توپولوژی درخت خوشه

توپولوژی درخت خوشه قبل از استقرار به دلیل داشتن الزامات آدرس دهی به درخت خوشه، نیاز به برنامه ریزی مناسب دارد. این شبکه به شیوه سلسله مراتبی در حال گسترش از هماهنگ کننده به روترهای ردیف ۱ در عمق ۱ و روترهای ردیف ۲ در عمق ۲ و گره های مربوطه رفتار می کند. این برنامه ریزی با نگه داشتن حداکثر تعداد (۵۰۰) گره انجام شده است. آدرس دهی درخت خوشه ای به طور مفصل توضیح داده می شود چرا که ملاحظات مهم زیر قبل از استقرار گره ها صورت گرفته است. حداکثر تعداد گره ها در هر والد ۲۰ گره خواهد بود. مقادیر آدرس دهی بر اساس Cm، Rm و lm است. Cm حداکثر تعداد فرزند یک روتر است، Rm حداکثر تعداد روترهای فرزند یک روتر است در حالی که lm حداکثر تعداد عمق درخت است. مقادیر مهم بر اساس فرض فوق و نهایی کردن آدرس برای هر گره بدست آمده است. طراحی در شکل ۳ نشان داده شده است.

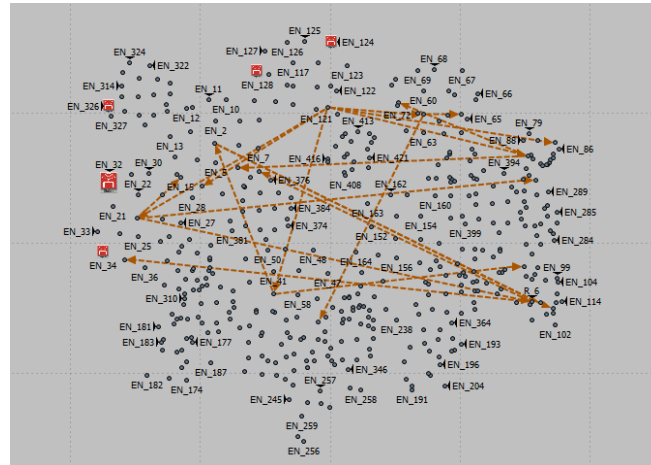


شکل ۳: توپولوژی درخت خوشه

۵-۶ توپولوژی مش

مسیریابی مش به دلیل کتابخانه های پیش فرض برای استقرار در OPNET بسیار آسان است. آدرس دادن نیز بسیار ساده است و OPNET از تمام وظایف خودکار هر گره مراقبت می کند. بنابراین، نیازی به پیکربندی آدرس ها به صورت دستی

برای هر گره نیست که اگر در مورد اختصاص آدرس های دستی به ۵۰۰ گره صحبت کنیم، بسیار وقت گیر می شود. تنها پیکربندی مورد نیاز، هماهنگ کننده است که نقطه مرکزی برای پیکربندی مسیریابی برای تمام روترها و سنسورهای پایان است. مهم است که روترها را با در نظر گرفتن میزان سنسورهای پایان با دقت قرار دهید، هر سنسور به طور خودکار با یکی از بهترین مسیرهای موجود روتر مرتبط می شود. در شکل ۴ دیده می شود که قرارگیری روتر مش، ارتباطات حسگرها را پوشش می دهد و مسیر را به سمت هماهنگ کننده فراهم می کند.



شکل ۴: توپولوژی مش

۷- شبیه سازی و نتایج

این مقاله عملکرد درخت خوشه ای و مش را که بر اساس پیکربندی پایه بدست می آید، ارزیابی خواهد کرد. تأثیر افزایش تعداد گره ها بر عملکرد شبکه نیز با توجه به گراف های به دست آمده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۷-۱ معیارهای عملکرد

شبکه ارتباطی ستون فقراتی است که برنامه کاربردی بر روی آن اجرا میشود، بنابراین عملکرد از نظر توان، تأخیر و عدم موفقیت اصلیتین پارامترهای مورد توجه هستند. OPNET نتایج را از نظر گرافها تولید میکند و مقادیر برای افزایش تعداد گرهها و عملکرد توپولوژیهای درختی و مش بیسیم ارزیابی خواهد شد. OPNET دارای سه نوع تکنیک مختلف برای جمع آوری نتایج است که از این قرارند:

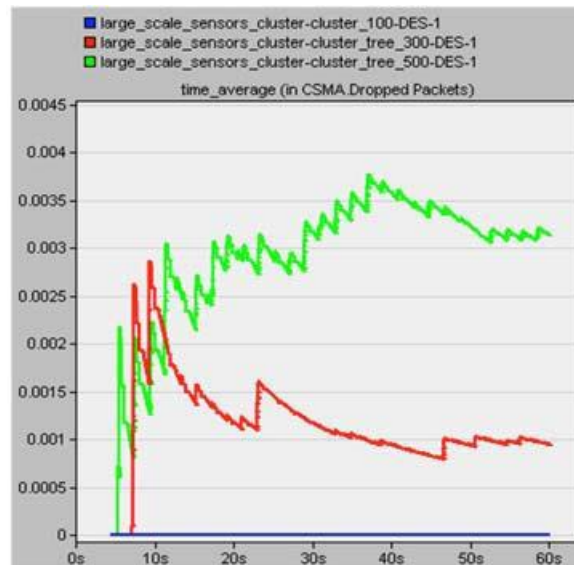
- آمار جهانی
- آمار گره
- آمار لینک

آمار جهانی میانگین تمام گره های شبکه را نشان می دهد، به عنوان مثال، تأخیر جهانی پایان به پایان متوسط تأخیر پایان به پایان تمام گره ها در گراف است. آمار گره آمار را در سطح گره می دهد. به عنوان مثال، تأخیر پایان به پایان در آمار گره، تأخیر پایان به پایان تنها آن گره را خواهد داد و آمار لینک عملکرد سطح پیوند را می دهد. به منظور مقایسه نتایج، شبیه سازی ها به ۶ سناریو تقسیم می شوند. سه سناریو برای مسیریابی مش و ۳ مورد برای درخت خوشه ای. تمایزدهنده در هر

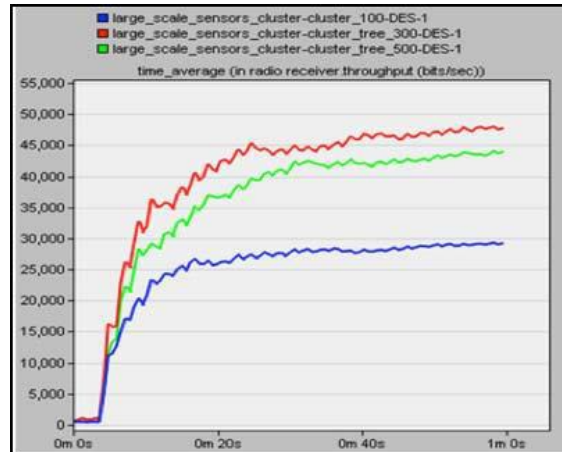
سناریو تعداد گره ها و پروتکل های مسیریابی است. در هر دو پروتکل مسیریابی، سناریوی اول دارای ۱۰۰ گره، دومی دارای ۳۰۰ گره و سومی دارای ۵۰۰ گره است.

۲-۷ عملکرد درخت خوشه ای

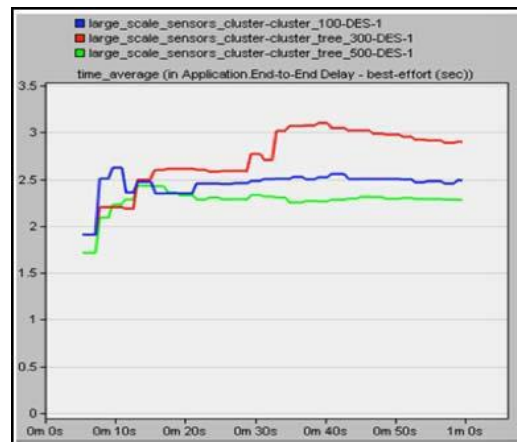
همانطور که در بالا توضیح داده شد درخت خوشه دارای سه سناریو برای افزایش تعداد گره ها برای دیدن اثر آن بر رفتار شبکه است. از آنجا که حسگر بیسیم مک از CSMA-CA برای تخصیص منابع استفاده می کند، بنابراین نتایج افت مک به عنوان معیار عملکرد لایه مک جمع آوری می شود. نتایج جمع شده برای هر سه سناریو برای افت-CA و تأخیر دسترسی متوسط را می توان در شکل ۵ مشاهده کرد. همانطور که در شکل اول مشاهده می کنید بسته در حالی که خط سبز ۵۰۰ حسگر گره را نشان می دهد افت می کند، قرمز ۳۰۰ حسگر گره را نشان می دهد در حالی که رنگ آبی سنسور ۲۰۰ گره را نشان می دهد. مشاهده می شود که افزایش سنسورها در شبکه بر عملکرد تأثیر منفی می گذارد. افت بسته با افزایش حسگرها افزایش یافته است و می توان دریافت که برای بعضی حسگرها در صورت ۳۰۰ و ۵۰۰ گره، تأخیرها کاملاً بیشتر است. دلیل اصلی برای این افزایش طراحی فرزند والد از مسیریابی درخت خوشه است. به عنوان مثال، روتر در ردیف ۱ در ابتدا ۲ روتر فرزند دارد و هر روتر فرزند دارای ۲۰ گره است بطوری که والد ردیف ۱ در خدمت مجموع ۴۰ گره بود. اکنون در صورت وجود ۵۰۰ گره، روتر ردیف دارای ۵ روتر فرزند که هر کدام دارای ۲۰ گره اند مجموع گره ها را تا ۱۰۰ مورد افزایش می دهد. به وضوح میتوان این اثر را از نمودارها نیز مشاهده کرد. با افزایش تعداد گره های فرزند، بار روی گره های والد افزایش می یابد که شروع به ایجاد افت ها و تأخیر در بسته ها می کند. یکی دیگر از پارامترهای مهم شبکه تأخیر پایان به پایان و بار شبکه است که رفتار برنامه را توضیح می دهد. می توان دید که تأخیر پایان به پایان دارای الگوی بسیار نامنظم و بسیار بالایی است. تأخیر در توپولوژی درختی خوشه ای به دلیل تعویض لایه شبکه میانی که همیشه باعث تأخیر اضافی می شود، همیشه زیاد است.



شکل ۵: عملکرد خوشه (افت بسته)



شکل ۶: عملکرد خوشه (توان کانال)



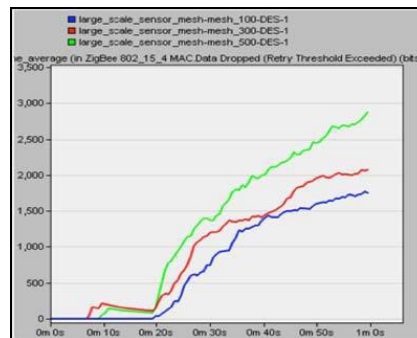
شکل ۷: عملکرد خوشه (تأخیر پایان-پایان)

۳۰۰ گره میتواند حداکثر تأخیر را به دلیل تنگنای روتر منفرد نشان دهد که بر روی متوسط تأخیر همه گره ها اثر میگذارد. بار شبکه نشان دهنده تعداد کل PDU های مشاهده شده توسط لایه شبکه است. حتی در صورت ۵۰۰ گره افت بسته به عنوان بالا مشاهده می شود، اما بار شبکه هنوز هم بالا است و دلیل آن تعداد گره های بسیار بالا است. توان کانال ارتباطی تعداد کل داده های موفق دریافت شده توسط کانال فرستنده یا گیرنده در واحد زمان را در بیت بر ثانیه ارزیابی می کند. این یکی از اصلی ترین معیارهای مهم عملکرد در مشاهده رفتار شبکه ارتباط بی سیم است.

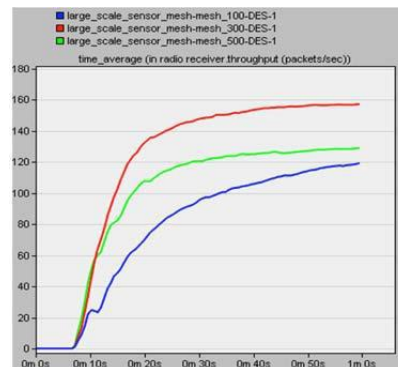
۳-۷ ارزیابی عملکرد مش

معماری مسیریابی مش متفاوت از درخت است بنابراین تفاوت عملکرد بالا در انتظار است. دومین دلیل اصلی از نظر عملکرد، کارایی کدگذاری خواهد بود. از آنجا که مسیریابی مش، کتابخانه مدل پیش فرض از OPNET است، کد آن در مقایسه با مدل درخت خوشه ای منبع باز بسیار کارآمدتر است. با شروع عملکرد لایه مک از مسیریابی مش، نتایج مشابه به عنوان توضیحی برای مسیریابی درخت خوشه ای ارزیابی خواهد شد. داده های مک نتایج تعریف شده توسط OPNET را به عنوان مقادیر کاهش یافته جمع آوری شده برای میزان ترافیک به سبب عدم موفقیت در انتقال و انتقال مجدد کاهش می دهد. تأخیر دسترسی به رسانه ها یک تأخیر کلی است که با تأخیر در صف بندی و تضاد فریم های داده منتقل شده توسط تمام لایه

مک ۸۰۲،۱۵،۴ مواجه است. این تأخیر اندازه ورود فریم ها از درج لایه بالاتر از این فریم ها به صف انتقال است تا زمانی که فریم ها سرویس می دهند و برای اولین بار در کانال رادیویی انتقال ارسال می شوند. آمار جمعی افت مک و تأخیر دسترسی رسانه ها در شکل ۶ نشان داده می شود. همانطور که انتظار می رفت مقدار گره های پایانی در PAN افزایش یافته است، رفتار تأخیر دسترسی رسانه ها با نرخ افت داده های بالاتر و تأخیر تغییر کرده است. نسبت افزایش حسگر در مقایسه با روترهای سرویس دهنده بیشتر است، بنابراین بار بر عملکرد شبکه تأثیر می گذارد. دلیل دوم اضافه بار هماهنگ کننده PAN نیز هست. برای تجزیه و تحلیل عملکرد برنامه در هر شبکه داده، تأخیر پایان به پایان یک عامل مهم است. تأخیر پایان به پایان به عنوان تغییر در زمان تولید و پذیرش بسته اندازه گیری می شود. در OPNET اختلاف زمان با اندازه زدن هر بسته با میدان زمانی اندازه گیری می شود. گیرنده اندازه زدن بسته را که نشان دهنده زمان تولید بسته از زمان شبیه سازی است کم می کند تا تأخیر پایان به پایان را تولید کند. از نتیجه، می توان مشاهده کرد که توان عملیاتی در مسیریابی مش به طور مشابه با نمودارهای به دست آمده برای مسیریابی درختی خوشه ای رفتار می کند. عملکرد با افزایش تعداد گره های پایانی بهبود یافت. PAN در حال نشان دادن بهترین عملکرد با ۳۰۰ گره است. به نظر می رسد این شبکه برای ۵۰۰ گره (خط سبز) خفه شده است، خط سبز با حداکثر مقدار ۶۰ در ۱۰ ثانیه خط قرمز را قطع می کند و با افزایش بار در شبکه، عملکرد کاهش می یابد. بهره برداری از لینک دارای یک رفتار تغییر یافته در مسیریابی مش است. توجیه برای بهره برداری از لینک به دلیل یک امید واحد به سمت مقصد است که با گراف های توان ارتباط دارد. در مثال مسیریابی درخت خوشه ای، گراف به دست آمده برای بهره برداری از لینک از گره والد میانی است که نشان دهنده ترافیک ترکیبی تمام روترهای فرزند و حسگرهای متصل به این والد است.



شکل ۸: عملکرد مش (کاهش بسته)



شکل ۹: عملکرد مش (توان کانال)



شکل ۱۰: عملکرد مش (تأخیر پایان به پایان)

۴-۷ نتایج عملکرد

از نظر عملکرد کلی می‌توان دید که شبکه در ۱۰۰ گره به طور بهینه رفتار می‌کند اما در ۵۰۰ گره عملکرد تنزل می‌کند و توان پایین می‌آید. عملکرد توپولوژی مش از نظر تأخیر پایان به پایان بهتر از درخت خوشه ای مشاهده می‌شود. به دلیل معماری مسطح شبکه و در دسترس بودن مسیرهای متعدد به سمت هماهنگ کننده با پرش کمتر. مزیت مسیریابی مش این است که حسگرها مستقل از هر والدی هستند و عدم موفقیت والدین بر هیچ فرزندی تأثیری نمی‌گذارد، چرا که دومین روتر فعال در شبکه در دسترس است. بنابراین، در این مورد می‌توان از مشکلات کامل جداسازی شبکه جلوگیری کرد. به دلیل بسیاری از روترهای ستون فقرات مش بی‌سیم یک راه حل پرهزینه در مقایسه با درخت خوشه ای است اما عملکرد شبکه بهبود یافت و این راه حل برای قرارگیری دقیق حسگرها توصیه می‌شود. از نظر عملکرد در مسیریابی مش بی‌سیم، می‌توان دید که نقطه شکست ۳۰۰ است چرا که عملکرد شبکه با ۵۰۰ گره تنزل می‌کند. برای بهبود عملکرد که می‌تواند شامل اضافه کردن هماهنگ کننده دیگر و روترهای مش بیشتر باشد، می‌توان پارامترهای اضافی را در نظر گرفت.

۸- نتیجه گیری

در نتیجه، نظارت ملی و شهری را می‌توان با کنترل مرز از طریق استفاده از یک سیستم WSN به طور قابل توجهی بهبود بخشید. استفاده از OPNET به عنوان ابزاری برای توسعه WSN به توسعه دهندگان اجازه می‌دهد تا ساختار شبکه را به صورت گرافیکی و منطقی نشان دهند. این کار باعث صرفه جویی در هزینه و بهینه سازی عملکرد شبکه در حال اجرا خواهد شد. توسعه یک سیستم WSN تضمین می‌کند که حوادث حرکت در مرزها به یک تعداد قابل کنترل کاهش یابد. از این رو، مرز به طور موثر امن است. در این تحقیق، رفتار شبکه و پروتکل های مسیریابی به عنوان پایه برای مقایسه عملکرد گره های بیسیم در یک WSN در نظر گرفته شده است. همانطور که از نام آن مشخص شد، مسیریابی درخت خوشه ای کل شبکه را به خوشه های کوچک تقسیم می‌کند. مزیت این رویکرد را میتوان در تأخیرهای پایان به پایان اندک دید. از سوی دیگر از نظر استقرار، مدیریت و استقرار درخت خوشه ای آسان است. از نظر عملکرد کلی، میتوان نتیجه گرفت که استفاده از درخت خوشه ای با مقیاس بزرگ مناسبتر از مسیریابی مش است. همچنین استقرار WSN بیشتر و بیشتر محبوب می‌شود تا جهان را هوشمندتر و امن تر کند.

منبع: ترجمه مقاله



۷ و ۸ آبان ماه ۱۳۹۹، دانشگاه فردوسی مشهد



M. Alkhatami, L. Alazzawi and A. Elkateeb, "Large scale border security systems modeling and simulation with OPNET," ۲۰۱۷ IEEE ۷th Annual Computing and Communication Workshop and Conference (CCWC), Las Vegas, NV, ۲۰۱۷, pp. ۱-۸, doi: ۱۰.۱۱۰۹/CCWC.۲۰۱۷,۷۸۶۸۳۶۰

تحلیل ظرفیت‌های دریای عمان با رویکرد ژئوپلیتیکی

دکتر حسن صدرانیا

استادیار، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران

چکیده

رویکرد ژئوپلیتیک ناشی از ترکیب مفهومی گفتمان و تصور ژئوپلیتیک است به گونه‌ای که دولت‌ها برای بقای قلمرو و به زیستی شهروندان، لازم است در مناسبات قدرت بر اساس توانش‌های عینی و ذهنی و تجربه سازمان یافته، سیاستگذاری کنند تا با حداقل هزینه و در کمترین زمان وزن ژئوپلیتیک خود را افزایش دهند و این اساس کنش‌های ژئوپلیتیک به خصوص در موقعیت‌های جغرافیایی راهبردی است. این که بهره برداری از ظرفیت‌های یک موقعیت جغرافیایی برای ارتقای وزن ژئوپلیتیک تأثیر مثبت یا منفی داشته باشد و یا حتی بدون تأثیر باشد به رویکرد ژئوپلیتیک اتخاذ شده بستگی دارد. این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل اهمیت رویکرد ژئوپلیتیک در بهره برداری از توانش‌های محیط جغرافیایی (دریای عمان) در راستای افزایش وزن ژئوپلیتیک کشورهای منطقه انجام شده است. بر این بنیاد پژوهش در پی آن است تا در قالب این جستار، این موضوع را بررسی کند که چگونه دریای عمان وزن ژئوپلیتیک کشورهای کناره‌ای خود را افزایش می‌دهد؟ به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی دریای عمان توانش لازم برای ارتقای وزن ژئوپلیتیک کشورهای پیرامونش را از طریق توسعه همکاری بین‌المللی به واسطه موقعیت گذرگاهی آن، ایجاد تحول اقتصادی در منطقه، افزایش صلح و ثبات منطقه‌ای و غیره دارد؛ مشروط بر آن که کشورهای منطقه تلاش کنند علاوه بر بستر سازی برای ارتقای زیرساخت‌های لازم، رویکرد ژئوپلیتیک مناسبی را اتخاذ کنند.

واژگان کلیدی: رویکرد ژئوپلیتیک، تحلیل گفتمان، دریای عمان، وزن ژئوپلیتیک

۱. مقدمه

به طور کلی در ژئوپلیتیک رابطه جغرافیا و سیاست و تأثیر عوامل جغرافیایی در سیاست ملل و بالعکس مطالعه می‌شود. اهمیت این مطالعات در این است که دولت‌ها عموماً با ملاحظه اوضاع جغرافیایی خود سیاست گذاری می‌کنند. عوامل جغرافیایی بسته به اوضاع و احوال کشورها و شیوه‌های آنان در به کارگیری و استفاده از این عوامل در سیاست داخلی و خارجی، می‌توانند نتایج مثبت و منفی به همراه داشته باشند. بنابراین شیوه کاربرد این عوامل به نوع راهبرد کشورها بستگی دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۴۶۵-۴۶۳). گفتمان‌های حاکم بر فضای جهانی هر کدام یک رویکرد فرهنگی خاصی را بر بازیگران سیاسی تحمیل می‌کند. از دیدگاه جغرافیای سیاسی این رویکردها بر تنظیم رابطه انسان و طبیعت تأثیر می‌گذارد. گفتمان‌های مدرنیته از دکارت تا پوزیتیویسم در طول عصر روشنگری عقل انسان را به عنوان منبع پیشرفت معرفی می‌کند که علم و فناوری تولید می‌کند و منبع مادی پیشرفت و توسعه را فراهم می‌کنند و از آنجا که عقل در تمام جوامع متفکر یکی است، بنابراین تمام ملل از این نظر مساوی هستند و همه بالقوه قدرت تفکر دارند و این به منزله نفی نژاد پرستی و جنسیت گرایی بود. اما از آنجا که براساس این نظریه‌ها بالاترین شکل عقل اول بار در اروپا ظاهر شد در نتیجه موجب گردید که مدرنیسم، اروپا محور تلقی شود و نقشه جهان روشنگری، فضای تقسیم شده‌ای بود که اروپای غربی در مرکز آن قرار داشت که مفهوم آن تاریخی رهبری شده و جغرافیای از پیش تعیین شده بود. رویکرد پست مدرنیسم معتقد است که تمامی بازنمایی‌های شناختی از جهان با واسطه تاریخی و زبانی صورت می‌گیرد و عقلانیت در این رویکرد شکلی تاریخی و منطقه‌ای به خود می‌گیرد نه بصورت پتانسیل عام (میر حیدر، ۱۳۸۱: ۵). از ویژگی‌های پست مدرنیسم ظهور بازیگران جدید در عرصه روابط بین الملل، غیر سرزمینی شدن تهدیدات امنیتی، تشدید روند جهانی شدن و ظهور نهادهای غیر دولتی صلح طلب بوده است. از آنجا که تمام بازیگران سیاسی می‌کوشند وزن ژئوپلیتیک خود را در فضای جهانی تقویت کنند نوع رویکرد ژئوپلیتیک آنها بر چگونگی بهره برداری از توانش های محیط جغرافیایی تأثیر می‌گذارد. لذا هدف پژوهش بررسی و تحلیل اهمیت رویکرد ژئوپلیتیک در استفاده از توانش های محیط جغرافیایی در راستای افزایش وزن ژئوپلیتیک است. براین بنیاد پژوهش در پی آن است تا در قالب این جستار، این موضوع را بررسی کند که چگونه دریای عمان وزن ژئوپلیتیک کشورهای کناره‌ای خود را افزایش می‌دهد؟ به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی دریای عمان توانش لازم برای ارتقای وزن ژئوپلیتیک کشورهای منطقه را از طریق توسعه همکاری بین المللی به واسطه موقعیت گذرگاهی آن، ایجاد تحول اقتصادی در منطقه، افزایش صلح و ثبات منطقه‌ای و غیره را دارد؛ مشروط بر آن که کشورهای منطقه تلاش کنند علاوه بر بستر سازی برای ارتقای زیرساخت‌های لازم، رویکرد ژئوپلیتیکی مناسبی را اتخاذ کنند.

۲. روش شناسی پژوهش

در این پژوهش براساس ماهیت عینی - ذهنی موضوع، از رویکرد ترکیبی در روش شناسی بهره برده شده است. بدین منظور ترکیبی از روش‌های اثباتی و فرا اثباتی مد نظر بوده است. در حوزه اثباتی بر توانش های محیط بر بنیاد موقعیت جغرافیایی تأکید شده و در حوزه فرا اثباتی ضمن بررسی رویکردهای ژئوپلیتیک حاکم بر فضای جهانی با استفاده از تحلیل گفتمان در بعد موضوعی به بررسی رویکردهای جهان مدرن به خصوص پس از جنگ سرد پرداخته شده است. دلیل بکارگیری چنین روشی این است که پدیده مورد مطالعه از یک سو ماهیت عینی داشته و واقعیت‌های آن در اثبات گرایی مورد تحلیل قرار گرفته است و از سوی دیگر در رویکرد ژئوپلیتیک به انسان و گفتمان‌ها پرداخته شده که از طریق روشهای پست مدرنیسم و تحلیل گفتمان بررسی شده است. زیرا این انسان است که باید برای چگونگی بهره برداری از موقعیت و عوامل جغرافیایی سیاستگذاری مناسبی داشته باشد. تجربه سازمان یافته و مطالعه هوشمندانه و شناخت اهداف پنهان گفتمان‌ها به ژئوپلیتیسین ها کمک می‌کند با استفاده صحیح از متغیرهای ژئوپلیتیک رفاه و امنیت شهروندان را با کمترین هزینه و سریعترین زمان فراهم کنند و در مناسبات قدرت در فضای جهانی ضمن کنش پویا، بقای قلمرو را حفظ کرده و قلمرومندی را

تقویت کنند. بر این بنیاد طبق تعریف جغرافیای سیاسی مبنی بر مطالعه ابعاد سیاسی فضای جغرافیایی در قالب کنش متقابل مناسبات قدرت با قلمرو و قلمرو مندی انسان، این پژوهش در حوزه تخصصی جغرافیای سیاسی قرار دارد.

۳. مفاهیم

۳/۱. ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک از زمان وضع آن در یک قرن گذشته از نظر مفهومی و فلسفی دچار شناوری بوده و هنوز بر سر ماهیت آن اتفاق نظر وجود ندارد و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن ابراز گردیده است (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۳). این سردرگمی مفهومی ژئوپلیتیک منجر به شکل‌گیری نگرش‌های متفاوتی نسبت به چیستی و ماهیت ژئوپلیتیک شده است. با نگاهی به تعابیر و اوصاف به کار رفته درباره چیستی ژئوپلیتیک مشخص می‌شود که نگرش‌های متفاوتی وجود دارد و این تعابیر مجموعه‌ای شامل علم، مطالعه، گفت‌وگو، مسائل، مباحث، رویکرد، استراتژی، هنر و غیره را در بر می‌گیرد (همان: ۱۵). برخی از دو ژئوپلیتیک‌دانان دانشگاهی که با جغرافیای سیاسی نزدیک است و ژئوپلیتیک‌سازان که مربوط به اتاق‌های فکر سیاستمداران است صحبت می‌کنند که هر یک کار خودشان را انجام می‌دهند (میرحیدر، ۱۳۹۳) و در تعریف، ژئوپلیتیک را شیوه‌های قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آنها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای می‌دانند (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). در این تعریف ژئوپلیتیک به عنوان روش اقدام یا گفت‌وگو سیاسی در نظر گرفته شده و بعد کاربردی ژئوپلیتیک در تصمیم‌گیری مورد تأکید قرار دارد (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۴). گروهی ژئوپلیتیک را واژه‌ای می‌دانند که به تحلیل مسائل منطقه‌ای و جهانی در رابطه با ساختار سیاسی، اقتصادی و محلی می‌پردازد و مهمترین کار ژئوپلیتیک را تحلیل مسائل می‌دانند نه برشمردن اهمیت آنها. براین بنیاد تحلیل ژئوپلیتیک مبتنی بر گردآوری و شناسایی اطلاعات کلی در خصوص محورهای ذیل است:

(الف) ادراک تقابل استراتژی یا فهم روابط فضایی قدرت‌های درگیر

(ب) ویژگی‌های مکان‌ها و سرزمین‌هایی که صحنه اصلی رقابت قدرت به شمار می‌روند (کریمی پور، ۱۳۷۱: ۳۴-۳۳). عده‌ای نیز عوامل مؤثر در ژئوپلیتیک را به دو دسته کلی «عوامل ثابت» و «عوامل متغیر» تقسیم بندی می‌کنند و به موقعیت در بین عوامل ثابت و انسان در بین عوامل متغیر به عنوان دو قطب اصلی در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی تأکید می‌کنند و برای یک تحلیل ژئوپلیتیکی بحث در خصوص عوامل، امکانات و عدم امکانات ژئواستراتژی را ضروری می‌دانند (عزتی، ۱۳۸۸: ۷۸-۸۸). در این پژوهش ژئوپلیتیک علمی است که ابعاد سیاسی فضای جغرافیایی را در قالب کنش متقابل مناسبات قدرت با قلمرو و قلمرو مندی انسان مطالعه می‌کند (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

۳/۲. تصور ژئوپلیتیکی

تصور ژئوپلیتیکی یک چشم‌انداز از جهان به عنوان یک کل یکپارچه شامل نواحی ابتدایی و توسعه یافته است که بالاترین شکل سازمان سیاسی در آن دولت - ملت‌های سرزمینی است (گالمن، ۲۰۰۸: ۸۴۱). تصور ژئوپلیتیکی یک سیستم از تجسم جهان با ریشه‌های عمیق تاریخی در رویارویی با جهان به عنوان یک کل است. این دیدگاه یک چشم‌انداز ساده که از یک حس مشترک ایجاد شده باشد نیست. تصور ژئوپلیتیکی معنا و توجیه عقلی برای اقدامات همه‌نخبگان سیاسی در سراسر جهان فراهم می‌کند. از این نقطه نظر تاریخ سیاسی جهان مدرن به وسیله اقدامات مبتنی بر یک درک مشترک درباره روش کار جهان ساخته شده است که با یکدیگر عناصر تصور ژئوپلیتیکی را می‌سازند (اگنیو، ۲۰۰۳: ۹-۶). بر این پایه ژئوپلیتیک از یک سو در پیوند با جغرافیا به عنوان زیستگاه و عرصه تعامل انسان با محیط طبیعی و خودساخته در مقیاس‌های خرد و کلان در سطوح محلی، ملی و فراملی قرار دارد و از سوی دیگر با عنصر قدرت در سطوح و ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، فناوری، ارتباطی و رسانه‌ای قرار می‌گیرد و در نهایت عنصر سیاست در حوزه‌های ایدئولوژی و اندیشه سیاسی ساختارها

و نظام‌های سیاسی، کنش‌ها و رفتارهای سیاسی نمود می‌یابد. بر این اساس تصور ژئوپلیتیک گویای برداشت اشخاص و واحدهای سیاسی از موقعیت و منزلت خود از جهانی است که در آن می‌زینند. این تصور تعیین کننده خطوط فکری و عملیاتی واحدهای سیاسی به ویژه کشورها به عنوان اصلی‌ترین بازیگران سیاست بین الملل است. بر این اساس تصور ژئوپلیتیک نشان دهنده ادراکی است که رهبران سیاسی هر جامعه متأثر از عناصر عینی و ذهنی محیط از جهان زیست خود دارند و بر بنیاد آن به تعامل دو عنصر سیاست و قلمرو معنا و جهت می‌دهند (تهامی و کاویانی راد، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۱۲۱).

۳/۳. رویکرد ژئوپلیتیکی

رویکرد که معادل انگلیسی آن واژه Attitude است در فرهنگ لغت وبستر یک موقعیت روانی با توجه به واقعیت، احساس یا روش تفکر است که بر رفتار فرد اثر می‌گذارد یا روشی که شما درباره چیزی فکر می‌کنید معنا شده است (وبستر، ۱۳۹۵). بر این اساس، رویکرد یا نگرش حالتی ذهنی یا عصبی حاکی از تمایل که از طریق تجربه، سازمان یافته و بر پاسخ‌های فرد به تمامی موضوعات و موقعیت‌هایی که با آن در ارتباط است، تأثیری جهت دار یا پویا دارد (کلاین برگ، ۱۳۶۸: ۵۳۸). در بررسی فلسفی جغرافیای سیاسی هدف غایی آن از تولید معرفت و دانش برآوردن نیازمندی‌های بشریت است (همان: ۷۳) که در قالب میل به بقا و به زیستی مورد توجه کنشگران و بازیگران سیاسی قرار می‌گیرد که از طریق شناخت وضع موجود به ویژه در مناسبات قدرت و بنیادهای قدرت، ارزیابی منافع و مصالح در وضعیت کنونی و آینده، و داشتن راهبرد برای پاسداشت وضع موجود یا دگرگون سازی آن ممکن می‌گردد. بازیگران سیاسی ناگزیر از چینش متغیرهای ژئوپلیتیکی در پرتو گفتمان‌هایی هستند که کمترین هزینه و بیشترین منافع را برای امور رفاهی و امنیتی شهروندان به همراه داشته باشد که دستیابی به آن در طیفی از مناسبات قدرت از همزیستی تا جنگ کاربردی می‌شود (کاویانی راد، ۱۳۹۵).

گفتمان تا حد زیادی مفهوم مشکلی است زیرا تعداد زیادی تعاریف شکل یافته متضاد و متداخل از نقطه نظر علمی و تئوری وجود دارد (فرکلاف، ۲۰۰۶، ۳). در ادبیات جغرافیای سیاسی نیز این اصطلاح به معنای چندان دقیقی مورد استفاده قرار نگرفته است. گفتمان مجموعه‌ای از مفاهیم، اعتقادات و برداشت‌هایی است که بر چگونگی عملکرد و رفتارهای افراد تأثیر می‌گذارد. فوکو^{۲۶} آن را به صورت مجموعه فعالیت‌های اجتماعی تعریف می‌کند که از آن طریق جهان معنا می‌یابد و در عین حال از پویایی و چالش‌های خاص خود نیز برخوردار است (جونز و وودز، ۲۰۰۴: ۱۱). این گفتمان‌ها طی زمان و طی تحولات و دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از یک سو و پیشرفت‌های فناوری و صنعت از سوی دیگر جلوه می‌کند (کاویانی راد، ۱۳۹۵). مبحث گفتمان در رویکردهای فرائیباتی در جغرافیای سیاسی توسط فوکو مورد توجه قرار گرفت و به انسان، فرهنگ و هنجارهای اجتماعی اهمیت داد. این رویکرد در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دارای دو بعد مطالعاتی است:

- ۱- بعد زمانی و موضوعی: که به تحولات موضوعی در این رشته در دوره‌های زمانی اخیر می‌پردازد و موضوعاتی همچون محیط زیست، حقوق بشر، فمینیسم، اقتصاد سیاسی بین الملل را مورد توجه قرار می‌دهد.
- ۲- بعد فلسفی و روش شناختی: که بعد فلسفی پسامدرنیسم را مورد توجه قرار می‌دهد و ریشه در جنبش‌های پساساختارگرایی دارد که در فرانسه در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد (افضلی و کیانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

در این پژوهش به گفتمان از بعد زمانی و موضوعی توجه می‌شود. بر این اساس این مفاهیم نسبت به مقتضیات زمان و شرایط محیطی - جغرافیایی دگرگون پذیر بوده و تحول می‌یابند. لذا رویکرد ژئوپلیتیک در پیوند با تصور ژئوپلیتیکی کنشگران قدرت از مناسبات قدرت در مقیاس‌های مختلف و چینش متغیرهای ژئوپلیتیکی برای تقویت قدرت یا پاسداشت وضع موجود به کار می‌رود (کاویانی راد، ۱۳۹۵). بر این بنیاد به نظر می‌رسد رویکرد ژئوپلیتیک ناشی از برابری دو مفهوم است. نخست تصور که برداشت فرد از جایگاه قرار گرفتن خود و دیگران است و مربوط به دستاوردها و توانش هاست. دوم، گفتمان که سیر تحول اهداف و اولویت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و به فضای روانی و انتزاعی حاکم بر محیط و افراد تأکید دارد. به گونه‌ای

^{۲۶} Foucault

که بازیگران سیاسی برای بقای قلمرو و به زیستی ساکنانشان، لازم است در مناسبات قدرت بر اساس داده‌های عینی و ذهنی تصور منطبق با واقعیت از خود داشته تا بتوانند با حداقل هزینه و در کمترین زمان به اهداف خود دست یابد و این اساس کنش‌های ژئوپلیتیک است.

۴. سیر تحول رویکردهای ژئوپلیتیکی

پیشینه مطالعات درباره تأثیر جغرافیا به ویژه جغرافیای طبیعی بر سیاست و قدرت به چند قرن قبل از میلاد بازمی‌گردد که تحت تأثیر تفکر جبر محیطی بوده و تا نیمه اول قرن بیستم نیز تداوم یافته است. اما آنچه که دوران مدرن را از قرون وسطی جدا می‌سازد رویدادهای مهمی است که آغاز آن با ظهور اقتصاد سرمایه داری در ۱۴۵۰ میلادی در غرب بوده است. عناصر اصلی آن بازار جهانی منفرد، نظام چندگانگی حکومت و ساختار سه لایه است که هر یک از این عناصر با انگیزه اصلی انباشت سرمایه در به وجود آمدن مفاهیم مدرن جغرافیای سیاسی مؤثر بوده است. شکل‌گیری حکومت‌ها، حاکمیت و قلمرو و مرزهای تثبیت شده، دولت - ملت‌های مستقل از جمله این مفاهیم بوده است. پس از پیدایش واژه جغرافیای سیاسی در ۱۷۵۱ توسط رابرت ژاک تورگو^{۳۷} بسته به نوع نقشی که جغرافیدانان در رابطه با حکومت داشته‌اند رویکردهای مختلفی غالب بوده است. زمانی رویکرد حداکثر سازی قدرت حکومت در فضای جهانی، زمانی رویکرد حفظ موجودیت سرزمینی و تحقق انسجام ملی و در دوره‌ای نیز رویکرد انتقادی نسبت به ژئوپلیتیک سنتی غالب بوده است (میر حیدر، ۱۳۹۲: ۱۷-۸). در دوره اول تفکر ژئوپلیتیکی قرن بیستم تحت تأثیر انقلاب‌های علمی و اندیشه‌های سیاسی متولد شد. در این تفکر جدال بین طرفین مادیت (دیدگاه ماتریالیستی) و معنویت (معتقد به مشیت الهی) برای هدایت جامعه با بهره‌گیری از علوم و فنون و تکنیک به اوج خود رسیده و طبیعت انسان‌ها گرایش هجومی پیدا کرده بود و مسئله تنازع بقا شکل یافت و نظام‌های فلسفی نیز جنگ و تنازع را به منظور بقا مورد تأیید قرار دادند (عزتی، ۱۳۸۸: ۸-۱۱). بروز جنگ‌های جهانی اول و دوم از سویی سبب اوج سیاسی شدن بیش از حد جغرافیای سیاسی و دور شدن آن از اهداف علمی شد و از سوی دیگر ارتباط میان ژئوپلیتیک و دیدگاه توسعه طلبانه مسئولان آلمان نازی باعث بدگمانی به ژئوپلیتیک شد (میر حیدر، ۱۳۹۲: ۱۷). انتقادهای جغرافیدانان سیاسی از ژئوپلیتیک سنتی سبب شد رویکردهای جدیدی مانند ژئوپلیتیک انتقادی، ژئوپلیتیک فمینیستی و ژئواکونومیک بوجود آید. در دوره دوم تحت تأثیر اندیشه‌های جغرافیدانان نامداری مانند ریچارد هارتشورن^{۳۸}، ژان گاتمن^{۳۹} و استفان جونز^{۴۰} ژئوپلیتیک تحلیلی با رویکرد کارکردی - ساختاری به بررسی فرایندها و ساختارها تمرکز کرد. در دوره سوم همزمان با پایان جنگ سرد، تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیسم، پسا ساختارگرایی، آنارشیزم، انسان گرایی و پست مدرنیسم، نسبت به اهداف واقعی حکومت‌ها و یا دولت‌ها سوء ظن ایجاد شد و گروه‌ها و ساختارهای گوناگون در مقیاس‌های متنوع جغرافیایی نیز به عنوان کانون‌های جدید قدرت در کنار دولت‌ها شناخته شدند (میرحیدر، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۰). پایان جنگ سرد نقطه عطف تغییر رویکرد مفهومی در ژئوپلیتیک بوده است. تغییر در ساختار فضایی قدرت و نظام جهانی، رهیافت نظامی و ژئواستراتژیک را به ژئواکونومیک تغییر داد. ژئواکونومی تلاقی اقتصاد و امور مالی با ملاحظات سیاسی و امنیت جهانی است (دبورا و اسمیت، ۲۰۰۹).

اهمیت توجه به گفتمان‌های مطرح در عرصه جهانی، نشان دهنده توجه به شکل‌های نوین قدرت و تغییرات بوجود آمده در اهداف و نظریه‌های بازیگران جهانی است. ژئواکونومی در شکل‌گیری قدرت نقشی ندارد بلکه یکی از جنبه‌های مشخصات توسعه‌اش در ارتباط با عواملی است که تعیین قدرت می‌کند. در دنیایی که ملت‌ها به دنبال فضای جدید برای مانورهایشان هستند، رهیافت ژئواکونومی، شبکه بی نظیری برای فهم و درک مسائل بین‌المللی ارائه می‌دهد (عزتی ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۳).

^{۳۷} Robert Jacques Turgot

^{۳۸} Richard Hartshorn

^{۳۹} Jean Gottman

^{۴۰} Stephen Jones

ساختار نظام بین الملل گویای وجود قدرت‌های جهانی است که منافع و علاقمندی های آن‌ها سرتاسر کره زمین را در بر می‌گیرد و توانایی اعمال نفوذ دیپلماتیک، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در تمام جهان را دارند (کریمی پور، ۱۳۷۱: ۳۶). بر این بنیاد ضروری است برای مطالعه رویکردهای حاکم بر نظام بین المللی به اهداف و خط مشی‌های تدوین شده توسط این قدرت‌ها و یا مجامعی همچون سازمان ملل متحد که محل تلاقی این قدرت‌هاست توجه شود. بیانیه منشور آتلانتیک که در آگوست ۱۹۴۱ توسط رییس جمهور ایالات متحده و نخست وزیر بریتانیا و ایرلند شمالی منتشر شد، محورهای ایجاد صلح و امنیت برای مردم جهان را در قالب‌های ذیل مشخص می‌کند:

- آزادی انتخاب دولت توسط مردم
 - دسترسی در شرایط مساوی به تجارت و مواد اولیه در جهان
 - استانداردهای کار بهبود یافته
 - تعدیل اقتصادی، آزادی از ترس و امنیت اجتماعی
 - آزادی دریاهای
 - و دعوت ملل جهان به عدم استفاده از زور و خشونت.
- اهداف مدنظر در منشور تأسیس سازمان ملل در ۱۹۴۴ که توسط چهار قدرت بزرگ آن زمان یعنی آمریکا، چین، اتحاد جماهیرشوری سابق و انگلستان تدوین شده بود، شامل:

- ۱- حفظ صلح و امنیت بین المللی
 - ۲- توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها برای دستیابی به همکاری در حل مشکلات انسان و اقتصادی، اجتماعی و غیره بین المللی
 - ۳- ایجاد مرکزی برای هماهنگ کردن اقدامات ملل در دستیابی به اهداف سازمان
 - ۴- عدم استفاده از زور یا تهدید توسط اعضا در روابط خود (سازمان ملل متحد، ۱۳۴۹: ۳).
- خاویر پرز دکوئیار^{۴۱}، دبیر کل اسبق سازمان ملل در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۰ پس از پایان جنگ سرد و تحول تاریخی صورت گرفته تغییر رویکردهای جهانی از مسائل نظامی به مسائل اقتصادی، اجتماعی، حقوق بشر، سیاسی و غیره را مورد توجه قرار می‌دهد. از جمله محورهای تحول رویکردهای جهانی در این سخنرانی عبارتند از:

- ۱- توجه و احترام به اراده مردمی به خصوص از سوی قدرت‌های جهانی
- ۲- مقابله با نژاد پرستی
- ۳- انحلال استعمار و پذیرش معیارهای جهانی حقوق بشر
- ۴- اهمیت یافتن دولت - ملت‌ها و تلاش‌های آنها برای همکاری یا فعالیت‌های داخلی ناسیونالیسم ناشی از حس وابستگی ملی
- ۵- افزایش زمینه‌های همکاری بین دولت - ملت‌ها توسط نیروهای اقتصادی برای اتحاد چند ملیتی و ایجاد ثبات اقتصاد ملی مرتبط به مسائل سیاسی
- ۶- تلاش برای کاهش آثار مخرب ناسیونالیسم ملی با مرتبط ساختن مسائل اقتصادی - اجتماعی با امنیت از طریق ترتیبات منطقه‌ای و سازمان‌های منطقه‌ای
- ۷- گسترش حقوق بشر با هدف احترام به نهادهای کشور، انسجام ملی، زنده ماندن سیستم سیاسی یا ایدئولوژی اجتماعی، توسعه اقتصاد پایدار و ثبات نظم بین المللی
- ۸- تغییر رویکرد از نظامی به اقتصاد غیر نظامی

^{۴۱} Javier Perez De Cuellar

۹- اهمیت روابط بین انسان و طبیعت و جلوگیری از تخریب محیط زیست و توسعه سازگار با محیط زیست
۱۰- توجه به مسائل تضعیف کننده صلح جهانی در کشورهای در حال توسعه شامل فقر، هزینه سلاح، فرسایش ساختارهای اجتماعی، رکود اقتصادی و مواد مخدر (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۰).
سازمان ملل متحد با هدف افزایش آگاهی و اقدام هماهنگ در مورد مسائل به کمک قطع نامه‌های مجمع عمومی و یا توسط آژانس‌های تخصصی سازمان، اقدام به نامگذاری سال‌ها و دهه‌ها می‌کند تا بتواند از این طریق رویکردهای مد نظر خود را در سطح جهانی پیاده سازی کند.

جدول ۱- نامگذاری دهه‌ها از سوی سازمان ملل متحد

دهه	نام	دهه	نام
۱۹۶۰-۷۰	دهه توسعه سازمان ملل متحد	۷۰	دهه خلع سلاح
۱۹۷۳-۸۳	دهه مبارزه با نژاد پرستی	۸۵-۱۹۷۶	دهه توسعه، صلح
۱۹۷۸-۸۸	دهه آفریقا، حمل و نقل و ارتباطات	۸۰	دهه دوم خلع سلاح
۱۹۸۱-۹۰	دهه بین المللی بهداشت و آب آشامیدنی	۹۳-۱۹۸۳	دهه دوم مبارزه ب نژادپرستی و تبعیض نژادی
۱۹۸۸-۹۷	دهه جهانی توسعه فرهنگی	۹۰	دهه سوم خلع سلاح
۱۹۹۰-۲۰۰۰	دهه ریشه کنی استعمار	۲۰۰۰-۱۹۹۱	دهه دوم توسعه آفریقا، مبارزه با مواد مخدر
۱۹۹۳-۲۰۰۳	دهه سوم مبارزه با تبعیض نژادی و نژاد پرستی	۲۰۰۴-۱۹۹۵	آموزش حقوق بشر
۱۹۹۷-۲۰۰۶	ریشه کنی فقر	۲۰۱۰-۲۰۰۱	فرهنگ صلح و عدم خشونت برای کودکان
۲۰۰۳-۱۲	آموزش برای همه	۲۰۱۴-۲۰۰۵	آموزش برای توسعه پایدار
۲۰۰۵-۱۵	اقدام برای آب برای زندگی	۱۶-۲۰۰۶	بازیابی و توسعه پایدار مناطق آسیب دیده
۲۰۰۸-۱۷	دهه دوم مبارزه با فقر	۲۰-۲۰۱۰	دهه بیابان و مبارزه با بیابان زایی
۲۰۱۴-۲۴	انرژی پایدار برای همه	۲۵-۲۰۱۶	تغذیه

مرجع: (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۶)

بررسی مطالب فوق حکایت از تلاش قدرت‌های جهانی برای شکل دادن به نظامی از ارزش‌هاست که علاوه بر پنهان نگه داشتن انگیزه‌های اصلی آنان با مشروعیت سازی برخی ارزش‌ها، فرایندی را برای اقدام سایر بازیگران سیاسی ایجاد کنند که بدون اعمال زور دستیابی به اهداف را میسر نماید. بر این بنیاد نقش ژئوپلیتیسین برای شناسایی و تحلیل این اهداف برای ارتقای ساختارهای قلمرو و قلمرومندی اهمیت ویژه‌ای دارد.

بر بنیاد گفتمان‌ها و رویکردهای جهانی تغییر رویکرد و نگرش‌ها از نظامی به اقتصادی به خصوص پس از دوران جنگ سرد به وضوح دیده می‌شود و فعالیت‌های قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای نیز براساس همین تغییر رویکرد قابل تفسیر است. بر این اساس گفتمان‌ها و ارزش‌های جهانی را می‌توان در قالب احترام به اراده مردمی، انحلال استعمار، حقوق

بشر، افزایش همکاری اقتصادی بین دولت‌ها، افزایش همکاری منطقه‌ای، کاهش استفاده از سلاح، توسعه اقتصادی پایدار، محیط زیست، مبارزه با مواد مخدر، حمل و نقل و ارتباطات، انرژی پایدار و تغذیه دسته بندی کرد.

۵. محیط شناسی مسئله

دریای عمان از تنگه هرمز ایران تا مصب رود سند امتداد دارد. این دریا قسمتی از اقیانوس هند است و تنها دریای آزاد ایران است. درازای دریای عمان ۶۱۰ کیلومتر و پهنایش کمتر از پهنای آبهای خلیج فارس است و وسعت آن ۹۰۳۰۰۰ کیلومتر مربع است (پورمهرانی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). ایران از طریق کرانه‌های ساحلی جنوب شرقی خود از بندر چابهار تا بندر جاسک به طول حدود ۳۰۰ کیلومتر به دریای عمان و اقیانوس هند دسترسی دارد. این تنها کرانه ساحلی است که ایران را به آبهای آزاد به صورت مستقیم متصل می‌کند. کرانه‌های شهرستان چابهار و جاسک از منظر موقعیت جغرافیایی و طبیعی، موقعیت نسبی، ژرفای آبهای ساحلی، تعدد خورها، نزدیکی بدون واسطه به بنادر اصلی آسیا و غیره بهترین ساحل ایران به ویژه از نقطه نظر تجارت و بازرگانی بین المللی، شیلات و صنایع ویژه است. اما این ساحل به دلیل پرت بودن، دورافتادگی، در حاشیه بودن و ضعف زیربنای سیستم حمل و نقل و به ویژه نبود راه ریلی هنوز نتوانسته نقش غالب ویژه و د ر خوری در اقتصاد ملی به عهده گیرد (کریمی پور، ۱۳۸۸: ۱۳۶). به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی در حاشیه قرار گرفتن این ساحل امن، تراکم نسبی پایین جمعیت ساحلی آن است. گرچه عوامل و شرایط نامساعد اقلیمی و طبیعی و آب و هوایی منطقه یکی از عوامل اصلی تراکم پایین جمعیت است اما تراکم جمعیت در نوار ساحلی سایر کشورها به مراتب از ایران بالاتر است. عموماً کرانه‌های دریایی - اقیانوسی به دلیل کارکردهای دوگانه و تودرتوی ساحل و دریا، از یک سو زمینه‌کنندگی و فعالیت را به سوی خود فراهم می‌کند و از سوی دیگر زمینه‌کنندگی شدن ساحل را در اقتصاد جهانی مهیا می‌کند. نقش‌های عمومی ساحل‌ها در جهان شامل: کشتیرانی، سازه‌های ساحلی، محورهای صنعتی، تولید نیرو، استخراج نفت و گاز، منابع معدنی ساحلی، ماهیگیری دریا، آبی‌پروری، کشاورزی در جلگه‌های ساحلی، گردشگری، نیروی دریایی و نظامی گری و بسترهای متنوع ارتباطی و مراکز پژوهشی و آموزشی است (کریمی پور، ۱۳۸۸: ۲۷-۹).

در حوزه کشتیرانی، ایران در سواحل مکران دارای دو بندر در چابهار و جاسک است. مقایسه آماری فعالیت این بندرها با بندرهای دیگر ایران واقع در سواحل شمالی خلیج فارس در جدول دو به وضوح کارایی پایین این بندر را نشان می‌دهد.

جدول ۲- فعالیت بندر جنوبی ایران در دوره زمانی ۹۵/۷/۱ - ۹۵/۱/۱

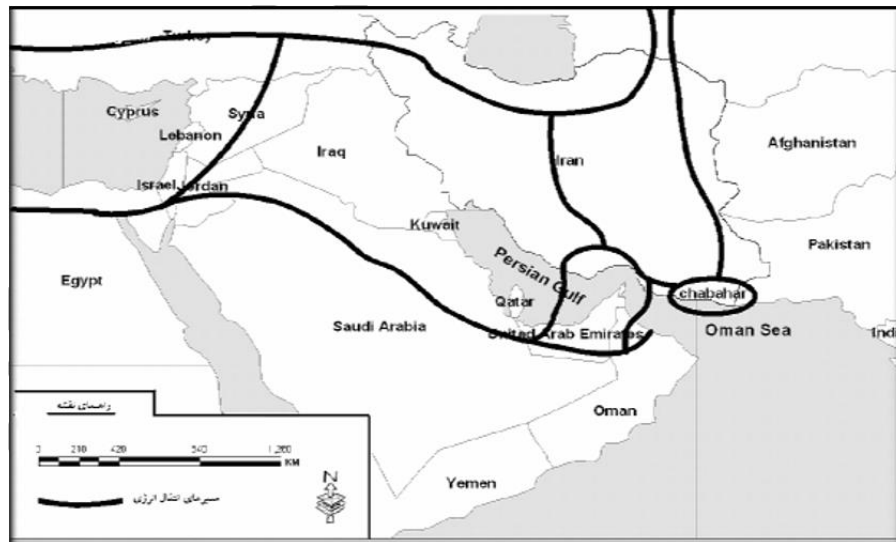
فعالیت بندر	تخلیه و بارگیری مواد نفتی و غیر نفتی (تن)	تخلیه و بارگیری کانتینر (TEU)	تعداد شناورهای ورودی	جابجایی مسافر
چابهار	۸۳۷۳۵۵	۹۲۳۳	۲۵۰	۰
جاسک	۱۸۶۲۳	۰	۲۴۰	۰
شهید رجایی	۳۸۸۸۱۲۸۸	۱۰۴۰۵۹۱	۲۰۷۶	۰
شهید باهنر	۹۲۴۶۵۰	۳۵۷	۴۲۰	۱۹۸۴۶
لنگه	۴۰۲۷۹۲	۵۰۹	۲۵۴۰	۳۰۶۳۷
بوشهر	۱۸۰۳۴۸۵	۵۵۹۴۷	۳۱۱	۵۷۴۴۷
امام خمینی (ره)	۲۱۰۶۳۸۷۱	۴۶۹۷۸	۸۴۱	۰

۲۵۸۳۱	۹۴۳	۳۱۷۴۳	۴۶۳۶۹۱	خرمشهر
۰	۴۲۰	۰	۳۵۹۱۲	آبادان

مرجع: (سازمان بنادر و دریانوردی، ۱۳۹۵)

طول ساحل ایران در خلیج فارس حدود ۸۰۰ کیلومتر است (از دهانهٔ اروندر تا ساحل عمان) عمق خلیج فارس در برخی نقاط حداکثر به ۱۶۵ متر می‌رسد در حالیکه عمق آب در دریای عمان به سه هزار متر می‌رسد (الهی، ۱۳۹۱: ۹-۷). بنا بر آمار جدول دو بندر چابهار و جاسک فقط در حد ظرفیت بندر بوشهر فعالیت داشته، با وجود این که پتانسیل‌های جغرافیایی آن با بندر بوشهر قابل مقایسه نیست. همچنین بیشترین صادرات و واردات مواد غیر نفتی از بندر شهید رجایی انجام می‌شود که علت اصلی آن وجود زیرساخت‌های ارتباطی (جاده‌ای و ریلی) و سازه‌های ساحلی مناسب است و بندر چابهار صرفاً ۲/۱۵ درصد بندر شهید رجایی در نقل و انتقال مواد نفتی و غیر نفتی فعالیت دارد؛ درحالی که موقعیت بندر چابهار برای دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی، قزاقستان، روسیه و شمال اروپا از طریق کریدور شمال - جنوب ویژه است.

براساس گزارش‌های بین‌المللی، هر سال حجم عظیمی از کالا و خدمات میان قاره‌ها و کشورهای دنیا مبادله می‌شود. این داد و ستد پر دامنه نیازمند شبکه‌ها و راه‌های ارتباطی کوتاه‌تر، ارزان‌تر، امن‌تر و آسان‌تر است. این بازارها در جنوب شرق و شرق آسیا، آسیای مرکزی، آفریقا، اروپا و آمریکا قرار دارد که بر اساس نقشه‌های جغرافیایی ایران در مرکز آن قرار گرفته است و می‌تواند به این تعاملات شکل عینی دهد. طرح پیشنهادی سازمان ملل متحد برای انتقال انرژی بین اروپای غربی، خاورمیانه، آسیای مرکزی، خلیج فارس و آسیای شرقی (یونیدو) که ایران را به حلقهٔ اتصال این چهارراه تبدیل کرده یکی از این طرح‌هاست. در این طرح چابهار به عنوان بزرگترین ترمینال مایع سازی گازی و انتقال آن به بازار مصرف جنوب شرق آسیا از جمله چین و ژاپن در نظر گرفته شده است (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۵: ۱۱). شکل یک این موقعیت را به خوبی نشان می‌دهد.



شکل ۱ - طرح پیشنهادی یونیدو برای اتصال خطوط انرژی بین قاره‌ای

مرجع: (حافظ نیا، رومینا، ۱۳۸۴: ۱۱)

این درحالی است که در بخش زیرساخت ریلی این بندر فاقد شبکهٔ ریلی است. نیاز روزافزون به تبادل ارزان، سریع و امن کالا بین کشورها موضوع ترانزیت کالا را به فضای رقابتی میان ایران و پاکستان تبدیل کرده و سایر کشورهای منطقه‌ای و

فرامنطقه ای نیز حسب منافع ملی خود در این فضای رقابتی نقش آفرینی دارند.

یکی دیگر از مزیت‌های دریای عمان در مقایسه با خلیج فارس کم بودن منابع مشاجره براساس مدل ریچاردسون^{۴۲} است که در آن توانش روابط بین ناحیه‌ای (از جمله مشاجره) تابع تعداد همسایگان است. براین اساس برای کشورهایی که تعداد همسایگان بیشتری دارند بسیار بیشتر امکان وقوع مشاجره وجود دارد (پیترهاگت، ۱۳۹۲: ۳۷۸). در دهه‌های گذشته خلیج فارس در مقیاس جهانی تبدیل به دریای جنگ شده است به طور کلی از زمان هخامنشیان تا جمهوری اسلامی در کرانه‌های خلیج فارس ۲۳ جنگ صورت گرفته (کریمی پور، ۱۳۸۸: ۶۶) در حالی که کرانه‌های دریای عمان از منظر ملاحظات ژئواستراتژیک آرام، باثبات و امن تر باقی مانده است که پیامد استراتژیک آن این است که میزان ریسک هر نوع سرمایه گذاری دراز مدت را به مراتب کمتر خواهد کرد. کرانه‌های عمان از دیرباز از یک سو سکویی برای نفوذ در اقیانوس هند و از سوی دیگر تضمین قوی برای امنیت صادرات نفت خام از خلیج فارس و تنگه^{۴۳} هرمز بوده است (همان: ۱۵۰-۱۵۲).

حسب آمار جدول دو ایران بیشتر از هر کشور دیگری در منطقه برای صادرات و واردات خود به خلیج فارس و تنگه^{۴۴} هرمز وابسته است. کل صادرات نفت ایران در جنوب، و حدود ۸۰ درصد تجارت خارجی ایران از طریق تنگه^{۴۴} هرمز صورت می‌گیرد که شمال آن در کنترل ایران و جنوب آن در اختیار عمان و کنترل آمریکا و انگلیس است (الهی، ۱۳۹۲: ۶۳). این درحالی است که ایران هنوز جایگزینی برای رخدادهای احتمالی آینده برای جلوگیری از صادرات و واردات خود به ویژه نفت از خلیج فارس و تنگه^{۴۴} هرمز در نظر نگرفته است. لذا طرح مسایلی مانند بستن تنگه^{۴۴} هرمز نه تنها عملی نبوده بلکه بیش از همه ایران را متضرر می‌کند، زیرا بن مایه^{۴۵} اقتصاد ایران متکی به صادرات نفت است.

در حوزه شیلات و آبی پروری، ۳۶ درصد صید آبهای جنوب کشور و ۳۱ درصد صید کل کشور از دریای عمان صورت می‌گیرد و ایران رتبه^{۴۶} دوم صید در اقیانوس هند بعد از اندونزی را دارد. در حوزه^{۴۷} آبی پروری با هدف امنیت غذایی و سلامت، اشتغال زایی در سال ۹۴-۹۳ حدود ۲۱۰ تن میگو برداشت شده در حالی که ظرفیت تولید بیش از ۶۰ هزار تن میگو وجود دارد (شیلات چابهار، ۱۳۹۵).

۶. مناسبات قدرت در دریای عمان

دریاها از گذشته‌های بسیار دور در نظریه‌های بازیگران قدرت دارای اهمیت بوده است. سیلاک، دریاسالار هخامنشی اولین بار حدود ۲۵ قرن قبل از ماهان^{۴۸} پایه گذار استراتژی دریایی بوده است. سیلاک پس از اکتشافات دریایی معتقد بود هر کشوری که بر سه نقطه^{۴۹} کلیدی و استراتژیک یعنی بحرین، عمان و یمن مسلط باشد بر جهان حکومت خواهد کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۳۲۴). دریای عمان از طریق تنگه^{۴۹} هرمز در مجاورت خلیج فارس قرار دارد لذا مسائل استراتژیک آن تا حدی از خلیج فارس متأثر خواهد شد. اهمیت منطقه^{۴۹} خلیج فارس به چهار عامل اصلی مربوط می‌شود: موقعیت جغرافیایی، ذخایر عظیم نفت و گاز، بازار مصرف و نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۲۰). مجموع این عوامل سبب شده تا قدرت‌های جهانی و فرا منطقه‌ای منافع و علاقمندی‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خود را در این منطقه دنبال کنند و برای حضور در آن تلاش نمایند. بر این بنیاد دریای عمان نیز از منظر این عوامل تحلیل می‌گردد.

الف) موقعیت جغرافیایی. از دیدگاه مکیندر^{۴۴} در نظریه^{۴۴} تئوری هارتلند، خلیج فارس و دریای عمان یک راه دریایی قابل دسترس به هارتلند است. این منطقه در تئوری قدرت دریایی ماهان مورد توجه بوده و عرصه^{۴۴} رویارویی قدرت بری و بحری در آن ترسیم شده است. از سوی دیگر دریای عمان سه تنگه^{۴۴} استراتژیک اقیانوس هند یعنی مالاکا، باب المندب و هرمز را به هم متصل می‌کند که از تنگه‌های مهم انتقال مواد نفتی بین قاره‌ای هستند. از جهت موقعیت ارتباطی، دریای عمان بستر ارتباطی اروپا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی، آسیای مرکزی، روسیه و آفریقا است. ترانزیت مواد نفتی مصرفی در آسیای شرقی

^{۴۲} The Richardson model

^{۴۳} Mahan

^{۴۴} Machinder

که از خلیج فارس خریداری می‌شود از طریق دریای عمان، اقیانوس هند و دریای چین جنوبی منتقل می‌شود. ژئوپلیتیک کشورهای حاشیه دریای عمان شامل پاکستان، هند و عمان به گونه‌ای است تقابل استراتژی بری و بحری در آن از خلیج فارس کمتر است. گرچه روسیه برای دسترسی به آبهای جنوب تلاش داشته علاوه بر مسیر غرب ایران یعنی عراق از مسیر شرق یعنی افغانستان و بلوچستان به آبهای آزاد دسترسی پیدا کند اما گرایشهای بحری عمان و پاکستان این مسیر را برای روسیه با مشکل مواجه ساخته است. هند در منطقه ژئوپلیتیک مستقل قرار دارد و بنا به تحلیل کوهن^{۴۵} احتمالاً تا نیمه قرن بیست و یکم حوزه جدید اقیانوس هند با تقویت نظامی هندوستان در منطقه شکل پیدا می‌کند (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۹۷). از سوی دیگر اختلافات موجود بین چین و روسیه باعث شده چین تلاش کند با حضور در اقیانوس هند و کشورهای حاشیه آن به خصوص پاکستان از تلاشهای روسیه برای رسیدن به آبهای آزاد از طریق بلوچستان جلوگیری کند. این دسترسی از دو جهت برای روسیه اهمیت دارد: یکم از حیث ارتباطی و دوم از نظر جنبه‌های نظامی و استراتژیک. روسیه تلاش دارد از طریق دریای عمان و خلیج فارس و به ویژه نقاط بندرگاهی چابهار و بندرعباس، پیوندهای تجاری و اقتصادی خود را با جنوب آسیا و شرق دور و استرالیا و از همه مهمتر کشورهای حاشیه خلیج فارس تقویت کند و از حیث نظامی و استراتژیک نیز از نفوذ قدرت دریایی به جدار باریک ریملند جلوگیری کند و محاصره روسیه را بشکند. از سوی دیگر حضور در سواحل شمالی اقیانوس هند، مثلث استراتژیک روسیه در اقیانوس هند (یمن، هندوستان و بلوچستان) را کامل می‌کند و قدرت دریایی روسیه را گسترش می‌دهد و توانش کنترل بر شبکه راههای دریایی را پیدا می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۳). از سوی دیگر چین نیز تلاش می‌کند تا از محاصره دریایی از مناطق جنوبی‌اش از سوی روسیه جلوگیری کند و به بازارهای مصرف منطقه در خلیج فارس و دریای عمان دسترسی یابد. ایالات متحده آمریکا نیز از طریق رابطه با عمان و هند و پاکستان حضور خود را در منطقه حفظ کرده است. مهم‌ترین اهداف آمریکا عبارتند از: جلوگیری از نفوذ روسیه در منطقه، کنترل مسیرهای تردد مواد نفتی و منابع انرژی با سیاست حفاظت و ایمن سازی خطوط انتقال انرژی، مقابله با افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، دسترسی به بازارهای مصرف منطقه.

ب) ذخایر نفت و گاز. حجم ذخایر نفت و گاز در کشورهای کرانه دریای عمان در جدول سه نشان داده شده است. براساس آمار، این کشورها بیشتر جزو کشورهای وارد کننده نفت و گاز هستند. به جز ایران که عمده صادرات خود را از خلیج فارس انجام می‌دهد بقیه کشورها حجم تولید نفت کمی دارند و ژئوپلیتیک نفت در دریای عمان کمتر عرصه رقابت و تنش بین کشورها بوده است. از سویی کشورهای هند، پاکستان و عمان جزو اوپک نیستند.

جدول ۳- آمار مربوط به فعالیت‌های نفتی کشورهای کرانه دریای عمان (۲۰۱۵)

جهانی	ایران	پاکستان	هند	عمان	
۱/۴۹۲/۶۷۷	۱۵۸/۴۰۰	-	۵/۶۸۰	۵/۳۰۶	ذخایر نفت (mb)
۳۶۱۸	۱۳۰	۲۳	۱۰۰	۷۳	چاه‌های فعال
۷۵/۰۷۹.۸	۳/۱۵۱.۶	-	۷۴۶/۸	۸۸۵/۲	تولید نفت ۱۰۰۰ b/d
-	-	-	۳/۹۳۵.۵	-	واردات نفت ۱۰۰۰ b/d
-	۹/۰۱۵	-	۱۸/۵۳۶	۱/۹۸۸	واردات گاز طبیعی
۷۰/۲۳۳.۱	۱/۵۹۵.۵	-	۱/۲۴۶.۴	۸۸۲.۹	صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی ۱۰۰۰ b/d

مرجع: (اوپک، ۲۰۱۵)

^{۴۵} Cohen

ج) بازار مصرف. کشورهای ساحلی کرانه دریای عمان هم از نظر جمعیت، پرجمعیت و قابل توجه هستند و هم از نظر اتصال به کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی و قزاقستان، غرب چین و افغانستان به بازار مصرف بزرگی دسترسی دارند. بیش از ۱/۵ میلیارد نفر در کشورهای کرانه دریای عمان سکونت دارند.

د) نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی. در سه کشور عمان، پاکستان و ایران غالب جمعیت کشور مسلمان هستند و حدود ۱۲ درصد جمعیت هندوستان را مسلمانان تشکیل می‌دهند. برخلاف منطقه خلیج فارس که به عنوان خاستگاه جنبش‌های اسلام خواهی شناخته می‌شود، در کشورهای کرانه دریای عمان به جز پاکستان این گونه فعالیت‌های کم رنگ است.

۷. نتیجه گیری

گفتمان‌ها از طریق مفاهیم فعالیت‌های اجتماعی را معنادار می‌کنند. انسجام مفاهیم و بکارگیری آن در پرتو اندیشه‌های فلسفی و در قالب نظریه‌های علمی پیدایش رشته‌های علمی ممکن ساخته و علوم مختلف براساس بن مایه فلسفی خود اهدافی را دنبال می‌کنند. در ادبیات جغرافیای سیاسی بازیگران سیاسی با محوریت ادبیات علمی براساس اندرکنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست استراتژی خود را تدوین می‌کنند. بر این بنیاد قدرت‌ها در سطح بین الملل تقسیم بندی شده و در سطوح جهانی، فرا منطقه‌ای، منطقه‌ای، ملی و فروملی گروه بندی می‌شوند. قدرت‌های جهانی قادر به تدوین استراتژی در سطح جهانی هستند و می‌توانند نفوذ دیپلماسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود را در سطح جهان اعمال کنند. قدرت‌های فرا منطقه‌ای در سطح محدودتر از قدرت‌های جهانی قادر به اعمال حداقل دو بعد از ابعاد چهارگانه استراتژی در سطح جهانی هستند. قدرت‌های منطقه‌ای قادر به اعمال ابعاد چهارگانه فوق در سطح منطقه جغرافیایی (ژئوپلیتیکی) خود هستند و قدرت‌های ملی و فروملی در سطوح پایین‌تر قرار می‌گیرند. لذا طبیعی است که گفتمان‌ها و رویکردهای جهانی توسط قدرت‌های جهانی و در تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای شکل یابد. همان گونه که در تدوین منشور تأسیس سازمان ملل متحد به وضوح این موضوع در تاریخ ثبت شده است. بنابراین اولویت بخشی به اهداف قدرت‌های بزرگ در گفتمان‌ها و رویکردهای مطرح شده انکارناپذیر خواهد بود. و در اندرکنش دانش/ قدرت، گفتمان‌ها کارکردهای مختلفی از مقاومت، اجبار، مشروعیت سازی و مشروعیت زدایی و پنهان کاری دارند.

پس از فروپاشی نظام استعماری گفتمان‌ها به عنوان عرصه ظهور و بازتولید قدرت به کار رفته‌اند و قدرت‌ها تلاش کرده‌اند با طرح موضوعت گفتمانی مختلف به مهمترین هدف اقتصاد سرمایه داری یعنی انباشت بیشتر سرمایه دست یابند. به عنوان نمونه تأسیس گروه بیست در ۱۹۹۹ به علت نگرانی سران کشورهای گروه بیست از تأثیر بحران مالی جهانی بوده است و علت تشکیل آن به جای G۸ این است که به کشورهای در حال توسعه برای خروج از بحران مالی نیاز بوده است. قدرت گفتمان‌ها تا حدی بوده که بر ادبیات بین المللی سیاستمداران، رسانه‌ها، سازمان‌های بین المللی و تعاملات بین کشورها سایه افکنده و عمل به آن ارزش و مقاومت در برابر آن ضد ارزش تبلیغ شده است.

تغییر رویکرد جهان پس از جنگ سرد از نظامی به اقتصادی را در قالب گفتمان‌های ذیل می‌توان مطالعه کرد:

- ۱- توجه به اراده مردمی به خصوص از سوی قدرت‌های جهانی
- ۲- پایان استعمار و اهمیت یافتن دولت - ملت‌ها
- ۳- پایان فضای دوقطبی در نظام بین الملل و دسته بندی کشورها میان قدرت‌های بری و بحری به سوی همکاری بین دولت - ملت‌ها با محوریت نیروهای اقتصادی
- ۴- سازمان‌های امنیت منطقه‌ای که در گذشته تحت تأثیر سیاست مهار کانتین منت و دومینو شکل می‌گرفت، پس از جنگ سرد در برخی نقاط اهمیت خود را از دست داده و مسائل اقتصادی و اجتماعی را با امنیت در آمیخته است. (آسه آن)
- ۵- توسعه همکاری گسترده‌تر بین کشورها برای گسترش روابط در بستر جهانی شدن

- ۶- گرایش به توسعه اقتصادی پایدار برای جلوگیری از ایجاد بحران مالی جهان
 - ۷- شکل گیری الگوهای جدید تولید برای تقویت توانش اقتصادی کشورهای در حال توسعه برای حفظ قدرت خرید محصولات کشورهای صنعتی توسط آنها
 - ۸- اهمیت دادن به موضوع تخریب محیط زیست و رقابت بین قدرتهای اقتصادی برای جلوگیری از رشد اقتصادی قدرتهای رقیب با ابزار حفاظت از محیط زیست
- به طور کلی این گفتمانها بر رویکردهای اقتصادی تاکید دارد و زمینه رقابت قدرتهای بزرگ را برای بهره برداری از مزیت‌های اقتصادی در مقیاس کروی فراهم کرده است.
- دریای عمان یک موقعیت استراتژیک است که توانش نقش آفرینی در مقیاس جهانی در قالب رویکردهای مطرح شده را دارد. براساس داده‌های پژوهش ظرفیت‌های دریای عمان به شرح ذیل است:
- در عرصه بین المللی دریای عمان و کرانه‌های آن به عنوان منطقه‌ای که دارای موقعیت گذرگاهی و استراتژیک برای ترانزیت کالا و مواد نفتی است شناخته شده است. گفته می‌شود دریای مدیترانه دریای دیروز، اقیانوس اطلس دریای امروز و اقیانوس آرام دریای فرداست. در خصوص دریای عمان می‌توان گفت که در صورتی که کرانه‌های دریای عمان در حوزه زیرساخت ارتباطی تکامل یابد، دریای فردا خواهد شد.
 - این موقعیت گذرگاهی ایران را در چهار راه ارتباط استراتژیک جهانی قرار می‌دهد و وزن ژئوپلیتیک ایران را افزایش می‌دهد. موقعیت ژئوپلیتیک سواحل مکران به گونه‌ای است که طرح‌های جایگزین برای انتقال کالا و مواد نفتی از نظر زمان، هزینه و امنیت مسیر قابل رقابت با بندر چابهار نیستند. منتهی ضعف اساسی در شبکه ریلی و جاده‌ای ایران باعث شده ایران نتواند از ظرفیت به خوبی استفاده کند.
 - توانش گذرگاهی دریای عمان می‌تواند ایران را از یک کشور صادرکننده نفت به پل انتقال کالا و مواد نفتی بین قاره‌ای تبدیل کند که به راحتی از رقابت‌های بین المللی قابل حذف شده نیست. تحریم‌های اقتصادی نشان می‌دهد که دنیای اقتصادی می‌تواند بدون نفت ایران به مسیر خود ادامه دهد؛ اما شاخص‌هایی مانند امنیت، سرعت و هزینه انتقال کالا و مواد نفتی به قدری اهمیت دارند که برای آن کانال‌های سوئز و پاناما احداث گردد.
 - یکی از مهمترین دلایل وجود و رشد گروه‌های تروریستی و مواد مخدر در برخی کشورهای آسیای جنوبی و جنوب غربی نبود فرصت‌های شغلی و بیکاری جمعیت در این کشورهاست. کریدورهای بین المللی چهارگانه (شمال - جنوب، شرق - غرب، جنوب، تراسیکا) علاوه بر ارزش اقتصادی از کارکرد امنیتی نیز برخوردار بوده و با جذب جمعیت فعال کشورها با تروریسم و مواد مخدر مبارزه می‌کند و زمینه توسعه اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کشورها را فراهم می‌کند.
 - موقعیت گذرگاهی برمبنای اصل وابستگی متقابل معنا می‌یابد و این توانش سبب می‌شود کشورها مکمل اقتصادی یکدیگر شوند.
 - مناسبات قدرت در دریای عمان براساس رقابت برای بهره مندی بیشتر قدرتها از مزیت‌های اقتصادی این منطقه در حال شکل گیری است. این مناسبات به نفع ژئوپلیتیک منطقه ارزیابی می‌شود زیرا باعث توسعه اقتصادی و امنیت منطقه‌ای می‌شود.
 - امنیت ناشی از توسعه اقتصادی کشورهای کرانه دریای عمان از حضور نظامی قدرتهای فرامنطقه‌ای و جهانی در منطقه می‌کاهد و کشورها حاضر در منطقه را نسبت به موضوع امنیت مسئولیت پذیرتر می‌نماید.
 - کرانه‌های دریای عمان توانش ایجاد و توسعه انرژیهای نوین را دارد. انرژی هسته‌ای، بادی، خورشیدی، دریایی و غیره از این جمله هستند که از تخریب محیط زیست جلوگیری می‌کنند.
 - عدم تکامل دولت - ملت در برخی کشورهای منطقه سبب شده تا فرایند تقسیم و پیدایش دولت -

ملت‌های جدید مدنظر تحلیل گران منطقه‌ای قرار گیرد. ظرفیت‌های ژئوپلیتیک دریای عمان می‌تواند بسترساز تکامل فرهنگی، اجتماعی و انسجام ملی در کشورهای منطقه از طریق توسعه اقتصادی پایدار شود.

- تروریسم در ابعاد ملی و منطقه‌ای و جهانی دامن گیر برخی کشورهای منطقه جنوب، جنوب غربی و آسیای مرکزی و قفقاز شده است. بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک دریای عمان مستلزم همکاری و تعامل بین کشورهاست. لذا مبارزه با تروریسم به عزم ملی کشورها تبدیل خواهد شد.
- قرار گرفتن دریای عمان بین سه تنگه استراتژیک هرمز، مالاکا و باب‌المندب و حجم زیاد تردد کشتی، توانش احداث اسکله‌های دریایی سوخت‌رسان، ساخت و تعمیر کشتی و غیره را در دریای عمان فراهم کرده است.
- امروزه امنیت غذایی مهمترین مقوله جهانی است. به خصوص در کشورهایی که به دلیل شرایط اقلیمی و محیط جغرافیایی با مشکل مواجه هستند. دریای عمان دارای ظرفیت‌های بهره‌بردارانه نشده‌ای در حوزه آبی پروری و شیلات است که می‌تواند نقش آفرین باشد.
- مطالعات و پژوهش‌های دریایی در دریای عمان و حضور پژوهشکده‌های بین‌المللی منجر به شناسایی منابع دریایی بکر منطقه می‌شود.

آنچه در حال حاضر در منطقه دریای عمان مورد بهره‌برداری قرار گرفته استفاده از عمق استراتژیک این منطقه در ایران و افزایش توان نظامی است که علت اصلی آن به دلیل دورافتادگی و تراکم جمعیت و نبود زیرساخت‌های حساس در منطقه است. توانش‌های دریای عمان که هنوز بهره‌بردارانه نشده می‌تواند در اقتصاد ایران تحول آفرین باشد. بهترین روش برای بهره‌برداری از آن توسعه همکاری با سایر کشورها و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. سرمایه‌داران به حوزه‌های جذب می‌شوند که ضمن حفظ اصل سرمایه به انباشت بیشتر سرمایه نیز منجر شود. بر این بنیاد فرضیه پژوهش مبنی بر این که دریای عمان دارای موقعیت استراتژیک است که می‌تواند وزن ژئوپلیتیک کشورهای منطقه را افزایش دهد مشروط بر آن که کشورهای منطقه همسو با تحولات جهانی رویکرد مناسبی را در جهت تحول اقتصادی و توسعه همکاری‌های بین‌المللی برای جذب سرمایه خارجی اتخاذ کنند، مورد تأیید قرار می‌گیرد.

منابع

- ۱- افضل‌ی، رسول و وحید کیانی (۱۳۸۹)، «تبیین جایگاه روش‌های اثباتی و فرائیباتی در مطالعات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۲
- ۲- برنارد کوهن، سائول (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک نظام جهانی»، ترجمه: عباس کاردان، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- ۳- پورمهرانی، مهران (۱۳۸۹)، «چالش‌های ژئوپلیتیکی ایران در مرزهای پیرامونی»، تهران، نشر نوآور
- ۴- تهامی، مرتضی و مراد کاویانی راد (۱۳۹۲)، «حکومت جهانی در تصور ژئوپلیتیک ایران باستان»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره سوم، صص ۱۱۷-۱۳۹
- ۵- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)، «ایران و خلیج فارس، گذشته و چشم انداز آینده» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۲۹، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- ۶- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۹۰)، «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک»، مشهد، انتشارات پاپلی
- ۷- حافظ نیا، محمد رضا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۴)، «تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای مورد غفلت)»، جغرافیا و توسعه، پاییز و تابستان.
- ۸- حافظ نیا، محمد رضا و مراد کاویانی راد (۱۳۹۳)، «فلسفه جغرافیای سیاسی»، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی



- ۹- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۸)، «خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز»، تهران، انتشارات سمت
- ۱۰- عزتی، عزت الله (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم»، تهران، انتشارات سمت
- ۱۱- کاویانی راد، مراد (۱۳۹۵)، «چیستی رویکرد ژئوپلیتیک»، قابل دسترس در سایت:
<http://www.iag.ir/knowledge>
- ۱۲- کریمی پور، یداله (۱۳۷۱)، « بررسی و تحلیل نواحی بحرانی سیستان و بلوچستان»، دانشنامه دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس
- ۱۳- کریمی پور، یداله (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک کرانه‌های دریایی ایران از دیدگاه مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی»، تهران، دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم)
- ۱۴- کلاین برگ، اتو (۱۳۶۸)، «روان شناسی اجتماعی»، جلد دوم، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران، نشر اندیشه
- ۱۵- میر حیدر، دره (۱۳۹۲)، «مبانی جغرافیای سیاسی»، تهران، انتشارات سمت
- ۱۶- میرحیدر، دره (۱۳۷۷)، «ژئوپلیتیک ارائه تعریفی جدید»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، مشهد، سال سیزدهم، شماره ۴
- ۱۷- میرحیدر، دره (۱۳۹۳)، نسبت بین جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، قابل دسترس در سایت:
<http://lebensraum.persianblog.ir/tag>
- ۱۸- هاگت، پیتر (۱۳۹۲)، «جغرافیای ترکیبی نو»، جلد دوم، ترجمه: شاپور گودرزی نژاد، تهران، انتشارات سمت
- ۱۹- الهی، همایون (۱۳۹۱)، «خلیج فارس و مسائل آن»، تهران، نشر قومس
- ۲۰- Agnew, John (۲۰۰۳), geopolitics: Re-visioning World Politics, ۲nd, Routledge
- ۲۱- Annual Statistical Bulletin (۲۰۱۶), Available at: www.opec.org/opec-web/en/publications/۲۰۲.htm
- ۲۲- Deborah, Cowen And Neil Smith (۲۰۰۹), After Geopolitics? From The Geopolitical Social To Geoeconomics, Antipode, Vol ۱, N۱, pp ۲۲-۴۸
- ۲۳- Fairclough, Norman (۲۰۰۶), Discourse And Social Change, Cambridge
- ۲۴- Galmen, Alan (۲۰۰۸), The Emigration Stte And The Modern Geopolitical Imagination, Political Geography, N۲۷, pp. ۸۴۰-۸۵۶
- ۲۵- <http://amar.pmo.ir/default.aspx>
- ۲۶- Jones , Martin and others (۲۰۰۴), An Introduction To Political Geography, Routledge , ۱nd
- ۲۷- www.merriam_Webster.com/dictionary/Attitude
- ۲۸- www.shilatchabaha.ir
- ۲۹- www.un.org/en/section/observances/united-nation-observances/index.html
- ۳۰- www.un.org/en/sections/observances/international-decsdes/index.html
- ۳۱- Year Book Of The United Nations (۱۹۹۰), Vol ۴۴. Department Of Public Information United Nations, New York
- ۳۲- Year Book Of The United Nations ۱۹۴۷-۴۸ (۱۹۴۹), Department Of Public Information United Nations, Lake Success, New York

انتقال آب دریای خزر به فلات مرکزی و ابعاد حقوقی آن

زینب فرنام^{*}، علی اصغر فراتی^۲

۱- ژنودزی، دانشگاه توئنته هلند

۲- کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، مدرس جهاد دانشگاهی سمنان

* زینب فرنام، farnam.zb@gmail.com

چکیده

طرح مسئله: برای جبران کمبود آب در بخش عظیمی از کشور به ویژه فلات مرکزی، طرح انتقال آب سال هاست مطرح شده که موافقین و مخالفین زیادی دارد. اینکه این طرح مناسب است یا خیر با چالش‌هایی مواجهه بوده و منتقدان زیادی داشته است، از این رو در این پژوهش انتقال آب دریای خزر به فلات مرکزی و ابعاد حقوقی آن بررسی شده است. اهمیت این طرح، از جنبه‌های گوناگون فنی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، آن را به عنوان یک موضوع در مقیاس منطقه‌ای، ملی و حتی بین‌المللی مطرح کرده است.

روش پژوهش: پژوهش حاضر کیفی و از نظر هدف کاربردی است، که به تحلیل و ارزیابی و بررسی انتقال آب و ابعاد حقوقی آن پرداخته است، از آنجایی که این طرح مربوط به دوره خاص زمانی است از نوع مقطعی می‌باشد.

یافته‌ها: در انتقال آب بین دو حوضه، پیامد‌های مثبت و منفی زیادی وجود دارد، وجود پیامد منفی دلالت بر حذف طرحی نیست، بلکه با پیشرفت بشر در علوم و فنون، می‌توان اغلب مشکلات را کنترل و مدیریت کرد، که مدیریت صحیح ناشی از تفکر، شیوه اجرا و مکان‌گزینی صحیح است، روش‌ها باید بررسی شوند و راه‌حلی انتخاب شود که کوتاهترین مسیر را در با کمترین هزینه، کمترین آسیب به محیط زیست و کمترین کشمکش و درگیری داخلی و خارجی در حال و آینده داشته باشد. که بی‌توجهی به اثرات منفی، خسارات جبران‌ناپذیری در هر دو حوضه آمده و آنگیر، ایجاد خواهد کرد.

نتیجه: انتخاب بهترین روش برای تامین آب از بین تمامی راه‌های ممکن در وهله اول، سپس بررسی اثرات منفی در کنار اثرات مثبت و ارائه راهکارهای لازم جهت کنترل و مدیریت آن و در نظر داشتن محدودیت‌های قانونی در پروژه‌های انتقال آب بسیار حائز اهمیت هستند.

واژگان کلیدی: انتقال آب، ابعاد حقوقی، حوضه، دریای خزر، سمنان

۱- مقدمه

موضوع منابع آب به عنوان یک موضوع با اهمیت در صحنه سیاست داخلی کشورها به ویژه در مناطق خشک و کم آب جهان از دیرباز همواره مطرح بوده و هم اکنون نیز اهمیت خود را حفظ کرده است (زیبا کلام، ۱۳۸۷). مسائل مربوط به بحران و مدیریت آب از دیدگاه سازمان ملل متحد پس از مشکل جمعیت به عنوان دومین مسئله اصلی جهان شناخته شده است. باید توجه داشت که امکان افزایش منابع آب شیرین جهان و حل این بحران وجود ندارد، تنها کاری که می توان کرد، بهبود روش های استفاده از آن است (بران و هنر بخش، ۱۳۸۶). از این رو در بعضی مواقع از انتقال آب به عنوان منبع تامین آب استفاده می شود. انتقال آب بین حوضه ای یک ابزار سازه ای جهت کاهش تنش ناشی از بحران آب در یک منطقه از طریق انتقال آب از منطقه پر آب می باشد که ضمن برقراری توازن و همگنی در توزیع آب، موجب کاهش خسارات ناشی از سیلاب در حوزه آبدی خواهد شد (حتاری^{۴۶}، ۲۰۰۲). اگر چه قدمت انتقال آب به صدها سال پیش بر می گردد ولی ضرورت طرح این موضوع از ۲۰۰ سال پیش تاکنون بیشتر احساس شده است و اجرای کارگاه ها، سمینارها و همایشهای بین المللی با هدف بررسی و شناسایی مسائل انتقال بین حوضه ای چون همایش یونسکو (IHP) بین حوضه ای در ایالت نوادا در آمریکا در سال ۱۹۹۲ و کارگاه انتقال بین حوضه ای آب توسط گروه برنامه ریزی منابع آب در سال ۱۹۹۹ در پاریس، تأکیدی بر این موضوع است (مطیعی، ۲۰۰۱). انتقال حوضه به حوضه آب عبارت است از انتقال فیزیکی آب از یک حوضه آبریز به حوضه دیگر، در این جابه جایی یک حوضه آبریز آب از دست می دهد و حوضه دیگر آب به دست می آورد (قدرت نما، ۱۳۸۳). انتقال آب در برخی مواقع باعث ایجاد مشکلات جدید و جبران ناپذیر می شود و از این رو قوانین نیز ایجاد محدودیت می کنند هر چند قوانین باید بروز شود تا بتواند جوابگوی مشکلات روز شود. قوانین خواه ملی یا بین المللی، در خلا رشد نمی کنند، بلکه تحت تاثیر سیاست، اقتصاد و جغرافیای محیط واقعی اطرافشان که این قوانین مربوط به آن های می شود، شکل می گیرند، عملا محتویات حقوق دریا ها در هر زمان معینی بازتاب چگونگی منافع ناشی از استفاده های دریا در همان زمان است، با ظهور استفاده های جدید از دریا ها و تغییر میزان اهمیت انواع استفاده های موجود، فشارهایی برای تغییر قوانین بروز می کند، کشتیرانی و ماهیگیری تنها استفاده های مهم از دریا ها تا قرن اخیر بوده است، این نوع استفاده ها همچنان حائز اهمیت هستند، اما ماهیت آنها در حال تحول است (رابین چرچیل و آلن لو، ۱۳۸۳). انتقال آب دریای خزر به فلات مرکزی، موضوعی است که مدت هاست مطرح شده است و افراد موافق و مخالف زیادی در آن صاحب نظر بوده اند. با توجه به بسته بودن اکوسیستم آبی دریای خزر، محیط زیست آنها همواره در معرض خطرهای ناشی از آلاینده های زیست محیطی است از جمله عواملی که به شدت سلامت دریای خزر را تهدید می کند، آلاینده های نفتی هستند، در تازه ترین ارزیابی ها مقادیر ذخایر نفتی آن را بیش از ۵۰ میلیون شبکه برآورد کرده اند (کولائی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۱).

در این پژوهش چالش های انتقال آب دریای خزر به فلات مرکزی و ابعاد حقوقی آن بررسی شده است. مقیاس، ابعاد و اهمیت این طرح، از جنبه های گوناگون فنی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، آن را به عنوان یک موضوع در مقیاس منطقه ای، ملی و حتی بین المللی مطرح کرده است.

۲=پیشینه

مکنون و همکاران در سال ۲۰۱۲ در پژوهشی با عنوان انتقال آب از حوضه دز به قم رود شرایط اجرای سه پروتکل پیشنهادی در مدیریت منابع آب در مواجهه با تغییرات اقلیمی را بررسی نمودند و اجرای طرح های انتقال آب به منظور توجیه اقتصادی پروژه دانستند. در پژوهشی دیگر کاراکایا^{۴۷} در سال ۲۰۱۴ با عنوان ارزیابی پروژه های انتقال آب به ترکیه انجام داده اند به

^{۴۶} • Bhattarai

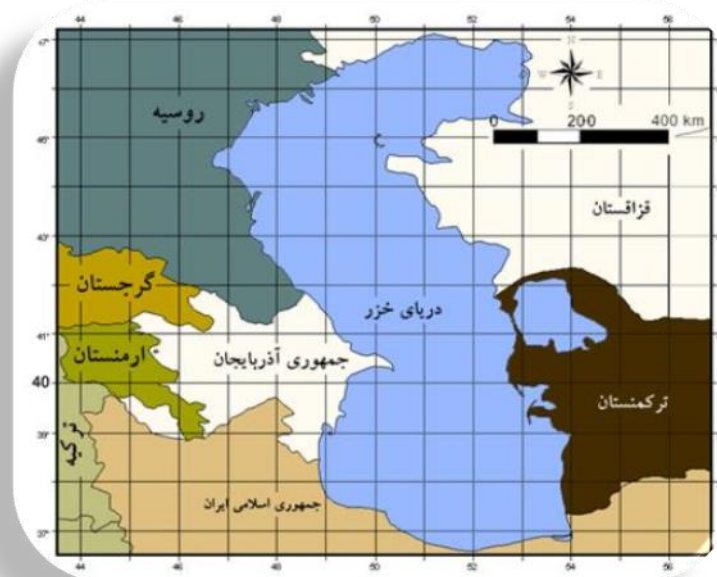
^{۴۷} . Karakaya

این نتایج دست یافتند که توجه به چالش های اقتصادی اجتماعی و محیط زیستی مقیاس مکانی و زمانی اجرای پروژه های انتقال آب و بررسی روش های جایگزین در تامین آب در مدیریت عرضه و تقاضا را مهم گزارش کردند و لزوم ارزیابی جامع در اجرای مدیریت پایدار منابع آب در فرایند سیاست گذاری و تصمیم گیری را ضروری دانسته و لزوم توجه به تجربیات پروژه های انتقال آب در کشورهای دیگر و اهمیت تبیین معیار ها و شاخص های مرتبط با کیفیت و کمیت آب انتقالی و زیست بوم در زمینه ی تصمیم گیری مدیریت منابع آب را مهم ارزیابی نمودند.

در پژوهشی که صادقی و همکاران در سال ۱۳۹۵ با عنوان تجارب و پیامد های انتقال آب بین حوضه ای در جهان انجام داده اند به این نتایج دست یافتند که اجرای پروژه های انتقال آب بین حوضه ای تنها در شرایط اضطرار و عدم وجود راه حل جایگزین و تنها در صورت ضرورت تامین آب شرب با شناخت همه جانبه و پتانسیل های منطقه تنها با رویکرد مدیریت جامع و نظام مند، لحاظ جنبه های محیط زیستی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و نهایتا در بلند مدت قابلیت طرح را خواهند داشت.

۳- موقعیت جغرافیایی دریای خزر

دریاچه خزر از جنوب به ایران، از مغرب به جمهوری آذربایجان، از شمال غربی به روسیه، از شمال شرقی به قزاقستان و از مشرق به ترکمنستان محدود شده است که بزرگترین پهنه آبی محصور در خشکی است. طول تقریبی ۱۲۰۰ کیلومتر و عرض متوسط ۳۲۰ کیلومتر و مساحت ۴۳۸۰۰۰ کیلومتر مربع و حجم ۷۷۰۰۰۰ کیلومتر مکعب بزرگترین دریاچه جهان است، که حدود ۹۲۲ کیلومتر آن در خاک ایران واقع شده است و وسعت حوزه آبرگیر آن ۳۷۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع است که ۲۵۶۰۰۰ کیلومتر مربع آن در خاک ایران قرار دارد. این دریاچه ۲۸ متر پائین تر از سطح اقیانوسها است و بنا براین هیچگونه خروجی از این دریاچه وجود ندارد (عجم، ۱۳۸۳). طول خط ساحلی دریای خزر حدود ۷۰۰۰ کیلو متر است که حدود ۱۰۰۰ کیلومتر آن از آستارا تا اترک جز سواحل ایران می باشد (گزارش ملی محیط زیست دریای خزر، ۲۰۰۴). موقعیت جغرافیایی دریاچه خزر در شکل شماره یک نشان داده شده است.



شکل ۱. دریای خزر

منبع: پژوهشگاه اقیانوس شناسی و علوم جوی

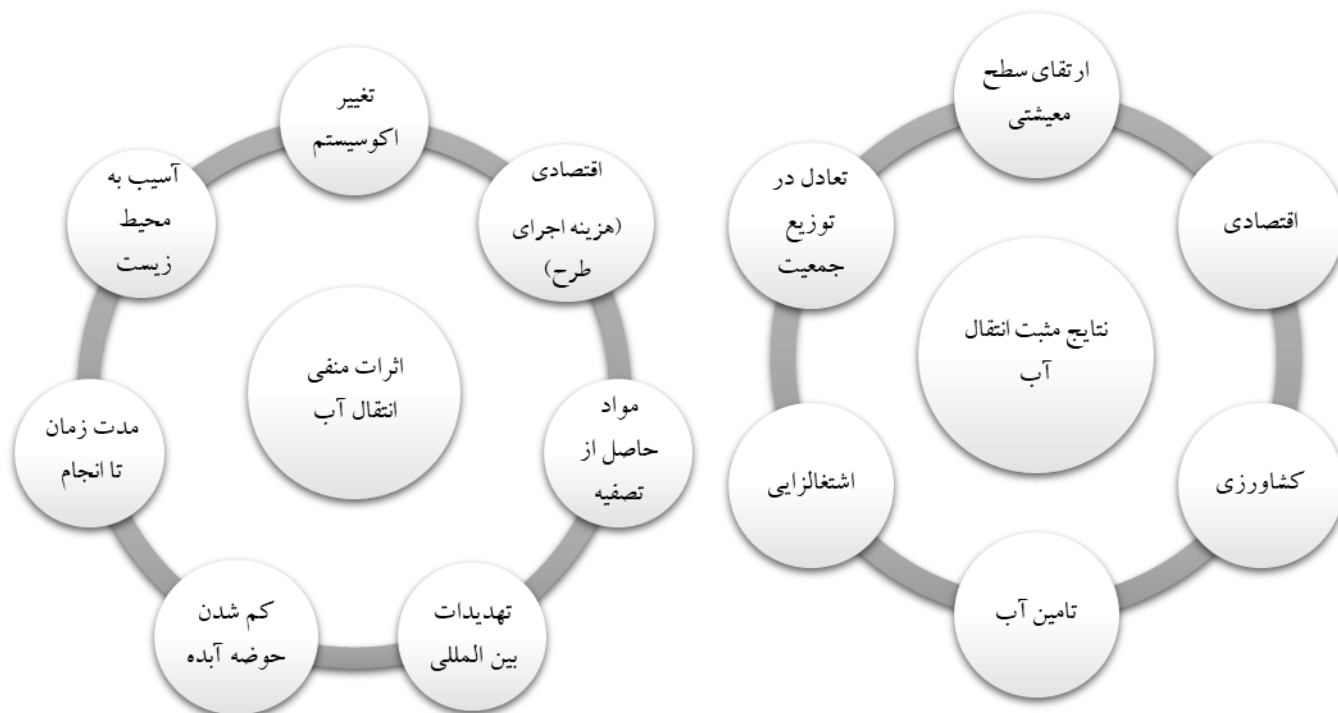
۴- روش تحقیق

این پژوهش از لحاظ هدف، از نوع پژوهشی کاربردی و از نظر شیوه گردآوری اطلاعات توصیفی- پیمایشی است که در پی ارزیابی است، که پیامدهای مثبت و منفی را در انتقال آب دریای خزر به سمنان مقایسه و ارزیابی کرده است. و از آنجایی که این طرح مربوط به دوره خاصی زمانی است از نوع مقطعی می باشد. این پژوهش به صورت کیفی انجام شده است و به اندازه گیری نتایج و اثرات پرداخته نشده است.

۵- یافته های تحقیق

۱-۵- پیامدهای انتقال آب

طرح انتقال آب دریای خزر به کویر مرکزی و حتی اتصال آن به خلیج فارس اولین بار حدود ۲۰ سال قبل مطرح شد و در سالهای ۸۸ تا ۹۰ توسط قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا (ص) مورد مطالعه قرار گرفت و بر اساس آن در سالهای ۹۱ و ۹۲ عملیات اجرایی آن انجام شد که به دلیل مخالفین زیاد به اجرا در نیامد. هدف از انتقال آب خزر به فلات مرکزی تامین آب شرب و استفاده آن در صنعت منظور شده است. حال هدف هر چه که باشد به دلیل جبران کمبود آن حاصل می شود، در بررسی انتقال آب حوضه آبد و حوضه آبریز هر دو از منظرهای متفاوت دچار تغییراتی می شوند که این تغییرات برخی به نفع منطقه ای و برخی تهدیدی برای آن محسوب می شود، که در شکل ۲ این اثرات نشان داده شده است.



شکل ۲. پیامدهای مثبت و منفی انتقال آب دریای خزر به سمنان

منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸.

وجود پیامد منفی به هیچ وجه دلالت بر انجام ندادن طرحی نیست، با توجه به پیشرفت بشر در علوم و فنون، می توان تمامی مشکلات را کنترل و مدیریت کرد، که مدیریت صحیح ناشی از تفکر و شیوه اجرا و مکان گزینی صحیح می باشد، روش ها باید

مورد بررسی قرار گیرند و راه حلی انتخاب شود که کمترین هزینه، کمترین آسیب به محیط زیست، و کمترین مسیر را در بر گیرد. و کمترین کشمکش و درگیری داخلی و خارجی را در حال و آینده داشته باشد.

۵-۲- اثرات اقتصادی

در مباحث اقتصادی طرح، هزینه و سودهای ملموس و غیر ملموس در نظر گرفته می شود. از نکات قابل توجه برگشت پذیری سرمایه صرف شده و سود حاصل از آن می باشد که بایستی بین حوضه آبد و گیرنده آب به اشتراک گذارده شود. از مهم ترین مسائلی که در ارزیابی اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرد خسارات ناشی از تخریب خانه ها، زمین های زراعی و وسیله امرار و معاش افراد حاشیه نشین و کاهش درآمد مصارف مختلف در اثر کاهش آب و کاهش درآمد ناشی از تغییر کاربری اراضی و تغییر الگوی کشت خواهد بود (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۳). قبل از اقدام به شروع طرح ریزی به منظور عملیاتی کردن پروژه های انتقال آب بین حوضه ای در یک منطقه باید کلیه مفاهیم فیزیکی، شیمیایی، هیدرولوژیکی، بیولوژیکی و محیط زیستی برای هر دو حوضه ی مبدا و مقصد روشن و قابل درک شوند (دیویس و همکاران^{۴۸}، ۱۹۹۲). فاصله بین مبدا و مقصد، شیب و ارتفاع مقصد نسبت به مبدا، تعیین کننده عوامل اقتصادی برای انتقال آب می باشد، هر چه فاصله بین حوضه آبد و حوضه آبیگر بیشتر باشد هزینه ها بیشتر می شود، و هر چه ارتفاع حوضه آبیگر کمتر از حوضه آبد باشد هزینه ها کمتر است، که در انتقال آب دریای خزر به فلات مرکزی دقیقاً برعکس این حاکم است، فاصله ها زیاد و ارتفاع در مقصد خیلی بالاتر از ارتفاع در مبدا می باشد، در نگاهی گذرا انجام این طرح از نظر اقتصادی توجیه نمی شود، اما با مدیریت و کنترل سایر شرایط تمامی این هزینه ها طی کمتر از ۵ سال قابل جبران است، به عنوان نمونه در یک مورد می توان از سدیم حاصل از تصفیه آب خزر که نمک خوراکی و صنعتی به دست می آید. اشتغالزایی، و افزایش تولید در محصولات کشاورزی و.. اشاره کرد.

۵-۳ اثرات زیست محیطی

یکی از موارد ضروری مورد مطالعه پیش از اجرای انتقال آب بین حوضه ای، اثرات زیست محیطی آن می باشد. تجربیات زیادی در خصوص انتقال آب از نقطه ای به نقطه دیگر وجود داشته که سبب انتقال موجودات آبری اعم از گیاه و جانور شده که در نهایت تخریب تنوع زیستی و شرایط پایدار منبع آبی را سبب شده است. همچنین انتقال آب به صورت غیر مستقیم از طریق ایجاد سد می تواند عدم امکان مهاجرت ماهیان را فراهم سازد و یا بالا آمدن سطح آب زیرزمینی در اثر احداث کانال باعث ایجاد ماندابها و شرایط غیر بهداشتی می شود (ژایبین و همکاران^{۴۹}، ۲۰۰۳). اثرات زیست محیطی انتقال آب خود می تواند سبب تهدید جوانب مختلفی شامل عوامل تهدید کننده محیط زیست دریایی، محیط زیست بیابانی، تهدید جانوران مبدا، مقصد و مسیر، تهدیدات رستنی های مبدا، مقصد و مسیر، و... شود. اثرات زیست محیطی این طرح نیز قابل کنترل است، چون طبیعت همواره در حال وفق گرفتن با محیط هست و قانون تکامل خود بهترین مدیریت را در بلند مدت دارد که برای رسیدن به تعادل در کوتاه مدت باید یک سری از امور کنترل و مدیریت صحیح و حتی جایگزین شود. اما مهمترین مساله در اثرات زیست محیطی، احتمال تغییر اکوسیستم است، که این تغییر در اکو سیستم تهدیدی برای استان های مرکزی است نه سواحل دریای خزر، که در صورت تغییر اکوسیستم امکان اتفاق هر گونه بلای طبیعی امکان پذیر است، امکان تغییر اقلیم در شهر سمنان، یا بارش های شدید باران در بالا دست های سمنان و... وجود دارد. چون شهر سمنان ارتفاع خیلی پایینی دارد امکان تشکیل ابر در آن زیاد نیست ولی این احتمال وجود دارد که در قسمت های اطراف آن بارندگی های شدید و سحتی سیلاب جاری شود. در تغییرات اکوسیستم امکان ایجاد و تولید حشرات و موجودات جدید هست که تهدیدی برای حیات انسان است.

^{۴۸} Davies et al.

^{۴۹} . Zhaoyin, W, Xuejun, S, and Hong, W

تغییر اکوسیستم در کشورهای زیادی به چشم می خورد که کشور های همسایه چون امارات و دبی پیشتاز در این زمینه هستند که باید همیشه به خاطر داشت تغییر اکوسیستم بیش از آنکه نشان از پیشرفت کشوری باشد نشان از درآمدهای بالای آن کشور، است با مغز های به کار گرفته نشده، چرا که کشوری پیشرفته است که بتواند با شرایط حاکم بهترین درآمد و بهترین گردشگر پذیر را کسب کند، ساختن جزایر، یخچال ها، و دریاچه های مصنوعی دلالت بر بی پشتوانه بودن فکری است، فرار از موقعیت موجود است حال آنکه در کشور های پیشرفته از کویر و بیابان با برنامه های ورزشی، فرهنگی و.. که مختص آن هاست به بهترین نحو و کمترین هزینه بدون هیچگونه آسیب به اکوسیستم کسب در آمد می شود.

۴-۵ اثرات ملی و بین المللی

بی تردید اگر مقبولیت چنین طرحی به تایید برسد، الگویی خواهد شد برای تعمیم استفاده از این روش در همه استان های کشور، گلستان، مازندران و گیلان و تمامی استان های نیازمند به آب هم جوار دریای خزر در استان های جنوبی سلسله جبال البرز، و صد البته که به کارگیری چنین شیوه ای، انگیزه ای خواهد شد برای اقدامات مشابه در کشورهای همسایه واقع در سواحل دریای خزر. پیش بینی این چنین سلسله رخدادها و پیامدهای قریب به یقین و ناخوشایند ناشی از آنها، سبب نگرانی هایی می شود که وضعیت آینده دریای خزر و شهرها و تمدن های ساحلی آن، چه در ایران و چه در دیگر کشور های هم جوار، از چشمان تیزبین و آینده نگر خبرگان و اساتید فن دور نماند (بیانیه جامعه مهندسان مشاور ایران، آبان ۱۳۹۸). بنابراین با توجه به سهم سایر کشور ها در دریای خزر، انتقال آب دریای خزر این مجوز را به کشورهای دیگر می دهد که آنها هم به شیوه مشابه عمل کنند. پس انجام مطالعات ژئوپلیتیک و لحاظ کردن کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، همراه با بررسی چالش های روز و آتی و انجام تعاملات و توافقات با کشورهای همسایه ذریبط در طول دوران بهره برداری ضروری است.

۶- پیامدهای حقوقی ناشی از انتقال آب خزر فلات مرکزی (سمنان)

ابعاد حقوقی انتقال آب دریاچه خزر به فلات مرکزی (سمنان) از دو منظر حقوق بین المللی و حقوق داخلی حائز اهمیت و بررسی است. شهر ها و استان های ساحلی و حق استفاده آن ها از دریای خزر در حقوق داخلی و سهم هر یک از کشور های ساحلی در دریای خزر در حقوق بین المللی بررسی می شود.

۱-۶- حقوق دریایی و حقوق دریا ها

حقوق دریا ها با حقوق دریایی متفاوت است حقوق دریا ها یکی از شاخه های حقوق بین الملل است که مربوط به روابط بین المللی دولت ها یا سازمان بین المللی در مناطق مختلف دریایی است ولی حقوق دریایی از شاخه های حقوق داخلی است که بر روابط اشخاص و کشورها در دریا ها و موضوعات مربوط به دریا ناظر و حاکم است از جمله موضوعاتی مانند حمل و نقل دریایی، بیمه دریایی، وضعیت حقوقی کشتی ها و ایمنی دریا ها (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۴). بروز برخی مشکلات میان کشورها در خصوص حقوق مربوط به بهره برداری از مناطق دریایی، سازمان ملل را بر آن داشت که کمیسیون حقوق بین الملل را مأمور تدوین اصولی درباره ی استفاده ی دولت ها از دریاها کند. اقدام های این کمیسیون منجر به تحولاتی در این عرصه شد. در نهایت در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲، کنوانسیون حقوق دریاها در ۳۲۰ ماده و در هفده بخش تصویب و در سال ۱۹۹۴ لازم الاجرا شد (فرشچی وهمکاران، ۱۳۸۶). سهم هر یک از کشور های ساحلی از دریای خزر به معنای بهره برداری تمام از آن نمی باشد، و محدودیت هایی از لحاظ قانونی وجود دارد، مقدار استفاده از آب، نظافت سواحل، و جلوگیری از پسماند به دریا ها، و... از این دست مواردی هستند که در آن ها محدودیت قانونی وجود دارد.

۲-۶- رژیم حقوقی دریای خزر

دریاچه خزر بزرگ ترین دریاچه دنیاست و با وجود وسعتی که دارد، مشمول کنوانسیون حقوق دریاها نمی شود و تابع یک رژیم حقوقی مخصوص به خود است که در گذشته مبنای آن قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی سابق بوده است. از سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و افزایش کشورهای ساحلی دریای خزر از دو به پنج کشور یعنی ایران، فدراسیون روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان باید نسبت به ایجاد ترتیبات جدید بر اساس الگوی جدید بین کشورهای مذکور اقدامات لازم صورت گیرد (حکاک زاده و همکاران، ۱۳۹۵). در اجلاس چهارم سران کاسپین که در مهرماه ۱۳۹۳ برگزار شد، بر لزوم استفاده از اصل انصاف در حقوق بین الملل و نیز لزوم توجه به حقوق تاریخی ایران در خزر تأکید شده است، و قراردادهای موقت روسیه با جمهوری آذربایجان و قزاقستان را درباره تقسیم کف دریای کاسپین بر اساس پیشنهاد روس ها مردود دانست سهم ایران را از دریای کاسپین زیر ۱۳ درصد اعلام کردند و در پنجمین اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای کاسپین در مرداد ۱۳۹۷ که در سطح عالی برگزار شد امضای معاهده بین المللی بنیادین توسط سران پنج کشور است. این معاهده که بر اساس اصل اجماع و در نظر گرفتن منافع متقابل همه طرف ها حاصل شد، کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر می باشد. مهم ترین نتیجه تلاش های کشورهای ساحلی دریای خزر در این حوزه امضای پروتکل ارزیابی اثرات زیست محیطی فرامرزی در دریای خزر (EIA) در تیر ماه ۱۳۹۷ شمسی برابر با جولای ۲۰۱۸ در شهر مسکو است که مربوط به کنوانسیون چارچوبی حفاظت از محیط زیست دریایی دریای خزر مورخ ۴ نوامبر ۲۰۰۳ می باشد. سران کشورها از لازم الاجرا شدن موافقت نامه های «حفاظت و استفاده بهینه از منابع زنده آبی»، «همکاری در خصوص هشدار به شرایط اضطرار» و «همکاری در زمینه آب و هواشناسی» که در اجلاس سران در تاریخ سپتامبر ۲۰۱۴ استقبال کردند که اجرای عملی این اسناد به افزایش قابلیت حفاظت از دریای خزر در برابر تهدیدات طبیعی و ناشی از دخالت های انسانی کمک می نماید و موجب کاهش مخاطرات برای محیط دریایی منحصر به فرد این دریا و تنوع زیستی آن می گردد (خبرگزاری با اقتصاد، ۱۳۹۷).

۶-۳- حقوق حاکم بر خسارات زیست محیطی

حق استفاده از محیط زیست سالم یکی از حقوق بنیادین افراد محسوب می شود و حفظ آن تکلیف عمومی است لذا یکی از اثرات احتمالی منفی و چالش های اصلی انتقال آب خزر به فلات مرکزی (سمنان) مسولیت ناشی از خسارتهای زیست محیطی مثل شوری مضاعف آب دریا بر اثر برگشت نمک حاصل از شیرین کردن آب، قطع درختان، از بین رفتن زیستگاه طبیعی حیوانات و ... می تواند باشد که زوایای حقوقی آن می بایست مورد بررسی قرار گیرد. حقوق مسولیت مدنی نسبت به ادای چنین تکلیفی بیگانه نیست. نظام های حقوقی روبرکرد متفاوتی در بر خورد با این مسولیت دارند و این رویکرد بسته به اینکه مسولیت ناشی از خسارتهای زیست محیطی را تابع قواعد مسولیت در حقوق عمومی بدانیم یا از نظام مسولیت مدنی سنتی (حقوق خصوصی) پیروی کنیم متفاوت است: هدف قواعد مسولیت در حقوق عمومی حمایت از منافع جامعه و حقوق عمومی است (کاتوریان، ۱۳۸۳: ۱۵). و در مسولیت زیست محیطی هدف اصلی از مسولیت، پیشگیری (آینده نگری برای جلوگیری از ضرر) است که تحت عنوان "مسولیت پیشگیری" از سوی دولت ضروری است. مبنای مسولیت در این نظام حقوقی، علی الاصول محض است و مفهوم خسارت در این نظام نیز به تعبیر برخی حقوقدانان خسارت به شخص یا جامعه افراد نیست بلکه جهان طبیعی را به عنوان "دارایی مشترک ملت ها" دانسته و محیط زیست به مال و شی تشبیه شده که استفاده از

آن متعلق به جامعه است (وی نی و همکاران^{۵۰}، ۲۰۰۱: ۱۷۸). و از لحاظ مسائل دادرسی نیز خسارت های زیست محیطی مستلزم داده ها و اطلاعاتی است که از مرزهای مسئولیت مدنی (حقوق خصوصی) فراتر است و تصمیم به جبران چنین خسارت هایی گاهی با منافع و اهداف سیاسی و عمومی تعارض پیدا می کند و نیازمند قواعد ویژه برای رسیدگی قضایی است. باید لذا در این نظام حقوقی قلمرو مسئولیت محض به فعالیتهای خاص محدود نمی شود و ماهیت و نوع فعالیت هم در آن بی تاثیر است. (کلارک^{۵۱}، ۲۰۰۱: ۱۱). به عنوان نمونه، قانون جبران خسارت زیست محیطی ۱۹۸۶ سوئد که بر پایه مسئولیت زیست محیطی محض است و از این نظام پیروی می کند. ولی هدف قواعد مسئولیت در حقوق خصوصی جبران خسارت های وارده به اشخاص و یا اموال خصوصی و برگرداندن متضرر به حالت نخستین است (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۶۷۳). و مبنای مسئولیت در این نظام در بیشتر کشورها مبتنی بر تقصیر یا ترکیبی از دو مسئولیت (تقصیر و محض) است و مفهوم خسارت ناظر به ضرر به اموال و حقوق خصوصی اشخاص است و در مورد قابلیت مطالبه خسارت های زیست محیطی با استناد به این قاعده تردید فراوان وجود دارد. قانون مسئولیت زیست محیطی آلمان ۱۹۹۰ و قانون جبران خسارت زیست محیطی دانمارک ۱۹۹۴ مبتنی بر این قاعده است. در حقوق ایران شاید بتوان گفت حق بر محیط زیست سالم به عنوان یکی از حقوق اساسی و بنیادین افراد است (اصل ۵۰ قانون اساسی) و به استناد ماده اول قانون مسئولیت مدنی که مقرر می دارد: "...هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده..." قابل مطالبه است ولی با توجه به تعریف و تقسیم انواع ضرر، به دشواری می توان به استناد قانون مسئولیت مدنی و نظام مبتنی بر تقصیر، خسارت های زیست محیطی را مطالبه کرد و باید در این خصوص به قوانین خاص حفاظت از محیط زیست مثل قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع، قانون آلودگی هوا و یا اصول کلی مثل اصل احتیاط که به موجب آن: "کامل و معلوم نبودن یافته های علمی و فنی زمان، نمی تواند دلیلی بر به تاخیر انداختن پذیرش اقدامات موثر و متناسب برای پیشگیری از خطر وقوع خسارت های سنگین و غیرقابل جبران باشد". در برخی کشورها مسئولیت محض برای خسارت زیست محیطی نسبت به هر نوع فعالیتی اعمال می شود و اعمال آن محدود به فعالیت های خاصی نیست (قانون جبران خسارت زیست محیطی ۱۹۸۶ سوئد) در حالیکه در نظام مسئولیت زیست محیطی بر مبنای حقوق عمومی، قلمرو مسئولیت محض به فعالیت های خاصی محدود نمی شود و ماهیت و نوع فعالیت هم در آن بی تاثیر است (کلارک^{۵۲}، ۲۰۰۱). برخی از حقوقدانان، خسارت های زیست محیطی را شامل خسارت های وارده به اموال و اشخاص و خسارت به خود محیط زیست می دانند که در اثر آن تعادل زیست محیطی بر هم می خورد بنابراین، متولیان و استفاده کنندگان عناصر زیست محیطی، قربانیان خسارت های اکولوژیک محسوب می شوند و لذا می توانند طرح دعوا کرد و جبران خسارت را مطالبه نمود زیرا هر نوع آلودگی به معنای نقض حقوق موضوعه انسان ها تلقی می شود و نوعی تقصیر است (کاربونر^{۵۳}، ۱۹۷۸: ۵۹). در حقوق ایران حق بر محیط زیست سالم به عنوان یکی از حقوق اساسی و بنیادین افراد است (اصل ۵۰ قانون اساسی) که به استناد ماده اول قانون مسئولیت مدنی که مقرر می دارد: "...یا هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده..." قابل مطالبه است. با وجود این، چون مبنای مسئولیت در قانون مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۳۴). قواعد مسئولیت مدنی سنتی در ارزیابی خسارت های زیست محیطی ناتوان است زیرا مسئولیت مدنی سنتی در پاسخگویی به خسارت های زیست محیطی کارآمد نیست، علاوه بر این، کارآیی مسئولیت مدنی در خصوص خسارت های زیست محیطی و پیشگیری از وقوع آن بسیار کمتر از نظام مسئولیت در حقوق عمومی است (به طوری که برای مثال در سال ۱۹۷۰ در آلمان غربی تنها حدود ۱ الی ۲ درصد خسارت های زیست محیطی از طریق مسئولیت مدنی جبران شده است (کاتوزیان و انصاری، ۱۳۸۷).

^{۵۰} . jourdian Viney

^{۵۱} . Clarke

^{۵۲} . Clarke

^{۵۳} . Carboneier

۷- نتیجه گیری

طرح انتقال آب دریای خزر به سمنان به عنوان راهکاری برای گریز از بحران آب با هدف تامین آب برای آشامیدن و صنعت در دستور کار قرار گرفته است و موافقان و مخالفان زیادی دارد. در پژوهش حاضر برای انتقال آب، اثرات اقتصادی، زیست محیطی، اثرات ملی و بین المللی، و انتقال آب از منظر حقوق بررسی شده است، پیامدهای منفی در این طرح بسیار زیاد بوده است و معیارهای زیادی هستند که متاثر از این طرح دچار تغییر می شوند که در این پژوهش به دلیل محدودیت تعداد صفحات گنجانده نمی شود و باید در قالب پروژه به صورت کامل همه معیارهای موثر بررسی و اندازه گیری شود. البته وجود پیامدهای منفی به هیچ وجه دلالت بر انجام ندادن طرحی نیست، با توجه به پیشرفت بشر در علوم و فنون، می توان تمامی مشکلات را کنترل و مدیریت کرد، که مدیریت صحیح ناشی از تفکر و شیوه اجرا و مکان گزینی صحیح می باشد، روش ها باید مورد بررسی قرار گیرند و راه حلی انتخاب شود که کمترین هزینه، کمترین آسیب به محیط زیست، و کمترین مسیر را در بر گیرد. و کمترین کشش و درگیری داخلی و خارجی را در حال و آینده داشته باشد.

باید توجه داشت پیامدهای منفی در انتقال آب زیاد است اما وجود پیامدهای منفی به هیچ وجه دلالت بر انجام ندادن طرحی نیست، با توجه به پیشرفت بشر در علوم و فنون، می توان اغلب مشکلات را کنترل و مدیریت کرد، که مدیریت صحیح ناشی از تفکر و شیوه اجرا و مکان گزینی صحیح می باشد، روش ها باید مورد بررسی قرار گیرند و راه حلی انتخاب شود که کمترین هزینه، کمترین آسیب به محیط زیست، و کمترین مسیر را در بر گیرد. و کمترین کشمکش و درگیری داخلی و خارجی را در حال و آینده داشته باشد. اما اگر بدون در نظر داشتن اثرات منفی، اقدام به انجام پروژه کنند خسارات جبران ناپذیری در هر دو حوضه ایجاد خواهد شد. در نتیجه انتخاب بهترین روش برای تامین آب مصرفی، از بین تمامی راه های ممکن در وهله اول، سپس بررسی اثرات منفی در کنار اثرات مثبت و ارائه راهکارهای لازم جهت مدیریت آن و در نظر داشتن محدودیت های قانونی در پروژه های انتقال آب بسیار حائز اهمیت هستند.

۸- پیشنهادات

در انتقال آب دریای خزر به فلات مرکزی، در کوتاه مدت هزینه ها بالا، و تخریب اراضی و قطع درختان جهت انتقال خطوط لوله و انشعابات در پی دارد که با گذشت زمان می توان آن را جبران کرد، اما توجه به یک سری نکات حائز اهمیت است که در قالب پیشنهادات ارائه شده است:

- قبل از اجرای طرح باید مطمئن شوند که روش تامین آب انتخابی و مسیر انتخابی کمترین هزینه را در بر دارد یا روش های کم هزینه تر دیگری وجود ندارد.
- در طرح انتقال، از ورود پساب حوزه خزر به آب دریا جلوگیری شود.
- از عناصر و ترکیبات حاصل از تصفیه در بخش اقتصادی سرمایه گذاری شود.
- مقدار برداشت از آب باید از ورودی حاصل از نزولات جوی حوضه آبرده به اندازه ای کم تر باشد که سطح آب را حتی در بلند مدت پایین نیاورد (تبخیر و سایر خروجی ها از حوضه آبرده نیز باید محاسبه شود).
- در بخش کشاورزی از کشت گیاهان غیر بومی که متناسب با اقلیم (آب و هوا، خاک و...) منطقه نیست ممانعت شود.
- قانون خاص مسئولیت ناشی از خسارت های زیست محیطی در کشور تدوین شود.

منابع

- ببران، صدیقه و هنربخش، نازلی (۱۳۸۶) بحران وضعیت آب در ایران و جهان، پژوهشنامه مطالعات توسعه پایدار و محیط زیست، شماره اول، تهران، اندیشه برتر پویا، ۹.
- بیانیه جامعه مهندسان مشاور ایران درباره انتقال آب از دریای خزر به استان سمنان (۱۳۹۸). آبان ماه. اخبار صنعت ایران. WWW.IRSCE.ORG
- پژوهشگاه اقیانوس شناسی علوم جوی، <http://www.inio.ac.ir>
- رابین چرچیل و آلن لو (۱۳۸۳). حقوق بین المللی دریاها ترجمه دکتر بهمن آقایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۸۷). ما چگونه ما شدید ریشه، یابی علل عقب ماندگی ایران انتشارات روزنه، ۱۱۲.
- صادقی، محمد رضا، کاظمی نیا، سمیه و خیرفام، حسین (۱۳۹۵). تجارب و پیامدهای انتقال آب بین حوضه ای در جهان. تحقیقات منابع آب ایران، سال دوازدهم، شماره ۲. ۱۲۰ - ۱۴۰
- ضیایی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۸۴). حقوق بین الملل عمومی، چاپ ۲۲. تهران. انتشارات مجد.
- قدرتنما، قهرمان . ۱۳۸۳. انتقال حوضه به حوضه آب معیارها و سیاستها. مجموعه مقالات سمینار انتقال بین حوضه ای آب و نقش آن در توسعه پایدار کشور، دانشگاه صنعت آب و برق، ص ۵
- کولائی، الهه و گودرزی، مهناز . (۱۳۸۸) تهدیدهای زیست محیطی دریای مازندران و نقش کنوانسیون تهران در مقابله با آن، علوم محیطی، سال هفتم، شماره ۱
- کاتوزیان، ناصر و انصاری، مهدی (۱۳۸۷). مسئولیت ناشی از خسارت های زیست محیطی. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲. ۲۸۵ - ۳۱۳.
- محمد عجم مهر (۱۳۸۳). نامه های دریای خزر و کاسپین، ماهنامه علمی پیام دریا شماره ۱۳۱-۱۳۳ آذر ماه.
- هاشمی، سید علی اصغر؛ حامد کاشی و محمود رحمانی، ۱۳۹۳، پارادایم انتقال آب بین حوضه ای در مناطق خشک و آمایش سرزمین، اولین همایش ملی رویکردهای نوین آمایش سرزمین در ایران، سمنان، دانشگاه سمنان.
- حکاک زاده، محمد رضا و بزرگ دعاگو، آرزو (۱۳۹۵). بررسی چالش ها و راهکارهای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر. فصلنامه راهبرد، شماره ۷۸. صفحه ۱۶۱
- خبرگزاری با اقتصاد (۱۳۹۷). مرداد ماه. کد خبر ۲۲۰۸۴
- Motiee, H, ۲۰۰۱, The study of impacts of transferring water from wet regions to dry regions in Iran. PWIT-Water and Waste water Eng. Dept, Tehran, Iran.
- Bhattarai, M, Pant, D, and Modlen, D, ۲۰۰۲, Melamchi Water Transfer Project in Nepal. IWMI.
- Zhaoyin, W, Xuejun, S, and Hong, W, ۲۰۰۳, Interbasin transfer Projects and their Implication: A Case China Study. Intl. J. River Basin Management, Vol. ۱, pp. ۵-۱۴.
- Maknoon R, Najafi Qadusi A (۲۰۱۳) New water policy based on the experiences of Japan. Second National Conference on Water Crisis, Shahrekord University, IRAN, ۱۱p
- Karakaya N, Evrendilek F, Gonenc E (۲۰۱۴) Interbasin water transfer practices in Turkey. Journal of Ecosystem & Ecography ۴(۲):۱-۵
- Davies BR, Thoms M, Meador M (۱۹۹۲) The ecological impacts of inter-basin water transfers and their threats to River basin integrity and conservation. Journal of Aquatic Conservation: Maritime and Freshwater Ecosystems ۲:۳۲۵-۳۴۹.
- Caspian sea environment national report (۲۰۰۴).
- Carbonier, Jean, ۱۹۷۸, les bien, pu
- Clarke, Chris ,(۲۰۰۰), "Update Comparative Legal Study on. Environmental Liability," available at the Commission's Website, ۲۰۰۰.

تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی سواحل مکران در توسعه نواحی مرزی (مورد: جنوب شرق ایران)

افشین متقی^۱، پروین دانشور^{۲*}، آرش قربانی سپهر^۳

- ۱- دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
- ۲- کارشناس ارشد جغرافیا و دفاع مقدس دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول)
- ۳- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

*paryparvin@gmail.com

چکیده

سواحل مکران به لحاظ موقعیت ژئواستراتژیکی که در دهه حاضر به دلیل قرار گرفتن آن در خارج از محدوده دریای خلیج فارس و پیوست ارتباطی آن با آبهای آزاد اقیانوس هند داشته جایگاه ویژه‌ای را از آن خود کرده است. از این رو ضرورت آن وجود دارد که نگاه ویژه‌ای به توسعه آن منطقه شود زیرا توسعه سواحل مکران، زمینه توسعه همه جانبه نواحی مرزی جنوب شرق ایران را منجر خواهد شد و در آینده موجب تبدیل شدن ایران به قدرت منطقه‌ای خواهد شد. بر این مبنا، پژوهش حاضر با روشی توصیفی و تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای، تلاش کرده است تا مفهوم‌سازی درست و قابل قبولی از تبیین موقعیت سواحل مکران در توسعه نواحی مرزی جنوب شرقی ایران ارائه دهد. بر این مبنا، یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تا حد زیادی نتوانسته است با اتخاذ یک رویکرد مناسب آن‌گونه که شایسته و بایسته است از پتانسیل‌های موجود در این منطقه استفاده نماید و زمینه توسعه نواحی مرزی جنوب شرق ایران را فراهم آورد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که همزمان با توسعه سواحل مکران، حل چالش‌های نواحی مرزی جنوب شرق ایران باید در دستور کار مسئولین قرار گیرد تا ما بتوانیم شاهد توسعه یکپارچه در این نواحی مرزی باشیم. زیرا جنوب شرق کشور می‌تواند پیشانی توسعه کشور باشد و از این جهت امیدوار بود که این استان با رفع عقب‌ماندگی‌ها به جایگاه ارزنده خود دست یابد.

واژگان کلیدی: سواحل مکران، موقعیت استراتژیکی، توسعه نواحی مرزی، جنوب شرقی ایران

۱- مقدمه

موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های قدرت بخشی مناطق می‌باشد (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱). از این‌رو، سواحل به دلیل داشتن ویژگی‌های مطلوب، از هزاران سال پیش، تا به امروز محل پیدایش تمدن‌های انسانی بوده است و بشر همواره مناطق ساحلی را به عنوان مناطقی پرجاذبه برای سکونت مورداستفاده قرار داده است. این بدین صورت است که در شروع قرن ۲۱، ۳/۷ میلیارد نفر و به عبارتی حدود دوسوم جمعیت کره زمین در حاشیه ۶۰ کیلومتری از دریا زندگی می‌کنند (دانه‌کار، ۱۳۸۸: ۲). منطقه ساحلی فضایی اشتراکی از دو قلمرو جغرافیایی مستقل یعنی خشکی و دریا است. که تعیین‌کننده محدوده آن بیشتر به آثار متقابل آب دریا و زمین‌های خشکی ارتباط دارد. این نواحی، پویا، متغیر و متنوع هستند که تحت تأثیر فرآیندهای اقلیمی، دریایی و انسانی قرار دارند. مناطق ساحلی به دلیل دارا بودن منابع انرژی، منابع زنده، استقرار صنعت، تجارت و حمل‌ونقل کالا، گردشگری، کشاورزی، آبی‌پروری و ... بسیار حائز اهمیت‌اند (طرح جامع مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی ایران، ۱۳۹۳: ۳). امروزه گستردگی دامنه استفاده از محیط‌زیست ساحلی-دریایی و در نتیجه چالش‌های موجود بین واحدهای مختلف کاربر از ناحیه ساحلی در سه حیطه رقابت برای در اختیار داشتن منابع، تضاد در بهره‌برداری از منابع بیوفیزیکی و اولویت‌ها، منجر به دگرگونی چهره سواحل و زیستگاه‌های طبیعی آن گردیده است (دانه‌کار، ۱۳۷۹: ۳). از این‌رو، تخمین زده شده است که تا سال ۲۰۲۰ نزدیک به ۷۵ درصد از جمعیت جهان در مناطق ساحلی ساکن خواهند بود (Edgren, ۱۹۹۳: ۱). پذیرش مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی طی «اجلاس زمین» در ۱۹۹۲ ریودوژانیرو از سوی کشورهای ساحلی، بازتابی از وضعیت بحرانی است که در این نوارهای حیاتی کره زمین وجود دارد. چنان‌که شمار کشورهای ساحلی که تا سال ۲۰۰۲، این فرآیند را در دستور کارشان قرارداد، به ۱۴۵ کشور رسید (IOC, ۲۰۰۲) و تا پایان ۲۰۰۹، تقریباً تمام کشورهای ساحلی را در پوشش خود قرارداد. علاوه بر مزایای مناطق ساحلی مذکور از بعد ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی و ژئواکونومی برای کشورهای دارای این مناطق یک امتیاز مهم و یکی از شاخص‌های قدرت ملی محسوب می‌شود. در جنوب ایران، قسمت بیشتر توجهات به مناطق ساحلی خلیج فارس متمرکز شده است و کمتر سواحل مکران مورد توجه واقع شده است و این در حالی است که توسعه آینده کشور، به‌ویژه در نیمه شرقی تا حد زیادی به «موقعیت‌های جغرافیایی مناطق ساحلی دریای عمان» وابستگی دارد (خلیلی، ۱۳۹۰: ۲۰). بنابراین، می‌توان گفت که سواحل مکران در جنوب خاوری ایران به دلیل موقعیت و ویژگی‌های استراتژیک آن از اهمیت زیادی برخوردار است به طوری که این سواحل دارای قابلیت‌ها و توانمندی‌های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومی مهمی است. لکن در طی دهه‌های اخیر به دلیل تمرکز بیشتر بر بنادر و سواحل خلیج فارس از این قابلیت‌ها استفاده نشده است. حال آن که توسعه آینده کشور و به ویژه در منطقه مرزی جنوب شرقی کشور تا حد زیادی به موقعیت‌های جغرافیایی و ساحلی دریای عمان وابسته است و این امر منوط به طراحی و برنامه‌ریزی سیاست‌های کارآمد و بهره‌گیری بهینه از کارکردهای منطقه می‌باشد. لذا کشور ایران با قرار گرفتن در منطقه جنوب غربی آسیا، دارای یک موقعیت ممتاز استراتژیک برای تأمین انرژی دیگر کشورها، به طور شاخصی در کانون توجه جهانی قرار گرفته است و نقش ویژه‌ای به ظرفیت موجود ایران جهت تأمین انرژی کشورهای مختلف بخشیده است. در واقع ایران به دلیل برخورداری از منابع فراوان نفت و گاز، نزدیکی جغرافیایی به دریاهای آزاد و تنگه استراتژیک هرمز، سواحل مناسب برای تأسیس بندر و ترمینال‌های نفتی و ... دارای جایگاه انحصاری در تأمین نفت و به ویژه گاز برای کشورهای آسیایی در مقایسه با دیگر کشورهای رقیب یعنی ترکمنستان، قطر و روسیه است. علاوه بر این با وجود برخی سواحل صخره‌ای، نوع، شکل و ویژگی‌های بیشتر سواحل مکران به نحوی است که برای ایجاد بنادر و پایگاه‌های نظامی ساحلی مناسب می‌باشد (زرقانی، ۱۳۹۱: ۱).

کرانه‌های دریای عمان در ایران به سواحل مکران شهرت دارد که از میناب در بندر عباس در تنگه هرمز تا خلیج گواتر در مرز پاکستان را شامل می‌شود. این منطقه به دلیل داشتن موقعیت‌های ویژه‌ای که دارا می‌باشد از جهت کشاورزی، بندرگاهی، گردشگری، ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیکی دارای جایگاه و اهمیت خاصی برای کشورمان می‌باشد. همچنین قرار

گرفتن در مسیر کریدورهای ترانزیتی شمال- جنوب و برقراری ارتباط ترانزیتی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از یکسو و کشورهای حاشیه خلیج فارس از سوی دیگر به عنوان یک مزیت برجسته برای این منطقه قلمداد می‌شود. بر این مبنای نواحی مرزی جنوب شرق ایران به لحاظ دسترسی به دریای عمان و سواحل طویل آن، همجواری با کشورهای افغانستان و پاکستان و دارا بودن استعدادهای بالقوه طبیعی، موقعیت ویژه‌ای را از لحاظ راهبردی به خود اختصاص داده است.

بر این مبنای سوآلاتی که در این زمینه پیش می‌آید این است که تا چه میزان موقعیت ژئوپلیتیکی سواحل مکران بر افزایش توسعه نواحی مرزی جنوب شرق کشور تأثیر خواهد گذاشت؟

فرضیه تحقیق این گونه است که به نظر می‌رسد سواحل مکران به دلیل داشتن دسترسی به آب‌های آزاد و داشتن موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومی و ژئواستراتژیک خوب می‌تواند بر توسعه نواحی جنوب شرق کشور تأثیرگذار باشد.

۱-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

شرق و جنوب شرق کشور یکی از مناطقی است که با بی‌مهری‌های فراوان روبه‌رو شده است و این موجب مشکلات فراوان برای مردم این منطقه شده که باید برای رفع مشکلات و توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی آن چاره‌ای اندیشید. از این رو با توجه به توان و ظرفیت بالای سواحل مکران در ابعاد مختلف ژئوپلیتیکی، ژئواکونومی و ژئواستراتژیک، این ناحیه به تنهایی می‌تواند باعث رفع کمبودها و چالش‌های اقتصادی شدید در شرق کشور شود و زمینه افزایش توسعه نواحی مرزی جنوب شرق کشور و در راستای آن کشور را فراهم آورد، لذا ضرورت آن وجود دارد که جایگاه سواحل مکران در دریای عمان مشخص شود. بر این اساس هدف اصلی این نوشتار آن است که به تبیین موقعیت سواحل مکران در دریای عمان پرداخته و تأثیرات آن بر افزایش توسعه نواحی مرزی جنوب شرق کشور را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد و نهایتاً نیز به چشم انداز دیدگاه‌های مربوطه پیشنهاداتی جهت نیل به هدف فوق بیان خواهد شد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- مرز

مرز به پدیده‌ای فضایی اطلاق می‌شود که منعکس کننده قلمرو حاکمیت سیاسی یک حکومت بوده و مطابق قواعد خاصی در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا، و ... مانع ایجاد می‌کند (دراسیدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۱۰۱). مرزها خطوطی هستند که حدود بیرونی قلمرو سرزمین تحت حاکمیت یک حکومت ملی را مشخص می‌کند. مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحدهای مجاور آن است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۹). بایستی یادآوری کرد مرزها به صورت دیوارهایی زندگی، هویت، خانه، کشور، حکومت، منافع (ملی) و ... را از دیگران جدا می‌کنند و به شما و آنها اعتبار و هویت می‌دهند. با نگاهی به اطراف خود و مرزهایی که در اطراف وجود دارد می‌توان این موضوع را بهتر درک کرد (حافظ‌نیا و جان پرور، ۱۳۹۳: ۳۵). از این رو، انسان برای مشخص ساختن محیط پیرامون خود، آن گونه که با گستره فعالیت همسایه تداخل پیدا نکند، ناچار به تعیین خطوطی قراردادی در بخش پایانی و پیرامونی محیط زیست یا قلمرو خود است. گونه گسترش یافته این مفهوم خط پیرامونی است که بخش پایانی گستره فعالیت یک ملت را مشخص می‌سازد و جنبه ای سیاسی پیدا می‌کند که "مرز" خوانده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۴۰). مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحدهای مجاور آن است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۶۹). امروزه مرزهای سیاسی، پدیده‌های فضایی هستند که منعکس کننده قلمرو حاکمیت یک دولت بوده و مطابق قواعد خاص در مقابل حرکت ازادانه انسان، انتقال کالا یا نشر افکار مانع ایجاد می‌کنند یا حداقل آن را محدود می‌سازند (میرشکاران و صادقی، ۱۳۹۴: ۷۸). همچنین مرز به طور قراردادی بوده و به عنوان محیط مشخص داخلی که مردم مقیم در آن کشور احساس احراز هویت میکنند و سهمی در یک هویت ملی دارند مستفاد می‌شود. به طوری که، وجود همین خطوط مرزی است که می‌تواند وحدت سیاسی را در یک سرزمین که ممکن است فاقد هر گونه

وحدت طبیعی یا انسانی باشد ممکن سازد (میرحیدر، ۱۳۸۰:۱۶۱) و باعث متمایز شدن یک ملت از دیگران می شود و همچنین موجبات همبستگی آنها را فراهم آورد و زمینه شکل گیری یک هویت ملی را در کشور به وجود آورد. به بیانی دیگر، مرزها خطوطی هستند در فضا که محدوده حاکمیت، مالکیت و صلاحیت در سطوح مختلف فردی، گروهی، ملی، منطقه‌ای را مشخص می‌کنند. البته باید توجه داشت که مرز در تحقیق حاضر، تنها شامل مرزها در سطح ملی می شود.

۲-۲- توسعه نواحی مرزی

بر اساس نظریه‌ی «قطب رشد»، رشد به طور همزمان در همه جا ظاهر نمی‌شود بلکه در قطب‌ها یا مراکز خاص ظاهر شده و سپس از طریق فعل و انفعالاتی خاص، آثار نهایی خود را بر کل اقتصاد نمایان می‌سازد. نحوه عمل مدل‌های قطب رشد، به این صورت است که ابتدا اثر قطبی شدن در مراحل اولیه‌ی توسعه ظاهر شده و موجب می‌گردد که رشد سریعی در قطب‌های رشد صورت گرفته و موجب واگرایی بین مناطق شود. سپس در مراحل بعدی توسعه و پس از این که قطب‌های رشد به اندازه کافی متمرکز و قوی شدند، رشد آن‌ها به سایر مناطق به تدریج پخش می‌گردد و در نهایت موجب همگرایی و از بین بردن نابرابری می‌شود (صباح کرمانی، ۱۳۸۰: ۲۴۷-۲۴۶). بنابراین مهم‌ترین عاملی که در ارتباط با تعادل و عدم تعادل‌های منطقه‌ای میان مناطق می‌تواند نابرابری‌های منطقه‌ای را به حداقل ممکن رساند، همکاری‌های بین‌المللی بین دو کشور است (۶۴۱-۶۳۱: ۱۹۹۸، kratke). به گونه‌ای که کاهش شکاف توسعه بین شهرهای مناطق مرکزی و مناطق مرزی تنها از طریق به‌کارگیری سیاست‌های گسترش همکاری‌های بین‌المللی و روابط بین مرزی امکان‌پذیر است (Pettrakos & Economou, ۲۰۰۷: ۱). در این ارتباط ایجاد بازارچه‌های مرزی را می‌توان در راستای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای تلقی کرده و به عنوان بخشی از یک راه‌حل اقتصادی برای کاهش بحران‌های منطقه‌ای، ایجاد کننده‌ی ثبات در مناطق مرزی و گسترش فعالیت‌های تولیدی و تجاری در نظر گرفت. به این طریق می‌توان رفاه حاصل از تجارت را در این نواحی که از محرومیتی مضاعف نسبت به سایر نقاط کشور برخوردارند، فراهم کرد (دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۳۸۱: ۱۱). با این حال و بر اساس نظریه مرکز-پیرامون، مرزهای بین‌المللی کشورها به خاطر الگوی فضایی جدا شده که به دلیل وجود مرزها می‌باشند یکی از موانع در برابر بهبود مناطق پیرامونی هستند. علاوه بر این نبود زیرساخت‌های حمل و نقل مناسب در مناطق پیرامونی و مرزی پیشرفت این مناطق را کاهش می‌دهد.

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران فرآیند یکپارچگی و همکاری‌های بین مرزی، نظم اقتصادی و توسعه‌ی فضایی مناطق مرزی را تغییر می‌دهد. شهرهای نواحی مرزی که اغلب در مناطق پیرامونی قرار دارند و به لحاظ اقتصادی شرایط نامساعدی دارند، در اثر همکاری‌های بین مرزی، این شهرها نقطه ارتباط کشورها با یکدیگر از نظر زیرساخت‌های حمل‌ونقل و سرمایه‌گذاری ارتباطی عمل می‌کنند. همکاری بین مرزی موجب رونق و جمعیت‌پذیری و جذب سرمایه‌گذاری‌ها در این شهرها می‌گردد و اهمیت استراتژیکی این شهرها و تبدیل شدن آن‌ها را به مراکز اقتصادی را آشکار می‌سازد؛ و تصمیم‌گیران سیاسی را به تجدید نظر در روابط خود با این شهرهای مرزی و پیرامونی وادار می‌کنند، تا زمینه‌ی توسعه و رشد این شهرها و مناطق پیرامونی را فراهم سازد. در واقع این شهرها به عنوان دروازه‌های اصلی ورودی کشورها به به نواحی بین‌المللی هستند و می‌توانند به مناطق ارتباطی مهمی بدل شوند (۹۴-۷۵: ۱۹۹۵، Vonder & Boot). در این راستا قرار گیری سواحل مکران در دریای عمان به عنوان موقعیتی برتر برای منطقه مرزی جنوب شرقی کشور به حساب می‌آید که می‌تواند از طریق آن با کشورهای دور دست ارتباط برقرار کند و تبدیل به یک منطقه تجاری گسترده در منطقه جنوب غربی آسیا شود که علاوه بر رشد و توسعه منطقه مرزی جنوب شرقی کشور اثر خود را بر توسعه همه‌جانبه کشور هم خواهد گذاشت. لذا در این صورت توجه به توسعه مناطق مرزی به ویژه سواحل مکران امری مهم می‌باشد که تأثیر مستقیمی بر افزایش توسعه نواحی مرزی جنوب شرق ایران دارد.

۳-۲- ژئوپلیتیک

اصطلاح ژئوپلیتیک، به عنوان واژه ای بحث برانگیز و پر ابهام، برای نخستین بار توسط دانشمند سوئدی «رادلف شیلن» در سال ۱۸۹۹ و به مفهوم «دانش تحلیل روابط جغرافیا و سیاست» گام به عرصه مطالعات جغرافیای سیاسی معاصر نهاد (۳: ۲۰۰۰, Dodds & Atkinson). این علم که در تفکر سنجش گرانه‌ی (ژئوپلیتیک انتقادی)، از آن به عنوان شکلی از «روابط قدرت- دانش» یاد می‌شود (۱۵: ۱۹۹۸, Tuathil & Dalby & Routledge)؛ از جمله مفاهیمی است که از زمان پیدایش آن تا کنون، پیوسته بر سر ماهیتش اختلاف نظر بوده است. به گونه‌ای که لاکوست و ژیلین با توجه به تعدد برداشت‌ها و تعاریف از واژه‌ی ژئوپلیتیک، بر این باورند که برداشت‌های متفاوت از ژئوپلیتیک ارائه شده است، ولی یک تعریف عمومی و از پیش تعیین شده برای ژئوپلیتیک وجود ندارد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۳). این تحول و دگرپرسی در ساختار مفهومی ژئوپلیتیک سبب شده است تا رهیافت هرمنوتیکی جدید، گستره‌های روش‌شناسانه‌ی نوینی را پیش روی این علم قرار داده و حتی چارچوب بنیادین ژئوپلیتیک را، از تحلیل‌های مرسوم در بررسی روابط قدرت- سیاست، به سوی راهبردهای تفسیری جدیدتری همچون بررسی روابط قدرت- خشونت سوق دهند (۲۵۹: ۲۰۰۹, Ingram & Dodds).

عده‌ای بر این اعتقادند که ژئوپلیتیک را می‌توان پرداختن به رابطه میان دولت‌ها و قدرت طلبی آن‌ها و تثبیت اقتدارشان در مناطق جغرافیایی تعریف کرد، به عبارت دیگر این نظریه پردازان قدرت را موضوع اصلی ژئوپلیتیک می‌دانند، سائول کوهن در کتاب خود تحت عنوان جغرافیا و سیاست در جهانی تقسیم شده می‌نویسد «عصاره ژئوپلیتیک مطالعه روابطی است که میان سیاست بین‌المللی قدرت‌ها و مشخصات جغرافیایی برقرار می‌شود منظور از این مشخصات جغرافیایی (به خصوص) آن‌هایی هستند که منبع قدرت را تشکیل می‌دهند» (لاکوست و ژیلین، ۱۳۷۸: ۴۶). ژئوپلیتیک با ایده آگاهی نسبت به قدرت سروکار دارد و نقش آفرینی فراکشوری «قدرت» سیاسی را مطالعه می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

ژئوپلیتیک انتقادی به دنبال آشکارسازی سیاست‌های پنهان و پشت پرده دانش ژئوپلیتیک است. بیش از آن که ژئوپلیتیک به عنوان یک توصیف غیر مجهول از نقشه سیاسی جهان تعریف شود، از ژئوپلیتیک به عنوان یک گفتمان، نمایش و نگارش درباره جغرافیا و سیاست‌های بین‌المللی بحث می‌کند (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۶). برخی ژئوپلیتیک انتقادی را یکی از شاخه‌های نظریه نقد اجتماعی در مطالعه روابط نظریه‌های سیاسی و اجتماعی است که در برخورد با رویکرد پوزیتیویستی به وجود آمد، «بخشی از یک حرکت بسیار وسیع‌تری است که شامل روابط بین‌الملل و در واقع کلیه علوم اجتماعی است و ارائه یک رویکرد جانشین را هدف خود قرار می‌دهد (مویر، ۱۳۷۹: ۳۹۰). به طور کلی ژئوپلیتیک؛ دانش شناخت، کسب، بهره‌وری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات «محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی» است (جان‌پرور و قربانی سپهر، ۱۳۹۶: ۳۵).

۴-۲- ژئواکونومی

در دوران جنگ سرد، قلمروهای ژئواستراتژیک بر اساس اهداف نظامی تعیین می‌شد، در نتیجه مناطق ژئوپلیتیک نیز می‌بایست توجیه‌کننده اهداف نظامی باشند، ولی امروزه قلمروهای ژئواستراتژیک باید توجیهی اقتصادی-نظامی داشته باشد. ادوارد لوتواک در سال ۱۹۹۰، این پارادایم را با مفهومی گسترده وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد. ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است که این مفهوم بخشی از اندیشه‌های علم ژئوپلیتیک است. در حقیقت قرن بیست و یکم، قرن تسلط مفاهیم جدیدی چون ژئواکونومی است و دوران اندیشه «ژئواکونومی» عصر جدیدی است که ایفای نقش کشور وابسته به متغیر اقتصادی آن‌ها است، و بازیگری سیاسی آن‌ها همگی درگرو توان اقتصادی است، که به‌موجب آن بازیگر (ان) منطقه‌ای نظام اقتصاد جهانی به‌عنوان تولیدکننده انرژی، یا توزیع‌کننده یا بازیگر تسهیل‌کننده توزیع و یا حلقه‌های مکمل این نظام درهم‌تنیده پیوند خورده‌اند (نامی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲). در حال حاضر «انرژی متغیر تأثیرگذاری در تدوین استراتژی‌ها» به حساب می‌آید، به‌عبارت‌دیگر در قرن بیست و یکم مناطقی که دارای انرژی هستند با محل عبور آن مورد توجه

می‌گیرند در مفهوم جدید ژئوپلیتیک مناطق جغرافیایی در بعد توزیع منابع مولد انرژی با محوریت نفت و گاز نقش حائز اهمیتی بازی می‌کنند (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۴). در این میان منطقه خاورمیانه و در قلب آن ایران، دارای موقعیتی حساس و منحصر بفرد در استراتژی انرژی و قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژی در قرن بیست‌ویک می‌باشد و این به دلیل تأثیر هم‌زمان دو متغیر اقتصاد و در کنار آن قدرت نظامی است. در واقع ادغام این دو عامل به قلمروهای جغرافیایی، محدوده قلمروهای ژئواستراتژی جدید را تعیین می‌کند (نامی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳). از نظر جان‌پرور ژئواکونومی عبارت است از دانش شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت با نگرش و تأکید بر ماهیت اقتصادی در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی. به بیان دیگر، استفاده و بهره‌برداری از منابع جغرافیایی قدرت با ماهیت اقتصادی جهت دستیابی به اهداف استراتژی‌های اقتصادی در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را ژئواکونومی گویند (جان‌پرور، ۱۳۹۶: ۶۹-۶۸).

۵-۲- ژئواستراتژی

ژئواستراتژی علم کشف استراتژی در محیط جغرافیایی است که هدف آن پرداختن به تعیین قلمرو جغرافیایی استراتژی‌های نظامی، در جهت بهینه‌ترین شیوه هدایت و انجام عملیات نظامی است. در تعیین استراتژی‌های نظامی دودسته عوامل دخیل هستند، یک دسته عوامل ثابت‌اند و دیگری عوامل متغیرند که از جنگی به جنگ دیگر و حتی در طول درگیری تغییر می‌کند که فرد طراح نظامی برای ارزیابی نتایج وضعیت جنگ باید آن‌ها را به‌خوبی بشناسد (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲). از نظر جان‌پرور ژئواستراتژی عبارت است از دانش شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت با نگرش و تأکید بر ماهیت نظامی- دفاعی در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی. به بیان دیگر، استفاده و بهره‌برداری از منابع جغرافیایی قدرت جهت دستیابی به اهداف و استراتژی‌های نظامی- دفاعی در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را استراتژی می‌گویند (جان‌پرور، ۱۳۹۶: ۶۸).

۶-۲- وزن ژئوپلیتیکی

جمع جبری عوامل قدرت ملی (سرزمینی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، علمی-تکنولوژیک، اجتماعی، فرهنگی، فضایی و فرامرزی) را وزن ژئوپلیتیکی می‌گویند. به عبارت دیگر عوامل مثبت و منفی در قدرت ملی را وزن ژئوپلیتیکی می‌گویند. این اصطلاح یا منزلت ژئوپلیتیکی در مجموعه‌ای از کشورها و یا در نظام ژئوپلیتیکی جهانی و منطقه‌ای نشان داده می‌شود. هر چه قدر وزن و منزلت ژئوپلیتیکی در کشوری افزایش پیدا کند، اعتبارش در بین کشورهای بزرگ‌تر، هم‌تراز و کوچک‌تر بالا می‌رود. در نتیجه افزایش منزلت ژئوپلیتیکی، سبب فراهم آوری قدرت‌های مرئی و نامرئی برای اثرگذاری عینی و ذهنی بر فرآیندها و رفتارها در مقیاس محلی تا جهانی می‌شود و در جایگیری کشور در جایگاه مدیریت و رهبری فرآیندها و ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی کشور، تأثیر بسزایی دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۱۱۱-۱۰۹). از نظر جان‌پرور وزن ژئوپلیتیک عبارت است از قدرت، اعتبار و جایگاهی که برآیند منابع جغرافیایی قدرتی است که بازیگر در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی توانسته است بشناسد، کسب کند، مورد بهره‌برداری قرار دهد و حفظ کند. به هر میزان که منابع جغرافیایی قدرت در اختیار بازیگر بیشتر باشد از سوی دیگر روند شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ آن کامل شود، وزن ژئوپلیتیک کشور افزایش پیدا خواهد کرد (جان‌پرور، ۱۳۹۶: ۹۷).

۷-۲- شاخص‌های قدرت منطقه‌ای

در مورد شاخص‌هایی که بر اساس آن‌ها قدرت منطقه‌ای تعریف می‌شود، اندیشمندان متعددی سخن گفته‌اند. از امتزاج و ترکیب دیدگاه‌های این نظریه‌پردازان می‌توان موارد زیر را استنتاج کرد:

ادعای رهبری منطقه‌ای: قدرت منطقه‌ای باید مدعی قرار داشتن در موقعیت رهبری منطقه باشد. از اصلی‌ترین وجوه استقرار در چنین موقعیتی، توانایی «قاعده سازی» است. همچنین در قالب این متغیر، باید «خودپنداری» قدرت منطقه‌ای و پذیرش این تصور و پندار از سوی بازیگران دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

ایجاد نفوذ و ساختار سازی منطقه‌ای: نفوذ یکی از مؤلفه‌های اثرگذاری دولت‌ها قلمداد می‌شود. در قالب نفوذ، قدرت منطقه‌ای می‌کوشد سایر دولت‌ها را به ادامه عمل یا سیاستی وادار کند که در راستای منافع اوست. قدرت منطقه‌ای باید در محدوده ژئوپلیتیکی و ساختار سیاسی اندیشه‌ای منطقه از نفوذ برخوردار باشد.

منابع: یکی از شروط الزام برای قرار گرفتن در موقعیت برتر و اعمال قدرت، برخورداری از منابع قدرت است؛ از این رو قدرت منطقه‌ای باید منابع ایدئولوژیکی - سازمانی (سیاسی) و مادی (نظامی، اقتصادی و جمعیتی) برای قدرت افکنی منطقه‌ای داشته باشد.

ارتباط متقابل: ارتباط از مهمترین متغیرهای تعیین کننده میزان و سطح تعامل قدرت منطقه‌ای با سایر کشورهای منطقه است. قدرت منطقه‌ای باید ارتباط متقابل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با سایر بازیگران منطقه‌ای برقرار کرده باشد.

تأثیرگذاری منطقه‌ای: کشور مدعی قرار داشتن در موقعیت قدرت منطقه‌ای باید دارای تأثیر زیاد و واقعی در امور منطقه‌ای (در ارتباط با فعالیت‌ها و نتایج آن‌ها) باشد.

تعیین دستور کار امنیت منطقه‌ای: دستور کارهای امنیتی، تعیین کننده اولویت‌های امنیتی و راهبر سیاست‌های سایر کشورها برای مقابله با چالش‌های موجود هستند. قدرت منطقه‌ای باید قادر باشد دستور کار امنیت منطقه‌ای را تعریف کند.

پذیرش قدرت منطقه‌ای: دولتی که در موقعیت قدرت منطقه‌ای قرار دارد باید موقعیت برترش در منطقه از سوی سایر کشورهای خارج منطقه، به ویژه از طرف قدرت‌های منطقه‌ای دیگر، به رسمیت شناخته شود.

نماینده‌گی منافع منطقه‌ای در اجلاس‌های بین‌المللی: ضروری است قدرت منطقه‌ای با نهادها و اجلاس‌های جهانی و بین‌المللی تعامل داشته باشد و ضمن بیان منافع خود، به عنوان نماینده منافع منطقه عمل کند (قلی زاده و کفاش جمشید، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۱۳).

۳- پیشینه تحقیق

در انجام هر تحقیق علمی مطالعه و بررسی تحقیقات و پژوهش‌هایی که در ارتباط با موضوع مورد بررسی انجام شده و در اصطلاح پیشینه تحقیق نام دارد، لازم و ضروری است چرا که بدون دستیابی به نتایج تحقیقات دیگران توسعه و تکامل آن‌ها، امکان رسیدن به پاسخ مناسب و تجزیه و تحلیل بهتر میسر نیست (مولایی هاشجین، ۱۳۷۷: ۴). از این رو می‌توان به چند پیشینه‌ای که در ارتباط تنگاتنگ با موضوع پژوهش باشد اشاره نمود؛

حافظنیا و رومینا (۱۳۸۴)؛ در مقاله‌ای تحت عنوان "تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی (فضای مورد غفلت) که در مجله جغرافیا و توسعه به چاپ رسیده است بیان می‌کنند که، توسعه آینده کشور با توجه به موقعیت جغرافیایی و ساحلی دریای عمان وابسته به طراحی سیاست‌های کارآمد و استفاده‌ی بهینه از کارکردهای این منطقه از کشور می‌باشد.

عزتی و شکری (۱۳۹۱)؛ در مقاله‌ای با عنوان "بررسی جایگاه چابهار در ترانزیت شمال - جنوب و نقش آن در توسعه شهرهای همجوار" که در فصلنامه جغرافیای سرزمین به چاپ رسیده است بیان می‌کنند که، سواحل جنوبی کشور به خصوص سواحل زیبای دریای عمان با دسترسی مستقیم کشور به دریاهای آزاد اقیانوس‌های پهناور، توان‌های بلقوه زیادی در زمینه ترانزیت کالا و انرژی، که ایران در کانون بیضی انرژی قرار داشته و ایجاد منطقه آزاد و قرارگیری در کریدور ترانزیت شمال - جنوب، نقش مهمی ایفا می‌نماید.

زرقانی و قلی‌زاده (۱۳۹۱)؛ در مقاله‌ای با عنوان "بررسی و تحلیل نقش و جایگاه استراتژیک سواحل مکران" که در اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید بیان می‌کنند که، سواحل مکران

قابلیت‌های مناسبی جهت ایجاد و تأسیس بنادر تجاری، ترمینال‌های نفتی، مناطق آزاد تجاری، صنعتی و توریستی و... دارد. با توجه به نیاز کشورهای محصور در خشکی چون افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی به آب‌های آزاد، این سواحل فرصت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی مناسبی را نیز در اختیار کشور قرار می‌دهد.

خالدی و همکاران (۱۳۹۱)؛ در مقاله‌ای با عنوان "تبیین پتانسیل‌های ارتباطی سواحل مکران در راستای افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران" که در اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید بیان می‌کنند که، ظرفیت‌های ارتباطی سواحل مکران، آلترناتیو خروج نسبی ایران را از تنگنای تنگه هرمز، اتصال کشورهای شمال ایران و ترانزیت کالا به دریاهای آزاد و سایر مناطق جهان و انتقال انرژی نفت و گاز را به دنبال دارد. به دلیل نقش ارتباطی ایران در همه زمینه‌ها به ویژه نقش سواحل مکران در پروژه‌های انتقال نفت و کالا و خطوط ریلی، ایران می‌تواند به ساماندهی نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازد و از این طریق منافع کشورهای دیگر را با ساحل عمان پیوند دهد و هم منزلت ژئوپلیتیکی خود را در جهان و منطقه افزایش دهد.

بر مبنای پیشینه مطالعاتی بیان شده می‌توان گفت که پژوهش در زمینه موقعیت و جایگاه سواحل مکران بیش از پیش اهمیت یافته است و نیازمند آن است تا متخصصان به این منطقه توجه ویژه‌ای نمایند. بر این مبنای هدف نگارندگان این بوده که بتوانند موقعیت و جایگاه سواحل مکران را در راستای توسعه جنوب شرق کشور و افزایش وزن ژئوپلیتیکی کشور بیان نمایند.

۴- محدوده مورد مطالعه

منطقه مورد مطالعه مستطیلی است در راستای طول و عرض جغرافیایی، بین عرض‌های ۱۸ تا ۳۱.۵ شمالی و طول‌های ۴۷ تا ۷۳ شرقی که خلیج فارس، دریای عمان و بخشی از دریای عرب را دربر می‌گیرد (شکل ۱). خلیج فارس که پس از خلیج مکزیک و خلیج هودسن سومین خلیج بزرگ جهان محسوب می‌شود در بین کشور ایران و شبه جزیره عربستان قرار دارد. مساحت آن حدود ۲۳۷'۴۷۳ کیلومتر مربع است. خلیج فارس از دلتای رودخانه اروندرود، (که حاصل پیوند رودخانه‌های دجله، فرات و کارون است) تا تنگه هرمز (۲۴ تا ۳۰ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ تا ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی) به طول ۹۸۹ کیلومتر ادامه دارد و تنگه هرمز که باریک‌ترین (۵۶ کیلومتر) و عمیق‌ترین (حدود ۱۰۰ متر) بخش این خلیج است، این آبراه استراتژیک را به دریای عمان متصل می‌کند. کشورهای ایران، عمان، عراق، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در کناره خلیج فارس هستند. در این میان سواحل شمالی خلیج فارس تماماً در جغرافیای سیاسی ایران قرار دارند. طول مرز آبی کشور ایران با خلیج فارس، با احتساب جزایر در حدود ۱۸۰۰ کیلومتر و بدون احتساب جزایر در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر می‌باشد. دریای عمان که در واقع یک خلیج است از سمت غرب توسط تنگه هرمز به خلیج فارس و از سمت شرق و جنوب شرقی به دریای عرب و اقیانوس هند متصل می‌شود. در جنوب دریای عمان کشور عمان قرار دارد. طول ساحل ایران در امتداد دریای عمان، از خلیج گواتر تا بندر عباس، ۷۸۴ کیلومتر است. شهرهای مهم حاشیه این دریا در ایران چابهار و جاسک و در کشور عمان مسقط (پایتخت عمان) و صحار هستند. دریای عرب یا بحر مکران یا دریای پارس، بزرگترین دریا در اقیانوس هند است که از شمال به ایران و پاکستان متصل است و از جنوب به اقیانوس هند و سواحل سومالی. این دریای بزرگ با مساحت ۳۸۶۲۰۰۰ کیلومتر مربع میان شبه‌جزایر عربستان و هندوستان واقع شده است و بیشترین عرض آن ۲۴۰۰ کیلومتر و بیشترین عمق آن ۴۶۵۲ متر ثبت شده است (Limits of Oceans and Seas، ۱۹۹۳:۱).



تصویر ۱: محدوده سواحل مکران و جنوب شرق کشور (مأخذ: طرح ویژه توسعه سواحل مکران، ۱۳۹۵:۶)

همچنین می‌توان گفت که، مکران سرزمینی ساحلی در جنوب خاوری ایران و جنوب باختری پاکستان است که در طول تاریخ خلیج عمان از رأس الکوه در باختر جاسک تا لاس بلا در جنوب خاوری ایالت بلوچستان پاکستان گسترده است. سرزمین مکران نام ناحیه‌ای اصیل آریایی نشین در جنوب شرقی ایران زمین می‌باشد که دارای اقوامی دلاور و جنگجو با قدمتی بیش از سه هزار سال است.



۵- روش تحقیق

تصویر ۲: محدوده سواحل مکران و جنوب شرق کشور (طرح ویژه توسعه و عمران مکران، ۱۳۹۵:۶)
روش اصلی این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی است. بر این اساس در این تحقیق سعی شده علاوه بر تصویرسازی درست از موقعیت سواحل مکران و تأثیرگذاری آن بر افزایش توسعه نواحی مرزی جنوب شرق ایران به اثراتی که این موقعیت در نواحی مرزی بر جای خواهد گذاشت را بیان نماییم. در این راستا برای تبیین و توجیه موقعیت سواحل مکران سعی شده با تکیه بر استدلال‌ها و نظراتی که از سوی صاحب‌نظران مختلف در این زمینه ارائه شده، به تجزیه و تحلیل پرداخته و براساس آن نتیجه‌گیری شود. لازم به ذکر است که در این تحقیق برای گردآوری و فیش برداری آن از اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

۶- یافته‌های تحقیق

۶-۱- سواحل مکران در اسناد تاریخی

بر اساس بررسی‌های انجام گرفته و با عنایت به شواهد تاریخی به سواحل مکران، این بخش از سرزمین در طول تاریخ همواره نقش مهم و استراتژیکی در عرصه سرزمینی داشته است که نتایج آن در جدول (۱) آمده است. در مطالعات طرح توسعه مکران یکی از اقدامات مهم تعیین حدود و ثغور محدوده مطالعاتی که طرح ویژه بود این مهم خصوصاً با توجه به ضرورت انطباق محدوده با حدود اقداماتی که قرار است در آینده به عنوان محدوده تحت تأثیر باشد دارای اهمیت بیشتری شد در این خصوص با مطالعه مستندات قبلی و خصوصاً نقشه‌هایی که به نوعی محدوده را مشخص می‌نماید نهایتاً دو محدوده زیر به عنوان محدوده مکران مشخص گردید (طرح ویژه توسعه و عمران مکران، ۱۳۹۵: ۳-۵)؛

الف) محدوده عملیاتی: شامل شهرستان‌های ساحلی چابهار و کنارک در استان سیستان و بلوچستان و دو شهرستان جاسک و سیریک در استان هرمزگان.

ب) محدوده راهبردی: شامل شهرستان‌های محدوده عملیاتی به اضافه شهرستان بشاگرد در استان هرمزگان و شهرستان‌های سرباز و نیک شهر در استان سیستان و بلوچستان (لازم به ذکر است این محدوده در مطالعات طرح ویژه فاقد تأثیر بوده است و صرفاً محدوده توسعه‌های آتی را در برمی‌گیرد).

جدول ۱: اسناد تاریخی منطقه مکران

ردیف	دوره تاریخی	منابع تاریخی / اسناد مورد استفاده	محدوده جغرافیایی	ویژگی‌های شاخص دوره
۱	دوره قبل از اسلام	اسناد تاریخی یونانی	گستره وسیع مکران از تنگه هرمز تا رود سند (شامل کل سواحل جنوب شرق و نواحی پسرکانه و قسمت‌هایی پاکستان کنونی)	اطلاق مکران، مکا و ماکا در اولین اسناد تاریخی موجود به این منطقه
		دوره مادها		
		هخامنشیان		
		ساسانیان		
۲	دوره بعد از اسلام	کتاب «المسالک و المسالك»	متغییر بودن محدوده مکران بین تنگه هرمز در غرب و رود سند در شرق ارتباط و همبستگی با ایالت کرمان در غرب و ایالت سند در شرق عدم وجود محدوده مستقل سیاسی تحت عنوان مکران در اکثر دوره‌های تاریخی	فقر تاریخی حاکم بر منطقه (مشمول بر همه ابعاد فقر) کثرت تحولات محدوده شرقی مکران نسبت به محدوده غربی (محدوده شهر چابهار) واقع شدن بلوچستان جنوبی فعلی به عنوان کانون اقتصادی و سیاسی مکران در اکثر دوره‌های تاریخی
		کتاب «تزه القلوب»		
		دوره حکومت‌های اسلامی سفرنامه ترهزل (۹۹-۱۲۹۸ میلادی)		
		سفرنامه مارکوپولو (۹۹-۱۲۹۸ میلادی)		
۳	دوره معاصر	سفرنامه سرجان ملکم (۱۸۰۱-۱۷۹۹ میلادی)	از شمال محدود است به سراوان و بمپور و از جنوب به بحر عمان، و از شمرق به کلات و از مغرب به بشاگرد	دشت شن‌زاری است دارای چندین رود خشک، که مهم‌ترین آن رابیج است. قرای مهم عبارتند از: گه، بنت،
		مکران در کتاب جغرافیای سیاسی کیهان		

قصر قند، باهوکلالت			
تقسیم منطقه بر اساس همگنی‌های فرهنگی	استناد به ویژگی‌های فرهنگی و آداب و رسوم قوم بلوچ، این منطقه را به دو ناحیه مکران و سرحد تقسیم کرده است	سفرنامه سعید نیکبختی (۱۳۷۳ شمسی)	
ناحیه فرورانش مکران از نزدیکی‌های تنگه هرمز تا حدود مرز هند با طولی حدود ۹۰۰ کیلومتر در امتداد خاوری- باختری گسترش یافته است	مرز غربی گسل میناب، از جنوب به دریای عمان، از شرق به مرز پاکستان و از شمال به گسل بشاگرد	مکران در پهنه‌های همگن رسوبی- ساختاری	
کل کشور را به چهار بخش جنوب، مرکز، غرب و شمال تقسیم و در جنوب ایران ولایت بلوچستان و مکران قرار گرفته	ولایت مکران در این تقسیم بندی شامل قصرقند، هت، بک، که، بنت، بندر چابهار، بندر طیس، دشتیاری، بندر کواتر، باهو، بندر پاک، کوچه	کتاب جغرافیای ایران (۱۳۰۰ شمسی)	
قراء مهم مکران، بنت، بلوک، قصرقند و بلوک باهو کلالت	در این کتاب، بلوچستان در کنار کرمان در قسمت چهارم قرار دارد. بلوچستان شامل چهار ناحیه به ناحیه‌های سرحدی، سراوان، بمپور و مکران است	مکران در تقسیمات بیست و هفت گانه کتاب جغرافیای مفصل ایران	
انطباق با اکثر تقسیم‌بندی‌های انجام گرفته در اسناد تاریخی	حد فاصل بین تنگه هرمز ا مرز پاکستان و نواحی پسرکانه	محدوده مکران در اطلس آکسفورد	

مأخذ: (طرح ویژه توسعه و عمران مکران، ۱۳۹۵: ۵-۳)

۲-۶- اهمیت تنگه هرمز و خلیج فارس در پیوست‌سازی اتصال آن با دریای عمان

اهمیت و ارزش اصلی خلیج فارس به خاطر وجود منابع سرشار نفت در این منطقه است. منابع نفتی سرشار که خلیج فارس به علت ادامه طبقات نفت زاگرس به سمت جنوب وجود دارد که قسمت زیادی از آن در حال حاضر به دلیل فراوانی منابع، سهولت استخراج و سهولت حمل و نقل مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. کشورهای واقع در منطقه علاوه بر تولید نفت، مقدار زیادی گاز نیز تولید می‌کنند که به منظور تولید نیروی برق، تصفیه مواد سوختی، تصفیه آب، تزریق مجدد داخل مخازن و چاه‌های نفت مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین تنگه هرمز آبراهه‌ای هلالی شکل است که خلیج فارس را به دریای عمان و سواحل مکران متصل می‌کند. از آن‌جا که نزدیکی به تنگه‌ها و آبراهه‌هایی بین‌المللی از مهم‌ترین موقعیت‌های جغرافیایی است و بیشتر نوعی توجه خاص سیاسی- نظامی در مورد این نواحی وجود دارد. تنگه هرمز نیز به دلیل ارتباط با دریای عمان و اتصال این دریا به آب‌های آزاد از گذشته تا کنون از جهات سیاسی- اقتصادی و استراتژیکی، اهمیت بسیار زیادی داشته است از این روی وجود بحران‌ها در نزدیکی تنگه نشان دهنده حضور قدرت‌های جهانی برای کنترل این تنگه است. با توجه به آن‌که نود درصد تجارت جهانی از طریق خطوط دریایی صورت می‌گیرد، بسته شدن برخی از آبراهه‌های دریایی، اثرات بین‌المللی و محلی بسیار دامنه داری به جا می‌گذارد. اهمیت این منطقه با توجه به ادعایی از کارگزاران سلطه دریایی غرب در قرن شانزدهم، مبنی بر این که با تسلط بر سه منطقه هرمز، مالاکا و عدن می‌توان بر دنیا حکومت کرده، روشن می‌گردد. از این جهت این در حالی است که در آن زمان حتی چیزی به نام «تجارت نفت» هم وجود نداشت (براریان و درواری، ۱۳۹۱: ۲).

بر این اساس دریای عمان (سواحل مکران)، نیز به لحاظ آن که بخشی از راه مواصلاتی خلیج فارس و مناطق نفت خیز آن با اقیانوس هند، شرق دور، آفریقای شرقی، دریای مدیترانه و اروپاست، از نظر اقتصادی و سوق الجیشی اهمیت بسیار دارد. با توجه به اهمیت دریای عمان (سواحل مکران)، به لحاظ ژئوپلیتیکی طبق مقررات قانون نفت، فلات قاره ایران دریای عمان نیز مانند خلیج فارس تابع مقررات نفت ایران شد.

۶-۳- شرایط ژئواکونومیک؛ بسترساز همکاری‌های اقتصادی ایران و عمان در سواحل مکران

ویژگی‌های ژئواکونومیک ایران و عمان هر گونه همکاری میان دو کشور را توجیه می‌نماید. شاخصه‌هایی همچون مرز آبی مشترک، قرار گرفتن در فضای مناسب اقتصاد جهانی، دسترسی‌های بکر دو کشور برای یکدیگر، و شرایط خاص اقتصادی و امنیتی تنگه هرمز که لزوم همکاری‌های دو کشور را باعث می‌شود، مهم‌ترین عواملی هستند که رابطه اقتصادی و امنیتی تنگه هرمز که لزوم همکاری‌های دو کشور باعث می‌شود، مهم‌ترین عواملی هستند که رابطه اقتصادی و امنیتی دو کشور را توجیه‌پذیر می‌نماید. بسترسازی همکاری‌ها بر پایه این مولفه‌ها، می‌تواند مسیر روشن و امیدوار کننده‌ای را جهت توسعه روابط فی‌مابین پیش‌رو قرار دهد. بر این اساس «رأس‌المسندم» تکه‌ای دور افتاده از سرزمین اصلی عمان است. این منطقه هیچ راه ارتباط زمینی با عمان ندارد. از طرفی عمان بسیار نگران، نسبت به نگاه توسعه امارات عربی متحده نسبت به این منطقه است. از این روی از همان ابتدای به سلطنت رسیدن سلطان قابوس کمیته‌ای به نام «کمیته بازسازی مسندم» ایجاد گشت. ساکنان این منطقه را اغلب قبیله شیحوح تشکیل می‌دهند که بخش بزرگی از آنان نیز در بخش اماراتی مسندم مستقر هستند و امارات سعی دارد مردم این منطقه عمان نشین را نیز به سمت خود جلب نماید. این منطقه با دارا بودن بنادر مجهز و نیز نزدیکی فراوان به ایران، می‌تواند فرصت مناسبی برای توسعه پایدار دو طرف باشد. همچنین سواحل مکران در قسمت شمالی دریای عمان بسیار روابط اقتصادی نزدیکی با این کشور و این منطقه داراست که با برنامه‌ریزی مناسب و هدفمند صادرات و واردات منطقه می‌توان هم از چالش‌های قاچاق جلوگیری نمود و هم می‌توان اقتصادی مردم دو منطقه را تقویت نمود (مختاری، و آدمی، ۱۳۹۶: ۲۲۴-۲۲۳).

۶-۴- موقعیت و جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سواحل مکران برای ایران

یکی از مهم‌ترین قابلیت‌های این منطقه، مجاورت آن با آب‌های بین‌المللی، همسایگی با کشورهای پاکستان و عمان، و همچنین با کشورهای آسیای مرکزی (از طریق مرزهای شمالی ایران) و افغانستان از طریق مرزهای شرقی است که یک راه غیرقابل چشم پوشی برای این کشورها به دریای آزاد محسوب می‌شود. ولی متأسفانه، زیرساخت‌های توسعه و بسترهای ترانزیتی آن با سطح استاندارد جهانی، فاصله چشمگیر دارد.

جنوب شرق کشور به لحاظ ظرفیت‌های اقتصادی دارای سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. ۷۰۰ کیلومتر مرز آبی سواحل مکران و تسلط این منطقه بر یکی از مهم‌ترین و استراتژیکی‌ترین راه‌های آبی جهان، هم‌جواری با دو کشور افغانستان و پاکستان و نزدیکی به جمهوری‌های محصور ضلع شمال شرقی ایران ویژگی خاصی به این منطقه بخشیده است. دریای عمان جزو حوزه استراتژیک اقیانوس هند و یکی از پنج حوزه استراتژیک جهان است و گذرگاهی با اهمیت به سمت خاورمیانه، جنوب شرق آسیا، شبه‌قاره، سراسر آسیای جنوبی و جنوب شرقی است که روزانه میلیون‌ها بشکه نفت و حجم وسیعی از کالا و سرمایه از این طریق مبادله می‌شود (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۱: ۱۳-۱۲). منطقه آزاد تجاری-اقتصادی چابهار به‌عنوان تنها بندری که دارای سواحل مناسب جهت لنگر انداختن کشتی‌ها، در کرانه دریای عمان است، با تکیه بر موقعیت ژئوپلیتیکی والای سواحل دریای عمان این ظرفیت را دارد که حجم وسیعی از کالاهای وارداتی و صادراتی کشور را به خود اختصاص دهد. این بندر که در جنوب استان سیستان و بلوچستان واقع شده، به دلیل استقرار در کنار دریای عمان از دیرباز کانون دادوستد و تجارت و دریانوردی بوده است؛ ویرانه قلعه پرتغالی‌ها که در یکی از روستاهای این بندر، تیس در پنج کیلومتری چابهار واقع شده است گواه رونق دریانوردی و اهمیت استراتژیک این خطه از بلوچستان در روزگاری است که دول استعمارگر اروپا

بازارهای چین، هندوستان و به‌طور کلی شرق را جایگاه مناسب عرضه کالا و مصنوعات خود دانسته و حفظ و تسلط بر آن‌ها را جزئی از سیاست‌های استعماری و سلطه‌جویانه خود قلمداد می‌کردند (علی‌عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱). شاید بتوان گفت اولین شبکه ساخت‌افزایی جهان راه‌های ارتباطی دریایی خصوصاً در دو سوی آب‌های اقیانوس‌هاست. از آن‌رو که کشورهای مجاور دریا و بهره‌مند از موقعیت خاص جغرافیایی بمانند شبکه‌های وب کنونی با بهره‌گیری از شبکه ارتباط دریایی اهداف اجتماعی سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را دنبال کرده‌اند و با استفاده از نفوذگرها با اشکال گوناگون موجب رخنه و اعمال سلطه‌گری از طریق همین شبکه ارتباطات دریایی شده‌اند، در گذشته با استفاده از واژه‌ی «به‌طرف دریا» «Toward the sea» حضور و استفاده از منابع دریایی توجیه می‌گردید ولی در چند دهه گذشته قدرت‌های دریایی سلطه‌گر از واژه‌ی «از دریا» «From the sea» جهت اعمال قدرت به سایر سرزمین‌ها در تأمین خواسته‌های خود بهره‌برداری می‌نمایند. (اخگر، ۱۳۹۱: ۱).

به‌گواه تاریخ ایرانیان از قدیمی‌ترین دریانوردان بوده و در آب‌های خلیج فارس، اقیانوس هند، شرق مدیترانه و دریای سرخ، سرآمد دوران خود به‌شمار می‌رفته‌اند. گسترده‌ترین عملیات آبی‌خاکی و لشکرکشی دریایی تا قبل از جنگ جهانی دوم توسط ایرانیان و در قرن چهارم قبل از میلاد صورت گرفته است (عزتی ۱۳۶۳: ۴۴). در عصر حاضر نیز، آب‌های آزاد با پتانسیل دریای عمان، ایران را عضو دو سازه منطقه‌ای یعنی سازه‌ی دریای عمان و سازه‌ی میان‌قاره‌ای اقیانوس هند می‌کند. سازه‌ی اقیانوس هند یک سازه‌ی میان‌قاره‌ای بین کشورهای آفریقا، آسیا و اقیانوسیه است. یعنی ایران با کشورهای سه قاره دارای منافع مشترک می‌شود. به عبارتی عضویت در سازه‌های دریای عمان و اقیانوس هند و توسعه‌ی روابط با اعضای مربوط به آن در سه قاره آسیا، آفریقا و اقیانوسیه ظرفیت ژئوپلیتیک ایران را توسعه می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۲). جنوب شرق ایران به لحاظ جایگاه نظامی می‌تواند در اتخاذ استراتژی‌های بحری، نقش ویژه‌ای برای ایران ایفا نماید و از توان و قابلیت تحرک میان اقیانوسی در فعالیت‌های نظامی برخوردار شود. همچنان که در نقشه نظامی با حوزه‌ی عملکرد میان‌اقیانوسی تبدیل شود و از حوضچه‌ی خلیج فارس خود را بیرون بکشد. چراکه حوضچه‌ی خلیج فارس امکان تبدیل شدن ایران به یک قدرت دریایی را فراهم نمی‌کند. ولی دریای مکران (عمان) و اقیانوس هند چنین امکانی را برای ایران فراهم می‌آورند. وجود پایگاه هوایی چابهار و توسعه‌ی آن همچنین رزمایش‌های دریایی ایران در خارج از آب‌های خلیج فارس می‌تواند قدرت نظارتی و کنترلی ایران را بر بخش شمالی اقیانوس هند افزایش دهد (شمشیر پناه، ۱۳۸۲: ۸۶).

استراتژی دریایی وسیله‌ی مؤثری برای کسب قدرت در قرن گذشته بوده و امروزه نیز همواره با دیگر استراتژی‌ها باعث تأمین قدرت یک کشورند. نظریه‌پردازان معاصر عموماً در مورد عناصر قدرت دریایی به شرح زیر اتفاق نظر دارند:

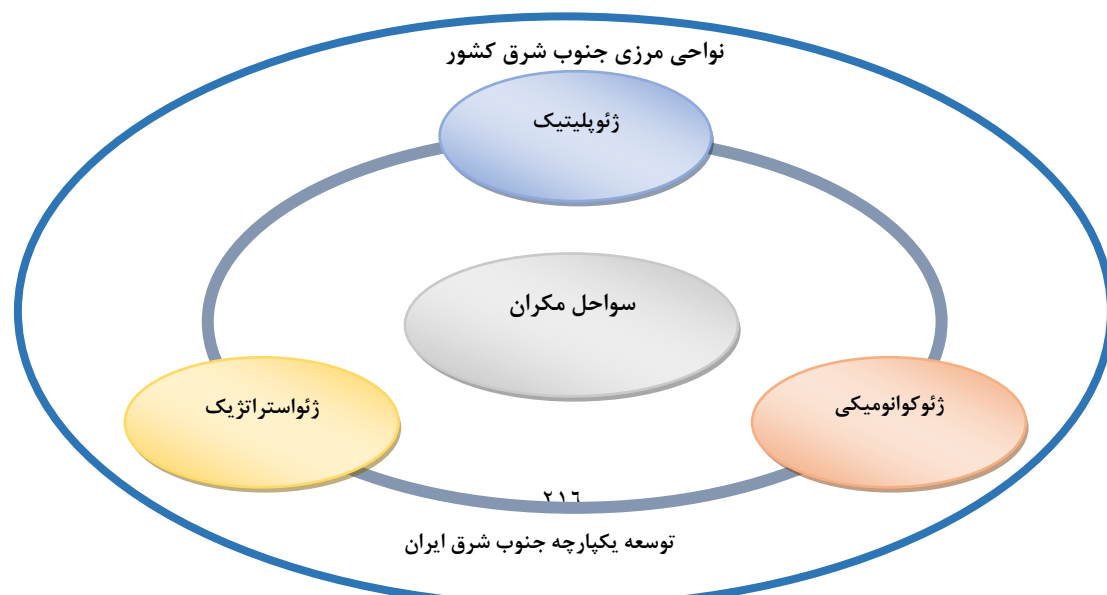
الف) ناوگان نظامی. ب) پایگاه‌های پشتیبانی‌کننده. ج) ناوگان غیرنظامی. د) بندرگاه‌های مناسب.

لازم به ذکر است امروزه قدرت دریایی از نظر وسایل مورد استفاده فقط ماهیت دریایی ندارد و قدرتی هوایی-دریایی هست که از وسایل مختلف دریایی-هوایی تشکیل شده است از این‌رو هواپیما نیز مانند ناوها باید به‌عنوان وسایل پشتیبانی، حمل و یا دفاع دریایی در نظر گرفته می‌شود (زرقانی، ۱۳۹۱: ۶). به علاوه بیش از ۶۰ درصد سامان‌های بخشی مرتبط با سواحل بخش‌های امنیتی و ارگان‌های نظامی و شبه‌نظامی‌اند. هماهنگی و یکپارچگی و چالاک‌ی در واکنش هوشمند و نظام‌مند به کنش‌های امنیتی نیازمند یک نظام مدیریتی سبک، کوچک، خلاق، سریع و از همه مهتر هماهنگ و یکپارچه است.

بر این اساس می‌توان گفت که ایران در سواحل و آب‌های جنوب شرق دارای عمق استراتژیک ویژه‌ای است که توان ایران را در برخورد با چالش‌های ژئواستراتژیک ارتقاء می‌دهد. عمق استراتژیک موجود در این منطقه می‌تواند باعث حل شدن چالش‌های ژئواستراتژیک موجود بین ایران و دیگر کشورهای همجوار گردد. ایران توان طراحی یک صحنه عملیاتی بزرگ یک جانبه و حتی چند جانبه با کمک پاکستان، هندوستان، عمان و امارات در برابر تهدیدات موجود و مفروض قدرت‌های فرامنطقه‌ای حاضر در منطقه به ویژه ایالات متحده آمریکا قدرت مانور در خلیج فارس را پیدا کرده است. از این‌رو توجه به زیرساخت‌های توسعه و بسترهای ترانزیتی آن با سطح استاندارد جهانی، می‌تواند زمینه توسعه کشور و در نتیجه نواحی مرزی جنوب شرق کشور را فراهم آورد.

۷- نتیجه گیری

هدف از این پژوهش تبیین موقعیت سواحل مکران در دریای عمان بوده و در این راستا با بررسی عوامل (ژئوکوانومی، ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی) منطقه تأثیر آن بر توسعه نواحی مرزی جنوب شرق ایران مشخص شده است. امروزه کشورهایی که در پی دستیابی به قدرت جهانی و ارتقاء جایگاه خود هستند، تسلط بر دریا و در اختیار گرفتن سواحل را جزء هدف‌های بنیادین و قابل تعقیب خود تعریف می‌نمایند و از هیچ اهرمی برای رسیدن به اهداف دور و نزدیک فروگذار نخواهد کرد. از این‌روی، ایران از معدود کشورهای دنیاست که توأمان دارای ویژگی‌هایی استراتژیکی، ژئوکوانومیکی و ژئوپلیتیکی بوده که وجه مشترک و بارز آن داشتن سواحل است، کما اینکه دارا بودن این خصایص ایران را پل ارتباطی بین شرق و غرب تبدیل کرده است. همچنین تنگه هرمز در حال حاضر به عنوان عامل قدرت برای ایران محسوب نمی‌شود، بلکه عامل ضعف قدرت ملی ایران است. زیرا ایران وابسته‌ترین کشور منطقه به تنگه هرمز است و ۱۰۰ صادرات انرژی فسیلی ایران و بیش از ۸۰ درصد صادرات و واردات از آن طریق مسیر فوق‌الذکر انجام می‌شود. بنابراین در شرایط بروز بحران و چالش‌های امنیتی در تنگه هرمز در دهه حاضر و همچنین آینده، ایران به شدت آسیب‌پذیر خواهد بود. از این‌روی، اهمیت سواحل مکران امروزه و در آینده برای مسئولین و کشورهای منطقه مشخص خواهد شد زیرا توجه به آن و سرمایه‌گذاری در بخش توسعه زیرساختی آن در بخش ترانزیتی و اقتصادی زمینه قدرت منطقه‌ای و افزایش وزن ژئوپلیتیکی را برای ایران و به ویژه نواحی مرزی شرق کشور را در آینده خواهد داشت. لذا باید مسئولین توجه ویژه‌ای به این منطقه داشته باشند به خاطر آن که منابع نفتی در خلیج فارس در ۳۰ سال آینده رو با پایان خواهد بود پس قاعدتاً تنگه هرمز از لحاظ موقعیت استراتژیک آن کاسته خواهد شد و به همین دلیل باید به دنبال شناخت، کسب و بهره‌برداری و حفظ از پتانسیل سواحل مکران بود که به دریای آزاد متصل است و مسیر ترانزیتی خوبی به شمار می‌آید که درآمدزایی بسیار بالایی را می‌تواند برای کشورمان و توسعه منطقه مرزی جنوب شرق کشور به ارمقام بیاورد. بر این مبنای، موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی سواحل دریای مکران به دلیل قرار گرفتن در خارج از خلیج فارس و تنگه هرمز، آن را کمتر در معرض تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. همچنین به دلیل آن که دریای عمان، بخشی از راه مواصلاتی خلیج فارس و مناطق نفت خیز آن با اقیانوس هند، شرق دور، آفریقای شرقی، دریای مدیترانه و اروپاست بر اهمیت آن افزوده است. سه بندر جاسک، چابهار، کنارک به صورت خطی در سواحل مکران ایران قرار گرفته است که به عنوان بنادر آب‌های آزاد شناخته شده و دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. در نهایت جهت تأکید مجدد به اهمیت این موضوع می‌توان گفت که، دریای خلیج فارس امکان تبدیل شدن ایران به یک قدرت دریایی را فراهم نمی‌کند، ولی دریای عمان و اقیانوس هند چنین امکانی را برای ایران دارا می‌باشند. بر این مبنای، در شکل شماره (۳) عوامل موثر بر وزن ژئوپلیتیکی ایران و توسعه منطقه مرزی شرق کشور با استفاده از پتانسیل‌های موجود در سواحل مکران ترسیم گشته است



همچنین باید به این اشاره کرد که توسعه و عمران سواحل مکران برای جمهوری اسلامی ایران دارای منافع استراتژیک متعدد و مهمی از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌باشد. بارور کردن قابلیت‌های این سواحل مهم منجر به افزایش وزن و منزلت ژئوپلیتیکی ایران در سطح منطقه و حتی جهان شده و در نوع و سطح بازیگری ایران در رقابت‌های ژئوپلیتیکی آینده نقش مهمی خواهد داشت. البته نواحی مرزی جنوب شرق ایران با برخی چالش‌های اساسی نیز روبه‌رو است؛ اختلافات قومی و مذهبی، عدم توسعه منطقه، حوادث طبیعی از جمله سیل و خشکسالی، حضور قاچاقچیان بین‌المللی در حاشیه نوار مرزی، فقر فرهنگی حاکم بر منطقه، فعالیت‌ها و محرومیت‌های اجتماعی اعمال شده توسط سیستم اداری و سیاسی کشور، سوء استفاده از نخبگان برخی قوم بلوچ در خارج از مرزهای ملی و دامن زدن و مطرح کردن اختلافات قومی، وجود شکاف‌های مذهبی و سرمایه‌گذاری و تبلیغات از طریق برخی کشورها، موانع مربوط به توسعه گردشگری و... برخی از این چالش‌ها است که مانع جدی در مسیر توسعه منطقه مرزی جنوب شرق کشور محسوب می‌شوند. از این‌رو لازم است همزمان با توسعه سواحل مکران، حل چالش‌های منطقه مرزی جنوب شرق کشور در دستور کار مسئولین قرار گیرد تا ما بتوانیم شاهد توسعه یکپارچه در این منطقه مرزی باشیم. زیرا جنوب شرق کشور می‌تواند پیشانی توسعه کشور باشد و از این جهت امیدوار بود که این استان با رفع عقب‌ماندگی‌ها به جایگاه ارزنده خود دست یابد.

منابع

- ۱) اخگر، علی اکبر (۱۳۹۱). نقش قدرت دریایی در اقتدار ملی ج. ا. ایران، اولین همایش توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، ۲۸-۳۰ بهمن.
- ۲) براریان، عسگری و مرتضی درواری (۱۳۹۱). دلایل وجود پایگاه نظامی در دریای مکران، مجموعه مقالات اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران.
- ۳) جان پرور، محسن (۱۳۹۶). ژئوپلیتیک برای همه، تهران: نشر انتخاب.
- ۴) جان پرور، محسن و آرش قربانی سپهر (۱۳۹۶). ژئوپلیتیک شهری، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- ۵) حافظ نیا، دکتر محمد رضا (۱۳۸۵). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پژوهشگاه امیر کبیر انتشارات پاپلی.
- ۶) حافظ نیا، دکتر محمد رضا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۴). تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک جنوب شرق و تأثیر آن بر منافق ملی ایران، دومین انجمن ژئوپلیتیک ایران، تهران، انجمن ژئوپلیتیک ایران، ۲۸-۳۰ بهمن.
- ۷) حافظ نیا، محمدرضا و محسن جان پرور (۱۳۹۳). مرزها و جهانی شدن؛ با نگاهی کوتاه به مرزهای ایران، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- ۸) حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- ۹) خالدی، حسین؛ غلامی، بهادر و محمدعلی میرزایی (۱۳۹۱). تبیین پتانسیل‌های ارتباطی سواحل مکران در راستای افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران، اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۰) خلیلی، محسن، منشادی، مرتضی و فهیمه آزموده (۱۳۹۰). بایستگی‌های ژئوآکونومیک توسعه منطقه جنوب شرق ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم.
- ۱۱) دانه کار، افشین (۱۳۸۸). مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی خلیج فارس و دریای عمان، محیط زیست خلیج فارس و دریای عمان، پژوهش‌های تحقيقات استراتژیک، گروه پژوهشی توسعه پایدار و محیط زیست.
- ۱۲) دانه کار، افشین (۱۳۷۹). الزامات زیست محیطی در مدیریت سواحل، فصلنامه محیط زیست، شماره ۳۱.
- ۱۳) درایسدل، آلسدایر و اچ، بلیک، جerald (۱۳۷۴). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر. چاپ چهارم، تهران. انتشارات وزارت امور خارجه.

- ۱۴) زرقاتی، سید هادی (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل نقش و جایگاه استراتژیک سواحل مکران، اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، ۲۸-۳۰ بهمن.
- ۱۵) زرقاتی، سید هادی و معصومه قلی‌زاده (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل نقش و جایگاه استراتژیک سواحل مکران، مجموعه مقالات اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۶) سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۱). طرح مطالعات راهبردی منطقه-صنعتی چابهار، جلد ۳، رهیافت نهایی
- ۱۷) صباغ‌کرمانی، مجید (۱۳۸۰). اقتصاد منطقه‌ای (تئوری‌ها و مدل‌ها)، انتشارات سمت، تهران.
- ۱۸) عبدالمی، علی (۱۳۹۱). نقش سواحل مکران در امنیت منطقه و امنیت کشور و راهکارهای استفاده بهینه از این سواحل، اولین همایش ملی توسعه مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، ۲۸-۳۰ بهمن
- ۱۹) عزتی، عزت‌الله (۱۳۶۳). جغرافیای نظامی ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر
- ۲۰) عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۴). ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سه کشور ایران، پاکستان و هند، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۱) قلی‌زاده، سید ابراهیم و محمدرضا کفاش جمشید (۱۳۹۲). پیامدهای سیاسی-امنیتی افزایش قدرت منطقه‌ای ترکیه بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره نهم، صص ۱۳۳-۱۰۷.
- ۲۲) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. تهران: انتشارات سمت.
- ۲۳) مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۴) مختاری، مجید و علی آدمی (۱۳۹۶). الزامات اقتصادی توسعه روابط ایران و عمان، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و سوم، صص ۲۳۲-۲۰۷.
- ۲۵) میرحیدر، دره و صفت‌الله طاهری شمیرانی (۱۳۸۰). ژئوپلیتیک دریای خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، پاییز، صص ۹۶-۵۵.
- ۲۶) میرشکاران، یحیی و علی صادقی (۱۳۹۴). تحلیلی بر پدیده قاچاق در مناطق مرزی ایران و پیامدهای امنیتی آن، فصلنامه دانشکده علوم و فنون مرزی، سال ششم، شماره ۲، صص ۹۴-۷۱.
- ۲۷) نامی، محمد حسن و همکاران (۱۳۸۸). تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره ۲.
- ۲۸) وزارت راه و شهرسازی، سازمان بنادر و دریانوردی (۱۳۹۳). طرح جامع مدیریت یکپارچه مناطق ساحلی ایران (فرآیند و دستاورد ها).

- ۲۹) Dodds, K and D, Atkinson. (۲۰۰۰). **Geopolitical Traditions: A Century of Geopolitical Thought**. London: Routledge.
- ۳۰) Edgren, G. (۱۹۹۳). **Expected economic and demographic development in coastal zones world wide**. In world Coast '۹۳, National Institute for Coastal and marine Management Coastal Zone Management Center, Noordwijk, The Netherlands;
- ۳۱) Ingram Alan and Klaus Dodds. (۲۰۰۹). **Spaces of Security and Insecurity Geographies of the War on Terror**, Ashgate Publishing Limited, British Library Cataloguing in Publication Data.
- ۳۲) IOC. (۲۰۰۲). **Steps and tools towards integrated costal area Management**. Vol I, manual and Guide, No ۴۲, unesco, ۲۰۰۲;
- ۳۳) Kratke, S. (۱۹۹۸). **Regional integration or fragmentation? The German Polish border region in a new Europe**, Regional Studies, Vol ۳۲/۷.
- ۳۴) Limits of Oceans and Seas, ۳rd edition, International Hydrographic Organization. ۱۹۵۳. Retrieved ۷ February ۲۰۱۰.
- ۳۵) Petrakos, G & Economou, D. (۲۰۰۷). **The Spatial aspects of development in South- Eastern Europe**. [http://www.ersa.Org/ersacofs/ersaoz/cd-rom/paper/۱۳۹.pdf].
- ۳۶) Source: http://www.pbs.org.
- ۳۷) Tuathail, Gearid and Simon Dalby. (۱۹۹۸) **Geopolitics**, First published in ۱۹۹۸ by Routledge.
- ۳۸) Van der Veen, A. and Boot, D-L. (۱۹۹۵) **Cross – border Cooperation and European regional Policy**. In, ed. H. Eskelinen and F. snickars, ۷۵ - ۹۴. Berlin: Springing.

چالش‌های فرهنگی - اجتماعی امنیت و توسعه پایدار در سکونتگاه‌های مرزی

(مورد مطالعه: مرز ایران و افغانستان)

دکتر سهراب عسگری^۱، معصومه چنور^۲، فاطمه ساجدی فر^۳

۱- عضو علمی گروه جغرافیا، دانشگاه پیام نور تهران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد آمایش سرزمین پردیس فارابی، دانشگاه تهران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد آمایش سرزمین پردیس فارابی، دانشگاه تهران

*نویسنده ی مسئول: sohrabasgari@yahoo.com

چکیده

حفظ و گسترش امنیت مرزها و مناطق مرزی دغدغه همیشگی کشورهایی است که دارای مرزهای مشترک طولانی با همسایگان خود می‌باشند. دیدگاه‌های نوین در زمینه امنیت مناطق مرزی بر استراتژی توسعه پایدار مناطق مرزی تأکید فراوان دارند. در حقیقت آنچه که می‌تواند امنیت مرزها را تضمین نماید توسعه پایدار مناطق مرزی است. امنیت بسترساز توسعه می‌باشد و از طرفی، از توسعه تأثیر می‌پذیرد به طوری که توسعه نیافتگی می‌تواند راهی برای بروز ناامنی باشد. عدم توسعه مناطق مرزی و حاشیه‌ای، جریان مهاجرت را از مناطق مرزی به سوی مناطق شهری و مرکزی تسریع و تشدید نموده و با خالی شدن سکونتگاه‌های مرزی از جمعیت و فعالیت و انباشته شدن مناطق مرکزی و شهری از جمعیت و بروز برخی مشکلات، هم مناطق مرکزی و هم مناطق مرزی با مسائل و مشکلات امنیتی مواجه می‌گردند.

در این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی انجام شده، ضمن بررسی چالش‌های فرهنگی-اجتماعی به رهاورد توسعه پایدار در مرز کشور ایران و افغانستان اشاره شده است.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که به دلیل بی ثباتی سیاسی، اداری و اقتصادی در منطقه مرزی شرق کشور (مناطق مرزی ایران-افغانستان) پیامدهایی همچون ورود پناهندگان و آوارگان افغانی به منطقه، مهاجرت ساکنین بومی به مناطق مرکزی کشور، قاچاق و مصرف مواد مخدر، به مخاطره افتادن انسجام مذهبی و دینی و مخاطرات زیست محیطی در این منطقه شده است.

واژگان کلیدی: امنیت، شهرهای مرزی، توسعه پایدار، افغانستان

مقدمه

هر کشور با چالش‌های گوناگونی رو به روست. مهم‌ترین چالش‌ها عبارتند از: وضعیت نامساعد اقتصادی، وضعیت نامساعد سیاسی و فرهنگی و ضعف در ساختار سیاسی حاکم بر جامعه. در چنین شرایطی، اگر کشوری از اقوام مختلف تشکیل شده باشد با مشکل مضاعف واگرایی به ویژه در مناطق مرزی مواجه خواهند بود. اگرچه مرزهای هر کشور چه به عنوان نماد حاکمیت یک دولت و چه به عنوان عامل تشخیص و تفکیک یک ناحیه سیاسی از نواحی دیگر، نقش عمده‌ای در موجودیت و ثبات سیاسی کشورها، حفظ اقتدار ملی و تحقق همبستگی و یکپارچگی و هویت ملی واحدهای سیاسی، ایفا می‌کنند اما همگرایی یا واگرایی مرزنشینان نسبت به حکومت مرکزی یا قدرتهای برون مرزی می‌تواند در قوام یا تضعیف اقتدار نظام سیاسی حاکم بر کشور، مؤثر باشد.

جمهوری اسلامی ایران از اقوام گوناگون تشکیل گردیده و بخشی از اقوام در نواحی مرزی زندگی می‌کنند. کثرت قومی به عنوان یک واقعیت جامعه ایرانی، پیشینه تاریخی همگرایی و واگرایی قومیت با نظام‌های وقت کشوری و منطقه‌ای، سابقه خومختاری طلبی و یا تجزیه‌های کوتاه مدت از کشور، نشان دهنده خاصیت انگیزانندگی و ظرفیت حادثه خیزی عامل قومیت در مناسبات سیاسی- امنیتی و تحت تأثیر قرار دادن مرزهای جغرافیایی، می‌باشد که بازیگران عرصه سیاست از جمله قدرتهای منطقه‌ای و جهانی، همیشه با شدت و ضعف از سوددهی و بکارگیری این پتانسیل تعیین کننده در جهت منافع خود بهره برده‌اند (صادقی، ۱۳۹۱، ۷۳۴). نواحی مرزی ایران با افغانستان تا حدی با این چالش مواجه است. به عنوان یک واقعیت تاریخی روشن است که بیشتر آنسوی مرزها در اطراف کشور روزگاری جزو ایران بودند و توطئه‌های خارجی و خیانت‌های داخلی باعث جدائی آنها شده است. نگاه عمیق به تحولات جمهوری اسلامی ایران و افغانستان نشان می‌دهد که این دو کشور به علت همسایگی مسائل تاریخی و فرهنگی، زبان و دینی از یکدیگر متأثر می‌شوند (شجاعی نسب و همکاران، ۱۳۹۲، ۳۴۶). تعیین و تثبیت مرز میان ایران و افغانستان اگرچه باعث جدائی سرزمینی آنها گردیده اما علائق و پیوندهای فرهنگی و تاریخی همچنان باقی هستند.

افراز مرز ایران با افغانستان اگرچه با فراز و فرود زیادی همراه بوده، اما در نهایت تثبیت شده و میله گذاری شده است. یگانه معضل فنی مرز ایران و افغانستان، عدم روان بودن حقله ایران از رود هیرمند است. این مشکل اثرات زیادی در اکوسیستم و محیط زیست شهروندان ایرانی گذاشته است. علاوه بر مورد پیش گفته، امروزه مسائل انسانی دیگری بر امنیت و کارآئی مرز میان ایران و افغانستان تأثیر می‌گذارند.

مرزهای شرقی به ویژه مرز میان ایران و افغانستان جزو مرزهای مهم کشور هستند. اهمیت آنها به امنیت آنها باز می‌گردد. هر اندازه سکونتگاههای شهری و روستائی در این نواحی توسعه یافته باشند امنیت قوی و هر اندازه مشکلات زیستی و مسائل اقتصادی و مشکلات فرهنگی تأثیر گذار باشند، امنیت از سطح پائینی برخوردار خواهد بود.

بررسی و تبیین چالش‌های فرهنگی و اجتماعی ناشی از عدم توسعه در نواحی مرزی ایران با افغانستان پرسش اصلی این پژوهش می‌باشد.

پرسش دیگر اینکه: عناصر و مؤلفه‌های شکل دهنده جغرافیایی امنیتی و توسعه پایدار مرز ایران و افغانستان چه تأثیری بر امنیت ج.ا. ایران دارند؟

در این مقاله کوشش شده چالش‌های فرهنگی- اجتماعی امنیت و توسعه پایدار در سکونتگاههای مرزی ایران و افغانستان مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته، پیامدهای حاصل از آن تبیین گردد.

۱. پیشینه پژوهش

پیشینه داخلی

ایزدی و دبیری (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان ارزیابی جغرافیای تروریسم در جنوب شرقی ایران، به بررسی علل بروز ترور پرداخته و به برخی از زمینه‌های جغرافیایی مانند بنیادهای زیستی ضعیف، فاصله زیاد از مراکز سیاسی حکومت، توسعه نامتوازن ناحیه‌ای به عنوان عوامل درون‌زا و عوامل ژئوپلیتیکی مانند ویژگی‌های حکومت‌های همسایه، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ژئوپلیتیکی، مواد مخدر به عنوان عوامل برون‌زا دارای بیشترین تأثیر در ایجاد ترور بوده، اشاره کرده‌اند. حیدری و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان ژئوپلیتیک مرز و الگوی مدیریت و کنترل مرزهای شرقی ایران به پاسگاه‌های مرزی، بازارچه‌های مرزی و راه‌های مرزی به ترتیب اولویت یک ناحیه، جزء مؤثرترین و اثربخش‌ترین متغیرها بر روی طرح مدیریت و کنترل مرزهای شرقی کشور می‌باشند، پرداخته‌اند. طاوی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای به عنوان قابلیت‌ها و تنگناهای توسعه محور شرق در شرایط امروز ایران و منطقه با روش SWOT به بررسی منطقه مرزی شرق کشور پرداخته و مهمترین فرصت محور شرق کشور را وجود بندر چابهار و گسترش مبادلات بین‌المللی، وجود جاذبه‌های توریستی، مذهبی و تاریخی و وجود بازارهای متعدد می‌دانند. همچنین مجاورت با کشور افغانستان و درگیری‌های قومی و مذهبی پاکستان را از جمله عوامل تهدید کننده و مشکلات حمل و نقل و زیرساخت‌ها را مهمترین ضعف‌های این منطقه برشمرده‌اند. عندلیب (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای با عنوان توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی به این نتایج دست یافته است که توسعه و امنیت در مناطق مرزی لازم و ملزوم یکدیگر هستند. آمایش مناطق مرزی سعی دارد موانع را مرتفع نماید و با ارائه نوعی برنامه‌ریزی فضایی-راهبردی، توسعه یکپارچه و پایدار ملی را تحقق بخشد.

پیشینه خارجی

(Ni, 2011) در پژوهشی با عنوان (cities as the new engine For China, Influence Operation) عنوان کرده که تعامل و همکاری شهرهای مرزی ناشی از تحول کارکرد مرزها می‌تواند همکاری در سطح ملی را تقویت کند، تجارت کالا و خدمات مورد نیاز را افزایش دهد و از تقسیم نیروی کار بهره‌بردار و بنابراین یک موقعیت برد-برد را رقم بزند و توسعه اقتصادی شهرها را رقم بزند.

(Portnow & Pearlneeller, 1999) در پژوهشی با عنوان (Sustainable urban growth in peripheral areas) معتقدند شرایط رکود اقتصادی ناشی از کارکرد بازدارندگی مرزها از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ناپایداری رشد جمعیت در این نواحی به شمار می‌رود.

(Arreola & Curis, 1993) در پژوهشی با عنوان (The Mexican border cities: Landscape anatomy and place personality) عنوان کرده‌اند که مرز ایالات متحده با مکزیک، منطقه‌ای فعال از نظر تعاملات و تبادلات فرامرزی است و تأیید می‌کنند که نیروهای فرامرزی همراه با شرایط اجتماعی-اقتصادی، فناوری، روابط بین شهرها، ارزش‌های فرهنگی و ... شهرهای مرزی را به شدت تحت تأثیر قرار داده‌اند؛ به طوری که ساختار شهری متفاوتی با سایر مناطق کشور در منطقه مرزی مورد مطالعه شکل گرفته است.

(Herzog, 1991) در پژوهشی با عنوان (Cross national urban structure in the era of global cities: the US .Mexico) معتقد است ظهور مراکز شهری در امتداد مرزهای بین‌المللی منعکس کننده یک الگوی ادغام تدریجی مناطق مرزی در چرخه اقتصادی و مالی نظام سیاسی-اقتصادی جهانی است. شهرهای فرامرز، ساختار و تشکیلات خود را مدیون نقش در حال تغییر مرزهای بین‌المللی می‌دانند.

۲. روش‌شناسی پژوهش

از نظر ماهیت این تحقیق، یک تحقیق کاربردی است و روش اجرای آن توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات مورد نیاز این تحقیق با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای به دست آمده است. پس از جمع آوری اطلاعات، متغیرهای پژوهش (مستقل و تابع) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و در راستای پرسش محوری پژوهش روابط کشف و در نهایت نتیجه‌گیری انجام و پیشنهادات ارائه شده است.

۳. ادبیات پژوهش

۱. افغانستان و مرز مشترک با ایران

کشور افغانستان که روزگاری جزوئی از ایران بود با توطئه انگلستان در سال ۱۹۱۹ از ایران جدا شد و اعلام استقلال کرد. گذشته مشترک در مقطعی از تاریخ و مشترکات فرهنگی، اجتماعی از نقاط همگرایی بین دو کشور ایران و افغانستان به شمار می‌روند. با نام رسمی جمهوری اسلامی افغانستان کشوری که در جنوب شرقی ایران واقع شده و پایتخت آن کابل است. افغانستان سرزمینی کوهستانی و محاط در خشکی است و جزو معدود کشورهایی است که به دریا راه ندارد. از نظر مساحت چهارمین کشور جهان می‌باشد. افغانستان گره مواصلاتی مهمی بین شبه قاره هند و آسیای مرکزی و غربی محسوب می‌گردد. افغانستان از شمال با کشورهای ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان، از شمال شرق با جمهوری خلق چین، از جنوب شرقی با پاکستان و از غرب با جمهوری اسلامی ایران هم مرز بوده و حدود ۶۴۷/۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد (نامی و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۰۶).

افغانستان کشوری چندقومیتی است و گروه‌های قومی مانند: تاجیک‌ها، هزاره‌ها، پشتون‌ها، ازبک‌ها، ایماق‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، نورستانی‌ها، ریشه‌ای‌ها، قزلباش‌ها، براهویی‌ها، پامیری‌ها و برخی دیگر قوم‌ها در آن زندگی می‌کنند. بزرگترین گروه‌های قومیتی پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها هستند. افغان‌ها (پشتون‌ها) یکی از بزرگترین گروه قومی افغانستان را تشکیل می‌دهند. پشتون‌ها در نواحی شرقی و جنوبی افغانستان هم مرز با پاکستان جایی که یکی از گروه قومی این کشور را تشکیل می‌دهند متمرکز شده‌اند. همچنین گروه‌های کوچکی از پشتون‌ها در شرق ایران در نواحی هم مرز با افغانستان متمرکز شده‌اند.

طول مرز مشترک افغانستان با کشورهای همسایه، در مجموع ۵۵۲۹ کیلومتر، می‌باشد که مرز مشترک افغانستان با پاکستان ۲۳۳۳ کیلومتر با چین حدود ۷۷ کیلومتر و با ترکمنستان ۷۳۷ کیلومتر است که ۱۰۹ کیلومتر آن مرز آبی (رودخانه آمودریا) می‌باشد. طول مرز مشترک افغانستان با ازبکستان ۱۳۵ کیلومتر و با کشور تاجیکستان حدود ۱۲۴۵ کیلومتر می‌باشد که ۱۹۰ کیلومتر آن خاکی و بقیه، آبی (رودخانه آمودریا) است.

خط مرزی ایران-افغانستان از دهانه ذوالفقار در شمالی‌ترین نقطه تا ملک سیاه کوه جنوبی‌ترین نقطه آن به طول ۸۶۴ کیلومتر است (عزتی، ۱۳۷۲: ۲۷).

ایران و افغانستان ۸۱۵ کیلومتر مرز مشترک دارند. پس از جدا شدن هرات و در پی تشکیل دولت مرکزی در افغانستان با حمایت انگلیس هیچ خط مرزی مشخصی میان دو کشور تعیین نشده و دو دولت بر سر مناطقی که میان قلمروشان بود با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. دولت انگلستان که افغانستان را تحت الحمایه خود میدانست برای پایان دادن به این اختلاف در سال ۱۲۶۹ خورشیدی ژنرال مک لین و کلنل مک ماهون را مأمور مرز دو کشور کرد. ظرف یکسال، ژنرال مک لین ۱۶۵ کیلومتر از بخش شمالی مرز را در دشت هشتادان میان ولایت هرات و ایالت خراسان ایران و کلنل مک ماهون ۲۷۵ کیلومتر از بخش جنوبی را میان ولایت سیستان ایران و ولایت نیمروز افغانستان تعیین کرد که هر دو دولت پذیرفتند. بقیه مرز همچنان بدون تعیین حدود باقی ماند.

مشکل آب هیرمند پس از تعیین و تهدید مرز دو کشور همچنان حل نشده باقی ماند. با وجود خرید بعد از میزان حبابه تعیین شده، در دوره‌های آب ورودی از آن کشور بطور کامل قطع شد. به وجود آمدن دولت انتقالی در افغانستان و نیز بر روی کار

آمدن دولت حامد کرزای، گفتگوهای جدی میان ۲ طرف برای حل قضیه، صورت نپذیرفت. روابط دوستانه ۲ کشور و کاهش بیش از حد آب رودخانه هیرمند بر اثر کاهش بارندگی در هندوکش و سرچشمه‌های آن تا حدودی موجب فروکش کردن اختلافات شد و موجب کم‌رنگی یا پاک شدن صورت مسأله شده است؛ اما حل یک معضل حقوقی را نمی‌توان به تغییرات اقلیمی و عوامل طبیعی سپرد به ویژه وقتی مسأله‌ای چون کشاورزی با موضوعات امنیتی و جغرافیای سیاسی جدید گره خورده باشد. با این وجود کاهش سطح هیرمند پیامدهای زیان‌بار محیط زیستی و کشاورزی در پایین دست رودخانه و دشت سیستان ایجاد کرد و ناامنی غذایی و مهاجرت گسترده مردم این منطقه را سبب شد. موقعیت افغانستان در هر چهار حوزه آبریز بالادست و سرچشمه است اما این کشور به دلیل دهه‌ها جنگ، اشغال نظامی، ناامنی و ضعف دولت‌ها نتوانست از منابع آبی و موقعیت هیدروژئوپلیتیک خود بهره‌بردار.

انواع مرز

مرز بین کشورها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: (۱) مرزهای طبیعی؛ (۲) مرزهای غیر طبیعی (مصنوعی)

۱. مرزهای طبیعی

۲. مرزهای غیرطبیعی (مصنوعی)

مرزهای پیشتاز (قبل از سکونت)

مرزهای تطبیقی

مرزهای تحمیلی

مرزهای هوایی (از کتاب جغرافیای سیاسی حافظ نیا).

مرز یعنی عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگر، حدود و ثغور حاکمیت کشور و خطوطی اعتباری و قراردادی که وحدت سیاسی را در یک سرزمین که ممکن است حتی فاقد هرگونه وحدت طبیعی یا انسانی باشد، نمایش دهد. مرز از جمله مفاهیمی است که در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی کاربردهای متفاوت پیدا می‌کند. مرز به مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها و یا ذهنی به کار می‌رود مانند مرزهای عقیدتی (فال سلیمان و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۲۹).

جدول ۱: ویژگی‌های مناطق مرزی

دوری از مرکز: بیانگر فاصله مکانی - جغرافیایی مناطق مرزی از سرزمین اصلی است.
انزوا و حاشیه‌ای بودن: مناطق مرزی، بویژه در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته، بیانگر تفاوت‌های عمیق عملکردی - ساختاری هستند.
ناپایداری الگوی اسکان و سکونت: به دلیل شرایط جغرافیایی مناطق مرزی، که عموماً مناطق با طبیعت خشن و صعب العبور هستند.
نظام و الگوی مراودات و تبادلات: مناطق مرزی، با توجه به موقعیت مرزهای خود در مرز حایل سیاسی بین دو کشور، از فرصت و ظرفیت لازم برای تقویت کنش‌های اقتصادی ویژه برخوردارند.
تفاوت‌های فرهنگی - قومی و نژادی: معمولاً و در بسیاری از کشورهایی که خطوط مرزی گسترده‌ای دارند و تنوع قومیت‌ها در آن شدید است، مسأله تفاوت‌های فرهنگی و قومی بین نواحی مرکزی و مرزی حالت شدیدتری به خود می‌گیرد.

تهدیدات خارجی: مناطق مرزی به دلیل اتصال به کشورهای همجوار، که ممکن است با تعارضات سیاسی نیز همراه باشد.

ساختار دوگانه و دوگانگی سیستمی: در نگرش سیستمی به عناصر سرزمین ملی مشاهده می‌شود که عموماً مناطق مرزی از ساختاری دوگانه برخوردارند که این امر موجب تضعیف و بروز تعارضات توسعه‌ای در کشور می‌شود.

منبع: (مختاری هشی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۴۲)

۲. توسعه پایدار

مفهوم توسعه پایدار اولین بار بطور رسمی توسط خانم برانت لند در سال ۱۹۸۷ در گزارش آینده مشترک ما مطرح شد. به طور کلی توسعه پایدار عبارت است از توسعه‌ای که نیازهای کنونی جهان را تأمین کند بدون آنکه توانایی نسل‌های آتی را در برآوردن نیازهای خود به مخاطره افکند و اینکه توسعه پایدار رابطه متقابل انسان‌ها و طبیعت در سراسر جهان است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۰۰).

۳. امنیت

واژه امنیت امروزه در امور فنی، پزشکی، صنعتی، حمل و نقل، نظامی، محیط زیست، هوا-فضا، رایانه، شهرسازی و... کاربرد یافته و هر یک از موارد پیش گفته برای دستیابی به امنیت مورد نظر خود در تلاش هستند. امنیت مقدمه شکل‌گیری بسیاری از فعالیت‌هاست. همچنین امنیت بستری برای تداوم فعالیت‌های گوناگون دیگر است. هر اندازه زندگی نوع بشر پیش می‌رود به همان اندازه امنیت کاربرد بیشتری پیدا می‌کند. انواع مهم امنیت به قرار زیر است:

امنیت اجتماعی: مولر در تعریف امنیت اجتماعی می‌گوید: توانایی یک جامعه برای دوام ویژگی‌های اساسی آن در فرآیند تغییرات محیطی و در برابر تهدیدات واقعی یا احتمالی و به طور خاص امنیت اجتماعی، توانایی محافظت و شرایط قابل پذیرش برای تکامل الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، پدیده‌های اجتماعی، هویت ملی، مذهبی (مذاهب) و رسوم اجتماعی می‌باشد. پوزان امنیت اجتماعی را قابلیت خط الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت، و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول می‌داند (بختیاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۰).

امنیت فرهنگی: عبارت از وضعیتی مطمئن، آرامش بخش و خالی از هرگونه تهدید و تعرضی در انسان، نسبت به دین، افکار، اخلاق، آداب و رسوم، باورها، ارزش‌ها، میراث فرهنگی، آثار ادبی و غیره می‌باشد. به عبارت دیگر، مصونیت فرهنگ فرد و جامعه از هرگونه تعرضی و تهدید را امنیت فرهنگی گویند (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۱).

تعریف فرهنگ لغات از امنیت، عبارت است از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. امنیت همچنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند، امنیت، خواه فردی، ملی یا بین-المللی، در زمره مسایلی است که انسان با آن مواجه می‌باشد. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد یا گروهی از مردم، احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج را داشته باشند. هر چند آن‌گونه که برای بوزان استدلال می‌کند، مفهوم امنیت فی نفسه در کاربرد عامی که در روابط بین‌الملل و دیگر رشته‌ها دارد و به نظر می‌رسد که به عنوان یک مفهوم سازمان یافته محوری از سوی سیاستمداران و محققان مورد پذیرش قرار گرفته باشد، با ادبیات شدیداً نامنسجمی روبروست. بوزان استدلال می‌کند که بخش وسیع و موفق مطالعات موجود در بخش تجربی به مسایل و موضوعات امنیت ملی معاصر مربوط می‌گردد. بیش‌تر این آثار از گرایش مطالعات استراتژیک استخراج شده است. به همین دلیل، امنیت بر محوریت هنجاری تمرکز یافت. فصل مشترک سیاست‌های خارجی، اقتصادی و نظامی کشورها، در حوزه‌های متغیر یا مورد منازعه و ساختار عام روابطی که آنها را به وجود می‌آورند، برای تحصیل امنیت ملی یا بین‌المللی، همه در اصطلاح «آرمان‌ها» تجزیه و تحلیل شده‌اند. به هر حال تا ظهور

نگرانی‌های اقتصادی و محیطی در خلال دهه ۱۹۷۰، مفهوم امنیت به ندرت به غیر از پالیسی (سیاست) منافع بازیگران خاصی اشاره می‌کرد و تا اواخر دهه ۱۹۸۰ در مباحث امنیت محوریت بعد نظامی هنوز مورد تأکید بود (میرعرب، ۱۳۳).

رابطه متقابل امنیت و توسعه

لازمه توسعه وجود امنیت است و بدون وجود امنیت توسعه پدید نخواهد آمد. اما از طرفی امنیت هم دستاورد توسعه است و با دستیابی به توسعه، امنیت فراگیر می‌شود. به بیان دیگر توسعه مقوله‌ای امنیت ساز است. هر اندازه از توسعه دور باشیم ناامنی نمود می‌یابد. پیوستگی امنیت و توسعه کاملاً روشن است از طرفی دوام و بقای به وجود دیگری وابسته است و این دو لازم و ملزوم همدیگرند. با تمام این اوصاف ابتدا امنیت با استفاده از منابع قدرت ایجاد می‌شود تا توسعه شکل بگیرد. هدف اصلی و تغییر ناپذیر هر حکومت ملت پایه، بقای ملی بوده که این مهم در گرو امنیت ملی است و این مسأله نیز از میزان توانایی حکومت در حفظ وحدت ملی، توسعه متوازن منطقه‌ای و در نهایت رضایت شهروندان متأثر است. از این رو یکی از مهمترین عواملی که امنیت یک کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد وجود نابرابری‌های فضایی بین مناطق مختلف جغرافیایی آن کشور است. چنان که این نابرابری‌ها، بویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی می‌تواند شکاف‌های سیاسی را عمیق‌تر کند و نارضایتی ناحیه‌ای را موجب گردد. از طرف دیگر توسعه و حرکت به سوی آن به تقویت مبانی قدرت ملی و در نتیجه امنیت ملی در کشور می‌انجامد و امنیت ملی نیز، یکی از بسترهای مناسب جهت توسعه ملی را فراهم می‌آورد (رضازاده و همکاران، ۱۳۹۳، ۵۷). امنیت و توسعه مفاهیمی به هم پیوسته، لازم و ملزوم یکدیگر بوده به طوری که دستیابی به توسعه بدون برخورداری از امنیت ناممکن بوده و توسعه نیز در برخورداری امنیت نقش به سزایی دارد و این پیوستگی در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مصداق پیدا می‌کند. خوشبختانه امروزه این که بهترین راهبرد امنیتی، راهبرد تضمین‌کننده توسعه است دارد به یک باور عمومی تبدیل می‌شود (شاطری و همکاران، ۱۳۹۳، ۵۰). مناطق توسعه نیافته از بی‌عدالتی رنج می‌برند. وجود بی‌عدالتی بستر را برای بروز ناامنی فراهم می‌کند.

۴. بحث و یافته‌ها

▪ عامل مذهبی

تنوع قومی و مذهبی در افغانستان از مشخصه‌های بارز جمعیتی در این کشور است؛ به گونه‌ای که اختلاف‌های قومی و مذهبی به مدت ده‌ها سال امنیت این کشور را متأثر نموده است. ساکنان نوار مرزی در استان‌های خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان بیشتر سنی مذهب بوده و با توجه به اینکه ساکنان استان‌های مرزی افغانستان نیز در این منطقه اهل سنت هستند، بنابراین ساکنان دو سوی مرز به لحاظ مذهبی و همچنین نژادی، مشترکاتی دارند که احساس همبستگی را در آنها افزایش می‌دهد و با پایش (کنترل) امنیتی مرز را با مشکلاتی مواجه می‌سازد. تنش‌های مذهبی به ویژه بین شیعه و سنی یا شیعه با دیگر مذاهب در افغانستان بر ایران در زمان‌های گوناگون متفاوت بوده است. عامل مذهب همواره در مناسبات ایران و افغانستان ایفای نقش کرده است (صفوی و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۱۹).

یکی از ویژگی‌های به نسبت عمومی و جهان شمولی مناطق مرزی داشتن تنوع قومی، اجتماعی و فرهنگی است. این پدیده ناشی از قانون تراوش و انتشار بین مناطق جغرافیایی مجاور است. بر اساس این قانون، بخشی از جمعیت یک منطقه به منطقه مجاور مهاجرت کرده و ویژگی‌های خود را به آن سوی مرز منتقل می‌کنند. این پدیده به مرور زمان در مناطق مرزی باعث تشکیل گروه‌های قومی، اجتماعی و فرهنگی می‌گردد که در نهایت با ویژگی‌های جمعیت مرکز کشور متفاوتند.

مهم‌ترین مسأله در مورد اشتراک مذهبی، قومی و فرهنگی بین ساکنین دو سوی مرز که تأثیر مستقیمی بر امنیت مرز دارد، میزان همگرایی یا واگرایی یا واگرایی قومی - فرهنگی این گروه‌های اجتماعی مرزنشین با حکومت مرکزی است. به عبارت دیگر اگر این گروه‌ها نسبت به حکومت مرکزی واگرایی داشته و نسبت به گروه‌های اجتماعی آن سوی مرز همگرایی داشته باشند،

مسأله تأمین امنیت مرز با مشکل جدی مواجه می‌شود. به ویژه اگر مرزنشینان دو سوی مرز از یک قوم و طایفه بوده و خویشاوندی هم بین آنان وجود داشته باشد (به خصوص اگر ازدواج‌های جدید هم بین مرزنشینان دو طرف مرز انجام گیرد) رفت و آمدهای غیرقانونی رواج خواهد داشت، مخصوصاً اگر مرز مشترک در منطقه خشکی و آبادی‌های محل سکونت مرزنشینان در دو سمت مرز یکسان باشد، علایق قوی‌تری در رفت و آمد بین دو طرف و عبور غیرقانونی از مرز به وجود خواهد آورد که تأثیر مستقیمی بر امنیت مرزها خواهد داشت.

با توجه به این که دنباله‌های قومی و مذهبی اکثر ساکنین مناطق مرزی ایران در آن سوی مرز قرار دارد، در صورت واگرایی این گروه‌ها از دولت مرکزی و همگرایی با آن سوی مرز مشکلات امنیتی زیادی در مناطق مرزی ایران خواهیم داشت. به ویژه در مرزهای شرقی، به عنوان مثال سه کشور ایران و پاکستان و افغانستان در مورد گروه‌های بلوچ ساکن در مناطق مرزی خود با مشکلات متعدد امنیتی روبرو هستند که از جمله می‌توان به تردهای گسترده غیرمجاز لحظه‌ای مرزی، قاچاق سازمان یافته و اغلب خانوادگی یا طایفه‌ای کالا- مواد مخدر، واگرایی همه جانبه از دولت‌های متبوع و همگرایی درون قومی اشاره کرد.

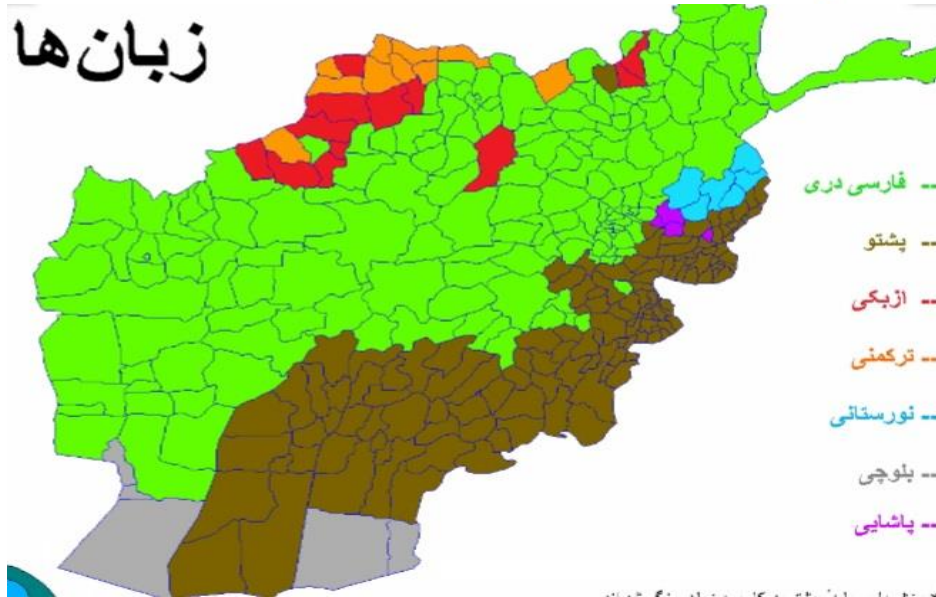
در حاشیه‌ی مرز شرقی استان‌های خراسان اقوامی سکونت دارند که در آن سوی مرز هم، دنباله‌های این اقوام یا مرکز تجمع اصلی آنها قرار دارد که از آن جمله می‌توان اقوام تیموری، بلوچ، ترکمن، هزاره، ایماق نام برد. همچنین مذهب مشترک نیز در این منطقه یکی از عوامل و شاید مهم‌ترین عامل ارتباط و تفاهم و حس مشترک مردم دو سوی مرز محسوب می‌شود و ترکیب مذهبی جمعیت در مناطق مرزی استان از اهل سنت و شیعه تشکیل شده است؛ اما نکته‌ی مهم این است که هرچه به سوی مرز برویم، بر جمعیت اهل سنت افزوده می‌شود. وجود اکثریت جمعیت سنی مذهبی در حاشیه مرز در حالی که در کشور ایران جزء اقلیت‌های مذهبی محسوب می‌شود و در کشور افغانستان اکثریت با اهل سنت است، خود عامل مهمی در ایجاد وابستگی و دلبستگی مشترک میان مردم دو سوی مرز است؛ به ویژه آن که بیشتر جمعیت اهل سنت در مرزهای شرقی حنفی مذهب هستند و تعصب خاصی نسبت به هم کیشان خود دارند. البته اگر بر دو عامل فوق، وجود زبان مشترک را نیز بیفزاییم، در آن صورت ارتباط میان مرزنشینان راحت‌تر خواهد بود. به ویژه در دو استان هرات و فرات ارتباط زبانی بین ساکنین حاشیه مرز با ساکنین این دو استان به راحتی صورت می‌گیرد.

بنابراین وجود قومیت مشترک، مذهب مشترک و در بعضی مکان‌ها زبان مشترک عامل مهمی در ایجاد احساس وابستگی و دلبستگی بین ساکنین دو سوی مرز است، به ویژه آن که این افراد در ایران جزء اقلیت‌های قومی و مذهبی محسوب می‌شوند و در آن سوی مرز اکثریت دارند. این احساس مشترک و وابستگی متقابل خواه ناخواه نوعی گرایش در مرزنشینان ایرانی نسبت به هم کیشان خود در افغانستان ایجاد می‌کند که زمینه‌ی بسیاری از همکاری‌های مجاز و غیرمجاز را فراهم می‌آورد مخصوصاً که وضعیت اقتصادی ساکنین حاشیه مرز در افغانستان بسیار پایین‌تر از ایران است (زرقانی، سید هادی، ۱۸۱).

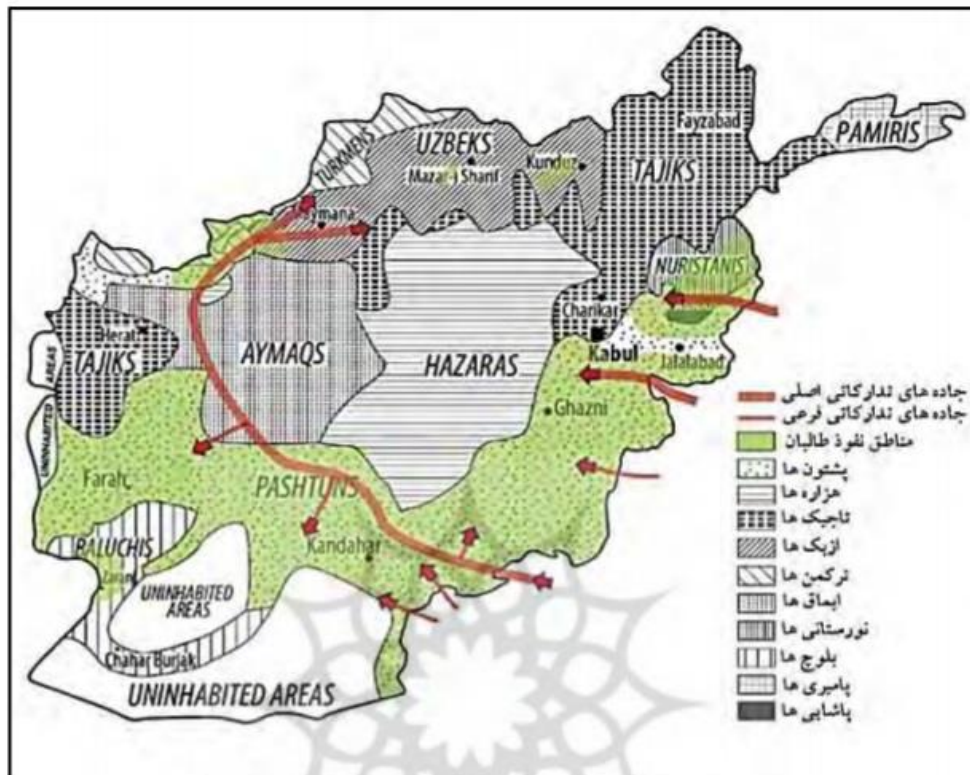
• عوامل قومی و زبانی

در برآورد جدیدی که در سال ۲۰۱۷ سازمان سیا به صورت پیمایشی انجام داده است و از شهروندان دو زبان اول را مورد پرسش قرار داده است. زبان فارسی به عنوان زبان مادری و زبان رابط مورد استفاده ۷۷ درصد مردم معرفی شده است. همچنین زبان پشتو ۴۸ درصد، زبان ازبکی ۱۱ درصد، زبان انگلیسی ۶ درصد، زبان ترکمنی ۳ درصد، زبان اردو ۳ درصد، زبان عربی ۱ درصد، زبان نورستانی ۱ درصد و زبان بلوچی ۱ درصد اعلام شده است. طبیعی است که مجموع درصدهای ذکر شده از ۱۰۰ بیشتر می‌باشد زیرا مناطق زیادی در افغانستان دو زبانه هستند. بر اساس قانون اساسی افغانستان، زبان‌های فارسی، دری و پشتو زبان‌های رسمی دولت افغانستان می‌باشد، عامل زبان فارسی نیز همواره در مناسبات ایران و افغانستان نقطه مشترکی بوده است.

زبان ها



شکل ۲: منبع (www.iran.ir).



شکل ۳: توزیع فضایی قومیت های بزرگ در افغانستان

۵. وضعیت مرزهای شرقی

ایران با افغانستان در طول خطی از دهانه ذوالفقار (نقطه مشترک مرزی بین ایران و افغانستان و ترکمنستان) در شمال تا کوه ملک سیاه در جنوب (نقطه مرزی با پاکستان) حدود مرز مشترک دارد. این خط مرزی قسمت شمالی آن توسط ژنرال انگلیسی به نام مالکین و انتهای جنوبی آن (اطراف سیستان) توسط لکنل ماکماهون انگلیسی و باقی در سال ۱۳۱۴ شمسی با موافقت دولت‌های ایران و افغانستان به حکمیت دولت ترکیه توسط سپهبد فخرالدین آلتای مرزبندی و تعیین حدود گردید (جلالی نسب، ۱۳۹۵، ۱۰۹). طول مرز مشترک ایران با افغانستان، حدود ۹۰۶ کیلومتر است که ۱۲۷ کیلومتر آن مرز مشترک آبی (هریرود به طول ۹۶ کیلومتر در منطقه عمومی تایباد و رودخانه هیرمند به طول ۳۱ کیلومتر در منطقه زابل) و تعبیه مرز خاکی است. مرز دو کشور با ۱۸۳ میله اصلی و ۱۶ میله فرعی علامت گذاری شده است. این خط که در سال ۱۹۳۵ تثبیت شده، به نام خط فخری موسوم است (علی آبادی، ۱۳۸۲، ۱).



شکل ۴. مرزهای شرقی ایران، منبع: (الوقت: ۱۳۹۷)

۶. مهمترین چالش‌های دوجانبه روابط ایران و افغانستان

▪ مواد مخدر و قاچاق اسلحه

افغانستان از سال ۱۹۹۲ به عنوان بزرگترین تولیدکننده تریاک (گیاه خشخاش) در جهان شناخته می‌شود. بزرگترین قطب‌های تولیدی تریاک در جهان عبارتند از: ۱- قطب تولیدی مثلث طلایی شامل سه کشور میانمار، لائوس و تایلند ۲- قطب تولیدی هلال طلایی شامل سه کشور افغانستان، ایران و پاکستان ۳- قطب تولیدی مکزیکی در آمریکای مرکزی و کلمبیا واقع در آمریکای جنوبی.

در این بین افغانستان از هلال طلایی با تولید بیشترین مقدار تریاک جهان بالاتر از میانمار (بزرگترین تولیدکننده تریاک در قطب مثلث طلایی) و مکزیکی و کلمبیا از قاره آمریکا قرار می‌گیرد. تولید تریاک در افغانستان از سال ۲۰۰۱ پس از حمله نظامی ایالات متحده آمریکا و ناتو به این کشور رشد بیشتری یافته است. بر اساس اطلاعات اداره مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC) میزان کشت و تولید فصلی خشخاش در بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ (سال‌های حضور نیروهای

آمریکایی و ناتو) به بیشترین میزان خودش در برابر هر سال حکومت طالبان تا سقوط آنان، رسید. در سال ۲۰۰۷ زمین‌هایی که برای تولید خشخاش در افغانستان به کار می‌رفت از میزان زمین‌هایی که برای پرورش کوکائین در آمریکای جنوبی مورد استفاده قرار می‌گرفت بیشتر بود. در سال ۲۰۰۷، ۹۲ درصد از تسکین دهنده‌های غیر پزشکی شامل حشیش و تریاک در بازارهای جهانی در افغانستان تولید می‌شد. ارزش جهانی این صنعت غیرقانونی در سال ۲۰۱۲، ۷۰ میلیارد دلار در سطح جهانی برآورد شد. در سال ۲۰۰۷ ارزش کل تریاک تولید شده در افغانستان بالغ بر ۴ میلیارد دلار بود که تنها یک چهارم آن به کشاورزان افغان می‌رسد و مابقی به جیب فرماندهان نظامی، جنگ سالاران افغان و قاچاقچیان مواد مخدر می‌رود. با این حال درآمد مواد مخدر ۳۵ درصد از تولید ناخالص داخلی افغانستان را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل مبارزه با این بخش یکی از مشکلات مهم دولت افغانستان محسوب می‌شود. اگرچه در سال ۲۰۰۴ فتوای صادره از سوی علمای افغانستان، تولید و مصرف تریاک را مخالف قواعد شریعت اسلامی دانستند و برای آن مجازات در نظر گرفتند. تولید مواد مخدر در این کشور، از زمان جنگ افغانستان رو به افزایش گذاشته‌است و امروز در بالاترین سطح خود در طول تاریخ این کشور است. بنابر آمار سال ۲۰۱۴ (میلادی)، ۲۶۰/۰۰۰ هکتار از اراضی کشاورزی افغانستان به تولید خشخاش اختصاص دارد که این بخش موجب اشتغال ۴۱۱/۰۰۰ نفر از مردم این کشور را فراهم کرده‌است.

بحران مواد مخدر جهان کنونی در کنار بحران‌های دیگر مانند قاچاق اسلحه و انسان، بیماری ایدز و از جمله مهمترین دغدغه‌های بشریت است. سوداگری مواد مخدر بعد از تجارت نفت و اسلحه بالاترین حجم تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد (حلفی، ۱۳۸۸). مواد مخدر از جمله تهدیدات بزرگی است که امروز در منطقه وجود دارد و متأسفانه در مرز مشترک کشور افغانستان و پاکستان بیشترین نمود را یافته‌است. (حسین آبادی، ۱۳۸۸).

مرزهای افغانستان حدود ۵۸۰۰ کیلومتر می‌باشد که از طرف مغرب با جمهوری اسلامی ایران مرز مشترک دارد این مرز بین ۹۰۰ تا ۹۳۶ کیلومتر نقل شده است. مرز جمهوری اسلامی ایران و افغانستان که از ملک سیاه نقطه مرزی مشترک ایران و افغانستان و پاکستان شروع می‌شود و تا دهانه ذوالفقار نقطه مرزی مشترک ایران و ترکمنستان و افغانستان امتداد می‌یابد. کشور افغانستان ۴۶۰ کیلومتر با استان خراسان جنوبی مرز مشترک دارد (صدیق فرهنگ، ۱۳۸۰؛ ۷). مواد مخدر کلیه بخش‌های جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد و بویژه استعمال مواد مخدر، آزادی و رشد جوانان یعنی مهمترین دارایی و ثروت جهانی را خدشه دار می‌سازد. مواد مخدر خطر بزرگی برای سلامت و رفاه انسان‌ها، استقلال کشورها، دموکراسی، ثبات ملت‌ها، ساختار کلیه جوامع و منزلت میلیون‌ها انسان امیدوار و خانواده‌های آنان به شمار می‌آید (آتشین، ۱۳۸۸). پس میتوان گفت که مواد مخدر زندگی، جوامع و توسعه پایدار انسان‌ها را نابود می‌سازد و موجب جرائم می‌گردد.

عمده قاچاق مواد مخدر از دو منطقه معروف به مثلث طلایی و هلال طلایی از آسیا به بازارهای جهانی ترانزیت می‌شود و بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که بیش از ۹۴٪ کل تولید مواد مخدر جهان نیز در این مناطق صورت می‌گیرد (مرتضوی، ۱۳۸۲؛ ۶۳). هلال طلایی گسترده‌ترین و اصل‌ترین منطقه کشت مواد مخدر در جهان محسوب می‌شود و در کشورهای پاکستان و افغانستان است (قادری، ۱۳۸۲؛ ۱۵۹). بر اساس گزارش‌های رسمی سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ میزان تولید مواد مخدر در افغانستان ۷۸۰۰ تن اعلام شده است. (هیئت بین‌المللی کنترل مواد مخدر، ۲۰۰۸؛ ۸۶) و میزان دپوی این مواد در این کشور تا ۱۲۰۰ تن تخمین زده شده است.

قرار گرفتن ۲۷٪ از کل زمین‌های زیرکشت خشخاش جهان در افغانستان و تولید ۵۸٪ مواد مخدر جهان در این کشور و تهدید عام ناشی از قاچاق و مصرف مواد مخدر را برای جمهوری اسلامی ایران به تهدیدی خاص بدل ساخته است. (قربانیان، ۱۳۸۳؛ ۵۵)

بنابر آمار موجود، تعداد زندانیان مواد مخدر در حال حاضر ۴۸٪ کل زندانیان کشور را تشکیل می‌دهد که با توجه به رقم ۱۵۰۰۰۰ هزار نفری کل زندانیان، قریب ۷۲۰۰۰ نفر از آنها را زندانیان مواد مخدر تشکیل می‌دهند. (سایت مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری به نقل از یساقی، رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی کشور، ۱۳۸۹) و در این استان بیش از نیمی از

زندانیان را زندانیان مواد مخدر تشکیل می‌دهند و در طول سال‌های اخیر آمار معتادان استان علی‌رغم تمام اقدامات پیشگیرانه در حال افزایش بوده است و تعداد مراکز ترک اعتیاد به ۴۳ مرکز رسیده است (شجاعی نسب و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۵۰).

هیدروپلیتیک افغانستان در مرز ایران

رودهای افغانستان که به آن دریا می‌گویند، از کوه‌های مرکزی و مناطق شرقی کشور سرچشمه گرفته و به سمت غرب و جنوب جریان می‌یابد. به دلیل ارتفاع زیاد کوه‌ها و کاهش نسبتاً سریع ارتفاع کوه‌ها، سرعت آب‌ها بسیار زیاد است و به همین جهت برای تولید انرژی برق مناسب است. در حال حاضر افغانستان سالانه ۷۰ میلیارد متر مکعب آب شیرین دارد که بیش از ۸۰ درصد آن به کشورهای همسایه سرازیر می‌شود. رود مرزی مشترک بین افغانستان و ایران عبارتند از: حوزه آبی هریرود و هیرمند-رودخانه هیرمند- رودخانه هریرود(رامه، حیدری، ۱۳۹۷، ۵۱). در فضای سرزمینی مابین ایران و افغانستان که رودخانه هیرمند جریان دارد، در دهه‌های گذشته، باعث چالش‌هایی در روابط این دو کشور شده است. رودخانه هیرمند با حوضه آبریز ۱۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع از کوه بابا در افغانستان سرچشمه می‌گیرد و پس از طی ۱۰۵۰ کیلومتر به دریاچه هامون در منطقه سیستان ایران می‌ریزد. بخش سفالی هیرمند که تشکیل دهنده دلتای رودخانه در ناحیه سیستان می‌باشد گستره-ای به وسعت ۱۸۲۰۰ کیلومتر مربع دارد که ۴۰ درصد آن در خاک ایران است. اختلاف در سر استفاده از آب رودخانه هیرمند بین ایران و افغانستان از زمان شکل‌گیری مرزهای شرقی ایران با دخالت انگلیسی‌ها اعاز گردید. در سال گذشته افغانستان با استفاده بیشتر از آب هیرمند در سرزمین خود، آب جاری به سمت سیستان ایران را کاهش داده‌اند که این مسأله موجب کاهش وسعت زمین‌های کشاورزی این استان و کوچکتر شدن دریاچه هامون گردیده است. و استفاده بیشتر افغانستان از منابع آب رودخانه هیرمند و وابستگی زیاد ولایت‌های (استان‌های) جنوبی و جنوب غربی افغانستان به آب هیرمند، به همراه نقش رود هیرمند در بهبود شرایط اقتصادی افغانستان و کاهش فقر از طریق توسعه کشاورزی و افزایش استفاده از آب رودخانه، سبب گردیده رودخانه هیرمند و مسائل مرتبط با آن در افغانستان جنبه ملی پیدا کرده و مورد توجه عموم مردم افغانستان از پشتوانه مردمی بیش‌تری برخوردار است. در حالی که سیستان قسمت کوچکی از سرزمین پهناور ایران را شامل می‌شود و موضوع آب هیرمند و جریان آن به سوی سیستان جنبه محلی یافته که موجب انعطاف دولت ایران در برابر افغانستان در این مورد در صد سال گذشته شده است (لطفی، ۱۳۹۴، ۶۶).

▪ بعد محیط زیستی

از بارزترین مسائل زیست محیطی مناطق مرزی ایران و افغانستان موضوع خشک شدن هامون‌ها، کم آبی هریرود، شن‌های روان بادهای موسمی ۱۲۰ روزه است (نامی و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۱۷). وزش بادهای ۱۲۰ روزه در نتیجه تشکیل سیستم پرفشار در شمال شرق دریای خزر و شکل‌گیری یک سیستم کم فشار در بیابان‌های شرق ایران و غرب افغانستان ایجاد می‌شود. ویژگی‌های توپوگرافی نوار غرب افغانستان و شرق ایران در شکل‌گیری این پهنه بادی وسیع تأثیر زیادی دارد به طوری‌که این شرایط سبب شد تا هسته وزش بادهای شدید آن به صورت کانالی از شمال شرق به جنوب شرق ایران جریان یابد. بادهای ۱۲۰ روزه دامنه گسترده‌ای دارند به طوری‌که علاوه بر فراگیری همه نواحی شرق کشور، غالب دشت‌های مرکزی ایران نظیر کویر لوت و دشت کویر نیز در محدوده فعالیت بادهای ۱۲۰ روزه قرار دارد بر اساس یافته‌های دکتر امیر گندمکار از میان ۱۰ پهنه بادی موجود در ایران، وسیع‌ترین پهنه مربوط به باد سیستان است که محدوده وسیعی از استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، یزد و اصفهان را شامل می‌شود.

بر اساس پژوهش‌های انجام شده، آنچه وزش بادهای ۱۲۰ روزه در منطقه سیستان و شرق ایران را با سایر مناطق نوار شرقی متمایز می‌کند ویژگی‌های اقلیمی و توپوگرافی منطقه است. در این منطقه میزان نزولات جوی کم بوده و تغییر پذیری بالایی دارد از طرف دیگر نوسانات دمایی آن نیز بالا بوده و تابستان‌های گرمی دارد که میزان تبخیر منابع آبی را به شدت افزایش می‌دهد. این شرایط با وجود ویژگی‌های توپوگرافی شامل دشت بودن منطقه، نبود عوارض طبیعی مانند کوه و شیب ملایم زمین سبب می‌شود تا وزش این بادهای منطقه سیستان را به یک کانون مملو از بحران‌های اقلیمی تبدیل کند. به طور کلی بیشتر اثرات این بادهای منفی بوده و به عنوان یکی از عوامل محدود کننده زندگی محسوب می‌شود اما کاهش دمای هوا در فصل گرم سال و مزیت‌های مناسب در استحصال برق از نیروی باد از جنبه‌های مثبت محیطی این بادهای هستند. در صورت تثبیت چشمه‌های تولید گردوغبار شرق کشور، باد ۱۲۰ روزه دیگر عامل محدوده کننده بشمار نمی‌رود، گفت: اگرچه امسال بخش کمی از تالاب هامون آبیگری شده اما این آبیگری به معنای پایان گردوخاک ناشی از بادهای ۱۲۰ روزه نیست چراکه بخش وسیعی از تالاب همچنان خشک است و جزو کانون‌های بحرانی محسوب می‌شود. متأسفانه مدیریت منابع آب در حوضه آبریز تالاب هامون سبب شده تا این تالاب به یک تالاب فصلی تبدیل شود که به محض آغاز وزش بادهای ۱۲۰ روزه روند خشک شدن آن آغاز می‌شود.

▪ آوارگان افغانی

بدون شک از پیامدهای مهم و منفی بی ثباتی و جنگ در افغانستان برای ایران، هجوم سیل آسای مهاجران افغانی می‌باشد که وارد ایران شده‌اند؛ به گونه‌ای که در حال حاضر حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از اتباع افغانی در ج.ا. ایران حضور دارند. از این تعداد حدود یک میلیون نفر در قالب طرح آمایش هستند؛ به عبارتی کارت حضور و اقامت دارند. حدود ۴۵۰ هزار نفر نیز گذرنامه دریافت نموده و ورودشان به کشور قانونی است، اما حدود یک میلیون نفر دیگر به طور غیرقانونی و غیرمجاز در ج.ا. ایران حضور دارند (افکار نیوز ۹۴/۴/۲۲). به هر حال سیل آوارگان افغانی به ایران، یکی از عواملی می‌باشد که امنیت ایران را از ناحیه افغانستان به ایران، یکی از عواملی می‌باشد که امنیت ایران را از ناحیه افغانستان تهدید کرده است (فستوی و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۱۹).

▪ چالش‌های فرهنگی و اجتماعی (افغانستان)

ظهور دولت‌های مدرن در افغانستان با چالش‌های فرهنگی، اقتصادی، ساختاری و ذهنی فراوان مواجه بوده است. در جامعه سنتی افغانستان که کمترین مواجهه را با دنیای بیرون و بیشترین دلبستگی را به باورها و دنیای درون خویش داشته‌اند، شرایط و زمینه‌های مدرنیته در تاریخ معاصر این کشور، مجال ورود محدود و قوام اندکی پیدا کرده است. اگر دولت مدرن را محصول مؤلفه‌های عینی مدرنیسم و بازتاب اندیشه‌ها و گزاره‌های مدرنیته در یک جامعه تحول پذیر و پویا بدانیم این مؤلفه‌ها و پیش درآمدها در افغانستان کمترین بخت بلوغ را داشته است. در افغانستان اما تمامی شرایط ذهنی و عینی ظهور و نفوذ مدرنیته به دلیل عمق نفوذ نهادهای سنتی، باورهای ایستای مذهبی، ساختارهای بسته‌ی عشیره‌ای و نظام‌های عقیم سیاسی بستر مفروش نیافته است. شناخت و درک عمیق موانع بازدارنده‌ی دولت مدرن در افغانستان مستلزم تأمل و تعمیق در باورهای ذهنی، الگوهای اجتماعی، هنجارهای قبیله‌ای، بسترهای فرهنگی، شاخص‌های اقتصادی، موقعیت جغرافیایی، آموزه‌های مذهبی و ساختارهای طبقاتی و عرف و تعامل اجتماعی ثبات یافته در این کشورها می‌باشد.

۷. نتیجه‌گیری

مرزها به عنوان دروازه‌های ورودی هر کشوری نقش مهمی در ایجاد امنیت و توسعه کشور ایجاب می‌کنند. به همین دلیل باید بیشتر مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گیرد. از مجموع آنچه گفته شد می‌توان چنین ارزیابی کرد که کشور ایران و افغانستان دارای مزیت‌های نسبی سرزمینی و انسانی برای یکدیگر هستند. اما عدم مدیریت درست این امتیازات و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در افغانستان به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور و در نتیجه بروز تهدیداتی مانند بروز مسئله قاچاق و مسائل آب و اختلافات هیدروپلیتیکی و نیز مشکل آوارگان افغانی و عدم مدیریت آن‌ها از سوی دو کشور، باعث بروز مشکلاتی شده است. که این امر منجر به بی ثباتی و ناامنی در افغانستان و توسعه نیافتگی در محور شرق و جنوب شرقی ایران و همچنین تهدیدات امنیت ملی برای ایران شده است. توسعه پایدار و امنیت پایدار مفاهیمی به هم مرتبط است که اهمیت آنها در مناطق مرزی بیش از سایر مناطق است. عدم توجه به توسعه پایدار در مناطق مرزی، خالی شدن مناطق مرزی از جمعیت، ایجاد اشتغال در این مناطق به منظور کاهش فقر و بیکاری این امکان را به وجود می‌آورد که از مهاجرت جمعیت اجتناب شود و با استفاده از پتانسیل‌های محیطی مناطق مرزی و صنایع طبیعی و زیرساخت‌ها و تجهیزات لازم مورد بهره‌برداری قرار گرفته شود.

منابع

- حیدری، محمد؛ انعامی علمداری، سهراب و فتاحی، فرهاد (۱۳۹۱). ژئوپلیتیک مرز و الگوی مدیریت و کنترل مرزهای شرقی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳.
- دبیری، علی‌اکبر و ایزدی، حسن (۱۳۹۲). ارزیابی جغرافیای تروریسم در جنوب شرقی ایران. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۲۹.
- رامه، آفاق و حیدری، زهره (۱۳۹۷). تعیین نقش هیدروپلیتیک افغانستان در شرق ایران از دیدگاه جغرافیای سیاسی. فصلنامه‌ی دانش انتظامی خراسان جنوبی، شماره ۱.
- رضازاده، زهره؛ شاطری، مفید و راستی، عمران (۱۳۹۳). اقدامات توسعه‌ای و نقش آن در تأمین امنیت پایدار مناطق مرزی، مطالعه موردی کمربند سبز دشت خوشاب. فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان.
- زرقانی، سیدهادی؛ عوامل مؤثر در امنیت مرزی با تأکید بر مرزهای شرقی ایران و افغانستان، مجله علوم جغرافیایی.
- شجاعی نسب، حسن و ثلاثی، رضا (۱۳۹۲). مرزهای شرقی، همجواری با افغانستان، نظم و امنیت.
- صفوی، سیدیحیی؛ ثامن، محمد حسن و جلالی نسب، عبدالله (۱۳۹۴). جغرافیای امنیتی مرز ایران و افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۵۳.
- طاووسی، تقی؛ اسکندری ثانی، محمد و حسین زاده کرمانی، محمود (۱۳۹۱). قابلیت‌ها و تنگناهای توسعه محور شرق در شرایط امروز ایران و منطقه.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۲)، جغرافیای نظامی ایران، انتشارات امیرکبیر
- عندلیب، علیرضا و مطوف، شریف (۱۳۸۸). توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران.
- فال سلیمان، محمود؛ صادقی، حجت‌اله؛ هاشمی، صدیقه و فدایی، معصومه (۱۳۹۳). محدودیت‌ها و ظرفیت‌های توسعه پایدار روستاهای مرزی شرق ایران، مورد مطالعه: دهستان بندان در شهرستان نهبندان. فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، شماره ۲.
- کیانی، جواد؛ زرگر، علیرضا؛ بنی حسنی، محمد و رشید حفظ آبادی، موسی (۱۳۹۸). بررسی عوامل همگرایی در روابط ایران و پاکستان و تأثیر آن بر امنیت نواحی مرزی. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۲.
- لطفی، حیدر (۱۳۹۴). تحلیل ژئوپلیتیکی روابط افغانستان و ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها. خراسان بزرگ، شماره ۱۹.



۷ و ۸ آبان ماه ۱۳۹۹، دانشگاه فردوسی مشهد



• مختاری هشی، حسین؛ مرضی، مهدی؛ باقری، مهرداد (۱۳۹۳). تدوین راهبردهای آمایش مناطق مرزی، مطالعه موردی مرزهای شرقی کشور. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳.

- Arreola&curis, ۱۹۹۳, (personality the Mexican border cities Landscape anatomy and place).
- Herzog, ۱۹۹۱, (us.mexicotrans frontiermetropoliscross
- National urbean Structureintheerq of global cities:
- Ni, ۲۰۱۱, (cities as the new engine For China, Influence Operation)
- Portho wooperar Ineeller, ۱۹۹۹, (sustainable urban growth in peripheral areas).

چرایی توسعه ناهمگون در مناطق مرزی جنوب شرق ایران براساس نظریه سازه انگاری

مصطفی اسمعیل تبار^{۱*}، امید حسینی^۲

۱- کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

*نویسنده مسئول: mahhad_mostafa@yahoo.com

چکیده:

طرح مسئله: یکی از شاخصه‌های قدرت در کشورها، نگاه راهبردی و استراتژیک به مناطق مرزی در جهت پیشبرد امور کلان کشور می‌باشد. استان سیستان و بلوچستان با قرار داشتن در جنوب شرق کشور و پهنه مرزی وسیع زمینی و آبی و همجواری با دو کشور افغانستان و پاکستان و برخورداری از آب‌های آزاد همواره مورد توجه تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است اما نگاه تک بُعدی با محوریت رویکرد امنیتی؛ سایر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های حوزه جغرافیایی استان را مغفول نگه داشته و نیازمند نگاهی متوازن و همگون در سایر حوزه‌های اقتصادی-تجاری، صنعتی، زراعی و سیاسی است بر این اساس هدف پژوهش حاضر بررسی چرایی توسعه ناهمگون در منطقه مرزی جنوب شرق کشور می‌باشد.

روش پژوهش: در مطالعه موردی پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از نظریه سازه انگاری، از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی با تکیه بر ابزار کتابخانه‌ای - اسنادی استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با توجه به انتزاعی و بین‌الذهانی بودن مفهوم امنیت و ریشه داشتن آن در باورهای ذهنی و فرهنگی تصمیم‌گیران و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران بنظر می‌رسد توسعه همگون و متوازن در استان سیستان و بلوچستان نیازمند تغییر باورها و ذهنیت‌های تصمیم‌سازان و بالتبع تصمیم‌گیران راهبردی کشور می‌باشد.

نتیجه‌گیری: در این پژوهش با ترسیم جایگاه ژئواستراتژیک مناطق مرزی به ویژه جنوب شرق و تبیین پارامترهای ناامنی در این مناطق نتیجه‌گیری می‌شود امنیت پایدار زمانی محقق می‌گردد که توسعه در سایر ابعاد، همسان‌اهتمام به توسعه امنیتی مدنظر قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سیستان و بلوچستان، مرز، امنیت پایدار، توسعه، توسعه ناهمگون

۱- مقدمه و بیان مسئله

جغرافیای راهبردی مناطق مرزی یکی از شاخص‌های قدرت بخشی همه دولت‌ها می‌باشد. توسعه ملی ایران به ویژه در نیمه شرقی، وابستگی فراوانی به راهبردهای توسعه‌ای و امنیتی مناطق مرزی دارد چرا که این مناطق مانند سواحل مکران دارای ظرفیت‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی در حوزه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیک هستند (خلیلی، ۱۳۹۰: ۸۲). برای جمهوری اسلامی ایران که دارای تنوع مرزها، تعدد همسایگان و تداخل‌های قومی و فرهنگی با کشورهای پیرامونی است، تصمیم‌گیری و تفکر در مورد امنیت ملی و تحقق امنیت پایدار بدون توجه به امنیت مناطق مرزی غیرممکن است. بنابراین اهتمام به امر توسعه مناطق مرزی در ابعاد مختلف از جمله بعد امنیتی مسئله‌ای بسیار حیاتی و استراتژیک محسوب می‌شود (لکزایی، ۱۳۹۱: ۱۱۰۶) که می‌باید از سوی تصمیم‌گیران مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس یکی از مهمترین و با اهمیت‌ترین مناطق مرزی کشور از بُعد راهبردی و استراتژیکی، مرزهای مناطق جنوب شرق با محوریت استان سیستان و بلوچستان (به عنوان پهناورترین استان کشور) و همسایگی آن با کشورهای افغانستان و پاکستان می‌باشد. علی‌رغم اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی مرزهای جنوب شرق از ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و سرزمینی و دسترسی به آبهای آزاد و ... سؤال آنست چرا رویکرد غالب بر تصمیم‌گیران استانی و ملی طی دهه‌های اخیر در خصوص راهبردهای توسعه‌ای استان سیستان و بلوچستان متمرکز بر مسائل امنیتی بوده و نگاه توسعه‌ای همگون و توجه به سایر قابلیت‌ها و اشکال توسعه‌ای (توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی، توسعه سیاسی و غیره) مغفول و یا نادیده انگاشته شده است؟ از یافته‌های پژوهش حاضر به نظر می‌رسد رویکرد و یا راهبرد حاکم بر تصمیم‌گیران منبعث و برگرفته از سبب‌های امنیتی و یا چالش‌های امنیتی موجود بوده و به همین دلیل علی‌رغم تخصیص بودجه و اعتبارات مالی گسترده در حوزه تأمین امنیت مرزها و یا حمایت‌های لجستیکی و یا تقویت نیروهای نظامی، سایر شاخصه‌های توسعه‌ای به حاشیه رانده شده و مورد توجه قرار نگرفته است. این مقاله از نظر ماهیت و روش جزء پژوهش‌های تحلیلی و توصیفی و روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد. هدف از این پژوهش ترسیم جایگاه ژئواستراتژیک مناطق مرزی به ویژه جنوب شرق و تبیین پارامترهای ناامنی در این مناطق و خارج کردن نگاه امنیتی صرف به مناطق مرزی می‌باشد.

۲- پیشینه پژوهش

صیادی و سنایی (۱۳۹۶) طی پژوهشی، مواردی چون سواحل طولانی دریای عمان، تکرر قومی و تنوع زبانی، قدرت نرم مرکزیت فرهنگی، ماهیت توزیع فضایی قدرت در قانون اساسی، وسعت سرزمینی و فضاها خالی گسست آفرین در مرکز، پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی، ژئوتوریست، موقعیت نسبی و محوریت در نظریه‌های ژئوپلیتیک و ماهیت تحمیلی مرزهای سیاسی را به عنوان عوامل ژئوپلیتیک مؤثر بر سیاست خارجی ایران در مناطق مرزی جنوب شرقی یاد می‌کند. جان پرور و همکاران (۱۳۹۴) طی پژوهشی شاخص‌های مؤثر بر مدیریت مرزهای ایران را به پنج دسته شامل (۱) واقعیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، (۲) سیاستها، (۳) بازیگران، (۴) عوامل ساختاری و (۵) مسائل مرزی تقسیم کرده و مدیریت مرز را مکانیسمی برای تضمین امنیت مرزهای ملی و دستیابی به نیازها و تبادلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تعریف می‌کند (جان پرور، ۱۳۹۴: ۴۶).

زرقانی و قلی زاده (۱۳۹۱) طی پژوهشی به تبیین موقعیت ژئواستراتژیک منتها الیه مناطق مرزی جنوب شرقی ایران پرداخته و ادعان نموده‌اند سواحل مکران، ایران را در موقعیتی قرار می‌دهد تا به واسطه اتخاذ راهبردهای دریایی از قابلیت حاکمیت بر دریا برای حفظ منافع ملی در زمان جنگ و صلح استفاده کند. از این رو این قسمت از مناطق مرزی ایران به ویژه سواحل مکران از بعد قدرت دریایی جمهوری اسلامی و راهیابی به آبهای آزاد از موقعیت ژئواستراتژیک برخوردار است. عمق استراتژیک این نقطه از مناطق مرزی ایران تا جایی است که پاکستان در زمان درگیری با هندوستان از آن به نفع خود بهره جسته و از فرودگاه زاهدان جهت سوختگیری جنگنده‌ها استفاده کرده، کشور عمان نیز در زمان حمله چریک‌های ظفار یمن

در دهه ۱۹۷۰ نیز از عمق استراتژیک ایران استفاده نموده است. مرزهای جنوب شرقی کشور به جهت نقش اقتصادی ای که دارد، قدرت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی محسوب می شود. نیاز کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی و قفقاز به مرز آبی مناطق جنوب شرقی ایران بر اهمیت آن افزوده و ایران را در موقعیت ویژه کریدور تجاری شمال - جنوب قرار داده است. یزدانی و توسرکانی (۱۳۹۰) در پژوهشی با ترسیم بیضی استراتژیک انرژی شامل کشورهای اطراف دریای خزر و دریای خلیج فارس و به کارگیری اصطلاح «بازی بزرگ جدید» به رقابت های سیاسی و نظامی قدرت های جهانی و منطقه ای برای تسلط بر بیضی استراتژیک انرژی پرداخته است. ایران در امتداد این بیضی قرار دارد. مرزهای شرق و جنوب شرقی ایران، نزدیک ترین مسیر راهبایی کشورهای حوزه شبه قاره هند از جمله هندوستان، پاکستان و افغانستان برای دستیابی به مزیت های ژئواکونومی یادشده در این حوزه می باشد.

نامی و همکاران (۱۳۸۸) طی پژوهشی با اشاره به اینکه در قرن بیست و یکم از عنصر نظامی قدرت کاسته شده و عنصر اقتصادی قدرت پررنگ شده است به تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاورمیانه می پردازد. در این پژوهش آمده است انرژی، مفهومی اکونومیک به خود گرفته و مؤثرترین متغیر در روابط قدرتهای بزرگ گردیده است. ایران در مرکز انرژی جهان قرار گرفته، مناطق مرزی شرق و جنوب، بستر و کریدور مناسبی برای جریان انتقال انرژی (نفت و گاز) به آسیای میانه، قفقاز و حتی آسیای شرقی می باشد.

سواحل مکران در جنوب شرقی ایران، به دلیل موقعیت و ویژگی های استراتژیک آن، از منظر ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیک دارای اهمیت فراوانی است. دسترسی به منابع غنی انرژی، تسلط بر مهمترین مسیر انتقال انرژی و کالا در سطح جهان، موقعیت استراتژیک برای دسترسی کشورهای محصور در خشکی در آسیای مرکزی و خروج کالا از طریق محورهای شمالی جنوبی، محور شرقی جنوبی و محور جنوبی غربی بین چابهار و آسیای مرکزی قفقاز، روسیه و اروپا، قابلیت های بسیار مناسب توریستی آن برای تبدیل کردن آن به یک پایگاه توریستی زمستانی، امکان ایجاد پایگاه های نظامی در سواحل مکران و گسترش قدرت مانور ایران در آبهای فراملی و ... بخشی از این قابلیت هاست که متأسفانه به دلیل توجه بر سواحل خلیج فارس از آن غفلت شده است. بدون تردید توسعه سواحل مکران برای جمهوری اسلامی ایران دارای مافع استراتژیک متعدد و مهمی از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی می باشد. البته منطقه جنوب شرقی با برخی چالش های اساسی از قبیل اختلافات قومی مذهبی، عدم توسعه یافتگی، حوادث طبیعی از جمله سیل و خشکسالی، حضور قاچاقچیان بین المللی در حاشیه نوار مرزی، فقر فرهنگی حاکم بر منطقه، محرومیت های اجتماعی اعمال شده توسط سیستم اداری و سیاسی کشور، سوء استفاده برخی از نخبگان قوم بلوچ در خارج از مرزهای ملی و دامن زدن و مطرح کردن اختلافات قومی، وجود شکاف های مذهبی و سرمایه گذاری و تبلیغات سوء از طریق برخی کشورها مواجه است (زرقانی و قلی زاده، ۱۳۹۱).

اطاعت و نیکزاد (۱۳۹۵) طی پژوهشی به تأثیر تقسیم سیاسی استان های سواحل جنوبی بر توسعه منطقه ای ایران پرداخته و به تبیین این مسئله پرداخته اند که نظام تقسیماتی موجود در سواحل جنوبی ایران، عملکرد موفقی در توسعه متوازن منطقه ای نداشته و نتوانسته ظرفیت ها و پتانسیل ها را بارور نماید لذا نیازمند تغییر است. اطاعت و نیکزاد در آن پژوهش الگویی ارائه می نمایند که در آن سواحل جنوبی ایران منطبق بر کرانه های سواحل خلیج فارس و دریای عمان، میان هفت استان سیستان و بلوچستان، کرمان، هرمزگان، فارس، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان تقسیم گردد تا نظام سازمان دهی فضای سرزمینی میسر و پتانسیل های موجود به گونه متوازن تر میان واحدهای سیاسی تقسیم گردد و زمینه توسعه پایدار و نیز کاهش شکاف های فضایی توسعه فراهم گردد.

کیانی و همکاران (۱۳۹۸) طی پژوهشی به بررسی عوامل همگرایی در روابط ایران و پاکستان و تأثیر آن بر امنیت نواحی مرزی پرداخته اند. در این تحقیق عوامل مذهبی و دین مشترک میان ایران و پاکستان، اشتراکات فرهنگی و زبانی از جمله شاعران فارسی زبان پاکستانی نظیر اقبال لاهوری، پراکنندگی قوم بلوچ در دو سوی مرزها، همکاری و تبادلات اقتصادی و فناوری از

جمله انرژی هسته ای و بازارچه های مرزی، حمایت های سیاسی ایران در مناقشات پاکستان با هند و ... به جهت نقش مؤثری که بر همگرایی و در نتیجه امنیت مرزی دارد، تبیین شده است.

حافظ نیا (۱۳۸۲) طی پژوهشی دست به تحلیل کارکردی مرز ایران و افغانستان زده است. وی در این پژوهش، رفتار افغان ها را نسبت به مرز، مواد مخدر و ناامنی از نوع کنشی و رفتار ایرانی ها را در جهت کاهش آثار بحران های مزبور و مهار مرز از نوع واکنشی ارزیابی کرده و مدعی شده که مرز ایران و افغانستان بحرانی ترین مرز کشور بوده است. اگر امنیت دارای ابعاد مختلف از جمله بعد فرهنگی باشد. در بحث امنیت فرهنگی نیز باید به تهدیدات داخلی و تهدیدات خارجی توجه گردد. ستایش (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان شهرهای مرزی و امنیت فرهنگی اذعان نموده هرچه امنیت فرهنگی و اجتماعی در جامعه گسترش یابد، پیشرفت در سایر ابعاد توسعه تسریع می گردد ولی مناسبات و مراودات همسایگان و تعاملات فرهنگی اجتماعی مرز نشیان به نحوی است که تهدیدی برای فرهنگ و هویت ملی محسوب می گردد. وی در تلاش برای یافتن راه حلی برای این مسئله، وجود حکومت های مردمی و بومی سازی امنیت در مناطق مرزی را پیشنهاد نموده است.

متقی و همکاران (۱۳۹۵) طی پژوهشی به موانع ژئوپلیتیکی تجاوزات احتمالی قدرت های فرامنطقه ای از طریق مرزهای زمینی و دریایی پرداخته و به تبیین قدرت نظامی ایران در مناطق مرزی آبی و خاکی و نقش و تأثیر آن بر سایر حوزه های سیاسی و اقتصادی در زمان صلح پرداخته است. عوامل واگرایی روابط جمهوری اسلامی با کشورهای پیرامونی، بر روی مناطق مرزی نیز اثرگذار است. بازدار و همکاران (۱۳۹۵) طی پژوهشی در این رابطه با برشمردن ۱۱ عامل واگرا، از تعارضات ایدئولوژیکی به عنوان مهمترین عامل یاد کرده اند. رشد سلفیت تکفیری و اندیشه های وهابیت عربستان سعودی (قطب ژئوپولیتیک وهابیت خاورمیانه) در پاکستان و افغانستان، به جهت تعارضات ایدئولوژیکی با اندیشه شیعی در مناطق و شهرهای مرزی جمهوری اسلامی از بعد امنیتی تأثیر گذار بوده و تنش ژئوپلیتیکی بوجود می آورد. بعضاً مشاهده می شود حمایت ایدئولوژیکی همسایگان از اقلیت اهل سنت نوار مرزی ایران و گروه های سیاسی وابسته به این جریان مذهبی با هدف تحت فشار قرار دادن قطب ژئوپلیتیک شیعه انجام می پذیرد.

ارغوانی و اسمعیلی (۱۳۹۷) طی پژوهشی به چالش های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با همسایگان و عواملی چون الگوهای متفاوت توسعه در دو سوی مرزها، تسلط نگاه امنیتی نظامی بر سیاست خارجی ایران در مناطق مرزی، فضای امنیتی جنوب غربی آسیا، اقتصادهای مشابه و نه مکمل، مداخلات قدرت های فرامنطقه ای و ... پرداخته است. عملکرد قدرت های فرامنطقه ای در ناامن کردن مرزهای ایران و همچنین استقرار پایگاه های نظامی امریکا در گستره پیرامونی ایران و ... رویکرد تصمیم گیران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به استان های مرزی را متمایل به راهبردهای امنیتی تهدیدمحور نموده است. ارغوانی و اسمعیلی در پژوهش خود نگاه امنیت محور مسئولان را مغایر با دیپلماسی اقتصادی و در نتیجه توسعه اقتصادی دانسته اند.

محمودی بالاگفشه و همکاران (۱۳۹۸) طی پژوهشی با ارائه الگوی امنیتی مدعی شدند روابط امنیتی ایران و پاکستان می تواند بر مقابله با پدیده تروریسم نوار مرزی را کامل نماید. در این پژوهش به حسن همجواری ایران در قبال پاکستان از جمله کشیدن خط لوله صلح، فراهم کردن صادرات برق و استقبال از زائران پاکستانی اربعین اشاره شده و تحرکات تروریستی را مانعی برای برقراری امنیت پایدار مرزهای جنوب شرقی و برقراری روابط اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و ... میان ایران پاکستان معرفی نموده است. فلاح نژاد و امیری (۱۳۹۴) طی پژوهشی با اشاره به سیطره نیروهای فراملی (قدرت های بزرگ) و فروملی (طالبان، القاعده و ...) و ساختارهای قومی قبيله ای در افغانستان، ایجاد همگرایی میان ایران و افغانستان و برقراری امنیت در مناطق مرزی را منوط به برقراری دولت ملی در افغانستان و گسترش همکاری های فرهنگی و اقتصادی دانسته است. ابراهیمی و مجیدی نژاد (۱۳۹۵) طی پژوهشی به تبیین تهدیدات امنیتی توافقمنامه مشارکت استراتژیک افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. حضور طولانی مدت امریکا در افغانستان به جهت روابط خصمانه ای که با جمهوری اسلامی ایران دارد هم از نظر سیاسی که موجب تقویت دولت مردان ضد ایرانی و قدرت یابی عربستان در افغانستان می شود،

هم از نظر نظامی که حلقه محاصره فیزیکی ایران را تنگ تر و عملیات جاسوسی علیه امنیت ملی و نفوذ اسرائیل را در مناطق همجوار ایران تقویت می نماید و هم از نظر اقتصادی که مانعی برای شکل گیری کریدور شمال - جنوب و کاهش دسترسی ایران به بازارهای آسیای مرکزی و دشوار شدن انتقال انرژی ایران به بازارهای دنیا می شود، تهدیدی برای امنیت ملی ایران می باشد.

محمدی و احمدی (۱۳۹۶) طی پژوهشی به منظور ارائه مدل ژئوپلیتیک روابط ایران و پاکستان ضمن اشاره به چالش های مرزی میان دو کشور (ترانزیت مواد مخدر، قاچاق انرژی و...)، به اقدامات حمایتی ارتش و سرویس اطلاعاتی پاکستان از افراط گرایی و گروه های رادیکال در برخورد با همسایگان خود از جمله هند، ایران و افغانستان اشاره و مطرح می نماید که وجود گروهک های تروریستی مانند جندالله و جیش العدل علیه ایران، جزء راهبردهای پاکستان می باشد. پولادی و همکاران (۱۳۹۵) طی پژوهشی برای الگوسازی عوامل تأمین کننده امنیت پایدار مرزهای شرقی ایران، به رابطه معنادار میان امنیت و موضوعات فرهنگی، مذهبی، قومیتی، اجتماعی، اقتصادی و... اذعان نموده و امنیت مرزها را امری چندبعدی نامیده اند. در این پژوهش مطرح می شود کاهش فقر فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه توأمان زیرساخت ها و تمرکز بر ساخت هویت درون زا در زمره روابط ملی و معلولی ایجاد امنیت پایدار می باشد.

۳- مبانی نظری

ژئواستراتژیک، دانشی است که به کشف روابط استراتژی و محیط جغرافیایی می پردازد. به عبارتی دیگر، نقش عوامل محیط جغرافیایی را در تدوین استراتژی ها بطور اعم و استراتژی نظامی به طور اخص مطالعه می کند (زرقانی و قلی زاده، ۱۳۹۱). ژئواستراتژی از منظر سیاست خارجی نیز به تصمیمات و مواضعی از دولت ها و سازمان های بین المللی اشاره دارد که مبتنی بر عوامل سرزمینی و توزیع جغرافیایی قدرت می باشد (یزدانی و توسرکانی، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

ژئوپلیتیک عبارت از تأثیر شرایط جغرافیایی بر سیاست و قدرت است (میرحیدر، ۱۳۶۹) و به چگونگی عوامل جغرافیایی بر شکل گیری روابط بین الملل می پردازد. این مفهوم متفاوت از مفهوم جغرافیای سیاسی می باشد چراکه جغرافیای سیاسی به تأثیری که سیاست ها و تأثیر تصمیمات دولتمردان روی موقعیت های جغرافیایی دارد، می پردازد (عباسی سمنانی، ۱۳۹۵: ۹۷). عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می گردد. در این میان از مواردی چون موقعیت جغرافیایی، فضا و تقسیمات آن، وسعت خاک، وضع توپوگرافی و شکل کشور به عنوان عوامل ثابت و مواردی از قبیل جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی و اجتماعی به عنوان عوامل متغیر یاد می شود (خراشادی زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۹).

ژئواکونومیک از پیوند با سیاست و جغرافیا بوجود می آید و عبارت از چگونگی اقدام یک دولت برای ایجاد و اعمال قدرت با استفاده از عوامل اقتصادی است (مختاری هشی، ۱۳۹۷: ۵۹). به بیان دیگر آنجا که انگیزه های اقتصادی به رقابت قدرت ها منجر شود و ژئوپلیتیک، قرائتی اقتصادی از شرایط ارائه نماید ژئواکونومیک شکل می گیرد (گودرزی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

امنیت ملی به بیان مایکل اچ. اوه عبارت از سیاست دفاع ملی و نیز اقدامات غیرنظامی دولت برای تضمین ظرفیت، عامل بقای خود به عنوان یک موجودیت سیاسی به منظور اعمال نفوذ و حصول اهداف داخلی و بین المللی می باشد و از نظر باری بوزان عبارت از حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت های شخصی) می باشد (لکزایی، ۱۳۹۱: ۱۱۰۸). در واقع امنیت یک مفهوم نسبی، ذهنی، تجزیه ناپذیر است (یگانگی و عبایی، ۱۳۹۷). بر همین اساس «امنیت پایدار» ناظر بر درک جامعی است که بر پایه آن به همه عوامل مؤثر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و... در کنار یکدیگر و در تعامل باهم توجه می شود (پولادی، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

توسعه عبارت است از فرایندی چندبعدی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) که در جامعه به طور کیفی از امکانات کمی خویش، در جهت دستیابی به آرمان ها، به طور همه جانبه استفاده می کند. آمایش مناطق مرزی نوعی برنامه ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع در چارچوب شرایطی که مناطق مرزی دارند به یکدیگر پیوند می دهد و راهکارهایی برای توسعه

مناطق مرزی معرفی می کند. در ارتباط با توسعه مناطق مرزی نظریه های مختلفی از قبیل نظریه مکان مرکزی کریستالر، نظریه قطب رشد پرو، نظریه مرکز رشد، نظریه مرکز پیرامون، نظریه برگشت مرکز مطرح شده است که هر کدام به شرایط و اصول خاصی اشاره دارد. برای نمونه کریستالر در نظریه مکان مرکزی سعی داشت علت عدم تعادل های منطقه ای را در میان مناطق مرکزی و مناطق مرزی تجزیه تحلیل نماید (پرنیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۶).

مناطق مرزی جمهوری اسلامی به دلیل موقعیت های ژئوپلیتیکی ایران روی مناسبات قدرت منطقه ای و جهان تأثیرگذار است چراکه سیاست خارجی دولت ها از جمله ایران، در مواجهه با چالش ها، تهدیدات و یا فرصت ها متأثر از موقعیت ژئوپلیتیکی مرزها می باشد (عباسی سمنانی، ۱۳۹۵). به لحاظ مذهبی، شیعیان افغانستان و پاکستان، عمق استراتژیک ایران در کشورهای همسایه را تشکیل می دهند. اقدامات ضدشیعی از جمله شیعه کشی، شکل گیری گروه های تروریستی از جمله طالبان، القاعده و... بر روی امنیت مرزهای شرق و جنوب شرقی اثرگذار است.

۴- روش پژوهش

فهم سازه انگارانه از سیاست به واسطه تلاش های الکساندر ونت وارد ادبیات علوم سیاسی گردید به نحوی که امروزه چارچوب نظری بررسی مسائل استراتژیک و سیاست خارجی بسیاری از دولت ها می باشد. سازه انگاران سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده ها و موضوعات، خصوصا لآمنافع و تهدیدات می دانند. هر اندازه میزان مفاهیم مشترک بین الادهانی و اداراکات بازیگران نسبت به مسائل، نامتناسج تر و متناقض تر باشد میزان بی اعتمادی میان آنان و در نتیجه ناامنی بیشتر می شود. دولت ها غالبا به سوی خودیاری و خودمحوری حرکت می کنند اما چنانچه بتوان هنجارهای مشترک و مفاهیم ای از اداراکات بوجود آورد آنگاه می توان در راستای تحقق امنیت گام برداشت (عباسی و فرخی، ۱۳۸۸: ۸۴). سازه انگاری نظریه ای است که از بُعد هستی شناسانه به مطالعات سیاست و ساخت های آن از جمله امنیت می پردازد. از دید سازه انگاری، رفتارها و کنش های بازیگران را هنجارها و انتظارات بین الادهانی مشترک و مبتنی بر ارزش ها هدایت می کنند. از این منظر، دولتمردان، براساس هنجارهای مبتنی بر پیشینه تجربی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی تصمیم گیری می کنند (داودی، ۱۳۹۱: ۳۲).

با نظریه سازه انگاری ارتباط میان هویت ملی با رفتار سیاست خارجی و تصمیم گیران جمهوری اسلامی نسبت به مناطق مرزی تبیین می گردد. در این نظریه، به ساختار هنجاری مشترک بین الادهانی مانند فرهنگ، مذهب، هنجارهای اجتماعی و... که «هویت ها» را می سازند توجه می گردد. سپس همین هویت ها به وسیله مفهوم «نقش» با «منافع» ارتباط پیدا می کنند و منافع نیز بر «رفتار» سیاست خارجی تأثیر می گذارند. از این رو رفتار سیاست خارجی متأثر از هویت جمهوری اسلامی و متغیرهای تشکیل دهنده این هویت خواهد بود. لذا تبیین سازه انگارانه ی امنیت مستلزم معرفی و بسط عناصر هویت ساز و ماهیت نظام سیاسی ایران یعنی هویت اسلامی، انقلابی آن خواهد بود. براساس چارچوب نظری سازه انگاری می توان چگونگی اثرگذاری ساختارهای ذهنی و عقیدتی تصمیم گیران دولتمردان جمهوری اسلامی ایران بر مناطق مرزی و پیرامونی را بررسی کرد و نقش و جایگاه منافع ملی و قدرت ملی را تبیین کرد و نیز اولویت بندی منافع ملی ایران را بر اساس هویت و نقش ملی تجزیه و تحلیل کرد (جوانشیری و اسمعیل تبار، ۱۳۹۹: ۲۵).

۵- معرفی محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه در این پژوهش، مرزهای جنوب شرقی جمهوری اسلامی ایران (استان سیستان و بلوچستان) می باشد.

۶- بحث و تحلیل

توسعه ناهمگون در استان سیستان و بلوچستان بر اساس نظریه سازه انگاری

پهنه جنوب شرقی مرزهای جمهوری اسلامی ایران را استان سیستان و بلوچستان دربر می گیرد. مساحت این استان ۱۸۱ هزار کیلومتر و جمعیتی حدود ۲٫۵ میلیون نفر را شامل می شود (ستایش، ۱۳۹۱: ۵۶۷). مناطق مرزی جنوب شرقی ایران دارای دو مرز آبی و خاکی می باشد. محدوده خاکی مناطق مرزی جنوب شرقی مربوط به مناطق مرزی همجوار با کشورهای افغانستان و پاکستان در استان سیستان و بلوچستان می شود. مرز مشترک میان ایران و پاکستان از کوه ملک سیاکو تا خلیج گواتر، طول تقریبی ۹۰۰ کیلومتر را شامل می شود. مرز آبی نیز سواحل مکران منتهای الیه جنوب شرقی ایران تا جنوب غربی پاکستان را دربر می گیرد (جندقیان، ۱۳۹۱: ۳۴۰). در این محدوده از مناطق مرزی، دو قوم اصیل آریایی؛ سیستانی ها و بلوچ ها حضور دارند. به طور دقیق تر استان سیستان و بلوچستان با موقعیت سرزمینی وسیع و پهناور و همچنین قرارداداشتن در جنوب شرق کشور دارای ظرفیت ها و استعداد های کم نظیری است که همواره مورد غفلت واقع گردیده به طوری که می توان در این میان به ظرفیت هایی همچون مساحت سرزمینی گسترده ۱۸۱۷۸۵ کیلومتر مربع آن (بیش از ۱۱ درصد وسعت ایران بزرگترین استان کشور) و ۱۲۱۰ کیلومتر مرز خاکی با کشورهای افغانستان و پاکستان و ۳۷۰ کیلومتر مرز آبی و دسترسی به آبهای آزاد برای تجارت و صادرات، جایگاه ویژه بندر چابهار به علت موقعیت استراتژیکی و دستیابی به آبهای آزاد بین المللی، شرایط اقلیمی خاص، پوشش گیاهی و جانوری ویژه، فعالیت های زراعی در تمام فصول سال و برداشت محصولات متنوع به دلیل آب و هوا خاص منطقه (خرما، موز و...) وجود معادن غنی مس و انواع کانی های موجود، اماکن تاریخی و جاذبه های گردشگری و توریستی (شهر سوخته، کوه خواجه، کوه تفتان، کوه های مینیاتوری، گل افشان، قلعه پرتغالی ها و...) و صنایع دستی بی نظیر (سوزن دوزی)، وضعیت جغرافیایی مناسب برای ترانزیت خارجی، منابع عظیم شیلات و امکان پرورش آبزیان (تأمین ۲۱ درصد ارزش افزوده تولیدی در کشور) که این استان را دارای ویژگی های متمایز و منحصر به فردی قرار داده است. بر پایه نظریه بحران اسپریگنز، منافع مشترک همسایگان می تواند به حل بحران ها و ایجاد فرصت ها در مناطق مرزی کمک کند (لکزایی، ۱۳۹۱: ۱۱۰۷). از جمله این موارد می توان به اشتراکات زبانی، نژادی، قومیتی، فرهنگی، مذهبی مناطق پیرامونی مرز ایران با همسایگان شرقی، وابستگی متقابل و... اشاره نمود. جمهوری اسلامی با توجه به موقعیت ژئواکونومی ایران و قرار گرفتن میان دو مرز آبی استراتژیک، دارا بودن ذخایر عظیم انرژی های فسیلی و منابع زیرزمینی می تواند رهبری ژئوپلیتیکی منطقه را برعهده بگیرد. مناطق مرزی جنوب و جنوب شرق ایران می تواند دسترسی کشورهای محصور در خشکی (آسیای میانه و قفقاز) را به آب های آزاد فراهم نماید. اگر ایران را چهارراه مواصلاتی سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا بدانیم، دشت های پهناور مناطق مرزی جنوب شرقی ایران برای جمهوری اسلامی به جهت آنکه دروازه سهل الوصول ارتباط با شبه قاره هند محسوب می شود دارای موقعیت ژئواستراتژیک می باشد. سه کشور پاکستان، هندوستان و افغانستان، بازار جذاب ۱٫۵ میلیارد نفری برای مناسبات صادراتی و اقتصادی ایران می تواند باشد. مناطق مرزی شرق کشور در مقایسه با نواحی غربی، به جهت احترام متقابل میان جمهوری اسلامی ایران و همسایگان شرقی، عدم وجود تنش های بحران زا میان دولت ها و عدم ادعاهای خصمانه مسائل ارضی، از وضعیت مناسب تر و باثبات تری برخوردار است. مرز مشترک میان ایران و پاکستان در مقایسه با سایر مناطق مرزی از امنیت بالاتری برخوردار می باشد. کشور پاکستان به جهت مناقشات و تنش هایی که در دو جبهه هندوستان و افغانستان دارد در نتیجه تمایلی به مناقشه و تنش در جبهه سوم ندارد به همین جهت دولت پاکستان در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران نه تنها تمایلی به واگرایی ندارد بلکه با عقد پیمان های سیاسی، اقتصادی و نظامی نظیر سنتو با ایران، سیاست همگرایی را دنبال نموده است.

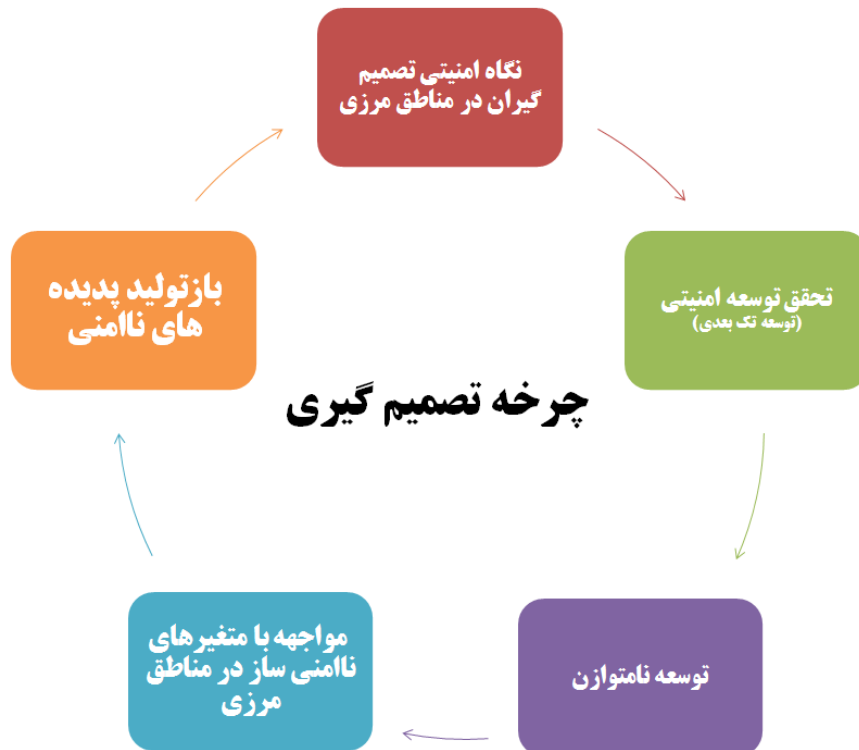
علی رغم اینکه استان سیستان و بلوچستان، دارای ۲۳ شهرستان، ۵۸ بخش، ۵۰ شهر و ۱۲۳ دهستان می باشد و طبق آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۰، ۳٫۳۷ درصد از کل جمعیت ایران را تشکیل می دهد اما تولید ناخالص داخلی (GDP) استان در سال ۱۳۹۲ در حدود ۱۳۲۸۵ میلیارد تومان بوده است که فقط ۱٫۳ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور در این سال بوده است. در همین سال نرخ مشارکت اقتصادی استان ۲۹ درصد بوده که نسبت به میانگین کشوری پایین بوده و در رتبه آخر قرار دارد. میزان تولید سرانه استان نیز در سال ۱۳۹۲ حدود ۵ میلیون تومان بوده است که از این نظر در رتبه آخر

کشور قرار دارد (مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، سال ۱۳۹۶، آدرس <http://css.ir/ccpdvc>). در راهبردهای فرصت محور مناطق مرزی سعی می شود با تمرکز بر روی ظرفیت ها و بسط فرصت ها، عوامل تهدیدزای مرزی کاهش یافته و برطرف گردد. در این رویکرد به توسعه توأمان حوزه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی توجه می شود. براساس این رویکرد قرارگرفتن مرزها در حصار امنیتی و کنترل های شدید نظامی موجب از بین رفت فرصت ها و ظرفیت های منطقه ای و در نتیجه سیکل معیوب توسعه نیافتگی و فقر می گردد. پایه و مبنای راهبردهای تهدید محور، تنش زا بودن مناطق مرزی می باشد. در این رویکرد به تهدیدات مرزی توجه بیشتری می شود. در این راهبرد، مدیریت مناطق مرزی با بهره گیری از راهکارهای نظامی و امنیتی انجام می پذیرد و نیروهای نظامی مجری راهبردهای توسعه ای در مناطق مرزی خواهند بود. در راهبرد تلفیقی مناطق مرزی، تولید قدرت ملی و دستیابی به توسعه همه جانبه در گرو توجه توأمان به فرصت ها و تهدیدات بالقوه و بالفعل مناطق پیرامونی تعریف می شود. سیاست های سلبی و مقابله ای تهدید محور با سیاست های ایجابی فرصت محور به صورت همزمان دنبال می گردد (لکزایی، ۱۳۹۱: ۱۱۰۷). براساس نظریه ژئواکونومی برژینسکی در کتاب خارج از کنترل، جهان به شش منظومه؛ منظومه آمریکای شمالی، منظومه اروپا، منظومه آسیای شرقی، منظومه آسیای جنوبی، منظومه ناموزون مسلمانان (شمال آفریقا و جنوب غربی آسیا) و منظومه اوراسیا تقسیم می شود. منظومه ناموزون نقش تولید انرژی در جهان را برعهده دارد (قصاب زاده، اخباری و حسن آبادی، ۱۳۹۸: ۱۳۶). ایران در این منظومه قرار دارد. مرزهای شرقی و جنوب شرقی ایران، مسیری برای انتقال انرژی از این منظومه به منظومه های آسیای شرقی و جنوبی محسوب می شود. از این منظر جمهوری اسلامی از قابلیت تدوین استراتژی انرژی برخوردار خواهد بود. وضعیت کشورهای همسایه به عنوان منبع تهدید تأثیر مستقیمی بر امنیت ملی و تنوع تهدیدات دارد. از این رو مناطق مرزی در معرض آسیب های امنیتی بیشتری نسبت به مناطق عمقی هستند. امنیت و توسعه رابطه متقابلی با هم دارند. شاخصه های توسعه بر روی رضایتمندی مرز نشینان و متعاقبا انسجام ملی که از مؤلفه های مهم سنجش امنیتی است تأثیر می گذارد. این موضوع زمانی مهم تر جلوه می نماید که مناطق مرزی از نظر زبانی، مذهبی و نژادی به صورت ناهمگون و نامتجانس با نواحی مرکزی باشند. همانطور که در قسمت چارچوب نظری تبیین گردید، «سازه انگاری» یک رهیافت است متشکل از رویکردهایی که با نگاه هستی شناختی و معرفت شناختی به پدیده ها و مسائل گوناگون می پردازد. به عبارت دیگر سازه انگاری علاوه بر تکیه بر شرایط مادی، بر اندیشه ها و عوامل هنجاری نیز توجه می کند و معتقد است «نظام های معنایی» (توجه به انگاره ها، معانی، قواعد، رویه ها و هنجارها) است که تعریف می کند کنشگران چگونه باید محیط خود را تفسیر و در آن عمل کنند. بر این اساس بنظر می رسد توسعه نامتوازن موجود در استان سیستان و بلوچستان را می باید در نگاه تک بُعدی امنیتی به استان و مغفول ماندن سایر ابعاد اقتصادی، صنعتی، گردشگری، زراعی و کشاورزی و... جستجو کرد. هویت استان س و ب با توجه به سبکه تاریخی و حادث شدن انواع اتفاقات ناگوار امنیتی و فعالیت گروهک های تروریستی در آن سوی مرزها و حمایت کشورهای متخاصم از آن ها همچون ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و... برای ناامن جلوه داده کشور و دمیدن بر اختلافات قومی و مذهبی به گونه ای تعریف و عجین گشته که گویی مهمترین مفهوم و محور توسعه ای کشور بر مدار موضوعات امنیتی و توجه به مقوله امنیت می چرخد و این امر موجب شده ناخودآگاه برنامه ریزان و تصمیم گیران کلان به سایر ظرفیت های استان بی توجه و یا کم توجه باشند. باید میان تفاوت های قومی در یک جامعه، نظیر تفاوت در زبان، مذهب، فیزیولوژی یا فرهنگ با بسیج قومی تمایز قائل شویم. تفاوت های قومی پایگاه بالقوه بسیج قومی است لیکن نفس وجود تفاوت های قومی تضمین کننده بسیج قومی نیست (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۵۴). پرسش اینجاست نظام معنایی کنشگران و تصمیم گیران کلان چگونه به واکاوی و تحلیل پدیده ها می پردازد و شاخصه های این نظام معنایی چیست؟ به عبارت دقیق تر تغییر در نظام معنایی نیازمند تغییر در انگاره ها، هنجارها، معانی و رویه ها و هویت های تصمیم گیری است.

پرداختن به اهمیت استراتژیکی استان سیستان و بلوچستان نیازمند آشنایی و شناخت از فرصت ها و ظرفیت های گوناگون و از سوی دیگر فعلیت بخشیدن به آن ها می باشد. بر این اساس ابتدا می بایستی هر یک از این توانمندی ها و فرصت ها را به صورت مجزا مورد واکاوی قرار داد تا اهمیت و بُعد راهبردی آن ها در پیشبرد سیاست ها و یا تصمیم گیری مکشوف گردد. موقعیت و ویژگی های جغرافیایی یکی از مهمترین شاخص های قدرت بخشی کشورها محسوب می شود. به طوری که عالمان سیاست، مفهوم سرزمین را یکی از نیازهای اصلی و مهم سیاسی برای شکل گیری دولت ها برمی شمردند و موقعیت جغرافیایی آن، خود بر اهمیت آن بیشتر می افزاید. در همین راستا جنوب شرق ایران و بندر چابهار نیز از این امر مستثنی نیستند و دارای توانمندی ها و قابلیت های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئوآکونومیکی مهمی هستند. از جمله اینها می توان به دسترسی به دریای عمان و آب های آزاد برای ارتباط کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی و قفقاز به آبهای آزاد به منظور استفاده از مزیت های حمل و نقل دریایی (ارزان ترین راه حمل و نقل) اشاره کرد. شرایط جغرافیایی مناطق مرزی جنوب شرقی، بستر مناسبی برای توسعه زیرساخت های ارتباطی از جمله طرح جامع حمل و نقل چندوجهی از جمله ترانزیت ریلی (خجسته نیا، ۱۳۸۹: ۱۸۱) با کشورهای همسایه و گسترش همکاری دوجانبه و افزایش وابستگی متقابل خواهد بود. این امر علاوه بر تأمین نیازهای داخلی از جمله ترانزیت کالا، ارائه خدمات و جابجایی مسافرین، مؤلفه های قدرت بخشی منطقه ای ایران از جمله شبکه ارتباطی ایران با قلب آسیا را تقویت می نماید. از سوی دیگر در کنار اهمیت جغرافیایی آن منطقه بلوچستان یکی از گرم ترین نواحی ایران است و درجه حرارت متوسط آن به ۴۰ درجه سانتی گراد می رسد که می توان از این گرما در حوزه انرژی خورشیدی استفاده بهینه کرد. از نظر جمعیت نیز مستند به آمار اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران و نتایج تفصیلی اعلام شده سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، استان سیستان و بلوچستان جوان ترین استان کشور به لحاظ جمعیتی با میانگین سنی معادل ۲۳/۵ سال است (مرکز آمار ایران، <http://amar.org.ir>) که این خود ظرفیت بالایی برای انجام تحولات اساسی و یا به کارگیری در حوزه های مختلف اقتصادی و صنعتی است که از سوی برنامه ریزان و تصمیم گیران باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. امنیت یک مفهوم انتزاعی و ذهنی است. اصولاً احساس امنیت یا عدم آن، یک برداشت و امری ذهنی است که ریشه در اعتقادات و باورهای ذهنی، اخلاقی و فرهنگی مردم و رهبران یک کشور دارد. مرزهای شرقی به دلیل گستره مرزی و وجود کشورهای بی ثبات و ناآرام در جوار خود با چالش ها و تهدیدات متنوعی روبه رو است. یکی دیگر از تهدیدات مرزی جنوب شرقی ایران، وجود گروه های متنوع تروریستی شامل طالبان، القاعده، داعش، جیش العدل، جندالله، سپاه صحابه، جهنگوی و... در کشورهای افغانستان و پاکستان است. گستره تحرکات برخی از این گروه های تروریستی در حد شرارت های محلی در مناطق مرزی و برخی دیگر در سطح تهدید امنیت ملی می باشد. حضور گروه های تروریستی و قدرت یافتن این گروه ها که بعضاً موجب ناآرامی ها در این مناطق می شود ذهنیت منفی ای نسبت به این مرز و بوم ایجاد کرده گویی ترس و نگرانی دائمی بر نظاره گران سایر مناطق مستولی می شود یا قاچاق های سازمان یافته مواد مخدر، تشدید گاه و بی گاه مسائل قومی و مذهبی و درگیری های طایفه ای، بازتاب سرقت ها و تحرکات اشرا مسلح در فضای مجازی همگی نوعی واهمه و ترس را بر ناخودآگاه برنامه ریزان و تصمیم گیران ایجاد کرده و سایر موضوعات و ظرفیت های غنی و سرشار از ارزش افزوده استان از قبیل معادن، زراعت و کشاورزی، گردشگری، صادرات و تجارت بین الملل به کشورهای همسایه و آسیای میانه و دور (طی یک بررسی انجام شده هم مرزی با فقط کشور پاکستان می تواند به ۳۵ درصد جمعیت جهان دسترسی ایجاد کند)، انرژی خورشیدی، صنایع دستی و... به فراموشی سپرده شده است. عدم استفاده بهینه از ظرفیت ها شاید به دلیل مدیریت های نادرست و توسعه ناموزون و کم توجهی تصمیم گیران به زیرساخت ها همچون تقویت راه های زمینی، هوایی و آبی و تمرکز بیشتر بر مفهوم امنیت و بودجه های نظامی بوده است. بنابراین می طلبد با اتخاذ یک رویکرد چندوجهی و توسعه ای متوازن و تغییر نگاه تک بعدی به امنیت، موجبات تغییر اذهان تصمیم گیران و استراتژیست های کلان و راهبردی کشور را فراهم و تهدیدات موجود خود تبدیل به فرصت هایی بی نظیر در راستای تحقق امنیت پایدار در این منطقه گردد.

۷- نتیجه گیری

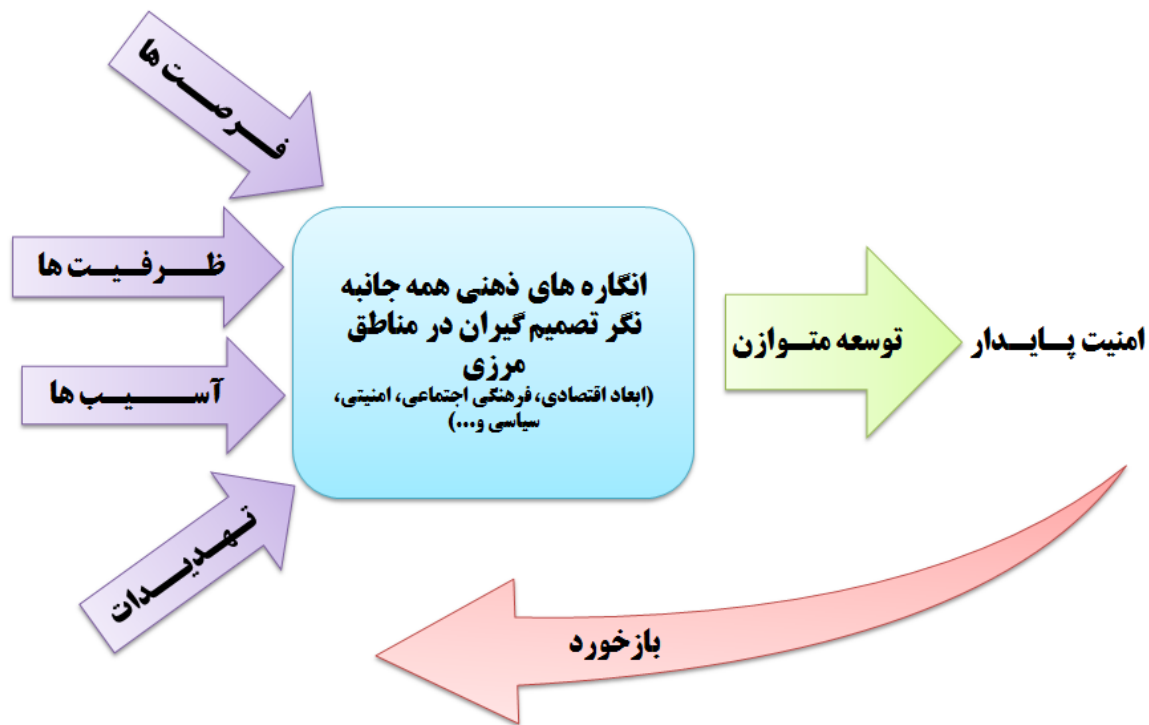
استان مرزی سیستان و بلوچستان و پهنه جنوب شرق کشور به رغم پتانسیل‌ها و موقعیت‌های ویژه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی به دلایل مختلف تاریخی، سیاسی (استعماری و استبدادی)، اقلیمی و زیست محیطی، فرهنگی و اجتماعی (افراط گرایی های قومی و مذهبی) و... دچار ناامنی و عقب ماندگی شدید بوده، علی‌رغم توجه دولتمردان و تصمیم‌گیران کلان جمهوری اسلامی ایران به این استان راهبردی و ارائه خدمات زیرساختی و توسعه‌ای، اما همچنان از توسعه نیافتگی همگون و ناامنی رنج می‌برد. از آنجایی که توسعه امنیتی پیش نیاز هرگونه توسعه منطقه‌ای می‌باشد، جلوه‌های ناامنی متأثر از همسایگی ایران با دو کشور افغانستان و پاکستان، انگاره‌های ذهنی و بین‌الذنهانی دولتمردان جمهوری اسلامی ایران را درگیر مقابله با ناامنی‌های مناطق مرزی و افزایش ضریب توسعه امنیتی مرزهای جنوب شرقی نموده است. به رغم برقراری امنیت نسبی مرزهای شرقی و جنوب شرقی در طول چهار دهه گذشته، به جهت آنکه پدیده‌های ناامنی ریشه در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در مناطق مرزی دارد؛ مظاهر ناامنی همچنان بازتولید شده و همان‌طور که در شکل شماره ۱ نیز ترسیم شده، تمرکز سیاست‌گذاری‌ها همچنان بر روی توسعه امنیتی تکرار می‌شود و شاهد مغفول واقع شدن توسعه همه‌جانبه در مناطق مرزی جنوب شرق می‌باشیم.



شکل ۱: وضعیت سیاست‌گذاری مناطق مرزی جنوب شرق

از بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری و تبیین انگاره‌های ذهنی و بین‌الذنهانی تصمیم‌گیران و در نظر گرفتن تهدیدات و فرصت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیک مناطق مرزی به ویژه مرزهای

جنوب شرقی، بنظر می‌رسد در صورتی که سایر ابعاد توسعه‌ای شامل توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، متوازن با توسعه امنیتی دنبال نگردد نه تنها توسعه پایدار محقق نخواهد شد بلکه پارامترهای ناامنی همچنان باز تولید خواهد شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با توجه به انتزاعی و بین‌ذهانی بودن مفهوم امنیت و ریشه داشتن آن در باورهای ذهنی و فرهنگی تصمیم گیران و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، نگاه تک بُعدی با محوریت و رویکرد امنیتی تصمیم گیران و دولتمردان، موجب گردیده سایر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های استان سیستان و بلوچستان، همچنان مغفول نگه داشته شده و نیازمند نگاهی متوازن و همگون در سایر حوزه‌های اقتصادی-تجاری، صنعتی، زراعی، فرهنگی و سیاسی است. بنظر می‌رسد توسعه همگون و متوازن در مناطق جنوب شرقی ایران نیازمند تغییر انگاره‌ها، باورها و ذهنیت‌های تصمیم سازان و بالتبع تصمیم گیران راهبردی کشور می‌باشد. همان طور که در شکل شماره ۲ نشان داده شده است، امنیت پایدار زمانی محقق می‌گردد که توسعه در سایر ابعاد اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و... همسان با توسعه امنیتی مدنظر قرار گیرد.



شکل ۲: ساز و کار تغییر رویکرد در تصمیم‌گیری مناطق مرزی جنوب شرق

منابع

۱. ابراهیمی، شهرزاد و مجیدی نژاد، سیدعلی (۱۳۹۵). تبیین تهدیدات امنیتی توافقنامه مشارکت استراتژیک امریکا افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۵، صص ۱۶۹ الی ۱۸۸.
۲. احمدی، حمید (۱۳۹۷). قومیت و قوم گرایی در ایران افسانه و واقعیت. تهران: نشر نی.
۳. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز و اسمعیلی، محدثه (۱۳۹۷). چالش ها و موانع دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه. مجلس و راهبرد، سال بیست و ششم، شماره ۹۷، صص ۷۱ الی ۱۰۵.
۴. اسمعیل تبار، مصطفی (۱۳۹۹). جایگاه حزب الله لبنان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، صص ۲۵.
۵. اطاعت، جواد و نیکزاد، روح الله (۱۳۹۵). تأثیر تقسیم سیاسی فضا بر توسعه منطقه ای (مطالعه موردی: استان های سواحل جنوبی ایران). فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره چهارم و هشتم، شماره ۲، صص ۲۴۳ الی ۲۲۷.
۶. بازدار، شهناز، پیشگاهی فرد، زهرا و فرجی راد، عبدالرضا (۱۳۹۵). بررسی و اولویت بندی عوامل واگرایی اثرگذار در روابط ایران و کشورهای اسلامی پیرامونی. فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره دوم، صص ۱۵۱ الی ۱۷۷.
۷. پرنیان، حاتم و همکاران (۱۳۹۶). استراتژی های مناطق مرزی با رویکرد آمایش سرزمین (ناحیه مطالعاتی: ارومیه - ارس). فصلنامه علمی پژوهشی اطلاعات جغرافیایی (سپهر)، دوره ۲۶، شماره ۱۰۴، صص ۱۷۵ الی ۱۸۴.
۸. پولادی، حسن و همکاران (۱۳۹۵). الگوسازی عوامل تأمین کننده امنیت پایدار مرزی؛ مطالعه موردی مرزهای شرقی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال نوزدهم، شماره ۷۲، صص ۱۲۵ الی ۱۴۸.
۹. جان پرور، محسن، افشردی، محمدحسین و قصری، محمد (۱۳۹۴). تبیین شاخص های مؤثر در مدیریت مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس. فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی، سال دوم، شماره دوم، صص ۵۴ الی ۸۰.
۱۰. جندقیان، عباس (۱۳۹۱). منابع خارجی تهدید و تأثیرات آن بر امنیت در شهرهای مرزی جنوب شرق ایران. همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش ها و رهیافت ها، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱۱. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۲). تحلیل کارکردی مرز بین المللی: مرز ایران و افغانستان. فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۴، صص ۶۹ الی ۷۸.
۱۲. خجسته نیا، حسین (۱۳۸۹). ایران - افغانستان، ارتباط ریلی، درآمدی بر سازوکار حمل و نقل چندوجهی برای همکاری منطقه ای. فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۵۶ الی ۱۹۶.
۱۳. خراشادی زاده، محمدرضا، قاضی، حسن، فرجی، ایرج و خزاییل، حمید (۱۳۹۹). نقش عوامل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک در الگوی راهبردی معماری نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک سال هجدهم، شماره ۸۰، مقاله پنجم، صص ۱۰۵ الی ۱۲۶.
۱۴. خلیلی، محسن، منشادی، مرتضی و آزموده، فهیمه (۱۳۹۰). بایستگی های ژئواکونومیک توسعه منطقه شرق ایران. فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم.

۱۵. داودی، علی اصغر (۱۳۹۱). امنیت از نگاه مکت سازه انگاری. فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۲۹ الی ۵۰.
۱۶. زرقانی، سیدهادی و قلی زاده، معصومه (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل نقش و جایگاه استراتژیک سواحل مکران. کنارک: اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار، منطقه سوم نیروی دریایی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
۱۷. ستایش، حسن (۱۳۹۱). شهرهای مرزی و امنیت فرهنگی. زاهدان: همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش ها و رهیافت ها، دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۵۶۶ الی ۵۷۳.
۱۸. صیادی، هادی و سنایی، اردشیر (۱۳۹۶). عوامل ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر تغییر نگاه سیاست خارجی ایران از غرب به شرق با تأکید بر روسیه بین سال های ۱۹۹۱ - ۲۰۱۶. فصلنامه روابط بین الملل، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۸۳ الی ۱۱۷.
۱۹. عباسی اشلقی، مجید و فرخی، مرتضی (۱۳۸۸). چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه انگاری. فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دوم، شماره ۶، صص ۷۱ الی ۹۵.
۲۰. عباسی سمنانی، علیرضا (۱۳۹۵). موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در مناسبات قدرت منطقه ای و جهان. فصلنامه علمی پژوهشی اطلاعات جغرافیایی (سپهر)، دوره بیست و دوم، شماره هشتاد و ششم، صص ۹۶ الی ۱۰۴.
۲۱. فلاح نژاد، علی و امیری، علی (۱۳۹۴). روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی. فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۱۲۵ الی ۱۵۰.
۲۲. قصاب زاده، مجید، اخباری، محمد و حسن آبادی، داوود (۱۳۹۸). تحلیل جغرافیایی ژئواکونومی جمهوری اسلامی ایران در معادلات جدید منطقه جنوب غرب آسیا. فصلنامه علمی پژوهشی نگرش های نو در جغرافیای انسانی سال دوازدهم، شماره اول، صص ۱۳۲ الی ۱۴۹.
۲۳. کیانی، جواد، زرگر، علیرضا، بنی مسنی، محمد و رشیدحفظ آباد، موسی (۱۳۹۸). بررسی عوامل همگرایی در روابط ایران و پاکستان و تأثیر آن بر امنیت نواحی مرزی. فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره دوم، صص ۵۳ الی ۷۸.
۲۴. گودرزی، مهناز و محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۶). جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی تنگه هرمز در سیاست منطقه ای ایران. فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم، شماره سوم، صص ۱۰۳ الی ۱۲۴.
۲۵. لکزایی، صدیقه (۱۳۹۱). بررسی چالش ها و فرصت های امنیتی در مرزهای شرقی. همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش ها و رهیافت ها، دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۱۱۰۶ الی ۱۱۳۲.
۲۶. متقی، افشین، سیدی فر، سیدمحمدجواد و گلثومیان، حمیدرضا (۱۳۹۵). بررسی آموزش و تاکتیک های ژئواستراتژیک ارتش جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ های ناهمتراز. فصلنامه علمی پژوهشی آموزش علوم دریایی، شماره ۷، صص ۹۷ الی ۱۰۷.
۲۷. محمدی، حمیدرضا و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۶). تبیین مدل ژئوپلیتیک روابط ایران و پاکستان. پژوهش های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹، شماره ۲، صص ۳۰۷ الی ۳۲۳.
۲۸. محمودی بالاگفشه، محمد، بیژنی، علی و اخباری، محمد (۱۳۹۸). الگوی روابط امنیتی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷. فصلنامه علمی پژوهشی نگرش های نو در جغرافیای انسانی، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۳۸۵ الی ۴۰۲.
۲۹. مختاری هشی، حسین (۱۳۹۷). تبیین مفهوم ژئواکونومی (اقتصاد ژئوپلیتیکی) و توصیه هایی برای ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره دوم، صص ۵۷ الی ۸۲.

۳۰. میرحیدر، دره (۱۳۶۹). تحلیل رفتار بین الملل براساس یک مدل ژئوپلیتیکی. اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال پنجم، شماره ۴۱ و ۴۲.
۳۱. نامی، محمدحسن، محمدپور، علی و عباسی، علیرضا (۱۳۸۸). تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاورمیانه. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره دوم، صص ۴۱ الی ۶۵.
۳۲. یزدانی، عنایت الله و توسیرکانی، مجتبی (۱۳۹۰). تحلیلی بر رقابت ژئوپلیتیکی قدرت ها در «بیضی استراتژیک انرژی». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۶، شماره چهارم، صص ۱۵۰ الی ۱۸۶.
۳۳. یگانگی، سیدکامران و عبایی، پرسا (۱۳۹۷). ارائه مدل مفهومی و سیستماتیک از امنیت ملی. ایلام: دومین کنفرانس علمی پژوهشی رهیافت های نوین در علوم انسانی ایران.

تحلیل بازنمایی رسانه‌ای پیامدهای امنیتی انتقال آب در استان خوزستان

علی امیری^{۱*}، زهره منصوری^۲

۱- استادیار، گروه آموزشی جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد

۲- کارشناس ارشد جغرافیا، دانشگاه پیام نور، اهواز

*نویسنده مسئول: amiri.ali@lu.ac.ir

چکیده

طرح مساله: طرح‌های انتقال آب یکی از جمله اقدامات مدیریتی در حوزه آب محسوب می‌شود که در بسیاری از کشورها و نواحی که از وضعیت یکسانی در زمینه آب برخوردار نیستند، اجرا می‌گردد. کشور ایران از جمله کشورهایی است که با توجه به تفاوت نواحی جغرافیایی آن از نظر وضعیت بارش و میزان آب‌های سطحی و همچنین نیازهای آبی، پروژه‌های انتقال آب مختلفی را اجرا یا برای آینده تعریف نموده است. یکی از مهمترین و داغ‌ترین طرح‌های انتقال آب، انتقال آب از سرشاخه‌های کارون به سمت استان‌های مرکزی می‌باشد که با پیامدهای فراوانی در استان پایین دست؛ یعنی خوزستان مواجه شده است. با توجه به موقعیت مرزی و استراتژیک و جغرافیایی استان خوزستان، این مساله می‌تواند مسائل امنیتی آن را تحت تاثیر قرار دهد. بر این اساس، این مقاله درصدد بر آمده است این پیامدهای امنیتی را بر اساس بازنمایی‌هایی که در سطح رسانه‌ای مطرح شده است را شناسایی و تحلیل نماید.

روش پژوهش: در انجام این پژوهش، داده به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و به روش توصیفی-تحلیلی مورد ارزیابی تجزیه و تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که رسانه‌ها با هدف بازنمایی تأثیرات منفی پروژه‌های انتقال آب، به القا احساس تهدید در امنیت زیست محیطی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و ... در نزد شهروندان می‌پردازند.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان می‌دهد که رسانه‌ها با هدف انعکاس تأثیرات منفی پروژه‌های انتقال آب از سرشاخه‌های کارون زمینه شکل‌گیری تهدید انواع امنیت را فراهم ساخته‌اند که در نهایت با توجه به تأثیرات آنان بر روی نگرش مردم، بستر را برای فعالیت نیروهای مرکزگرای فراهم می‌آورند.

واژگان کلیدی: انتقال آب، خوزستان، رسانه، امنیت

۱- مقدمه

آب نقش محوری را در آمایش سرزمین بر عهده داشته و زیرساخت توسعه بخش‌های اقتصادی است. اهمیت آب در ایران از ابعاد گوناگون قابل توجه است؛ به عنوان مثال محدودیت منابع آبی می‌تواند ما را به یک کشور وابسته و بحران‌زا تبدیل کند. (داودی دهاقان و عامری، ۱۳۹۸: ۵۲). آب یکی از بزرگترین چالش‌های قرن حاضر است که می‌تواند در آینده بسیار نزدیک منشاء بسیاری از تحولات مثبت و منفی جهان قرار گیرد. در گذشته مشکلات و مسائل آب در مقیاس محلی مطرح بود، اما اکنون این مشکلات در مقیاس‌های ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی بروز می‌کند. مقدار آب تجدید شونده‌ای که کره زمین هم اکنون دریافت می‌کند، معادل همان میزان آب ثابتی است که هزاران سال پیش، دریافت داشته است، لذا میزان سرانه آب به شدت در حال کاهش است. در ایران همانند بسیاری از نقاط جهان، توزیع نامناسب آب، خاک، جمعیت و نیز عدم توزیع یکنواخت زمانی و مکانی بارش‌ها، ناهمگونی فضایی منابع و مصارف آبی را به وجود آورده است. ... چنانچه روند فعلی افزایش جمعیت ادامه یابد، میزان سرانه آب موجود در سال ۲۰۲۵ به کمتر از ۱۰۰۰ متر مکعب برای هر نفر در سال خواهد رسید. ایران از جمله کشورهایی است که به لحاظ شاخص منابع آب در زمره مناطق آسیب‌پذیر قرار دارد و بخش‌های زیادی از آن دچار بحران کم آبی است (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱).

منابع آ‌های سطحی یکی از سرمایه‌های قابل تجدید کشور است که فرآیند تجدیدپذیری آن به تبعیت از چرخه آب در طبیعت است. ایران به دلیل نازل بودن ریزش‌های جوی و نامناسب بودن پراکنش زمانی و مکانی آن در زمره کشورهای خشک و نیمه خشک جهان قرار دارد و در این شرایط به دلیل رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی و توسعه بخش‌های (اقتصادی، کشاورزی و صنعتی) تقاضا برای آب روز به روز افزایش می‌یابد (بارانی پور و رامشت، ۱۳۹۳: ۸۱).

علاوه بر کمبود و کاهش سرانه آب، توزیع نامتوازن آب نیز از جمله مشکلات آب می‌باشد که ضرورت‌های مدیریت آب خاص خود را به وجود می‌آورد. در کشورهایی همچون ایران که از تنوع جغرافیایی فراوانی برخوردارند، تفاوت در میزان آب قابل دسترس نیز فراوان می‌باشد. در حالی که در نیمه شمالی و غربی کشور وضعیت منابع آب متعادل یا حتی مازاد می‌باشد، مناطق مرکزی و شرقی کشور از کمبود شدید آب در رنج می‌باشند. این توزیع نامناسب زمینه را برای برنامه‌ریزی‌های جدی در حوزه آب فراهم آورده است. یکی از اقدامات جدی که در طی دهه‌های گذشته در ایران مورد توجه قرار گرفته است، انتقال آب بین حوضه‌ای می‌باشد.

در تعریفی عمومی، انتقال بین حوضه‌ای آب، انتقال فیزیکی آب از یک حوضه به حوضه دیگر است که در این جابه جایی آب یک حوضه آبریز به عنوان حوضه مبدأ از دست می‌رود و حوضه آبریز دیگر، به عنوان حوضه مقصد به آب دست می‌یابد. آب انتقالی می‌تواند آب سطحی، زیرزمینی یا آب‌های بازتابی و نامتعارف باشد. از نظر تقسیمات سیاسی نیز ممکن است حوضه های مبدأ و مقصد در یک استان، بیش از یک استان یا بیش از یک کشور قرار بگیرند (محمدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۷۵؛ ضرابی و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۸). وزارت نیرو در افق سال ۱۴۰۰ در مورد طرح جامع منابع آب کشور پیش بینی کرده است که تا آن زمان باید حدود ۹۸/۳ میلیارد متر مکعب آب جابه جا شود (دانش مهر و دیگران، ۱۳۹۸: ۳).

کشور ایران با توجه به وضعیت توپوگرافی و شرایط اقلیمی و تاثیر این عوامل بر منابع و شبکه آب‌ها، به شش حوضه آبریز تقسیم شده است. از این شش حوضه، یکی از حوضه‌هایی که با توجه به جمعیت پذیری از تنش‌های آبی رنج می‌برد، حوضه آبریز مرکزی ایران است که با مساحت ۸۴۱۴۰۰ کیلومتر مربع از شمال به رشته کوه‌های البرز، از غرب به رشته کوه‌های زاگرس، از جنوب به کوه‌های فارس و بلوچستان و از شرق به ارتفاعات شرقی محدود می‌شود. استان‌های اصفهان، یزد کرمان، و بخش‌هایی از قم و چهار محال بختیاری نیز در آن قرار دارند (گل کرمی و کلاویانی راد، ۱۳۹۶: ۱۲۱). این حوضه آبریز که در بین حوضه‌های نسبتاً پر آب دریای خزر در شمال و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب واقع شده است، با توجه به وضعیت استقرارگاه‌های جمعیتی آن و خشکی شدید آن و مسائل دیگر، در چند دهه گذشته مورد توجه برنامه‌ریزان به عنوان مقصد طرح‌های انتقال آب قرار گرفته است و بیشترین طرح‌های انتقال آب ایران بر پایه انتقال آب از حوضه‌های مجاور به حوضه

آبریز مرکزی تعریف شده‌اند. به طوری که انتقال آب بین حوضه‌های از حوضه کارون و سایر رودهای زاگرس برای آبرسانی به حوضه آبریز مرکزی یکی از مهمترین برنامه‌های وزارت نیرو در این زمینه می‌باشد.

بر اساس منابع رسانه‌ای تا کنون طرح‌های زیر برای انتقال آب از سرشاخه‌های کارون به حوضه مرکزی به اجرا در آمده یا در حال اجرا می‌باشند: ۱- تونل کوه‌رنگ ۱ که در سال ۱۳۲۷ آغاز و در سال ۱۳۳۳ در دوره پهلوی به بهره‌برداری رسید. ۲- تونل کوه‌رنگ ۲ که در سال ۱۳۵۲ شروع و در سال ۱۳۶۴ به بهره‌برداری رسید. ۳- تونل کوه‌رنگ ۳ که عملیات فاز مطالعاتی آن از سال ۶۷ منتشر شد و قرار بود در سال ۱۳۹۳ به بهره‌برداری برسد که به دلیل مشکلات خاص خود همچنان به طور کامل به بهره‌برداری نرسیده است. ۴- قم رود که آب سرشاخه‌های دز در استان لرستان را به قم منتقل می‌کند در سال ۱۳۹۰ شروع و در سال ۱۳۹۰ به بهره‌برداری رسید. ۵- طرح احداث تونل گلاب در سال ۱۳۸۴ کلید اجرایی خورد و افتتاح نهایی آن اعلام نشده است. ۶- طرح انتقال آب بهشت‌آباد که در سال ۱۳۸۴ کد اجرایی گرفت به دلایل سیاسی و زیست محیطی به ظاهر متوقف شده است. ۷- طرح انتقال آب ونک در سال ۱۳۸۱ تصویب شد و فعلاً به ظاهر به بهره‌برداری نرسیده است.

این حجم بالای طرح‌های انتقال آب از سرشاخه‌های کارون پیامدهای خاص خود را در ابعاد مختلف اقتصادی، زیست محیطی، سیاسی- امنیتی، فنی و ... به دنبال دارد و با واکنش‌های متفاوتی از سوی استان‌های مبدا و مقصد مواجه شده است. این واکنش‌ها در قالب دیدگاه‌های مخالفان و موافقان از یک طرف بین استان‌های مقصد مثل اصفهان، یزد و ... و از طرف دیگر بین استان‌های مبدا مثل خوزستان چهارمحال و بختیاری و ... تا کنون خود را نشان داده است. از آنجا که یکی از مهمترین استان‌های تاثیرپذیر از این طرح‌های انتقال آب استان مرزی خوزستان می‌باشد، این پژوهش درصدد آن است تا بررسی پیامدهای امنیتی سیاسی این طرح در این استان بپردازد. این که پیامدهای سیاسی- امنیتی این گونه طرح‌ها در این استان مرزی و خاص چگونه منعکس شده است از اهداف این پژوهش می‌باشد.

۲- روش پژوهش

در این پژوهش، گردآوری داده به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد و از منابع کتابخانه‌ای به صورت واقعی و مجازی استفاده شده است. در مرحله بعد داده‌های گردآوری شده به روش توصیفی- تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۳- محدوده مورد مطالعه

استان خوزستان، استانی در جنوب غربی ایران است، که بر کرانه خلیج قرار دارد و مرکز تولید نفت و گاز ایران به شمار می‌آید. مساحت این استان ۶۴,۰۵۷ کیلومتر مربع است و با جمعیتی معادل ۴,۷۱۰,۵۰۶ نفر (۱۳۹۵)، پنجمین استان پرجمعیت ایران محسوب می‌شود. خوزستان از شمال به استان لرستان، از شرق به چهارمحال و بختیاری، از شمال غربی به ایلام، از جنوب شرقی به کهگیلویه و بویراحمد، از جنوب به بوشهر و خلیج فارس و از غرب به کشور عراق محدود می‌شود. خوزستان پرآب‌ترین استان ایران است. پنج رود بزرگ که از زاگرس سرچشمه می‌گیرند، زمین‌های جلگه خوزستان را سیراب کرده و به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به خلیج فارس می‌ریزند. کارون بزرگترین این رودها، بزرگترین رودخانه ایران است، این رود که از کوه‌های زاگرس مرکزی سرچشمه می‌گیرد، در نزدیکی شوشتر به آب دز می‌پیوندد و در نزدیکی ورودی اروندرود به خلیج فارس، به این رود می‌ریزد. رود کرخه سومین رود بلند ایران پس از کارون و سفیدرود است. این رود که از کوه‌های زاگرس سرچشمه می‌گیرد، پس از طی مسیری نزدیک به ۷۵۵ کیلومتر، در جهت جنوب غربی به تالاب هورالعظیم در مرز ایران و عراق می‌ریزد. آب دز از زاگرس مرکزی در ۲۰ کیلومتری شمال شرقی بروجرد بروجرد جریان می‌یابد از کنار شهر اندیمشک و پس از عبور از سد دز اندیمشک، از میان شهر دزفول می‌گذرد و در ۱۰۰ کیلومتری جنوب این شهر در بند قیر به کارون می‌ریزد. این رود با حجم بالای آب در طول تاریخ شریان حیاتی کشاورزی متمرکز در منطقه

بوده است. رود مارون از کوه‌های راه باریک، سفید و گل گیلک در ۵۳ کیلومتری شمال غرب یاسوج سرچشمه می‌گیرد پس از تلاقی با رود اعلاء در چم هاشم با نام جراحی به راه خود ادامه می‌دهد و پس از مشروب کردن دشت رامهرمز و رامشیر و در کل پس از پیمودن مسافتی نزدیک به ۴۳۸ کیلومتر به خورموسی و خلیج فارس می‌ریزد. رود هندیجان یا زهره از کهگیلویه سرچشمه می‌گیرد و دو سرشاخه اصلی آن دو رود آب شیرین یا خیرآباد و آب شور یا شولستان است، این رود پس از گذر از هندیجان به خلیج فارس می‌ریزد.

۴- مبانی نظری تحقیق

امنیت آب یکی از مهمترین مشکلات قرن بیست و یکم است، با برآوردهای فعلی کمبود آب احتمالاً تا سال ۲۰۳۰، ۵۰٪ از جمعیت جهان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. با توجه به جدی بودن این موضوع، امنیت آب به صراحت در اهداف توسعه پایدار ۲۰۱۵ (سازمان ملل) گنجانده شده است. به منظور کاهش کمبود آب، بسیاری از کشورها توزیع مجدد آب بین حوضه‌های زهکشی طبیعی را از طریق طرح‌های موسوم به «انتقال آب بین حوضه‌ای» (IBWT)^۴ پیشنهاد کرده اند. در سال ۲۰۰۵، تقریباً ۱۴٪ از کل برداشت آب از رودخانه‌ها در سطح جهان برای IBWT بوده است که پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ به ۲۵٪ افزایش یابد (Sinha et al., ۲۰۲۰: ۲).

آب شیرین به طور مساوی در سراسر جهان توزیع نشده است. بنابراین، بسیاری از مناطق جهان با مشکلات جدی کمبود آب مواجه هستند. کمبود آب یا فیزیکی است یا اقتصادی. مردم در جهان به دلیل عدم وجود آب به طور فیزیکی در منطقه مورد نیاز و به دلیل عدم صرفه اقتصادی برای ساخت سیستم انتقال از منطقه انتقال آب به منطقه مورد نیاز، با مشکل کمبود آب روبرو هستند. بنابراین، ایده انتقال آب بین حوضه‌ای این است که آب را از حوضه‌های رودخانه دارای مازاد آب به مناطق کم آب برسانیم و برای جلوگیری از بحران منابع آب، آب را به طور مساوی در یک مکان و زمان توزیع کنیم. این احتمالاً ایجاد یک چرخه جدید هیدرو-اجتماعی است. در بسیاری از مناطق جهان، در فصل بارندگی مقدار زیادی آب و در فصول خشک میزان آب بسیار کمتری وجود دارد. بنابراین، ذخیره بیش از حد آب برای استفاده در دوره خشکسالی یکی از ایده‌هایی است که برای به حداقل رساندن مشکل کمبود آب مطرح شده است (Gurung, ۲۰۱۵: ۴).

انتقال آب بین حوضه‌ای به معنای ساخت پروژه‌های انتقال آب است که دو یا چند حوضه را برای انتقال آب از یک حوضه با منابع آب فراوان به حوضه‌هایی با کمبود آب، طی می‌کند، بنابراین می‌تواند مقدار آب را بین حوضه‌ها تنظیم کند و تقاضای آب در منطقه با کمبود آب را حل می‌کند. انتقال آب بین حوضه‌ای دارای یک تاریخ طولانی است. پادشاه منل، ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، با هدف تأمین تقاضای آبیاری و حمل و نقل در منطقه جنوبی اتیوپی، دستور ساخت اولین پروژه انتقال آب بین حوضه‌ای در جهان را صادر کرد که آب را از نیل برای آبیاری زمین‌های واقع در امتداد این کانال منحرف کرد و در نهایت توسعه و شکوفایی تمدن مصر را تسهیل کرد. با این وجود، انتقال آب‌های بین حوضه‌ای مدرن در قرن نوزدهم ظهور کردند (zhuang, ۲۰۱۶: ۱۲۸۶۷) و اکنون ده‌ها زیرساخت انتقال آب بین حوضه‌ای در سراسر جهان وجود دارد. انتقال آب بین حوضه‌ای بیشتر با چشم انداز توسعه اقتصادی کشور انجام می‌شود. اهداف اصلی انتقال آب بین حوضه‌ای عبارتند از: کاهش کمبود آب (برای مصرف خانگی و کشاورزی)؛ برای تولید انرژی برق آبی برای ناوبری؛ و برای بهبود کیفیت آب (Gurung, ۲۰۱۵: ۳).

انتقال آب بین حوضه‌ای «بازآرایی هدفمند الگوهای هیدرولوژیکی طبیعی از طریق کارهای مهندسی [...] برای انتقال آب با عبور از تقسیمات زهکشی برای تأمین نیازهای حس شده انسان است». طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای در تمام قاره‌ها، به استثنای قطب جنوب، اعم از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه یا وجود دارند، یا برنامه ریزی شده اند. ۷۶ ابرپروژه انتقال آب بین حوضه‌ای با هزینه‌ای بیش از ۱ میلیارد دلار، یا در حال ساخت (۲۵ تا) یا در مرحله برنامه ریزی (۵۱)

^۴ - Inter-basin water transfers (IBWTs)

تا) شناسایی شده‌اند که اگر همه ساخته شوند، تا ۱۹۱۰ متر مکعب آب، معادل ۲۶ برابر متوسط جریان سالانه رودخانه راین، انتقال می‌دهند (Sinha et al., ۲۰۲۰: ۲).

انتقال آب بین حوضه‌ای یکی از بهترین گزینه‌ها برای توسعه اقتصادی منطقه است، اما باعث بسیاری از مشکلات و جنجال‌ها شده است که به چالش‌هایی برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران تبدیل شده‌اند (Gurung, ۲۰۱۵: ۳). آنها شمشیرهای دو لبه هستند. جدا از تأثیرات مثبت بر محیط زیست، اثرات منفی نیز دارند (Zhuang, ۲۰۱۶: ۱۲۸۷۱). چنین طرح‌های بزرگی، با گسترش تأثیرات، مشکلات و چشم‌اندازها، پیچیده و ارزشمند هستند. طرفداران ادعا می‌کنند که انتقال آب بین حوضه‌ای برای توسعه اقتصادی-اجتماعی و بهبود زیست محیطی حوضه‌های تحت فشار بی‌آبی مفید است. در مقابل، منتقدان انتقال آب بین حوضه‌ای نگرانی‌هایی را در مورد حاکمیت برابری تأثیرات و نتایج و به طور ساده‌تر کاربرد عملی چنین اقدامات بزرگ مهندسی مطرح کرده‌اند (Sinha et al., ۲۰۲۰: ۲).

پروژه‌های انتقال آب بین حوضه‌ای اصولاً توسط حاکمانی اداره می‌شوند که این پروژه‌ها را برای کاهش کمبود آب و تأمین امنیت آب بسیار مهم ارزیابی می‌کنند. طرفداران استدلال می‌کنند که آنها توسعه اقتصادی-اجتماعی و افزایش امنیت آب را فراهم می‌کنند و از طریق کاهش تخریب محیط زیست در حوضه‌های گیرنده که از کمبود آب رنج می‌برند، منجر به مزایای زیست محیطی می‌شوند. همچنین طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای گاهی اوقات احتمال سیل را کاهش می‌دهند. با این حال، طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای اغلب مورد، با تضاد منافع فراوان و بسیاری از سوالات متداخل در مورد تأثیرات بالقوه، مناقشه و بحث برانگیز هستند. منتقدان انتقال آب بین حوضه‌ای همچنین تأکید کرده‌اند که پس از ساخت، تأثیرات اجتماعی-اقتصادی و زیست محیطی طرح‌ها می‌تواند با تصویر مثبت ارائه شده در مرحله برنامه‌ریزی در تضاد باشد. ساخت زیرساخت‌های انتقال آب بین حوضه‌ای اغلب «بخش بزرگی از مردم را از سرزمین، اقتصاد، منابع و فرهنگ خود» جدا و آواره می‌کند. این افراد تمایل دارند درآمد کمی داشته باشند یا از جوامع بومی باشند و ضررهای عاطفی، فرهنگی و معیشتی آنها و از دست دادن زمین‌های بارززش معمولاً مورد بی‌توجهی برنامه‌ریزان انتقال آب بین حوضه‌ای قرار می‌گیرد (Sinha et al., ۲۰۲۰: ۲).

انتقال آب بین حوضه (IBWT) نشان می‌دهد پروژه‌های انتقال آب شامل دو یا چند حوضه است، از یک حوضه با منابع آب فراوان تا حوضه‌هایی کمبود آب. به منظور کاهش مشکلات منابع آب، از جمله کمبود آب و توزیع نابرابر، بیش از ۱۶۰ پروژه انتقال آب تا سال ۲۰۱۵ در سراسر جهان انجام شده است. اگرچه دولت‌ها IBWT را به دلیل منافع اقتصادی و اجتماعی احداث می‌کنند، اما اجرای این پروژه‌ها مشکلات پیچیده‌ای ایجاد می‌کند و ممکن است کاربری زمین، سیستم‌های هیدرولوژیک، کیفیت آب و پوشش گیاهی در حوضه‌های مبدا و مقصد و همچنین نواحی پیرامونی در امتداد مسیر انتقال آب را تحت تأثیر قرار دهد و این منجر به تغییر در تکامل اکوسیستم‌ها و امنیت زیست محیطی شود. برنامه بین‌المللی هیدرولوژی (IHP) ۵۵ پنج معیار را برای توجیه یا رد پروژه‌های IBWT معرفی کرده است. این معیارها عبارتند از: ۱. منطقه تحویل باید با کمبود شدید روبرو باشد. ۲. توسعه آینده منطقه مبدا نباید به طور عمده توسط کمبود آب محدود شود. ۳. یک ارزیابی جامع از تأثیرات زیست محیطی باید نشان دهد که این پروژه کیفیت زیست محیطی را در منطقه مبدا یا منطقه تحویل به طور قابل توجهی کاهش نمی‌دهد. ۴. یک ارزیابی جامع تأثیرات فرهنگی اجتماعی باید نشان دهنده میزان اطمینان معقولی باشد که باعث ایجاد اختلال اساسی در فرهنگ اجتماعی در منطقه مبدا یا منطقه تحویل آب نخواهد شد. ۵. سود خالص ناشی از انتقال باید به طور عادلانه بین منطقه مبدا و منطقه تحویل آب تقسیم شود. بنابراین، هر پروژه IBWT باید بر اساس این پنج معیار ارزیابی شود (Bui & others, ۲۰۲۰: ۲).

در توسعه اقتصادی-اجتماعی، انتقال آب بین حوضه‌ای نقش مهمی را ایفا می‌کند اما نباید جغرافیای حوضه رودخانه را از جایی که آب خارج می‌شود، تخریب کند. انتقال آب بین حوضه‌ای می‌تواند انجام شود اما به بررسی مناسب مزایا و معایب

°°- The International Hydrological Program (IHP)

آن نیاز دارد. براساس الگوی مصرف آب و تقاضای موجود، آب باید برای برقراری تعادل و عدالت برای مصرف کنندگان توزیع شود، اما این امر نباید عواقب منفی را در محیط زیست و اکولوژی منطقه ایجاد کند (Gurung, ۲۰۱۵: ۵).

۵- یافته های تحقیق

زمانی که هر گونه پروژه و طرحی در یک کشور و یا منطقه‌ای اجرا یا تعریف می‌شود، این رسانه‌ها هستند که اولین ارزیابی‌ها را منعکس می‌کنند و در ایجاد نگرش مثبت یا منفی در خصوص آن می‌توانند نقش مهمی در موفقیت یا عدم موفقیت آن طرح یا پروژه داشته باشند. بازتاب رسانه‌ای از طریق ایجاد نگرش‌ها نیز می‌تواند زمینه تصمیم‌گیری مردم در خصوص آن پروژه را فراهم سازد و منجر به اقدامات عملی از طرف آنها برای مقاومت در مقابل آن طرح یا حمایت از آن شود. پروژه عظیمی همچون انتقال آب از سرشاخه‌های کارون که مهمترین رود ایران و مهمترین رود جاری در مهمترین استان مرزی، خوزستان می‌باشد، به شکل‌های مختلف مورد توجه کارشناسان مربوطه و رسانه‌ها قرار گرفته است و نظرات خود را در قالب دو دیدگاه کلی مخالف یا موافق این پروژه مطرح نموده‌اند. آنچه که قابل مشاهده می‌باشد، این است که در کنار رسانه‌هایی که عمدتاً رسانه‌های متعلق به استان‌های مقصد انتقال آب، مثل استان اصفهان، می‌باشند، از مزایای این این پروژه‌ها صحبت نموده‌اند، بیشتر رسانه و به خصوص رسانه‌های محلی استان خوزستان، پیامدهای منفی این پروژه را منعکس نموده‌اند و این می‌تواند در استان خوزستان با جغرافیای سیاسی خاص خود، واکنش‌های قابل توجهی را رقم بزند و منجر به ایجاد چالش‌هایی برای امنیت ملی در این استان شود.

با این که ارزیابی پیامدهای امنیتی هر گونه طرح و پروژه‌ای، نیاز به مطالعات علمی دقیق و محکمی دارد، اما موضع‌گیری رسانه‌ای نشان از انعکاس پیامدهای منفی این طرح‌ها دارد که این می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی و ناپایداری امنیتی در این استان استراتژیک را به دنبال داشته باشد. همانطور که در جدول دیده می‌شود، تحلیل موضع‌گیری رسانه‌ها نشان می‌دهد که انواع امنیت در استان خوزستان به خاطر طرح‌های انتقال امنیت به خطر افتاد است. این گونه ابراز نگرانی رسانه‌ای در خصوص به چالش کشیده شدن انواع سطوح امنیت از طریق پروژه انتقال آب می‌تواند منجر به انواع تهدیدات در این استان گردد که قطعاً مهمترین تاثیر آن ناپایداری امنیتی در این استان خواهد بود.

جدول ۱: موضع‌گیری برخی رسانه در قبال طرح‌های انتقال آب از سرشاخه‌های کارون

ردیف	تیتر	منبع	محتوا	القاء	چالش امنیتی
۱	بازی دو سر باخت در انتقال آب کارون به اصفهان	خوز نیوز، ۱۳۹۲	بیابانی شدن هر دو استان اصفهان و خوزستان	القا نگرش منفی نسبت به پروژه های انتقال آب برای مبدا و مقصد	امنیت زیست محیطی
۲	آمارهایی که باید از نو نوشت	خوز نیوز، ۱۳۹۲	دروغ و جعلی بودن آمار مربوط به دبی کارون جهت بدون اهمیت دادن آسیب‌پذیری به استان‌های خوزستان و چهار محال و بختیاری	القائ حس دروغ‌پردازی رسانه‌ها و مسئولین اصفهانی	امنیت فرهنگی و سیاسی
۳	وزارت نیرو پاشنه آشیل طرح کشاورزی مقام معظم رهبری/ رد پای انتقال آب کارون، این بار در طرح ۵۵۰ هزار هکتاری	شبکه رهیاب	گزارش طرح احیای اراضی خوزستان در سال ۱۳۷۵ توسط مقام معظم رهبری و کاهش سطح آن در طی زمان	مخالفت وزارت نیرو با این طرح جهت کاهش حجم آب خوزستان به خاطر انتقال آب به مرکز	امنیت سیاسی
۴	هیچ مصوبه جدیدی تصویب نشده/ هرگونه انتقال آبی کارون خلاف قانون است.	شبکه رهیاب	تکذیب گفته نماینده اصفهان به خاطر تشکر از رئیس جمهور برای تصویب طرح انتقال آب کارون بر اساس گفته نمایندگان استان و امام جمعه موقت اهواز	ایجاد چالش شیطنت نماینده اصفهان یا وجود واقعیت پشت پرده برای انتقال آب در سال ۹۸	امنیت سیاسی و فرهنگی
۵	خوزستان بزرگترین قربانی انتقال آب	شبکه	انعکاس گفته محسن حیدری،	منطقی جلوه دادن اعتراضات سال	امنیت سیاسی،

اجتماعی	۱۳۹۷ بر اساس گفته یک مقام بلند پایه و قربانی شدن خوزستان به خاطر پروژه‌های انتقال آب و دروغ بودن گفته دولت یازدهم در خصوص عدم عملیاتی نشدن پروژه‌های انتقال آب	نماینده خوزستان در خبرگان رهبری	رهباب	است/ ۹ برابر حجم مورد نیاز آب منتقل می شود.
امنیت اجتماعی، اقتصادی	مزید بر علت شدن انتقال آب برای تعمیق شدن مشکل آب شرب روستاهای بخش مرکزی اهواز	مشکل آب شرب روستاهای بخش مرکزی اهواز با توجه به خشکسالی‌ها	جنوب نیوز و تاپاک خوزستان	انتقال آب کارون؛ قوز بالا قوز مشکلات آبی خوزستان
امنیت سیاسی	جلوگیری از نفوذ در اجرای پروژه- های انتقال آب بین حوزه‌ها بر اساس گفته نمایندگان آبادان با توجه به خودکشی کاووس سیدامامی و نقش وی در نفوذ محیط‌زیستی	بازخوانی پروژه‌های انتقال آب از زمان دولت اصلاحات	رهباب	بازخوانی پروژه نفوذ در انتقال آب کارون
امنیت اقتصادی	آسیب شناسی برای مخالفت با طرح انتقال آب	بیان آسیب‌های ناشی از انتقال آب به خوزستان از زبان حسینی نماینده اصفهان	ایلنا: خبرگزاری کار	دلایل مخالفت با طرح انتقال آب کارون به فلات مرکزی/ خطر نابودی ۹۰۰ کیلومتر از اراضی منطقه/ آسیب به خوزستان یعنی خسارت به کل کشور
امنیت اجتماعی	نادیده گرفتن حق خوزستان برای انتقال آب	نقد مستند کارون و عدم رعایت حقایق استان خوزستان در طرح انتقال آب از زبان مهدی قمیشی در مهندسی علوم آب	دنیای اقتصاد ۱۳۸۷	بررسی پیامدهای انتقال آب از کارون و دز عدم رعایت حقوق حوضه‌های آبریز پایین دست
امنیت زیست محیطی، امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی	گسترش فقر، بروز معضلات زیست محیطی در استان‌های مبدا و تنش- های اجتماعی میان دو حوضه مبدا و مقصد	انعکاس نشست علمی بررسی پیامدهای انتقال آب توسط اساتید دانشگاه شهید چمران	خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران	طرح بهشت آباد، عامل معضلات زیست محیطی و تنش‌های اجتماعی خواهد بود
امنیت زیست محیطی و اجتماعی	غیر قانونی جلوه دادن این پروژه و انعکاس پیامدهای احتمالی در آینده	انعکاس متن اعلام جرم علیه پروژه بهشت‌آباد توسط دبیر کمیته حقوق انجمن محیط زیست و دوستداران طبیعت استان خوزستان	پایگاه خبری منگشت پرس	اعلام جرم علیه پروژه بهشت آباد: ورود جدی سمن‌های خوزستان به موضوع انتقال آب کارون
امنیت سیاسی	القائ دورو بودن دولت و نداشتن موضع واحد نسبت به پروژه انتقال آب	بیان ضرورت توجه به انتقال ندادن آب توسط عامر کعبی نماینده آبادان	خبرگزاری مهر	انتقال آب کارون نظریه وجود «مافیای آب» را اثبات می کند.
امنیت فرهنگی، سیاسی، زیست محیطی	غیر شرعی، غیرقانونی و حتی غیر اقتصادی و خلاف مقررات زیست محیطی جلوه دادن انتقال آب	معرفی پیامدهای رخ داده به خاطر انتقال آب	پایگاه عصر جنوب	کارونی که دیگر کارون نیست! انتقال آب به وسیله پمپاژ؛ وقتی عشایر در کنار رودهای خشکیده از خودروهای عبوری آب طلب می کنند!
امنیت اقتصادی	به خطر افتادن صنعت شیلات در استان خوزستان	انعکاس تاثیر منفی و نامطلوب انتقال آب کارون بر صنعت شیلات و آذربان جنوب از زبان رئیس پژوهشگاه آبروری جنوب کشور	ایسنا	اثرات منفی انتقال و کاهش آب کارون بر شیلات خوزستان
امنیت اقتصادی، اجتماعی	تخریب کشاورزی و شیلات به خاطر کمبود آب	انعکاس تبعات ناگوار انتقال آب کارون بر روی کشاورزی استان خوزستان	دنیای اقتصاد	تبعات انتقال آب کارون
امنیت اقتصادی	ایجاد هراس ناشی از کمبود آب در خوزستان	کاهش شدید آب رودخانه کارون بر اساس آمار	خبرگزاری جمهوری	پنج میلیارد متر مکعب آب کارون

اجتماعی			اسلامی	کجاست؟	
تمام ابعاد امنیت	اذعان به شکل‌گیری پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و سیاسی انتقال آب	معرفی چالش‌های انتقال آب	سلامت نیوز	انتقال آب بین‌حوضه‌ای چالش بالادست پرآب‌ترین رودخانه ایران سلامت نیوز: انتقال آب بین‌حوضه‌ای چالش بالادست پرآب‌ترین رودخانه ایران	۱۷

(منبع: نویسندگان)

امنیت زیست‌محیطی: رسانه‌ها با انعکاس مسائلی از قبیل بیابان‌زایی در استان خوزستان، معرفی معضلات زیست-محیطی و نقض قوانین محیط‌زیست و ... زمینه بروز اندیشه مربوط به تخریب بنیادهای زیست محیطی در مبدا و به خصوص مقصد پروژه‌های آب را فراهم ساخته‌اند. مسئله محیط زیست از نخستین مسائلی می‌باشد که در خصوص اینگونه طرح‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و با توجه به حساسیت مسائل زیست محیطی برای جامعه و به خصوص سمن‌ها و گروه‌های طرفدار محیط زیست زمینه شکل‌گیری چالش در دیگر ابعاد را فراهم می‌سازد. قاعدتا احساس تخریب بنیادهای زیستی از مواردی می‌باشد که باعث ایجاد هراس شده و زمینه بروز رفتارهای تقابل‌جویانه را هموار می‌سازد. این‌گونه رفتارها به شدت می‌تواند توجه جامعه جهانی را به خود جلب نموده و باعث تقویت آنها شوند.

امنیت سیاسی: در حوزه سیاسی مسائلی از قبیل القاء دو رو بودن دولت و نداشتن موضع واحد در قبال مساله انتقال آب، غیرقانونی بودن انتقال آب، فعال بودن اعضای پروژه نفوذ در مساله انتقال آب، منطقی جلوه دادن اعتراضات سیاسی، مخالفت وزارت نیرو در مقابل طرح ۵۵۰ هزار هکتاری، در مقابل هم قرارگرفتن نمایندگان استان‌های مبدا و مقصد و ... به عنوان چالش‌هایی مطرح شده‌اند که می‌توانند دارای پیامد سیاسی بوده و زمینه ناامنی سیاسی و به خطر افتادن امنیت سیاسی را در پی داشته باشند. القا این‌گونه نگرش‌ها به جامعه زمینه بروز نارضایتی سیاسی را به وجود آورده که در بستر این گونه نارضایتی‌ها، گروه‌های سیاسی اپوزیسیون همچون جبهه‌التحریر، می‌توانند برای عملی‌سازی خواسته‌های خود بیشتر تحریک شده و دست به تحرکاتی بزنند که فراگیر شده و نظر بخشی از جامعه را به خود جلب نمایند.

امنیت اقتصادی: این رسانه با معرفی و انعکاس مسائلی از قبیل تخریب زمین‌های کشاورزی، آسیب به شیلات و محصولات کشاورزی به خاطر کاهش آب، آسیب‌پذیری جایگاه اقتصادی (کشاورزی) استان خوزستان در کل کشور و غیره زمینه‌های تهدید امنیت اقتصادی استان را فراهم ساخته‌اند. طبعا تهدید اقتصاد کشاورزی خوزستان به توجه به جایگاه این استان در کشور، می‌تواند به سرعت مورد توجه اقشار و گروه‌های مختلف استان و حتی خارج استان قرار گیرد و زمینه ناپایداری امنیتی این استان مرزی را فراهم آورند.

امنیت فرهنگی و اجتماعی: گسترش فقر در خوزستان، دروغ‌پردازی از طرف برخی مسئولین و نمایندگان، عدم توجه و نادید گرفتن رفاه اجتماعی، ایجاد هراس اجتماعی و ... از جمله مسائلی هستند که می‌توانند به عنوان تهدیدات فرهنگی و اجتماعی مطرح شده و زمینه ساز چالش‌های این حوزه باشند.

۶- نتیجه‌گیری

پروژه‌های انتقال آب همانند دیگر پروژه‌های فضایی دارای پیامدهای فضایی خود می‌باشند که می‌توانند در دو طیف کلی مثبت تا منفی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرند. هر گونه پیامد این گونه پروژه‌های می‌تواند به شکل‌های مختلف برجسته شده یا اصلا مورد توجه قرار نگیرند. رسانه‌ها از ابزارهای‌هایی هستند که در این زمینه می‌توانند نقش بسیار زیادی ایفا نمایند. رسانه با توجه به نفوذ و جایگاهی که در بین جامعه دارند می‌توانند با موضع‌گیری خود هر گونه پیامد را برجسته یا تضعیف نمایند که این اقدام بازخوردها خاص خود را در سطح جامعه خواهد داشت. پروژه انتقال آب نیز بر این اساس مورد توجه رسانه

ها قرار گرفته و پیامدهای آن را منعکس نموده اند. این گونه رسانه تاکید خاصی بر پیامدهای منفی پروژه های انتقال آب سرشاخه های کارون داشته اند و انعکاس پیامدهای منفی توسط آنها نشان می دهد که با اجرای این پروژه ها انواع تهدیدات برای استان خوزستان به وجود آمده است. جدایی از میزان دقیق و درست این گونه تهدیدات، این ارزیابی و انعکاس حکایت از به خطر افتادن امنیت در این استان و بالطبع امنیت ملی دارد. موضع گیری ها نشان می دهد که امنیت زیست محیطی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ... به خاطر این گونه طرح ها به خطر افتاده است.

این به چالش کشیده شدن امنیت با نگاه به بستر امنیتی استان مرزی و حساس خوزستان، بیشتر قابل درک می باشد؛ چرا که این استان با توجه به نیروهای مرکزگیزی موجود در آن می تواند به سرعت از تهدیدات متاثر شده و ناآرمی های اجتماعی - سیاسی آن شعله ور گردد. اهمیت جایگاه رسانه ای در این اثنا، این است که با توجه به تاثیرگذاری آنها بر نگرش و تصورات مردم، می توانند بنیادهای ذهنی نیروهای مرکزگرا را در مقابل نیروهای مرکزگیز متزلزل سازند و خواسته یا ناخواسته باعث تقویت نیروهای مرکزگیز شوند.

مهمترین نیروی مرکزگیز موجود در این استان، گروه های تجزیه طلب مثل جبهه التحریر یا خلق عرب هستند که در پی انشقاق سرزمینی از ایران می باشند. قاعدتا بروز ناآرمی های سیاسی - اجتماعی در بستر شکل گیری احساس انواع ناامنی در استان خوزستان آنها را به هدف خود نزدیک تر می سازد. لذا انعکاس انواع تهدیدات امنیتی به خاطر پروژ های انتقال آب، می تواند منجر به شکل گیری تهدید سرزمینی گردد و امنیت پایدار این استان مرزی را چالش اساسی مواجه سازند.

منابع و ماخذ

- ۱- اسلامی، روح الله و رحیمی، احمد (۱۳۹۸)، سیاست گذاری و بحران آب در ایران، سیاست های راهبردی و کلان، دوره ۷، شماره ۳، صص. ۴۱۰-۴۳۴.
- ۲- بارانی پور، افسانه و رامشت، محمدحسین (۱۳۹۳)، امکان سنجی و تعیین اولویت مسیرهای انتقال آب از کارون به دشت ایذه به روش تاپسیس، پژوهش های ژئومورفولوژی کمی، سال سوم، شماره ۳، صص. ۸۰-۹۴.
- ۳- دانش مهر، حسین و احمدرش، رشید و کریمی، علیرضا (۱۳۹۸)، درک معنایی نخبگان و ذی مدخلان محلی از طرح انتقال آب رودخانه زاب به دریاچه ارومیه: ارائه مدل داده بنیاد، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۸، شماره ۱، صص. ۱-۳۲.
- ۴- داودی دهقانی، ابراهیم و عامری، محمدعلی (۱۳۹۸)، پیامدهای اجتماعی و امنیتی انتقال آب بین حوضه ای (مطالعه موردی: بهشت اباد به زاینده رود)، پژوهشنامه جغرافیای انتظامی، سال هفتم، شماره ۲۵، صص. ۵۱-۷۶.
- ۵- شبکه مطالعات سیاست گذاری عمومی (۱۳۹۵)، پیامدهای محیط زیستی انتقال آب سبزکوه به چغاخور، شماره مسلسل ۱۱۰۰۲۳۵، <http://npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=91692>
- ۶- ضرابی، اصغر؛ حلبیان، امیرحسین و شبانکاری، مهران (۱۳۸۶)، برنامه ریزی انتقال آب بین حوضه ای آب از کارون به زاینده رود، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، شماره ۲۲، صص. ۶۷-۸۴.
- ۷- گل کرمی، عابد و کاویانی راد، مراد (۱۳۹۶)، تاثیر محدودیت منابع آب بر تنش های هیدروپلیتیک (نمونه موردی: حوضه آبریز مرکزی ایران با تاکید بر حوضه زاینده رود)، جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، سال ۲۸، شماره پیاپی ۶۵، شماره ۱، صص. ۱۳۴-۱۱۳.
- ۸- محمدی، حمیدرضا؛ حکیمی خرم، علی و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۸)، امکان سنجی اجرای پروژه های انتقال آب بین حوضه ای در ایران (مطالعه موردی: طرح انتقال آب بهشت آباد فلات مرکزی)، پژوهش های جغرافیا انسانی، دوره ۵۱، شماره ۴، صص. ۱۰۷۳-۱۰۹۲.
- ۹- هاشمی، سیدعلی اصغر؛ کاشی، حامد و رحمانی، محمود (۱۳۹۳)، پارادایم انتقال آب بین حوضه ای در مناطق خشک و آمایش سرزمین، اولین همایش ملی رویکردهای نوین آمایش سرزمین در ایران، سمنان، دانشگاه سمنان.



۱۰- Bui, dieu tien; talebpour asl, dawood; ghanavati, ezatolla; al-ansari, nadhir, khezri, saeed; chapi, kamran; amini, ata and thai pham, binh (۲۰۲۰), **effects of inter-basin water transfer on water flow condition of destination basin**, sustainability, ۱۲, ۳۳۸, pp. ۲-۲۱.

۱۱- Gurung, pabitra (۲۰۱۵), **inter-basin water transfer: is this a solution for water scarcity?**, ۱۰, ۱۳۱۴۰/RG.۲, ۱, ۳۵۹۲, ۵۶۰۷.

۱۲- Sinha, pammi; rollason, Edward; bracken, Louise; wainwright, john and reaney, sim (۲۰۲۰), **a new framework for integrated, holistic and transparent evaluation of inter- basin water transfer schemes**, Science of the total environment, ۲۷۱, pp. ۱-۱۶.

۱۳- Zhuang, wen (۲۰۱۶), **eco- environmental impact of inter- basin water transfer projects: a review**, enviro sci pollut res, ۲۳, ۱۲۸۶۷-۱۲۸۷۹.

اثرگذاری تأسیس شرکتهای دانش بنیان بر رونق تولید (با محوریت تقویت زمینههای کسب و کار در مناطق مرزی)

دانیال فرید*^۱

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

*نویسنده مسئول: danial.farbod۱۳۷۵@gmail.com

چکیده:

طرح مسئله: در ادبیات جهانی رشد اقتصادی را معیاری برای بررسی وضعیت اقتصادی یک جامعه به شمار می‌آورند. شرکتهای دانش بنیان و استارت‌آپ‌ها، از طریق ایجاد محیط کسب‌وکار بستر خلق ارزش افزوده اقتصادی را از کانال فناوری و نوآوری فراهم می‌کنند. ایران نیز از جمله کشورهای در حال توسعه است که درصد دست یافتن به یک رشد اقتصادی مستمر و پایدار است؛ چرا که رسیدن به نرخ رشد اقتصادی بالا یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین اهداف هر نظام اقتصادی به شمار می‌آید.

روش پژوهش: روش پژوهش تحلیلی - توصیفی است.

یافته‌ها: به تبع رشد اقتصادی برنامه‌ریزان، نظریه‌پردازان اقتصادی و سیاست‌گذاران درصد شناخت هر چه بیشتر عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی و موانع پیش روی ایجاد کسب‌وکار برای برنامه‌ریزی صحیح در سطح ملی، دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب و در نهایت افزایش رفاه اجتماعی، کاهش فقر، بهبود روند تأسیس شرکتهای دانش بنیان و بیکاری مخصوصاً در مناطق مرزی خواهد شد. از این رو حرکت از یک اقتصاد منبع محور به سمت اقتصاد دانش‌محور، مستلزم تقویت بنیانهای استارت‌آپی و طراحی زیست‌بوم کسب‌وکار مبتنی بر نوآوری و فناوری است.

نتیجه‌گیری: این پژوهش با تبیین راهبردهای کسب و کارهای آینده به بررسی نقش شرکتهای دانش بنیان بر رشد اقتصادی (رونق تولید) در مناطق مرزی از طریق توسعه زمینههای کسب‌وکار پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: شرکتهای دانش بنیان، کسب‌وکار مناطق مرزی، رشد اقتصادی، رونق تولید، اقتصاد ایران

۱- مقدمه

همان طور که مشهود است در اقتصاد جهانی نقش فناوری در بهبود و توسعه کسب و کارها و رشد اقتصادی نقشی کلیدی ایفا می‌کند در صنعت فناوری بالا رشد بسیار قدرتمندی در تجارت بین‌الملل دارد و همچنین با دارا بودن پویایی بسیار بالا، در بهبود عملکرد بخش‌های دیگر اقتصاد تأثیرگذار است اما با این وجود کشورها به دنبال راهکارهایی هستند تا با بهره‌گیری از ابزارها و ساز و کارهای مختلف برای به حداقل رساندن زیان‌های ناشی از تحولات جهانی و ادامه بقای خود ناگزیر به پذیرش شرایط جدید و محیط رقابتی و بهبود و توسعه کسب و کارها باشند. بدیهی است این کشورها نمی‌توانند تنها با اتکا به ابزارهای سنتی و بدون بهره‌گیری از فناوری‌های جدید و رقابتی، در صحنه رقابت موفقیت به دست آورند. از این رو است که اکنون به‌کارگیری فناوری در تولید کالاها و خدمات به امری مهم و ضروری تبدیل شده است.

یکی از مشکلات اساسی در تولیدات داخلی و اقتصاد کشور، عدم اتکای آن‌ها به علم و فناوری و تبعیت از علوم و دانش غربی است. متأسفانه کاربرد ناصحیح علم و دانش در جهتی غیر از جهت معیشت مردم و آسیب‌های اساسی اقتصاد کشور، سبب شده است تا نه تنها وابستگی اقتصاد ملی به غرب و علوم غربی کاهش پیدا نکند، بلکه این وابستگی روزبه‌روز بیشتر شود و زمینه‌های شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی در کشور ایجاد نشود. این مسئله سبب شده است که رهبری در سخنرانی‌شان در حرم مطهر رضوی، بر مسئله اقتصاد دانش بنیان تکیه کنند و آن را یکی از لوازم اقتصاد مقاومتی بدانند (سراج؛ احمدزاده؛ جوکار و میلادی، ۱۳۹۲).

در پژوهشی با روش توصیفی میدانی به بررسی نقش اقتصاد دانش بنیان و بهره‌وری در اقتصاد مقاومتی پرداخته‌اند. هدف این تحقیق بررسی نقش اقتصاد دانش بنیان و بهره‌وری در اقتصاد مقاومتی است. بدین منظور به مفاهیم اقتصاد دانش بنیان، ارکان و ویژگی‌های آن، مفاهیم بهره‌وری و عوامل مؤثر بر آن سنجیده شده و تأثیر هر یک از ارکان اقتصاد دانش بنیان بر بهره‌وری مطالعه و در خاتمه به نقش اقتصاد دانش بنیان و بهره‌وری در اقتصاد مقاومتی پرداخته شده است. این بررسی نشان می‌دهد تمامی ارکان اقتصاد دانش بنیان رابطه مثبت مثبتی با بهره‌وری و رشد اقتصادی دارند (رمضان پور، ایخ، چهره، ۱۳۹۱). همچنین (بهبودی، امیری، ۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان رابطه بلندمدت اقتصاد دانش بنیان و رشد اقتصادی در ایران و با استفاده از مدل هم‌انباشتگی جوهانسن و تکنک اقتصادسنجی نمونه تصحیح خطا برداری، نتیجه می‌گیرند که بین محورهای مختلف دانش (سرمایه انسانی، آموزش، رژیم‌های نهادی و اقتصادی و زیرساخت‌های اطلاعاتی رابطه طولانی مدت وجود دارد و تمام محورهای دانش تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی ایران دارند. (ناظمان، حمید، ۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان اقتصاد دانش بنیان و توسعه پایدار، و با استفاده از مدل تحقیق با داده‌های جهانی به بررسی تأثیر اقتصاد در توسعه می‌پردازند، نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که بین جامعه‌ای با اقتصاد دانش بنیان و ارتقاء سطح اقتصادی از طریق مؤلفه رفاه، ارتباط معناداری وجود دارد.

در عصر حاضر، اصطلاح اقتصاد دانش بنیان که مورد تأکید راهبردی توسعه ملل قرار گرفته، گویای تأکید بر نقش دانش و فناوری در جریان توسعه اقتصادی است. از این رو، می‌توان گفت در اقتصاد دانش بنیان، به دانش از نظر کیفی و کمی بااهمیت تر از گذشته نگریسته می‌شود. طبق تعریف این سازمان، اقتصاد دانش بنیان اقتصادی است که مستقیماً بر مبنای تولید، توزیع و مصرف دانش و اطلاعات قرار گرفته باشد. بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که امروزه دیگر حجم سرمایه و اندازه بازار در توسعه اقتصادی ملل نقش اساسی ندارد، بلکه این نقش را دانش و فناوری ایفا می‌کند. نکته‌ای که باید همواره در نظر داشت این است که برای دستیابی به مدل اقتصاد دانش بنیان در راستای کاربردی کردن اقتصاد مقاومتی، فقط تولید و توزیع اطلاعات و پرداختن به آموزش و پژوهش کافی نیست، بلکه نکته مهم، به‌کارگیری آن‌ها در استفاده از منابع اقتصادی به صورت مستمر و پایدار است. به عبارت دیگر، کاربردی کردن دانش و استفاده موثرتر از آن در گسترش ظرفیت‌ها و ارتقای درجه بهره‌برداری از منابع است که تحقق یک مدل عملیاتی اقتصاد دانش بنیان را ممکن می‌سازد که نقش اقتصاد مقاومتی در طرح‌واره کاربردی اقتصاد دانش بنیان اجرایی می‌شود (معلمی، سید مهدی، ۱۳۹۰).

حال اگر به کشور خودمان نگاهی بیندازیم متوجه خواهیم شد که، سهم صادرات محصولات صنعتی با فناوری بالا از کل صادرات صنعتی کشور در سال‌های اخیر بسیار اندک که در برخی از سال‌ها، کمتر از یک درصد و مسیر این سهم نیز از اواسط دهه ۸۰ تاکنون کاملاً نزولی بوده به گونه‌ای که حتی از حدود ۵/۱ درصد به حدود ۷۳/۰ واحد درصد در سال ۱۳۹۳ و به حدود ۵۶ واحد درصد در سال ۱۳۹۴ تنزیل پیدا کرده است. طی چهارده سال اخیر همزمان با رشد صادرات صنعتی کشور، صادرات صنایع هایتک به اندازه آن رشد پیدا نکرد بنابراین با وجود تاکید برنامه‌های چهارم و پنجم و ششم توسعه و رویکرد مبتنی بر افزایش نقش صنایع با فناوری‌های پیشرفته، نه تنها صنایع هایتک در اولویت و جهت‌گیری‌های دولت طی این سال‌ها نبود، بلکه خلاف آن عمل شد (گزارش روابط عمومی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن).

۲- وضعیت شرکت‌های دانش بنیان در کشور و در منطقه

یکی از عناصر و اجزای جامعه که به طور مستقیم هدایت جامعه را در دست دارد، اقتصاد آن کشور است و هرگونه قدم برداشتن برای اصلاح و بهبود آن می‌تواند به منزله گام‌هایی در جهت رشد بخش‌های دیگر جامعه و رفاه حال عمومی و فعالیت‌های کشور باشد. در نظام اقتصاد اسلامی، تأمین رفاه عمومی و زدودن فقر از سطح جامعه و همچنین رسیدن به اقتدار و استقلال اقتصادی، مستلزم داشتن اقتصادی فعال و در حال رشد است. یکی از راه‌های حصول اقتدار و رشد و شکوفایی و استقلال اقتصادی، مقاوم کردن و قوام بخشی آن است و از همین جا ضرورت گفتمان اقتصاد دانش بنیان به خوبی روشن می‌شود.

رشد اقتصادی یک کشور به میزان زیادی به توان رقابتی بنگاه‌های آن کشور متکی است و توان رقابتی بنگاه‌ها نیز به تلاش‌های زیادی، از جمله توانمندی‌های فناوری آن‌ها وابسته است با توجه به { شکل ۱ و ۲ } که فراوانی تعداد و مراکز شرکت‌های دانش بنیان و پارک‌های علم و فناوری در ایران اشاره می‌کند که مراکز عرضه‌کننده خدمات فناوری تحت نظر مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری می‌بایست به ارائه خدمات مشاوره‌ای به فعالان حوزه فناوری و شرکت‌های دانش بنیان بپردازد نیاز به اعمال نظر و تدوین راه‌کارهای مناسب جهت توسعه آن از روش‌هایی چون جوینت و نچر ۵۶ و سرمایه‌گذاری خطرپذیر در انجام پروژه‌های تحقیقاتی به صورت مشترک دارد.

^{۵۶} -joint venture

شکل ۱- تعداد مراکز دانش بنیان



شکل ۲- تعداد شرکت‌های دانش بنیان



اهمیت تجاری‌سازی به حدی است که در حال حاضر بسیاری از مؤسسات تحقیقاتی با بهره‌گیری از خدمات مشاوره‌ای و انجام پروژه‌های تحقیقاتی به صورت همکاری مشترک به تجاری‌سازی فناوری خود رسمیت داده‌اند و تعداد این‌گونه مراکز خدمات مشاوره‌ای در کشورهای پیشرفته صنعتی در حال افزایش است امروزه رقابت روزافزون جهانی، دیگر فرصت تحقیقات بنیادی و پایه ایی را از بسیاری از صنایع گرفته است. به همین دلیل بیشتر شرکت‌ها مجبورند فقط به تحقیقات بحرانی و مورد نیاز دست بزنند. به عبارت دیگر، اهمیت تحقیقات به خاطر نو آوری و اهمیت نو آوری به دلیل سود اقتصادی آن است (محسنی راد، حسین، ۱۳۹۶).

امروزه تحقیقات به عاملی اقتصادی تبدیل گردیده است، مراحل گذر از علم ناب طی شده و نهادهای علمی، تحقیقاتی باید به طور آشکار در خدمت اقتصاد و تجارت قرار گیرند. دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی از هدف بودن باید خارج شده و به وسیله‌ای جهت توسعه اقتصادی مبدل گردند. در سازمان‌های تحقیقاتی نیز تحقیقات بدون تجاری‌سازی محصول معنا ندارد به همین دلیل تا فناوری منتقل شده، توسعه نیابد، نمی‌توان گفت فرایند انتقال فناوری تکمیل شده است.

نوآوری در محیط کسب‌وکار برای سازمان‌ها و شرکت‌ها الزامی است و نقش مهمی را ایفا می‌نماید. اکثر سازمان‌ها در جستجوی خلق ایده‌های جدید هستند تا از دانش برای عرضه تولیدات و خدمات جدید برای مشتریان و ذی‌نفعان بهره ببرند و از این طریق زیرساخت‌های لازم را برای نوآوری ایجاد کنند. افزایش اهمیت نوآوری به دلیل جهانی شدن بازارها و فشار رقابت به شرکت‌ها است. این واقعیت‌ها شرکت‌ها را بر می‌انگیزد که به عنوان یک الزام، تمرکز خود را بر نوآوری افزایش دهند. محیط کسب‌وکار از ارکان مهم اقتصادی هر کشور به شمار آمده و در رشد اقتصادی آن نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. عوامل نوآوری در محیط کسب‌وکار مدت‌هاست که برای محققان جالب‌توجه بوده اما هنوز در زمینه شناسایی و توصیف این عوامل و تأثیر آن در موفقیت نوآوری نتیجه‌گیری دقیقی ارائه نشده است. توصیف موفق بودن یک نوآوری کار پیچیده‌ای است زیرا تعیین مرز دقیق بین شکست و موفقیت امکان‌پذیر نیست. با این وجود می‌توان با شناسایی عوامل موفقیت نوآوری در محیط کسب‌وکار، به این اهداف دست یافت (منوچهر جعفری کلیجی، ۱۳۹۶).

سازمانی که کسب و کارش بتواند در این جهت حرکت کند در میان رقیبانش در وضعیت مطلوبی قرار خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین عوامل تقویت و گسترش فرهنگ نوآوری، خلاقیت و کارآفرینی وجود ساختار و تشکیلات مناسب سازمانی است. یک

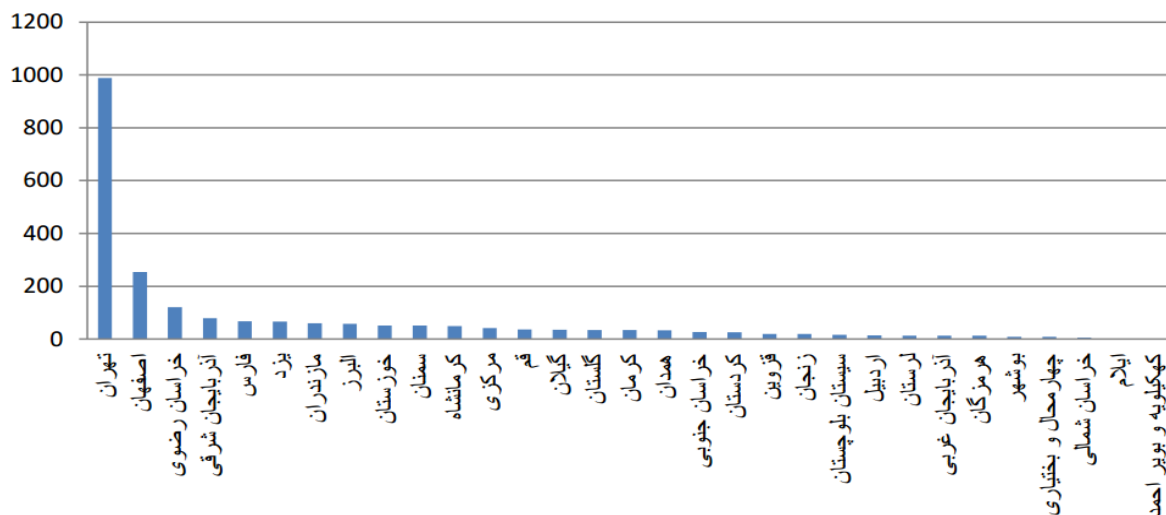
کسب و کار، شرکت یا سازمان کارآفرین تلاش‌های نوآورانه را برای رشد، بهبود و ارائه محصولات و خدمات جدید خود انجام می‌دهد. ماهیت خلاقیت و نوآوری بر ناشناخته‌ها استوار است و حتماً با خود ریسکی به همراه دارد که ممکن است گاه نتیجه‌ای رضایت‌بخش نداشته باشد. لازمه به وجود آمدن ایده‌های تازه داشتن استقلال عمل و رأی بوده که در این راه مدیر نقش مهم مشوق را می‌تواند داشته باشد. برای داشتن کسب و کاری خلاق و نوآور نیازمند ساختاری مناسب با اهداف آن کسب و کار است. اگر ساختار کسب و کار خود را در دو دسته ماشینی و ارگانیک در نظر بگیرید خلاقیت و نوآوری در بخش ارگانیک آن قرار می‌گیرد. زیرا این بخش به سرعت با شرایط متحول محیطی هماهنگ شده و امکان انعطاف و آزادی در عمل را برای کارمندان خود به وجود می‌آورد. همین امر زمینه‌ای مناسب برای به وجود آمدن خلاقیت و نوآوری در توسعه کسب و کار می‌شود.

در خصوص پراکندگی شرکت‌های دانش بنیان در سراسر کشور با توجه به شرایط اقلیمی و فراهم بودن زیرساخت‌ها و بسترهای ایجاد کسب و کار و به دنبال آن احداث واحدهای دانش بنیان چند نکته بایستی مورد توجه قرار گیرد اول این که تراکم جمعیتی در هر استان متفاوت با استان دیگر است دومین مورد که از بقیه موارد نیز مهم‌تر است میزان دسترسی مراکز ایجادکننده کسب و کار دانش بنیان با مراکز علمی دانشگاهی و پژوهشی است آمارها گویای این است که تمرکز در استان تهران به مراتب بیشتر از سایر استان‌ها بوده و با نسبت‌های متفاوت این در استان‌هایی که از سطح امکانات علمی و پژوهشی بالا تری دارند و جمعیت بالاتری را از بقیه استان‌ها دارا هستند کاملاً مشهود است {نمودار ۱}. البته در کنار این عوامل می‌توان عواملی نظیر میزان دسترسی و نزدیکی به مراکز گمرکی برای صادرات و از این دست نیز لحاظ کرد. استان‌های تهران، اصفهان، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی و فارس به ترتیب رتبه‌های اول الی پنجم را در تعداد شرکت‌های دانش بنیان دارند که بیانگر رابطه مستقیم و معنادار بین تعداد شرکت‌های دانش بنیان و توسعه محیط‌های کسب و کار است.

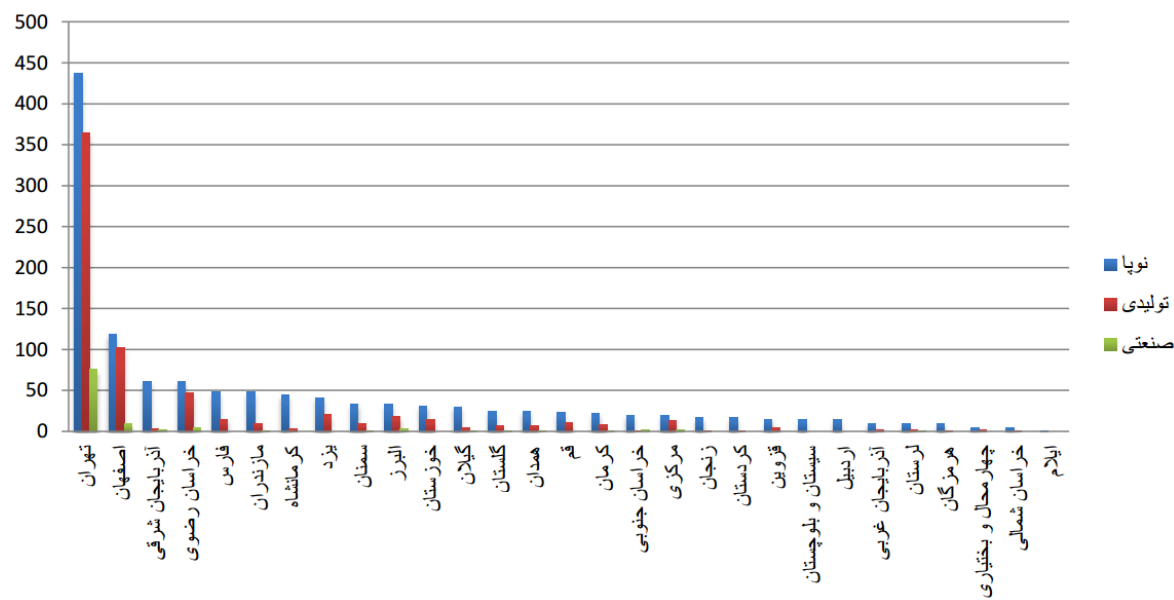
در مقابل استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، خراسان شمالی، چهارمحال و بختیاری و بوشهر به ترتیب رتبه‌های اول الی پنجم را از نظر فقدان شرکت‌های دانش بنیان را به خود اختصاص داده که بیانگر پایین بودن بسترهای شکل‌گیری شرکت‌های دانش بنیان برای رونق کسب و کار در آن استان‌ها است.

از جهتی ترکیب این شرکت‌ها و نوع آن‌ها از نظر زمینه‌های تخصصی حائز اهمیت است برای این تقسیم‌بندی از سه حوزه نوپا، تولیدی و صنعتی استفاده شده است و در {نمودار ۲} میزان هر یک از این حوزه‌ها را به تفکیک هر استان نشان می‌دهد. با تفسیر نتایج به استنتاج یک روند کلی شد که در تمام استان‌های کشور این روند وجود دارد. اول این که حوزه‌های نوپا بیش‌ترین سهم را در هر استان به خود اختصاص داده‌اند و سپس حوزه‌های تولیدی، بیش‌ترین سهم و نهایتاً حوزه‌های صنعتی دارای کمترین سهم است که نمایانگر این است که برای تبدیل علم به فناوری نیاز به یک بازه زمانی است که علم ثروت آفرینی نماید و فضاهای کسب و کار صنعتی رونق بگیرد. آمارهای بین‌المللی حاکی از این است که، صادرات کالاهای ابتدایی (فناوری ساخت پایین و معمولی) از کمترین میزان رشد نسبت به صادرات کالاهای با فناوری بالا در جهان برخوردار است، به طوری که صادرات کالاهای ابتدایی در سال ۲۰۱۰ نسبت به ۱۹۹۰ تنها ۵۱/۳ برابر شده که بیش‌ترین رشد صادرات مربوط به صادرات کالاهای با فناوری بالا است.

نسبت صادرات کالاهای با فناوری پایین، متوسط و بالا در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ به ترتیب ۶۵/۳، ۸۱/۳ و ۴۸/۵ برابر بوده است. مقایسه این اطلاعات با رشد صادرات جهانی طی دوره یادشده که حاکی از ۴/۴ برابر شدن است نشان می‌دهد که سهم صادرات کالاهای با فناوری بالا در جهان زیاد است.



نمودار ۱: تعداد شرکت‌های دانش بنیان به تفکیک هر استان



نمودار ۲: تعداد شرکت‌های دانش بنیان به تفکیک استان و نوع

در کشورهای در حال توسعه از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ رشد صادرات کالاهای ابتدایی و مبتنی بر فناوری پایین نسبت به سایر گروه‌های کالایی کمتر بوده است، به طوری که در این دوره صادرات محصولات ابتدایی ۵ برابر و مبتنی بر فناوری پایین ۹/۵ برابر شده است. در این میان گروه کالایی مبتنی بر فناوری متوسط و بالا با بیش‌ترین رشد به ترتیب ۵۵/۹ و ۴۱/۱۷ برابر مواجه شده‌اند. بررسی رشد صادراتی محصولات در سطح متوسط جهانی و کشورهای در حال توسعه حاکی از پیشرو شدن کشورهای در حال توسعه به ویژه در صادرات محصولات با فناوری بالا و متوسط است.

رشد صادرات محصولات با فناوری متوسط در کشورهای در حال توسعه در سال‌های یادشده ۵۵/۹ برابر شده که بسیار فراتر از متوسط جهانی است. همچنین صادرات محصولات با فناوری بالا توسط کشورهای در حال توسعه در سال‌های مورد بررسی

۴۱/۱۷ برابر شده که نزدیک به سه برابر متوسط جهانی است. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که این جهش صادراتی در محصولات با فناوری بالا توسط کشورهای در حال توسعه در صنایع الکترونیکی و الکتریکی اتفاق افتاده است. بر اساس گزارش‌های اعلام‌شده، ساختار صادراتی کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۹۰ گرایش به صادرات کالاهای ابتدایی، منابع بر و فناوری پایین ۴۷/۴ درصد بوده است و سهم صادرات کالاهای با فناوری متوسط و بالا تنها ۲۹/۸ درصد را شامل می‌شد اما این ساختار صادراتی در سال ۲۰۱۰ به نفع کالاهای با فناوری متوسط و بالا تغییر کرد به طوری که سهم صادرات کالاهای با فناوری بالا در میان سایر گروه‌ها از افزایش بیشتری برخوردار بود طوری که صادرات این گروه از ۹/۸ درصد کل صادرات کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۹۰ به ۲۰/۳ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت. سهم کالاهای صادراتی با فناوری متوسط نیز از ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۲۲/۸ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافت. همچنین سهم صادرات کالاهای با فناوری پایین از ۲۱/۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۵/۱ درصد رسید. در مقابل سهم صادرات کالاهای متکی بر منابع از کل صادرات گروه از ۱۳/۳ درصد به ۱۱/۱ درصد کاهش یافت. بنابراین از مقایسه سهم و رشد صادراتی چهار گروه یادشده در کشورهای در حال توسعه و متوسط جهانی می‌توان دریافت که صادرات محصولات کارخانه‌ای در کشورهای در حال توسعه افزایش یافته است.

همچنین ارزش صادرات صنایع هایتک در سال ۱۳۹۰ به بالاترین مقدار رسید که حدود ۴/۲۱۷ میلیون دلار بود و در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به ترتیب به ۱۷۷ و ۸/۱۸۴ میلیون دلار کاهش یافت. طی چهارده سال اخیر همزمان با رشد صادرات صنعتی کشور، صادرات صنایع هایتک به اندازه آن رشد پیدا نکرد بنابراین با وجود تاکید برنامه‌های چهارم و پنجم و ششم توسعه و رویکرد مبتنی بر افزایش نقش صنایع با فناوری‌های پیشرفته، نه تنها صنایع هایتک در اولویت و جهت‌گیری‌های دولت طی این سال‌ها نبود، بلکه خلاف آن عمل شد. (به گزارش روابط عمومی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن)

۳- بررسی جایگاه اقتصاد ایران در میان کشورهای جهان تا سال ۲۰۵۰

همه‌ساله مؤسسات اقتصادی مختلفی از سراسر دنیا روند شاخص‌های اقتصادی کشورها را مطرح می‌کنند و و این مهم است که اقتصاد ایران چه چشم‌اندازی را برای خود تصور نماید و عملکرد فراهم شدن زمینه‌های مختلف کسب‌وکار به چه صورتی خواهد بود؟ در این بین نگاهی به نتایج مؤسسه اکونومیست، PWC، HSBC، USDA و IMF خواهیم داشت:

این بررسی‌ها بر اساس شاخص‌هایی نظیر میزان رشد اقتصادی، درآمد سرانه، جمعیت، تولید ناخالص داخلی و همچنین سهم سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصاد ملی صورت گرفته است. در چشم‌انداز اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۸ چین، آمریکا را پشت سر خواهد گذاشت و در سال ۲۰۵۰ سه کشور چین، آمریکا و هند به ترتیب قدرت‌های اول تا سوم اقتصادی دنیا خواهند بود ضمن اینکه برخی از قدرت‌های نوظهور اقتصادی دنیا و به ویژه کشورهایی چون هند و اندونزی در میان ۴ رتبه اول اقتصادی جای خواهند داشت.

بر اساس داده‌ها ایران در میان ۱۳ اقتصاد نوظهور دنیا قرار خواهد داشت که میزان زیادی از سرمایه‌ها و تولیدات دنیا را در اختیار دارد با این حال رتبه بین‌المللی اقتصاد ایران در سال ۲۰۵۰ از ۲۵ تا ۳۰ متغیر خواهد بود. بهترین رتبه پیش‌بینی‌شده ایران ۲۵ و بدترین آن هم ۳۰ خواهد بود. {جدول شماره ۱} در سطوح منطقه‌ای هم جایگاه اقتصاد ایران بعد از کشورهای ترکیه، عربستان و مصر در رده چهارم پیش‌بینی شده است. {جدول شماره ۲} داده‌ها گویای این است که نرخ رشد اقتصادی ایران از ۳ الی ۵ درصد متغیر، که نسبت به سال‌های قبل از ۲۰۲۵ کاهش دارد.

دسته‌بندی اقتصادهای مختلف جهان دسته اول کشورهای G6 (آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلستان و ایتالیا) هستند که از مرحله صنعتی شدن عبور کرده و جزو کشورهای فرا صنعتی به شمار می‌روند. دسته دوم، کشورهای BRICS (برزیل، روسیه، هند و چین) اقتصادهای در آستانه صنعتی شدن کنونی هستند که در ادامه روند توسعه خود با تولید محصولات صنعتی به

اقتصادهای صنعتی و قدرتهای برتر جهان تبدیل خواهند شد. دسته سوم کشورهای در حال توسعه‌ای هستند که بر پایه منابع طبیعی و ثروت‌های خدادادی زندگی می‌کنند که در چالش‌های توسعه گرفتار هستند.

اقتصادهای برتر در حال توسعه در افق ۲۰۵۰ از دیدگاه PWC در مطالعه مؤسسه PWC علاوه بر ۱۰ کشور ممتاز OECD موسوم به (G۱۰) و ۷ اقتصاد نوظهور موسوم به (E۷)، ۱۳ کشور در حال توسعه به دلیل برخورداری از مؤلفه‌های مختلف به عنوان کشورهای دارای پتانسیل توسعه اقتصادی شناخته شدند. کشورهای در حال توسعه عبارت‌اند از: آرژانتین، لهستان، آفریقای جنوبی، نیجریه، مصر، عربستان سعودی، ایران، پاکستان، مالزی، تایلند، ویتنام، فیلیپین و بنگلادش. بر این اساس در مطالعات آینده نگاری PWC دورنمای رشد اقتصادی برای این ۳۰ کشور بررسی شده است. ترسیم آینده مطلوب ایران در افق ۲۰۵۰ بر اساس مطالعات انجام‌شده توسط مؤسسه PWC در صورت ادامه روند موجود رشد اقتصادی و پیش‌بینی تحولات آتی اقتصاد جهان و کشورهای مورد نظر، آینده محتمل برای ایران در افق ۲۰۵۰ قرارگیری در رتبه چهارم منطقه پس از ترکیه، عربستان و مصر است. در این سناریو متوسط نرخ رشد اقتصادی ایران طی سال‌های ۲۰۵۰-۲۰۰۷ به طور متوسط سالانه ۵/۲ درصد پیش‌بینی شده است. آینده مطلوب ایران با توجه به اهداف سند چشم‌انداز ملی در افق ۱۴۰۴ (۲۰۲۵ میلادی) تبدیل شدن به قدرت اول منطقه است (روزنامه ایران).

جدول شماره ۱- پیش‌بینی جایگاه ایران در اقتصاد ۲۰۵۰

موسسه	بازه پیش‌بینی	متوسط رشد اقتصادی (%)	مقدار GDP در سال ۲۰۵۰		رتبه ایران در سال پیش‌بینی	رتبه ایران در سال ۲۰۵۰	سهم سرمایه گذاری GDP (%)
اکنونیست	۲۰۵۰-۲۰۱۴	۳					
موسسه PwC	۲۰۵۰-۲۰۱۴	برحسب MER ۵٪	۲,۲۴۳	میلیارد دلار (سال پایه ۲۰۱۴)	۲۳ ام بین ۳۲ کشور برتر	۳۰	۲۰/۵٪ (۲۰۱۴)
		برحسب PPP ۲,۵٪	۳,۲۲۴	میلیارد دلار (سال پایه ۲۰۱۴)	۱۸ ام بین ۳۲ کشور برتر	۲۵	۹/۵٪ (۲۰۱۴)
موسسه HSBC	۲۰۵۰-۲۰۱۰	۴,۵	۷۲۲ میلیارد دلار (سال پایه ۲۰۰۰)		۳۴ بین ۱۰۰ کشور	۲۷	
		۴,۴					
		۳,۸					
		۲,۸					
USDA	۲۰۵۰-۲۰۱۴	۱,۹	۵۱۰	میلیارد دلار (سال پایه ۲۰۱۰)			
		۳,۴	۷۱۴	میلیارد دلار (سال پایه ۲۰۱۰)			
IMF	۲۰۵۰-۲۰۱۵	۱,۲ (۲۰۱۵)	۲۰۱۴	میلیارد دلار (سال پایه ۲۰۱۰)	۲۹ بین ۱۸۹ کشور	۳۳ (۲۰۲۰)	
		۱,۰۸ (۲۰۲۰)	۲۰۲۰	میلیارد دلار (سال پایه ۲۰۱۰)			

جدول شماره ۲- پیش‌بینی جایگاه ایران و رقبای منطقه‌ای در اقتصاد ۲۰۵۰

موسسه	بازه پیش‌بینی	جایگاه اقتصادی			متوسط رشد اقتصاد در بلند مدت			متوسط رشد در آمد سرانه		
		ترکیه	عربستان	ایران	ترکیه	عربستان	ایران	ترکیه	عربستان	ایران
موسسه PwC	۲۰۵۰-۲۰۱۴	۱۴ ام ↑	۱۳ ام ↑	۳۰ ام ↓	۴,۹	۴,۷	۵	۲,۷	۲,۴	۲
موسسه HSBC	۲۰۵۰-۲۰۱۰	۱۲ ام ↑	۲۲ ام ↑	۲۷ ام ↑	۳,۷	۴,۲	۳,۶	۳,۸	۲,۳	۳,۵
USDA	۲۰۳۰-۲۰۱۴				۴,۰۸	۴,۵	۲,۶	۳,۱۱	۳	۱,۶
IMF	۲۰۲۰-۲۰۱۵	۱۷ ام ↑	۱۹ ام ↑	۳۳ ام ↓						

۴- موانع و راهکارهای پیش روی توسعه کسب و کارهای دانش بنیان

برای پیدا کردن مشکلات و نهایتاً ارائه راه‌حل‌ها باید به تجربه کشورهای مختلف با تکیه بر توان بومی تمرکز کرد و زمینه‌های توسعه و صادرات محصولات دانش بنیان را تقویت و مشکلات را برطرف نمود در این قسمت به تشریح وضعیت کنونی و راه‌حل‌های برون‌رفت از آن برای نیل به توسعه محیط‌های کسب‌وکار پرداخته خواهد شد، صادرات محصولات دانش بنیان که

نیازمند تخصص و تبحر خاصی است و به طور کلی با آنچه پیش از این در کشور انجام گرفته، یعنی انجام شیوه‌های ساده، سنتی برای تجارت و بازرگانی در عرصه بین‌الملل کاملاً متفاوت است.

تحقیقات صورت گرفته در کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد در نیمه دوم قرن ۲۰ دولت‌های کشورهای توسعه‌یافته ناچاراً به سمت خصوصی‌سازی و واگذاری ارگان‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی تمایل نشان داده‌اند؛ از این جهت، به شدت دنبال راه‌های مختلف خصوصی‌سازی و واگذاری صنایع دولتی به بخش‌های خصوصی و تجاری‌سازی تحقیقات دانشگاهی بوده‌اند یکی از روش‌های این انتقال که مورد استقبال ارگان‌های دولتی و دانشگاه‌ها گرفت، واگذاری این بخش‌های دولتی و انتقال فناوری‌های دانشگاهی از طریق شرکت‌های دانش بنیان بوده است (دریویلیه و گارنسی، ۲۰۰۴). عوامل مؤثر بر تجاری‌سازی عبارت‌اند از عوامل مربوط به مالکیت معنوی، عوامل مربوط به مدیریت، عوامل محیطی، راهبردهای بازار، مسائل مربوط به توسعه نوآوری و همچنین به موضوعات مالی نیز اشاره شده بود (احمدی و راستلولا، ۲۰۱۱).

ضرورت برند سازی در حوزه دانش بنیان بسیار مهم بوده و هم اکنون اگر یک شرکت دانش بنیان بخواهد به تنهایی یک یا چند محصول خود را در بازارهای جهانی عرضه نماید، از چند جهت دچار مشکل خواهد شد چرا که برند معتبر و شناخته‌شده‌ای نیست بنابراین باید برای بازاریابی و پیدا کردن بازارهای هدف خود تبلیغ کنند؛ که در این راستا شرکت‌ها می‌توانند نمایندگی بگیرند و در نمایشگاه‌های بزرگ شرکت کنند تا بتوانند خدمات پس از فروش بدهد و این موضوع مستلزم صرف هزینه‌های هنگفت است که از یک شرکت دانش بنیان نوپا بر نمی‌آید. بنابراین این موضوع نیز گلوگاه دیگری است که شرکت‌های دانش بنیان ما با آن مواجه خواهند بود؛ بنابراین راهکار موثر آن است که تلاش کنیم برای ورود قوی به عرصه بین‌الملل برندهای بزرگ تجاری را ایجاد کنیم و تعدادی از محصولات هم خانواده را ذیل این برند بزرگ به بازارهای جهانی عرضه کنیم.

عدم ایجاد بازار و یا شناسایی بازارهای بین‌المللی است که در واقع با وجود آن که ما در داخل کشور از مباحثی از جمله اقتصاد دانش بنیان مطرح می‌شود و برنامه‌هایی را نیز در این راستا و برای حمایت از شرکت‌های دانش بنیان در نظر گرفته شده است، اما باید بدانیم که اگر نتوانیم وارد عرصه جهانی شویم طبیعتاً شرکت‌های دانش بنیان ما به بن بست می‌رسند بنابراین باید نهادهای واسطی ایجاد شوند تا در راستای بازار سازی بتوانند موثر عمل کنند. راهکارهای توسعه کسب و کارهای دانش بنیان:

۱- آشنایی و برنامه‌ریزی بر مبنای ریسک‌های سیاسی و قانونی و نظارتی بازارهای مصرفی جدید حاصل از ایجاد مرکز کسب‌وکار

۲- نیازسنجی و داشتن دانش به‌روز از محیط بازارهای محلی اقتصادهای نوظهور

۳- پیش‌بینی و دارا بودن استراتژی‌های سرمایه‌گذاری برای همکاری‌های فنی مورد نیاز

۴- رایزنی و مشاوره به حکومت‌های محلی در حوزه‌هایی نظیر صادرات

۵- بسترسازی مناسب جهت احداث مراکز تولیدی برای رونق کسب‌وکار

۶- به‌کارگیری سیاست‌های مالی و مالیاتی در جهت حمایت از شرکت‌های دانش بنیان

۷- حمایت از حقوق مالکیت با تبیین و وضع قوانین به نفع تولیدکننده

۸- پیش‌بینی سهمی برای اقتصادهای پیشرفته (دانش روز) به عنوان محلی برای کسب‌وکار با ریسک کمتر

۷- نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اولویت‌های شرکت‌های دانش بنیان در استان‌های مختلف متمایز است به عنوان مثال در تهران نقش شرکت‌های دانش بنیان رابطه مستقیم و معناداری با ایجاد کسب و کارهای صنعتی دارد و رابطه موقعیت مکانی شرکت‌های دانش بنیان از مراکز تحقیق و توسعه و دانشگاهی نیز کاملاً اثبات می‌شود.

با توجه به اهمیت و ضرورت شاخص حمایت‌های دولتی و وزن آن در تجاری‌سازی محصولات دانش بنیان توصیه می‌شود که پارک های علم و فناوری با شناسایی مشکلات و موانع کسب و کار و انتقال آن‌ها به بخش‌های دولتی برای برطرف کردن آن‌ها و اقدام به برقراری تعامل برای حل مشکلات و موانع موجود در این خصوص باشند تا بدین وسیله بتوانند بسترهای فنی مناسب و تسهیلات لازم را برای شکوفایی محیط‌های کسب‌وکار و رشد شرکت‌های دانش بنیان را فراهم سازند. در نهایت نیز با مذاکرات به عمل آمده با بخش دولتی می‌توان بودجه‌های حمایتی مصوب را به منظور جهت‌دهی مناسب تجاری‌سازی محصولات دانش بنیان هدایت و تقویت کرد. ضمن این نکته که صادرات صنایع هایتک کشور وضعیت مناسبی ندارد و با ادامه همین روند کنونی، چشم‌انداز خوبی برای این صنایع متصور نیست به خصوص وقتی که صنایع هایتک کشور از دو مشکل اساسی؛ پایین بودن حجم صادرات و روند نزولی سهم آن از یک طرف و فقدان تنوع و تمرکز بیش از ۸۰ درصد ارزش آن، به یک نوع محصول خاص در معرض تهدید جدی قرار دارد. در حال حاضر می‌بایست به دنبال ساز و کاری که ایده را به محصول و علم را به ثروت تبدیل کند جستجو کرد. ایجاد بستری برای دانش، علاوه بر فراهم آوردن ارزش‌های اقتصادی برای سازمان‌ها، منجر به رشد اقتصادی شود، لذا پیشنهاد می‌شود راهکارهای پیشنهادی توسعه محیط کسب‌وکار بایستی در سیاست به دقت ملاحظه شود.

منابع

- بهبودی، داوود، امیری، بهزاد، ۱۳۸۹، رابطه بلندمدت اقتصاد دانش بنیان و رشد اقتصادی در ایران. فصلنامه سیاست علم و فناوری
- رمضان پور، اسماعیل؛ ایاغ، زهرا و چهره، مریم. ۱۳۹۱. بررسی نقش اقتصاد دانش بنیان و بهره‌وری در اقتصاد مقاومتی. مجموعه مقالات همایش ملی بررسی و تبیین اقتصاد مقاومتی، دانشگاه گیلان.
- روزنامه ایران
- سراج، مهدی؛ افشین احمدزاده؛ محسن جوکار و محمد میلادی، ۱۳۹۲، اقتصاد دانش بنیان، دومین اجلاس مدیران تحقیق، توسعه و فناوری، تهران، همایش تجارت پارسیان
- شاخص جهانی نوآوری Global Innovation Index که هر سال توسط با حمایت سازمان جهانی مالکیت معنوی WIPO و دانشگاه جانسون کرنل آمریکا منتشر می‌شود به بررسی ابعاد مؤثر بر نوآوری در سطح کشورها می‌پردازد و هدف آن مقایسه کشورها و ارزیابی تأثیر نوآوری در رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه کشورهاست.
- گزارش روابط عمومی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن
- محسنی راد، حسین، همکاران، اولویت‌بندی عوامل مؤثر در تجاری‌سازی محصولات دانش بنیان، سیاست‌گذاری علوم و فناوری، ۱۳۹۶
- معلمی، سید مهدی؛ مفهوم و اصول اقتصاد مقاومتی در آموزه‌های اقتصاد اسلامی»، اولین همایش اقتصاد مقاومتی، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۹۰
- منوچهر جعفری کلیجی، مهدی رحمانی، صادق علی فرجی. اولین کنفرانس بین‌المللی بهینه‌سازی سیستم‌ها و مدیریت کسب‌وکار، دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، شهریور ۱۳۹۶
- ناظمیان، حمید، ۱۳۸۹؛ اقتصاددانشی هند (الگوی برای توسعه پایدار در ایران)

- Ahmadi G, Raustelola S, (۲۰۱۱), Factors commercialization of technologies, frameworks and models, Journal of Colloid and Interface Science, Volume ۳۵۶, Issue ۱, ۱ April ۲۰۱۱, Pages ۲۸۶-۲۹۲.
- Druilhe Celine, Elizabeth Garnsey, (۲۰۰۴), Do Academic Spin-Outs Differ and Does it Matter?, The Journal of Technology Transfer, Volume ۲۴, Issue ۹-۹, pp ۲۶۴-۲۱۴.
- Eliyas j Karinansi, (۲۰۱۱), The growth of technology-ups in incubators in the park of science and technology in universities: the relationship between life cycle development and launch of the sources of growth, Journal of Colloid and Interface Science, Volume ۳۶۱, Issue ۱, ۱ September ۲۰۱۱, Pages ۲۹۳-۳۰۶.
- Jaleily S, Masomi R, (۲۰۱۲), National model for commercialization unsuccessful studies in Iran, Journal of Colloid and Interface Science, Volume ۳۷۲, Issue ۱, ۱۵ April ۲۰۱۲, Pages ۴۵-۵۱.
- Kang F, (۲۰۱۲), Identify factors of failure and success, the development of technological innovation, Journal of Colloid and Interface Science, Volume ۳۸۶, Issue ۱, ۱۵ November ۲۰۱۲, Pages ۴۵۶-۴۶۳.
- Keimoura n, (۲۰۱۰), Investigation and public development and commercialization of efficient technologies on energy projects, Journal of Colloid and Interface Science, Volume ۳۴۶, Issue ۱, ۱ June ۲۰۱۰, Pages ۲۴۸-۲۵۳.

بررسی چگونگی رقابت دولت با بخش خصوصی در ایجاد محیط‌های کسب و کار در مناطق مرزی

دانیال فربد*^۱

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

*نویسنده مسئول: danial.farbod۱۳۷۵@gmail.com

چکیده:

طرح مسئله: در این مقاله با توجه به این که یکی از کارکردهای اساسی حاکمیت ایجاد بسترهای مناسب برای استقرار و تلاش برای بهبود عملکرد شرکت‌های خصوصی در جهت بهبود زمینه‌های کسب‌وکار در مناطق مرزی است به بررسی این کارکرد در اقتصاد ایران پرداخته و چگونگی رقابت این دو نهاد را بررسی خواهد شد.

روش پژوهش: روش پژوهش تحلیلی - توصیفی است.

یافته‌ها: ضمن این که پیامدهای حاصل از این رقابت در فراهم شدن زمینه‌های کسب‌وکار از اهمیت زیادی برخوردار است بنابراین با تحلیل نتایج این نتیجه‌گیری انجام شد که همیشه رقابت دولت با بخش خصوصی مفید نبوده و باعث کاهش بهره مبداء سازی در محیط‌های کسب‌وکار خواهد شد.

نتیجه‌گیری: رقابت دولت با بخش خصوصی موجب افزایش ارزش شرکت خصوصی و در نهایت موجب افزایش ثروت خود سهامداران می‌شود؛ بنابراین طبیعی است که سهامداران به دنبال بهبود عملکرد و افزایش ارزش شرکت باشند. چنانچه سازوکارهای حاکمیت شرکتی نتوانند این کارکرد را در شرکت‌ها ایفا کنند، در عمل کارایی و اثربخشی لازم را ندارند و نمی‌توانند عملکرد شرکت‌ها را بهبود بخشند. تجزیه و تحلیل فرضیه‌های پژوهش نشان می‌دهد به طور کلی، در رقابت بین شرکت‌های دولتی و خصوصی، عموماً عملکرد دولت مانع پیشرفت بخش خصوصی در ایجاد محیط‌های کسب‌وکار مناطق مرزی بوده است.

واژگان کلیدی: شرکت‌های دولتی (حاکمیتی)، کسب‌وکار، رقابت نابرابر، امنیت پایدار، مناطق مرزی

۱- مقدمه

در بسیاری از کشورهای جهان، شرکت‌های دولتی بخش مهمی از تولید ناخالص ملی، اشتغال و بسترسازی کسب‌وکار را در اختیار داشته و صاحب صنایع مادر و زیرساخت نظیر انرژی، ارتباطات و حمل‌ونقل هستند. چگونگی عملکرد این بخش‌ها تأثیر مهمی بر سایر بخش‌ها نظیر بازرگانی، صنعت و محیط‌های تولیدی دارد؛ بنابراین وضعیت حاکمیت شرکت‌های دولتی در راستای اطمینان از نقش مثبت آن‌ها در کارایی کلی اقتصاد و مؤلفه رقابتی حیاتی است. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که حاکمیت شرکتی مناسب در این شرکت‌ها پیش‌نیاز اساسی برای کارایی خصوصی‌سازی است، زیرا این مؤلفه سبب نگرش مثبت به خریداران و سرمایه‌گذاران شده و سود شرکت را افزایش می‌دهد.

مالکیت دولتی باعث ایجاد انحصار شده است. طی چند دهه اخیر جهانی شدن بازارها، تغییرات فن آوری و آزادسازی ضایع بازار و رفع انحصارها منجر به تعدیل و تغییر ساختار شرکت‌های دولتی شده است. همچنین دولت‌ها به منظور انجام مسئولیت‌های خود به عنوان مالک می‌توانند از سازوکارهایی کمک بگیرند که در بخش خصوصی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؛ یکی از این روش‌ها تقویت محیط‌های کسب‌وکار است. اگر چه باید توجه داشت که شرکت‌های دولتی با چالش‌های حاکمیتی خاص خود رو به رو هستند که ممکن است برای شرکت‌های خصوصی مطرح نباشند می‌تواند مداخله‌های آشکار و پنهان آمیخته با انگیزه سیاسی است. ضمن آنکه مسئله پاسخگویی در این شرکت‌ها کمرنگ شده است. شرکت‌های دولتی معمولاً در برابر دو چالش عمده پیش روی شرکت‌های خصوصی هستند یعنی در اختیار داشتن امکانات و ورشکستگی ایمن بوده‌اند.

به گفته مقام معظم رهبری: فعالان بخش خصوصی باید با استفاده از ظرفیت‌های سیاست‌های اصل ۴۴، با یک برنامه عملیاتی و نقشه راه، زنجیره‌ای تخصصی از «تولید علم و طراحی و مهندسی» تا «تولید محصول و بازاریابی» را تشکیل دهند. رهبر انقلاب با اشاره به اینکه معنای سیاست‌های اصل ۴۴ جایگزین شدن بخش خصوصی به جای بخش دولتی نیست، افزودند: این دو بخش باید به هم کمک کنند و مزاحم هم نباشند، مثال اگر بخش خصوصی می‌تواند کاری را انجام دهد، بخش دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی خود را رقیب بخش خصوصی ندانند و به آن کار ورود نکنند و اگر هم فعالیت دارند، کنار بکشند. البته بخش دولتی نباید به کلی از فعالیت‌های اقتصادی دست بردارد زیرا کارهایی وجود دارد که جز بخش دولتی یا بخش‌های عمومی غیردولتی کس دیگری نمی‌تواند آن‌ها را انجام بدهد و بخش تعاونی در اقتصاد کشور را پدیده مطلوبی است در تعاونی‌ها، با سرمایه‌های اندک می‌توان اشتغال فراوانی ایجاد کرد که اگر این اشتغال‌های ایجادشده به صورت شبکه‌ای به یکدیگر متصل شوند، برکات زیادی برای اقتصاد کشور به وجود خواهد آمد. (بیانات رهبر معظم انقلاب، آبان ماه، ۱۳۹۸)

۲- وضعیت رقابت بخش دولتی با بخش خصوصی

فلسفه اصلی خصوصی‌سازی عبارت است از تعیین نقش دولت در اقتصاد در حوزه‌هایی چون بهداشت، آموزش پایه تا مین اجتماعی، دفاع ملی، سرمایه‌گذاری کلان در زیربنای اقتصادی، فراهم کردن محیط حقوقی و ساختاری برای شرکت‌های خصوصی جهت عملکرد آزاد و از این رو افزایش بهره‌مندی هم‌تا سازی و ارزش افزوده بر اقتصاد از طریق سازمان‌دهی و مدیریت کارآمد شرکت‌هایی که جهت رقابت در بازار بایستی تجاری عمل کنند.

خصوصی‌سازی در شکل ظاهری عبارت است از فرایندی که طی آن وظایف و تأسیسات بخش دولتی در هر سطحی به بخش خصوصی انتقال داده می‌شود؛ اما خصوصی‌سازی در مفهوم حقیقی به اشاعه فرهنگی در کلیه سطوح جامعه، اطلاق می‌شود که دستگاه قانون‌گذاری، قوای قضاییه و مجریه و تمامی آحاد یک کشور باور کنند که کار مردم را باید به مردم واگذاشت، یعنی مردم بدون دخالت دولت ملزم به انجام وظایف و مسئولیت‌های مربوط به جامعه خود هستند و هیچ نهاد و قدرتی نمی‌تواند آن‌ها را از آن جام مسئولیت‌هایشان بازدارد. خصوصی‌سازی تنها به معنای انتقال ظاهری و اعتباری مایملک دولتی به بخش غیردولتی نیست که البته این فرایند همیشه و در هر شرایطی از طرف دولت

می‌تواند برگشت‌پذیر باشد. چنانچه کلت نظام اقتصادی جامعه مبتنی بر اراده و شعور مردم باشد که به موجب آن برای مردم حق تصرف و مالکیت در عوامل تولید، دارایی، محصول و مواردی نظیر آن ایجاد کند، خصوصی‌سازی موفق و واقعی محقق شده است. هر چند مفهوم نظری خصوصی‌سازی به اندازه کافی شفاف نیست، اما در پژوهش‌های تجربی، خصوصی‌سازی تلاشی عمومی است برای کاستن عدم انگیزه‌هایی که در کارایی ارگان‌های دولتی وجود دارد و این کار به وسیله‌ی قرار دادن آن‌ها در انگیزه‌های بازار خصوصی آن جام می‌شود. تعریف جامع‌تر آن به محدود کردن نقش دولت و ارائه سیاست‌ها و روش‌هایی برای تقویت اقتصاد بازار آزاد مربوط می‌شود. تعبیر جدید مؤسسات بین‌المللی که در فرایند خصوصی‌سازی کشورها فعالیت می‌کنند، عبارت است از این که مردم را در فعالیت‌های اقتصادی مسئول کنیم. (علیرضا، رحیمی بروجردی، ۱۳۸۵) خصوصی‌سازی واقعه فرایند انتقال مالکیت امور تجاری از بخش عمومی (دولت) به بخش خصوصی (تاجران) است. در یک مفهوم کلی، خصوصی‌سازی به انتقال هر وظیفه یا کارکرد دولت از جمله وظایف حکومتی مثل وصول درآمد و اجرای قانون اشاره دارد (چوودی، ۲۰۰۶).

۱-۲- خصوصی‌سازی با رویکرد توانمندسازی اجتماعات محلی

معنای خصوصی‌سازی را می‌توان از جهت دیگری بیان کرد که لازم نیست تمرکز حتماً روی کارایی باشد، بلکه نظریه خصوصی‌سازی از منظر جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته که بر اجتماعات محلی تأکید می‌ورزد. در این بین برخی از تحلیل‌گران از جمله ریچارد نوهاس پیشنهاد می‌کند که دولت باید به انجمن‌های داوطلبانه، سازمان‌های غیردولتی، مراکز مذهبی، گروه‌های خود اشتغال و دیگر نهادهای واسطه‌ای غیررسمی که میان اشخاص جامعه قرار می‌گیرند، آزادی و اختیار عمل دهد. در این رابطه آن‌ها معتقدند که چنین نهادهایی توسط دولت‌های مدرن با ایجاد دیوان‌سالاری‌های خدماتی نادیده گرفته می‌شود (ریچارد نوهاس، ۱۹۷۹).

خصوصی ما به معنی توانمندسازی اجتماعات در مقابل مفهوم خصوصی‌سازی به مثابه حقوق مالکیت قرار می‌گیرد. نظریه جامعه‌شناسانه، ایده فردگرایانه سطحی‌نگر از انگیزه انسان‌ها را طرد می‌کند. این نظریه، به نقد لیبرالیسم از آن جهت می‌نشیند که معتقد است حقوق فردی را به حقوق گروه‌های اجتماعی ترجیح می‌دهد و برای تمامی ظرفیت‌های فکری، ارزش پولی تعیین می‌کند. این نظریه سعی دارد صورتی انسانی از خصوصی‌سازی ترسیم کند و البته آرای گروه‌های چپ را در اذهان زنده می‌کند (دونیسون، ۱۹۸۴).

خصوصی‌سازی به معنای انتقال مالکیت نهادهای تولید کالا و خدمات از دولت به بخش خصوصی، از سیاست‌هایی است که در سه دهه گذشته جایگاه قابل توجهی در سیاست‌های اقتصادی یافته است. فروپاشی بلوک شرق و نیاز به بازسازی و احیاء اقتصاد شورهای شرق اروپا نیاز به خصوصی‌سازی را هر چه بیشتر نمایان ساخت و به دنبال انجام خصوصی‌سازی گسترده در این کشورها بستر مناسبی برای کسب تجربه و آزمون نظریه‌های اقتصادی فراهم کرد. جدا از کشورهای شرق اروپا، تقریباً تمامی کشورها هر یک به نحوی خصوصی‌سازی را در تاریخ اقتصادی خود تجربه کرده‌اند و هر یک روشی را متناسب با ویژگی‌های خود انتخاب کرده و برای نیل به اهداف خود تلاش کرده‌اند. ادبیات اقتصادی مملو از تجربه‌های موفق و ناموفق کشورها است. بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند که بنگاه‌ها پس از خصوصی‌سازی از سودآوری و بهره‌وری بهتری نسبت به قبل از خصوصی‌سازی برخوردار شده‌اند و در مقابل نمونه‌های زیادی نیز وجود دارد که تغییر مالکیت از دولت به بخش خصوصی به زبان بنگاه از نظر کارایی و سود منتهی شده است. این امر نشان می‌دهد که تنها تغییر مالکیت ضامن موفقیت خصوصی‌سازی نیست و عوامل دیگری نیز در این امر دخیل هستند که می‌بایست مورد توجه قرار بگیرند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، ساختار بازار پس از خصوصی‌سازی و نقش دولت در تنظیم بازار است. اهمیت ساختار بازار و سیاست‌های تنظیم بازار به گونه‌ای است که بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که تغییر در مالکیت به تنهایی نقشی در کارایی بنگاه ندارد و این شرایط حاکم بر بازار و قواعد تنظیم‌کننده آن است.

که فارغ از نوع مالکیت چگونگی عملکرد بنگاه را تعیین می‌کنند. باید توجه شود که خصوصی‌سازی متفاوت از آزادسازی به مفهوم تقویت نیروهای بازار است. اگر چه این دو مفهوم غالباً با یکدیگر همراه هستند اما مالکیت دولت به مفهوم انحصار دولتی نیست و مالکیت بخش خصوصی نیز معادل بازار رقابتی نیست. آزادسازی اقتصادی و تقویت رقابت اقتصادی مجموعه‌ای از سیاست‌ها است که مستقل از خصوصی‌سازی دارای ارزش هستند و نمی‌بایست در چارچوب خصوصی‌سازی مورد ارزیابی قرار بگیرند.

خصوصی ما به معنی توانمندسازی اجتماعات در مقابل مفهوم خصوصی‌سازی به مثابه حقوق مالکیت قرار می‌گیرد. نظریه جامعه‌شناسانه، ایده فردگرایانه سطحی‌نگر از انگیزه انسان‌ها را طرد می‌کند. این نظریه، به نقد لیبرالیسم از آن جهت می‌اندیشد که معتقد است حقوق فردی را به حقوق گروه‌های اجتماعی ترجیح می‌دهد و برای تمامی ظرفیت‌های فکری، ارزش پولی تعیین می‌کند. این نظریه سعی دارد صورتی انسانی از خصوصی‌سازی ترسیم کند و البته آرای گروه‌های چپ را در اذهان زنده می‌کند (دونیسون، ۱۹۸۴).

خصوصی‌سازی به معنای انتقال مالکیت نهادهای تولید کالا و خدمات از دولت به بخش خصوصی، از سیاست‌هایی است که در سه دهه گذشته جایگاه قابل توجهی در سیاست‌های اقتصادی یافته است. فروپاشی بلوک شرق و نیاز به بازسازی و احیاء اقتصاد شورهای شرق اروپا نیاز به خصوصی‌سازی را هر چه بیشتر نمایان ساخت و به دنبال انجام خصوصی‌سازی گسترده در این کشورها بستر مناسبی برای کسب تجربه و آزمون تئوری هادی اقتصادی فراهم کرد. جدا از کشورهای شرق اروپا، تقریباً تمامی کشورها هر یک به نحوی خصوصی‌سازی را در تاریخ اقتصادی خود تجربه کرده‌اند و هر یک روشی را متناسب با ویژگی‌های خود انتخاب کرده و برای نیل به اهداف خود تلاش کرده‌اند. ادبیات اقتصادی مملو از تجربه‌های موفق و ناموفق کشورها است. بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند که بنگاه‌ها پس از خصوصی‌سازی از سودآوری و بهره‌وری بهتری نسبت به قبل از خصوصی‌سازی برخوردار شده‌اند و در مقابل نمونه‌های زیادی نیز وجود دارد که تغییر مالکیت از دولت به بخش خصوصی به زیان بنگاه از نظر کارایی و سود منتهی شده است. این امر نشان می‌دهد که تنها تغییر مالکیت ضامن موفقیت خصوصی‌سازی نیست و عوامل دیگری نیز در این امر دخیل هستند که می‌بایست مورد توجه قرار بگیرند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، ساختار بازار پس از خصوصی‌سازی و نقش دولت در تنظیم بازار است. اهمیت ساختار بازار و سیاست‌های تنظیم بازار به گونه‌ای است که بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که تغییر در مالکیت به تنهایی نقشی در کارایی بنگاه ندارد و این شرایط حاکم بر بازار و قواعد تنظیم‌کننده آن است.

که فارغ از نوع مالکیت چگونگی عملکرد بنگاه را تعیین می‌کنند. باید توجه شود که خصوصی‌سازی متفاوت از آزادسازی به مفهوم تقویت نیروهای بازار است. اگر چه این دو مفهوم غالباً با یکدیگر همراه هستند اما مالکیت دولت به مفهوم انحصار دولتی نیست و مالکیت بخش خصوصی نیز معادل بازار رقابتی نیست. آزادسازی اقتصادی و تقویت رقابت اقتصادی مجموعه‌ای از سیاست‌ها است که مستقل از خصوصی‌سازی دارای ارزش هستند و نمی‌بایست در چارچوب خصوصی‌سازی مورد ارزیابی قرار بگیرند.

۲-۲- رقابت دولت با بخش خصوصی به معنای کاهش بار اضافی دولت

نظریه دیگر توجیه‌کننده خصوصی‌سازی بیان می‌دارد که خصوصی‌سازی به دلیل تأثیر سیاسی در کاهش و تعدیل تقاضاهای دولت یا به عبارت دیگر کاهش بار اضافی دولت، مورد توجه قرار می‌گیرد. در دهه ۱۹۷۰، برخی از منتقدان پیشنهاد کردند که حکومت‌های مردم‌سالاری غربی از فشار بار اضافی که بر دوش دارند کمر خم کرده‌اند که این امر موجب شده است تا آن‌ها با هزینه‌های گزاف و مصارف زیاد، عملکرد اقتصادی ضعیفی از خود نشان دهند (هونگتون).

در این چارچوب، خصوصی سازی نشان دهنده سیاست های متعددی است که به مقابله با نابسامانی های مالی نیز در این رابطه اضافه می کند که خصوصی سازی می تواند مشکل کسری های بودجه را که به وسیله نظریه انتخاب عمومی توضیح داده می شود، درمان کند. از این دیدگاه، خصوصی کردن شرکت های دولتی و خدمات عمومی، حرکت به سمت منطق بازار بوده و اقتصاد مبتنی بر فعالیت های کارآفرینی تشویق و توصیه می شود. (استوارت ۱۹۸۵)

علم ثابت کرده است کارایی و اثربخشی به عنوان دو عنصر بهره وری در مدیریت و مالکیت بخش خصوصی به مراتب بالاتر از مدیریت و مالکیت بخش دولتی است و این موضوع فارغ از اینکه بخش خصوصی چه کسی بوده و دولت در دست چه جریانی باشد، صدق می کند. همان طور که آمارهای بین المللی نشان می دهد در کشورهای صنعتی و پیشرفته، اصولاً فعالیت اقتصادی که به ایجاد محیط های کسب و کار منجر می شود به بخش خصوصی و فعالیت های حاکمیتی به دولت واگذار شده است، ضمن این بیان که فعالیت های حاکمیتی دولت ها بسیار وسیع و وقت گیر است که دولت فرصت پرداختن به فعالیت اقتصادی را نخواهد داشت اما اگر دولتی بر فعالیت های اقتصادی نیز متوسل می شود ناشی از اشکالات ساختاری است در ایران به واسطه اشکالات ساختاری گذشته، دولت درگیر فعالیت های اقتصادی بوده است، با این وجود ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی توسط مقام معظم رهبری، باب رهایی و جدایی دولت از فعالیت های اقتصادی باز شد تا بلکه با پوست اندازی و چابک سازی دولت، هم دولت بتواند به وظایف حاکمیتی خود بهتر عمل کند و همچنین فعالیت های اقتصادی و بنگاهداری به گونه کارتری توسط بخش خصوصی، انجام شود (خبرگزاری خانه ملت).

نقش آفرینی نهادهای قدرت و حاکمیت در فرآیند خصوصی سازی بزرگترین چالش اصل ۴۴ دولت چابک فعالیت های حاکمیتی خود را بهتر انجام می دهد و بخش خصوصی کارآمد، فعالیت های اقتصادی را با حداکثر بهره مبدأ همتا سازی، مدیریت و اداره می کند. تجربه نشان می دهد با حضور دولت در اقتصاد عملاً دولت نتنها وظیفه حاکمیتی خود را به درستی انجام نمی دهد بلکه فعالیت اقتصادی را نیز به شیوه ای کارا و اثربخش انجام نخواهد داد.

با این اوصاف بخش خصوصی هرگز نمی تواند با نهادهای در سایه رقابت کند و خصوصی سازی، پوششی برای خصوصی سازی و رانت خواری بوده و عملاً هزینه های خصوصی سازی به بیت المال تحمیل شده و منافع خصوصی سازی متوجه یک نهاد و جمعی از سهامداران آن ها تحمیل می شود.

عموماً از چهار هدف برای برنامه های خصوصی سازی جهت بسترسازی کسب و کار نام برده می شود:

۱- افزایش کارایی در تخصیص و تولید

۲- تقویت بخش خصوصی در اقتصاد

۳- تقویت سلامت مالی بخش عمومی

۴- رهاسازی منابع مالی بخش عمومی برای به کارگیری در دیگر فعالیت های مرتبط با برنامه های اجتماعی

دو هدف اول مبنای اقتصاد خرد دارند و به دنبال استفاده بهتر از نهادهای تولید بیشتر و خلق بازارهای کارا و مناسب سرمایه گذاری در اقتصاد هستند. اهداف سوم و چهارم نظام مالی بخش عمومی را مد نظر دارند و به دنبال استفاده هر چه بهتر از منابع محدود بخش عمومی در نیل به اهداف اجتماعی هستند. برای شناخت فرایند شکل گیری این باور که تغییر در مالکیت بنگاه از بخش عمومی به بخش خصوصی می تواند به تحقق چنین اهدافی منتهی شود، نیاز است که به نظریه اقتصاد بازگشت و بررسی کرد که نظریه اقتصاد در زمینه مالکیت و عملکرد بنگاه چه نظری دارد؟ چه الزامات و فروضی را پیش فرض قرار می دهد؟ و آیا در تجارب خصوصی سازی به این پیش فرض ها توجه می شود؟

در سه دهه گذشته خصوصی سازی در بسیاری از کشورهای دنیا و در بسیاری از صنایع اتفاق افتاده است. نتایج تجربی نیز به همین وسعت پراکنده و متفاوت هستند، از این رو در این قسمت به مواردی که تجارب جهانی در مورد آن ها اجماع دارند

اشاره شده است. بخش سوم به بررسی برنامه خصوصی سازی در ایران می پردازد و در انتها بخش چهارم به نتیجه گیری و ارائه پیشنهادها اختصاص یافته است.

۳-۲- دیدگاه اقتصاد در باره رقابت دولت با بخش خصوصی در زمینه فراهم آوردن محیط کسب و کار نظریه تعادل عمومی به عنوان سنگ زیربنای اقتصاد بازار نشان می دهد که چگونه در بازاری متشکل از تعداد کثیری از تولیدکنندگان و مصرف کنندگان تخصیص منابع به کارترین شکل ممکن انجام می گیرد. در چارچوب این نظریه تولیدکنندگانی که سود خود را بیشینه می کنند و مصرف کنندگانی که سعی دارند بیشترین مطلوبیت را از درآمد محدود خود کسب کنند، درحالی که هیچ یک قدرت تعیین نتیجه بازار را ندارند، با کمک سازوکار قیمت به گونه ای تصمیم می گیرند که نتیجه آن استفاده کارا از منابع موجود و کسب حداکثر رضامندی اجتماعی است. در این نظریه سازوکار قیمت نقش هماهنگ کننده را دارد و اطلاعات مربوط به تغییر در ترجیحات یا فناوری را به سرعت در اختیار ذینفعان قرار می دهد. جالب است که در این نظریه هیچ اشاره ای به نقش مالکیت بنگاه ها نشده است و تخصیص کارای منابع و حداکثر رضامندی فارغ از اینکه بنگاه متعلق به بخش خصوصی است یا بخش عمومی حاصل می شود.

شاید تصور شود که پیش فرض این است که بنگاه های حداکثر کننده سود تحت مالکیت بخش خصوصی هستند، اما هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد. مادامی که بنگاه سود خود را بیشینه کند، تخصیص منابع به صورت کارا انجام می گیرد و حداکثر رفاه اجتماعی حاصل می شود. شایسته این نظریه، رقابت و شرایط رقابتی حاکم بر بازار است که موجب می شود هر واحد از کالا یا خدمات با کمترین هزینه ممکن تولید شود (کارایی فنی ۵۷) و به اندازه ای کالا و یا خدمات تولید شود که هیچ مصرف کننده ای نباشد که حاضر به پرداخت هزینه نهایی تولید باشد و به کالا یا خدمت دسترسی پیدا نکند (کارایی در تخصیص ۵۸).

نظریه تعادل عمومی در مورد نقش مالکیت خاموش است، مالکیت خصوصی را رد نمی کند و از مالکیت عمومی نیز حمایت نمی کند، اگر چه عده ای معتقدند که مالکیت عمومی از نظر توزیع برابر درآمدها بر مالکیت خصوصی ارجح است. از این منظر مالکیت عمومی شناخته می شود. این اهداف اجتماعی بدون توجیه اقتصادی بنگاه های تجاری به عنوان موثرترین روش برای تحقق کارای می تواند به صورت استخدام افراد معلول و ناتوان و پرداخت دستمزدی بالاتر از حد تعادل به آنها و یا ساخت کارخانه ای در محلی که جاذبه اقتصادی ندارد و یا تولید کالای بیش از حد اقتصادی آن و فروش آن به قیمتی کمتر از قیمت تعادلی باشند.

لازمه اثربخشی مالکیت دولت در تهیه و عرضه کالاها و خدماتی که تنها با تمایل شهروندان و نه قدرت مالی آنها توجیه پیدا می کنند، وجود نظام به خوبی ارزش های مالکیت بخش عمومی را در جامعه ای دموکراتیک ویکرز ۵۹ (۱۹۸۶) و یارو ۶۰ (۱۹۸۸) سیاسی دموکراتیک است. یارو تبیین کرده اند. در هر دوی این مطالعات منافع و مضار مالکیت بخش عمومی با فرض وجود دولتی خیرخواه و در چارچوب یک نظام سیاسی دموکراتیک ارزیابی شده اند. یارو معتقد است که عدم رضایت از عملکرد بنگاه های متعلق به دولت ریشه در انحراف نظام سیاسی از یک نظام دموکراتیک دارد. ازای نرو، او نیز همانند بسیاری دیگر از محققین ۶۱ اعتقاد دارد که برای نیل به کارایی فنی و کارایی در تخصیص، رقابت بسیار مهم تر از مالکیت است. نتایج نظریه تعادل عمومی بر مبنای بازار رقابت کامل حاصل شده اند درحالی که رقابت در بسیاری از بازارهای دنیای واقعی ناکامل و یا حتی اصلاً وجود ندارد. بهترین مثال بازار انحصاری است. در بازار انحصاری بنگاه ها تمایل به تولید کمتر و دریافت قیمت بیشتر نسبت به بنگاه هایی دارند که در شرایط رقابتی فعالیت می کنند. بازار انحصاری بازاری ناکارا است زیرا در یک تعادل انحصاری،

۵۷ -Technical efficiency

۵۸ -Allocative efficiency

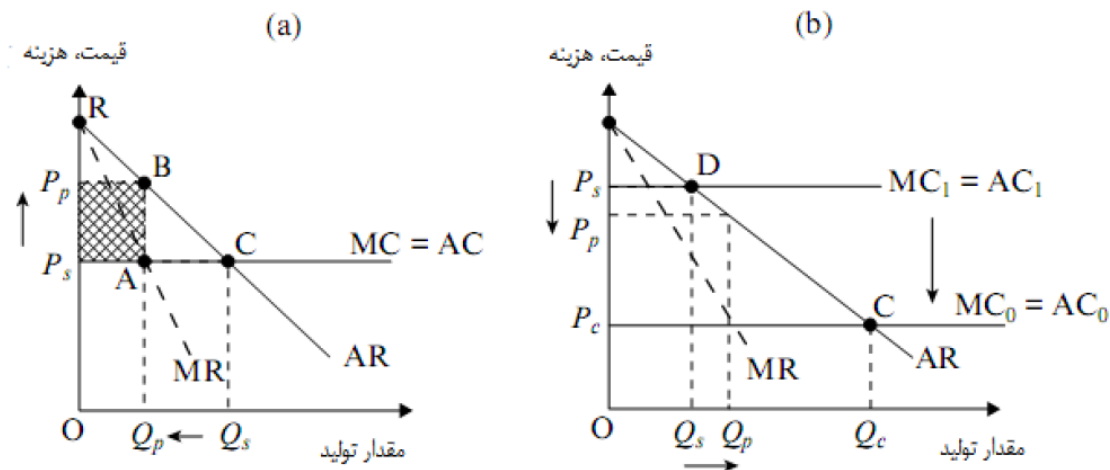
۵۹ -Yarrow (۱۹۸۶)

۶۰ -Vickers and Yarrow (۱۹۸۸)

۶۱ -See Kay and Thompson (۱۹۸۶)

هزینه نهایی افزایش محصول کمتر از قیمتی است که مصرف‌کنندگان برای در اختیار گرفتن آن محصول حاضر به پرداخت هستند. این ناکارا دلیل حمایت همیشگی اقتصاددانان از توسعه رقابت و تشدید قوانین ضد انحصار است؛ اما انحصار در برخی از بازارها طبیعی است. در چنین بازارهایی، صرفه‌های اقتصادی ناشی از مقیاس تولید به اندازه‌ای بزرگ است که توجهی برای فعالیت بیش از یک بنگاه در بازار وجود ندارد. وجود انحصارهای طبیعی یکی از قوی‌ترین استدلال‌ها برای اعمال مالکیت عمومی بر بنگاه‌های انحصاری پس از جنگ جهانی دوم بوده است. بر مبنای این استدلال دولت می‌تواند با در اختیار گرفتن مالکیت بنگاه‌هایی که در شرایط انحصار طبیعی کار می‌کنند، عدم کارایی تخصیصی آن‌ها را به حداقل رسانده و ازای نرو افزایش رفاه اجتماعی را موجب شود؛ به عبارت دیگر، اگر چه مالکیت در نظریه تعادل عمومی و با شرط بازار رقابت کامل، تعیین‌کننده نیست اما هنگامی که بازار رقابتی نیست و انحصار طبیعی وجود دارد، مالکیت دولتی منجر به تخصیص متفاوت و احتمالاً بهتر از نظرگاه اجتماع نسبت به مالکیت خصوصی می‌گردد نمودار شماره (۱) توضیحات را نمایه می‌سازد.

در قسمت (a) این نمودار نشان داده می‌شود که تحت مالکیت دولتی و قیمت‌گذاری بر حسب هزینه نهایی، رفاه مصرف‌کننده در سطح $PsRC$ بیشینه می‌شود و قیمت و مقدار تعادلی به ترتیب در Ps و Qs قرار می‌گیرند اما جنبه دیگری از کارایی استفاده بهینه از منابع و صرفه جوی در هزینه‌ها است که بنگاه بخش خصوصی برای آن انگیزه بسیار بیشتری نسبت به بنگاه دولتی نمودار (۱) در قسمت (b) یک بنگاه دولتی که با عدم کارایی فنی نسبی روبرو است. هر چند بازار، ناکارایی در تخصیص همچنان باقی است اما در مقام مقایسه، عملکرد بنگاه خصوصی بر بنگاه دولتی ارجح است. ناکارایی در تخصیص مشکل ساختار بازار است و می‌تواند با رفع انحصار و اجازه به دیگر تولیدکنندگان برای ورود به بازار تقلیل و یا حذف شود، اما رفع ناکارایی فنی نیازمند نظام انگیزشی مناسب برای انتخاب کاراترین نهاده‌های تولید از جمله مدیریت و نیروی انسانی و ترکیب بهینه نهاده‌ها است.



نمودار شماره ۱- مالکیت و کارایی

لافونت و تیروول (۱۹۹۳) ۶۲ این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا مالکیت دولتی تنها راه کنترل و مهار سودگرائی بخش خصوصی است؟ چرا دولت، انحصار خصوصی را تنظیم نمی‌کند و قراردادهای انگیزشی مناسبی به منظور دستیابی به نتایج مطلوب اجتماعی با بنگاه‌های متعلق به بخش خصوصی منعقد نمی‌کند؟ چرا نتوان در چارچوب یک قرارداد مناسب که در آن

انگیزه‌های بخش خصوصی به خوبی دیده شده است، بخش خصوصی را جایگزین تولید بنگاه‌های متعلق به بخش عمومی کرد و این نگرانی که بنگاه‌های خصوصی به اهداف اجتماعی توجه ندارند را از طریق انعقاد قرارداد و تنظیم و اعمال مقررات بدون توسل به مالکیت دولتی حل کرد؟ اگر دولت دقیقاً بداند که چه چیزی از تولیدکننده می‌خواهد، می‌تواند آن‌ها را در متن قرارداد بگنجانند و بنگاه را ناگزیر به تبعیت از قرارداد کند، بدون اینکه نیاز باشد که خود مبادرت به تولید کند. می‌توان پذیرفت که در چارچوب قراردادهای کامل ۶۳ و اعمال مقررات، مالکیت نقشی در عملکرد بنگاه و بازار نداشته باشد ۶۴ و تفاوتی بین تولید کالا توسط بنگاه خصوصی و دولتی نباشد.

در نظریه تعادل عمومی انجام می‌دهد رقابت در بازار غیررقابتی معادل کارکردی است که اعمال مقررات ۶۵ از این رو عملکرد هر چند امکان انعقاد قراردادی محدودکننده با انحصارگر بخش خصوصی، دست‌آویز سنتی وجود انحصار را از دولت برای ورود به عرصه تولید کالا و خدمات می‌گیرد، اما چشم‌انداز جدیدی را برای مقایسه مالکیت عمومی و خصوصی فراهم می‌آورد. نظریه قرارداد تقریباً همزمان با نظریه عدم تقارن‌های اطلاعاتی به علم اقتصاد معرفی شده است و تعجبی ندارد که تحلیل آن از تفاوت میان مالکیت خصوصی و عمومی بر تفاوت‌های اطلاعاتی ناشی از اشکال مختلف مالکیت تمرکز بیاید.

نتیجه‌گیری

در پایان باید اشاره کنیم که پدیده جهانی شدن اقتصاد و بازارهای سرمایه سبب رقابت شدید شرکت‌های داخلی و خارجی شده، از طرفی دیگر در اقتصادهای دولتی بین شرکت‌های دولتی و خصوصی نیز رقابتی در ابعاد مختلف در جریان است و تلاش بر این است که با یکسان کردن فضای فعالیت هر دو گروه، ظرفیت‌های اقتصادی کشور برای رقابت با آن‌سوی مرزها به طور کامل مورد استفاده قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین راهکارهای رسیدن به این مهم برقراری ساختار مطلوب کسب و کارها است که ویژگی و محیط فعالیت شرکت‌های دولتی در آن مد نظر قرار گرفته باعث زدودن امتیازات خاص تعلق‌گرفته به شرکت‌های دولتی در آن مد نظر قرار گرفته می‌شود.

اقتصاد شدیداً دولتی ایران نزدیک به ویژه در گذار به اقتصاد خصوصی نیازمند توجه جدی و فوری به این مهم است؛ اما نگاهی به وضعیت شاخص‌های حاکمیت خصوصی و دولتی حکایت از عدم وجود ضوابط مورد نیاز دارد و نگران‌کننده تر از آن نبود اهتمام و توجه جهت رفع این خلأ در آینده است. در کشور نزدیک به ۸۰ درصد اقتصاد در دست دولت بوده و بقیه بنگاه‌ها که به اسم بخش خصوصی فعالیت می‌کنند، در واقع ماهیتاً خصولتی‌ها می‌باشند با این توضیح هنوز بخش خصوصی آنچنان که در اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی ظرفیت آن تعریف شده، شکل نپذیرفته است. در یک دهه گذشته تلاش‌هایی از سوی دولت و شرکت‌های خصوصی برای رونق فضای کسب‌وکار گرفته شد اما آن چنانکه که باید طبق ابلاغ رهبر انقلاب مبتنی بر واگذاری بنگاه‌های دولتی موفق عمل نشده است. اکنون ناگزیر هستیم تا برای افزایش ظرفیت‌ها در حوزه کسب‌وکار و اشتغال راه را برای حضور بخش خصوصی هموار نماییم و دولت بایستی دست از رقابت با بخش خصوصی و به دنبال آن بزرگ کردن خود بردارد، قوانین را جهت تسهیل فعالیت بخش خصوصی اصلاح کند و از ظرفیت‌های این بخش نهایت استفاده را ببرد.

منابع

۶۳-Williamson (۱۹۸۵), Grossman and Hart (۱۹۸۶)

۶۴-Regulation

۶۵-Information asymmetries



- علیرضا، رحیمی بروجردی، خصوصی سازی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۷
- خبرگزاری خانه ملت

- Chowdhury, f.L. "Corrupt Bureaucracy and privazaon of tax enforcement, ۲۰۰۶ pathaksamabesh
- Peter Berger and Richard Neuhaus, to Empower people: the role of mediating structures in public policy ۱۹۷۷.
- Donnison, the progressive potenal of privazaon, in privazaon and welfare state, ۴۵ (J.Leyland) & R. Robinson eds. ۱۹۸۴
- Stuart, Butler, Privazing federal ۲۰spending: strategy to eliminate the deficit, pp.۴۳-۶۲, (۱۹۸۵)
- S. Hunngton, M. Crosier &J Watanuki, The Crisis of Democracy,pp.۱۶۳-۴
- Alchian, Armen, "Some Economics of Property Rights. «Politico» ۳۰, pp. ۸۶۶-۸۲۹. ۱۹۶۵.
- Grossman, Sanford J. Oliver D. Hart, "The Costs and Benefits of Ownership: A Theory of Vertical and Lateral Integration. «Journal» of Political economy, ۱۹۸۶.
- Kornai, Janos. "Individual Freedom and Reform of the Socialist Economy, «European» Economic Review ۳۲, pp. ۲۳۳-۲۶۷, ۱۹۸۸.
- Kornai, Janos."The Evolution of Financial Discipline under thr Postsocialist System, «Kyklos» ۴۶, pp. ۳۱۵-۳۳۶, ۱۹۹۳.
- Kornai, Janos. The Place of the Soft Budget Constraint Syndrome in Economic Theory, «Journal» of Comparative Economics ۲۶,pp. ۱۱-۱۷, ۱۹۹۸
- Megginson, William L. The Financial Economics of Privatization, Oxford University Press, ۲۰۰۵
- Sappington, David E. M. and Gregory Sidak, "Incentives for Anticompetitive Behaviour bu Public Enterprises, «Joint» AET-Brookings Center for Regulatory Studies working paper, Washington, DC, ۱۹۹۹.
- Sheshinski, Eytan and Luis Lopez-Calva. "Privatization and its Benefits: Theory and Evidence. «HII» Development Discussion Paper ۶۹۸, Harvard University, ۱۹۹۹.
- Shapiro, C. and R. Willig,Economic Rationals for the Scope of Privatization. «In» B.N. Suleiman and J. Waterbury, eds. The Political Economy of Public Sector and Privatization. London: Westview Press, pp. ۵۵-۸۷, ۱۹۹۰.
- Vickers, John, and George Yarrow, Privatization: An economic Analysis. MIT Press, ۱۹۸۸.
- Laffont, Jean J. and Jean Tirole, A Theory of incentives in Procurement and Regulation, MIT Press, ۱۹۹۳.
- -Williamson, Oliver E. The Economic Institutions of Capitalism, New York: Free Press, ۱۹۸۵.
- Yarrow, George, "Privatization in Theory and Practice."Economic Policy .۲Pp۳۲۴-۳۶۴, ۱۹۸۶.

بسترهای ژئواکونومیکی امنیت و توسعه پایدار مناطق مرزی

ناصر قزل سفلی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه ژئوپلیتیک، دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش (دافوس آجا)، تهران
ghezelsoflanaser@gmail.com

چکیده

امروزه رقابت و گروه بندی سیاسی در جهان نه بر اساس عوامل نظامی ست، بلکه بیشتر بر اساس عوامل اقتصادی بوده و در این بین بیشترین بازارها را در جهان موضوع رقابت دولتهاست. راهکارهایی که دولت ها (بخصوص دولتهای جهان سوم) برای نیل به اهداف و منابع ملی خود در سطح منطقه ای و ملی به کار برده اند تصرف بازارهای و توسعه صادرات همراه با جذب سرمایه گذاری ها و تکنولوژی های پیشرفته بوده است. پویا نمودن و توسعه پایدار نواحی مرزی به عنوان یک شاخص در برقراری ارتباط بین کشورهای همسایه و نیز بهبود امرار معاش مردم مرزنشین می باشد که باعث ایجاد اشتغال و تامین معیشت ساکنان، کنترل قاچاق کالا و افزایش ضریب امنیت مرزها می شود. مرزهای ایران به عنوان گلوگاه های ارتباطی، با دارا بودن ظرفیت های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، امنیتی، ارتباطات منطقه ای و بین المللی واجد کارکردهای تولید کننده قدرت در کشور است. عدم توسعه یافتگی و وجود شکاف رفاهی میان شهر های مرزی با شهرهای مرکزی باعث ایجاد ضرورت آمایش سرزمینی مناطق مرزی شده است. نوع پژوهش حاضر از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه ای گرد اوری شده است.

کلمات کلیدی: ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، امنیت، توسعه پایدار، مناطق مرزی

مقدمه

ژئوپلیتیک در دوران کوتاه مدت حیات خود که حدود یک قرن از آن می گذرد سه دوره تولد، افول و احیا را پشت سر گذاشته است. اما رویکرد های جدید ژئوپلیتیک بخصوص رویکرد ژئواکونومی در دوره احیای آن (که از اواسط دهه ۱۹۷۵ میلادی) شکل می گیرد، متفاوت از رویکرد های دوران تولد آن است. هزینه های سنگین تسلیحات و ابزارآلات نظامی بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد، کشورهای قدرتمند را به این نتیجه رساند که استراتژی نظامی برای رسیدن به اهداف سیاسی دیگر کارایی لازم را ندارد و بایستی جای آن را با استراتژی اقتصادی عوض کنند.

زوال جنگ سرد در واقع نشان دهنده تغییر مسیر و حرکت از ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی در دنیای سیاست است. لوتواک معتقد است که روشهای تجاری همیشه می تواند به واسطه روش های نظامی تحت الشعاع قرار گیرند، لیکن باید توجه شود که در عصر ژئواکونومی بحران ها و علل مناقشه، ماهیتی اقتصادی پیدا می کند و در صورتی که منازعات و اختلافات تجاری منجر به کشمکش های سیاسی شود، چنین درگیری های را می بایست با استفاده از ابزار اقتصادی حل و فصل نمود (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

لذا برای جامه عمل پوشاندن به اهداف ژئواکونومی تا حد امکان باید سعی شود که از ابزار و قدرت نظامی استفاده نشود، بلکه اتخاذ یک استراتژی با جهت گیری سیاسی می تواند بهترین روش را برای رسیدن به این اهداف تامین نماید. در حقیقت ژئواکونومی همانند ژئوپلیتیک تفسیری برای رابطه بین انسان و عوامل محیط طبیعی در مقیاس جهانی است، این در حالی است که ژئواکونومی در چارچوب ژئوپلیتیک جای دارد که همانا هنر ایجاد موازنه قدرت با رقیب در سطح منطقه ای و جهانی در راستای تأمین امنیت جهت حفظ و گسترش منافع ملی است (عزتی، ۱۳۸۲: ۹۰).

اگر دوران جنگ سرد خاک عنصر اصلی و سرزمین روح مطالعات ژئوپلیتیک و استراتژیک را تشکیل می داد، امروزه با نگرش به مطرح شدن مفهوم جدید ژئواکونومی که هدفش دخل و تصرف در استراتژی های اقتصادی با بهره گیری از بستر ژئوپلیتیک به منظور رسیدن به اهداف استراتژیک جهانی در وجوه مختلف است، این واقعیت را نوید می دهد که استراتژی های نظامی هم باید در جهت اهداف اقتصادی حرکت کنند و در این رابطه مناطق جغرافیایی خاصی در جهان نقش های برتری نسبت به دیگر نقاط خواهند داشت (عزتی، ۱۳۸۴: ۶۰).

از این پس اتحادها و جبهه گیری ها نه بر اساس عوامل نظامی، بلکه بر اساس عوامل اقتصادی شکل گرفت و کشورهای در این میان موفق بودند که در بحث ژئواکونومی و همچنین تجارت بین الملل بازارهای بیشتری را در اختیار داشتند، لذا توسعه صادرات و تلاش برای کاهش واردات در اولویت برنامه های اکثر کشورهای جهان قرار گرفت.

یکی از بستر های ژئواکونومیکی توسعه مناطق مرزی را می توان ایجاد مناطق آزاد تجاری - صنعتی دانست. از جمله راه کارهای بسیاری از کشورهای است (کشورهای پیشرفته و سپس کشورهای در حال توسعه) که خواهانم خروج از اقتصاد بسته داخلی و ورود به بازار های جهانی بودند (اگنیو، ۱۳۸۷: ۲۵).

قرار گرفتن ایران در کریدور بین المللی حمل و نقل شمال - جنوب، غرب و شرق و همچنین داشتن همسایگان متعدد، بخصوص در شمال مرزهای خود که در پی دستیابی به آبهای گرم هستند و برخورداری از سایر امکانات و مواد اولیه، باعث شده که برخی از مناطق آزاد تجاری - صنعتی ایران در مسیرهای مزبور ایجاد شوند.

بستر های ژئواکونومیکی می تواند تاثیر بسزایی در محوریت زدایی مناطق مرزی و توسعه مناطق مرزی علاوه بر افزایش ضریب امنیتی آنها تا حد زیادی نیز مانع مهاجرت های انبوه از این مناطق به شهرهای مرکزی ایران و ایجاد اشتغال و تامین معیشت ساکنان و کنترل قاچاق کالا و ترغیب جمعیت به ماندن در مناطق مرزی نماید.

ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی خود، کشوری است که هم دارای سواحل طولانی و مناسب در شمال و جنوب خود است و هم در مسیر حمل و نقل بین الملل شرق به غرب قرار گرفته است که این امر در دسترسی به مواد اولیه مورد نیاز صنایع،

موقعیتی خاص به کشور داده است. از طرفی دسترسی به انرژی ارزان و مطمئن و همچنین قرار گرفتن در بین هارتلند انرژی جهان بر ارزش آن بیش از پیش افزوده است.

محرومیت های مناطق مرزی و نگاهی صرفاً امنیتی به این مناطق و دارا بودن زیر ساخت های حداقلی این مناطق باعث شده است که موفقیت های چشمگیری در جهت توسعه پایدار مناطق مرزی حاصل نشود. که در این تحقیق سعی بر آن داریم که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و همچنین گردآوری از روش کتابخانه ایی بستر های ژئواکونومیکی امنیت و توسعه پایدار مناطق مرزی را مورد بررسی قرار دهیم. براین اساس این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که بستر های ژئواکونومیکی بر امنیت و توسعه پایدار مناطق مرزی ایران چگونه است؟

۱- روش تحقیق

مقاله حاضر از نوع پژوهش های توصیفی تحلیلی است، یعنی به روش توصیفی مورد تحلیل قرار گرفته و یافته های مورد نیاز پژوهش به روش کتابخانه ای (کتاب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است.

۲- چارچوب نظری

۱- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک از یک طرف علم سیاست جغرافیا است، برای درک واقعیت های محیط جغرافیایی و عوامل جغرافیایی که بر سیاست های جهانی تاثیر می گذارد و آنها را معقول می کند و منافع ملی را تأمین یا حفظ می کند و از طرف دیگر اندیشه و تفکر انسان ها و نهادهای صاحب قدرت است که بر خط مشی سیاست های ملی منطقه ای و جهانی تأثیر می گذارند. ژئوپلیتیک توجه خود را عمدتاً به عوامل جغرافیایی که در شکل گیری سیاست ها موثرند معطوف می دارد. در مطالعات ژئوپلیتیکی جغرافیدانان اغلب با برقراری رابطه بین عوامل جغرافیایی طبیعی به خصوص موقعیت و وسعت جمعیت منابع و غیره و سیاست یک کشور سعی می کنند، به تفسیر وقایع و رویدادهای تاریخی پرداخته و وقایع آینده را پیش بینی و خط مشکل سیاسی کشور را تعیین نمایند. به این ترتیب برای عوامل جغرافیایی اهمیت فراوان قائل بوده آن عوامل را حاکم بر مقدرات و سرنوشت سیاسی ملت ها می دانند. (سنجایی، ۱۳۸۰: ۱۸۴)

ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه پدیده های سیاسی بر اساس رابطه فضایی و مکانی آنها و همچنین وابستگی و تأثیر آنها بر زمین و کلیه عوامل فرهنگی و انسانی است که موضوع علم جغرافیای انسانی به طور عام می باشد. برخی ویژگی ژئوپلیتیک را به عنوان یک نظریه سنتی در روابط بین الملل و برخی دیگر آن را به عنوان یک روش تحلیل سیاست بین الملل و سیاست خارجی در نظر می گیرند، اما آنچه مشخص می باشد این است که این اندیشه در گذر زمان متحول شده است. امروزه ژئوپلیتیک شامل مطالعه درباره آثار جغرافیا اعم از انسانی و مادی بر سیاست و روابط بین الملل است و از ژئوپلیتیک برای تحلیل سیاست خارجی کشورها فهم و تبیین و همچنین پیش بینی رفتار سیاسی بازیگران بهره گرفته می شود. از منظر کوهن جان کلام تحلیل های ژئوپلیتیک را رابطه قدرت سیاسی با محیط جغرافیایی تشکیل می دهد، نگرش های ژئوپلیتیک با تحول محیط جغرافیایی و بسته به تعبیر انسان از ماهیت این تحول تغییر می پذیرد. (دوئرتی وفالتزگراف، ۱۳۷۴: ۱۴۲-۱۰۳)

گراهام فولر نیز ژئوپلیتیک را بخشی از یک فن قدیمی می داند، که در هیئت کلاسیک بر جغرافیا به عنوان عامل تعیین کننده اصلی رفتار یک دولت تاکید می کند. از دیدگاه سنتی محل استقرار یک کشور همسایگان آن محورهای ارتباطی و منابع فیزیکی عوامل تغییر ناپذیر و مصالحی بنیادی تلقی می شوند، که اعمال یک دولت را محدود می کند او نیز در بهره گیری از جمله ژئوپلیتیک فراتر از مفهوم کلاسیک آن حرکت می کند و علاوه بر جغرافیا در گذشته و تاریخ یک کشور نیز تاکید می کند. (فولر، ۱۳۷۷: ۲)

۲-۲- ژئواکونومیک

مباحث ژئواکونومیک بعد از پایان جنگ سرد به عنوان یک پارادایم ژئواستراتژیک متفاوت ظهور کرد که به توصیف موقعیت استراتژیک جدید بعد از فروپاشی امپراتوری شوروی صورت خارجی به خود گرفت تا هنگامی که این تعریف جدید مطرح شود، ژئواکونومیک یک اصطلاح سنتی با تاکید بر اهمیت عوامل و نهادهای تاکتیکی و استراتژیک اقتصادی بود. پس از سقوط جهان دوقطبی گسستی در نظام سیاسی جهان پدید آمده است. برخی از صاحب‌نظران بر آن شدند تا ایده‌هایی را درباره چگونگی پر کردن این گسست و چگونگی شکل دادن به نظام ژئوپلیتیک جهان پیش کشند. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۴۸)

از فردای فروپاشی نظام دو قطبی نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران در قالب تئوری و نظریات مختلف به دنبال تبیین نظام سیاسی جهان بوده‌اند که هر کدام به نوعی به بخشی از موضوع پرداخته‌اند که از نشانه‌های دوره گذار ژئوپلیتیکی - پست مدرن معروف است - اندیشه‌های ژئوپلیتیکی شکل گرفته‌اند که به نظر می‌رسد ایده ژئواکونومی و اصالت اقتصاد در برابر نظامی‌گری ادوارد لوتواک بیش از دیگر تئوری‌ها به واقعیت نزدیک است. حتی در تئوریهای ژئوپلیتیک عصر پست مدرن، نمود آشکاری دارد. (ویسی، ۱۳۸۵: ۲)

ارائه تئوری‌های ژئوپلیتیکی بدون در نظر گرفتن قدرت اقتصادی نمی‌تواند وضعیت ژئوپلیتیک قرن حاضر را تبیین کند. با پایان جنگ سرد و در سده ۲۱ ام شاخص رهبری برای کشورهای سرمایه‌داری و قدرتمند در صحنه بین‌المللی دیگر قدرت نظامی نیست (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). و کارکرد ژئواستراتژی در مناسبات بین‌المللی رنگ باخته است. لوتواک معتقد است که زوال جنگ سرد در واقع نشان‌دهنده تغییر مسیر حرکت نظام جهانی از سوی ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومیک می‌باشد (اتوتایل، ۱۳۸۹: ۲۴۸-۲۴۹) به عبارت دیگر وی خبر از آمدن نظام جدید بین‌المللی در دهه ۹۰ می‌دهد که در آن عوامل اقتصادی جایگزین اهداف نظامی می‌شوند و عامل درگیری‌ها دیگر موضوعات دوران گذشته نیست، بلکه در کنار هر تنشی، یک عامل اقتصادی، خودنمایی می‌کند. لوتواک در مقاله خود، این چنین استدلال می‌کند که تنها زمانی منطقی تجارت، قادر به اداره امور دنیا خواهد بود که با کاهش اهمیت برخورداری از قدرت نظامی، رقابت واحد‌ها دارای ماهیتی صرفاً اقتصادی باشند (Luttwak, ۱۹۹۰: ۱۷-۲۳).

۲-۳- جایگاه ایران در نظریه‌های ژئواکونومیک

به طور مشخص ملاک قدرت در سده بیست و یکم توانمندیهای اقتصادی در سطح بین‌المللی و کنترل نظام تولید، عرضه و مصرف کالاهای اقتصادی است. به همین لحاظ مناطق استراتژیک منطبق با مناطقی است که منابع سرشار طبیعی (بویژه منابع انرژی) و نیز تولید ناخالص ملی چشمگیر دارند. بدین لحاظ منطقه خاورمیانه، به ویژه حوزه خلیج فارس و دریای خزر به علت در اختیار داشتن بیش از ۷۰ درصد منابع تولید انرژی (نفت و گاز) نقش ژئواکونومیک ویژه‌ای در قرن ۲۱ بازی خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران که به عنوان یک کشور مهم از دید استراتژیک در دوران جنگ سرد مطرح بود اکنون با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شده و موقعیت منطقه‌ای آن در دوران پسا جنگ سرد، به موقعیت ممتاز بین‌المللی در عرصه جهانی بدل گشته است. این موقعیت استثنایی، جایگزین ناپذیر بوده و نقش محوری در تدوین استراتژی‌های مربوط به منظومه‌های قدرت جهان در سده حاضر خواهد شد. تسلط طبیعی ایران بر تنگه هرمز و جزایر استراتژیک اطراف آن و همچنین هم مرز بودن با دومین منبع نفت و گاز جهان در شمال، موجب می‌گردد جایگاه جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از نقش‌آفرینان اصلی استقرار صلح و ثبات بین‌المللی در سده ۲۱ باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز باید به تدوین یک دستور کار ژئوپلیتیکی بپردازد که هم جوابگوی مشکلات و مطالبات منطقه‌ای و جهانی باشد و هم به نحوه بسیار مطلوب برآورنده منافع ملی و تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد. (مینایی، ۱۳۸۲: ۲۴۱-۲۴۸)

با تغییر شاخص‌ها در انتخاب قلمروهای استراتژیک پس از پایان جنگ سرد و اولویت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل نظامی، انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و استراتژیک پدید آمد و در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپلیتیک نفت و

امنیت استراتژیک منابع انرژی به عنوان مهمترین عامل تعیین کننده در تعیین استراتژی های جهانی مطرح گردید. بر همین اساس در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده منابع و ارتباطات نقش اصلی را در شکل گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می کنند. با نگاهی به نقشه منابع انرژی درمی یابیم که بیش از ۷۰ درصد ذخایر نفت و گاز جهان در منطقه کوچکی از حوزه خلیج فارس تا حوزه دریای خزر نهفته است و به همین دلیل این منطقه به عنوان تکیه گاه قلمروهای ژئواستراتژیک انتخاب گردیده است که در این گرانیگاه استراتژیک، کشور جمهوری اسلامی ایران نقش کلیدی و محوری دارد. روند کنونی تحولات نظام بین الملل، بیانگر این است که کشوری نقش قدرت برتر جهانی را در سده بیست و یکم بازی خواهد کرد که بتواند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان به ویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد. (رحیم پور، ۱۳۸۱: ۵۸)

۲-۴-امنیت

در فرهنگ لغت درباره مفهوم کلی امنیت بر روی احساس آزادی از ترس یا احساس ایمنی که ناظر بر امنیت مادی و روانی است، تأکید دارد. به طور کلی به نظر می رسد امنیت یک کالای جهانی است که همه اعضای جامعه سعی می کنند آن را بدست بیاورند، ولی موقعی که امنیت به صورت نکته اصلی یا مورد تأکید همه در می آید مشکلاتی بروز می کند و این تأکید موجب مسائل زیر می شود: ۱- هراس و تأکیدات بی حاصل بر تهدیدات بالقوه نسبت به امنیت ۲- کشیده و منحرف کردن منابع از سایر ارزشهای جامعه مانند رفاه اقتصادی که خود می تواند بسیار موثر باشد (عزتی، ۱۳۸۸: ۷۵).

کیفیت امنیت در بخش های گوناگون نظامی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، زیست محیطی و سطوح مختلف تحلیل بسیار متفاوت است و از همین رو سرشت تهدیدات وجودی نیز باهم تفاوت بسیار دارد (بزرگی و صباغیان، ۱۳۸۴: ۴۶). دولت ها نیز به ناچار در رویکردهای خود به همه ابعاد امنیت در بخشهای مذکور توجه می نمایند. گرچه این به معنی عدم توجه به بعد نظامی امنیت نیست اما بایست این نکته را در نظر داشت که امروزه آمادگی نظامی به عنوان واپسین مرحله دستیابی به منافع ملی کشورهاست (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۲۵۰). سایر ابعاد امنیت علی الخصوص بعد اقتصادی آن در سطح محلی، ناحیه ای و ملی و بین المللی نقشی بیشتر از بعد نظامی در دنیای اطلاعاتی امروز بازی می کنند و هر چه دولت ها در سطح محلی، ناحیه ای و ملی بهتر بتوانند از سطح تهدیدات رهایی یابند به همان اندازه نیز در سطح منطقه ای و بین المللی موفق تر خواهند بود.

یافته های تحقیق

۳- مفهوم مرز

مرز از جمله مفاهیمی است که در عرصه های گوناگون سیاسی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی کاربردهای متفاوتی پیدا می کند. مرز به دو مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها، و یا ذهنی به کار می رود؛ مانند مرزهای عقیدتی. هم چنین می تواند باز، بسته یا ضعیف و قوی باشد (عزتی، ۱۳۶۸: ۱۵۰). مرزهای سیاسی مهم ترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگر است. در ضمن، وجود همین خطوط است که وحدت سیاسی را در یک سرزمین که ممکن است فاقد هرگونه وحدت طبیعی یا انسانی باشد، ممکن می سازد (میرحیدر، راستی و میراحمدی، ۱۳۹۳: ۲۱۳).

۴- مفهوم آمایش مناطق مرزی

آمایش مناطقی مرزی نوعی برنامه ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع، از نیازهای مناطق مرزی، در چارچوب شرایطی که مناطق مرزی دارند، به یکدیگر پیوند می دهد و راه کاری برای توسعه مناطق مرزی معرفی می کند که در آن امنیت و توسعه، ازم و ملزوم یکدیگر می شود (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۴). بنابراین، گرچه آمایش مناطق مرزی یک نوع فن برنامه ریزی است، اما خود بر پایه های نظری و متدولوژی علمی خاصی متکی است که ضمن تحلیل و تفسیر شرایط و ویژگی های مناطق مرزی،

موانع توسعه و یا امنیت را توأمان در نظر گرفته و برای آنها راه حل های یکپارچه ای ارائه می دهد تا اهداف توسعه و امنیت در مناطق مرزی بر یکدیگر منطبق سازد. براساس این توضیحات که برای آمایش مناطق مرزی داده شد، آمایش مناطق مرزی را می توان نوعی برنامه ریزی راهبردی- فضایی در فضاهای مرزی کشورها دانست (همان: ۱۴).

۵- مناطق مرزی

مناطق مرزی، از نقاط حساس و استراتژیک کشور به حساب می آیند، طبیعت منزوی و غیر حاصلخیز مناطق مرزی، بخصوص در عرضه های کوهستانی و بیابانی ایران پیوسته به دلیل فقدان و نبود انگیزه های لازم برای زندگی، زمینه ساز مشکلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای دولت های وقت بوده است، ناتوانی بالقوه در تولید، فقدان اشتغال مناسب، نازل بودن درآمد و عدم دسترسی به نیازهای اولیه، عمده ترین مشخصه اقتصادی، اجتماعی این مناطق است که زمینه را برای تخلیه این مناطق فراهم نموده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۳). این مناطق به لحاظ اقتصادی ضعیف و شکننده خواهند بود زیرا مرزهای ملی و کشوری سبب قطع شدن و حذف مناطق وابسته خواهند بود. البته رشد و رونق فعالیت های تجاری در مرزها تأثیرات مثبتی در توسعه این مناطق خواهند داشت (ابراهیم زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۱۸).

اقتصاد مناطق مرزی می تواند نقش اساسی در ترقی و پیشرفت توسعه اقتصادی نواحی مرزی، بهبود استاندارد های زندگی مردم، کاهش فقر، توزیع مناسب درآمد، ایجاد روابط دوستی و آشنایی بیشتر و تسریع همکاری های بیشتر بین نواحی مرزی ایفا کند (مختاری هشی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۴۲).

۶- رابطه متقابل امنیت و توسعه

هدف اصلی و تغییر ناپذیر هر حکومت ملت پایه، بقای ملی بوده که این مهم در گرو امنیت ملی است و این مسأله نیز از میزان توانایی حکومت در حفظ وحدت ملی، توسعه متوازن منطقه ای و در نهایت رضایت شهروندان متأثر است. از این رو، یکی از مهم ترین عواملی که امنیت یک کشور را مورد تهدید قرار می دهد وجود نابرابری های فضایی بین مناطق مختلف جغرافیایی آن کشور است. چنان که این نابرابری ها، بویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی می تواند شکاف های سیاسی را عمیق تر کند و ناراضیاتی ناحیه ای را موجب گردد (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۳: ۲۲۰). از طرف دیگر، توسعه و حرکت به سوی آن به تقویت مبانی قدرت ملی و در نتیجه امنیت ملی در کشور می انجامد و امنیت ملی نیز، یکی از بسترهای مناسب جهت توسعه ملی را فراهم می آورد (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۵).

۷- نگرشهای حاکم در رابطه توسعه و امنیت

امنیت مفهومی ذهنی، نسبی و مقوله ای چند وجهی است که از رابطه متقابل و دوسویه با پیشرفت و توسعه دارد (علایی، ۱۳۹۱: ۳). براساس تحقیقات انجام شده امنیت و توسعه در مناطق مرزی با ضریب همبستگی بالا دارای رابطه ای مستقیم و دو سویه با یکدیگر می باشند. به گونه ای که هر اقدامی در فرایند تحقیق توسعه تأثیرات مستقیمی بر فرایند تحقیق امنیت می گذارد و بالعکس. به این ترتیب مناطق دارای شاخص های بالای توسعه از ضریب امنیتی بالاتری نسبت به مناطق توسعه نیافته تر برخوردارند (قادری، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

در این رابطه چهار نگرش به شرح زیر وجود دارد:

الف) نگرش قائل به تقدم امنیت بر توسعه: این نگرش قائل است که توسعه در بستر امنیت شکل می گیرد و تا زمانی که امنیت شکل نگیرد، امکان توسعه همه جانبه وجود ندارد. نمونه بارزی از چنین تفکری عراق می باشد. این کشور با داشتن تراکم جمعیتی و تمرکز منابع نفتی و سوابق تاریخی ستیز تمدن ها در حول وحوش مرز شرقی خود، اولویت نخست را به امنیت مناطق مرزی می دهد.

ب) نگرش قائل به تقدم توسعه بر امنیت : این نگرش قائل به این است که هرگونه ایجاد امنیت در مناطق مرزی منوط به بهبود شرایط توسعه و توسعه یافتگی مناطق است. این دیدگاه بر این عقیده است استوار است که توسعه نیافتگی عامل اصلی ناامنی است. بر این اساس برای تحقق امنیت در مرزها باید بر روی توسعه این مناطق تمرکز نمود.

ج) نگرش قائل به درک متقابل توسعه و امنیت: در این نگرش عقیده غالب بر آن نیست که امنیت و توسعه بر یکدیگر مقدم اند بلکه ارتباط هم عرض و هم سنگ توسعه و امنیت برای آن حائز اهمیت است. اهمیت امنیت در کشورهایی که به این دیدگاه معتقدند با اهمیت توسعه، هم سنگ و در ارتباط با یکدیگر است. به عبارت دیگر در این کشورها درک متقابلی از توسعه و امنیت دیده می شود و آن ها را لازم و ملزوم یکدیگر می دانند (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

د) نگرش قائل به تفکیک توسعه و امنیت در عرصه عمل : در این نگرش درک متقابل از امنیت و توسعه وجود ندارد و مسئولین و برنامه ریزان هر یک از دو حوزه امنیت و توسعه به کار خود مشغول اند. از مهم ترین ویژگی های کشورهایی با چنین نگرشی عبارتند از: گستردگی پهنه سرزمین و ضعف پیوند های فضایی بین مناطق کشور و همین طور وجود همین ضعف با کشور همسایه به دلیل گستردگی سرزمین، عدم وابستگی کشور به منابع واقع در مرز، عدم توانایی دولت مرکزی و دستگاههای تابع ملی و محلی در استفاده مرزی (عزتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

۸- توسعه

توسعه تنها یک پدیده اقتصادی نیست، بلکه فرایندی چندبعدی شامل سازمان دهی مجدد و جهت دهی اقتصاد و سیستم های اجتماعی است و همچنین به دنبال افزایش درآمد و بازدهی جامعه می باشد. توسعه اصولاً شامل تغییرات بنیادی در ساختارهای سازمان ها، جوامع و مدیریت ها و به همان نحو تغییرات در دیدگاه مردم و در برخی موارد سنت ها و عقاید نیز هست. در واقع توسعه همان رشد اقتصادی نیست، چراکه توسعه یک جریان چند بعدی است که در خود تجدید سازمانی و جهت گیری متفاوت کل نظام اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارد. در معنی ساده ترمی توان توسعه رشد همراه با عدالت اجتماعی دانست. مهمتر اینکه در امر توسعه یافتگی مردمی که در مناطق پیرامونی کشورها زندگی می کنند به طور معمول از کانون توجه برنامه ها و سیاست گذاری های توسعه دور هستند. همین امر سبب می شود سطح توسعه ی اجتماعی و اقتصادی آن ها کاهش یابد (تودارو، ۱۳۸۷: ۲۳). این عدم توجه به نواحی پیرامونی به ویژه مناطق مرزی در طول تاریخ روند توسعه ایی این نواحی اختلال ایجاد کرده است و باعث کمبود های بالقوه از جمله فقدان اشتغال، نازل بودن درآمد و عدم دسترسی به نیازهای اولیه در این نواحی استراتژیک شده و زمینه را برای معضلات و نابسامانی هایی چون قاچاق کالا، مهاجرت، شورش و ناامنی فراهم کرده است (ذکی، پاشالو، ۱۳۹۳: ۲).

در این بین آمایش مناطق مرزی به منظور توسعه همه جانبه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از نظر ساختار فضای مناطق مرزی علاوه بر ویژگی های دوری از مرکز، دارای ویژگی های کالبدی خاص مناطق مرزی می باشد که در مجموع باعث تشدید گسستگی فضایی و در نتیجه توسعه نیافتگی آن ها می شوند، بنابراین کشورهای مختلف بنا بر حساسیت و دغدغه هایی که در زمینه بعد دفاعی نظامی و امنیتی خود دارند به بحث آمایش مناطق مرزی جهت توسعه توجه ویژه دارند (عزتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳).

همان طور که می دانیم کشور ایران نیز در این زمینه دارای مشکلات خاصی است. در واقع یکی از خصوصیات ساخت اقتصادی اجتماعی ایران این است که یک منطقه یا چند منطقه کشور توسعه یافته و بقیه مناطق کشوراز مسئله توسعه نیافتگی رنج می برند. مناطق مرزی کشور به رغم توانمندی های گسترده هنوز دارای محرومیت هستند. درجه توسعه یافتگی در مناطق مرزی ۵۷٪ و مناطق مرکزی ۱۶۹٪ می باشد و نابرابری های منطقه ای میان مناطق مرزی و مرکزی بسیار بالا بوده و این نسبت معادل ۱/۶ است. در واقع می توان گفت مناطق مرکزی در ایران حدود ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه یافته تر است. همچنین میزان نابرابری های درون منطقه ای مناطق مرزی ۱/۸ و مناطق مرکزی ۱/۴۳ می باشد که این رقم بیانگر نا

برابری و عدم تجانس و واگرایی بین استانهای کشور است (ابراهیم زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸). بنابراین بدیهی است در کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران که دارای ۸۵۷۴ کیلومتر مرز می باشد (نامی محمد حسن، حیدری پور، ۱۳۹۰: ۱) و با وجود کشورهای همسایه که اغلب آنها دچار ضعف و بی ثباتی هستند لزوم تنگاتنگ با مسئله آمایش سرزمین و رسیدن به توسعه در مناطق مرزی با در نظر داشتن ابعاد امنیتی امری بسیار اساسی و ضروری است.

۹- توسعه پایدار

واژه توسعه پایدار را برای اولین بار به طور رسمی (برانت لند) در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶ شمسی) در گزارش (آینده مشترک ما) مطرح کرد. یعنی توسعه ای که بتواند نیازهای نسل امروز را بدن به مخاطره انداختن نیازهای نسلهای آینده تأمین نماید (بابا نسب، ۱۳۸۹: ۱۹). به عبارتی دیگر توسعه پایدار عبارت است از روندی فراگیر در جهت افزایش توانایی های انسانی - اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای انسانی - اجتماعی، ضمن آنکه نیازها پیوسته در پرتو ارزش های فرهنگی جامعه و پیشنهاد پایداری جهان پالایش یابد. این گونه توسعه نیازهای کنونی را، بدون کاهش توانایی نسل های آینده در برآوردن نیاز هایشان، برآورده می کند و توسعه ای پایدار است (صرافی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۶).

۱۰- امنیت پایدار مناطق مرزی

یکی از ویژگی های مناطق مرزی ایران، انطباق آن با پراکنش جغرافیایی اقوام ایرانی است به طوری که اغلب اقوام ایرانی در حاشیه مرزها استقرار یافته اند. ویژگی های خاص کوهستانی یا دشتی بودن و نوع قرارگیری عوارض جغرافیایی نیز در جدا افتادگی برخی اقوام از بیکره اصلی سرزمین ایران مؤثر بوده است. به علاوه امتداد زبانه ای جمعیتی از هم تباران قومی و مذهبی در آن سوی مرز و در کشورهای همسایه، جملگی مسائل اقوام ایرانی را در طول تاریخ تحت تأثیر قرار داده است. همه موارد بالا به ما این نکته را گوشزد می نماید که در برنامه ریزی برای امنیت پایدار مناطق مرزی، باید جایگاه اقوام مختلف و سیاست قومی متناسب با همگرایی مد نظر باشد. این مسائل هنگامی مهم تر می نماید که موقعیت جغرافیایی حاشیه ای اقوام با موقعیت حاشیه ای آنها در اقتصاد و توسعه نیز منطبق باشد. در این صورت است که واگرایی در اقوام حاشیه ای تقویت می گردد چرا که چنان چه تعلق به هر گروه یا قوم باعث رفتار تبعیض آمیز و متفاوت دولت و گروه های دیگر گردد، هویت قومی در آن گروه برجسته تر خواهد گردید (Gurr, ۲۰۰۰: ۱-۲) و برجستگی هویت قومی می تواند اساس بسیج و اقدام سیاسی شود (قاسمی، ۱۳۸۷: ۴۵۴).

هنگامی که از امنیت پایدار و به خصوص وجوه نرم افزاری آن بحث می کنیم نباید از وجوه سخت افزاری امنیت پایدار که مایه اقتدار حکومت ها است غافل شویم، به خصوص اگر امنیت پایدار مناطق مرزی را هدف قرار داده باشیم و این مناطق مرزی موطن و محل سکونت گروه های قومی و مذهبی باشد که از پاره ای جهات متمایز با بیکره اصلی کشور باشند. چرا که شواهد تاریخی حاکی از آن هستند که میان "میزان قدرت مرکزی" و "تمایلات قومی" رابطه معکوس وجود دارد. این بدین معناست که هرچه ساخت قدرت سیاسی یکپارچه تر، با ثبات تر و قدرتمندتر باشد، توانایی گروه های قومی در طرح تقاضاهای قومی و به چالش طلبیدن قدرت دولت مرکزی کمتر است. از طرفی کاهش قدرت حکومت مرکزی و ناتوانی آن در برقراری امنیت و به کارگیری ابزارهای سرکوب و زور، بستر مناسب نضج و رشد تحرکات قومی را فراهم می آورد (مقصودی، ۱۳۸۲: ۲۳).

ویژگی دیگر مناطق مرزی ایران، توسعه نیافتگی اغلب این مناطق بود. نتایج حاصل از یک طرح تحقیقاتی نشان دهنده عدم تعادل در شاخص های توسعه در استان های مرزی بوده است (علینقی، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

بنابراین امنیت پایدار مناطق مرزی در بستر توسعه پایدار مناطق مرزی تحقق پذیر است و توسعه پایدار است که هم به نفع انسان مرزنشین و توانمند ساختن وی و هم در جهت حفظ محیط زیست مناطق مرزی و هم به نفع امنیت ملی و منافع ملی کشور است. چرا که توسعه پایدار بویژه بعد انسانی آن، توسعه ای است که نه تنها رشد اقتصادی ایجاد می کند بلکه منافع آن

را هم عادلانه توزیع می کند؛ به جای تخریب محیط زیست آن را بازسازی می کند؛ به جای در حاشیه قرار دادن مردم به آنها قدرت می دهد (تیلر و تیلر، ۱۳۷۸: ۲).

در مورد آمایش و توسعه مناطق مرزی و ارتباط آن با امنیت و دفاع این مناطق، چهارنوع نگرش وجود دارد. این رویکردها تحت تأثیر نوع ساختارهای نظام سیاسی، اقتصادی و ... کشورها انتخاب می شوند: ۱- نگرش قائل به تقدم امنیت بر توسعه ۲- نگرش قائل به تقدم توسعه بر امنیت ۳- نگرش قائل به درک متقابل توسعه و امنیت ۴- نگرش قائل به تفکیک توسعه و امنیت در عرصه عمل (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۹۱ - ۱۹۳)؛ (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۸۲-۱۸۱). اصولیترین نگرش برای تحقق امنیت پایدار و توسعه پایدار، نگرش درک متقابل توسعه و امنیت است که میبایست طراحی طرجهای مرتبط با امنیت پایدار مرزی بر پایه این رویکرد صورت بگیرد. لی و شویک (Lee & schoik, ۲۰۱۱: ۱ - ۳۶). که از مرکز مطالعات مرزی آمریکای شمالی دانشگاه ایالتی آریزونا و همکاران محقق مکزیکی یاش مقاله ای تحت عنوان «از مرزهای ضخیم به اداره مشترک: چالش های فراروی ساختن مرز آمریکا و مکزیکی به عنوان مرزی پایدار و امن» تأکید فراوانی بر توسعه اقتصادی و روابط تجاری متقابل و رابطه مستقیم آن بر امنیت پایدار مرز و مناطق مرزی داشت هاند و دراین راستا توصیه هایی کلیدی برای ایجاد توسعه اقتصادی منطبق بر مرزهای امن ارائه داده اند که از آن جمله می توان به مسؤولیت مشترک، فناوری، هوشمندی و آموزش، اداره و نظارت مشترکی که باید بازیگران محلی و منطقه ای را به خدمت بگیرد و هماهنگ نمودن دیدگاه ها اشاره کرد. میزان بالای بیکاری به همراه پدیده جوانی جمعیت و محرومیت های اقتصادی و توسعه ای در مناطق مرزی، تأثیر بالایی در قاچاق کالا، مواد مخدر، انسان و دام، تأثیرپذیری از بازیگران فراملی، تحرکات قومی و جدایی طلبی و سایر چالش های امنیتی دارد. یکی دیگر از نتایج بیکاری در مناطق مرزی، بروز مهاجرت از مناطق مرزی بویژه در بین قشر جوان است که خود تبعات منفی امنیتی دارد. شیلدز (۱۹۹۳). برخی از ویژگی ها از جمله جوانی جمعیت که فی نفسه حتی فرصت تلقی میگردد در صورت بالا بودن نرخ بیکاری در مناطق مرزی، خودتبدیل به بالاترین تهدید میگردد و حتی یکی از محققان غربی در تحلیل مشاهدات خود از انبوه جمعیت جوان بیکار و ولگرد در کوچه و خیابان های شهرهای بزرگ کشورهای لاتین، آن ها را به نازجک های غلتانی تعبیر می کند که هر لحظه امکان دارد، منفجر شوند (نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶: ۳۲).

دیکنسون نیز اظهار میدارد که بین اقدامات جنایی و معضل بیکاری ارتباط معناداری دیده میشود و بیکاری عامل اصلی در انگیزه ی جرم محسوب میشود (فرجادی، ۱۳۷۹: ۱۳). بنابراین در مناطق مرزی که پدیده بیکاری و جوانی جمعیت توأمان دیده می شود جذب این نیروها در اقدامات توسعه ای و امنیتی مناطق مرزی از ضروریات است.

نتیجه گیری

۱- ایران باتوجه به توانمندی ها و پتانسیل های اقتصادی، فرهنگی، نظامی، جغرافیایی و دریک کلمه واقعیت های ژئوپلیتیکی آن یکی از کشورهای بسیار مهم منطقه به حساب می آید. زیرا با توجه به موقعیت ارتباطی و مواصلاتی اوراسیا واقع شده و این گستره ی جغرافیایی برای پیوند جغرافیای میانی و به عبارتی هارتلند هندسی اوراسیا با پهنه ی آب های آزاد و دنیای خارج، از موقعیت ویژه ای بهره می برد (قلی زاده و ذکی، ۱۳۸۷: ۲۲). بطور مشخص ملاک قدرت در سده ی بیست و یکم، توانمندی های اقتصادی در سطح بین الملل و کنترل نظام تولید، عرضه و مصرف کالاهای اقتصادی است و به همین لحاظ مناطق ژئواستراتژیک منطبق با مناطقی است که منابع سرشار طبیعی و نیز تولید ناخالص ملی چشمگیر دارند (مینایی، ۱۳۸۲: ۴۳). مرزهای ایران بعنوان گلوگاه های ارتباطی و عامل تفسیر کننده و وضعیت ژئواکونومیکی ایران، از لحاظ ژئوپلیتیکی اهمیت فراوانی پیدا می کنند. با توجه به اینکه موقعیت جغرافیایی، راه های مواصلاتی به کشورهای مهم منطقه، شبکه آب ها و سایر عوامل ثابت ژئوپلیتیک مرزهای کشور را از اهمیت زیادی برخوردار می کند لذا هنگام بررسی ژئوپلیتیک مناطق مرزی

عوامل متغیر و به ویژه منابع انسانی و ترکیب قومیتی این مناطق از اهمیت زیادی برخوردار است. از سوی دیگر، موقعیت و ساختار طبیعی فضای ایران، برکنش متقابل افراد و گروه های اجتماعی تاثیرات متفاوتی به جا گذاشته است: از یک سو با بستر سازی ارتباط میان اقوام و گروه ها، تعامل آنها را با یکدیگر و با سکنه ی فلات ایران آسان نموده است و از سوی دیگر جنبه های وحدت بخش کلان سرزمینی بر شکل گیری روابط و پیدایش خصلت های کلان ملی تاثیر گذاشته است و جنبه های تفکیک ساز فضا، شکل گیری تفاوت ها و خصلت های ناحیه ای درون آن را موجب شده است (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۳۹). با این تفاسیر، مناطق مرزی ایران با دارا بودن ظرفیت های ژئوپلیتیکی فوق العاده اقتصادی، امنیتی، دسترسی، ارتباطات منطقه ای و بین المللی واجد کارکردهای تولید کننده قدرت در کشور است که تاکنون مورد غفلت واقع شده اند.

۲- اصولاً در جهان نقاط جغرافیایی خاصی وجود دارد که تسلط بر آنها بطور ویژه ای موجب افزایش ثروت و قدرت یک کشور می شوند بطوری که بسیاری از صاحب نظران از تفوق ژئواکونومیکی بر ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم سخن به میان آورده اند (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۷) و معمولاً مناطق مرزین از حساس ترین نقاط و دارای شرایط ویژه استراتژیک به حساب می آیند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۳) که از تفوق ژئواکونومی بر برخوردار می باشند. در مناطق مرزی کشور مؤلفه های ژئواکونومیکی شامل: بازارچه های مرزی، تبادلات مالی، امنیت اقتصادی و در عین حال مؤلفه های ژئوپلیتیکی همچون قومیت، مسیرهای ارتباطی و غیره دارای اهمیت خاص می باشند. امروزه به دنبال انقلاب الکترونیکی دگرگونی عظیمی در مفهوم مرزها به وجود آمد، بطوری که مفهوم آن از یک خط به یک منطقه، از فیزیکی به فرهنگی و از فضای به کارکردی و نفوذناپذیری به نفوذپذیری و نهایتاً عامل تأثیرگذار بر وزن ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بدل شده است (موسوی، ۱۳۸۸: ۱). اصولاً مرزها بعنوان خطوط حاشیه ای واحدهای سیاسی، می توانند در چشم انداز، قابل رؤیت یا غیر قابل رؤیت باشند: آنها دارای امتداد هستند اما عرض ندارند، بطوری که در بعضی جاها فقط با لوح سنگی مشخص یا محصور شده اند (Guo, 2005: 6-5).

دبلیچ مرز را بعنوان یک منطقه جغرافیایی که ورای منطقه یکپارچه سیاسی است و بسط در آن می تواند صورت بگیرد تعریف می کند: او از مرز به عنوان "برون گرا" یاد می کند، بدین معنی که توجه آنها به طرف سرزمین های غیر مشترک است (Deblig, 1973: 127). در عین حال مرزها همواره به نوعی آمیخته با دفاع نظامی از سرزمین های ملی در برابر حمله ارتش کشورهای متجاوز بوده است: همچنین از نقاط متمایز و برجسته در مراودات بازرگانی همانند امور گمرکی و مالیاتی بوده اند (Walter, 2006: 188).

امروزه با جهانی شدن صنعت تجارت، امور مالی و تغییرات در نظام بین المللی، تفکرات ژئواستراتژیک بسوی باورهای ژئواکونومیکی مرزها معطوف شده است: به گونه ای که تحولات در کارکرد های مرز و نگرش به آن به عنوان یک فرصت اقتصادی از سوی نظام های سیاسی حاکم، موجب افزایش جمعیت در مناطق مرزی شده و شرایط جدیدی را رقم زده است، این شرایط جدید مرکز را وادار به تجدید نظر در روابط خود با پیرامون کرده است (Pena, 2005: 286-290).

یکی از کارکردهای انسانی که تأثیر زیادی در آمایش سرزمینی و تحولات منطقه ای دارد، قدرت اقتصادی است، زیرا در حال حاضر قدرت اقتصادی تا حد زیادی، تعیین کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام جهانی است. از این رو مناطقی که از نظر اقتصادی غنی تر و قدرتمندتر باشند اهمیت بیشتری یافته و در نتیجه در نظام جدید جهانی مناطق ژئواکونومیک موقعیت بهتری خواهند یافت (امامی، ۱۳۹۲: ۱۴۲). این دیدگاه با تئوری ادوارد لوتواک که در سال ۱۹۹۰ میلادی پارادایم ژئواکونومی را با مفهوم گسترده وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد، شکل گرفت. بطور کلی ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می رسد امروزه سیاست که عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده، جای خود را به اقتصاد داده است (نامی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۳).

باتوجه به یافته های این پژوهش بسترهای ژئواکونومیک امنیت و توسعه پایدار مناطق مرزی را می توان به شرح زیر ارائه داد:

- برنامه ریزی به منظور تثبیت موقعیت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در مناسبات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک مناطق مرزی:

- ترویج اتحاد و همگرایی قومی در مناطق مرزی با استفاده از همایش‌ها و سمینارها:
- بستر سازی برای مشارکت گروه‌های قومی و مذهبی در ساختار فضایی قدرت در درون مناطق:
- تقویت و تجهیز بازارچه‌های مرزی در جهت تجارت مرزی و تامین نیازهای مناطق:
- توسعه اجتماعی - اقتصادی در مناطق مرزی:
- ایجاد اشتغال و گسترش فرصت‌های شغلی در مناطق مرزی برای کاهش آسیب‌های ناشی از فقر و بیکاری و افزایش ضریب امنیت مرزی و اجتماعی:
- بهره‌گیری از ظرفیت‌های ژئواکونومیکی مناطق مرزی به اقتضای منابع انرژی موجود در مناطق:
- تعاملات اجتماعی و وابستگی‌های مناطق مرزی به بخش مرکزی و هارتلند کشور می‌تواند این مناطق را با بخش مرکزی کشور پیوند داد و با توسعه ایجاد شده، نگرانی‌های ژئوپلیتیکی از قبیل بحران‌های قاچاق بحران‌های جدایی طلبی سرزمینی، بحران‌های عدم احساس وابستگی و دیگر بحران‌های ژئوپلیتیکی را کاهش داد.

منابع

۱. اتوتایل، ژ و دیگران (۱۳۸۰)، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. اگنیو، جان (۱۳۷۸)، ژئوپلیتیک بازبینی سیاست جهانی، مترجم، حسین حمیدی نیا، نشریه سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۴، صص ۱۲۹۷-۱۲۹۸.
۳. اطاعت، جواد و موسوی، زهرا (۱۳۹۰)، رابطه متقابل امنیت ناحیه ای و توسعه یافتگی فضاها، سیاسی با تأکید بر سیستان و بلوچستان، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، ش اول (بهار): ۷۰-۸۷.
۴. ابراهیم زاده، موسوی، کاظمی زاد، عیسی، میرنجف، شمس‌الله (۱۳۹۰)، تحلیل فضای نابرابری‌های منطقه ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱: صفحات ۲۱۴-۲۳۵.
۵. امامی، محمدعلی (۱۳۹۲)، نگاهی به موقعیت خلیج فارس و نقش قدرت‌های فرا منطقه ای دران، مرکز مطالعات خلیج فارس، موسسه مطالعات ژئوپلیتیک، پژوهش‌های تاریخی و جغرافیای خلیج فارس.
۶. بابانسیب، رسول (۱۳۸۹)، برنامه ریزی توسعه پایدار شهرستانهای آذربایجان شرقی، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای برنامه ریزی شهری، دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه ریزی، دانشگاه اصفهان.
۷. بزرگی، وحید و صباغیان، علی (۱۳۸۴)، جهانی شدن، فرصت‌ها و چالش‌ها، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگان.
۸. تودارو، مایکل (۱۳۷۸)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۹. تیلر، آید دانیل، تیلر، کارل ای (۱۳۷۸)، توسعه انسانی متکی به جامعه. ترجمه ناصر بلیغ. تهران: موسسه توسعه روستایی ایران.
۱۰. زرقانی، سید هادی (۱۳۸۶)، مقدمه ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی. تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
۱۱. ذکی، یاشار، پاشالو، احمد (۱۳۹۳)، بررسی کاربرد بازارچه‌های مرزی آذربایجان غربی. همایش ملی مرز نشینی توسعه پایدار و فرصت‌های سرمایه‌گذاری، پارس آبادمغان.
۱۲. دوئرتی، ج و فالترگراف، ر (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس.
۱۳. درایسدل، آلاسدایر و بلیک، جرالدر (۱۳۷۳)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر. تهران: وزارت امور خارجه.
۱۴. قاسمی، محمد علی (۱۳۸۷)، نسبت امنیت انسانی و توسعه پایدار. فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره یازدهم، ش ۴۱ (پاییز): ۵۲۷-۵۴۴.
۱۵. صرافی، مظفر فجمیله توکلی نیا و حسین محمدیان مصمم (۱۳۹۳)، اندیشه‌های نو در برنامه ریزی شهری، چاپ اول، انتشارات قدیانی، تهران.
۱۶. سنجایی، ع (۱۳۸۰)، استراتژی و قدرت نظامی، تهران، انتشارات پازنگ.

۱۷. سپاه پاسداران، نیروی زمینی (۱۳۸۶). چالشهای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی زمینی.
۱۸. حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (۱۳۹۳)، فلسفه جغرافیای سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران، انتشارات سمت.
۲۰. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد. انتشارات پاپلی.
۲۱. خلیلی، محسن، مرتضی منشاری، فهیمه آزموده (۱۳۹۰). بایستگی های ژئواکونومیک توسعه منطقه ی جنوب شرق ایرانف فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴. صفحات ۸۱-۱۲۴.
۲۲. عزتی، عزت الله (۱۳۶۸)، جغرافیای نظامی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. عزتی، عزت الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت.
۲۴. عزتی، عزت الله (۱۳۸۸)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت.
۲۵. عزتی، عزت الله (۱۳۸۲)؛ تحلیلی بر ژئواکونومی افریقا و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران. مطالعات افریقا دفتر سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه. شماره ۷.
۲۶. عزتی، عزت الله (۱۳۸۴) مجموعه مقالات سمینار بین المللی انرژی و امنیت، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه. تهران.
۲۷. عزتی، حیدری پور، اقبالی، نصرالله، اسفندیار، ناصر (۱۳۹۰). نقش و جایگاه آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه ریزی. مجله علمی پژوهشی نگرش های نو در جغرافیای انسانی. شماره ۴، صفحات ۱۸۰-۱۹۶.
۲۸. علی نقی، امیرحسین (۱۳۷۸). داده هایی از عدم تعادل در جامعه ایران، استانهای نرزی. فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره دوم، ش ۵ و ۶ (پاییز و زمستان): ۱۲۷-۱۵۶.
۲۹. عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰) نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی، تهران، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۳۰. رحیم پور، ع (۱۳۸۱)، تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه و ایران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۸۴-۱۸۳، صص ۶۱-۴۸.
۳۱. فولر، گ (۱۳۷۷)، قبله عالم، مترجم عباس مجبر، تهران، نشر مرکز.
۳۲. فرجادی، غلامعلی (۱۳۷۹). نیروی انسانی، بازار کار و اشتغال. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۳۳. قلی زاده، علی و یاشار ذکی (۱۳۸۷). بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره سوم، صص ۲۳-۵۶.
۳۴. مجتهدزاده، پ (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت.
۳۵. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲). قومیت ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی فتهران: مرکز اسناد انقلابی اسلامی.
۳۶. میرحیدر، دره و راستی، عمران و میراحمدی فاطمه سادات (۱۳۹۳) مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
۳۷. موسوی، میرنجف، ایوب منوچهری میانداوب، زهرا ادیب نیا (۱۳۹۳). نقش مرز و قومیت در عملکرد نقاط شهری مطالعه موردی: منطقه اذربایجانف فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دهم، شماره اول، صفحات ۱۹۰-۲۲۰.
۳۸. موسوی فمیرنجف (۱۳۸۸). تحلیل کارکرد مرز بر ساختار فضایی شهرهای مرزی (مورد: آذربایجان غربی)، پایان نامه دکترای برنامه ریزی شهری، دانشکده علوم انسانی، گروه جغرافیا.
۳۹. مینایی، م (۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی و جایگاه ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۸-۷، صص ۲۴۸-۲۴۱.
۴۰. میرفخرایی، سیدحسن (۱۳۹۴)، " اتحادیه اقتصادی اوراسیا و الزامات ژئواکونومیک آن برای ایران"، مطالعات روابط بین الملل. دوره ۸، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۴، صفحه ۱۴۳-۱۷۵.
۴۱. نامی، حیدری پور، محمدحسن، اسفندیار (۱۳۹۰). الگوهای جدید برای محاسبه ی دقیق مساحت و طول مرزهای کشور ج.ا.ایران. فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای) شماره ۲، صفحات ۲۲۹-۲۴۸.

۴۲. نامی، محمد حسن، علی محمد پور، علیرضا عباسی (۱۳۸۸). تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاور میانه، فصلنامه ژئوپلیتیک. سال پنجم، شماره ۲، صفحات ۴۱-۶۵.
۴۳. ویسی، ه (۱۳۸۵)، تفکر ژئواکونومی ۲۱ و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی انتقال گاز به هند، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس).
۴۴. Gurr, ted Robert. (۲۰۰۰). People Versus Statets: Minorities at Risk in the new Century. Washington: United states Institute of Peace.
۴۵. Guo, Ro ngxing (۲۰۰۵). Cross – Border Resource Management Theory & Practice ,Elsevier , London.
۴۶. De Blij, HJ (۱۹۷۳). systematic Political Geography , John Wiley & sons , Inc , New York.
۴۷. Walter , W (۲۰۰۶). Border / control , European Jiumal of Social Theory ۹(۲), pp: ۱۸۷-۲۰۳.
۴۸. Lee, Erik; Schoik, Rick Van, and Sara Sonnenberg of the North American Center for Transborder Studies, Arizona State University; Isidro Morales of Instituto Tecnológico y de Estudios Superiores de Monterrey, Campus Santa Fe; and Carlos A. de la Parra of El Colegio de la Frontera Norte (۲۰۱۱) ,From Thick Borders to Shared Governance: Challenges to Building a Sustainable and Secure U.S.-Mexico Border, Paper submitted for the March ۲۰۱۱ Puentes Consortium Symposium, “Border Security and Economic Development”.
۴۹. Ghaderi, M., Abdi, E., Jalili, Z., & Baghri, N. (۲۰۱۰). Explanation of the role of border markets in sustainable development: A case study of South Khorasan border market. Quarterly Geopolitics, ۶(۳), ۱۵۱-۱۲۱. [in persian]
۵۰. Alai, H. (۲۰۱۲). Sustainable security in the document landscape twenty-year-old Islamic Republic of Iran., Journal of Defense Strategy, ۳۹, ۱-۳۴. [in persian]
۵۱. MokhtariHashi, H., Momeni, M., & Bagheri, M. (۲۰۱۴). The preparation of spatial planning strategies for border areas (Case Study: Eastern borders of Iran). Geographical Research, ۲۹(۱۱۴), ۲۳۷-۲۵۴. [in persian]
۵۲. Luttwak Edward N., (۱۹۹۰), From Geopolitics to Geo-Economics: Logic of Conflict, Grammar of Commerce, The national interest
۵۳. Pena , Sergio (۲۰۰۵). Recent development in urban marginality along Mixico , s northern border , jomal of Habitat International , No ۲۹ , pp: ۲۵۸-۳۰۱.

اثرگذاری تأسیس بازارچه مرزی در امنیت و توسعه اقتصادی مناطق مرزی

دانیال فرید^{۱*}، سید مسعود بهاری ساروی^۲

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد نظری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

*نویسنده مسئول: danial.farbod۱۳۷۵@gmail.com

چکیده

طرح مسئله: مناطق مرزی ایران از جمله نواحی استراتژیک کشور محسوب می‌گردند. در برخی از این نقاط به دلیل فقدان اشتغال کافی، عدم ظرفیت‌های بالقوه در تولید، ناکافی بودن سطح دستمزدها و فقدان دسترسی مطلوب به نیازهای روزمره، زمینه برای بروز پدیده‌هایی چون مهاجرت، قاچاق کالا، ناامنی و شورش شکل گرفته است.

روش پژوهش: روش پژوهش تحلیلی - توصیفی است.

یافته‌ها: که دور بودن نواحی مرزی از مرکز کشور که امری جغرافیایی بوده و به معنای دوری از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی است و همچنین به علت کمبود قابلیت‌های علمی و صنعتی، این نقاط کمتر در مسیر اثرات مثبت برنامه‌های توسعه کشور قرار می‌گیرند، در نتیجه از محرومیت گسترده‌ای رنج می‌کشند.

نتیجه‌گیری: در کشورهای نظیر ایران که همسایه‌های زیاد داشته و نواحی مرزی آن گسترده است، اهمیت شکل‌گیری بازارچه‌های مرزی را میتوان از دو لحاظ علمی و عملی ملاحظه نمود و از آنجایی که نقاط مرزی ایران، از محرومیت شدیدتری نسبت به دیگر مناطق کشور برخوردار هستند، شکل‌گیری بازارچه‌های مرزی قادر است از شدت آن بکاهد و این نواحی را تا میزان زیادی از فشارهای اقتصادی برهاند. اگرچه عملکرد این بازارچه‌ها با برخی از نارسایی‌ها همراه بوده است.

واژگان کلیدی: بازارچه مرزی، کسب‌وکار مناطق مرزی، توسعه اقتصادی، امنیت پایدار

۱- مقدمه

در مرزهای اغلب کشورهای در حال توسعه سطح وسیعی از نیازهای مردمان ساکن در این مناطق از راه تجارت مرزی محقق می‌شود. از این جهت برنامه ریزی برای چنین مبادلاتی منجر به گسترش بازارهای مرزی محلی، افزایش سطح امنیت و ثبات در این نواحی و توسعه همکاری دوجانبه اقتصادی خواهد شد. در رویکرد نوین توسعه، اهداف توسعه‌ی پایدار شامل فراهم اوری نیازهای بنیادی، بهبود سطح زندگی برای همه‌ی اقشار، مدیریت و حفاظت بهتر اکوسیستم‌ها در چهار حوزه‌ی محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. بر این پایه برای سوق دادن کشور به سمت توسعه‌ی پایدار و تحقق آن، ضروری است تا حقوق توسعه‌یافتگی نقاط محروم و دور افتاده در سطح ملی در قالب برنامه‌های توسعه مد نظر واقع شود. پویایی اقتصادی نقاط مرزی یکی از این برنامه‌ها می‌باشد که به عنوان یک شاخص بسیار مهم در افزایش سطح معاش مردم مرزنشین و نیز برقراری ارتباط بین کشورهای همسایه لحاظ می‌گردد.

روستا مرزی

در منابع گوناگون، تعاریف مختلفی از روستا ارایه شده است، اما یکی از آن‌ها که چنین است: "روستا عمدتاً یک واحد همگن طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی است که از یک مرکز جمعیت و محل کار و سکونت (اعم از متمرکز، پیوسته و یا پراکنده) با حوزه و قلمرو معین ثبتي و یا عرفی تشکیل می‌شود و اکثریت ساکنان شاغل دائمی آن به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به یکی از فعالیتهای اصلی زراعی، باغداری، دامداری، صیادی، صنایع روستایی و یا ترکیبی از این فعالیت‌ها اشتغال دارند و از آن ارتزاق می‌نمایند و پیوند فرهنگی و اجتماعی عمیقی ما بین جامعه آن برقرار است." (مطبیعی لنگرودی، ۱۳۸۲، ۳۱).

مفهوم بازارچه

بازارچه در سطح خرد حاوی قوانین ویژه‌ای است که آن را از بازار و تعریف مفهوم آن تمیز می‌دهد که این شرایط وابسته به اوضاع پیرامونی که هر بازارچه در آن قرار دارد متفاوت است. بازارچه مرزی تحت عنوان ساختار نوینی که قادر است بسیاری از مشکلات مناطق مرزی را حل کند از میانه‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ وارد گفتمان سیاست‌گذاران بازارچه مرزی تحت عنوان ساختار نوینی که قادر است بسیاری از مشکلات مناطق مرزی را حل کند از میانه‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ وارد گفتمان سیاست‌گذاران گشت و نخستین بازارچه‌ی مرزی در کشور ایران با انعقاد قراردادی با مقامات کشور ترکیه، در مرز بازرگان در سال ۱۳۶۷ در محل بازار "ساری سو" بازگشایی شد. (فیروزی، ۱۳۹۱، ۲)

بازارچه‌ی مرزی محدوده‌ی به کلی محصور شده، شامل هر دو طرف خط مرزی دو کشور همسایه، در نزدیکی گمرکات قانونی مجاز به ترخیص کالا می‌باشد که و حاوی قوانین و مقررات ویژه‌ی خود، مبتنی بر ضوابط واردات و صادرات فعالیت می‌کنند. اهالی هر دو طرف مرز اجازه دارند به تبادل کالاهای مورد نیاز خود بپردازند که منجر به ایجاد اشتغال، توسعه نواحی مرزی، رشد صادرات غیر نفتی، انتقال فناوری، بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مناطق مرزی می‌شود. (ظاهری، ۱۳۹۴، ۵) (اکبرپور، ۱۳۹۸، ۱۶۷)

میتوانیم بازارچه‌ها را به دو گروه تقسیم کنیم:

- ۱) بازارچه‌های مرزی مصوب تجاری اقتصادی که بر اساس مصوبه هیئت وزیران ایجاد شده‌اند.
- ۲) بازارچه‌های امنیتی یا ویژه که مجوز تأسیس آنها توسط شورای عالی امنیت ملی صادر می‌گردد و بر مبنای شرایط امنیتی در زمان و مکان تعیین شده ایجاد می‌گردند. (طیب نیا، ۱۳۹۴، ۱۵۱)

در جهان امروز تجارت به موتور رشد و توسعه‌ی اقتصادی تشبیه می‌گردد. از همین روی حضور گسترده‌تر کشورها در تجارت بین‌الملل به یکی از مسایل مهم کشورها بدل شده است. مبادلات منطقه‌ای و مناطق مرزی یکی از دریچه‌های توسعه‌ی مبادلات منطقه‌ای و حضور فعال در عرصه‌ی تجارت جهانی است. (ثقفی، ۱۳۹۵، ۱)

بازارچه مرزی دریچه‌ای به سوی گسترش تعاملات منطقه‌ای است که با رشد فعالیت‌های تجاری و تولیدی قسمتی از راه حل معضلات اقتصادی را مشخص می‌کند که ثبات منطقه‌ای را تهدید می‌کند. در نقاط مرزی اغلب کشورهای در حال توسعه بخش عمده‌ی نیاز مردم مرزنشینان از راه مبادلات مرزی انجام می‌گیرد. روستاهای مرزی کشور به خاطر دارا بودن شاخصه‌هایی مثل انزوای جغرافیایی، فقر زیست محیطی، دوربودن از قطب‌های علمی و صنعتی داخل و عدم دسترسی مطلوب به راه‌های ارتباطی استاندارد در مقایسه با نواحی مرکزی کشور از اوضاع اقتصادی نامطلوب و میزان بیکاری بالاتری برخوردار هستند و این امر موجب شده است که این نقاط در ده‌های اخیر شاهد مهاجرت و تخلیه‌ی جمعیت باشند که به جهت امنیتی و سیاسی برای یک کشور چندان مطلوب نخواهد بود. طبیعت منزوی و نابرابر مرزی، به ویژه در نواحی کوهستانی و بیابانی ایران همواره به خاطر کمبود رفاه و فقدان انگیزه‌های لازم برای زیستن، بستر معضلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای دولت‌ها بوده است. ضعف‌های بالقوه در تولید، میزان پایین اشتغال، کم بودن سطح درآمدها و سختی برای تهیه‌ی نیازهای اولیه معیشت، اصلی‌ترین مشخصه اقتصادی اجتماعی این نواحی هستند که بستر را برای مشکلاتی مثل مهاجرت، قاچاق کالا، شورش و ناامنی در این مناطق ایجاد کرده است. تامین امنیت مرزهای هر کشور از اساسی‌ترین مسایل حاکمان آن است. در ایران سیاست‌هایی به منظور کاهش میزان بیکاری، فساد، فقر، قاچاق کالا و برای افزایش میزان سطح درآمدها، برقراری عدالت و رونق اقتصادی در مناطق مرزی اتخاذ شده است تا جذابیت ماندن در این نقاط را برای مردمان ساکن این نواحی توسعه دهد و مانع از شکل‌گیری پدیده‌ای به نام مهاجرت گردد چراکه ماندن در مرزها، تامین امنیت را برای دولت آسان می‌کند. به ویژه در دو مقوله‌ی جنگ و قاچاق کالا. یکی از راه‌های توسعه‌ی اقتصادی روستاهای مرزی، اشتغال‌زایی، کاهش بیکاری و جلوگیری از جریان مهاجرت مرزنشینان از طرف دولت در شکل‌دهی بازارچه‌های مرزی مشترک در نواحی صفر مرزی بین ایران و کشورهای همسایه می‌باشد. (ظاهری، ۱۳۹۴، ۱ و ۳ و ۴)

همچنین چنین بازارچه‌هایی می‌توانند نقش کارکرد مکمل بخش کشاورزی را ایفا کنند و زمینه را برای کاستن وابستگی و بهره‌برداری گسترده از منابع طبیعی روستایی را ایجاد نمایند و از طرفی دیگر، سبب افزایش امنیت غذایی افراد روستایی نواحی مرزی گردند شکل‌گیری بازارچه‌های مرزی به دلیل واداشتن نقاط روستایی مرزی به جهت حضوری فعال‌تر، برای تحقق توسعه ملی، راهبردی و منطقه‌ای به منظور خروج این نواحی از انزوا و محدودیت‌های اقتصادی و جغرافیایی صورت پذیرفته است. (طیب نیا، ۱۳۹۴، ۱۵۳)

اهداف و کارکردهای منطقه‌ای بازارچه‌های مرزی عبارتند از:

- ۱) ایجاد اشتغال‌زایی، افزایش تولید و درآمد و کاهش بیکاری در مناطق مرزی
- ۲) تقویت نظارت بر جریان مبادلات تجاری با کشور همسایه
- ۳) ساماندهی جریان تردد کالاهای وارداتی غیر رسمی و جلوگیری از قاچاق کالا
- ۴) بهبود سطح اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق مرزی از راه فراهم نمودن درآمدهای قانونی و سالم و همچنین تامین سطحی از نیازهای روزمره مرزنشینان
- ۵) کاهش مهاجرت و تثبیت جمعیت ساکن در نقاط مرزی و افزایش ضریب امنیت ملی در نواحی استراتژیک (اقتخاری، ۱۳۸۷، ۹۲)

بررسی ابعاد مختلف ایجاد بازارچه در نواحی مرزی

بازارچه‌های مشترک مرزی به جهت دگرگونی نسبی در تولید در اغلب کشورهای توسعه‌یافته صادرات مبنای اساسی توسعه تعریف شده است. رشد صادرات سبب ارتقاء درآمد و افزایش اشتغال شده و قادر است موجبات افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید و اشتغال را فراهم کرده و این چنین باعث رشد اقتصادی بالاتر گردد. چرا که افزایش صادرات کالاهای تولید شده، افزایش تولید و بالا رفتن سطح تولیدات به طور مداوم، افزایش تقاضا را به همراه دارد که این روند منتج به سرمایه‌گذاری بیشتر و رشد بالاتر صادرات می‌گردد. صادرات بیشتر خود تضمین‌کننده‌ی افزایش اشتغال‌زایی مستقیم و غیر مستقیم است. در نتیجه صادرات از طریق بازارچه‌های مرزی راهکار مناسبی برای پر کردن شکاف موجود میان مناطق مرزی و نواحی مرکزی می‌باشد. با ایجاد و رشد بازارچه‌های مرزی شاهد افزایش صادرات، ایجاد اشتغال و کاهش میزان بیکاری، افزایش سطح درآمدهای مردم ساکن در نواحی مرزی، جذب و رونق سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، انتقال فن‌آوری، صادرات کالاها و محصولات تولیدی داخل به کشور همسایه و واردات کالاهای اساسی معیشتی برای مردم مناطق مرزی از کشور همسایه، برقراری امنیت اجتماعی در نقاط مرزی، حصول درآمد ارزی، جلوگیری از افزایش قاچاق کالا، کاهش مهاجرت ساکنان مرزی و افزایش امنیت پایدار این نواحی هستیم.

بررسی‌ها گویای این حقیقت هستند که در نقاط مرزنشین از یک طرف همگونی بومی، ویژگی‌های اجتماعی و نزدیکی‌های قومی با مردمان نقاط مرزی کشور همسایه و از طرف دیگر فقدان استراتژی آمایشی در برنامه‌های توسعه ملی، انگیزه ساز بسیاری از فعالیت‌های غیررسمی، تجارت ناخواسته و کوچ‌های دسته‌جمعی به کشور همسایه یا شهرهای بزرگ همان کشور شده است که آثار مخرب این جریانات بر اقتصاد بازرگانی کشور، ناامنی و اشفته‌گی ساختاری و تغییر جمعیت مناطق مرزی کاملاً آشکار می‌باشد. این حقایق سبب شده است تا کشورهای همسایه در نقاط مرزی خود به ایجاد بازارچه‌های مشترک مرزی روی بیاورند چراکه فعالیت اقتصادی در قالب این بازارچه‌ها می‌تواند منجر به دگرگونی بنیادین در تولید، ایجاد اشتغال، تثبیت جمعیت در نقاط مرزی هدف، افزایش درآمد و در نهایت توسعه‌ی پایدار گردد. (افتخاری، ۱۳۸۷، ۸۵)

در کوشه‌ایی نظیر ایران که همسایه‌های زیاد داشته و نواحی مرزی آن گسترده است، اهمیت شکل‌گیری بازارچه‌های مرزی را میتوان از دو لحاظ علمی و عملی ملاحظه نمود:

از بعد علمی، نتایج تحقیقات صورت گرفته بیان می‌دارد کشورهایی با مساحت بزرگ مانند ایران، دارای عدم تعادل‌های مشهودی بین نواحی مرکزی و مرزی می‌باشند که بر اساس نظریه‌ی پخشگرایی مناطق سنتی حرکت توسعه را کند می‌سازد. همچنین افزایش میزان کوچ افراد و تخلیه نقاط مرزی علاوه بر انحطاط منابع ملی باعث افزایش مهاجرت به نواحی مرکزی کشور شده و مشکلات عدیده‌ای را به وجود می‌آورد و این چنین حرکت توسعه این نواحی نیز کند می‌گردد. همچنین از طریق گسترش ناامنی، بر کل سیستم توسعه، امنیت و مدیریت نواحی مرزی اثر می‌گذارد. از لحاظ عملی، کشورهایی که با معضل ناامنی در نواحی مرزی خود مواجه بوده‌اند، دریافته‌اند اکثر مسائلی که به این دسته از ناامنی‌ها ارتباط دارند، به دلیل عدم توسعه‌یافتگی و پیامدهای ناشی از آن بوده است. به بیانی دیگر، فقر و تنگدستی مردمان این مناطق می‌تواند شرایط مساعدی را جهت ایجاد ناامنی‌ها به وجود آورد. آنچه که قادر است امنیت نقاط روستایی مرزی را فراهم کند به کارگیری تمام ظرفیت‌ها جهت رشد و توسعه این مناطق می‌باشد. (طیب نیا، ۱۳۹۴، ۴۹ و ۱۵۰)

باید در نظر داشته باشیم که ایران به توسعه‌ی روستایی، به دلیل پراکندگی منابع آبی و خاکی و سکونتگاه‌هایش نیاز جدی دارد. همچنین جمعیت ساکن مناطق مرزی و تعامل آنان با مردم آن سوی مرز اثرات فرهنگی، اقتصادی و امنیتی خاصی را منجر می‌گردد. از این روی سامان‌دهی این تعاملات هم به جهت توسعه‌ی نواحی محروم مرزی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، هم برای سالم سازی مناطق مرزنشین و جلوگیری از قاچاق کالا و تجارت‌های غیررسمی منجر به تعاملات متقابل منطقه‌ای در قالب بازارچه‌های مرزی شده است. (ثقفی، ۱۳۹۵، ۳)

نتیجه‌گیری

لازمه‌ی توسعه، رفع عدم تعادل های ناحیه‌ای و توزیع منافع و امکانات به صورت متعادل و هماهنگ است. در این راستا نقاط روستایی مناطق مرزی کشور به دلیل دوری از مرکز و فقدان بسترهای اقتصادی و صنعتی از اولویت بالایی به لحاظ سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی برخوردارند. ناتوانایی‌های بالقوه در تولید، فقدان اشتغال، پایین بودن درآمد و عدم دسترسی به نیازهای اولیه، عمده‌ترین مشخصه اقتصادی-اجتماعی این مناطق است. دستیابی به توسعه در چنین وضعیتی نیازمند بهره‌برداری از تمامی امکانات و قابلیت‌های توسعه این مناطق از جمله تأسیس و گسترش بازارچه‌های مرزی است. بازارچه مرزی علاوه بر سرعت بخشیدن به تجارت در امر صادرات غیر نفتی، در رشد و شکوفایی و توسعه اقتصادی منطقه نیز مفید بوده و کمک بزرگی در اشتغالزایی هستند و علاوه بر اشتغال مستقیم تعداد زیادی از مردم منطقه اطراف بازارچه‌ها، موجبات اشتغال غیرمستقیم، کنترل مهاجرت‌های روستا شهری و حضور در عرصه های اقتصادی بزرگتر را فراهم می آورند.

پاسخها حاکی از این واقعیت است که بازارچه توانسته است پدیده قاچاق کالا را کاهش دهد و به عنوان شغل جانبی برای اکثریت روستاییان عمل نماید، این در حالی است که کیفیت اشتغال و درآمد ایجادشده به گونه‌ای نیست که تکمیل‌کننده این روند مثبت باشد، زیرا مشاغل ایجاد شده در حد کارگری ساده با درآمدی اندک و شرایطی دشوار است. حرکت بازارچه به سمت ایجاد مشاغل خدماتی میتواند راهگشایی مناسب به منظور برون‌رفت از این مشکل و ارتقای شغلی روستاییان باشد اما لازمه این امر بهبود زیرساختهایی همچون راه‌های مواصلاتی به بازارچه، ایجاد غرفه‌های متعدد، تأمین اعتبارات به منظور استقرار خدمات رفاهی در بازارچه و همچنین تأمین سرمایه کافی برای روستاییان به صورت وام‌های بلندمدت و کم بهره است. از سویی، عملکرد بازارچه بر روی شاخصه‌های دیگری نظیر امنیت، امنیت شغلی و سهولت در عبور و مرور روستاییان به آن سوی مرزی نیز مثبت بوده است، اما فقدان حمایت‌های کافی موجب گشته که بازارچه برای روستاییان کم رونق و نامطمئن به نظر رسد، تا نتیجه این امر عدم موفقیت بازارچه در کنترل روند مهاجرت، بهبود قیمت کالاهای مصرفی و تولیدی روستاییان، افزایش اشتغال زنان و درآمد دهیاری‌ها، کاهش فقر و ارتقای شغلی روستاییان باشد. اتخاذ تمهیداتی به منظور اینکه روستاییان سهمیه‌های مخصوص برای تهیه کالاهای اساسی و ضروری خود که از بازارچه وارد میشود، داشته باشند، موجب بهبود قیمت کالاهای مصرفی آنها میشود؛ از سویی دیگر، حرکت بازارچه به سمت صدور کالا با تأکید بر محصولات تولیدی کشاورزی روستاییان هرچند به صورت محدود با توجه به تفاوتی که هم اکنون در نرخ ارز وجود دارد قیمت محصولات تولیدی روستاییان را افزایش و اشتغال و درآمد بیشتر میشود، در نتیجه میتوان انتظار داشت که روند مهاجرت روستاییان کاهش و میل ماندگاری آنها افزایش یابد. اختصاص بخشی از درآمدهای بازارچه در اختیار دهیاری‌ها و صرف آنها در عمران روستاها در کنار به‌کارگیری روستاییان در اداره بازارچه میتواند زمینه‌ساز جلب اطمینان و مشارکت بیشتر روستاییان در فعالیت‌های بازارچه باشد. روستاییان یکی از موانع اصلی فعالیت در بازارچه را ورود فراوان غیربومیان که شهرنشینان باشند، میدانند؛ این در حالی است که فعالیت در بازارچه منحصراً در اختیار روستاییان است؛ بنابراین ضروری است که قوانین و مقرراتی به منظور حمایت بیشتر از روستاییان و کنترل ورود غیرقانونی شهرنشینان به بازارچه اتخاذ گردد.

منابع

- ۱- مطیعی تنگرودی، حسن، ۱۳۹۲، برنامه‌ریزی روستایی با تأکید بر ایران، ویرایش ششم، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲- ظاهری، محمد، کریم نژاد، حسین، علی پور، خالد، ۱۳۹۶، بررسی نقش بازارچه‌های مرزی در توسعه‌ی پایدار روستاهای مرزی، اولین همایش بین‌المللی برنامه‌ریزی اقتصادی، توسعه‌ی پایدار و متوازن منطقه‌ای رویکردها و کاربردها.

- ۳- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، پاپلی یزدی، محمد حسین، ۱۳۸۷، ارزیابی اثرات اقتصادی بازارچه‌های مرزی بازتاب‌های توسعه‌ی مناطق مرزی؛ مطالعه‌ی موردی :بازارچه مرزی شیخ صالح شهرستان ثلاث باباجانی استان کرمانشاه، فصلنامه‌ی ژئوپولوتیک، سال چهارم، شماره دوم.
- ۴- فیروزی، محمد علی، احمدی، عاطفه، مقامی فرد، زینب، ۱۳۹۱، نقش بازارچه‌های مرزی در رشد و توسعه‌ی استان کردستان، همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها.
- ۵- اکبرپور، محمد، عبادی نژاد، علی، کردی، زهرا، ۱۳۹۸، تاثیر بازارچه‌های مرزی تمرچین بر توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی مناطق روستایی؛ مطالعه‌ی موردی استان آذربایجان غربی، فصلنامه‌ی علمی علوم و فنون مرزی، دوره‌ی هشتم، شماره‌ی اول.
- ۶- ثقفی، مهدی، ۱۳۹۶، بررسی نقش بازارچه‌های مرزی در توسعه اقتصادی استان خراسان جنوبی، پژوهش‌نامه‌ی مطالعات مرزی، سال پنجم، شماره‌ی اول.
- ۷- طیب نیا، هادی، منوچهری، سوران، ۱۳۹۵، نقش بازارچه‌های مرزی در توسعه اجتماعی و اقتصادی نواحی روستایی مطالعه‌ی موردی :روستاهای بخش خاو و میرآباد شهرستان مریوان، فصلنامه‌ی اقتصاد فضا و توسعه‌ی روستایی، سال پنجم، شماره‌ی اول.
- ۸- راشکی قلعه نو، زهرا، یعقوبی، نورمحمد، حسین زاده، رمضان، کمالیان، امیررضا، ۱۳۹۸، اثر صادرات بازارچه‌های مرزی بر اشتغال منطقه سیستان، فصلنامه‌ی راهبرد توسعه، سال پانزدهم، شماره‌ی دوم.

بررسی نقش روابط قومی و قبیله‌ای در قاچاق کالا (مطالعه موردی بلوچستان ایران و پاکستان)

مجتبی محمدنژادی مودی^{۱*}، مرتضی سیاره^۲

۱- گروه اقتصاد دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار

۲- گروه اقتصاد دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار

*نویسنده مسئول mojtaba1982@gmail.com/mohammadnejad@cmu.ac.ir

چکیده:

امروزه در بیشتر مطالعات حوزه قاچاق به نقش ارتباطات طوایف و قبایل اصیل منطقه مستعد قاچاق به طور جدی پرداخته نمی‌شود و اکثراً به دنبال پارامترهای اقتصادی خاصی می‌باشند. در حالی که دولت‌ها برای پیشگیری، کنترل و ممانعت از قاچاق باید نگاهی جدی به بحث روابط قومی و قبیله‌ای آن منطقه و به خصوص در زمینه فرهنگ سازی برای مدیریت این حوزه با توجه به تاثیر پذیری قاچاق از این روابط داشته باشند. بلوچستان قدیم با توجه به پیشینه یکپارچگی خود و تقسیم شدن بین سه کشور و دارای مرزهای بین‌المللی شدن در درون خود و همچنین چند تکه شدن اقوامی که با هم در ارتباط بوده اند، علی‌رغم گذشتن سال‌های متمادی هنوز ساکنان بلوچ آن در حال ارتباط با هم و حتی در حال تقویت پیوندهای طایفه‌ای از طریق ازدواج با بلوچ‌های کشور همسایه خود می‌باشند، که به واسطه این ارتباطات قوی زمینه برای آشنایی و اطلاع ساکنان دو طرف مرز از راههای غیر مجاز عبوری برای جا به جایی غیرقانونی کالاها محیا می‌شود و با توجه به وجود پتانسیل‌هایی از جمله بیکاری و درآمد کم در بلوچستان ایران و پاکستان زمینه برای کسب سود از جابه جایی غیرقانونی کالاها محیا می‌شود، همچنین این ارتباطات می‌تواند در مراحل با اتکا به مستعد بودن منطقه برای کسب سود از طریق قاچاق، مورد تمع شبکه‌های بزرگ قاچاق و همچنین مورد سوء استفاده گروه‌های تند دینی برای بهره بردن از پتانسیل انسانی قبایل و هم به دست آوردن هزینه اقدامات خود از طریق قاچاق در کنار حمایت‌های سایر کشورها شود، که در نهایت ضرر آن به جوانان و طوایف بلوچ ایران و کل جامعه می‌رسد.

واژگان کلیدی: بلوچستان، ایران، پاکستان، قبیله، قاچاق

۱- مقدمه

امروزه نباید بحث قاچاق و تحرکات دو سوی مرزها را جدای از روابط قومی و قبیله ای ساکنان آن منطقه دانست و باید به آن نقش پررنگی در برنامه‌ریزی‌ها داده شود. بلوچستان از سالیان دور دارای ساکنان بلوچی بوده که به واسطه سیاست انگلیس بین سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان تقسیم شده و همانطور که شاهدیم، علی رغم این تقسیم بندی ها امروز هنوز شاهد ارتباطات قوی این قوم می‌باشیم، اما در این میان اگر گذری بر وضعیت این سه قسمت بیندازیم شاهد تفاوتی عمیق می‌باشیم به گونه ای که تمام شاخص های توسعه ای بلوچستان ایران نسبت به دو بخش بلوچ نشین دیگر از وضعیت و جایگاه بسیار بالایی قرار گرفته است و لذا شاهد استقبال ساکنین بلوچستان افغانستان و پاکستان از بلوچستان ایران برای زندگی و یا ادامه تحصیل می‌باشیم. بلوچستان پاکستان طی چند سال اخیر به واسطه بی توجهی دولت مرکزی جولانگاه گروهک ها و فرقه های مذهبی تندرو شده است به گونه ای که در بخشی از قسمت های این منطقه به هیچ وجه نیروهای نظامی پاکستان اجازه ورود نداشته و به صورت خود مختار می باشند و در سایر مناطق نیز ضریب امنیتی بسیار پایین می باشد به گونه ای که اگر با منطقه و مردم آن آشنایی کافی نداشته باشیم امکان بروز هر نوع مشکلی می باشد.

در سال های پیش از انقلاب اسلامی، بلوچستان ایران نیز همچون بلوچستان پاکستان تحت سیطره سرداران و خان های بلوچ بوده است. اما پس از انقلاب با سرکوب این گونه رفتارهای تند زمینه برای حضور بزرگان دینی یا همان مولوی‌ها محیا شده و امروز شاهد آن هستیم که مردم این منطقه در امور خود از مولوی‌ها تبعیت و کمتر علاقه ای به سیستم ارباب و رعیتی دارند. اما بازم در برخی مناطق شاهد همان طرز فکر قدیمی خان و رعیت در غالب سران طوایف می‌باشیم که امروزه نمود آن را در اختلافات خونین چندین ساله طوایف بلوچ منطقه شاهد می‌باشیم و به واسطه این برتری جویی برای کسب مال و اقتدار عده ای از اعضای طایفه دست به هر اقدامی از جمله قاچاق زده و یا به واسطه درگیری های قومی برای در امان ماندن جانشان به بلوچستان پاکستان فرار می کنند که خود می تواند زمینه ناامنی اقتصادی و یا امنیتی باشد.

علی رغم تمام پیشرفت‌های صورت گرفته و حتی فاصله گرفتن با برخی فرهنگ‌های عمدتاً منفی بلوچستان قدیم و بلوچستان امروز پاکستان، هنوز شاهدیم که برخی از مردم بلوچستان ایران در حال جابه‌جایی مستمر در دو سویه مرز می‌باشند و به واسطه ازدواج نیز ارتباط خود با آن سوی مرز را مستحکم‌تر می‌کنند و در واقع نشان می‌دهند که این ارتباط در سالیان آینده نیز به قوت خود پایدار است و می‌تواند عامل استمرار و یا ایجاد برخی رفتارهای تنش زا از جمله ایجاد ناامنی و همچنین قاچاق کالا و مواد مخدر باشد، بحث قاچاق در دوسویه مرزهای بلوچستان ایران و پاکستان به گونه ای می‌باشد که به واسطه بیکاری، عدم درآمد کافی، حضور شبکه های سازمان یافته قاچاق و یا حضور گروهک های تندروی دینی و یا تروریستی که به دنبال به دست آوردن هزینه زندگی و اقدامات خود می‌باشند برخی افراد در دو طرف مرز اقدام به شناسایی معبر مناسب برای ترانزیت غیر قانونی خود می‌زنند که شرط اول موفقیت آنان آشنایی با دو طرف مرز می‌باشد و بدون داشتن واسطه ای مطمئن میسر نمی‌شود و عمدتاً بلوچ ها برای نیل به هدف خود دست در دست طوایف خود یا آشنایان خود در آنسوی مرز خواهند گذاشت و اقدام به قاچاق خواهند نمود که به دلیل وسیع بودن و صعب العبور بودن برخی مناطق و عدم کنترل توسط نیروهای مرزبان به صورت شبانه روزی این امر تقریباً به سهولت انجام می‌شود و برای جلوگیری از ورودهای غیر قانونی نیاز به صرف هزینه برای انسداد و یا کنترل مرز می‌باشد در حالی که می‌توان بر روی عوامل تقویت کننده و موثر قاچاق از جمله روابط قومی، قبیله ای تمرکز و تا حد زیادی مانع اینگونه اقدامات شد.

۲- تحلیلی بر ساختار اجتماعی قوم بلوچ

به طور کلی ساختار اجتماعی ایران و به‌طور خاص قوم بلوچ، همزمان دارای چندین شکاف سیاسی اجتماعی است که به‌شکل متقاطع آثار یکدیگر را تعدیل می‌کنند. این شکاف‌ها عبارتند از:

۲-۱- شکاف قومی

جامعه‌ی ایران متشکل از پنج قومیت آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و اعراب و همچنین چندین گروه زبانی و ایلی است. پراکنش این گروه‌ها در سراسر نقشه‌ی جغرافیایی ایران، به گونه‌ای است که به طور یکنواخت تمام خاک ایران به شکل موزائیکی از این گروه‌های قومی متفاوت است. وجود هنجارهای قومی متفاوت و زبان متفاوت، این اقوام و گروه‌ها را به شکل واحدهای مجزایی درآورده است که اغلب آنها با دنباله‌های فرامرزی خود در نواحی مختلف جغرافیایی ایران، احساس وابستگی می‌کنند (مقصودی، ۱۳۸۱: ۱۱۳۱). بنابراین وجود همین عناصر جدایی بخش جمعیتی ما را و می‌دارد که با قاطعیت شکاف سیاسی اجتماعی قومی را به عنوان یکی از شکاف‌های فعال ساختار اجتماعی جامعه ایران نام ببریم و در معادلات دیگر اجتماعی از جمله بحث انگیزه برای قاچاق موثر بدانیم (ضرغامی، ۱۳۹۱: ۱۱۵). مطالعه این شکاف در میان قوم بلوچ را از چند دیدگاه می‌توان مورد تبیین قرار داد.

۲-۲- ساختار اجتماعی و طایفه‌ای بلوچ‌ها

بلوچ‌ها در قالب ده‌ها طایفه بزرگ و کوچک سازماندهی شده‌اند. به گونه‌ای که شمار طایفه‌های بلوچ را ۱۵۰ طایفه کوچک و بزرگ ذکر کرده‌اند (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۶۲). گرچه در دوره‌های مختلف تاریخی حکومت مرکزی سعی در کنترل طوایف و سرداران آنها را داشت، اما در دوران ضعف حکومت مرکزی، سرداران بلوچ در رأس طوایف آغاز به گسترش حوزه نفوذ خود می‌کردند (Salzman ۱۹۷۱: ۴۳۴). وجود ساختار شبه‌فودالی در جنوب بلوچستان و سرداری در شمال بلوچستان، در نوع روابط سیاسی اجتماعی و روابط اقتصادی با طوایف دیگر مستقر در این منطقه و با دیگر اقوام همجوار تأثیرگذار بوده است. یعنی روحیه‌ی جنگجویی در طوایف شمال و بخش مرزی بلوچستان ایران بیشتر از طوایف جنوب بوده است. چراکه طوایف ساکن جنوب به کشاورزی و طوایف شمال به حرکت‌ناشی از شبانی و دامداری وابسته بوده‌اند. ساختار طایفه‌ای و سرداری در بلوچستان با ظهور دولت مدرن دستخوش تحولات اساسی گشت و با روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی این ساختار بیشتر در هم کوبیده شد (عصاریان نژاد، ۱۳۳۸: ۴۹). با پیروزی انقلاب اسلامی این ساختار سنتی سرداری به شدت تضعیف شد اما دوباره در قالب‌های جدیدی همچون مولوی‌ها آغاز به فعالیت کرده است (پیشگاهی فرد و امیدوی آوج، ۱۳۸۸: ۶۵).

۲-۳- منازعات ناشی از ادعای قلمرو

تا اواسط قرن هیجدهم میلادی همه‌ی بلوچ‌ها در داخل مرزهای ایران زندگی می‌کردند. تقسیم بلوچستان بین ایران و هندوستان تحت سلطه‌ی بریتانیا در سال ۱۸۷۹ در پی سیاست‌های امپریالیستی بریتانیا به وجود آمد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). ساختار سرداری و طایفه‌ای سبب می‌شد تا رهبران ایلات بلوچ با همکاری دیگر طوایف، قلمرو دیگر ایلات و طوایف را مورد هجوم قرار دهند یا نسبت به حکومت مرکزی ادعای استقلال کنند. اما پس از استقرار تمرکزگرایی (حکومت پهلوی) در کشور از یک سو و کاهش اقتدار ساختاری سیاسی-اجتماعی سرداری از سوی دیگر، درگیری‌های ناشی از ادعای قلمرو نسبت به حکومت مرکزی و همچنین نسبت به دیگر ایلات و عشایر کاهش یافت (ضرغامی، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

۲-۴- شکاف مذهبی

یکی دیگر از شکاف‌های فعال ساختار اجتماعی ایران، شکاف مذهبی است که در کنار شکاف قومی و نژادی خودنمایی می‌کند بر اساس آمار موجود حدود ۶ درصد از جمعیت کشور سنی مذهب هستند (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۷). استان سیستان و بلوچستان با حدود ۲ درصد از جمعیت کل ایران از دید ترکیب قومی شامل سیستانی‌ها و بلوچ‌ها است. این دو گروه از نظر مذهبی از همدیگر تفکیک می‌شوند. سیستانی‌ها شیعه مذهب هستند و بلوچ‌ها سنی مذهب بوده و در این ویژگی با بدنه‌ی اصلی کشور تفاوت دارد. بلوچ‌ها به لحاظ قومی با بلوچ‌های آنسوی مرز ایران اشتراک قومی و مذهبی دارند. در بلوچستان ایران،

شهرهای چابهار، خاش، سراوان، ایرانشهر و نیک‌شهر دارای جمعیت اکثریت سنی هستند. این شهرها بیشتر در بخش‌های جنوبی استان سیستان و بلوچستان واقع شده اند

۲-۵- شکاف مرکز پیرامون

در تحلیل درگیری‌های قومی، برخی از پژوهشگران، گسترش نامتوازن و نابرابرهای منطقه‌ای یا شکاف مرکز پیرامون را به‌عنوان زمینه‌ی بحران‌خیزی مناطق قومی می‌دانند (مقصودی، ۱۳۷۸: ۷۲). این شکاف در واقع به معنای حاکمیت زبان و فرهنگ یکی از اقوام بر گروه‌های قومی دیگر آن کشور است (۱۹۷۵: ۵۶۱-۵۸۳). آنچه سبب فعال شدن این شکاف شده است؛ تفاوت سطح توسعه بین مناطق مرکزی و پیرامونی نقشه ایران بوده است. مناطق محوری به طور عمده در حوزه جغرافیایی مرکز ایران قرار دارند. این مناطق از سطح توسعه پیشرفته‌تری برخوردار بوده و جمعیت آنها نیز اغلب فارس است. مناطق پیرامونی بیشتر در حاشیه مرزها بوده و جمعیت آنها اغلب اقلیت‌های قومی هستند (ضرغامی، ۱۳۹۱: ۱۱۵). از جمله موارد مهم که سبب شکاف مرکز-پیرامون قوم بلوچ با مرکز شده است تنگناهای محیطی ناشی از شرایط جغرافیایی قوم بلوچ است. آب و منابع آبی در استان به عنوان مهمترین عامل محدودیت توسعه استان سیستان و بلوچستان است. کمبود بارش و بیابانی بودن، این بخش‌ها را در فقر طبیعی قرار داده است (رحیمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۵). هیچ رودخانه‌ی دائمی و پایداری در این بخش از کشور وجود ندارد که بتوان بر مبنای آن کشاورزی را گسترش داد. همچنین کمبود خاک زراعی پس از کمبود آب، به‌عنوان اصلی‌ترین تنگنای توسعه سیستان و بلوچستان است. در مطالعه‌ی نواحی پیرامونی ایران، به‌ویژه منطقه‌ی بلوچ‌نشین، توزیع امکانات، منابع و سرمایه‌های ملی، تابعی از فاصله‌ی جغرافیایی است (زیاری، ۱۳۷۹: ۹۹)؛ یعنی با افزایش فاصله‌ی نواحی از مرکز، این امکانات و منابع کمتر می‌شود. در بین نواحی پیرامونی کشور، استان سیستان و بلوچستان از درجه‌ی توسعه‌یافتگی کمتری برخوردار است. شاخص‌های توسعه‌یافتگی، نشان‌دهنده این مسأله است که سیستان و بلوچستان دارای چالش‌های عمیقی در بخش شاخص‌های توسعه است و شکاف میان آنها به‌روشنی مشهود است.

۲-۶- شکاف سنت و مدرنیسم

این شکاف سیاسی-اجتماعی بیشتر ماهیت فرهنگی دارد و از اوایل قرن بیستم بر شکاف‌های سیاسی اجتماعی دیگر جامعه ایران اضافه شده است (بشریه، ۱۳۸۰: ۷۵) و از زمان روی کار آمد سلسله پهلوی به روشنی دیده می‌شود (رهبر، ۱۳۸۰: ۱۴۴). گسترش شهرنشینی و از بین رفتن ساختار سنتی طایفه‌ای و سرداری قوم بلوچ، سبب شد شهرها به مکانی برای تبدیل هویت‌های سنتی به هویت‌های جدید شود (برقی، ۱۳۵۱: ۷۲-۶۸ و بیک‌محمدی، ۱۳۸۱: ۵۳). در عین حال به دلیل آنکه فرهنگ ایرانی زمینه لازم را برای پذیرش ارزش‌های غربی را نداشته است؛ تاکنون بسیاری از اقدامات برای سازگاری جامعه ایرانی با شرایط جدید جهانی برآمده از فرهنگ غرب ناموفق بوده است (کاویانی راد، ۱۳۸۴: ۹۸ و سیدامامی، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

۳- بررسی چالش‌های جغرافیایی سیاسی و روابط ایران - پاکستان

ایران پس از اعلام استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷، اولین کشوری بود که استقلال آن را به رسمیت شناخت و شاه ایران اولین رئیس کشوری بود که به پاکستان سفر نمود. این دو کشور به لحاظ موقعیت استراتژیک در گذشته در سیاست "سد نفوذ" غرب در مقابل شرق به کار گرفته شدند و هر دو کشور در سال ۱۹۵۵ عضو پیمان بغداد (سنتو) شده و در سال ۱۹۶۵ م در جنگ بین پاکستان و هند، ایران از هر گونه کمک به پاکستان دریغ نکرد. در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پاکستان در تحریم غرب علیه ایران شرکت نکرد و در جریان جنگ عراق و ایران موضع بیطرفانه اتخاذ نمود و بندر کراچی در زمان جنگ برای تخلیه بار در اختیار ایران بود. اما در دهه اخیر، نزدیکی آشکار پاکستان به ایالات متحده امریکا، افزایش حمایت‌های گسترده مالی عربستان، امارات (و بعضاً عمان) در تقابل ایدئولوژیک با جمهوری اسلامی ایران و نهایتاً رقابت دو

کشور در صحنه افغانستان، موجب کاهش سطح روابط طرفین شده است. (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۲: ۹۰) در حال حاضر عوامل چالش در جغرافیای سیاسی ایران و پاکستان عبارتند از:

۳-۱- عوامل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک

زمانی که استقلال و تمامیت ارضی، وحدت و امنیت ملی و ارزش‌های اساسی دولت-ملت به فضاهای جغرافیایی و سیاست ملل دیگر پیوند خورد و سیاست خارجی ملت‌ها و یا استراتژی‌های نظامی آنها تحت تأثیر محیط و فضای جغرافیایی، به ویژه موقعیت نسبی است، مسایل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک شکل می‌گیرند. چنانکه ژئوپلیتیک را سیاست برگرفته از جغرافیا یا زمین تعریف کرده‌اند (کریمی پور، ۱۳۷۱، ۳۵). بر این اساس منابع چالش دو کشور در این عرصه عبارتند از:

۳-۱-۱- حضور نظامی ایالات متحده در پاکستان

منافع متضاد دو کشور امریکا و ایران در منطقه و ایفای نقش پاکستان به عنوان میزبان و عقبه لجستیک ارتش امریکا در صحنه افغانستان از عوامل عمده چالش در روابط دو کشور ارزیابی می‌شود. گرچه مقامات پاکستانی بارها اعلام و تأکید نموده‌اند که به هیچ وجه سرزمین این کشور در اجرای عملیات بر علیه جمهوری اسلامی ایران بکار نخواهد رفت، اما همواره پتانسیل ایجاد تنش در روابط (تا شکل بحران‌های عمیق) وجود خواهد داشت. (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۲: ۹۰)

۳-۱-۲- کارکرد مرزی

گرچه مرز ۸۹۱ کیلومتری ایران و پاکستان از نظر تهدید استراتژیک "امن" محسوب می‌شود، اما از منظر کارکردهای مرزی، نقش موثری در تقویت نیروهای واگرا و مداخله جو، داشته و در زمره مرزهای بد و بسیار نا امن برای دو کشور (به ویژه ج.ا.ا) محسوب می‌گردد، به نحوی که می‌توان از آن به عنوان "مناطق شکننده" یاد کرد. مرز دو کشور از طرف پاکستان کاملاً رها شده و دولت پاکستان در آنجا هیچگونه اعمال حاکمیتی ندارد. از اینرو زمینه‌های فراوان عملکردهای منفی مهیا می‌باشد. عملکرد بسیار نامطلوب این مرز ریشه در تکوین تاریخی آن دارد. این مرز از نظر جدا سازی قوم بلوچ و توزیع و پراکندگی آن از جمله "مرزهای تحمیلی" محسوب می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۷۹، ۴۵). برخی از تهدیدهای مرزی ایران و پاکستان که عمدتاً تحت تأثیر قاچاق مواد مخدر شکل گرفته عبارتند از: جنبه‌های امنیتی، جنبه‌های سیاسی، جنبه‌های اجتماعی، جنبه‌های اقتصادی.

۳-۱-۳- گسست فضایی

جدا بودن قطب‌های اصلی سیاسی-اقتصادی و جمعیتی دو کشور از لحاظ گسستگی عمیق فضاهای سرزمینی در اثر وجود بیابان‌ها، کویرها و قلمروهای کم تراکم جمعیتی که موجب کاهش سطح تعاملات کلان در اغلب بخش‌های اقتصادی و فرهنگی دو کشور شده است (بیگلری، ۱۳۸۱، ۱۶۱).

۳-۲- عوامل فرهنگی (ژئوکالچر)

بخشی از اختلافات همسایگان ناشی از رقابت یا تداخل دیرینه منابع و علایق فرهنگی است. این منابع مشاجره، در شمار منابع "ژئوکالچر" محسوب می‌شود. رقابت‌های دیرینه قومی، ملی‌گرایانه و تلاش برای صدور ارزش‌های فرهنگی و گستراندن نظام ارزشی و حمایت از هم‌کیشان در کشور همسایه بخشی از این عملکرد است. گسترش دامنه نیروهای ایدئولوژیک در تعقیب مخالفان تا آن سوی مرز و کنترل ایدئولوژیک منطقه بخشی از نتایج رقابت‌های سیاسی- فرهنگی کشورهای همسایه به شمار می‌رود (کریمی پور، ۱۳۷۱، ۸۹). در این بخش نیز به برخی از چالش‌های رو در روی دو کشور در فضاهای فرهنگی می‌توان به تضادهای ایدئولوژیک و تهدیدهای قومی اشاره کرد.

۴- بلوچ و بلوچستان

بلوچستان متشکل از دو تکواژه "بلوچ" نام قوم و "ستان" نشان مکان به مفهوم جایگاه قوم بلوچ است. از زمان نادرشاه تا به امروز این سرزمین «بلوچستان» نام داشته است (ترابی، ۱۳۶۹: ۱۰۶). درباره اصل و نسب قوم بلوچ نظرات متفاوتی ابراز شده است. اکثر صاحب نظران بر این باورند که موطن اولیه این قوم محل کنونی آنها نبوده است و آنها بنا به مصالح و دلایلی به این محل کوچ کرده اند (ترابی، ۱۳۶۹: ۱۰۶). بسیاری از پژوهشگران قوم بلوچ را از اقوام آریایی دانسته اند. قرابت زبان بلوچی با زبان باستانی اقوام «مادی» مؤید این گمان است. پیشینه آنان به تاریخ مدون ایران می رسد (شه بخش، ۱۳۷۳: ۲۰).

۴-۱- پیشینه زبان بلوچی

زبان بلوچی در سلسله مراتب گروه بندی زبان فارسی از گروه زبانی شمال و جزو زبانهای غربی ایرانی به شمار می رود (ترابی، ۱۳۶۹: ۱۰۸). به سبب مجاورت با زبانهای شرقی ایران برخی از شناسه های زبانی آنها را اقتباس کرده، این زبان در مواردی به پهلوی ساسانی و در مواردی دیگر به پهلوی اشکانی گرایش داشته است. زبان بلوچی از جهت ساخت و ترکیب از قدیمی ترین زبانهای ایرانی می باشد. به دلیل شکل و وضعیت زندگی قوم بلوچ که ایلی و صحرائشینی بوده، زبان بلوچی زبان محاوره ای مانده، به گونه ای که کمتر آثار مکتوبی از این زبان و یا لهجه های مختلف آن به دست آمده است. به دلیل آمیختگی (ترابی، ۱۳۶۹: با زبان فارسی و فارسی زبانان، قوم بلوچ از خط و کتابت زبان فارسی برای تدوین ادبیات خویش یاری جسته اند (۱۰۸).

۴-۲- مذهب و اعتقادات منطقه بلوچستان

مردم منطقه بلوچستان مسلمان و اغلب حنفی مذهب اند. آنان اکثریت جمعیت استان سیستان و بلوچستان را تشکیل می دهند (غراب، ۱۳۶۴: ۲۵).

۵- عوامل مؤثر بر تقویت مسایل قومی در منطقه بلوچستان

۵-۱- عوامل داخلی

۵-۱-۱- ترکیب قومی و مذهبی استان

ساخت جامعه بلوچی، ساختی عشایری و روستایی است. بر اساس آمار سال ۹۵ حدود ۵۱/۴ درصد جمعیت آن را روستاییان تشکیل می دهند. (سالنامه آماری استان سیستان و بلوچستان). هرچند این آمار مربوط به کل استان است، ولی واقعیتی انکارناپذیر است که نسبت بلوچ عشایر و روستایی در استان نسبت به فارس های شیعه مذهب بالاتر است. بلوچ های شهرنشین از مهاجران روستایی یا عشایر هستند. اکثریت جمعیت استان، اهل سنت و حنفی مذهب اند.

۵-۱-۲- نقش دولت مرکزی

تاریخ بلوچستان با تاریخ ایران پیوسته و متأثر از نظم و یا هرج و مرج داخلی بوده است. آنگاه که دولت مقتدری می توانست همه کشور را تحت حاکمیت واحدی درآورد، ساکنان این سرزمین اطاعت می نمودند. در سده معاصر، پس از به قدرت رسیدن رضاشاه، وی سیاست دوجانبه را در پیش گرفت. وی از یک طرف به سرکوب بلوچها پرداخت و از سوی دیگر بانواختن برخی بزرگان و سران طوایف به آرام کردن منطقه توفیق یافت. دولت در زمان پهلوی اول و دوم، پس از تلاش در جهت جذب سرکردگان بلوچ اقدامات مختلفی برای عمران و آبادانی منطقه آغاز کرد. دانشگاه سیستان و بلوچستان و حوزه علمیه اهل سنت ساخته شدند. پیش از این طلاب علوم دینی که قبل از این برای تحصیل به پاکستان می رفتند، در ایران به تحصیل

مشغول شدند (براهویی، ۱۳۷۸: ۱۸۴). انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به قدرت نخبگان سنتی بلوچ پایان داد و مهمترین ضربه را به نفوذ خوانین و سردارها وارد ساخت. در بدو انقلاب بسیاری از نخبگان بلوچ در سمت‌های مهم اجرایی، اداری و سیاسی قرار گرفتند که پس از چندی این مشارکت کنار گذاشته شد و به تدریج از سلسله مراتب اداری و اجرایی حذف شدند و در حاشیه قرار گرفتند (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۱۶). باید توجه داشت که احساس محذوف بودن و در حاشیه قرار گرفتن بدون تردید تهدید کننده همبستگی ملی است. حتی پس از دوم خرداد و مطرح شدن مباحث مربوط به مشارکت ملی و ایران برای همه ایرانیان تنها دو نفر از بخشداران استان بلوچ بودند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۹).

۵-۱-۳- واگرایی از قانون و حکومت مرکزی

واگرایی از حکومت نوعی بیگانگی در عدم مشروعیت و مقبولیت قوانین حقوقی در میان افراد جامعه و به ویژه کسانی است که در تشکلهای سنتی سیاسی و ایلی خود متشکل گشته‌اند. عدم پذیرش و مقبولیت قوانین حقوقی و قضایی در جامعه منجر به حل و فصل اختلافات خارج از چارچوب قانونی می‌گردد. در نتیجه میان دولت قانونی و اقتدار سنتی تعارض و اختلاف به وجود می‌آید که واگرایی را دامن زده و بحران را تشدید می‌کند (صفی، ۱۳۸۰: ۳۵۱). از ویژگی‌های اساسی جمعیت در سیستان و بلوچستان ترکیب قومی جمعیت است که هر یک از افراد بلوچ و سیستانی خود را به طایفه ایلی منتسب می‌دانند. در هر دوی جوامع شهری و روستایی بخش اعظم جمعیت بلوچستان را ایلات و طوایف بلوچ تشکیل می‌دهند. در بلوچستان به علت شرایط فرهنگی اجتماعی میزان پذیرش و مقبولیت دستورها و فرمان‌های رؤسای قبایل و مولوی‌ها از حاکمیت و قوانین دولتی بیشتر است. این ویژگی از نفوذ حاکمیت در میان مردم می‌کاهد (قالیباف، ۱۳۷۵: ۸۰).

۵-۱-۴- نقش مولوی‌ها و روحانیون اهل سنت

نخبگان مذهبی بلوچ یعنی مولوی‌ها، به عنوان متنفذترین گروه مرجع افراد بلوچ، در مسایل فرهنگی و مذهبی بلوچستان نقش اساسی ایفا می‌کنند. پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و کنار گذاشته شدن خوانین از سلسله مراتب منزلت قدرت سیاسی اجتماعی از طرف دولت انقلابی جدید، الگوی متناسب مدیریتی نوینی جایگزین الگوی مدیریتی سنتی که خان یا سردار در راس هرم قدرتی آن قرار داشت، گذاشته نشد. با عنایت به هویت اسلامی انقلاب، مولوی‌ها در راس جایگاه نظام مدیریتی سابق منطقه قرار گرفتند که با روحیات دولت انقلابی جدید سازگارتر می‌نمود، به گونه‌ای که مولوی‌ها پس از انقلاب از نفوذ و اقتدار بالایی برخوردار گشته و حلقه اتصال مردم به حکومت شدند (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۹). با توجه به شرایط فرهنگی اجتماعی یعنی مذهب و عشیره‌ای بودن این جامعه باعث گردیده که مقبولیت سران طوایف و مولوی‌ها در نزد مردم بلوچ به مراتب از مقبولیت و حاکمیت دولتی بیشتر باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۹).

۵-۱-۵- انزوای جغرافیایی

منطقه بلوچستان به عنوان بخش بزرگ استان سیستان و بلوچستان که مجموعاً حدود ۶/۵٪ وسعت کشور را تشکیل می‌دهد به دلایلی از جمله دورافتادگی، در حاشیه بودن و به ویژه گسستگی فضایی این استان با مناطق مرکزی و داخلی به واسطه وجود دو صحرای بزرگ دشت لوت و دشت کویر با انزوای جغرافیایی مواجه بوده که عملاً باعث واگرایی عمیق بلوچ‌ها از نظر سیاسی نسبت به حکومت مرکزی در طول تاریخ شده است. با وجود همگرایی عمیق، دیرینه و گسترده بلوچ‌های ایران و پاکستان به ویژه در نواحی مرزی، آسیب‌پذیری پاکستان به دلیل حجم، وسعت و اهمیت استراتژیک بلوچستان از ایران و افغانستان بیشتر است. به همین دلیل حکومت‌های پاکستان طی نیم سده اخیر در این زمینه تمایل فراوانی به همکاری استراتژیک با ایران از خود بروز داده‌اند (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

۵-۱-۶- ظهور گرایش سیاسی محلی گرا در بلوچستان

بلوچ‌های ایران در فعالیتهای سیاسی شرکت فعال نداشته‌اند. آنان هرگز یک تشکل سیاسی یا نظامی خاص خود حتی برای مدت کوتاه ایجاد نکرده‌اند (احمدی، ۱۳۷۹: ۲۶۴). حرکات سیاسی محلی‌گرایی بلوچ‌ها عمدتاً در بلوچستان شرقی و پاکستان متمرکز بوده و تعداد اندکی از بلوچ‌ها نیز چشم به شرق داشته‌اند. یکی از دلایل عمده فقدان گرایش سیاسی قوی در میان بلوچ‌های ایران پیوند عمیق تاریخی، زبانی و فرهنگی آنها با سایر ملت ایران بوده است (احمدی، ۱۳۷۹: ۲۶۴).

۵-۲-۲- عوامل بیرونی

۵-۲-۱- نیروهای مداخله‌گر منطقه‌ای در مسائل قومی بلوچستان

مداخله خارجی در بلوچستان اساساً از ماهیت روابط میان ایران و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و اطراف آن سرچشمه می‌گیرد. نمونه‌ای از تاثیر درگیری‌های منطقه‌ای در طرح مسأله قومیت را در بلوچستان ایران می‌توان در روابط ایران و عراق پس از روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۸ جستجو کرد. کشورهای عرب در مجموع به طرح و تبلیغ اندیشه‌ای پرداختند که تا یک‌هویت مشخص عرب سنی در برابر اکثریت فارس شیعه برای بلوچستان خلق کنند (احمدی، ۱۳۷۹: ۲۶۰).

۵-۲-۲- بلوچ‌های پاکستان

کشور پاکستان بر اساس خرده نواحی عمده فرهنگی به چند واحد سیاسی اداری با عنوان ایالت تقسیم می‌گردد. ایالت بلوچستان با ۴۳/۶٪ کل مساحت پاکستان دارای جمعیتی حدود ۷/۳۵۷/۸۹۵ نفر یعنی ۵/۷٪ کل جمعیت این کشور در سال ۱۹۹۵ بوده است (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۵۴). پاکستان عمدتاً توسط پنجابی‌ها اداره می‌گردد، در این کشور به بلوچ‌ها روی خوشی نشان داده نمی‌شود. بی‌سواد، فقر، ناتوانی دولت پاکستان در رسیدگی به منطقه بلوچستان سبب عقب‌ماندگی این ایالت شده است. این عوامل موجب پیدایش خیزش‌های جدایی طلبانه‌ای گشته که درگیری مسلحانه سالهای ۷۷۱۹۷۳ «ماری» یکی از آن موارد است (۸۸: ۱۹۹۷. rWorldma). استقرار طوایف بلوچ در فاصله مرزهای مشترک سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان به نحو طبیعی باید باعث تفاهم و هماهنگی سه جانبه‌ای برای کنترل استراتژیک قلمرو بلوچ‌نشین شود. این هماهنگی همواره میان ایران و پاکستان وجود داشته است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۶۳). آینده ایالت بلوچستان پاکستان، بر استان سیستان بلوچستان به ویژه بخش میانی یا سرحد در نتیجه بر تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران تاثیر خواهد گذاشت. هر دگرگونی که منجر به تضعیف حکومت فدرال در پاکستان و سست شدن همگرایی بلوچ‌ها و اسلام آباد گردد، نیروی گریز از مرکز بلوچ‌های استان سیستان بلوچستان را در بخش سرحد افزایش خواهد داد. از سوی دیگر استقرار و تثبیت یک نظام بنیادگرای حنفی در هر دو کشور پاکستان و افغانستان تاثیر ویران‌کننده‌ای بر قلمروهای بلوچ‌نشین ایران برجای می‌نهد و واگرایی آنها را به حداکثر خواهد رساند (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۶۳).

۵-۲-۳- وهابیت

بسیاری از رهبران مذهبی بلوچ در خارج از کشور در کشورهای عربستان، پاکستان و هند تحصیل کرده یا تحصیل می‌کنند یا خواه ناخواه از اندیشه‌های حاکم بر فضای حوزه‌های علمی آنها متأثر می‌گردند. مولوی عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان اظهار می‌دارد: «که چون سطح سواد و مدرکی که در عربستان به مولوی‌ها داده می‌شود بالاتر است، نتیجتاً بسیاری از مولوی‌ها علاقمند هستند که درشان را در آنجا به اتمام برسانند و مدارکی که در هند و پاکستان اعطا می‌شود ارزش علمی معتبری ندارند» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۷). در افکار وهابون شیعیان باتوجه به باورهایشان مشرک به شمار می‌روند. بازگشت این مولوی‌ها با توجه به اندوخته‌های علمی در کشوری که تحصیل کرده‌اند و نیز علمای مدعو پاکستانی جهت آموزش علوم دینی در بلوچستان ایران، مناسب‌ترین پوشش برای فعالیت وهابون است. مسأله وهابیت و گسترش آن در

استان به پشتوانه مالی عربستان سعودی و سایر کشورهای خارجی است. از دیدگاه وهابیت این بخش از ایران دارای شرایط مناسب برای تبلیغ و توسعه فرقه وهابیت است.

۵-۲-۴- نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات

در خارج از ایران بسیاری از جنبش‌های ناحیه‌گرا در قالب سایت‌های اینترنتی به نشر افکار و ایده‌های قومی و ناحیه‌ای خود می‌پردازند. به‌گونه‌ای که تشکل‌های سیاسی که تاکنون در خارج کشور توان اثرگذاری چندانی بر فرایندهای داخلی را نداشتند، امروزه در قبال بسیاری از رویدادهای ملی و محلی واکنش نشان می‌دهند. در منطقه بلوچستان ایران نیز طی چند سال اخیر سایت‌های اینترنتی وابسته به مخالفین نظام ج.ا. ایران فعال شده‌اند. جبهه متحد بلوچستان ایران یکی از این گروه‌هاست که در چارچوب وبسایت‌ها فعالیت خود را به آگاهی همگان می‌رساند. براساس بند دو مرامنامه این جبهه، دفاع از یک نظام سیاسی دموکراتیک و غیر متمرکز در ایران، در شکل فدرال، خودمختار و یا خودگردان را وظیفه خود می‌داند و گرایش‌های ناحیه‌ای‌اش را در قالب تبلیغ محرومیت‌های فرهنگی، آموزشی و سیاسی منطقه بلوچستان اعلام می‌دارد. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۹).

۵-۲-۵- جنبش دیوبندی

مکتب دیوبندی اساس بسیاری از افکار و پندارهای بنیادگرایانه را تشکیل می‌دهد. خشونت در اجرای شریعت، تعصب و جزمی‌نگری، تصوف و دنیاگریزی و سرانجام ضدیت با شیعیان از ویژگی‌های مهم افکار دیوبندی است. طالبان در مقام سطحی‌ترین و بنیادگرایانه‌ترین برداشت از اسلام، دانش آموخته چنین مدارس دینی متأثر از افکار دیوبندی بوده‌اند (عزیزی، ۹۰: ۱۰۰).

۶- پیشینه و نقش قبایل و طوایف در قاچاق کالا از بلوچستان

در سطح منطقه بلوچستان جنوبی، مرکزی و سواحل خلیج فارس، تجارت برده و طلا سابقه‌ای طولانی داشته و این امر تا هنگامی که انگلیسی‌ها در اواخر قرن نوزدهم جلوی آن را گرفتند، ادامه داشت. از اوایل قرن بیستم با بروز جنگ میان انگلیسی‌ها و افغان‌ها و نیز انگلیسی‌ها و بلوچ‌ها، تجارت غیرقانونی سلاح و مهمات از رونق قابل توجهی برخوردار شد و پاره‌ای از قبایل و طوایف بلوچ در تجارت پرمنفعت اسلحه و رساندن آن به بلوچ‌های متخاصم و نیز نیروهای افغانی درگیر با انگلیسی‌ها نقش موثری ایفا کردند.

عملیات حمل اسلحه قاچاق از مسقط شروع می‌شد. تجار بوشهری و نمایندگان و شرکای مسقطی آن‌ها اسلحه را تهیه می‌کردند و از آنجا بلوچ‌ها و افغانه اسلحه را می‌خریدند و توسط کشتی به ساحل مکران (سواحل جنوبی بلوچستان ایران) حمل می‌کردند. رؤسای طوایف بلوچ آن نواحی «جنس» را تحویل گرفته، تا مسافتی داخل بلوچستان که محدوده قدرت آن‌ها بود می‌بردند و از آنجا دسته‌ای دیگر آن را دریافت کرده، به همین طریق به گروهی دیگر می‌سپردند و این کار همین طور تا افغانستان و رسیدن محموله قاچاق به دست صاحبان آن ادامه داشت. به مرور با از میان رفتن زمینه تجارت سلاح به سبب شرایط سیاسی و تسلط و نفوذ دولت مرکزی در دوران پهلوی امکان غارت و نیز قاچاق اسلحه، این جریان در فرآیند تحول خود، جایش را به قاچاق کالاهایی که در بازار داخلی تقاضا برایشان وجود داشت؛ از قبیل انواع پارچه و البسه، لوازم خانگی سبک و ارزان قیمت، دارو و برخی کالاهای مصرفی دیگر سپرد (کلهر، ۱۳۸۷: ۱۲).

به تدریج از سال‌های اولیه دهه چهل، امکان عرضه و نیز تقاضای داخلی برای این کالاها بیشتر شد و به تبع آن، آمیختگی و کسب مهارت در کار قاچاق نیز فزونی یافت و مردم منطقه نیز گرایش بیشتری به سوی این پدیده پیدا کردند. در بدو امر قاچاق کالا بیشتر در محدوده بلوچستان جنوبی و مرکزی-که ارتباط سهل تری با دریا و کشورهای حاشیه خلیج فارس داشت-

رواج یافت و کالاها پس از ورود به منطقه، توسط کاروان‌های قاچاق پس از گذر از داخل استان از مسیر کویر به شهرهای مرکزی کشور نظیر استان اصفهان، کاشان و حوالی تهران حمل می‌شدند و از آنجا در سطح کشور توزیع می‌گردیدند. در آن هنگام شهر زاهدان در مراحل ابتدایی رشد خود بود و مرکزی برای باراندازی و سازماندهی قاچاق کالا محسوب نمی‌شد و فقط به مقدار محدود و به منظور رفع برخی از نیازهای مردم شهر، برخی از کالاهای قاچاق که بیشتر نیاز کالاهای پاکستانی بود از مسیر میرجاوه و تفتان به این شهر حمل می‌شد. به تدریج با رشد و توسعه شهر زاهدان، این شهر به عنوان یکی از مراکز اصلی در امر تهیه و توزیع کالاهای قاچاق در کنار سایر مراکز درآمد و رشد قطبی خود را سرعت بخشید و حوزه نفوذ و عملکرد خود را تا اقصی نقاط کشور توسعه داد (سال‌های ۱۳۵۰ تاکنون). زمین‌های پیدایش قاچاق کالا در استان سیستان و بلوچستان:

۶-۱- موقعیت ژئوپلیتیک استان:

همسایگی استان با پاکستان و افغانستان و آب‌های آزاد (دریای عمان) و وابستگی‌ها و تعلقات قومی و قبیله‌ای شرایطی را مهیا ساخته که ساکنان استان به راحتی بتوانند با هم‌زبانان خود در این دو کشور ارتباط برقرار نمایند. شرایط طبیعی و موقعیت جغرافیایی استان و در کنار آن فقدان زیرساخت‌های اقتصادی مناسب و منابع معیشتی و اشتغال، به شکل بالقوه این شیوه معیشت را در نهاد استان قرار داده است. (صارمی، ۱۳۸۷: ۱۱).

۶-۲- خصلت‌های عشایر بلوچ:

عدم رابطه صمیمی متقابل میان حاکمیت کشور و بلوچ‌ها به مفهوم کلی آن از گذشته تا کنون با شدت و ضعف ادامه داشته و این امر سبب عدم شکل‌گیری و استمرار حس اعتماد به دولت مرکزی در ذهن آن‌ها شده است. از پیامدهای این عدم حس اعتماد و اطمینان پنهان‌کاری است که جزء خصلت‌ها و ویژگی‌های عشایر استان محسوب می‌شود. در دهه‌های گذشته، بلوچ رفتارهای خاصی داشته است، به طوری که در بیشتر نقاط بلوچستان مرکزی، جنوبی و سرحد، طوایف کوچ نشین به غارت و چپاول سرزمین‌های مجاور می‌پرداختند. البته این امر در فرهنگ آن‌ها با دزدی و دستبرد تفاوت داشته است؛ زیرا هنگامی که به «چپو» می‌رفتند دسته جمعی حرکت کرده، اشعار حماسی می‌خواندند و در این شرایط خطر اسارت و کشته‌شدن در بالاترین حد خود وجود داشت. با این حد پس از هر چپو برای مدت‌ها خاطرات آن باقی و نقل محافل بوده است. افرادی که در این عملیات رشادت و جسارت بیشتری نشان می‌دادند، شأن اجتماعی بالاتری کسب می‌کردند و انگشت نما می‌شدند. هنگامی که اقتدار حکومت مرکزی در دوران پهلوی اول تسری یافت و نهادهای نظامی امنیت نواحی مختلف بلوچستان را به دست گرفتند، پدیده دیگری که منطبق با روحیات عشایر استان بود رخ نمود و آن قاچاق بود. نخستین مورد قاچاق با توجه به شرایط خاص آن برهه، قاچاق اسلحه بود. که به تدریج این جریان به قاچاق کالا و سپس تجارت پرمفعت‌تر مواد مخدر در مواقعی که جلوی قاچاق کالا به شدت گرفته می‌شد کشیده شد، چراکه سود حمل چندین کیلوگرم مواد مخدر به مراتب بیشتر از سود حمل چندین تن کالای قاچاق بود. البته لازم به توضیح است که این امر در کلیه مناطق استان مصداق نداشته است. (کلهر، ۱۳۸۷: ۱۳)

۶-۳- جنگ داخلی افغانستان و مهاجرت افغانه به ایران:

طی سال ۱۳۵۷ و سال‌های پس از آن به دنبال تغییرات سیاسی در کشور افغانستان و بروز ناآرامی و جنگ در این کشور، بسیاری از اتباع افغانی در مقیاس وسیع به استان‌های شرقی کشور از جمله سیستان و بلوچستان مهاجرت کردند. بخشی از این جمعیت در فعالیت‌های کشاورزی، گروهی در فعالیت‌های دامداری، برخی در مشاغل ساختمانی و شمار قابل توجهی در مشاغل خدماتی و از جمله دادوستد و مبادله کالا جذب شدند. از آنجا که شماری از این مهاجران در گذشته و قبل از ورود به

ایران نیز در قاچاق کالا و مواد مخدر دست داشته‌اند، مهاجرت آن‌ها به استان زمینه گسترش اینگونه فعالیت‌ها را مهیاتر ساخت به طوری که با توجه به مشترکات زبانی و فرهنگی که بین این مهاجران (علی‌الخصوص مهاجران افغانی بلوچ) و ساکنان بلوچ استان و پاکستان وجود داشت، به زودی سازمانی متشکل از این نیروها و بلوچ‌های دست‌اندرکار قاچاق به وجود آمد که نمود عینی آن در حال حاضر در بازار چهاراه‌رسولی زاهدان به خوبی مشهود است. امکان تردد راحت این افراد و همچنین آشنایی بیشتر آنان با مبادی تهیه و ورود کالا، به خصوص کالاهایی که از پاکستان وارد کشور می‌شوند یا از داخل کشور به پاکستان قاچاق می‌کردند آن‌ها را در شرایط کنونی دست‌اندرکاران اصلی قاچاق کالا تبدیل کرده است. (کلهر، ۱۳:۸۷).

۴-۶- جنگ ایران و عراق:

جنگ تحمیلی نیز به نوعی بر توسعه فعالیت‌های قاچاق کالا تأثیر گذاشته است. گسیل نیروهای نظامی و انتظامی که در سال‌های اولیه انقلاب کنترل شدیدی را بر مرزها اعمال می‌کردند، به جبهه‌های جنگ و همچنین عدم امکان تخصیص اعتبار لازم برای واردات برخی از کالاهای مورد نیاز جامعه از سوی دولت به واسطه محدودیت‌های ارزی، و نیاز به منابع ارزی و در آمدی موجود برای خرید تسلیحات و تجهیزات جنگی، کمبودهایی را در بازار داخلی در پی داشت. تقاضای فراوان برای چنین کالاهایی در بازار داخلی، واردات آن‌ها را از طریق غیرمجاز از جمله از مرزهای استان سیستان و بلوچستان مقرون به سود و صرفه کرد. (کلهر، ۱۳:۸۷)

۵-۶- روحیه مصرف‌گرایی و تجمل پرستی در داخل کشور:

در سال‌های دهه پنجاه، حمل کالاهای لوکس و قاچاق آن به داخل کشور با توجه به شرایط حاکم بر جامعه و تقاضای موجود، منفعت سرسام‌آوری داشت؛ اما در سال‌های دهه شصت این کالاها جای خود را بیشتر به کالاهای واسطه‌ای، بهداشتی، مصرفی و غیره دادند که معمولاً جنبه تجملی نداشتند.

در مقطع زمانی پس از جنگ تا کنون نیز کمبود برخی از کالاها در بازار داخلی به دلیل محدودیت ارزش تخصصی از طریق مراجع رسمی، ممنوعیت ورود پاره‌ای از کالاها از مبادی قانونی و در کنار آن سود فراوان حاصل از تجارت غیرقانونی و قاچاق کالا، باز هم دست‌اندرکاران قاچاق را به توسعه و تداوم فعالیت‌هایشان تشویق و ترغیب کرده است. در این میان آنچه جلب توجه می‌کند، تغییر نوع اجناس قاچاق شده به داخل کشور از مصرفی و لوکس، در خلال سال‌های دهه پنجاه، به غیرلوکس است. به بیان دیگر این تغییر ماهیت که در خلال جنگ رخ نموده بود، به دلیل تقاضای موجود در داخل کشور در برهه پس از آن تاکنون نیز ادامه داشته و به نظر می‌رسد که در آینده نیز نقش خود را در خصوص تأمین پاره‌ای از اقلام مورد نیاز به ویژه کالاهای واسطه‌ای، در صورت عدم برخورد مؤثر با این ساختار، کماکان حفظ خواهد کرد. (کلهر، ۱۳:۸۷)

۶-۶- مناطق آزاد تجاری و بازرچه مرزی:

در قالب طرح توسعه استان (طرح توسعه محور شرق) به منظور کمک به ایجاد زمینه‌های توسعه منطقه‌ای، ایجاد مناطق آزاد تجاری با هدف امکان سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد زمینه اشتغال و توسعه منطقه، و نیز بازرچه‌های مرزی با هدف ایجاد امکان مبادلات مرزی میان ساکنان نواحی مرزی، رفع نیازهای کالایی، ایجاد اشتغال و فعالیت و کاستن از میزان مبادلات غیرقانونی کالا و قانونمند کردن مبادلات مرزی به عنوان یکی از راهکارها پیشنهاد و به تصویب هیأت وزیران رسید. در این چارچوب، منطقه آزاد تجاری چابهار و چندین بازرچه مرزی از قبیل بازرچه مرزی میلک، میرجاوه، نگور، و جکی گور شکل گرفت. این بازارها و منطقه آزاد چابهار جدا از آثار مثبت و منفی که در اقتصاد منطقه داشته‌اند، به شکل بارزی به تسهیل امکان نقل و انتقال کالای قاچاق به ویژه وارد کردن کالاهای قاچاق از نقاط پیرامونی منطقه آزاد و نیز بازرچه‌های مرزی به داخل استان و سپس عرضه آن‌ها در بازارهای فروش کالاهای خارجی کمک رسانده‌اند. به همین علت بین کالاهایی که به شکل

غیرقانونی وارد بازار کالاهای خارجی استان به ویژه بازار رسولی شهر زاهدان می‌شوند و با کالاهایی که در منطقه آزاد چابهار یا بازارچه‌های مرزی پس از پرداخت حقوق گمرکی و عوارض و... به فروش می‌رسند، تشابه فراوانی وجود دارد (کلهر، ۱۳۸۷: ۱۱).

از نظر اهل سنت استان و علمای آنها، توقیف کالایی که در مسیر ورود به کشور (به شکل قاچاق) توسط نیروهای نظامی و انتظامی توقیف می‌شود، مصداق غضب دارد و خرید و فروش آن حرام است و این اموال باید به صاحبان اصلی شان عودت داده شوند، از همین رو مردم منطقه از خرید و مصرف چنین کالاهایی که گهگاه از طریق گمرک یا ادارات مربوط به فروش می‌رسند، جداً خودداری می‌کنند (نیاورانی، ۱۳۸۷: ۱۲).

در مورد قاچاق مواد مخدر، علمای اهل سنت استان اعتقاد به غیرشرعی بودن و تحریم آن دارند و آن را خارج از شمول معادلات و مشاغل مشروع می‌دانند. همین مسأله و تبلیغ بر روی آن در سال‌های اخیر باعث شده که بخش عمده‌ای از دست اندرکاران سنی مذهب قاچاق مواد مخدر که نظر علما و روحانیون اهل سنت را برای خود حجت شرعی می‌دانسته‌اند، پس از فتوای علما مبنی بر حرام دانستن خرید و فروش مواد مخدر، دست از حمل و فروش آن بردارند و به سمت بازرگانی غیرقانونی (قاچاق کالا) کشیده شوند (کلهر، ۱۳۸۷: ۱۱).

۷- تبیین نقش تاثیرگذار قبیله و طایفه در قاچاق از بلوچستان

همانطور که از مطالب ارائه شده مشخص است بلوچستان در سالیان دور به عنوان یک منطقه یکپارچه با سکونت مردمانی بلوچ دارای رسمیت بوده است و به واسطه سیاست خصمانه انگلیس در آن دوره این منطقه بین سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شده تا پاشنه آشیلی برای فشار و بحران سازی برای سه کشور به نفع منافع انگلیس و غرب باشد و امروز نیز با توجه به ضعیف بودن دولت مرکزی پاکستان و افغانستان و از طرفی عدم رسیدگی دولت پاکستان به ایالت بلوچستان از نظر توسعه ای و همچنین عدم توانایی در کنترل مرز مشترک خود با ایران به عنوان یکی از نقاط حساس امنیتی کشور ایران تلقی می‌شود و با توجه به ارتباط دیرینه مردمان بلوچ استان با خویشان خود در آنسوی مرزها امکان بستن و یا کنترل خاص در عبور و مرور محیا نیست و در واقع بخشی از مردم بلوچ استان ارتباط قوی با مردم بلوچ پاکستان دارند و در مواردی نیز در مدارس علمی و یا مذهبی ایالت بلوچستان پاکستان نیز تحصیل و به بلوچستان ایران بازگشته اند و حتی اقدام به ازدواج با بلوچ های پاکستان نیز می نمایند و همچنین به واسطه این ارتباطات تحت تاثیر فرهنگ عمدتاً منفی بلوچ های پاکستان قرار دارند و به دنبال اجرای رسوم پست آن منطقه به عنوان رسوم اصیل بلوچی در بلوچستان ایران نیز می باشند اما بر اساس تحقیق های صورت گرفته بخش عمده ای از مردم بلوچستان ایران میزان پیشرفت بلوچستان ایران و سطح بالای فرهنگ خود را در قیاس با بلوچستان پاکستان و افغانستان قابل قیاس ندانسته و از امنیت و خدماتی که تحت پرچم ایران دریافت می کنند رضایت کامل دارند اما در این بین به واسطه برخی مشکلات از جمله عدم اشتغال جوانان بلوچ، سطح پایین سواد، درآمد کم و برخی دیگر از مشکلاتی که جوانان غیر بلوچ کشور نیز عمدتاً با آن درگیر می باشند میل به ارتباط گیری با هم کیشان خود در بلوچستان پاکستان و یا سایر کشورها که در آن نفوذ دارند از جمله دبی که درصدی از بلوچ ها را در خود جای داده است را ایجاد نموده و به دنبال کسب سود از طرق جابه جایی کالا به صورت قاچاق با استفاده از تسلط خود بر زمین فیزیکی مرز ایران و کمک از رابط خود در پاکستان برای شناسایی راه و معبری امن برای ورود غیرمجاز کالا و یا سایر اقلام غیر مجاز خود می باشند که وسعت و غیرقابل دسترس بودن مرز بلوچستان ایران و کشورهای منطقه به واسطه موانع طبیعی این موقعیت را برایشان ایجاد نموده است و از طرفی دیگر نباید از میل بلوچ های ساکن پاکستان و یا سایر کشورهای همسایه برای کسب سود از قاچاق کالا به ایران دور ماند و آن را نیز می توان عاملی برای گرایش جوانان بلوچ ایران برای همکاری و همراهی با دوستان بلوچ پاکستانی خود دانست و در واقع این تمایل به قاچاق را می توان علاوه بر ارتباطات فردی افراد برای قاچاق به صورت دو طرفه نیز دانست که در هر دو صورت عامل تسهیل کننده انجام قاچاق داشتن آشنایی نسبی به دو طرف مرز می باشد که به واسطه قربات طایفه ای و قومی ایجاد شده است به گونه ای که در استان سیستان و بلوچستان شاهد حضور افرادی

می باشیم که در دو طرف مرز دارای همسر و خانه و کاشانه ای می باشند که نشان از استمرار این پیوند و ارتباط طی سالیان آینده دارد و با توجه به توسعه راههای ارتباطی و کسب اطلاعات به خصوص طریق فناوری های نوین از جمله فضای مجازی و یا سایر رسانه های جمعی بر اطلاعات مردمان بلوچ دو طرف افزوده شده و با توجه به سابقه تاریخی خود می تواند عاملی برای پیوند کلی مناطق جدا شده بلوچستان قدیم باشد.

بلوچستان ایران در سالیان اخیر شاهد حضور برخی گروهک های معاند از جمله گروهک ریگی، جیش العدل، حرکت انصار و... می باشد که متشکل از جوانان بلوچ ایران می باشند و به دلیل مورد سوء استفاده قرار گرفتن توسط سرکردگان اصلی گروهک ها حتی حاضرند تا پای جان برای رسیدن به اهداف هرچند شوم خود بایستند، وجود اینگونه گروهک ها و تحرک راحت آنان در دو سوی مرز به خصوص در خاک پاکستان نشان می دهد که بلوچستان پاکستان مستعد برای هر گونه اقدامی خواه اقتصادی و خواه امنیتی می باشد که نقطه عطف همه اینها ارتباط و درهم تنیدگی فرهنگ بلوچستان ایران و پاکستان می باشد، به گونه ای که در طی سالیان طولانی شاهد حضور و سکونت بلوچ های پاکستان در ایران می باشیم که به دلیل داشتن پایگاه حمایتی توسط خویشاوندان خود در ایران ماندگار شده و حتی به دلیل تشابه نژادی قابل شناسایی نیز نیستند و در موارد زیادی نیز برای استان و کشور هزینه های جبران ناپذیری را از جمله جذب جوانان بلوچ به سمت اقدامات غیر قانونی را به ارمغان آورده اند.

بلوچستان به واسطه حاکمیت سران طوایف درای قشربندی خاصی است به گونه ای که در صورت تعدی شخصی از یک طایفه به شخصی از طایفه دیگری بلوچ می تواند منجر به درگیری خونین چندین ساله شود و به واسطه وجود این فضا زمینه برای رقابت طایفه برای برتر نشان دادن خود از جهت های مختلف از جمله مادی ایجاد شده و زمینه برای کسب مال در کمترین بازه زمانی با هدایت بخشی از اعضای طایفه از طریق قاچاق محیا می شود که خود می تواند در زمینه امنیتی نیز معضل جدی باشد و همچنین به واسطه این درگیری های طایفه ای شاهد فراری شدن عده ای از جوانان طایفه ای به آنسوی مرزهای و امرار معاش از طریق راههای غیر قانونی می باشیم و حتی شاهد این هستیم که در مواردی افرادی از طبقات مختلف طوایف به مرحله خود مختاری رسیده و قسمتی عمدتاً کوهستانی از استان را در کنترل خود گرفته و مانع ورود نیروهای امنیتی به آن منطقه می شوند که مثال بارز آن را در سال های اخیر "عیدوک بامری" را می توان نام برد که در ایجاد ناامنی و قاچاق در استان نقش ایفا نموده اگرچه در نهایت به هلاکت رسیده اما وجود اینگونه افراد و شبکه حامی و همکار آنان در این اقدامات حاکی از نقش تعصبات قومی و قبیله ای می باشد که با وجود حرمت این اقدامات از سوی دین اسلام و حتی علمای اهل سنت هنوز شاهد استمرار آن می باشیم.

امروزه در منطقه بلوچستان شاهد حضور باندهای حرفه ای و شبکه های مافیای قاچاق می باشیم که با استفاده از ارتباطاتی از این دست به راحتی دست به قاچاق دو سویه مرز زده و مردمان بلوچ دو طرف مرز نیز به واسطه نیاز خود به سمت این شبکه ها رفته جذب و همکاری می نمایند اما در موارد زیادی نیز شاهدیم که دست زدن به اقداماتی از جمله قاچاق (به خصوص قاچاق مواد مخدر و سلاح) و همچنین ایجاد ناامنی در مرزهای ایران نه به واسطه نیاز بلکه به واسطه برخی نارضایتی ها از حکومت مرکزی به دلیل برخی ناملایمات با اقلیت های دینی، قومی و یا قبیله ای می باشد و یا به تحریک جریانات مذهبی تند به خصوص وهابیت حاکم بر بخشی از پاکستان می باشد، که می توان یکی از منابع مالی آن ها را همین استمرار قاچاق دانست، که علاوه بر کمک برای ترویج فعالیت های افراطی وهابی و سلفی به دنبال توسعه تفکرات خود از طریق حمایت مالی از جامعه اهل سنت استان نیز می باشند که بزرگان استان باید بیش از پیش هوشیار باشند.

در پایان باید به این نکته اشاره داشت که با توجه به وجود دو عامل "مساعده بودن امکان قاچاق" و "همبستگی طایفه ای و قبیله ای" در بلوچستان ایران و پاکستان در کنار حضور شبکه های سودجوی اقتصادی و همچنین جریان های تند مذهبی که عمدتاً با هدایت و حمایت دول غربی و عربی برای تاثیر گذاری بر تحولات ایران و پاکستان سازماندهی شده اند، باید بیش از پیش مراقب سوء استفاده نمودن از این دو عامل برای رسیدن به اهداف شوم این شبکه ها و جریانات مذهبی

معاند بوده و با توجه به وضعیت موجود که نشانی از کاهش جدی ارتباط بلوچ ایران و بلوچ پاکستان نیست باید افکار عمومی بلوچستان ایران را به واسطه اطلاع رسانی مستند و شفاف خود از واقعیات این منطقه حساس، مطلع و از وضعیت واقعی ایالت بلوچستان پاکستان و تحولات روزمره آن از جمله مورد سوء استفاده بودن از طریق کشورهای غربی برای ضربه زدن به حکومت های مرکزی ایران، پاکستان، افغانستان و حتی سایر کشورهای منطقه مطلع سازیم تا از خطرات پیش روی جوانان طوایف بلوچ ایرانی و سوء استفاده از آنها بکاهیم.

۸- نتیجه گیری

مردم بلوچستان به واسطه پیوستگی درون طوایف و حمایت اعضای طایفه از سایر اعضای خود هنوز روابط و ارتباطات فAMILI خود را حفظ نموده است، در حالی که این وضعیت در سایر نقاط کشور به مرور زمان کم رنگ شده است و به واسطه همین ارتباطات قوی طایفه ای، ارتباطات بلوچ های ساکن سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان که در روزگار در درون یک سرزمین یکپارچه بوده اند علی رغم وجود مرز بین المللی بینشان حفظ شده است، اینگونه روابط، با وجود تفاوت در قوانین و برخی فرهنگ ها و همچنین ازدواج اتباع ایرانی با اتباع دو کشور دیگر و یا بلعکس نشان از استمرار این روند در سالیان آینده می باشد و با توجه به ایجاد راههای ارتباطی و وجود رسانه ها از جمله نشریات و فضای مجازی باید نوید توسعه عمیقتر این روابط را نیز داد، گفتنیست بلوچ ها به واسطه این ارتباطات قبیله ای، مورد حمایت و احترام همدیگر قرار گرفته و از طرف سران و اعضای طوایف دو سوی مرز در زمینه اسکان و معیشت در خارج از منطقه اصلی خود مشکلی نداشته اند و همین سهولت ارتباط، در کنار نیاز برخی از افراد به کار و یا درآمد پایین منجر به استفاده از اختلاف قیمت کالاها و یا کمبود آن بین بازار ایران و سایر کشورها می شود و در این بین برای فرار از هزینه گمرکی و بحث های قانونی آن به واسطه تسلط خود و یا هم طایفه ای یا آشنایان خود به زمین فیزیکی منطقه از طریق راههای صعب العبوری که به دلیل وسعت منطقه کمتر مورد تامین نیروهای امنیتی می باشد و یا از طریق سواحل مکران اقدام به قاچاق کالا می نمایند. البته در سال های اخیر این فرایند به واسطه حضور گروههای مافیایی قاچاق و همچنین گروهک های تروریستی و مذهبی تندرو سازمان یافته تر شده است. علاوه بر آن به واسطه وجود رقابت بین طوایف بلوچ از حیث اقتدار و قدرت مالی برای رسیدن به برتری، اعضای طایفه از راههای غیر قانونی از جمله قاچاق به دنبال ایجاد برتری مالی می باشند و از طرفی دیگر به واسطه توسعه بالاتر بلوچستان ایران نسبت به دو منطقه دیگر، بلوچ های پاکستان تمایل زیادی به زندگی در ایران و یا تحصیل را داشته به گونه ای که طی دوره هایی آمار پاکستانی های ساکن در بلوچستان بسیار بالا بود و حتی امروز نیز حضور دارند و تحت حمایت طوایف بلوچ ایران بوده و موارد زیادی نیز قابل شناسایی نیستند، که خود می توانند زمینه ساز برخی ناهنجاری ها از جمله قاچاق و نامنی باشد. بر این اساس بحث تاثیر گذاری روابط قومی و قبیله ای در دوسوی مرز بسیار موثر بوده و با توجه به عدم وجود نشانه ای برای پایان یافتن این روابط باید شاهد استمرار هرچه بیشتر این معضل باشیم و در پژوهش ها و برنامه ریزی ها به عنوان یکی از عوامل اصلی ایجاد قاچاق باید مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- ۱- احمدی، حمید، ۱۳۸۶، دولت مدرن و اقوام ایرانی: نقد پارادایم‌های رایج، دولت مدرن در ایران، به کوشش رسول افضلی، دانشگاه مفید، انتشارات قم.
- ۲- احمدی، حمید، ۱۳۷۹، قومیت و قوم گرایی در ایران، چاپ دوم، انتشارات نی.
- ۳- افشار، ایرج، ۱۳۶۳، بلوچستان و تمدن دیرینه آن، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴- ایوبی، حجت الله، ۱۳۷۷، شکاف‌های قومی و خشونت در پیکارهای سیاسی، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۱، ص ۱۹-۳۹.
- ۵- برقی، محمد، ۱۳۵۱، سازمان سیاسی حکومت محلی بنت، انتشارات مازیار، همدان.
- ۶- براهویی، نرجس خاتون، ۱۳۷۸، نگاهی به سرزمین و فرهنگ مردم بلوچستان، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، شماره یکم.
- ۷- بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، جامعه شناسی سیاسی، انتشارات نی، تهران.
- ۸- بیک محمدی، حسن، ۱۳۷۵، جاذبه‌های گردشگری استان سیستان و بلوچستان، فصلنامه تحقیقاتی جغرافیا، شماره ۳۸، ص ۱۲۶-۱۳۲.
- ۹- بیگلی، محمد، ۱۳۸۱، بررسی ژئوپلیتیک پاکستان بر امنیت ج.ا.ا، رساله دکتری، دانشگاه دفاع ملی.
- ۱۰- پیشگاهی فرد، زهرا. قدسی، امیر. ۱۳۸۷، بررسی و تحلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیکی پاکستان و نقش آن در روابط با سایر کشورها، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۳، ص ۸۱-۹۹.
- ۱۱- ترابی، سید ابوالحسن، ۱۳۶۹، پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان شناسی همگانی، توصیف ساختمانی گروه فعلی در زبان بلوچی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۲- جلایی پور، حمیدرضا، ۱۳۸۰، جهانی شدن و جنبش‌های قومی با تأکید بر جنبش کردی در ایران، روزنامه نوروز، شماره ۴، ص ۱۴۵-۱۷۸.
- ۱۳- جهانبانی، امان الله، ۱۳۳۸، سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، انتشارات ارتش، تهران.
- ۱۴- حافظ نیا، محمدرضا، ۱۳۷۹، وضعیت ژئوپلیتیکی پنجاب در پاکستان، چاپ اول، انتشارات الهدی.
- ۱۵- حافظ نیا، محمدرضا، ۱۳۷۹، جزوه درسی جغرافیای سیاسی ایران، منتشر نشده، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۶- حافظ نیا، محمدرضا، ۱۳۷۵، نظریه وحدت آسیا، انتشارات گورا، تهران.
- ۱۷- حافظ نیا، محمدرضا. کاویانراد، مراد. ۱۳۸۵، نقش هویت قومی در همبستگی ملی، (مطالعه موردی قوم بلوچ)، مجله دانشگاه اصفهان، شماره ۱، ص ۱۵-۴۶.
- ۱۸- حافظ نیا، محمدرضا، ابراهیم رومینا، ۱۳۸۳، تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی، مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۶، ص ۵-۲۰.
- ۱۹- حافظ نیا، محمدرضا، ۱۳۸۸، جغرافیای سیاسی ایران، انتشارات سمت، تهران.
- ۲۰- رحیمی، داریوش، موحدی، سعید. برقی، حمید. ۱۳۸۷، بررسی شدت خشکسالی با شاخص نرمال بارش (مطالعه موردی استان سیستان و بلوچستان)، جغرافیا و محیط زیست، فصلنامه برنامه ریزی، شماره ۴، ص ۴۳-۵۶.
- ۲۱- رهبری، مهدی، ۱۳۸۰، تجدد، ناسیونالیسم و مذهب، نشریه اطلاع رسانی و کتابداری، شماره ۲۰، تهران.
- ۲۲- رحمت‌اللهی، حسین، ۱۳۸۳، جهانی شدن و تأثیر آن بر هویت‌های قومی و ملی، مجله حقوقی اندیشه، جلد ۳، شماره ۸، ص ۹۱-۱۱۲.
- ۲۳- زبیری، کرامت الله، ۱۳۷۹، سنجش درجه توسعه یافتگی فرهنگی استان‌های ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، ص ۹۱-۱۰۴.

- ۲۴- سیدامامی، کاوس، ۱۳۸۵، قومیت از منظر سیاستهای هویت، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۳، ص ۱۴۳-۱۶۱.
- ۲۵- سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵.
- ۲۶- شه بخش، عظیم، ۱۳۷۷، مرزهایی برای بلوچستان، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۱.
- ۲۷- صفی، سید محمد، ۱۳۸۰، ژئوپلیتیک فرهنگی و مسئله امنیت ملی، چاپ اول، انتشارات شمس، شهرپور.
- ۲۸- ضرغامی، برزین، انصاری زاده، سلمان، ۱۳۹۱، تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی قوم بلوچ از دیدگاه نظریه شکاف‌های سیاسی-اجتماعی، نشریه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۱.
- ۲۹- عساریان نژاد، حسین، فصلنامه ژئوپلیتیک، امنیت و قومیت در جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه دفاع ملی، ۱۳۸۳، شماره ۴۸-۴۹، ص ۲۳-۳۲.
- ۳۰- عزیزی، پروانه، آذرکمند، رزا، ۱۳۹۰، بررسی عوامل واگرایی قوم بلوچ و تاثیر آن بر امنیت کشور، دانشنامه، ص ۹۵-۱۱۱.
- ۳۱- غراب، کمال الدین، ۱۳۶۴، پیشینه بلوچستان در قرون گذشته، انتشارات کیهان، تهران.
- ۳۲- غراب، کمال الدین، ۱۳۶۴، بلوچستان یادگار مترود قرون، چاپ دوم، سازمان انتشارات کیهان.
- ۳۳- قالیباف، باقر، ۱۳۷۵، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، بررسی و نقش عناصر جغرافیایی در امنیت سیستان و بلوچستان، دانشگاه تهران.
- ۳۴- کاویانی، مراد، ۱۳۸۴، مبانی جغرافیایی از فرهنگ ایرانیان، فصلنامه مطالعات استراتژیک، شماره ۳، ص ۱۴۳-۱۶۱.
- ۳۵- کریمی پور، یدالله، ۱۳۷۱، تحلیل ژئوپلیتیک سیستان و بلوچستان، پایان نامه.
- ۳۶- کریمی پور، یدالله، ۱۳۷۹، مقدمه ای بر ایران و همسایگان، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تربیت معلم، فروردین.
- ۳۷- کلهر، رضا، صامی، امین. نیاورانی، حامد. ۱۳۸۷، تاثیر اقدامات بدوکی ها در سیستان و بلوچستان بر امنیت مناطق مرزی ایران و پاکستان، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال سوم، شماره دوم، ص ۱۶۹-۱۸۱.
- ۳۸- مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۱، تغییرات قومی در ایران: علل و دلایل، انتشار تمدن و فرهنگ ایران، تهران.
- ۳۹- مقصودی، مجتبی، ۱۳۷۸، نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تجزیه و تحلیل از تضادهای قومی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۴۹-۱۵۰، ص ۷۰-۷۳.
- ۴۰- محقر، احمد، ۱۳۷۲، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، فرقه گرایی در پاکستان، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۴۱- نادرپور، بابک، ۱۳۸۴، جهانی شدن: ترس و امید، انتشارات حدیث امروز، تهران.

- ۴۲- Rokkan, S. (۱۹۷۵) The Formation of National States in Western Europe, Princeton, N.J.: Princeton University Press, Chicago
- ۴۳- Salzman, P. (۱۹۷۱) "Movement and Resource Extraction among the Pastoral Nomads: the Case of the Shah Nawazi Baluch" Anthropological Quarterly ۴۴(۳), pp. ۱۸۵-۱۹۷.
- ۴۴- Spooner, B. (۱۹۸۴). Who are the Baluch? A Preliminary Investigation into the Dynamics of an Ethnic Identity from Qajar Iran. In Bosworth, C.E. and Hillenbrand, C. ed. Qajar Iran: Political, social and cultural change, ۱۸۰۰-۱۹۲۵. Edinburgh: Edinburgh University Press, pp. ۶۶-۷۸.
- ۴۵- Worldmar, K. (۱۹۹۷); Encyclopaedia of culture & daily life. v.۳ Asia and Oceania by timothy ۱۰ Gall. (Baluch).

تبیین اندیشه‌های سیاسی مؤثر بر تکامل سازه ژئوپلیتیکی خلیج فارس به سازمان منطقه‌ای

مرتضی پورزارع^۱، پیمان گراوند^{۲*}

۱- استادیار جغرافیای طبیعی - ژئومورفولوژی، دانشگاه امام علی (ع)، تهران
۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیا و دفاع مقدس، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد

*نویسنده مسئول: Peyger10243@gmail.com

چکیده

طرح مسئله: جغرافیای سیاسی، عملکرد سیاست و قدرت در تقسیم و تجمیع فضا و متقابلاً تأثیر فضاها و مکان‌های به‌وجود آمده بر فرآیندهای سیاسی را بررسی می‌کند. واژه تجمیع فضا که در گامی فراتر از واژه تقسیم فضا قرار دارد، به کم‌رنگ‌شدن نقش مرزهای بین-الملل و تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای اشاره دارد. در منطقه خلیج فارس، علیرغم اختلافات مرزی جزئی، این کشورها توانستند اکثر مرزهای آبی خود در خلیج فارس را مشخص نمایند؛ و در زمینه تقسیم فضا موفق عمل نموده و تأثیر فضاهای به‌وجود آمده ناشی از تقسیم فضا را بر الگوهای مختلف رابطه لمس نمایند و از مرحله منطقه ژئوپلیتیکی به سازه ژئوپلیتیکی تحول یابند. اما در بخش تجمیع فضا به علت اندیشه‌های سیاسی غالب نتوانستند به سازمان منطقه‌ای تکامل یابند.

روش پژوهش: در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای در ابتدا مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی غالب بر سازه ژئوپلیتیکی خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه اقدام به تبیین مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی جدید و همه‌گیر مورد نیاز برای تحول و تکامل سازه ژئوپلیتیکی خلیج فارس به سازمان منطقه‌ای نموده است.

یافته‌ها: اندیشه سیاسی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس باعث تحول منطقه جغرافیایی خلیج فارس به منطقه ژئوپلیتیک و اندیشه سیاسی نظم نوین جهانی باعث تحول منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به سازه منطقه‌ای گردیده است. اندیشه‌های سیاسی مورد نیاز برای تکامل سازه منطقه‌ای خلیج فارس به سازمان منطقه‌ای شامل: خروج کشورهای فرامنطقه‌ای از کشورهای حوزه خلیج فارس و نقش‌آفرینی دیپلماسی مثبت با کم‌رنگ‌کردن نقش نیروهای واگرا و تقویت نیروهای هم‌گرا می‌باشند.

نتیجه‌گیری: تنها راه‌گذار سازه ژئوپلیتیکی خلیج فارس به سازمان منطقه‌ای، خروج کشورهای فرامنطقه‌ای از کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، سازه ژئوپلیتیکی، سازمان منطقه‌ای، تجمیع فضا، اندیشه سیاسی.

۱- مقدمه و طرح مسئله

درک ژئوپلیتیک از سیاست خارجی کشورها نیازمند تحلیل واقع‌بینانه از فضای جغرافیایی پیرامون یک واحد سیاسی، در مقیاس عملکردی می‌باشد. از این جهت ژئوپلیتیک به عنوان یک عرصه مطالعاتی می‌تواند راهبرد های سیاست خارجی کشورها را تعیین و اولویت‌های اساسی آن را مشخص سازد و اهرم ژئوپلیتیک در ایفای چنین نقشی برای توسعه دولت‌ها مؤثر است. در تلقی بین‌المللی از قدرت به عنوان موتور محرکه نظام بین‌الملل و هدف اصلی رفتار دولت‌ها برای کسب منافع و رفع تهدیدها یاد می‌شود. مهم‌ترین خصیصه قدرت پویایی است (Goldestin, ۱۹۹۹: ۵۵- ۵۷).

این ویژگی باعث می‌شود تا جایگاه کشورها در سلسله مراتب قدرت در نظام بین‌الملل پیوسته تغییر پیدا کند. درک ژئوپلیتیکی نسبت به نظام بین‌الملل به عنوان شاکله برآمده از قدرت و در حال تحول دائمی جایگاه کشورها، حاوی بصیرتی عمیق برای سیاست خارجی دولت‌ها است. حقیقت آن است که هدف نهایی ژئوپلیتیک از تشریح ساختار نظام روابط بازیگران و چارچوب‌های جغرافیایی قدرت ارائه این دید به سیاست‌گذاران است که منابع قدرت حاصل برآیند چه عناصری هستند و چگونه بر شکل‌گیری سیستم ژئوپلیتیکی جهانی و روابط قدرت در سطح کروی و منطقه‌ای و نیز مناسبات بین‌المللی تأثیر می‌گذارند (عزتی، ۱۳۸۴: ۱۲ و ۱۱).

ژئوپلیتیک برای دستیابی به یک سیاست خارجی اثربخش و کارآمد بر شناسایی محدودیت‌ها و امکانات به‌وجود آمده از وضعیت و موقعیت‌های در حال تحول منطقه‌ای و جهانی تأکید دارد. هر دولتی در فضای جغرافیایی خاص، دارای منافع خاصی است که آنها را در عرصه بین‌المللی پیگیری می‌کند. به عبارت دیگر هیچ کشوری نمی‌تواند محتوا، جهت‌گیری و حتی اهداف سیاست خارجی خود را مستقل از ماتریس ژئوپلیتیک خود طراحی و هدایت کند. می‌توان گفت به میزانی که قدرت کشورها تحت تأثیر عوامل ثابت یا متغیر ژئوپلیتیک قرار گیرد، توزیع قدرت در میان کشورها نیز بر هم خورده و در نتیجه ساختار نظام بین‌الملل متحول خواهد شد (عزتی، ۱۳۸۴: ۱۲ و ۱۱).

جغرافیای سیاسی، عملکرد سیاست و قدرت در تقسیم و تجمیع فضا و متقابلاً تأثیر فضاها و مکان‌های به‌وجود آمده بر فرآیندهای سیاسی را بررسی می‌کند. همان‌گونه که واژه تقسیم فضا، به عملکرد مرزهای بین‌الملل اشاره دارد. واژه تجمیع فضا، به کم‌رنگ شدن نقش مرزهای بین‌الملل به علت تفاهم دولت‌ها در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... پرداخته و به تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای همانند اتحادیه اروپا منجر خواهد شد (میرحیدر، ۱۳۹۲: ۳).

۲- مبانی نظری

۲-۱- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه روابط قدرت‌ها در سطح جهان براساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می‌گذارد و یا امکاناتی که می‌توان از محیط جغرافیایی گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۳). این واژه برای اولین بار توسط رودلف کیلن، جغرافی‌دان سوئدی که دنباله‌رو راتزل بود در سال ۱۸۹۹ ابداع شد. تعبیر او از این واژه تأثیر عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بود (عزتی، ۱۳۸۲: ۹). واژه دیگری که ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ژئوپلیتیک دارد واژه جغرافیای سیاسی است. در واقع جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دو گرایش از یک موضوع هستند که به تعاملات میان قدرت سیاسی و محیط جغرافیایی می‌پردازند. پیوند سیاست و جغرافیا در درون مرزهای یک کشور موضوع جغرافیای سیاسی است، در حالی که ژئوپلیتیک نگاهی فراملی و جهانی است. مفاهیمی مانند (کشور، حکومت، مرز و بوم، ملیت، هویت و ناسیو نالیسم) از مفاهیم محوری و مطرح در جغرافیای سیاسی هستند. رویکرد ژئوپلیتیک با درجات مختلف بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در امور تاریخی و سیاسی است (نورائی و شفائی، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

گروهی معتقدند که ژئوپلیتیک رابطه جغرافیای طبیعی و انسانی بر سیاست داخلی و خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد. عده‌ای دیگر نیز ژئوپلیتیک را رابطه‌ای بین عوامل جغرافیای طبیعی و سیاست یک کشور می‌دانند و معتقدند مطالعه آثار و نتایجی است که عوامل جغرافیایی طبیعی و سیاسی یک کشور می‌دانند (الهی، ۱۳۸۴: ۱۷).

در واقع رابطه جغرافیا با سیاست و تأثیرگذاری این دو، بر هم دیگر از جمله موضوعاتی است که از قدیم الایام ذهن بسیاری از فیلسوفان، اندیشمندان، گیتی‌شناسان و سیاستمداران را به خود مشغول داشته است. این تلاش‌ها از ارسطو در دوران قدیم شروع و تا مونتسکیو، راتزل و اتوتایل ادامه داشته است. برخی بدون آن که برای آن نامی برگزینند آن را با همان مفاهیم جغرافیا و سیاست توصیف کردند و برخی نظیر متأخرین با تأسی از رودولف کیلن، دانشمند سوئدی، از آن تحت عنوان ژئوپولیتیک یاد کردند. تلاش‌های بسیاری در جهت تشریح مفهوم ژئوپلیتیک از سوی نظریه‌پردازان مختلف از قرن نوزدهم به این طرف صورت گرفته است. در طول این سال‌ها گاه از ژئوپلیتیک تحت عنوان تأثیر جغرافیا بر امور نظامی استراتژیک یاد شده و گاه تأثیر یک جانبه جبری جغرافیا بر سیاست به ویژه روابط بین‌الملل؛ برخی آن را تأثیر دوجانبه جغرافیا و سیاست دانسته‌اند و برخی تحلیل فضائی مناسبات و ساختار قدرت و رقابت جهانی (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷).

۲-۲- نظریه تحول و تکامل منطقه ژئوپلیتیکی

مطابق این نظریه، تحول و تکامل هر منطقه ژئوپلیتیکی در چارچوب مراحل پنج‌گانه زیر انجام می‌پذیرد.

مرحله اول: وجود یک منطقه جغرافیایی محض است که بر پایه یک یا چند خصیصه یا عنصر ساختاری و کارکردی دارای تجانس و یگانگی می‌باشد. چنین منطقه‌ای به مثابه کالبد فضائی و چارچوب جغرافیایی فرآیندهای سیاسی عمل می‌نماید (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

مرحله دوم: پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی است که مستلزم باردار شدن منطقه از حیث سیاسی است. بدین معنی که عناصر، ارزش‌ها و خصیصه‌های ساختاری و کارکردی منطقه جغرافیائی از نظر بازیگران سیاسی به‌ویژه حکومت‌ها ارزش و اعتبار پیدا می‌کند و نظر آنان را به خود جلب می‌نماید. به سخن دیگر عناصر مزبور در اهداف، منافع و استراتژی بازیگران جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌نمایند (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۸).

مرحله سوم: شکل‌گیری و توسعه سازه ژئوپلیتیکی است. در این مرحله بازیگران سیاسی بر پایه تصور خود از ارزش‌ها و عناصر منطقه و نقشی که در تأمین منافع آنها دارند دست به اقدام و تکاپو می‌زنند تا موجودیت یا کارکرد عناصر مزبور را به کنترل درآورده و در راستای اهداف و منافع خود آنها را شکل داده و مورد بهره‌برداری قرار دهند و دست رقبای آنها را از کنترل دور نگهدارند و یا آنها را بر علیه رقبای خود به کار ببرند. در این مرحله و در پرتو فعال شدن بازیگران سیاسی اعم از درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای، الگوهای مختلف رابطه و رفتار اعم از هم‌گرایی، واگرایی، رقابت، کشمکش، ستیز، همکاری بین بازیگران سیاسی برای کنترل و مدیریت ارزش‌ها و عناصر منطقه به‌وجود می‌آید که تشکیل شبکه‌ای پیچیده از روابط چندگانه و چند سطحی بین بازیگران محلی و کروی را می‌دهد که از آن به سازه ژئوپلیتیکی تعبیر می‌کند (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۸).

مرحله چهارم: در این مرحله، منطقه بر سر دوراهی قرار دارد: اگر نیروهای هم‌گرا بر واگرا غلبه یابند، توسعه هم‌گرایی در منطقه بین بازیگران شکل گیرد. اما چنانچه نیروهای واگرا بر هم‌گرا غلبه یابند باعث توسعه واگرایی در منطقه خواهد شد. البته حالت سومی نیز وجود دارد و آن موازنه بین نیروهای هم‌گرا و واگراست، که این وضعیت در واقع همان تداوم مرحله سوم یا سازه ژئوپلیتیکی است (حافظ نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۸).

در مرحله چهارم، نقش‌آفرینی دیپلماسی بسیار اهمیت دارد. چنانچه در پرتو دیپلماسی مثبت، نیروهای هم‌گرا در منطقه غالب شوند و منطقه به‌سوی هم‌گرایی حرکت کند نوعی ادراک منفعت جمعی بین بازیگران پدید می‌آید و بازیگران به این نتیجه و خرد جمعی می‌رسند که دستیابی به اهداف و منافع آنها در پرتو همکاری، تعاون و ثبات و آرامش منطقه‌ای امکان پذیر است. برعکس در پرتو دیپلماسی منفی، نیروهای واگرا بر نیروهای هم‌گرا در منطقه غلبه کنند، واگرایی توسعه می‌یابد و به

بی‌ثباتی و هرج و مرج منطقه‌ای منجر می‌شود و منطقه را به سوی ستیز و جنگ بین بازیگران هدایت می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۸).

مرحله پنجم: این مرحله محصول وضعیت دوگانه مرحله چهارم است. یعنی چنانچه در پرتو دیپلماسی مثبت، نیروهای هم‌گرا در منطقه غالب شوند و منطقه بسوی هم‌گرایی حرکت کند نوعی ادراک منفعت جمعی بین بازیگران پدید می‌آید و بازیگران به این نتیجه و خرد جمعی می‌رسند که دست‌یابی به اهداف و منافع آنها در پرتو همکاری، تعاون و ثبات و آرامش منطقه‌ای امکان‌پذیر است. بنابراین در پرتو اراده بازیگران سیاسی سازمان منطقه‌ای تشکیل می‌گردد. تعداد زیادی از مناطق ژئوپلیتیکی جهان به این مرحله رسیده و سازمان منطقه‌ای در آنها تشکیل شده است. نظیر: اروپا، آمریکای شمالی، جنوب‌شرق آسیا، اقیانوس کبیر و غیره. برعکس در پرتو دیپلماسی منفی، نیروهای واگرا بر نیروهای هم‌گرا در منطقه غلبه کنند، واگرایی توسعه می‌یابد و به بی‌ثباتی و هرج و مرج منطقه‌ای منجر می‌شود و منطقه را به سوی ستیز و جنگ و یا برگشت به مرحله سوم حرکت خواهد نمود. نظیر منطقه خلیج فارس، جنوب آسیا، قفقاز، شرق مدیترانه و جنوب غرب آسیا (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۸).

۳-۲- نظم ژئوپلیتیکی

عبارتست از الگوی پایدار سیاست جهانی که از طریق مجموعه‌ای از قواعد، توسط سیستم مسلط به‌ویژه قدرت‌های بزرگ آن حاکم می‌گردد (Taylor, ۱۹۹۴: ۳۳۰). هر نظم ژئوپلیتیکی با عناصری چون، قدرت یا قدرت‌های برتر و بزرگ، روابط قدرت، سلطه و تفوق مشخص می‌شود. به عبارتی در هر نظم ژئوپلیتیکی که برای دوره‌ای مشخص بر جهان حاکم بوده است، یک یا چند قدرت بزرگ آن را شکل داده و مدیریت و رهبری فرآیندهای آن را به عهده داشته‌اند. در هر نظم ژئوپلیتیکی روابط قدرت‌ها با یکدیگر و نیز با سایر عناصر سیستم ژئوپلیتیک برپایه سطح قدرت آنها تعریف می‌گردد. یعنی رابطه‌های سلطه، زیرسلطه، تعامل و غیر آن برپایه میزان قدرت کشورها قرار دارد که خود تابعی از ظرفیت‌های مادی، اندیشه‌ها و مؤسسات و نحوه ترکیب آن می‌باشد. برای نمونه در نظم ژئوپلیتیکی قرون گذشته رقابت بین قدرت‌های استعمارگر اروپائی وجود داشته است. قرن بیستم نیز شاهد رقابت خصومت‌آمیز از دو نوع جنگ گرم و سرد بوده است. در نیمه اول قرن بیستم دو جنگ جهانی اول و دوم بین مدعیان سلطه و سیادت بر جهان (آلمان، انگلیس و شرکای آنها) رخ داد و در نیمه دوم قرن بیستم رقابت بصورت جنگ سرد بین آمریکا و شوروی ادامه یافت و نوعی نظم ژئوپلیتیکی دوقطبی بر جهان حاکم شد. پس از فروپاشی نظم دوقطبی، جهان به سوی نظم نوینی که خصیصه اصلی آن تک قطبی بودن به رهبری آمریکا بود حرکت می‌کرد که بروز مقاومت قدرت‌های درجه ۲ در برابر آن، این روند را با چالش روبرو کرد و جهان درگیر رقابت دو الگوی نظم تک قطبی و چند قطبی شد. امروز نیز جهان در شرایط رقابت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی بین قدرت‌های اصلی جهان یعنی آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا، چین و ژاپن قرار دارد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۲۲).

۴-۲- وابستگی ژئوپلیتیکی

عبارتست از وابستگی منافع و اهداف ملی یک کشور یا بازیگر سیاسی به ارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی کشورها و بازیگران سیاسی دیگر. مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی دارای خصیصه‌ها و ارزش‌های خاصی هستند و منابع و مزیت‌ها نیز در سطح جهان به طور متعادل پخش نمی‌باشد. به عبارتی الگوی پخش عرصه مزیت‌ها و نیز تقاضای مزیت‌های جغرافیایی نامتعادل است. از این رو مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی و به دنبال آن گروه‌های انسانی ساکن در آنها، ملت‌ها و حکومت‌ها به یکدیگر نیازمند و وابسته می‌شوند لکن برخی از کشورها از تمام یا بخشی از آن برخوردارند و برخی از آنها آن را ندارند. مزیت‌های ژئوپلیتیکی و جغرافیایی از طیف وسیعی برخوردارند برای نمونه: مسیر و کریدور ارتباطی، بندرگاه، فرودگاه، منبع تأمین انرژی، مواد غذایی، تسلیحات، تکنولوژی و دانش فنی، سرمایه، پایگاه دفاعی و نظامی، بازارهای صادراتی و فروش کالا، منابع آب، مراکز و مؤسسات علمی، فرهنگی، تاریخی، هنری، دینی، توریستی و غیره (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۲۷).

۳- پیشینه تحقیق

خلیج فارس از مهم ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین المللی است که تحت سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد. خلیج فارس در حال حاضر مرکز بیشترین مبادله اقتصادی جهان است. وضعیت و موقعیتی مانند خلیج فارس، با چنین اهمیت و حساسیتی برای آینده تعادل اقتصادی جهان، نیازمند هرگونه تلاش و کوشش و بهره مندی بیشتر از همه دیدگاه های موجود است (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۶۲). در میان مناطق قابل تشخیص در محدوده به اصطلاح خاورمیانه، خلیج فارس نشان دهنده الگوی یگانه ای است از یک ژئوپلیتیک. این منطقه در برگیرنده ملت هایی است که از نظر فرهنگی تفاوت هایی دارند ولی از جنبه های سیاسی و اقتصادی از شباهت هایی برخوردارند. این منطقه شامل ایران، عراق، عربستان، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. غیر از این کشورها که در خلیج فارس هم کرانه اند، پاکستان که از نظر جغرافیایی در نزدیکی تنگه هرمز و دهانه خلیج فارس واقع شده است، منافع گسترده ای در مبادلات بازرگانی در منطقه دارد. این منطقه متمایز با پدیده های مشترک محیطی بهترین فرصت را فرا روی ملت های کرانه ای این دریا می گذارد تا در راستای ایجاد یک گروه اقتصادی منطقه ای همکاری کنند؛ یک گروه منطقه ای که ایجاد آن برای بقای کشورهای منطقه در جهان ژئوپلیتیک چند قطبی اقتصادی مورد نیاز است. همگنی تلاش های اقتصادی و مسائل استراتژیک، در کنار اهمیت جهانی منطقه، به ویژه از جهت ظرفیت شگرف تولید و صدور نفت و گاز همراه با پیوندهای گسترده بازرگانی منطقه با همه گروه های اقتصادی جهان، فرصتی استثنایی فراهم می آورد که ملت های خلیج فارس نمی توانند و نباید آن را از دست دهند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۵).

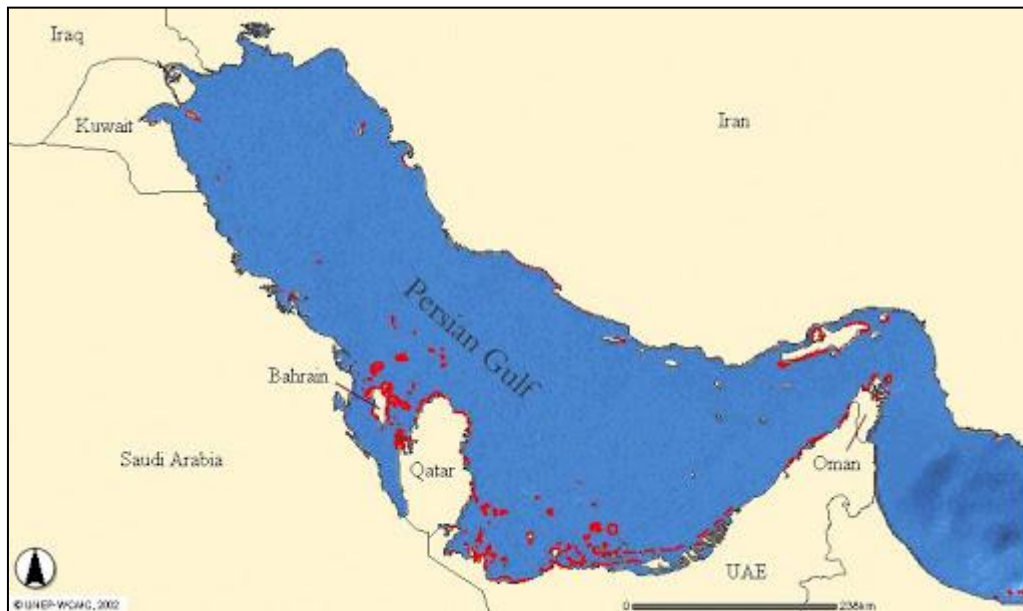
۴- روش پژوهش

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق به صورت کتابخانه ای- اسنادی می باشد و برای تجزیه تحلیل اطلاعات و داده ها از روش کیفی و استنباطی استفاده شده است. در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه ای در ابتدا مهم ترین اندیشه های سیاسی غالب بر سازه ژئوپلیتیکی خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه اقدام به تبیین مهم ترین اندیشه های سیاسی جدید و همه گیر مورد نیاز برای تحول و تکامل سازه ژئوپلیتیکی خلیج فارس به سازمان منطقه ای نموده است.

۵- معرفی محدوده مورد مطالعه

خلیج فارس از مهم ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین المللی است که تحت سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد. خلیج فارس در حال حاضر مرکز بیشترین مبادله اقتصادی جهان است. وضعیت و موقعیتی مانند خلیج فارس، با چنین اهمیت و حساسیتی برای آینده تعادل اقتصادی جهان، نیازمند هرگونه تلاش و کوشش و بهره مندی بیشتر از همه دیدگاه های موجود است (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۶۲). در میان مناطق قابل تشخیص در محدوده به اصطلاح خاورمیانه، خلیج فارس نشان دهنده الگوی یگانه ای است از یک ژئوپلیتیک. این منطقه در برگیرنده ملت هایی است که از نظر فرهنگی تفاوت هایی دارند ولی از جنبه های سیاسی و اقتصادی از شباهت هایی برخوردارند. این منطقه شامل ایران، عراق، عربستان، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. غیر از این کشورها که در خلیج فارس هم کرانه اند، پاکستان که از نظر جغرافیایی در نزدیکی تنگه هرمز و دهانه خلیج فارس واقع شده است، منافع گسترده ای در مبادلات بازرگانی در منطقه دارد. این منطقه متمایز با پدیده های مشترک محیطی بهترین فرصت را فرا روی ملت های کرانه ای این دریا می گذارد تا در راستای ایجاد یک گروه اقتصادی منطقه ای همکاری کنند؛ یک گروه منطقه ای که ایجاد آن برای بقای کشورهای منطقه در جهان ژئوپلیتیک چند قطبی اقتصادی مورد نیاز است. همگنی تلاش های اقتصادی و مسائل استراتژیک، در کنار اهمیت جهانی منطقه، به ویژه از

جهت ظرفیت شگرف تولید و صدور نفت و گاز همراه با پیوندهای گسترده بازرگانی منطقه با همه گروه‌های اقتصادی جهان، فرصتی استثنایی فراهم می‌آورد که ملت‌های خلیج فارس نمی‌توانند و نباید آن را از دست دهند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۵) (شکل ۱).



شکل ۱: موقعیت منطقه خلیج فارس

۶- یافته‌ها

۱-۶- تأثیر اندیشه سیاسی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس بر تحول منطقه جغرافیایی خلیج فارس به منطقه ژئوپولیتیک :

شکل‌گیری اندیشه ایجاد اتحادیه منطقه‌ای در خلیج فارس، با توجه به وجود تجانس جغرافیایی در شبه جزیره عربستان، به دوره پایان حضور بریتانیا در منطقه خلیج فارس بازمی‌گردد. انگلستان در سال ۱۹۷۱ طرح اولین شکل منطقه‌ای را در قالب یک فدراسیون یا اتحادیه مطرح کرد؛ این طرح شامل بحرین، قطر و هفت شیخ‌نشین متوالحه ابوظبی، دبی، شارجه، عجمان، رأس‌الخیمه، فجیره و ام‌القوین بود، که بحرین و قطر به صورت دو دولت مستقل و تحت نفوذ انگلستان باقی ماندند، ولی در مجموع طرح تشکیل امارات متحده عربی را امضاء کردند و سال بعد انگلستان عقب‌نشینی خود را از پایگاه‌ها و مراکز شرق کانال سوئز از جمله خلیج فارس اعلام کرد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۸).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و اشغال خاک افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ م باعث شد آمریکا و غرب در خصوص حفظ منافع‌شان در خلیج فارس به طور جدی احساس خطر نموده و نسبت به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس اقدام نمایند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲: ۸۱).

بدین ترتیب مشخص می‌شود که علت وجودی شورای همکاری خلیج فارس که در ۱۹۸۱ م شش کشور کویت، عربستان، قطر، بحرین، امارات متحده عربی و عمان موجودیت آن را اعلام کردند، ماهیت دفاعی امنیتی دارد و فلسفه وجودی آن احساس نیاز امنیتی آمریکا و دولت‌های منطقه برای حفظ اهداف و موجودیت‌شان در مقابل تهدیدات ایران و شوروی بود. این تهدیدات کشورهای منطقه را به سوی یک هم‌گرایی و اتحاد و وحدت منطقه‌ای در چارچوب ساخت جغرافیایی متجانس آن فرا خواند تا از ناحیه چنین هم‌گرایی و اتحادی مقصود تأمین امنیت حاصل شود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲: ۸۴).

علاوه بر توجیحات امنیتی و تاریخی، عوامل دیگری از قبیل مشترکات جغرافیایی، زبانی، مذهبی، اجتماعی، سطح توسعه اقتصادی، سیستم‌های حکومتی و فرهنگ جمعی موجود در منطقه جغرافیایی خلیج فارس برای بازیگران سیاسی به‌ویژه حکومت‌های پیرامونی منطقه جغرافیایی خلیج فارس ارزش و اعتبار پیدا کرده و نظر آنان را به خود جلب نموده و عناصر مزبور در اهداف، منافع و استراتژی بازیگران جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده و سبب باردار شدن منطقه جغرافیایی خلیج فارس از حیث سیاسی و تحول و تکامل آن به منطقه ژئوپلیتیکی گردیده است.

۲-۶- تأثیر اندیشه سیاسی نظم نوین جهانی بر تحول منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به سازه منطقه‌ای

پیدایش این اندیشه با پایان عصر جنگ سرد و ژئوپلیتیک ایدئولوژیک تقارن دارد. با فروپاشی شوروی تعادل ژئوپلیتیکی جهان به هم خورد و یک طرف الگوی رقابت، یعنی شوروی از صحنه خارج شد و طرف دیگر یعنی آمریکا با همان توانایی‌های یک ابر قدرت بدون رقیب باقی ماند. فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، فرصتی را در برابر آمریکا قرار داد که خود را به عنوان میراث‌دار رقابت گذشته، بدون رقیب ببیند و سودای شکل‌دهی به نظم جدید در جهان بر پایه نظام تک قدرتی را در سر بپروراند به طوری که رهبری سیاست‌های جهانی در کنترل آن قرار داشته باشد. برای عملیاتی‌شدن این نقش در موقعیت رهبری جهانی بهانه‌ای لازم بود. با تهاجم عراق توسط صدام حسین به کشور کوچک و همسایه‌اش یعنی کویت پدید آمد. جرج بوش در سال ۱۹۹۱ م. و به دنبال مذاکرات خود در هلسنکی با گورباچوف رهبر شوروی و نیز با هماهنگی با مارگارت تاچر نخست وزیر انگلیس، رهبران اروپا، سازمان ملل متحد، کشورهای عربی به‌ویژه خلیج فارس و سایر هم‌پیمانان خود، نظریه نظم جهانی خود را اعلام نمود که بر اساس آن آمریکا در رأس جریانی قرار می‌گرفت که ماهیت آن را ائتلاف و وفاق عمومی برای تنبیه صدام حسین به عنوان متجاوز به کویت تشکیل می‌داد. این موضوع ضمن اینکه یک تهدید عملی ایجاد کرده بود موجبات وحشت و نگرانی شدید کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را ایجاد کرد و زمینه استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در این کشورها را فراهم ساخت. بعد از بحران کویت، چهارچوب امنیتی جدید به نام بیانیه دمشق یا پیمان ۲+۶ با حضور سوریه، مصر و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به‌وجود آمد. آمریکا این ایده را گسترش داد و سعی نمود برای آن تکیه‌گاه فرمانطقه‌ای عربی ایجاد کند. این ایده امنیت جمعی مشخصاً بر اساس فرضیه تهدید از سوی ایران و عراق شکل گرفته بود. تنها دو ماه بعد از این قرارداد کویت با امضاء یک پیمان نظامی دوجانبه، این ایده را بی‌اثر کرد و به حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس مشروعیت بخشید. پس از آن دیگر اعضای این پیمان نیز با امضاء پیمان‌های دفاعی-امنیتی با آمریکا و دیگر قدرت‌های خارجی به حضور قدرت‌های خارجی در این منطقه رسمیت بخشیدند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۲). در این مرحله و در پرتو فعال شدن بازیگران درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای، الگوهای مختلف رابطه و رفتار اعم از هم‌گرایی، واگرایی، رقابت، کشمکش، ستیز، همکاری بین بازیگران سیاسی برای کنترل و مدیریت ارزش‌ها و عناصر منطقه بوجود می‌آید که تشکیل شبکه پیچیده از روابط چندگانه و چند سطحی بین بازیگران محلی و کروی را می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۸).

۳-۶- نیروهای هم‌گرا و واگرا در منطقه خلیج فارس

در منطقه خلیج فارس دو دسته نیرو وجود دارند. نیروهای هم‌گرا و نیروهای واگرا، که نیروی واگرا بر هم‌گرا چیره هستند و این خود منشأ واگرایی و عدم شکل‌گیری ترتیبات درون منطقه‌ای است.

۱-۳-۶- نیروهای هم‌گرا در منطقه عبارتند از:

- ۱- اشتراک دینی در اسلام (اکثریت قریب به اتفاق مردم منطقه مسلمان‌اند).
- ۲- احساس هم‌جواری و تعلق به حوضچه آبی خلیج فارس که از این حیث همه عضو یک خانواده جغرافیایی محسوب می‌شوند.
- ۳- نیازهای متقابل منطقه‌ای (اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی، فرهنگی، زیست محیطی و شیلات).
- ۴- تهدید مشترک از طریق حضور و مداخله بازیگران برون منطقه‌ای و جهانی.

- ۵- وابستگی و نیاز مشترک به تنگه هرمز در زمینه عبور نفت و گاز و کالا و خدمات.
۶- کارکرد مشترک در زمینه تولید و صادرات انرژی‌های فسیلی و بر پایه آن احساس منافع مشترک در قالب ساختارهایی نظیر اوپک نفتی و اوپک گازی و غیره (حافظنیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۷۵).

۲-۳-۶- نیروهای واگرا در منطقه عبارت اند از :

- ۱- نگرش‌های متفاوت ایدئولوژیک و سیاسی در سه سازه ایران، عربستان و عراق.
۲- احساس غرور تمدنی و تاریخی (ایران به تاریخ و تمدن چند هزارساله خود، عراق به تاریخ تمدن باستانی بین‌النهرین و عربستان به خاستگاه تمدن اسلامی و میراث این تمدن مفتخرند).
۳- تفاوت مذهبی، بخش شمالی منطقه خلیج فارس عمدتاً شیعه و بخش جنوبی و غربی عمدتاً سنی مذهب‌اند.
۴- تفاوت قومی و زبانی، بخش شمالی منطقه خلیج فارس عمدتاً شیعه و بخش جنوبی و غربی منطقه عمدتاً سامی و عرب زبان‌اند.
۵- سابقه دولت در بخش شمالی سابقه دولت کهن و چند هزارساله است، ولی اکثر کشورهای بخش جنوبی سابقه دولت کوتاه و جدید است.
۶- وجود الگوی رقابت برای سیادت منطقه‌ای ایران، عراق و عربستان سعودی.
۷- اختلافات ارضی و مرزی.
۸- الگوی ارتباطات و تعهدات برون منطقه‌ای، چه در دوره جنگ سرد و چه در دوره پس از جنگ سرد که هر کدام از کشورهای منطقه دارای تعهدات، پیمان‌ها و روابط خاصی با کشورهای برون منطقه‌ای بوده و هستند، که بعضاً دارای منافع متعارض در سطح جهانی بوده و بر منطقه خلیج فارس انعکاس می‌یابد.
۹- احساس تهدید ضلع جنوبی خلیج فارس از ضلع شمالی آن، ضلع جنوبی و شمالی خلیج فارس از توازن قدرت برخوردار نیست و ضلع جنوبی چه بر اساس یک تحلیل تاریخی و چه بر اساس القانات مداخله‌کنندگان برون منطقه‌ای و چه بر اساس عوامل دیگر، شمال خلیج فارس را مبداء و جهت تهدید برای خود می‌داند. بدین ترتیب کاستی قدرت خود را از طریق نزدیکی به قدرت‌های برون منطقه‌ای جبران می‌کند. وجود پیمان‌های امنیتی دو یا چند جانبه بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با آمریکا و متحدانش در سال ۱۹۹۰ برای دفع اشغال کویت در همین راستا معنی دار است.
۱۰- وجود تفاوت‌های روبنایی بین ضلع شمالی و جنوبی خلیج فارس که در موارد زیر قابل شناسایی است: جمعیت، میزان سواد، امید به زندگی، درصد شهرنشینی، درآمد سرانه، وضع درمان، موازنه تجاری، رفاه عمومی، آمایش و عمران فضای جغرافیایی، فقر و ثروت، توریسم، فعالیت و جاذبه اقتصادی و نظایر آن (حافظنیا، ربیعی، ۱۳۹۲: ۷۵).
۱۱- صلح کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی.

۴-۶- اندیشه‌های سیاسی جدید و همه‌گیر مورد نیاز برای تحول و تکامل سازه منطقه‌ای خلیج فارس به سازمان منطقه‌ای

- ۱- تغییر شورای همکاری شبه جزیره عربستان به شورای همکاری خلیج فارس با مشارکت ایران و عراق.
- ۲- شکل‌گیری اندیشه سیاسی خروج پایگاه‌های نظامی کشورهای فرامنطقه‌ای از کشورهای حوزه خلیج فارس، همانند تصویب خروج پایگاه‌های نظامی آمریکا از عراق که در مجلس این کشور تصویب گردید.
- ۳- ایجاد اندیشه سیاسی همه‌گیر در زمینه ایجاد توافقات چندجانبه اقتصادی و گردشگری.
- ۴- نقش آفرینی دیپلماسی مثبت با کم‌رنگ کردن نقش نیروهای واگرا که بیشتر جنبه‌های تاریخی و ایدئولوژیکی دارند و تقویت نیروهای هم‌گرا که بیشتر دارای بسترهای اقتصادی می‌باشند.

۷- نتیجه‌گیری

علیرغم اختلافات مرزی بین تعدادی از کشورهای حوزه خلیج فارس، این کشورها توانستند بر اساس قوانین بین‌الملل دریاها، اکثر مرزهای آبی خود در خلیج فارس را مشخص نمایند؛ و در زمینه تقسیم فضا در خلیج فارس نسبتاً موفق عمل نموده و تأثیر فضاها و مکان‌های به وجود آمده ناشی از تقسیم فضا؛ مانند آب‌های داخلی، آب‌های سرزمینی، منطقه فلات قاره، آب‌های انحصاری اقتصادی و... را بر الگوهای مختلف رابطه و رفتار اعم از هم‌گرایی، واگرایی، رقابت، کشمکش، ستیزه و... را لمس نمایند و از مرحله منطقه ژئوپلیتیکی به سازه ژئوپولیتیکی تحول یابند. اما در بخش تجمع فضا به علت اندیشه‌های سیاسی غالب بر این کشورها نتوانستند نقش مرزهای بین‌الملل را کم‌رنگ نموده و به سازمان منطقه‌ای تکامل یابند. تنها دلیل عدم غلبه نیروهای هم‌گرا بر نیروهای واگرا در کشورهای حوزه خلیج فارس که مانع از گذار این کشورها از سازه ژئوپلیتیکی به سازمان منطقه‌ای می‌گردد، حضور پایگاه‌های نظامی کشورهای فرامنطقه‌ای به خصوص ایالات متحده آمریکا در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس می‌باشد. بنابراین کشور ایران با ایجاد گفتمان خروج ایالات متحده از منطقه به دنبال زمینه‌سازی تجمع فضا در منطقه می‌باشد تا از این طریق غلبه نیروهای هم‌گرا بر واگرا را تسهیل نماید. شکل‌گیری اندیشه سیاسی خروج نیروهای آمریکایی از منطقه که ابتدا با خروج این نیروها از ایران با پیروزی انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، با شکل‌گیری اندیشه سیاسی در مجلس عراق در زمینه خروج نیروهای آمریکایی از عراق تداوم یافت. شهادت سردار سلیمانی و حمله موشکی ایران به پایگاه عین الاسد در عراق که محل استقرار نیروهای آمریکایی بود، باعث تقویت زمینه‌های خروج ایالات متحده از منطقه گردیده است. اما همان‌گونه که بریتانیا با خروج خود از حوزه خلیج فارس و واگذاری نقش ژاندارم به ایالات متحده تا از این طریق منافع بلندمدت خود را در زمینه انرژی حفظ نماید. ایالات متحده نیز به موازات طرح ایران و عراق جهت خروج نیروهای آمریکایی از عراق، اقدام به ایجاد اندیشه سیاسی صلح بین کشورهای حوزه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی نموده است تا بتواند در زمان خروج خود از منطقه، جهت حفظ منافع خود جایگزینی منطقه‌ای داشته باشد. با توجه به اختلافات شدید بین ایران و رژیم صهیونیستی و همچنین روابط ایجاد شده بین اعراب و اسرائیل بعید به نظر می‌رسد که تا ۲۰ سال آینده کشورهای حوزه خلیج فارس توانایی انجام تجمع فضا و تشکیل سازمان منطقه‌ای که کلیه کشورهای حوزه خلیج فارس در آن مشارکت داشته باشند را به وجود بیاورند.

منابع

- ۱- حافظ‌نیا، محمدرضا و ربیعی، حسین (۱۳۹۲). *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز (ویراست ۲)*. انتشارات سمت، تهران.
- ۲- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*. انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، تهران.



- ۳- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۶). اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک (ویرایش جدید با تجدید نظر). نشر پاپلی، چاپ دوم، مشهد.
- ۴- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹). ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید). انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم، چاپ اول، تهران.
- ۵- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده. نشر نی، تهران.
- ۶- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
- ۷- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲). مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس. اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۹۲ و ۱۹۱، ۴۶-۶۳.
- ۸- میرحیدر، دره، (۱۳۹۲). مبانی جغرافیای سیاسی. انتشارات سمت، تهران.
- ۱- Goldstein, Joshua.S. (۱۹۹۹). **International Relations**. New York: Longman Scientific & Technical
- ۲- Taylor, Peter J. (۱۹۹۴). **Political Geography**. England: Longman Scientific & Technical.



۷ و ۸ آبان ماه ۱۳۹۹، دانشگاه فردوسی مشهد

باریکرد آمایشی
در مناطق مرز
امنیت و توسعه
بخش علمی
اجداد نظرسر و کاربرد

